تاریخ روابط سیاسی

ایران وقدرتهای بزرگ

۱۹۲۵-۱۹۰۰





دکتر ایرج ذوقی

بخش اول

تاریخ روابط سیاسی

ایران و قدرتهای بزرگ

۱۹۲۵-۱۹۰۰

دکتر ایرج ذوقی

شرکت انتشاراتی پاژنگ ــ کریمخان زند نبش ماهشهر پلاک ۲۲

تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرتهای بزرگ
دکتر ایرج ذوقی
چاپ اول
تیراژ ۴۰۰۰
تاریخ نشر، پائیز ۱۳۶۸
تهران، چاپ نقش جهان
طرح روی جلد، آیدین آغداشلو

Pazhang Publishing Co.,
No. 22, Mahshahr St.,
Karimkhan Zand Ave.,
Post Code 19847,
Tehran, **IRAN**

فهرست مطالب

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

فصل هشتم

فصل نهم

فصل دهم

ضمایم

یادداشت

هرکه نامخت از گذشت روزگار
هیچ ناموزد ز هیچ آمــوزگار
رودکی

میگویند حوادث گذشته پدر و مادر وقایع آینده‌اند، پس برای آنکه بشر آینده‌نگر باشد باید از گذشته آگاهی پیدا کند و چون هیچ بشری نمی‌تواند دوبار عمر کند تا بقول شاعر پند آموز، سعدی، «تا بیکی تجربه آموختن ــ با دگری تجربه بستن بکار» را بکار برد و از این گذر با مشکلات روبرو گردد، باید تاریخ بیاموزد. از طرفی عمر آدمی بیش از لحظه‌ای از درازای تاریخ را نمی‌تواند دربر گیرد، «پشه کی داند که این باغ از کی است ــ دربهاران زاد و مرگش در دی است.» اینجاست که وظیفه یك مورخ واقعی و واقع‌نگر صدچندان می‌شود، اوست که باید گرد زمان را از چهره گذشته پاك کند و آنچه‌را که با واقعیت

وفق میدهد دریابد و با دیدی دقیق و عمیق وقـایع را همانگونه که اتفاق افتاده است، بتصویر کشد. اسناد گمراه کننده را کنار بگذارد و مدارك اصیل را درجای خود قرار دهد. جدا کـردن افسانه‌های برساخته و شایعات مغرضانه از وقایع و پیراستن آنچه درست است از حشو و زوائد و ناراستیها و نادرستیها کاری است شاق و متأسفانه ازبس‌که تاریخ معاصر ایران با اینگونه حشو و زوائد درآمیخته، کمتر کسی می‌تواند بگوید که آنچه‌من دریافته‌ام ناب است.

مورخ باید بار این وظیفهٔ سنگین، یعنی جمع‌آوری و بهم پیوستن و سرانجام نتیجه‌گیری، یعنی تجزیه وتحلیل و برداشت صحیح از رخدادها را، بدوش کشد. و وقتی مورخی می‌بیند که تاریخ وقایع فراموش شده، از زیر ابر تیرگی و فراموشی سر برون می‌آورد و بخـود شکل می‌گیرد، آنگاه می‌تواند احساس کند که اندکی از وظیفه سنگینی را که بعهده داشته ادا نموده است.

کثرت وقایع عهد قاجاری و انواع حوادثی که در این عهد درکشورما به‌وقوع پیوسته است چهره تاریخ این عصر را مغشوش و درهم کرده است، بخصوص که قلم‌بمزدان داخلی و خارجی نیز براین اغتشاش افزوده‌اند و از پشت مطالب بیشتر تاریخ‌هائی که نوشته شده است چهرهٔ کریه غرض سرك می‌کشد. بگـذریم، من تصور می‌کنم کـه خوانندگان این کتاب اگر واقع‌بین باشند می‌توانند سفری به‌گذشته داشته باشند و در بیشتر صحنه‌ها حضور بهمرسانند و بازیگران یك دوره از تاریخ ایران را به‌تماشا بنشینند.

نویسنده ومحقق ژرف‌بین این کتاب آقای دکتر ایرج ذوقی اسناد و مدارك مورد نیاز را از آرشیو اسناد عمومی

انگلستان بدست آورده و چندین سال در بهم پیوستن آنها رنج برده، ارتباط اسناد را با یکدیگر و سرچشمه اصلی وقایع را باز جسته و با یك تجزیه و تحلیل درست و بجا حقایق را از افسانه‌ها و شایعات مغرضانه و گمراه کننده جدا ساخته و تا حدود زیادی وظیفه یك مورخ را تا آنجا که در توان داشته بپایان برده است و با تألیف این کتاب گام بزرگی در تاریخنگاری عصر قاجاری برداشته و اگر مبالغه نکرده باشم، حد همین است...

ناشر

فصل اول

سابقه تاریخی روابط ایران و انگلستان

سابقه تاریخی روابط ایران و انگلستان

بدنبال سفرهای دریا نوردان پرتغالی به‌اکناف جهان خصوصاً پس‌از سفر بارتولومودیاز در ۱۴۸۶ (از جنوب افریقا به‌اقیانوس هند) و واسکودوگاما در ۱۴۹۸ به هندوستان تـوجه اروپائیها به سرزمین‌های شرقی برانگیخته شد. دریـانورد دیگر پرتغالی بنام آلفونسودوآلبوکرك در سال ۱۵۵۷ میلادی (۹۱۳ هجری) به هرمز که شهری آباد و پر رونق بود لشگر کشید تا آنرا بتصرف خـود درآورد. آلبوکرك از امیر هرمز خواست تا تبعیت پادشاه پرتغال را بپذیرد، امیر هرمز درخواست آلبوکرك را نپذیرفت. آلبوکرك در ۱۵۱۵ با ۲۷ کشتی به‌هرمز بازگشت وپس‌از جنگی که منجر به‌شکست امیر هرمز گردید، برجزیره مسلط و امیر خراجگزار پادشاه پرتغال گردید.[1]

کالای تجاری پرتغال از پرداخت عوارض در خلیج فارس

۱ــ درباره اوضاع جغرافیائی و تاریخی شهر هرمز و چگونگی تسلط یافتن پرتغالیها برآن و رقابت انگلیسیها و پرتغالیها تحقیق جامع و مستندی بوسیله بخش اطلاعات و امنیت نیروی دریائی بریتانیا، برای استفاده مقامات رسمی، بعمل آمده است، رجوع کنید به:

Great Britain, Navy, Naval Intelligence Division, **Persia,** Geographical Handbook Series for Official use only, (Oxford: Printed Under the Authority of His Majesty's Stationary Office at the University Press, 1945), India Office Rcords, I.O.R.-L / P & S / 20-C.259.

معاف و تجارت کشتیهای دیگر بدون اجازه دولت پرتغال ممنوع گردید. آلبوکرك قلعه‌ای استوار در هرمز ساخت و به‌توسعه تجارت پرتغال همت گماشت. شاه اسمعیل اول پادشاه ایران تبعیت امیر هرمز از پرتغال را پذیرا شد مشروط برآنکه نیروی دریائی پرتغال در لشکرکشی او به بحرین به ایران کمك نماید و در مقابل عثمانی هم پرتغال از ایران حمایت کند.

پرتغالیها بندر گمبرون (بندرعباس) را نیز بتصرف خود درآورده ودر آنجا نیز قلاع نظامی ساختند. در سال ۱۵۸۰ پرتغال بتصرف اسپانیا درآمد و متصرفات پرتغال نیز در اختیار اسپانیا قرار گرفت. در سال ۱۶۱۳ شاه عباس بندر گمبرون را که پایگاه عمده پرتغالیها بود از آنها پس گرفت. انگلیسیهاهم بوسیله کمپانی هند شرقی سخت در تلاش بودند تا باب مناسبات اقتصادی خود را با ایران مفتوح ساخته و کشتیهای خود را روانه خلیج فارس سازند. پرتغالیها نیز که از راه‌یابی کشتیهای انگلیسی و کشتیهای تجاری دیگر کشورها به‌خلیج فارس سخت نگران و بیمناك بودند رقابت سختی را خصوصاً با انگلیسی‌ها آغاز کردند.

دراکتبر ۱۶۱۶ میلادی (۱۰۲۴ هجری) یك تاجر انگلیسی بنام ریچارد استیل و یکی از کارگزاران کمپانی هند شرقی انگلیس بنام جان کروثر John Crowther به دربار شاه عباس کبیر آمدند و از شاه مقتدر صفوی برای بازاریابی و فروش امتعه پشمی انگلستان تقاضای کمك کردند. شاه عباس نیز بخاطر مسدود کردن راه تجارت عثمانی اقدام به‌صدور فرامینی کرد که بموجب آن فرامین دست کمپانی هند شرقی را در ایران بازگذاشت، و این امتیاز مهم را به کمپانی انگلیسی هند شرقی داد تا در هر نقطه‌ای از کرانه‌های خلیج فارس که آن کمپانی صلاح بداند به تأسیس بندر و یا بندرهائی برای امر تجارت اقدام نماید. چند ماه بعداز صدور این فرامین، ادوارد کاناك Edward Connock به‌نمایندگی از طرف کمپانی هند شرقی

به‌ایران آمد و امتیازات بیشتری برای بازرگانان انگلیسی بچنگ آورد. در ۱۶۱۷ میلادی دفاتر مرکز بازرگانی کمپانی هند شرقی انگلیس در اصفهان و شیراز دایر گردیدند.

معاهده صلح بین ایران و عثمانی در ۱۶۱۸ خیال شاه عباس را از مرزهای غربی مملکت و تجاوزات عثمانیها آسوده ساخت و شاه عباس در صدد اعمال حاکمیت بر جزایر و بنادر و سواحل جنوبی ایران برآمد و رأس‌الخیمه را که در تصرف امیر دست نشانده هرمز بود تصرف کرد و قلعه پرتغالیها را در قشم بمحاصره گرفت.

در سال ۱۶۲۵ میلادی شاه عباس کبیر در صدد برآمد تا دست پرتغالیها و اسپانیائیها را از جزایر و بنادر خلیج فارس کوتاه سازد و آنها را از هرمز براند. برای انجام این منظور شاه عباس به‌فکر دریافت کمك از انگلیسیها برآمد و به‌ادوارد موناکس کارگزار دفتر کمپانی هند شرقی در اصفهان اجازه داد تا ابریشم گیلان را برای تجار انگلیسی بخرد و ناوهای انگلیسی هم اجازه ورود به بندر جاسك را داشته باشند. اما ناوگان انگلیسی برای ورود به‌جاسك با مشکلاتی روبرو شد و سرانجام هم در نبردی که بین ناوهای انگلیسی و پرتغالی درگرفت انگلیسیها شکست خوردند. پرتغالیها برشدت عمل خود درسواحل خلیج فارس افزوده و برجزیره قشم مسلط گردیدند.[۲]

۲ــ درباره ورود اروپائیان به‌خلیج فارس و برقراری روابط تجاری و سیاسی با ایران آثار جامع و کاملی نوشته و تدوین گردیده است، برای مثال رجوع کنید به:

دکتر ابوالقاسم طاهری، **تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران: از دوران فرمانروائی مغولان تا پایان عهد قاجاریه**، جلد اول، **از آغاز تا عقد معاهده گلستان (۱۲۷۵ میلادی تا ۱۸۱۳ میلادی)**، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی «۱۱۷»، تهران، چاپخانه بهمن، مرداد ۱۳۵۴.

نجفقلی حسام معزی، **تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا**، جلد دوم، **روابط سیاسی ایران با انگلستان**، بی‌نا، تهران، ۱۳۲۶.

دکتر کاظم صدر، **تاریخ سیاست خارجی ایران**، ترجمه **دکتر جواد صدر**، **نشریه** شماره ۹۹ اداره مطبوعاتی پروین، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۲۲.

دکتر امین، **منافع انگلیسها در خلیج فارس**، ترجمه علی میرسعید قاضی، **انتشارات** زرین، تهران، ۱۳۶۷.

شاه عباس امامقلی‌خان حاکم شیراز را مأمور کرد تا برای عقد قرارداد با انگلیسیها، جهت اقدام مشترك برعلیه پرتغالیها و اخراج آنها ازقشم وهرمز، وارد مذاکره شود. مذاکرات امامقلی‌خان و ادوارد موناکس نماینده کمپانی هند شرقی به‌نتیجه مطلوب ومورد دلخواه انگلیسیها رسید و انگلیسیها از این راه نیز امتیازات دیگری‌در خلیج فارس و ایران بدست آوردند، از آنجمله:

۱ـ مقامات انگلیسی در اداره جزیره هرمز شریك وسهیم‌باشند.

۲ـ انگلیسیها در عواید عوارض گمرکی جزیره هرمز سهیم باشند.

۳ـ هرگونه کالای انگلیسی از پرداخت حقوق بندری و عوارض گمرکی معاف باشد.

باین ترتیب به دامنه رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و بطورکلی رقابت‌های استعماری قدرتهای بزرگ در ایران و بخصوص درخلیج فارس وسعت بخشیده شد. درنتیجه اتفاق ایران با کمپانی هند شرقی انگلیس، نیروهای ایرانی بسرکردگی امامقلی‌خان و ناوهای انگلیسی در دسامبر ۱۶۲۱ به‌جزیره قشم هجوم برده و با موفقیت آن جزیره را از چنگ پرتغالیها خارج ساختند. پس‌از آن سپاهیان ایران و ناو های انگلیسی متوجه هرمز شدند تا دژ مستحکم هرمز را که یکصد سال زیر سلطه پرتغالیها قرار داشت آزاد سازند. در ۲۱ آوریل ۱۶۲۲ پرتغالیهای محاصره شده در دژ هرمز تسلیم شدند و ایرانیها و انگلیسیها بر دژ هرمز تسلط پیدا کردند.[۳]

قبل‌از فتح هرمز و سالها پیش‌از این تاریخ نیز خلیج فارس مطمح‌نظر انگلستان بود و انگلیسیها دارای منافع گوناگون بازرگانی در این منطقه بودند. پس‌از این تاریخ نیز یعنی در طول قرن هفدهم

3- Great Britain, Foreign Office, **Persian Gulf,** Handbook Prepared under the direction of the Historical Section of the Foreign Office, No. 81, June 1919.

و هیجدهم میلادی منافع بازرگانی و اقتصادی خود را در خلیج فارس توسعه و تحکیم بخشیدند و برهمین اساس رقابتهای سختی را با اسپانیائیها، پرتغالیها، هلندیها و فرانسویها آغاز کردند.

در نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی انگلستان سیادت و برتری دریائی و بازرگانی و اقتصادی در منطقه خلیج فارس را بدست آورد و علاوه برآن از نفوذ سیاسی ویژه‌ای درمیان کشورهای ساحلی خلیج فارس برخوردار گردید. انگلستان برای حفظ سیادت دریائی و بازرگانی خود در خلیج فارس درصدد برآمد تا تجارت خارجی بنادر و جزایر خلیج فارس را کاملا در انحصار خود درآورد. برای این منظور مقارن اوائل قرن نوزدهم بریتانیا اقدام به‌اعزام سه دسته نیروی نظامی برای سرکوبی دزدان دریائی و ایجاد امنیت بازرگانی و مقابله با بی‌نظمی‌ها و ناامنی‌هائیکه از سوی قبایل عرب، بویژه اعراب عمان وقاسمی، بوجودمیآمد، کرد. این‌نیروهای نظامی ازبمبئی به‌خلیج فارس اعزام میشدند. شکست شیوخ عرب از نیروهای اعزامی انگلستان و مذاکرات صلحی که بدنبال آن صورت گرفت منجر به‌عقد یك‌قرارداد عمومی در ۱۸۲۰ گردید. باین ترتیب بریتانیای‌کبیردارای مسئولیت مضاعفی برای حفظ امنیت خلیج فارس شد. همزمان با استقرار امنیت بازرگانی و دریائی و بهمان نسبتی که بی‌کفایتی شیوخ محلی در کنترل امور حوزه خود بیشتر نمودار میگردید، کنترل امور منطقه توسط بریتانیا نیز بیشتر محسوس میگردید. بریتانیا با عقد یك سلسله قراردادها با شیوخ منطقه خلیج فارس تدریجاً نفوذ سیاسی خود را نیز گسترش میداد. با عقد همین قراردادها بود که نماینده سیاسی دولت انگلستان مقیم بوشهر* نیز مقام عمده‌ای یافت و بوشهر

* نماینده سیاسی مقیم بوشهر (خلیج فارس) در بدو امر عامل و کارگزاری بود که از طرف کمپانی هند شرقی انگلیس برای مرکز بازرگانی آن کمپانی در منطقه خلیج فارس تعیین میشد. وظیفه این کارگزار رسیدگی به امور بازرگانی و حسابهای کمپانی بود. تا آن تاریخ نیز نماینده‌ای سیاسی از سوی دولت بریتانیا برای ایران تعیین ←

و محل اقامت نماینده سیاسی بریتانیا کانون حل و فصل مسائل سیاسی بین دولت بریتانیا و شیوخ عرب گردید، تا آن‌حد که به‌نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر عنوان «شاه بی‌تخت و تاج خلیج فارس» داده شد.

بتدریج امنیتی که دولت بریتانیا حافظ آن بود در منطقه خلیج فارس حاکم گردید و صلح و آرامشی که باین ترتیب درمنطقه برقرار شد همانست که برخی از مورخین آنرا جزئی از «صلح بریتانیائی» Pax Britannica خوانده‌اند.

درآغاز قرن نوزدهم هیچ مانعی برسر راه تجارت برده درخلیج فارس وجود نداشت و تجارت برده از رونق خاصی برخوردار بود و اعراب عمان و قاسمی با حمل برده از سواحل افریقا و فروش بردگان در سواحل خلیج فارس ثروتهای کلانی می‌اندوختند. دولت بریتانیا که در سال ۱۸۳۲ بردگی و تجارت برده را در امپراطوری خود ملغی کرده بود، بملاحظهٔ حفظ اعتبار و محبوبیت خود درمیان مسلمانان خلیج فارس درصدد منسوخ کردن تجارت برده در این منطقه برآمد. بریتانیا یك‌سلسله قراردادهای منسوخ کردن تجارت برده با شیوخ مسقط، عمان، بحرین، کویت و دولتهای عثمانی وایران منعقد کرد[۴] و باین ترتیب به‌نفوذ و رسوخ سیاسی و بازرگانی خود درخلیج فارس ابعاد تازه‌ای بخشید. ازسال ۱۸۶۴ ببعد بریتانیا سیادت و برتری بی‌رقیبی را در خلیج فارس بدست آورد که تا پیدا شدن ناوگانهای تجاری روسیه و آلمان در آبهای خلیج فارس آنرا حفظ

نشده بود. بعدها بعلت حل و فصل امور و مسائل سیاسی از سوی نماینده مقیم بوشهر وی عنوان نماینده سیاسی هم پیدا کرد. در دوره قاجار نماینده مقیم در مورد مسائل خلیج فارس مستقل از وزارت امور خارجه انگلستان و سفارت آن کشور در تهران عمل میکرد و انتخاب وی نیز از سوی حکومت هندوستان صورت میگرفت.

4- J.A. Saldanha, **Percis on Commerce and Communication in the Persian Gulf 1801-1905,** (Simla: Government Central Press, 1906). I.O.R. - L / P & S / 20-C. 248 A, Chapters VIII, IX and XI.

نمود. تجارت و بازرگانی منطقه بطور انحصاری دراختیار بریتانیا قرار داشت و منافع تجاری انگلستان نیز از هر کشور دیگری در این منطقه بیشتر بود.[۵]

حفظ ونگهداری خطوط تلگرافی زیردریائی ازبندر فائو Fao تا جاسك و از جاسك تا مسقط و کراچی از۱۸۶۴ ببعد بعهده‌حکومت هندوستان بود ولی همین امر رابطه مستقیمی با موقعیت و نفوذ سیاسی و سیادت دریائی بریتانیای کبیر داشت، زیرا حفظ موقعیت برتر بریتانیا در خلیج فارس امری حیاتی بـرای حفظ و حـراست از هندوستان محسوب میشد.[۶]

سردنیس‌رایت‌مینویسد: «از اواسط۱۸۶۰ تا پایان دوره‌قاجاریه تلگراف‌خانه هند و اروپا گرانبهاترین علاقه انگلیس در ایران بود و از لحاظ اهمیت برشرکت نفت و بانك شاهی برتری داشت.»[۷]

در سال ۱۸۹۹ حکومت هندوستان منافع مشترك انگلستان و حکومت هندوستان در ایران را منافع تجاری، سیاسی، تلگرافی و استراتژیکی تعیین و تعریف کرده است. قسمت عمده تجارت انگلستان درجنوب وشرق ازطریق حکومت هندوستان صورت می‌گرفت، در حالیکه کانالهای شمالی و غربی منحصراً متوجه مرکز ارتباط تجاری یعنی جزیره انگلستان میشد. منافع سیاسی بریتانیا در ایران حتی در اوج خود نیز بطور عمده از لحاظ حفظ هندوستان مورد توجه بود و در تمامی قرن نوزدهم نیز همچنان همان ماهیت را حفظ کرد. منافع استراتژیك بریتانیا نیز در رابطه با هندوستان شکل میگرفت و ناشی از شرایطی بود که هندوستان را از لحاظ اقتصادی بشدت برای امپراطوری بریتانیای کبیر با اهمیت میگردانید و در طی قرن بیستم

۵ــ همانجا.

6- Persia, I.O.R. - L/P&S/ 20-C. 259, pp. 30, 79.

۷ــ سردنیس رایت، **انگلیسیان در ایران**، ترجمه غلامحسین صدری افشار، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۱۲۴.

نیز سرزمین ایران و خصوصاً جنوب کشور اهمیت استراتژیکی خاصی در رابطه با حفظ‌منافع و مصالح بریتانیا در هندوستان را حائز بود.

توسعه طلبی روسها و کوشش‌های مداوم آنها برای نفوذ در آبهای گرم خلیج فارس در ابتدای قرن بیستم، برای دولت بریتانیا حکم اعلام خطر داشت. نیکیتین قنسول سابق روس در ایران مینویسد:

درآغاز آن قرن (بیستم) دولت روسیه بهوس افتاد مدلل کند که خلیج فارس شکارگاه قرقی نیست که نفع آن فقط به بریتانی کبیر عاید گردد و بهمین علت بود که قنسولخانه بوشهر تأسیس یافت و باز بهمین علت بود که یك سرویس بحری منظمی مابین ادسا و بوشهر ایجاد شد، آنهم بوسیله کشتی لازارف که مأموریت داشت پرچم روس را به این آبهای دور دست‌ببرد.[۸]

از سال ۱۸۸۵ ببعد آلمان نیز سیاست توسعه‌طلبی خود را با توجه به‌امپراطوری عثمانی آغاز نمود. در سال ۱۸۸۱ یك هیئت از افسران آلمانی تحت فرماندهی فن‌درگولتز مأمور اصلاح نیروهای نظامی امپراطوری عثمانی گردید. مسافرت ویلهلم دوم امپراطور آلمان به‌عثمانی در سال ۱۸۸۹ و سفر بعدی وی فصل تازه‌ای ازروابط اقتصادی و سیاسی بین دو کشور را گشود و آلمانیها امتیازات مهم و ارزنده اقتصادی در عثمانی بدست آوردند که مهمترین این امتیازات همان امتیاز ساختن راه‌آهن استانبول به‌بغداد بود که در سال ۱۹۵۲ به آلمانیها واگذار گردید. باین ترتیب طرح راه آهن برلین ـ بغداد میرفت تا صورت وقوع پیدا کند و احتمال داشت که آلمان آنرا تا بصره در کنار خلیج فارس امتداد دهد که وسیله مؤثری برای گسترش نفوذ اقتصادی آلمان بسوی جنوب و بخصوص

۸ــ ب. نیکیتین، **خاطرات و سفرنامه**، ترجمه علیمحمد فره‌وشی (مترجم همایون)، چاپ دوم، انتشارات کانون معرفت، تهران، ۲۵۳۶، صفحه ۴۸.

خلیج فارس بود. سیاست جدید آلمان بویژه از نظر اقتصادی در جهت بالکان و امپراطوری عثمانی برای کسب نفوذ قدم برمیداشت. آلمانیها می‌خواستند در آناطولی و بین‌النهرین آنچه را که هندوستان آلمانی میخواندند بنیان گزارند.[۹]

ایران در دام استعمارگران: دوران امتیازات و استقراض‌ها

به‌موازات تهاجم اقتصادی ـ سیاسی دولتهای استعمارگر و امپریالیست و شدت گرفتن رقابت آنها، دولت و کشور ایران ازنظر اقتصادی و بالتبع ازنظر سیاسی رو بضعف و فتور میگذاشت. اوضاع اقتصادی کشور بشدت بحرانی و منابع مالی دولت‌ها محدود و ناچیز بود. همین امر وابستگی اقتصادی و بعدهم وابستگی سیاسی ایران را به‌قدرتهای بزرگ درپی‌داشت و ایران ناتوان و ضعیف نقطه حساس تلاقی و تصادم اهداف استثماری و غارتگرانه دولتهای نیرومند و بزرگ گردید. ظهور و وجود دولتمردان بی‌کفایت که جزمنافع خود و خوش‌آمد شاه و دست یابی به‌مقام و قدرت چندروزه به‌چیز دیگری فکر نمیکردند نیز به‌وابستگی ایران و در نتیجه سقوط و اضمحلال کشور و ملت کمك میکرد.

درنیمه دوم قرن نوزدهم و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، سیاست جدید دو دولت بزرگ روسیه تزاری و بریتانیای کبیر در ایران و رقابت آنها برای وابسته کردن اقتصادی ایران بیشتر از هر زمان دیگری نمود دارد. دو قدرت از نیمه دوم قرن نوزدهم برای گسترش نفوذ خود دست به‌اقداماتی برای تحصیل امتیازات اقتصادی زدند. بریتانیا در۱۸۶۳ امتیاز کشیدن سیم تلگراف خانقین ـ تهران ـ بوشهر را بدست آورد و در ۱۸۷۵ امتیاز کشیدن خط تلگرافی از انگلیس به‌هندوستان از طریق خاك ایران و بالاخره در ۱۸۷۲ امتیاز

۹ــ دکتر محمود افشار یزدی، **سیاست اروپا در ایران**، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، ۱۳۵۸، صفحه۲۸۶.

معروف رویتر را گرفت که لرد کرزن امپریالیست معروف و شناخته شده انگلیسی درباره آن گفته بود که «عجیب‌ترین امتیازی که در طول تاریخ نظیر ندارد و بموجب آن تمام منابع طبیعی کشوری به یك خارجی تسلیم و تفویض گشته است».

ناصرالدین شاه قاجار پس‌از اعطای امتیاز به رویتر، برای تأمین مخارج و هزینه سفر اول خود به‌اروپا مبلغ دویست هزار لیره از رویتر وام دریافت کرد و راهی اروپا شد. درباز گشت ازسفر اروپا، در روسیه با مخالفت سخت روسها با امتیاز رویتر مواجه شد و چون در داخل کشور هم با قرارداد رویتر مخالفت‌هائی بعمل میآمد آنرا ملغی اعلام کرد. رویتر سالها تلاش کرد تا شاید حقوق باصطلاح از دست رفته خود را بازپس گیرد اما موفق نشد، تا اینکه سرانجام پس‌از ۱۷سال تلاش بارون‌جولیوس رویتر موفق به‌کسب امتیاز مهم‌دیگری گردید. رویتر امتیاز تأسیس بانك شاهنشاهی را از ناصرالدین شاه گرفت و ناصرالدین شاه هم برای سفر سوم خود به‌فرنگستان مبلغ چهل هزار لیره در ژانویه ۱۸۸۹ از جرج رویتر فرزند جولیوس رویتر وام دریافت کرد.[۱۵]

در ۱۸۹۰ (۱۳۰۸ هجری قمری) شاه مستبد قاجار امتیاز دیگری را به‌یکی از اتباع‌انگلیسی اعطا کرد. میجرتالبوت Major Talbot امتیاز معروف انحصار توتون و تنباکو، معروف به‌امتیاز رژی Regie را از ناصرالدین شاه گرفت ولی اوهم چون رویتر موفق به‌استفاده از امتیاز خود نگردید. مخالفت شدید مردم ایران با اعطای چنین امتیازی سبب گردید تا ناصرالدین شاه این امتیاز را نیز

۱۵ــ این وام از محل چهل هزار لیره‌ای که بعنوان تضمین اجرای قرارداد رویتر (۱۸۷۲) در بانکهای لندن به‌امانت گذاشته شده بود و دولت ایران پس‌از الغای قرارداد آن را توقیف و مسدود کرده بود پرداخت شد. جرج رویتر پرداخت وام را مشروط به رفع توقیف این چهل هزار لیره کرده بود و پس‌از موافقت ناصرالدین شاه و آزاد شدن آن، همان مبلغ را به‌ایران وام دادند تا بعداً اصل و فرع آن با نرخ صدی شش از محل منافعی که بانك شاهنشاهی می‌بایست بعنوان سهم دولت بپردازد کسر شود.

چون امتیاز رویتر ملغی نماید* و برای تأدیه پانصد هزار لیره غرامت الغای آن به‌کمپانی رژی ناگزیر شد تا وامی بهمین مبلغ از بانك شاهنشاهی با فرع صدی شش دریافت دارد، (۱۵ مه ۱۸۹۲ ـ ۸ شوال ۱۳۰۹ هجری قمری) و عایدات گمرکات جنوب کشور را بعنوان‌وثیقه بازپرداخت این وام نزدبانك شاهنشاهی به‌گرو بگذارد.[۱۱]

روسها نیز از گرفتاری و ضعف شاه و دولت ایران نهایت استفاده را کرده و بنوبه خود امتیازات فراوانی کسب کردند. تشکیل بریگاد قزاق ایران تحت فرماندهی افسران روسی موفقیت بزرگی برای روسها درجهت اعمال نفوذ در ایران بود.[۱۲] در مقام رقابت با انگلیسیها، روسیه نیز موفق به‌کسب امتیاز تأسیس بانکی در سال ۱۸۹۰ گردید. امتیاز تأسیس این بانك که بنام بانك استقراضی روس معروف است به دو نفر روسی بنامهای رافلوویچ و ژاك‌پلیاکف اعطا شد.[۱۳] قبل‌از آن نیز یك سرمایه‌دار روسی دیگر بنام لیانوزوف امتیاز صید ماهی در سواحل دریای خزر را بدست آورده بود. در ۱۸۸۹ روسها حق ویژه تدارك و مطالعه طرح‌های احداث راه آهن های ایران را بمدت ۵ سال از ناصرالدین شاه گرفتند. نتیجه مطالعات سرمایه‌داران روسی آن بود که امتیاز کشیدن خط آهن سراسری ایران از رشت تا سواحل جنوبی ایران از دولت و شخص شاه اخذ گردد، اما این امر

---

* ۵ ژانویه ۱۸۹۲ (۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۹ هجری قمری).

۱۱ــ متن کامل قرارداد این وام و جزئیات شروط آن در، ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا **تاریخ امتیازات در ایران**، صفحات ۳۷۵ــ۳۶۸.

۱۲ــ درباره تشکیل بریگاد قزاق ایران و تاریخچه آن رجوع کنید به:

Firuz Kazemzadeh, "The Origin and Early Development of the Persian Cossack Brigade", **American Slavic and East European Riview**, Vol. XV, No. 3, October 1956, pp. 351-363.

همچنین: دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، **تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم تا سال ۱۳۰۱ هجری‌شمسی**، انتشارات کتابخانه علی‌اکبرعلمی وشرکا، تهران ۱۳۲۶.

۱۳ــ متن کامل امتیازنامه شرکت استقراضی روس، ابراهیم تیموری، همان مأخذ، صفحات ۳۳۹ــ۳۳۷.

با مخالفت شدید بریتانیا روبرو شد و بانجامی نرسید.

در ۱۸۹۶ ناصرالدین شاه قاجار پس‌از نیم قرن سلطنت بقتل رسید و همراه با تخت و تاج و سلطنت خود خزانه‌ای تهی برای جانشینش مظفرالدین شاه بجا گذاشت. شاه جدید هم از دولت انگلستان درخواست وام کرد، ولی شرایط انگلیسیها برای پرداخت وام چنان سنگین و مبلغ وام آنقدر اندك بود که مظفرالدین شاه از پذیرفتن آن خودداری کرد. دولت روسیه از فرصت پیش آمده استفاده کرد و در ژانویه سال ۱۹۰۰ وامی بمبلغ ۲۲/۵ ملیون روبل با بهره ۵٪ و قابل پرداخت در طی ۷۵ سال به ایران پرداخت کرد. شاه و دولت او متعهد شدند که از محل همین وام بدهی بانك شاهنشاهی از بابت وام‌هائیکه قبلا به‌ایران داده شده بود را بپردازند و تا زمانیکه وام ۲۲/۵ ملیون روبلی روسیه مستهلك نشده از هیچ دولت یا منبع‌خارجی وام‌دیگری‌دریافت ندارند. ضمانت بازپرداخت این وام کلیه درآمدهای گمرکی از گمرکات کشور باستثنای منطقه فارس و بنادر خلیج فارس بود. باین ترتیب اداره و کنترل گمرکات ایران با کمك و دستیاری نوز بلژیکی تحت اختیار کامل روسها درآمد.

روسها که اداره گمرکات ایران را بچنگ آورده بودند برای افزایش درآمد خود درصدد تغییر تعرفه گمرکی برآمدند. از سوی دیگر مظفرالدین شاه پس‌از دریافت وام ۲۲/۵ ملیون روبلی از روسیه به‌اروپا سفر کرد و در همین سفر هرآنچه را که از وام مزبور باقی مانده بود خرج عیاشی خود کرد و با دستی تهی به‌ایران بازگشت و چون خزانه همچنان تهی بود در سال ۱۹۰۱ مجدداً از روسها تقاضای وام کرد و روسها نیز با پرداخت ۱۰ ملیون روبل دیگر در ازای دریافت امتیاز ساختن راه شوسه جلفا ــ قزوین و تغییر تعرفه گمرکی ایران بنفع خود موافقت کردند. درنتیجه قرارداد گمرکی خفت‌بار

دیگری بین ایران و روسیه در نوامبر ۱۹۰۱ بامضاء رسید[۱۴] که ضمن سلب اختیار دولت ایران از امور گمرکی کشور، استیلای کامل روسیه بر بازار تجاری و اقتصادی ایران را دربر داشت که خود سبب وارد آمدن لطمات و صدمات فراوان به‌صنایع و فرآورده‌های کانی و خام ایران گردید، مضافاً باینکه دولت بریتانیا هم که در اثر این قرارداد تحمیلی گمرکی منافع تجاری و سیاسی خود را درخطر دید، دولت ایران را تحت فشار قرار داد و موفق شد تا آن دولت هم قرارداد گمرکی خفت‌بار دیگری با ایران منعقد نماید و به اینهم اکتفا نکرده و چون روسها را خیلی جلوتر از خود میدید، سعی کرد تا سیاست موازنه امتیازات بین دو قدرت را اعمال نماید.[۱۵] سرآتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران تقاضای اعطای امتیاز نفت را بنام ویلیام ناکس دارسی از دولت ایران کرد که در جای خود به‌آن اشاره خواهد شد.

پس‌از کسب امتیاز نفت توسط دارسی در ۱۹۰۱ روسها درصدد برآمدند تا برای صدور نفت خود به‌بازارهای جهانی از دولت ایران امتیاز لوله کشی نفت از بحر خزر تا خلیج فارس را بدست آورند. درهمین موقع هم دولت ایران مجدداً نیاز به دریافت وام داشت. دولت روسیه تنها منبعی بود که ایران میتوانست از آن وام بگیرد، زیرا بموجب تعهد داده شده در قرارداد وام ۲۲/۵ ملیون روبلی،

۱۴ــ متن کامل قرارداد گمرکی ایران و روسیه در ابراهیم تیموری، همان‌جا، صفحات ۴۵۳ــ۴۰۱.

۱۵ــ وزیر مختار بریتانیا در تهران در خاطرات خود می‌نویسد: «در تاریخ ورود من به‌ایران شاه و وزیراش در یك وضع انقیاد و عبودیت کامل نسبت به روسیه قرار داشتند که ناشی از بی‌عقلی و ریخت و پاشهای بی‌ملاحظه خودشان بود. خسارتی که دولت ایران قبول کرده بود در مقابل الغای امتیاز تنباکو به‌شرکت بدفرجام «توتون و تنباکوی ایران» بپردازد، شاه و حکومت وی را مجبور به‌گرفتن وامی جدید کرده بود»، سرآتور هاردینگ، **خاطرات سیاسی سرآتور هاردینگ**، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۲۱.

دولت ایران نمیتوانست از دولت دیگری وام دریافت کند. دولت روسیه پرداخت وام جدید به‌ایران را مشروط به سه شرط کرد:

۱ـ اعطای امتیاز انحصاری ضرب سکه به بانك استقراضی روسیه.

۲ـ عقد پیمان بازرگانی‌جدید با ایران وتجدیدنظر درقرارداد تعرفه گمرکی.

۳ـ اعطای امتیاز لوله‌کشی نفت از دریای مازندران به‌خلیج فارس به بانك استقراضی روس.

دولت بریتانیا که از مذاکرات مربوط به‌اعطای وام جدید به ایران و شرایط آن آگاه شده بود سعی کرد تا بهر نحو ممکن از انجام آن جـلوگیری کرده و یا حداقل خود نیز در آن مشارکت نماید تا بیش‌از آن مصالح و منافع انگلستان دچار مخاطره نگردد. وزارت امور خارجه انگلستان به‌دولت روسیه پیشنهاد کرد تا دو دولت مشترکاً نسبت به‌پرداخت وام به‌ایران اقدام نمایند، اما روسیه این پیشنهاد را نپذیرفت و برای کسب امتیازات جدید اقتصادی ـ سیاسی جدیدی از ایران بعنوان شرایط پرداخت وام با امین‌السلطان (اتابك اعظم) مشغول معامله شد.

انجام دو شرط از شرایط سه‌گانه روسیه برای پرداخت وام جدید به‌ایران با مشکلی روبرو نبود و امین‌السلطان و مظفرالدین شاه هم آماده بودند تا هر شرطی را حتی اگر بنابودی و اضمحلال کامل ایران منجر میگشت بپذیرند تا وام را دریافت دارند، اما اجابت شرط سوم روسیه برای دولت ایران با دشواریهای حقوقی و قانونی و سیاسی روبرو بود، چرا که حق انحصاری لوله‌کشی نفت در سراسر ایران به‌دارسی داده شده بود و بخصوص در ماده ششم امتیازنامه دارسی قید شده بود که بهیچ‌کس اجازه داده نخواهد شد که اقدام به لوله‌کشی نفت بمقصد سواحل جنوبی ایران بنماید.

علاوه بر مانع قانونی و حقوقی، سفیر انگلستان در سنت ـ

پیترزبورگ هم اعتراض رسمی دولت بریتانیا را درباره تقاضای روسیه در مورد امتیاز لوله‌کشی نفت که حق انحصاری دارسی بود، به‌وزارت امور خارجه روسیه تسلیم کرد. در همین گیرودار ویلیام ناکس دارسی صاحب امتیاز نفت ایران نیز پیشنهاد پرداخت یك وام سیصد هزار لیره‌ای را به‌ایران ارائه کرد. دولت روسیه از ترس آنکه مبادا ایران با قبول این وام، دیگر احتیاجی به‌دریافت وام جدید از روسیه نداشته باشد و در نتیجه دو شرط دیگر پرداخت وام نیز منتفی گردد، ناگزیر تسلیم گردید و شرط سوم یعنی شرط امتیاز لوله‌کشی سراسری نفت در ایران را حذف کرد و وامی بمبلغ ده ملیون روبل دراختیار ایران گذاشت.

سیاست روسیه و واکنش بریتانیا

تا قبل‌از سال ۱۹۰۵ میلادی، سیاست اقتصادی روسیه در ایران توسط وزارت امور خارجه آنکشور بشرح زیر تدوین شده بود:

۱ـ از پرداخت هرگونه وام و قرضه‌ای به‌دولت و شاه ایران خودداری بعمل آید، و تنها در موارد فوق‌العاده استثنائی اعطای وام و کمکهای مالی آنهم با توجه به مقتضیات سیاسی و اقتصادی، و اطمینان از سودمند بودن آن، و دریافت ضمانت‌های کافی و لازم از دولت ایران، به‌این امر مبادرت گردد.

۲ـ عدم قبول هرنوع امتیاز از ایران، مگر آنکه دولت روسیه و اتباع روسی از مفید بودن آن امتیاز برای منافع و مصالح کلی و عمومی روسیه مطمئن باشند.

۳ـ کوشش در توسعه و گسترش مؤسسات و شرکتهای مالی و تجاری روسیه، از قبیل بانکها، شرکت‌های حمل و نقل، شرکتهای راه سازی و اقدام به ایجاد شبکه‌های تلگرافی در ایران.

۴ـ ممانعت از تأسیس و ایجاد شبکه‌های راه آهن در ایران

از سوی هر کشور اروپائی بویژه از سوی بریتانیای کبیر.[۱۶]

درآغاز قرن بیستم این سیاست اقتصادی در جهت نفوذ بیشتر در ایران، دستخوش تغییرات و تحولاتی شد، بطوریکه روسیه یك وام ۲۲/۵ ملیون روبلی و بلافاصله پس‌از آن در کمتر از یکسال یك وام ده ملیون روبلی به‌ایران پرداخت کرد و دولت ایران را مقید و متعهد نمود تا مستهلك کردن این وام‌ها از اعتبارات خارجی دیگر استفاده ننماید. در امر گسترش و توسعه مؤسسات و شرکتهای مالی و تجاری روسیه نیز، بانك استقراضی روس موفق به‌کسب امتیاز انحصاری ضرب سکه در ایران گردید. دولت ایران از اعطای‌هر گونه امتیازی در نواحی مجاور مرزهای روسیه به‌خارجیان منع شده و در مورد راه آهن نیز ایران متعهد گردید که با هیچ کشوری جهت ایجاد راه آهن وارد مذاکره نشود.

ازسوی دیگر دولت روسیه مترصد بود تا از ضعف بریتانیا در ایران و بخصوص گرفتاری انگلستان در ترانسوال استفاده نموده و سیاست توسعه طلبی خود را بسوی جنوب و دستیابی به‌بنادری در آبهای گرم خلیج فارس بمرحله اجرا گذارد. مطبوعات روسیه بطور علنی و آشکارا به‌دولت خود پیشنهاد میکردند که علیه بریتانیا در آسیای میانه و ایران به‌عملیات نظامی تعرضی دست زده و باین وسیله بنادری را در خلیج فارس بچنگك آورد. اما سیاست وزارت امور خارجه روسیه ملایم‌تر از احساسات عمومی و یا طرز تفکر نظامیان آن کشور، مانند دریاسالار تیرتوف وزیر دریاداری و ژنرال کورو-پاتکین وزیر جنگك روسیه، بود. علت هم آن بود که وزارت امور خارجه روسیه تنها و فقط به‌ایران اندیشه نمیکرد و کنتمورایف وزیر امور خارجه، اوضاع بین‌المللی و روابط روسیه با کشورهای اروپائی مانند آلمان و اطریش هنگری و فرانسه و امپراطوری عثمانی را نیز

۱۶ـ فیروز کاظم‌زاده، **روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴**، صفحه ۴۴۳.

درمد نظر داشت. از آن گذشته وزیر امور خارجه روسیه با واقع‌بینی به‌مسائل مینگریست و به‌خیال‌پرستی و ایده‌آلیسم (به‌بیان بهتر ناسیونالیسم افراطی) جناح تندرو نظامی کشورش توجهی نداشت. وزارت امور خارجه روسیه بدرستی آگاه بود که تصرف بندر یا بنادری در خلیج‌فارس شاید سهل و آسان باشد، اما حفظ و نگهداری و استفاده از آن بنادر برای روسیه بسی مشکل و طاقت‌فرسا خواهد بود، و روسیه را در یك کشاکش دائمی سیاسی ـ نظامی با بریتانیای کبیر قرار خواهد داد. کنت‌مورایف با سیاست «نفوذ مسالمت‌آمیز» و اقتصادی، چون توسعه راهها و راه‌آهن، تشویق و توسعه امور بازرگانی روسیه در ایران و کسب امتیازات مختلف، بیشتر از نفوذ سیاسی متکی به‌قدرت نظامی و توسعه ارضی موافق بود. مورایف بدرستی می‌اندیشید که نفوذ اقتصادی روسیه در شمال ایران تقریباً تثبیت شده است و بریتانیا نیز بطور اعلام نشده‌ای این نفوذ روسیه در شمال ایران را برسمیت شناخته است. ازنظر سیاسی نیز نفوذ روسیه در حکومت مرکزی ایران کاملا مشهود بود و بلحاظ اقتصادی هم نه‌تنها از نظر تجاری روسیه از بریتانیا پیشی‌گرفته بلکه با پرداخت وام‌های اخیر به‌ایران و محدودیتهائی که بجهت آنها به‌ایران تحمیل کرده است بی‌رقیب خواهد ماند.

در آخرین دهه قرن نوزدهم و در سرآغاز قرن بیستم دولت انگلستان از ضعف سیاسی و تقلیل نفوذ اقتصادی خود در ایران آگاه بود، ولی اقدامی مؤثر بعمل نیاورده و سیاستی روشن و فعال را هم در مقابل گسترش نفوذ و توسعه طلبی روسیه در ایران، که منافع بریتانیا را مورد تهدید قرار داده بود، دنبال نمیکرد. لردکرزن نایب‌السلطنه هندوستان و وزرای مختار انگلستان در تهران، سرمور تیمور دیوراند و سرآتورهاردینگ، تلاش‌میکردند تا لندن‌را به‌اتخاذ سیاستی محکم و متین در مقابل روسیه وادارند. آنها گزارشهای متعددی از توسعه نفوذ روسیه در ایران و خطری که مصالح و منافع

بریتانیا را مورد تهدید قرار داده بود به‌لندن فرستادند و پیشنهادات مختلفی ارائه نمودند ولی وزارت امور خارجه انگلستان تحت‌رهبری لرد سالیسبوری و وزارت امور هندوستان تحت رهبری لرد جرج هامیلتون واکنش کمتری نشان میدادند. کرزن و حکومت هندوستان خواهان شدت عمل در مقابل روسها و پیش‌گرفتن سیاست مثبت و روشنی از سوی دولت بریتانیا بودند، درحالیکه لندن درفکر مصالحه و سازش‌های بزرگتر در روابط بین‌المللی بود.

لردکرزن حتی قبل‌از اعطای وام ۲۲/۵ ملیون روبلی روسیه به‌ایران، یعنی در سال ۱۸۹۹، که انگلستان درجنوب افریقا سرگرم نبرد بود، توجه اولیای امور در لندن را به‌مسئله ایران و خلیج‌فارس و افزایش تدریجی نفوذ روسها جلب کرده و به لرد هامیلتون نوشت:

«اگر میتوانستیم فقط اندکی از التهاب و نگرانی بیجائی را که درباره ترانسوال داریم به‌ایران و خلیج فارس معطوف سازیم... و دریابیم که خطر به‌دروازه‌های ما نزدیك میشود جای بسی خوشوقتی بود».[۱۷]

پس‌از اخذ وام ۲۲/۵ ملیون روبلی از روسیه نیز لردکرزن که بیش‌از ایران بفکر منافع بریتانیا در هندوستان بود به‌لردسالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا نوشت:

«سوءنیت روسها در پرداخت وام اخیر به‌ایران کاملا روشن است. ما باید به‌دولتین ایران و روسیه یادآوری کرده و هشدار دهیم که بریتانیا در جنوب ایران دارای منافعی است و اجازه

۱۷ــ یادداشت کرزن برای لرد جرج هامیلتون، مورخ ۳ مه ۱۸۹۹،
Ronaldshay, the Earl of, **The Life of Lord Curzon**, Vol. 1, (London: Ernest Benn, 1928), p. 67.

نخواهد داد تا برعلیه آن منافع اقداماتی صورت گیرد.»[۱۸]

سردرگمی و عدم هماهنگی سیاست‌های دولت بریتانیا وحکومت هندوستان در قبال ایران و روسیه تا به‌آنجا ادامه پیدا کرد که در مورد وام پرداختی روسیه به‌ایران، لرد سالیسبوری وزیر خارجه وزارت امور هندوستان و حکومت هند را مقصر می‌شناخت و وزارت امور هندوستان و نایب‌السلطنه، وزارت امور خارجه را و هر دو سرمورتیمور دیوراند وزیر مختار انگلیس در تهران را و دیوراند همه را. لردکرزن که خطر نفوذ روسیه به مناطق جنوبی ایران و خلیج فارس را تهدیدی بزرگ برای منافع بریتانیا قلمداد میکرد و گوش شنوائی هم برای اجرای سیاست‌ها و پیشنهادات خود در لندن پیدا نکرد ناگزیر از آخرین تیر ترکش خود استفاده‌کرده و پیشنهاد تقسیم ایران به‌دو منطقه نفوذ روسیه و بریتانیا را به‌لندن فرستاد. اما بازهم نه سالیسبوری و وزارت امور خارجه و نه لرد هامیلتون و وزارت امور هندوستان واکنشی از خود نشان ندادند. در روسیه نیز این پیشنهاد نه‌مقبول نظامیان ناسیونالیست افراطی بود و نه مورد قبول کنت مورایف واقع بین. مورایف درمورد تقسیم ایران به‌دو منطقه نفوذعقیده داشت که این‌سیاستی نادرست ونسنجیده وبی‌نتیجه‌ای خواهد بود، چرا که درصورت قبول این پیشنهاد و تحقق چنین‌امری، مسلماً منطقه نفوذ روسیه شمال ایران خواهد بود که در حال حاضر چنین است و جنوب ایران منطقه نفوذ بریتانیا خواهد شد که در آنصورت معنای دیگر این سیاست و قبول پیشنهاد آن چنان خواهد بود کــه روسیه خود داوطلبانه سدی بــرای اعمال نفوذ بیشتر و پیشرفتهای آتی خود در جنوب ایران ایجاد کرده باشد و نفوذ بریتانیا را هم در جنوب برسمیت شناخته باشد.

۱۸ــ کرزن به سالیسبوری، تلگراف محرمانه شماره ۳۳۵، مورخ ۳ فوریه ۱۹۰۰، F.O. 60/630.

تمامی تلاش بریتانیا در سالهای اولیه قرن بیستم و قبل از سال‌های ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ معطوف به سدکردن نفوذ روسیه بسوی جنوب ایران بود. در اتخاذ این سیاست دولتمردان انگلیسی توجه کمی به‌آلمان و سیاست آن‌کشور در خاورمیانه داشتند، اما پس‌از اینکه آلمان سیاست «بسوی شرق» خود را مجدانه دنبال کرد، تهدید آلمان بعنوان بزرگترین عامل خطر برای منافع بریتانیا جلوه‌گر شد. خصوصاً پس‌از اینکه در سال ۱۹۰۵ لیبرالها در انگلستان بجای محافظه‌کاران زمام امور را در دست گرفتند به‌تقویت این فکر سیاسی پرداختند که خطری که از جانب آلمان متوجه منافع امپراطوری بریتانیا می‌باشد بمراتب بزرگتر و سهمگین‌تر از خطر روسیه است. لیبرالهای انگلیس بدون توجه به منابع قدرت آلمان در خاورمیانه و آسیا و بدون مقایسه بین منابع نیروهای مادی و نظامی و دریائی خود و آلمان و تنها بصرف رقابت دریائی آلمان با انگلستان، آنهم در اروپا، به ترویج چنین اندیشه سیاسی پرداختند. پیدا شدن چند کشتی تجاری آلمانی در آبهای خلیج فارس و تأسیس چند شرکت درجه دوم بازرگانی و تجاری در منطقه همراه با کسب امتیاز راه آهن از عثمانی انگلیسیها را سخت به‌هراس انداخت. درست است که آلمانیها در اجرای سیاست بسوی شرق خود در آسیا قدمهای اولیه را برمیداشتند و ظاهراً طرح‌های بزرگ اقتصادی و استراتژیك مهمی را دنبال میکردند، اما اگر خوب دقت شود میتوان دریافت که فعالیت آلمانیها بیستر بلحاظ تئوریك و مبارزه و جنگ روانی با امپراطوری بریتانیا برای بهره برداری‌های سیاسی و استعماری در اروپا صورت میگرفت. انگلیسیها فعالیتهای بازرگانی آلمان را تهدیدی بزرگ علیه موقعیت انحصاری خود، بویژه در خلیج فارس، تلقی کرده و درصدد سد کردن راه آلمان برآمدند. همین امر برای روسیه نیز با شدت کمتری وجود داشت و روسیه نیز نفوذ آلمان در عثمانی را تهدیدی برای خود قلمداد میکرد و نتیجه آن قبول سازش و ازمیان

برداشتن اختلافات موجود با انگلستان بود.

فعالیتهای تهدید کننده و جاه‌طلبیهای روسها و دیگر قدرتهای اروپائی در خلیج فارس سبب شد تا ویسکونت کران بورن معاون وزارت امور خارجه انگلستان در ۱۷ ژانویه ۱۹۵۲ طی بیانات خود در مجلس اعیان انگلستان اعلام دارد که:

«موقعیت ما در خلیج فارس چه ازنظر تجاری و چه از لحاظ سیاسی همیشه دارای یك ماهیت ویــژه بوده است، و دولت پادشاهی بریتانیا اصل تفوق و برتری بریتانیا در خلیج فارس را اساس و زیربنای سیاست خود قرار داده است، و این مسئله نه‌بصورت تئوری و نظری بلکه یك واقعیت است، چــرا که منافع تجاری و اقتصادی ما درخلیج فارس از هر کشور دیگری بیشتر میباشد.»[۱۹]

کران بورن مجدداً در تاریخ ۲۲ ژانویه اعلام داشت که:

«سیاست ما حفظ استقلال ایران است و این سیاست تنها دارای انگیزه اخلاقی نیست، زیرا که منافع ما ایجاب میکند که ایران در تحت شرایط ارضی حاضر و استقلال سیاسی باقی بماند. ولی... محدودیتهائی هم برای این سیاست ما وجود دارد، باین معنی که سیاست بریتانیا نباید محرك و مشوق مستقلی برای هیچ قدرتی شود. ما خواهان استقلال سیاسی ایران هستیم، ولی بیشتر ازآن‌خواهان حفظسیاست تعادل‌قدرتها می‌باشیم.»[۲۰]

19- J.A. Saldanha, Prec's of Correspondence on International Rivalry and British Policy in the Persian Gulf 1872-1905, (Simla: Government Central Press, 1906), Para. 155., I.O.R. - L/P & S / 20-C. 247.

همچنین روزنامه تایمز، ۱۸ ژانویه ۱۹۵۲.

20- I.O.R.-L/ P & S / 20-C. 247, Para. 156.

لرد لنزداون وزیر امور خارجه بریتانیا نیز طی ملاقات خود با پادشاه ایران در لندن در ۲۱ اوت ۱۹۵۲ در پاسخ به‌پرسش شاه ایران میگوید:

«حفظ استقلال ایران همیشه یکــی از ارکان سیاست دولت بریتانیا بوده است. ما قویاً معتقد به‌این سیاست میباشیم و همیشه هم آنرا مورد تأئید و تأکید قرار داده‌ایم، و چنانچه وضعیتی پیش‌آید که مانع اجرای این سیاست گردد، تمام نیرو و قدرت خود را برای جلوگیری از دست‌اندازیهای سایر کشورها در ایران بکار خواهیم برد.»[۲۱]

در پنجم ماه مه ۱۹۵۳ لرد لنزداون بیانیه مهمی‌را درباره‌سیاست بریتانیا و منافع و مصالح آن کشور در خلیج فارس صادر کرد و صریحاً اعلام داشت که دولت بریتانیا تأسیس پایگاههای دریائی و ساختن استحکامات در بنادر خلیج‌فارس را از سوی هر دولتی که باشد تهدیدی بزرگ برای منافع بریتانیا قلمداد کرده و با تمام امکانات خود به‌مقابله با آن خواهد پرداخت.[۲۲]

در زمستان ۱۹۵۳، سفر لردکرزن نایب‌السلطنه هندوستان به خلیج‌فارس برای قدرت‌نمائی بریتانیا و تأئید بیانیه لنزداون صورت گرفت و کرزن در این سفر کوشید تا شیوخ عرب خلیج فارس و دولتهای منطقه را تحت تأثیر اعتبار و قــدرت و شکوه و جــلال امپراطوری بریتانیا قرار دهد. مقامات رسمی دولت انگلستان بیانیه لنزداون را در مورد منافع بریتانیا در خلیج فارس مبدأ و مأخذ سیاست سالهای آتی بریتانیا در خلیج فارس قرار دادند، بطوریکه

۲۱ــ تایمز، ۲۲ اوت ۱۹۵۲.

22- J. G. Lorimer, **Gazetter of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia,** Vol. 1, **Historical,** Part I, (Calcutta, Superintendent Government Printing, India, 1915), P. 369. I.O.R. - L/P&S/20- C. 91.

همچنین روزنامه تایمز، ۶ مه ۱۹۵۳.

لرد کرو در ۱۹۱۹ در مجلس اعیان انگلستان اظهار داشت که:

«برای سالها منافع‌ما درخلیج فارس بطورمشخص و گسترده‌ای مورد شناسائی رسمی قرار گرفته بود، و نهایتاً این امر از زمان صدور بیانیه لرد لنزداون که درحدود چهارده‌سال پیش صورت گرفت استحکام و قوت بیشتری یافته است...»[۲۳]

باین ترتیب دولت بریتانیا میکوشید تا از لحاظ تئوری با مانور های دیپلماتیك سیادت و برتری و مقام و موقع انحصاری خود را در خلیج فارس حفظ نماید و چنانچه منافع امپراطوری در منطقه خلیج فارس بمخاطره افتد با تمام قدرت برای مقابله با تهدیدات وخطرات اقدام نماید. اما درعین‌حال دولت بریتانیا آگاه بود که وضعیت سیاسی ـ نظامی اروپا مانع از آن است تا بریتانیا برای حفظ منافع خود در خلیج‌فارس به‌اقدام نظامی و مقابله جدی و عملی با دولتهای جاه‌طلب روسیه و آلمان و فرانسه مبادرت کند. اتحادیه‌های نظامی ـ سیاسی اروپا درحال شکل گرفتن و جناح‌های متحد نظامی اروپائی درحال تشکیل بودند. اولین دهه قرن بیستم میلادی، دهه تعیین وضعیت و تثبیت اردوهای نظامی اروپـا در دوره صلح مسلح بـود و توازن شکننده‌ای را که بیسمارك صدراعظم آلمان در ۱۸۷۱ در عهدنامه فرانکفورت بر سیاست موازنه قوای اروپا تحمیل کرده بود دیگر توان تحمل فشارهای نظامی و استعماری را نداشت. دوره صلح مسلح به‌امپراطوریهائی نظیر امپراطوری آلمان، روسیه و اطریش هنگری فرصت و امکانـات لازم را برای ایجاد تحـول در سیاست‌هـای امپریالیستی داده بود. دولت بریتانیا دیگر قادر نبود تا خارج از اتحادیه‌های نظامی بـا آنها درگیر شود و ادامه سیاست انـزوا نیز نه‌بصلاح و صرفه بریتانیا بود و نه میتوانست منافع آن‌کشور را در امپراطوری بزرگ آن دولت حفظ نماید.

23- **Parliamentary Debates,** (House of Lords) Fifth Series, Vol. 23, Col. 419, (27 February 1919). (Here after Cited as 5H.L. Deb.)

فصل دوم

ایران، انگلستان و روسیه ۱۹۰۷-۱۹۱۴

ایران، انگلستان، روسیه ۱۹۰۷-۱۹۱۴

قرارداد ۱۹۵۷ انگلستان و روسیه

منافع سنتی انگلستان در هندوستان و بالمآل در خلیج فارس یکی از عوامل عمده در عقد قرارداد ۱۹۵۷ با روسیه بود. در سالهای بحرانی پس‌از انقلاب مشروطیت که ایران و ایرانیان بیش‌از هرموقع دیگر به‌کمك معنوی و یاری همسایگان نیرومند خود نیاز داشتند، بریتانیای کبیر با عقد پیمان ۱۹۵۷ با روسیه محبوبیت خود را بعنوان یك کشور دوست و حامی انقلاب ایران از دست داد.

برخورد منافع و مصالح روس و انگلیس برای سالیان متمادی عامل مهم و تعیین کننده‌ای در سیاست آسیائی آندو کشور بخصوص در ایران بود. درحقیقت ایران در آن قسمت از آسیا قرار داشت که برخورد و تضاد منافع و مصالح روس و انگلیس در آن بیشتر از هرجای دیگری در آسیا بود. روسیه از دیرباز برای دست‌یابی به‌سواحل خلیج فارس و آبهای گرم و آزاد آن و در تعقیب سیاست ملی خود تلاشی همه‌جانبه را آغاز کرده بود. از روزگار پطرکبیر ببعد روسها سرزمین ایران را یکی از راههای وصول به‌آبهای آزاد تلقی کرده و می‌اندیشیدند که با یك تهاجم موفقیت‌آمیز قادر به‌انجام این خواسته خود خواهند گردید. بموجب قرارداد گلستان ۱۸۱۳ و ترکمانچای ۱۸۲۸ روسیه ایران را مجبور کرده بود که یازده استان

شمالی کشور را به‌روسها واگذار نماید و علاوه برآن حق دریانوردی کشتیهای ایرانی در آبهای بحر خزر را نیز از ایرانیان سلب کرده بودند. در فاصله بین سالهای ۱۸۲۸ و ۱۹۵۷ تحولات جدید دیگری در منطقه بوجود آمد. درحدود سال ۱۸۴۵ فتوحاتی در آسیای مرکزی نصیب روسیه شد و در ۱۸۸۵ نیز موفق گردید تا مرزهای مشترکی با افغانستان بدست آورد. «تهدید هندوستان» توسط روسها سبب شد تا انگلستان توجه بیشتری نسبت به تحولاتی که در منطقه صورت میگرفت مبذول داشته و سعی نماید تا راه روسها را بطرف جنوب یعنی هندوستان سد نماید و همین امر نیز در تعیین خط مشی سیاسی بریتانیا تأثیر بسزائی گذاشت.

در سرآغاز قرن بیستم روسیه یکبار دیگر توجه خود را به‌ایران معطوف داشت و سیاست نفوذ بسوی جنوب را از راه ایران تعقیب میکرد. در این دوره بریتانیا نه‌تنها از جانب روسیه مورد تهدید قرار گرفت بلکه خطر دیگری از سوی یك قدرت دیگر یعنی آلمان نیز منافع و مصالح بریتانیا را مورد تهدید قرار داده بود. ناسیونالیسم آلمانی که با فاکتورهای تزاید جمعیت و ثروت وقدرت‌نظامی تقویت میگردید خبر از ظهور یك قدرت ملی و نظامی در اروپای مرکزی داشت که خطری بالقوه را متوجه منافع بریتانیا، فرانسه و روسیه می‌ساخت. سرانجام هم برای مقابله با تهدیدها و خطراتی که ازسوی آلمان متوجه دو کشور فرانسه و روسیه بود، دو کشور در سال ۱۸۹۲ با یکدیگر متحد شدند. در طول جنگ بریتانیا و افریقای جنوبی (۱۹۵۲–۱۸۹۹) جاه‌طلبی روزافزون و روبه‌رشد آلمان مستقیماً منافع و موقعیت بریتانیای‌کبیر را نیز بعنوان یك‌قدرت بزرگ‌جهانی درمعرض خطر و تهدید قرارداد. انگلستان و فرانسه که درمعرض تهدید و خطر مشترکی قرار گرفته بودند، اختلافات خود را کنار گذاشته و با عقد و امضای پیمانی باهم متفق گشتند. فرانسه از یکسو با روسیه و از سوی دیگر با انگلستان برعلیه آلمان متحد شده بود.

دولت فرانسه بسیار مشتاق بود تا اتحادی هم بین سه‌کشور بوجود آید. انگلیسیها خود نیز مایل بودند تا با روسیه پیمان اتحادی منعقد نمایند اما وجود اختلافات بین دو کشور خصوصاً در آسیا مانع از رسیدن به‌تفاهم و دوستی بین آنها شده بود. یکی از موارد مورد اختلاف بین دو قدرت بزرگ در آسیا، کشور ایران بود.

لرد جرج کرزن نایب‌السلطنه هندوستان که خود یکی از منتقدان بنام قرارداد ۱۹۰۷ و سیاست سرادواردگری بود یکی از اولین کسانی بشمار میآید که فکر تقسیم ایران را به‌مناطق نفوذ دو قدرت برای حل قسمتی از اختلافات موجود عنوان کرد. کرزن در سال ۱۸۹۸ در کتاب خود نوشت:

«برتری و تسلط نفوذ روسیه در شمال ایران باید با تفوق و تسلط بریتانیا در جنوب کشور ایران در حال تعادل و توازن باشد. الزامی وجود ندارد که به‌تقسیم ارضی کشور ایران بین دو قدرت بیاندیشیم و بنظر میرسد که هیچکدام از دو قدرت بریتانیا و روسیه تمایلی ندارند تا باری دیگر بر مسئولیت‌های خود بیفزایند. اما تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ وکنترل و نظارت برآن مسئله‌ای است که با وجود چنین ملت وامانده و فرسوده و حکومتی روبه‌زوال درآینده غیر قابل اجتناب بنظر میرسد.»[1]

در ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹ لردکرزن در یادداشتی برای لرد جرج هامیلتون وزیر امور هندوستان در کابینه انگلستان ضمن پیشنهاد تقسیم ایران به‌دو منطقه نفوذ و تشریح سیاست روسیه در قبال ایران به‌مسئولین دولت بریتانیا هشدار داد:

1- Curzon, Lord George N. **Russia in Centeral Asia in 1898: And the Anglo-Russian Question,** London: Frank Cass & Co. Ltd., 1957, p. 378.

«درمورد ایران، روسیه با انگلستان همکاری و همگامی نخواهد کرد. آیا نمیتوان روسیه را وادار به‌تقسیم ایران به دو منطقه نفوذکرد؟ روسیه مایل به اصلاح ایران نیست، بلکه درانتظار روزی است که ایران از فرط استیصال به‌دامن روسیه افتد. ما باید منطقه نفوذ خود را در ایران مشخص و معین کرده و اقداماتی را که برای حفظ مصالح بریتانیا در ایران وهندوستان لازم است بیدرنگ بعمل آوریم. اگر دست روی دست بگذاریم و این موضوع را بعهده تعویق افکنیم، خطر هر روز بیشتر به‌دروازه‌های ما نزدیك خواهد شد. کتمان نمیکنم که چنین تقسیمی از ایران ممکن است سبب فنا و نابودی و اضمحلال همیشگی کشور شاهنشاهی ایران گردد.»[۲]

لندن درکار زدو بندهای سیاسی خود در اروپا و گرفتار جنوب افریقا بود، و درحالیکه ایران روز به‌روز بیشتر زیر سلطه و نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه قرار میگرفت، دولتمردان بریتانیا توجهی به‌اوضاع ایران نداشتند. اما نایب‌السلطنه هندوستان که بدور از کشمکش‌های سیاسی و زدو بندهای سیاست اروپائی سیاستمداران تایمزنشین انگلستان بود، برای حفظ منافع امپراطوری و برای حفظ هندوستان و نهایتاً منافع امپراطوری بریتانیای کبیر، سنگ ایران را بسینه میزد و چون درمقابل روسیه کاری از بریتانیا ساخته نبود، پیشنهاد تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ را میکرد. در وزارت امور خارجه انگلستان وحتی در وزارت امورهندوستان India Office توجه چندانی به‌پیشنهادات و راه‌حل‌های ارائه شده از سوی حکومت هندوستان و بخصوص نایب‌السلطنه نشان داده نمیشد. در ۱۶ مارس ۱۹۰۰ بار دیگر لرد کرزن طی تلگرافی به وزارت امور هندوستان

۲ــ کرزن به لرد جرج هامیلتون، یادداشت مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹، F.O. 60/615

درباره عواقب وخیم گسترش نفوذ روسیه در ایران به‌دولت بریتانیا اعلام خطر کرد و افزود که «اکنون وقت آنست که کیفیت و کمیت منافع بریتانیای کبیر و هندوستان در جنوب ایران را به‌دولت ایران گوشزد نمائیم.»[۳] سرویلیام لی‌وارنر معاون وزارت امور هندوستان که درباره مسائل خاورمیانه از اطلاعات کافی برخوردار بود، در یادداشتی که منضم به این تلگراف نمود، ضمن توجه به‌هشدارهای نایب‌السلطنه هندوستان و پیشنهاد اقدامات لازمی که میباید صورت گیرد و با تأئید پیشنهاد کرزن مبنی بر تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ، نوشت که «درچنان صورتی ما باید منطقه نفوذ خود را به‌خلیج فارس و جنوب بندر بوشهر محدود کنیم.»[۴] اما لردجرج هامیلتون وزیر امور هندوستان که اصولا علاقه و توجه لازم را به‌امور هندوستان و بخصوص ایران مبذول نمیداشت و قدرت روسیه را بیش‌از اندازه زیاد و نیروی تدافعی و سیاسی بریتانیا را برای مقابله با روسیه بیش‌ازحد ضعیف قلمداد میکرد و اعتقاد داشت که کار بجائی رسیده است که بریتانیا قادر به‌انجام هیچ‌کاری در برابر روسیه نیست، در یادداشتی که برای استفاده کارکنان عالیرتبه وزارت امور هندوستان تهیه کرد سعی نمود تا عقیده خود را که خلاف نظریات و عقاید اولیای امورحکومت‌هند و نایب‌السلطنه‌بود در وزارت‌امور هندوستان ترویج و تعمیم دهد. هامیلتون در یادداشت خود تأکید کرده بود که:

> «نفوذ ما در شمال ایران بکلی از بین رفته است. ما دست به‌هر اقدامی بزنیم باز روسیه قادر است که شمال ایران را به‌خاك خود ملحق سازد بدون آنکه ما بتوانیم اقدام یا مقاومتی مؤثر بعمل آوریم»[۵]

۳ــ کرزن به هامیلتون، تلگراف مورخ ۱۶ مارس ۱۹۰۰،
I.O.R. - L /P&S/ 70/1899.

۴ــ همان مأخذ.

۵ــ یادداشت لرد جرج هامیلتون برای کارکنان وزارت امور هندوستان، شماره ۳۳۸، مورخ ۳ آوریل ۱۹۰۰، I.O.R.-L/P&S/70/1899.

لرد هامیلتون از سیاستمدارانی بود که بسختی از نظریه «انزوای باشکوه» بریتانیا دفاع میکرد و با اینکه شرایط بین‌المللی و بخصوص وضع اروپا و تهاجمات سیاسی ـ اقتصادی روسیه تزاری و امپراطوری آلمان بسیاری از دولتمردان انگلستان را وادار به‌ترك نظریه خود و منسوخ کردن سیاست انزوای باشکوه کرده بود و بریتانیای کبیر نیز تدریجاً میرفت تا این سیاست را بکناری نهد و در معادلات سیاسی اروپا و جهان نقش خود را ایفا کند، با اینحال هامیلتون همچنان استوار به سیاست انزوای باشکوه اعتقاد داشت. هامیلتون میکوشید تا برای اعمال نظر خود و پیروی همه دولتمردان بریتانیا از سیاست انزوای باشکوه سیاستهای توسعه طلبی و تجاوزی روسیه و آلمان را در آسیا و خاورمیانه ندیده انگارد و یا چنانچه این واقعیت‌ها چنان تبلوری دارند که نادیده انگاشتن آن ممکن نباشد، از راه توسل جستن به‌ضعف بریتانیا و یا قبول حقوق مسلم کشورها و امپراطوریهای دیگر، از حقوق و مصالح و منافع ویژه و سنتی بریتانیای کبیر، همچون تفوق بلامعارض بریتانیا در خلیج فارس، نیز دست شسته و آنها را پایان یافته تلقی نماید.

هامیلتون در پایان یادداشت مورخ ۳ آوریل خود پس‌از اشاره به‌اینکه «اگر روسیه شمال ایران را اشغال کرده و به‌خاك خود ملحق سازد» با زیرکی و هدفی که ناشی از اعتقاد او به‌سیاست مورد علاقه‌اش، انزوای باشکوه بریتانیا، و عدم مداخله‌های امپریالیستی بود، این سئوال را مطرح کرده بود که «آیا ما نیز باید همان سیاست را در جنوب ایران بکار گرفته و اعمال کنیم؟»

اما لردکرزن هنوز هم بسختی مدافع آن بود که جنوب ایران بخصوص خلیج فارس بطور مطلق و انحصاراً زیر نفوذ بریتانیا قرار دارد و برای حفظ همین برتری نفوذ و انحصار پیشنهاد میکرد تا ایران به‌دو منطقه نفوذ تقسیم گردد تا مگر از این طریق راه نفوذ روسیه به‌خلیج فارس و در نتیجه تهدید قدرت و نفوذ انحصاری

بریتانیا سد گردد.

هامیلتون در مخالفت با سیاست و هدفهای سیاسی نایب‌السلطنه هندوستان و ضمن رد نظریه وی درباره تفوق بلامعارض دریائی، اقتصادی و سیاسی بریتانیای کبیر در خلیج فارس و بی‌نتیجه بودن پیشنهاد تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ دو کشور، به‌خطری که از سوی قدرتهای دیگر، غیراز روسیه تزاری، موقعیت بریتانیا را مورد تهدید قرار داده بود اشاره میکند و در تلگرافی به‌کرزن به‌آگاهی وی میرساند که:

«فرانسه نسبت بحقوق خود برای تحت‌الحمایه قرار دادن مسقط مدعی است ... و آلمان در امر راه‌آهن ذیعلاقه... علائم و نشانه‌های نفوذ روسیه در خلیج فارس نیز از بازدید کشتیهای آن کشور از بندر عباس و دیگر جزایر و بنادر خلیج فارس مشهود است. باین ترتیب موقعیت‌ما (بریتانیای کبیر) مورد هجوم و تجاوز قرار گرفته و متزلزل است.»[۶]

اشاره هامیلتون به‌پایان گرفتن موقعیت انحصاری استراتژیکی، سیاسی، اقتصادی و دریائی بریتانیای کبیر در خلیج فارس بود، ولی لردکرزن این نظر و پیش‌نگری هامیلتون را قبول نداشته و معتقد بود که هنوز هم میتوان موقعیت انحصاری بریتانیای کبیر را حفظ کرده و از آن دفاع نمود. در تأئید همین نظریه، کرزن به‌هامیلتون نوشت که «حدود تجاوز روسها در ایران به‌روسیه مربوط نمیشود بلکه بستگی مستقیم به‌اقدامات متقابل دولت انگلستان دارد.»[۷]

در اکتبر ۱۹۵۱ لرد لنزداون وزیر امور خارجه بریتانیا در کوششی تازه برای نزدیکی به‌روسیه و درحالیکه فکر اتحاد با ژاپن

۶ـ هامیلتون به‌کرزن، تلگراف شماره ۱۴، مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۵۵، همان مأخذ.

۷ـ کرزن به هامیلتون، نامه شماره ۱۲۷، مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۵۵،
I.O.R.-L/P&S/76/1017

را نیز در سر می‌پرورانید، مسئله تقسیم ایران به‌دو منطقه نفوذ را با سفیر روسیه در لندن درمیان گذاشت و پیشنهاد کرد تا قراردادی در این زمینه بین دو دولت منعقد گردد.[۸] اما جواب سفیر روسیه به لنزداون دلسرد کننده بود. دولت تزاری روسیه با این تقسیم موافقتی نداشت و حاضر نبود تا بدین‌طریق جنوب ایران را دربست دراختیار انگلیسی‌ها بگذارد و راهی را که روسیه و روسها را به‌آبهای گرم خلیج فارس میرسانید مسدود سازد. بار دیگر مسئله ایران در لندن بفراموشی سپرده شد و یادآوریها و هشدارها و فشارهای اولیای حکومت هندوستان و وزیر مختار بریتانیا در تهران برای وادار کردن لندن به اتخاذ تصمیمی در این‌باره ادامه یافت.

در آغاز سال ۱۹۵۲ سرآرتورهاردینگ وزیر مختار انگلیس در تهران به‌وزارت امور خارجه انگلستان پیشنهاد کرد تا جهت حفظ منافع بریتانیا در ایران و خلیج فارس، دولت انگلیس در منچوری با روسها وارد معامله شود. هاردینگ معتقد بود که منافع بریتانیا در منچوری قابل توجه نبوده و از اهمیت چندانی برخوردار نیست و پیشنهاد کرد که:

«... میتوانیم از منچوری بعنوان عاملی در ایجاد توازن و تعادل نفوذ و قدرت بین بریتانیا و روسیه در ایران استفاده کنیم. باید صریحاً به روسها گوشزد کرد که ما قصد پیشرفت در ایران را داریم و حاضریم منچوری را با ایران معامله نمائیم.»[۹]

لندن توجهی به‌پیشنهاد هاردینگ نشان نـداد، زیرا اولیای

۸ـ لنزداون به هاردینگ، تلگراف شماره ۲۸۷ مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۵۱، F.O.65/1618

۹ـ هاردینگ به لنزداون، تلگراف شماره ۱۱، مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۵۲، F.O.60/660

وزارت امور خارجه انگلیس بخوبی اطلاع‌داشتند که روسهاهم چندان توجهی به‌منچوری ندارند و حاضر نیستند تا آنرا با ایران معامله نمایند و دیگر اینکه انگلیسی‌ها نه‌تنها مسئله ایران را مد نظر داشتند بلکه بیش‌از آن نگران نفوذ روزافزون روسیه در افغانستان هم بودند، بنابراین منطقی نبود تا ایران و منچوری، بفرض قبول روسها، با هم معامله شوند و افغانستان بحال خود رها شود و روز بروز بیشتر تحت نفوذ روسیه درآید.

هاردینگ در اوت ۱۹۵۲ همراه شاه ایران به‌لندن رفت و در آنجا نیز نظریات خود را بمقامات دولت متبوعش گوشزد کرد، ولی نتیجه بررسی پیشنهادات لردکرزن و سرآرتور هاردینگ از سوی وزارت امور خارجه و وزارت امور هندوستان برای هردوی آنها نومید کننده بود. سیاستمداران و استراتژیست‌های محافظه‌کار دولت بریتانیا حاضر به درگیری و جنگ با روسیه برسر ایران و حتی خلیج فارس نبوده و آنرا خطرناك تلقی و تفسیر میکردند و معتقد بودند که این امر مصائب و بدبختی‌های بسیار برای بریتانیا بوجود می‌آورد. اولیای دولت محافظه‌کار انگلیس بقدری قدرت و خطر روسیه را بزرگ قلمداد میکردند که اتحاد با رقیب دریائی و خطرناك خود، آلمان را، برجنگ با روسیه ترجیح میدادند. محافظه‌کارتر ونومیدتر از همه این اولیای امور، لرد جرج هامیلتون وزیر امور هندوستان بود، هم او بودکه در یادداشتی که روی نامه مفصل لردکرزن (۷ نوامبر ۱۹۵۱) گذاشت، نوشت:

«روسیه چنان از نفوذ خود در ایران آگاه است که حتی اگر ما بخواهیم، بما فرصت نمیدهند که در تهدید به‌جنگ هم از آنها سبقت جوئیم... بنابراین ما نه موفق به‌حفظ منافع خود در ایران خواهیم بود و نه قادر به برخورداری از آزادی عمل

کامل در آن کشور...»[۱۰]

اما وزارت امور خارجه انگلیس و بخصوص لرد لنزداون که در تحت شرائط بین‌المللی درپی سازش انگلستان با روسیه و فرانسه بودند تا بریتانیا قادر شود که در مقابل ائتلاف بزرگ آلمان و اطریش هنگری تـاب مقاومت آورد، سرانجام تصمیم به‌حمایت از نظریات و عقاید کرزن و هاردینگ گرفتند. لنزداون در پنجم می ۱۹۵۳ در مجلس لردها اعلام داشت که:

«... اولا ما باید تجارت انگلستان را در خلیج فارس بیشتر مورد حمایت قرار داده و آنرا ارتقاء دهیم. ثانیاً ما نباید تجارت مشروع و قانونی دیگران در این منطقه را نادیده انگاشته و آنها را از این امر محروم نمائیم. ثالثاً، ما تأسیس پایگاههای دریائی و ساختن استحکامات و تحکیم و تقویت بنادر خلیج فارس را از سوی هر دولت دیگر، تهدیدی بزرگ برای منافع بریتانیا محسوب کرده و با تمام وسائل و امکاناتی که دراختیار داریم با آن به‌مقابله خواهیم پرداخت.»[۱۱]

لردکرزن که تلاش چند ساله خود را به‌نتیجه رسیده میدید، سرمست از این سخنان وزیر خارجه بریتانیا، یعنی مهمترین دولتمرد بریتانیا در امور خارجی، نامه‌ای سخت شماتت‌آمیز و آکنده از غروری که ناشی از اثبات صحت نظریه‌اش بود، برای هامیلتون نگاشت و در آن تأکید کرد که:

«... نظریه من در عالیترین محافل سیاسی پذیرفته شده و من

۱۰ــ یادداشت لرد جرج هامیلتون، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۵۱،
I.O.R.-L/P&S/139/1376-Persia/1376/07

11- J.G. Lorimer, **Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia,** Vol. 1. **Historical** Part 1, (Calcutta: Superintendent Government Printing, India, 1915), P. 369, I.O.R.-L/P&S/ 20 -C. 91.

همچنین: روزنامه تایمز، ۶ مه ۱۹۵۳.

قادر نیستم که از این بابت بخود تبریک نگـویم و شادمان نباشم.»[۱۲]

ولی این خوش‌بینی و شادمانی کرزن دیر نپائید. کـرزن نایب‌السلطنه هندوستان که برای قدرت‌نمائی سفری به‌خلیج فارس کرد و در آن سفر شکوه و جلال و قدرت بریتانیای کبیر را به‌رخ شیوخ عرب منطقه کشید، پس‌از بازگشت بهندوستان دریافت که بریتانیا کماکان در موقعیت ضعیف قبلی خود در مقابل روسیه قرار دارد و روسها با گامهای بلندی که در راه تسلط اقتصادی و نفوذ سیاسی بر سراسر ایران برمیداشتند، هرگونه پیشنهادی را درباره تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ رد میکردند. بطوریکه کنت‌لمسدورف وزیر خارجه روسیه معتقد شده بود که حتی مذاکره با انگلستان برای تقسیم ایران لطمه بزرگی به‌موقعیت برتر روسیه در ایران خواهد زد و اعتماد ایرانیان را از روسیه سلب خواهد نمود.

سیاستهای توسعه طلبی روسیه در آغاز قرن بیستم تنها متوجه آسیا نبود بلکه در جهت خاور دور نیز این سیاست اعمال میشد. روسها برای امتداد راه‌آهن سراسری خود درصدد برآمدند تا در قلمرو چین، در منچوری هم حق عبور بدست آورند. در ۱۸۹۷ پرت‌آرتور و در ۱۹۰۰ منچوری را بتصرف خود درآوردند. در ۱۹۰۲ انگلستان علیه روسیه و برای جلوگیری از تجاوزات بیشتر روسیه‌درخاوردور با ژاپن‌متحدگردید وژاپن به‌پشتوانه همین‌اتحاد با بریتانیا، درسال۱۹۰۳ به‌دولت روسیه اخطارکرد تا منچوری‌را تخلیه نماید اما روسیه توجهی به‌اخطار ژاپن نکرد. درفوریه ۱۹۰۴ ژاپن بدون‌اخطارقبلی به‌نیروهای روس مستقر درپرت‌آرتورحمله‌کرد ودر ۲۷ مه همان سال نیز بنحو قاطعی در نبرد تسوشیما به‌پیروزی رسید.

۱۲ــ کرزن به لرد جرج هامیلتون، نامه خصوصی مورخ ۱۴ مه ۱۹۰۳،
Ronaldshay, **The Life of Lord Curzon**, Vol. 2, pp. 371-372.

بموجب پیمان پرتسموث که در ۵ سپتامبر ۱۹۰۵ با میانجیگری امریکا بین دو دولت بامضاء رسید. روسیه کره را تحت‌الحمایه ژاپن شناخت و تعهد کرد که منچوری را نیز تخلیه نماید و علاوه برآن پرت آرتور و نیمه شمالی جزیره ساخالین را به‌ژاپن واگذار نمود.

بروز جنگ بین ژاپن و روسیه مذاکرات بین بریتانیا وفرانسه را برای رسیدن به‌تفاهم و حل مسائل و مشکلات فیمابین تسریع کرد و این مذاکرات سرانجام منجر به‌عقد پیمان اتحاد بین دو کشور در ۸ آوریل ۱۹۰۴ گردید. دو دولت در مصر و مراکش امتیازاتی بهم داده و دیگر موارد مورد اختلاف را هم در سایر نقاط جهان حل کردند و باین ترتیب اساس همکاری عمومی بین بریتانیا و فرانسه در امور بین‌المللی نهاده شد.

شکست روسیه از ژاپن تاحدی به‌اعتبار و حشمت امپراطوری روسیه لطمه وارد ساخت. مسابقه بحری بریتانیا با آلمان و به وخامت گرائیدن روابط دو کشور و از سوی دیگر برقراری روابط جدید با فرانسه ایجاب میکرد که روسیه و بریتانیا نیز مبادرت به‌حل‌اختلافات خود نمایند، بویژه آنکه فرانسه هم ضمن بعمل آوردن مساعی بسیار برای ایجاد تفاهم بین روسیه و انگلستان هر دو کشور را تشویق به‌این امر مینمود. در پایان سال ۱۹۰۵ لیبرالها که موفق‌به‌شکست محافظه‌کاران در انتخابات شده بودند زمام امور حکومت انگلستان را بدست گرفتند وسرهنری کمپل‌بنرمن به‌نخست‌وزیری رسید وسرادواردگری نیز جانشین لنزداون گردید. طبیعتاً تغییراتی نیز در کادر دیپلماتیك وزارت امور خارجه انگلستان داده شد. سرآرتور نیکلسون بجای سرچارلز هاردینگ رهسپار سنت‌پیترزبورگ گردید. سرچارلز ـ هاردینگ در سالهای پایانی قرن نوزدهم کاردار سفارت انگلستان در تهران بود و اکنون نیز پس از تغییر کابینه انگلستان به‌لندن میرفت تا پست معاون دائمی وزارت امور خارجه انگلیس را عهده‌دار شود. چارلز هاردینگ نیز از دیپلماتهائی بود که خواهان تفاهم

روسیه و بریتانیا بود. اما کاردار جدید انگلستان در تهران یعنی سر سسیل اسپرینگ رایس یکی از مخالفین نزدیکی و اتحاد انگلستان و روسیه بشمار میرفت. با توجه به‌اینکه سرادواردگری وزیر خارجه و هاردینگ معاون دائمی وزارتخانه از طرفداران سرسخت اتحاد و تفاهم با روسیه بودند بنابراین مخالفتهای اسپرینگ رایس نمیتوانست تأثیری در جریان امر داشته باشد.

در ماه مه ۱۹۰۶ لمسدورف استعفا کرد و الکساندر پطروویچ ایزولسکی به‌وزارت خارجه روسیه منصوب شد. ایزولسکی نیز چون همتای انگلیسی خود سرادواردگری طرفدار اتحاد و تفاهم انگلستان و روسیه بود. باین ترتیب سیاست‌گزاران طراز اول هر دو کشور و فرستادگان آنها در کشورهای یکدیگر و ایران، بغیراز اسپرینگ رایس در تهران، با سیاست اتحاد روس و بریتانیا و حل اختلافات موجود در آسیا موافقت کامل داشتند. بجای اشپایر هم هارتویگ بعنوان وزیر مختار روسیه در دربار شاه ایران روانه تهران گردید. سرادواردگری وزیر خارجه، سرچارلزهاردینگ معاون وزارت امور خارجه و سرآرتور نیکلسون دیپلمات ورزیده انگلیسی و سفیرکبیر انگلستان در دربار تزار هرسه از سیاستمدارانی بودند که خطر آلمان را برای بریتانیا بمراتب بزرگتر و وحشتناک‌تر از خطر روسیه میدانستند. در سنت‌پیترزبورگ هم الکساندر ایزولسکی برخلاف لمسدورف و ویته نخست وزیر روسیه معتقد به‌قدرت بلامعارض و بلامنازع امپراطوری روسیه نبود و استدلال میکرد که روسیه از موقعیتی چنان ممتاز برخوردار نیست که بتواند سیاست دست‌یابی به‌خلیج‌فارس را ادامه دهد. ایزولسکی متقابلا تسلط بلامعارض بریتانیا را بر خلیج فارس پذیرفته بود و اعتقاد داشت که‌امپراطوری روسیه برای مقابله با بریتانیای کبیر در خلیج فارس از قدرت لازم و کافی برخوردار نیست. شکست نظامی امپراطوری روسیه از ژاپن که یك کشور کوچك آسیائی بشمار میرفت نیز سبب شده بود تا

نظامیان افراطی روسیه هم صداهای خود را پائین آورده و در مقابل تز سیاسی جدید وزارت امور خارجه کشورشان تاحدی سکوت اختیار کنند و برخلاف سابق که سیاست تجاوزی و توسعه‌طلبی را شدیداً توصیه میکردند سیاستی مبهم و مشکوك در پیش گیرند و این کار ایزولسکی را سهل میکرد. ایزولسکی هم بنحو مطلوب از این وضعیت استفاده می‌برد و نظریات خود را به‌اعضای کابینه تحمیل میکرد. گسترش نفوذ روز افزون آلمان در امپراطوری عثمانی و خطری که از سوی آلمان منافع روسیه را در خاورمیانه تهدید میکرد نیز عامل دیگری بود تا ایزولسکی را در اثبات نظریه‌اش مبنی‌بر توافق و سازش با انگلستان موفق سازد.

درهمین سال ۱۹۰۶ دولت ایران مجدداً تقاضای دریافت وامی از دولتین روسیه و انگلستان کرد و دو دولت نیز بدلائل مختلف به‌تقاضای ایران وقعی نمی‌نهادند. بالاخره شاه تهدید کرد که چنانچه انگلستان و روسیه نخواهند وام مورد درخواست را بپردازند او ناگزیر از دولت آلمان تقاضای وام خواهد کرد. این مانور نه‌تنها بنفع ایران تمام نشد، بلکه سبب تسریع جریان نـزدیکی روسیه و انگلستان گردید، خصوصاً اینکه دو دولت خبر یافتند که نمایندگانی از سوی آلمان برای مطالعه و بررسی در مورد تأسیس یك بانك آلمانی بزودی وارد ایران خواهند شد.

انگلستان و روسیه که با تهدید جدیدی روبرو شده بودند تصمیم گرفتند که با مشارکت یکدیگر نسبت به پرداخت وام جدید به‌ایران اقدام کنند و این تصمیم اولین نشانه تفاهم و همکاری نزدیك و بدون رقابت دو کشور بود. مظفرالدین شاه هم که تقاضای وام کرده بود یك هفته پس‌از امضای فرمان مشروطیت درگذشت و محمد علی شاه بجای او برتخت سلطنت نشست. مجلس اول هم با دریافت هرگونه قرضه و وامی از خارجیها مخالفت کرد و در نتیجه مسئله پرداخت وام مشترك به ایران نیز منتفی گردید ولی نتیجه و اثر

درخواست وام که همان تفاهم و اشتراك مساعی بریتانیا و روسیه بود راه را برای رسیدن به‌تفاهم بزرگتر و عقد پیمان ۱۹۵۷ هموار کرد. انگلیسیها درحین مذاکرات مربوط به‌پرداخت وام مشترك به ایران پیشنهادات خود را مبنی‌بر تقسیم ایران به‌دو منطقه نفوذ تکرار کردند و منطقه‌ای را که باید تحت نفوذ بریتانیا قرار گیرد مشخص نمودند.

ایزولسکی از این پیشنهاد استقبال کرد و بنوبه خود مشغول تهیه طرحی شد که منطقه نفوذ روسیه و منطقه وسیعی را بمنظور اقدامات مشترك در ایران تعیین نماید.

در نوامبر ۱۹۵۶ طرح کامل‌تر انگلستان شامل یك مقدمه مبنی‌بر تمایل دو دولت در جهت حفظ صلح و امنیت در ایران و اجتناب از برخورد و اصطکاك در مناطقی از ایران که برای هریك از آنها اهمیتی حیاتی داشت و دوماده که عدم دخالت انگلستان در منطقه نفوذ روسیه و تعیین حدود منطقه نفوذ انگلستان بود تسلیم دولت روسیه گردید. پس‌از گذشت حدود سه ماه، یعنی در اواخر فوریه ۱۹۵۷ طرح پیشنهادی روسیه نیز به‌سرآرتور نیکلسون سفیر کبیر بریتانیا در روسیه تسلیم شد.[۱۳] در چهار ماه بعد یعنی از فوریه تا ژوئن ۱۹۵۷ طرفین به‌بررسی مسائل فنی و سیاسی و اقتصادی و نظامی طرح‌های ارائه شده از سوی یکدیگر پرداختند. مسائل مختلف چون نوع امتیازات، جاده‌ها و حمل و نقل، بانك‌ها، خطوط تلگرافی، گمرکات ایران و بخصوص تعیین حدود منطقه نفوذ روسیه که به‌مرزهای افغانستان منتهی میگردید، مورد بررسی‌های دقیق قرار گرفته و حل شدند. در ماه ژوئن انگلستان طرح تجدیدنظر شده‌ای را ارائه کرد که در آن پیشنهاد شده بود تا در مقدمه قرارداد جمله

۱۳ــ برای اطلاع از مفاد طرح‌های پیشنهادی هر دو دولت رجوع کنید به: Great Britain, Foreign Office, **Monthly Memoranda on Persia 1906 - 1907,** I.O.R. -L/P&S/ 20A.

«بریتانیای کبیر در خلیج فارس دارای منافع ویژه‌ای است و مایل به‌حفظ وضع موجود می‌باشد» افزوده گردد. این پیشنهاد دولت بریتانیا با مخالفت ایزولسکی روبرو شد، ولی وی موافقت کرد تا در یادداشت منضم به‌قرارداد، ازسوی وزارت امورخارجه انگلستان به‌این مطلب اشاره شود.[۱۴]

در بیستم اوت ۱۹۵۷ تذکاریه وزارت امور خارجه روسیه به وزارت امور خارجه بریتانیا تسلیم گردید در تذکاریه مزبور اشاره شده بود که «کابینه امپراطوری روسیه منکر شناسائی منافع ویژه بریتانیا در خلیج فارس نیست».[۱۵] و دولت انگلستان می‌تواند آنرا طی یك اعلامیه رسمی ولی جدا از قرارداد اعلام دارد. دو روز قبل‌از امضای قرارداد، یعنی در ۲۹ اوت ۱۹۵۷، سرادواردگری وزیر امور خارجه بریتانیا تلگرافی را برای نیکلسون در روسیه مخابره کرد که براساس تذکاریه وزارت امور خارجه روسیه تهیه و تنظیم شده بود. مفاد این تلگراف بنام «اعلامیه خلیج فارس Persian Gulf Declaration» معروف شده است. متن این اعلامیه چنین است:

«دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا با اتخاذ سند از تذکاریه دولت امپراطوری روسیه مبنی بر اینکه دولت امپراطـوری روسیه منکر منافع ویژه بریتانیای کبیر در خلیج فارس نیست، به‌کوششهای خود برای حفظ وضع موجود در خلیج فارس درجهت ارتقاء تجارت و بازرگانی بریتانیا ادامه خواهد داد و این امر دلیل آن نخواهد بود که بریتانیا از تجارت مشروع دولتهای دیگر ممانعت بعمل آورد.»[۱۶]

در روز ۳۱ اوت ۱۹۵۷ موافقت‌نامه‌های قطعی و نهائی درباره

14- General Repot on Russia for the year of 1907, F.O. 371/514.

۱۵ـ همانجا.

16- Great Britain, Foreign Office, Anglo-Russian Agreement, I.O.R.-L/&S/ 10/455.

ایران، افغانستان و تبت در سنت‌پیترزبورگ بامضای ایزولسکی و نیکلسون سفیر کبیر بریتانیا در روسیه رسید.[۱۷]

«دولتین بریتانیا و روسیه متقابلا متعهد می‌شوند که تمامیت ارضی و استقلال ایران را محترم شمرده و صمیمانه خواهان برقراری نظم در سرتاسر ایران و پیشرفت و توسعه صلح‌جویانه آن بوده و همچنین طالب استقرار دائمی منافع تجاری و صنعتی سایر ملل می‌باشند و نظر به‌اینکه هردو دولت بلحاظ موقعیت جغرافیائی و اقتصادی ذینفع در استقرار صلح و امنیت در بعضی ایالات ایران می‌باشند که از یکطرف به‌مرزهای روسیه و از طرف دیگر به‌مرزهای افغانستان و بلوچستان متصل می‌گردند یا در مجاورت آن قرار دارند و با تمایل به احتراز از هرگونه انگیزه اختلاف در منافع مخصوص آنها در ایالات ایران که بدان اشاره شد در زمینه‌های زیر با یکدیگر توافق مینمایند.

ماده اول

دولت بریتانیا متعهد میشود در ماوراء خطی که از قصر شیرین، اصفهان، یزد و کاخاك گذشته و به‌نقطه‌ای از مرز ایران در محل تقاطع مرز روسیه و افغانستا ن‌منتهی میشود برای خود امتیازی خواه سیاسی باشد و خــواه تجاری از قبیل امتیاز راه‌آهن، بانك، تلگراف، راههای شوسه، حمل و نقل، بیمه و غیره تحصیل ننماید و از اتباع انگلیس یا دولت ثالث در تحصیل این امتیازات‌پشتیبانی نکند ودرصورتی که دولت‌روسیه درصدد تحصیل این قبیل امتیازات در این ناحیه باشد دولت انگلیس

۱۷ـ نیکلسون به‌گری، تلگراف شماره ۱۷۸ مورخ ۳۱ اوت ۱۹۵۷،
I.O.R. - L / P & S / 20 A.
F.O. 371/514.

خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم مخالفتی ابراز نکند. بدیهی است محل‌های تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت بریتانیا متعهد می‌شود درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر در آنجا نباشد.

ماده دوم

دولت روسیه از جانب خود متعهد می‌شود در ماوراء خطی که از مرز افغانستان از گریك شروع شده از بیرجند و کرمان گذشته و به بندرعباس منتهی می‌شود برای خود و اتباع خود و همچنین به‌نفع اتباع دولت ثالث دیگری امتیازی خواه سیاسی باشد و خـواه تجاری ازقبیل امتیاز راه‌آهن، بانك، تلگراف، راه شوسه، حمل و نقل، بیمه و غیره تحصیل نکند ودر صورتی‌که دولت انگلیس درصدد کسب این امتیازات برآید دولت روسیه مستقیماً یا بطور غیر مستقیم مخالفتی با آن ننماید. بدیهی است محل تعیین شده فوق قطعه‌ای است که دولت روسیه متعهد می‌شود در آنجا درصدد تحصیل امتیازات فوق‌الذکر برنیاید.

ماده سوم

دولت روسیه متعهد می‌شود از طرف خود بدون موافقت قبلی با انگلستان از این‌که مابین خطوط ذکر شده در مواد ۱ و ۲ امتیازهـائی به‌اتباع انگلیس داده شود مخالفت ننماید و همچنین دولت بریتانیا درباب امتیازاتی که به اتباع دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را می‌نماید.

کلیه امتیازاتی که فعلا در نقاط مشروحه در مواد اول و دوم موجود است بحال خود باقی خواهد بود.

ماده چهارم

موافقت می‌شود که عایدات همهٔ گمرکات ایران غیراز گمرکات فارس و خلیج فارس که ضامن تأدیه اصل و فرع قروضی می‌باشد که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء این موافقت‌نامه از بانك استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است کماکان به همان مصرف خواهد رسید.

همچنین موافقت می‌شود که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی در سواحل بحر خزر که متعلق به‌ایران است و همچنین عایدات پست و تلگراف مانند گذشته به‌مصرف تأدیه قرضه‌ای خواهد رسید که دولت شاهنشاهی ایران از بانك شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای این موافقت‌نامه گرفته است.

ماده پنجم

درصورت بروز بی‌نظمی در استهلاك یا تأدیه تنزیل و قرضه‌هائی که دولت ایران از بانك شاهنشاهی دریافت نموده است و در صورت اقتضا در عایداتی که محل قرضه‌هائی است که از بانك استقراضی و رهنی ایران اخذ نموده است دولت روسیه در نقاط ذکر شده در ماده ۲ این موافقت‌نامه نظارت نماید و اگر برای‌دولت انگلیس اقتضا نماید برمنابع عایداتی که متضمن تأدیه قرضه‌ها به بانك شاهنشاهی است و در منطقه ذکر شده در ماده اول موافقت‌نامه واقع شده نظارت کند دولتین انگلیس و روس متعهد می‌شوند که قبل از وقت بین خود دوستانه تبادل نظر نموده و در اقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق نموده و از هر نوع اقدام و دخالت که مغایر با

اصول این موافقت‌نامه باشد احتراز نمایند.[18]

با مطالعه این قرارداد چنین بنظر میرسد که سیاست انگلستان در ایران اصولا در جهت جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه هدایت میشد و سازش با روسیه سیاستی در جهت گسترش قلمرو بریتانیا و یا توسعه نفوذ آن کشور نبوده است. به‌اعتقاد سرجرج بیوکنن قرارداد ۱۹۰۷ راه همکاری بریتانیا و روسیه را در مسائل اروپائی هموار کرد و با اینکه تضاد منافع روس و انگلیس بعداز عقد قرارداد همچنان باقی ماند ولی از تفاهم ظاهری بدست آمده، هر دو کشور در حل مسائل اروپائی سود جستند.[19] ثانیاً بعقیده سرادواردگری ماهیت سیاست بریتانیا آن بود که با حفظ استقلال ظاهری ایران، یك کشور حائل و سپری دفاعی برای حفظ هندوستان ایجاد نماید.[20] و در جوار تحقق این امر تأئید و شناسائی رسمی منافع و موقعیت انحصاری ویژه بریتانیای کبیر در خلیج فارس را با حفظ «وضعیت موجود» از روسها تحصیل نماید، چنانچه ادواردگری در تلگراف ۲۹ اوت ۱۹۰۷ خود به‌سرآرتورنیکلسن از او میخواهد تا به دولت روسیه گوشزد و تأکید نماید که «موافقت‌نامه حاضر به‌قصد تغییر دادن چیزی از وضعیت موجود در خلیج فارس منعقد نگردیده و هیچگونه تغییر و تبدیلی را در سیاست بریتانیا در این باب ایجاب نخواهد کرد.»[21]

18- Great Britain, Foreign Office. **Convention Signed on August 31, 1907 Between Great Britain and Russia Containing Arrangements on the Subject of Persia, Afghanistan, and Tibet,** Russia No. 1 (1907), Cd. 3750.

19- Sir George Buchanan, **My Mission to Russia and Other Diplomatic Memories,** (Boston: Little Brown & Co., 1923), Vol. 1. P. 91.

20- Viscount Grey of Fallodon, K.G. **Twenty Five years 1892 - 1916.,** Vol. 1, (Toronto: The Pyerson Press, 1925), pp. 148-149.

۲۱ــ سند مذکور در پانویس شماره ۱۶ همین فصل.

موافقت‌نامه ۱۹۵۷ وسیله سودمندی برای انگلستان در ایران بشمار نمیرفت و کاربرد عملی در منطقه نفوذ بریتانیا و یا در منطقه نفوذ روسیه و منطقه بیطرف نداشت لیکن از لحاظ سیاست جهانی و تاریخ سیاسی جهان برای بریتانیا بسیار سودمند و مفید واقع شد و اثرات بزرگی درپی داشت، زیرا پس‌از تصویب آن بود که بریتانیا و روسیه قدمهای اساسی را در راه عقد پیمان اتفاق سه‌گانه برداشتند و جبهه متحدی را بـرعلیه آلمان و متحدینش بوجـود آوردند. سرریچموند ریچی که در زمان عقد وامضای موافقت‌نامه۱۹۵۷ مسئول بخش سیاسی در وزارت امور هندوستان بود، قرارداد مزبور را با مفهوم و عنوان «تبعید» توصیف میکرد و بعداز عقد قرارداد و بروز و ظهور اشکالات عدیده آن نیز اعتقاد داشت که «بروز هرگونه اشکالی ناشی از این حقیقت است که دولت پادشاهی بریتانیا، ازنظر تئوری خود را در قلمرو کوچکی درگوشه جنوب شرقی ایران تبعید کرده ولی عملا خودرا درموقعیتی می‌یابد که درتبعید قرارندارد.»[۲۲] بریتانیای کبیر هرچند توانست موقعیت ممتاز خودرا درخلیج فارس حفظ کند، اما در خاك ایران، منطقه نفوذ بریتانیا بهیچ‌وجه دارای منافع تجاری باارزشی که بتوان به‌آن اشاره کرد نبود. هم از نقطه‌نظر بازرگانی و هم از نقطه‌نظر سیاسی تمامی مناطقی که دارای ارزش‌های بالقوه بازرگانی و سیاسی بودند یا در قلمرو منطقه نفوذ روسیه قرار گرفتند و یا در منطقه بیطرف واقع شدند. از زمان عقد قرارداد ببعد نیز انگلیسیها یا با مداخله وسیع و تجاوزات علنی و همه‌جانبه روسها در منطقه نفوذ خودشان، چون بمباردمان بارگاه حضرت رضا در مشهد روبرو بودند، و یا با تهدید منطقه بیطرف و این تهدید بخصوص متوجه منافع بازرگانی و تجاری انگلستان بود.

22- Great Britain, India Office, **Revision of Anglo-Russian Convention of 1907,** Memorandum by Political Department, India Office, I.O.R. - L/P&S/18/C. 142.

بریتانیا و انگلیسیها درنتیجه مخالفت و مقاومت در برابر سیاست تهاجمی روسیه در آسیا در طی سالیان متمادی، موفق به‌جلب اعتماد ایرانیان شده بودند و از این راه دارای وجهه و محبوبیت خوبی در ایران شده بودند. در درگیریهای بین مشروطه‌خواهان و محمد علیشاه نیز سفارت انگلیس در تهران بجانبداری از مشروطه طلبان برخاسته بود. این حقیقت که در سال ۱۹۰۶ میلادی بالغ بر پانزده هزار نفر از مشروطه طلبان و آزادیخواهان در محل سفارت انگلیس در تهران تحصن اختیار کردند و وزیر مختار بریتانیا در تهران نیز آنها را مورد تأئید و حمایت قرارداد، مؤید آنست که انگلیسی‌ها از حسن شهرت و محبوبیت بسیار و اعتماد مردم ایران برخوردار بوده‌اند.

در اوائل سپتامبر ۱۹۰۷، یعنی وقتی موضوع قرارداد روس و انگلیس برمردم ایران روشن شد، در ابتدا باعث برانگیخته شدن مردم همراه با احساس تعجب و ناباوری‌همگانی گردید وبعدهم مردم ایران موافقت‌نامه‌را بعنوان وسیله‌ای برای‌مداخلات‌روسیه وانگلستان در ایران تلقی کرده و در غایت امر نیز آنرا مقدمه‌ای برای تقسیم ایران بین دو کشور قلمداد کردند. سرسسیل اسپرینگ‌رایس وزیر مختار بریتانیا در تهران که از نزدیك شاهد عکس‌العمل تند و شدید مردم ایران نسبت به بریتانیا بود و خیلی زودتر از دیگر دولتمردان انگلیسی دریافت که قرارداد با روسیه اثرات بسیار بد و ناهنجاری در مردم و دولت ایران گذاشته است و وجهه و محبوبیت انگلیسیها بیکباره برباد رفته است، در تلگرافی به وزیر امور خارجه انگلستان خاطرنشان ساخت که «ایرانیها به ما بدبین‌تر از روسها هستند و ما را شریك جرم همه جنایات روسها میدانند...»[۲۳]

وزیر مختار بریتانیا همچنین برای تخفیف بحران بوجود آمده

۲۳ــ سرسسیل اسپرینگ‌رایس به‌سرادواردگری، تلگراف مورخ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷، I.O.R. - L / P & S / 20A.

و در تلاشی بی‌نتیجه برای خنثی کردن آثار عقد قرارداد در میان ایرانیان و زدودن سوءظن شدید مردم و دولت ایران، در تاریخ پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ طی یادداشتی که اصل آن بزبان فارسی بود به‌وزیر خارجه ایران اطمینان داد که غرض و مقصود از عقد قرارداد بین دولت متبوع وی و روسیه، تقسیم ایران نبوده است. وزیر مختار بریتانیا که خود تا آن تاریخ از امضای موافقت‌نامه بی‌خبر بود و حتی رونوشتی از آنرا از طرف دولت متبوعش دریافت نکرده بود در یادداشت خود نوشته بود:

«بنابر بعضی اطلاعات واصله، در ایران چنین شایع است که قراردادی بین انگلستان و روسیه منعقد گردیده که ناگزیر نتیجه آن دخالت این دو دولت در ایران و تقسیم آن بین خود میباشد. جنابعالی میتوانید اطمینان و ایقان کامل داشته باشید که مذاکرات انجام شده بین روسیه و انگلستان وضع و کیفیت دیگری داشته است زیرا مشیرالملك اخیراً به پیترزبورگ و لندن رفته و در آنجا با وزراء امور خارجه روسیه و انگلستان مذاکره نموده و آنان از طرف دولت متبوعه خود بالصراحه مقاصد و منویات دو دولت مزبور در ایران را بیان کرده‌اند که بدون تردید باستحضار جنابعالی رسیده است.

جناب سرادواردگری وزیر امور خارجه انگلیس مفاد مذاکراتی که با جناب مشیرالملك داشته‌اند و همچنین خلاصه مذاکرات آقای ایزولسکی را که رسماً به‌دولت انگلیس اطلاع داده شده به دوستدار اطلاع داده‌اند. ... که به جناب مشیرالملك اظهار داشته‌اند که ایشان و آقای ایزولسکی در دو نکته اصلیه با هم کاملا متفقند، یکی اینکه هیچیك از دولتین درامور ایران مداخله نخواهند کرد، مگراینکه صدمه‌ای به‌مال وجان رعایای آنها وارد آید و دیگر اینکه مذاکرات درباب قرارداد فیمابین

روس و انگلیس نبایستی برخلاف تمامیت و استقلال ایران بوده باشد...

جناب سرادواردگری نیز اظهار داشته بودند که تابحال فیمابین روس و انگلیس ضدیت بوده و هریك میخواسته که توفیق دیگری را در ایران مانع شود و هرگاه این ضدیت در این حال نامعلوم ایران ادامه پیدا میکرد برای یکی از طرفین یا برای هر دو وسوسه پیدا میشد که در امور ایران مداخله کند و نگذارد دیگری از این وضع فایده ببرد، یا بضرر دیگری برای خود تحصیل فایده نماید.

مقصود از مذاکرات حالیه فیمابین انگلیس و روس اینست که چنین اشکالی بروز نکند و این مذاکرات بهیچوجه برضرر ایران نبوده است. درحقیقت چنانچه آقای ایزولسکی برای جناب مشیرالملك توضیح کرده‌اند و گفته‌اند (هیچیك از دو دولت مطالبه‌ای از ایران ننموده، به‌این جهت دولت ایران میتواند تمام هم خود را برای انجام مسائل داخلی صرف نماید) هر دو وزیر کاملا درخصوص مداخله نکردن موافق بوده و جای شبهه‌ای باقی نگذاردند.

کلمات آقای ایزولسکی نیز که حاوی قصد روس و انگلیس است از قرار ذیل میباشد «قانون تامه دولت روس این خواهد بود که مادامی که بمصالح آنها خللی وارد نیامده، ازهرگونه مداخله در امور داخله ممالك دیگر احتراز جوید و بکلی انحراف از این قانون در مسئله حالیه غیر ممکن است.»

درباب شهرت تقسیم ایران فیمابین روس و انگلیس که میگویند دولتین مزبور می‌خواهند حوزه اقتدار برای خود معین کنند، جنابان سرادواردگری و ایزولسکی این فقره را صریحاً توضیح داده‌اند که بهیچـوجه این شهرت‌ها مأخذی ندارد. چیزی که دولتین میخواهند این است که قراردادی‌برای

جلوگیری از بروز اشکالات و اختلافات آنها منعقد شود که بموجب آن قرارداد هیچیك از دولتین در آن نقاط ایران که متصل بهسرحد دیگری است نفوذ خود را اعمال ننماید.

این قرارداد بهمصالح ایران و یا دول خارجی دیگر خللی وارد نمیآورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد میسازد که در ایران درصدد اقدامی که مضر بحال یکدیگر باشد برنیایند و در آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آن درجه مخل پیشرفت خیالات سیاسی ایـران بوده است ایـران را مستخلص سازند.

اظهارات آقای ایزولسکی چنین است:

قرارداد فیمابین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند و آن قرارداد مبتنی است بر ضمانت استقلال و تمامیت ایران، اسباب ترقی مصالح ایران خواهد بود وایران بههمراهی و کمك دو دولت مقتدر و همجوار خود میتواند بعداز این قوای خود را صرف ترقی داخله خود نماید.

از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این شهرتهائی که در این اواخر درخصوص خیالات سیاسی انگلیس و روس در ایران دادهاند، تاچه اندازه بیمأخذ است. قصد دولتین از بستن این قرارداد اینست که استقلال ایران را برای ابدالدهر تأمین نمایند و نه فقط نمیخواهند عذری بجهت مداخله کردن در دست داشته باشند، بلکه قصدشان در این مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگر را نگذارند در ایران بهعذر حفظ منافع خود مداخله کنند و دولتین مزبور امیدوارند که در آتیه دولت ایران ابدالدهر از ترس مداخله خارجی مستخلص ودر اجرای امور مملکتی خود کاملا آزاد بوده باشند که فواید آن عاید

خودشان و تمام دنیا گردد.»[۲۴]

این اطمینان دادن‌ها بوسیله یادداشت‌های مشترکی که از جانب وزیر مختار انگلیس و سفیر روسیه در تهران در ۱۱ سپتامبر همان سال تسلیم دولت ایران گردید مورد تأکید و تأئید قرار گرفت. در یادداشت‌ها بخصوص تأکید شده بود که قرارداد روس و انگلیس بهیچ‌وجه برعلیه اصل اساسی احترام مطلق به‌استقلال و تمامیت ارضی ایران نبوده و غرض از آن تنها اجتناب از بروز اختلاف و تضاد بین عاقدان قرارداد درباره امور ایران بوده است:

«از آنجائیکه دولتین انگلیس و روس مایلند ازهرگونه علل تصادف فیمابین مصالح خودشان در بعضی نواحی ایران که از یك طرف متصل یا واقع است در حوالی بلافاصله حدود افغانستان و بلوچستان و از یکطرف در سرحد روس احتراز جویند در این‌باب قرارنامه دوستانه‌ای امضاء نموده‌اند. بموجب قرارنامهٔ مزبور دولتین مزبور تمامیت ارضی و استقلال کامل دولت ایران را متفقاً قبول کرده و مقصود حقیقی آنها ترقی و تعالی صلح‌آمیز ایران و همچنین تضمین منافع تجاری و صنعتی سایر ملل بطور مساوی است. هر دو دولت متعهدند که در صدد کسب امتیاز در منطقه یا در حوالی مرزهای منطقه دیگری برنیامده و برای رفع هرگونه اشتباه و سوء تفاهمی

۲۴ــ ترجمه کامل متن فارسی یادداشت وزیر مختار بریتانیا در تهران به‌دولت ایران در:

Great Britain, Foreign Office, **Persia**, Foreign Office Hand book No. 80, Appendix, P. 127, (London: H.M.S.O., June 1919), F.O. 373/4/16.

متن فارسی در کتاب **سیاست اروپا در ایران**، دکتر محمود افشار یزدی، صفحات ۳۰۰ــ۲۹۷ و همچنین در کتاب **شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان**، نوشته سرپرسی لورین، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، انتشارات فلسفه، تهران ۱۳۶۳، صفحات ۱۴۷ــ۱۴۵.

درآینده نواحی مزبور را در قرارداد بوضوح تعیین نموده‌اند. درخصوص تأمین وجوهی که برای تأمین بازپرداخت قروض دولت ایران از بانکهای استقراضی روس و بانك شاهنشاهی ایران دولتین قبول نمودند که از درآمدهای فعلی درآینده نیز برای همین منظور استفاده گردد و دولتین متعهد میشوند که درصورت عدم پرداخت وجوه استهلاك یا منافع قروض سابق‌الذکر برای تأمین منافع طلبکاران بطور دوستانه با یکدیگر دراین باب تبادل‌نظر نمایند... مقصود از قرارداد چیزی نبوده مگر احتراز از بروز اشتباه و سوءتفاهم فیمابین دولتین متعاهدتین در امور ایران. دولت علیه ایران متقاعد خواهند شد که قرارداد فیمابین دولتین روس و انگلیس کاملا اسباب امنیت و سعادت و بالاخره موجب ترقی ایران خواهد شد.»[۲۵]

این توضیحات و اطمینان‌هائی که به دولت ایران داده میشد، حتی قبل از آن‌که اصل و متن قرارداد را باطلاع دولت ایران رسانیده باشند، چندان اثری در مردم ایران نداشت.

در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۵۷ سرسسیل اسپرینگ‌رایس وزیر مختار بریتانیا در تهران متن فرانسه و ترجمه فارسی آنقسمت از قرارداد ۱۹۵۷ که مربوط به ایران میشد را برای وزارت امور خارجه ایران ارسال داشت. دولت ایران در پاسخ به‌نامه اسپرینگ رایس مراسله زیر را برای وی بعنوان جوابیه فرستاد:

«... آنجناب تصدیق‌خواهدکرد قرارداد مزبور فیمابین دولتین ... انگلیس و روس منعقد شده، بنابراین مفاد آن هم راجع به دولتین که قرارداد مزبور را امضا کرده‌اند خواهد بود و دولت ایران نظر به‌استقلالی که بفضل خداوند متعال به‌خودی

۲۵ــ همانجا.

خود داراست، کلیه حقوق و اختیاراتی را که از استقلال تام این دولت علیه حاصل است از اثر نفوذ هرقسم قراردادی که مابین دو یا چند دولت خارجی درباب ایران منعقد شده یا می‌شود اصولاً و حتماً مصون و محفوظ میدارد و از روابط خود با دول متحابه و تشیید مبانی وداد و یك‌جهتی موافق اصول عهود مقدسه و قاعده درهای باز برای تجارت بین‌المللی سعی بلیغ خواهد داشت.

درباب وجوه استقراضی هم بدیهی است که دولت ایران فصل قراردادهائی را که در این باب منعقد شده است بدون تخلف رعایت خواهد نمود...»[۲۶]

در نیمه اول قرن نوزدهم روسیه سیاست تهاجمی آشکاری را در ایران تعقیب میکرد و در نیمه دوم آن قرن و تا سال ۱۹۵۷ سیاست تهاجمی و تجاوزی پنهانی را در پیش گرفته بود و روسها باین‌خاطر که چشم طمع به ایران داشتند و مصالح و منافع ملی ایران را پایمال اغراض سیاسی و منافع و مصالح بازرگانی خویش میکردند شدیداً مورد نفرت و سوءظن ایرانیان قرار داشتند. از سوی دیگر انگلستان با پیش‌گرفتن سیاست تدافعی در مقابل روسیه موفق به‌کسب اعتبار ویژه‌ای نزد ایرانیان شده بود. درسال ۱۹۵۷ اعتمادایرانیان به‌انگلیس و انگلیسیها، خصوصاً احترام و اعتباری را که ایرانیان در طی انقلاب مشروطیت و بخاطر مساعدت و همراهی سفارت انگلیس با مشروطه خواهان برای بریتانیا قائل بودند بکلی سلب وازبین رفت.

سیاست وزارت امورخارجه بریتانیا تحت‌رهبری سرادواردگری از ابتدای قبول مسئولیت وی بطور رسمی عدم مداخله در اموراداخلی ایران، البته بنفع روسیه و ایجاد روابط حسنه با روسیه اعلام شده

26- **Persia,** Foreign Office Handbook No. 80, F.O. 375/4/16.
متن فارسی در کتاب، **شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان**، صفحات ۱۵۱ــ۱۵۵.

بود، اما گذشت زمان نشان داد که چنانچه این دو مسئله باهم برخورد و تضاد پیدا کنند سیاست عدم مداخله در امور ایران قربانی سیاست حفظ روابط دوستانه با روسیه خواهد شد. سرادوارد گری خود نیز معتقد به‌همین امر بود و تا سالها بعدهم این عقیده را حفظ و از آن دفاع کرد. گری در سال ۱۹۱۱ نیز در دفاع از این تز سیاسی خود علناً در پارلمان انگلستان گفت که «چنانچه دو مسئله ایران و روسیه مطرح باشند، باید مسئله ایران را نادیده گرفت و مسئله بزرگتر و مهمتر یعنی روسیه را مدنظر قرار داد.»[۲۷]

همین اعتقاد سرادوارد گری برسیاست عملی او نیز حاکم بود و نتیجه آن هم قربانی کردن ایران و مصالح و منافع آن و بالتبع مصالح و منافع بریتانیای کبیر درپا ی‌سیاست اروپائی او بود. گری خود قویاً اعتقاد داشت که قرارداد ۱۹۰۷ روس وانگلیس کاملا به‌سود بریتانیا تمام شده است وآنچه بریتانیا از قرارداد بدست‌آورده حقیقی وآنچه نصیب روسیه شده است مجازی است. گری در دفاع از این عقیده خود صرفاً به‌منافع بریتانیا در هندوستان نظر داشته و در کتاب خود نوشته است:

«هدف اصلی این سیاست بریتانیا آن بود که انگلستان را، تا آنجا که یك قرارداد از این نوع میتوانست اجازه دهد، از خطر تجاوزات روسیه درجهت مرزهای هندوستان مصون نگاهداشته و نگرانیهائی را که اولیای دولت انگلستان را بخود مشغول کرده بود از میان برداریم.»[۲۸]

اما نظر لردکرزن، که بیش از هر انگلیسی دیگری سنگ منافع بریتانیا در هندوستان را به‌سینه میزد، کاملا مخالف‌نظر گری بود. لردکرزن درمقام مخالفت با قرارداد، که آنرا «اسف‌انگیز»

27- **Parliamentary Debates,** (House of Commons), Fifth Series, Vol. 23, Col. 2598, (14 December 1911).

28- E. Grey, **Twenty Five Years,** Vol. 1, pp. 159-160.

توصیف میکرد، اعلام داشت که قرارداد ۱۹۰۷ «تمام آن‌چیزهائی را که ما سالها در راه آن پیکار کردیم به‌رقیب واگذار کرده است... زحمات یك قرن را فدا کردیم و در عوض آنچه بدست آوردیم هیچ بود یا در حکم هیچ.»[۲۹]

پیش‌از این اشاره شد که موافقت‌نامه ۱۹۰۷ روسیه و بریتانیا برای دیپلماسی دولت انگلستان وسیله‌ای سودمند بشمار نمی‌رفت و بریتانیا قادر به‌استفاده عملی خاصی از آن نبود. تنها از لحاظ تئوری، این موافقت‌نامه میتوانست نقش مانعی بازدارنده در جهت جلوگیری از اعمال نفوذ و دست‌اندازی روسها در منطقه مورد نظر بریتانیا را ایفا کند، آنهم فقط و تنها بلحاظ استراتـژیکی حفظ و حـراست هندوستان. استفاده سیاسی و عملی بریتانیا از موافقت‌نامه ۱۹۰۷ را باید در خارج از ایران و در چهار چوب سیاست حفظ تعادل و موازنه قدرتهای بزرگ اروپائی جستجو کرد، کما اینکه این امتیاز برای روسیه هم محفوظ بود. اما در ایران، روسیه برخلاف بریتانیای کبیر استفاده‌های عملی ولی غیر مشروع بسیاری از آن کرد. روسها از همان اولین روزهـای پس‌از امضای قرارداد و بـا این نظر که موافقت‌نامه ۱۹۰۷ واقعاً و عملا ایران را از لحاظ ارضی بین دو قدرت تقسیم کرده است، وارد عمل شده و دخالتهای آشکار و نهان خود را در امور داخلی ایران شدت بخشیدند. اینکه سرهنگ لیاخوف، فرمانده بریگاد قزاق ایران، تاچه‌حد و اندازه‌ای دولت متبوع خود را برای بتوپ بستن مجلس شورای‌ملی در۲۳ ژوئن ۱۹۰۸[۳۰] درجریان گذاشته و چه دستوری گرفته است بدرستی روشن نیست، اما حداقل اینکه سفارت روسیه در تهران این اقدام زشت سرهنگ لیاخوف را محکوم نکرد. پروفسور ادوارد براون در کتاب خود با استفاده از

29- Ronaldshay, **The life of Lord Curzon,** Vol. 2, p. 38.

30- **Memorandum of Information Received During the Month of June 1908, Relating to Affairs of Persia,** (Simla, 1st July 1908, F. O. Print: **Persia 1908,** I.O.R. - L/P&S/ 20A.

گزارشهای سرهنگ لیاخوف که برای ستاد کل قفقاز فرستاده است، معلوم میدارد که لیاخوف قبلا موضوع بتوپ بستن مجلس را با سفیر روسیه در تهران درمیان گذاشته و موافقت وی را جلب کرده است. بطور قطع ایزولسکی وزیر خارجه روسیه هم از جریان امر باخبر بوده و حتی تزار روس نیز از قضیه مطلع بوده که به‌توپ بستن مجلس شورای ملی را به‌لیاخوف تبریك گفته است.

انقلاب مشروطیت و مرتجعین

براثر توافق ۱۹۵۷ بریتانیا و روسیه، دولت انگلستان که نخست خود را حامی انقلاب نشان داده بود، نه‌تنها از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان ایران، در مرحله دوم جنبش (دوره محمد علیشاه) پشتیبانی نکرد بلکه بر اعمال کارگزاران و عمال دولت روسیه در جهت سرکوب جنبش مشروطه و حمایت از استبداد و مستبدین نیز صحه گذاشت. دولت روسیه نیز که با امضای موافقت‌نامه ۱۹۵۷ خود را محق به‌دخالت در امور ایران میدید و وجود تشکیلات نوپای دموکراسی ایران، چون مجلس قانونی ایران که با تصویب قوانین اقتصادی با هدف حفظ استقلال سیاسی و ملی، برای تحقق آرمانهای ملی ایرانیان تلاش میکرد را بحال خود زیان‌آور دید و از آنجاکه ممکن بود اثرات موفقیت‌آمیز انقلاب ایران و مبارزات ضد استعماری ایرانیان موجب بیداری و تحریك ملل آسیائی روسیه در مبارزه با استبداد تزاری گردد، همه تلاش و توان خود را بکار گرفت تا با دست محمد علیشاه انقلاب ایران را سرکوب نماید. دولت روسیه برای رسیدن به‌مقصود، به‌حمایت علنی نظامی و سیاسی از دربار محمدعلیشاه پرداخت و حتی ارتش خودرا در پیکار برعلیه انقلابیون‌ایران شرکت داد و عمده‌ترین و بزرگترین هدف دولت روسیه نیز مجلس شورای ملی ایران بود.

در ششم سپتامبر ۱۹۵۶ وزیر مختار انگلیس در تهران گزارش

زیر را به‌لندن مخابره کرد:

«بقرار اطلاع سفارت روسیه بفعالیت افتاده تا شاه را وادار سازد که اساس مشروطیت را که اخیراً بملت اعطا شده است برهم زند. علت این رفتار روسها اینست که حیثیت و اعتبار انگلستان در ایران با پناهنده شدن مردم در سفارت دولت پادشاهی بریتانیا بیش‌از حد بالا رفته و همچنین بیم آنرا دارند که اگر مجلس نمایندگان در اینجا تشکیل شود، دشواریهائی در قفقاز پدید آید.»[۳۱]

در ۲۳ ژوئن ۱۹۵۸ مرکز مقاومت ملی ایران علیه استبداد بدست لیاخوف بتوپ بسته شد و جمعی از مبارزان و آزادیخواهان در خون خود درغلطیدند. برای جلوگیری مردم از تحصن در سفارت انگلیس لیاخوف آن سفارتخانه را نیز در محاصره قزاقان خود گرفت و در تهران شایع کرد که اگر چنانچه کسی به‌سفارت انگلیس پناهنده شود، محل سفارت را بتوپ خواهد بست.[۳۲] تحقیر بریتانیای کبیر، خفیف کردن دولت انگلستان و بخصوص خفت برای وزارت امور خارجه بریتانیا همه را یك سرهنگ روسی با مشتی قزاق برای امپراطوری و دولت فخیمه انگلستان فراهم آوردند و باز هم سرادواردگری سر تسلیم فرود آورد و در یادداشتی که برای بنکندورف سفیر کبیر روسیه در لندن فرستاد یادآور شد که:

«متهم کردن سرچارلز مارلینگ به‌حمایت از آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان یك اتهام واهی و مبتذل است... چیزی که ما نمی‌خواهیم بست‌نشستن عده‌ای در سفارت است... وقوع چنین

۳۱ـ گرنت داف به گری، تلگرافهای شماره ۲۳۴ و ۲۳۵ مورخ ۶ و ۷ سپتامبر ۱۹۰۶

F.O. Print, Confidential 8802, Persia 1906, I.O.R. - L/P&S/ 20A.

۳۲ـ همانجا.

امری بسیار ناگوار است و تأثیرات مصیبت‌باری بر روابط حسنه ما خواهد گذاشت.»[۳۳]

اما واکنش سرادوارد گری در رابطه با دولت ایران بسیار سخت بود و به‌وزیر مختار خود در تهران تلگرافی دستور داد تا اعتراض رسمی دولت بریتانیا را به وزارت امور خارجه ایران ابلاغ نماید. اعتراض دولت انگلستان جنبه اولتیماتوم نیز داشت:

«بموجب دستورالعملی که امروز از وزیر امور خارجه بریتانیا رسیده مأمورم به‌آن‌جناب اشرف‌اطلاع دهم که بعلت‌بی‌احترامی هائیکه با وجود اعتراضات رسمی دوستدار از طرف بریگاد قزاق نسبت به‌سفارت شده است، دولت پادشاهی بریتانیا مطالب زیر را اعلام و انجام آنها را خواستار است:

۱- نیروی قزاق از اطراف سفارت بریتانیا برداشته شده و معترض اتباع انگلیسی نشوند.

۲- وزیر دربار به‌نمایندگی از طرف اعلیحضرت همایونی و وزیر امور خارجه از طرف دولت ایران به‌سفارت بریتانیا در تهران آمده و رسماً معذرت‌خواهی نمایند.

۳- کلیه افرادی که در این اواخر برای انجام کارهای معمول و متداول به‌سفارت بریتانیا در تهران رفت و آمد میکرده‌اند و اکنون بازداشت شده‌اند فوراً آزاد شوند.

۴- اعلیحضرت همایونی باید کتباً و با امضای خود امنیت مالی و جانی افرادی که در حال حاضر در این سفارت متحصن هستند را تأمین نمایند.

اگر درمیان متحصنین افرادی باشند که متهم به‌ارتکاب

۳۳- وزارت امور خارجه (بریتانیا) به بنکندورف، یادداشت مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۰۸، I.O.R. - L/P&S/ 20A - 1908.

جنایتی باشند باستثنای جنایات سیاسی، باید از آنها درحضور یکی از اعضای سفارت بریتانیا بازجوئی بعمل آید...

مأمورم ابلاغ نمایم که اگر مطالب خواسته شده بالا فوراً بمرحله عمل و اجرا درنیاید دولت پادشاهی بریتانیا خود را محق میداند که برای جبران و ترمیم رفتاری که با او شده است، هراقدامی را که صلاح و مناسب بداند معمول دارد.[۳۴]

خواسته‌های بریتانیا موبمو از طرف دولت ایران اجرا شد، متحصنین از سفارت بیرون رفتند، ولی عده‌ای در صدد برآمدند که مجدداً در سفارت تحصن اختیار کنند ولی اولیای سفارت از پذیرفتن آنها به‌سختی امتناع کردند. باین ترتیب گری با تمکین از روسیه بار دیگر به دولت روس ثابت کرد که «چیزیکه دولت انگلستان نمی‌خواهد بست‌نشستن عده‌ای در سفارت است.»

محمدعلیشاه با همدستی لیاخوف در تهران برآزادیخواهان غلبه پیدا کرده و آنها را از هم پراکنده بود. تهران با قربانی دادن جمعی از آزادیخواهانش تسلیم استبداد شده بود، اما تبریز و دیگر نقاط ایران همچنان ناآرام و در تلاطم بودند. خیال محمد علیشاه نیز، بیشتر از هرجای دیگر، از تبریز نگران بود. ستارخان و باقرخان کمر همت بربسته بودند تا ریشه استبداد را بر کنند. تمهیدات شاه مستبد و نیروهای دولتی کاری از پیش نبرد و تبریز همچنان مقاوم ایستادگی میکرد. محمد علیشاه هم برسر آن بود تا مقاومت آذربایجان و تبریزیان را درهم شکند و برای این منظور نیروی بزرگی را بفرماندهی نصرالسلطنه سپهدار همراه با عبدالمجید میرزا عین‌الدوله روانه تبریز کرد. شاه عین‌الدوله را بسمت فرمانفرمای کل آذربایجان

34- **Correspondence Respecting the Affairs of Persia December 1906 to December 1908,** Parsia, No. 1, (1909), Cd. 4581.

علی‌اصغر شمیم، **ایران در دوره سلطنت قاجاریه**، چاپ اول، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۲، صفحات ۴۱۹ــ۴۱۸.

منصوب کرده و وی را بدان صوب گسیل داشته بود. نیروهای دولتی شهر تبریز را سه ماه در محاصره گرفتند. تبریز در قحط و غلا می‌سوخت اما دست از مقاومت نمی‌کشید، اما تدریجاً عرصه براهالی شهر تنگ و زندگی خیلی سخت شد. «گرسنگی و قحطی بسیار شدید و هولناکی روی داد که مردم فقیر در کوچه‌ها میمردند و شاید اگر دو سه هفته دیگر یعنی مثلا تا آخر ماه ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ این حال دوام میکرد کشتار عام پیش میآمد.»[۳۵]

کنسول روس در تبریز ظاهراً به‌بهانه شکستن محاصره شهر و رفع قحطی از دولت متبوع خود کمك خواست. روسها هم ظاهراً از محمد علیشاه خواستند تا دست از محاصره تبریز بردارد، ولی عین‌الدوله دستور شاه را نادیده گرفت. بهانه برای ورود سربازان روسی به‌تبریز فراهم آمده بود.

«...تبریز از چاله درآمد و بچاه افتاد. روز هفدهم ماه مه ستارخان و باقرخان و تقی‌زاده از شر میهمانان ناخوانده‌ای که برای «آزاد کردن» تبریز آمده‌اند به‌سفارت ترکیه پناهنده میشوند. کنسولگری‌انگلیس در بروی‌آزادیخواهان می‌بندند.»[۳۶]

در ۲۹ آوریل ۱۹۵۹ نیروهای روسی وارد تبریز شده و شهر را بتصرف خود درآوردند. در همین اوقات بود که مجاهدین از رشت و اصفهان بسوی‌تهران شروع‌به‌پیشروی نمودند. قوای‌مجاهدین رشت شهر قزوین را تصرف کرد و رو بسوی تهران آورد. عشایر بختیاری نیز تحت فرماندهی صمصام‌السلطنه و سردار اسعد در راه تهران بودند و همه‌جا نیروی قزاق را شکست میدادند. مقاومت تبریز

۳۵ــ سید حسن تقی‌زاده، «یادداشتهای پراکنده از انقلاب مشروطیت ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۶ سال ۱۳۴۹، صفحات ۲۷۲ــ۲۵۷.

۳۶ــ م. پاولویچ، و. تریا، س، ایرانسکی، **سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران**، ترجمه م. هوشیار، چاپ دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۷، صفحه ۹۰.

با ورود قوای روسی به‌آن‌شهر خنثی شده بود، ولی دیگر مجاهدین در اوائل ژوئیه ۱۹۰۹ به‌حومه تهران رسیدند. در تهران رعب و وحشت همه‌را فرا گرفت، وزرای کابینه بغیراز سعدالدوله همگی از مقامهای خود کناره گرفتند. در تهران لیاخوف‌هم از مجاهدین شکست خورد و بهسران آزادیخواهان و مشروطه طلبان در بهارستان پناه آورد و پس‌از آن نیز بفوریت به‌روسیه فرا خوانده شد.[۳۷] محمد علیشاه نیز در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ به‌سفارت روسیه در تهران پناهنده شد و از همانجا به‌روسیه رفت. دولت روسیه که پیروزی ملیون را قطعی دید، سپاهیان تازه نفس دیگری را به‌ایران گسیل داشت و سربازان روسی تبریز، انزلی، قزوین و مشهد را باشغال خود درآوردند. از سوی دیگر روسها از فرصت پیش‌آمده براثر هرج و مرج ناشی از انقلاب استفاده کرده و به‌سرعت دست‌بکار ساختن راه‌آهن قفقاز ـ جلفا شدند.[۳۸]

اوضاع مالی ایران

قبل‌از انقلاب مشروطیت، خـزانه دولت ایـران تهی بود و ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نه‌تنها چیزی برای محمد علیشاه باقی نگذاشته بودند، بلکه انبوه بدهکاری بر دوش ملت و دولت ایران گرانباری میکرد و این میراثی از دو پادشاه بود که به‌محمد علیشاه رسیده بود. رشته امور مالی کشور در طول انقلاب مشروطیت بکلی ازهم گسیخته شد و بعداز پیروزی انقلابیون نیز وضع مالی کشور براثر هزینه‌های سنگین جنگ داخلی و تدارک نیرو و تأمین

37- **Monthly Memoranda on Persia 1908-1909**, 1st August 1909, F.O. Print, Persia 1909, I.O.R. - L/P&S/20A.

38- Committee of Imperial Defence, **Historical Summary of Events in Territories of the Ottoman Empire, Persia and Arabia Affectting the British Position in the Persian Gulf 1907-1928.**, I.O.R. - L/P&S/ 20-C, 247 A.

حقوق و مواجب عقب افتاده نیروهای نظامی و کارمندان دولت، بشدت به‌وخامت گرائید و دولت نوپای مشروطه‌را بامصائب‌ومشکلات عدیده‌ای روبرو کرد. دولت جدید مشروطه تلاش‌های تازه‌ای را برای دریافت وام و بدون آنکه منابع طبیعی مملکت را دراختیار بیگانگان قرار دهد آغاز کرد. در ماه مه ۱۹۱۰ دولت به‌گرفتن وام داخلی اقدام کرد[۳۹] و برای دریافت وام از محل‌های خارجی نیز در فاصله ماه مه تا اکتبر ۱۹۱۰ کوششهائی بعمل آورد وچندین‌بار از دولتهای روسیه و انگلستان تقاضای دریافت وام کرد که یا با مخالفت آنها و یا با شرایط سخت و غیر قابل قبولی روبرو شد[۴۰] که توان برآوردن آنها را نداشت. دولت ایران حتی کوشید تا با وثیقه قراردادن جواهرات سلطنتی از شرکت‌ها و سندیکاهای خصوصی وام دریافت کند.[۴۱]

از سوئی نیز دولت انگلستان که هرج و مرج داخلی ایران را که ناشی از عدم وجود یك نیروی نظامی کارآمد بود، برای بازرگانی و تجارت خود مضر تشخیص داده و به‌دولت روسیه پیشنهاد میکرد که اولا نیروهای خود را از ایران بیرون ببرد و ثانیاً با پرداخت وامی به‌دولت ایران موافقت نماید تا ایران قادر شود نیروهای نظامی خود را تجدید سازمان کرده و نظم و آرامش و امنیت را برقرار سازد. اما

۳۹ـ بارکلی به گری، تلگراف شماره ۲۱۳، مورخ ۶ مه ۱۹۱۰،
Affairs of Persia 1910, Part XXII, April - June 1910, F.O. Print, Confidential 9743, No. 280, P. 125, I.O.R.-L/P&S/20A.

۴۰ـ بارکلی به گری، تلگراف‌های شماره ۲۲۶ و ۲۵۹ مورخ ۱۱ و ۲۵ مه ۱۹۱۰، همان مأخذ.

۴۱ـ گری به بارکلی، تلگراف شماره ۱۴۷ مورخ ۱۲ مه ۱۹۱۰ و نامه کمپانی م. سلیگمان و برادران به وزارت امور خارجه بریتانیا، مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰، همان مأخذ. همچنین اوبراین (تهران) به‌گری، تلگرافهای شماره ۲۷۲ و ۴۰۶، مورخ ۳۰ سپتامبر و ۵ اکتبر ۱۹۱۰،
F.O. Print, Confidential 9878, Nos. 4 and 24, pp. 1 and 22, Part XXIV, I.O.R. - L/P&S/ 10/10.

دولت روسیه نه حاضر بود که بطور مشترك با انگلستان به‌ایران وام بدهد ونه با پرداخت وام از سوی بانك شاهنشاهی به‌ایران موافقت میکرد. روسها پیشنهاد پرداخت وام مشترك چهارصد هزار لیره‌ای را که دویست هزار لیره آن از طرف حکومت هندوستان تأمین میگردید و دویست هزار لیره دیگر را دولت روسیه تقبل میکرد[۴۲] رد کردند.

حضور نیروهای روسی در خاك ایران، عدم توانائی مالی حکومت ملی ایران برای سروسامان دادن به‌وضع آشفته کشور و مخالفت روسها با پرداخت هرگونه وامی به‌دولت ایران، مگر تحت شرایط بسیار سخت، حرکت سیاسی روسیه برای برقراری و ایجاد حسن تفاهم با آلمان پس‌از برکناری ایزولسکی از وزارت امور خارجه روسیه و سیاست خشن‌تر و دارای گرایشهای آلمانی سازوتف وزیر خارجه جدید روسیه، زایل شدن نفوذ سیاسی بریتانیا در ایران و بخصوص در تهران، همه و همه عواملی بودند که روابط بریتانیا و روسیه را روز بروز بیشتر تیره و تار میکرد. سرادواردگری مضطر و پریشان و سردرگم بود و در مورد کمك‌مالی به‌ایران هیچ‌کاری از دست او برنمی‌آمد. بالاخره در اوایل سال ۱۹۱۱ و پس‌از آنکه ایران ناچاراً موافقت کرد تا همه بدهی‌های خود را به‌روسیه یك کاسه کرده و با بهره هفت درصد در ظرف پانزده‌سال به‌روسیه‌پرداخت نماید، روسها دست از لجاجت خود برداشته و با پرداخت وامی از سوی بانك شاهنشاهی به‌ایران موافقت کردند. سیاست تسلیم و رضای ادواردگری در مقابل روسیه نتیجه‌ای بهتر از این نمیتوانست ببار آورد.

درتاریخ ۸ مه ۱۹۱۱ قرارداد اعطای وام بامضای نماینده بانك شاهنشاهی انگلیس در ایران و نماینده دولت ایران (اسمعیل‌خان

۴۲ــ سرجرج بارکلی به گری، تلگراف شماره ۷۵، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۱۵، I.O.R. - L/P&S/10/10, Part 3.

ممتازالدوله) رسید. بموجب این قرارداد بانك شاهنشاهی وامی بمبلغ ۱/۲۵۰/۰۰۰ لیره با بهره پنج درصد به‌دولت ایران میداد که وثیقه و ضمانت بازپرداخت آن عایدات گمرکات ایران بود.[۴۳] اما درمورد فراخوانی سربازان روسی از ایران، روسها هیچ اقدامی بعمل نیاورده و همچنان قوای خود را در قزوین و شهرهای شمالی ایران نگاهداشتند. در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ مجلس شورای ملی کار خود را آغاز کرد و از همان شروع کار نمایندگان مجلس توجه خود را به‌حضور نیروهای روسی در خاك ایران معطوف داشته و اعتراضات ملایم و یادآوریهای لازم را به‌روسیه و دولت ایران برای اقدام در خروج نیروهای روسی بعمل میآوردند.

وزیر امور خارجه بریتانیا از اینکه دولت روسیه بخاطر حضور سربازان روسی مورد اعتراض مجلس ایران قرار گرفته است به‌سر جرج‌بارکلی وزیر مختار بریتانیا در تهران دستور داد تا به‌اطلاع دولت ایران برساند که دولت بریتانیا:

«درعین موافقت با دولت ایران در موضوع خروج سربازان روسی از کشور اعتقاد دارد که دولت روسیه به‌مواعید خود کاملا عمل خواهد کرد و بنابراین تصور نمی‌شود که اعتراض دولت ایران به‌روسیه مثمرثمر باشد.»[۴۴]

سرجرج بارکلی مأموریت خود را انجام داده و پیام گری را به‌دولت ایران ابلاغ کرد ولی بارکلی که در تهران بیشتر از گری از جریانات سیاسی و نظامی آگاهی داشت و اوضاع آشفته مملکت و

۴۳ـ بانك شاهنشاهی ایران به وزارت امور خارجه (بریتانیا)، لندن اول ژوئن ۱۹۱۱، F.O. 371/1184.

۴۴ـ گری به بارکلی، تلگراف شماره ۱۹ مورخ ۶ فوریه ۱۹۱۵،
I.O.R. - L/P&S/20A.
F.O. 371/952

دولت را از نزدیك لمس میکرد به گری اطلاع داد که:

«با این اوضاع آشفته و با سیاستی که روسیه درپیش گرفته است خطر استعفای دولت وجود دارد و اگر دولت استعفا کند نا امنی و هرج و مرج بیشتری بوجود خواهد آمد.»[۴۵]

در سنت پیترزبورگ هم علیقلی‌خان مشاورالممالك انصاری کاردار سفارت ایران طی یادداشتی به‌وزارت امور خارجه روسیه از طرف دولت ایران خواستار خروج نیروهای روسی از کشور شد، اما روسها صراحتاً به‌وی پاسخ دادند که قوای روسیه تحت فشار و با زور از ایران بیرون نخواهد رفت. مسئله عدم خروج سربازان روس از ایران همراه با اوضاع نابسامان مالی کشور وضع کابینه‌ها را با بحران روبرو کرده بود. دولت‌ها تحت فشار و توصیه‌های مجلس شورای ملی از یکسو خواستار خروج نیروهای نظامی روس از دولت روسیه بوده و بهمین علت با تهدیدات و کارشکنی‌های روسها مواجه بودند و از سوئی دیگر دچار مشکلات مالی فراوانی بودند که آنها را از ادامه کار باز میداشت. التجاء این دولت‌ها به بریتانیای کبیرهم بی‌فایده بود وانگلستان هیچ اقدام مثبتی برای بهبود اوضاع ایران بعمل نمی‌آورد.

اوضاع سیاسی و داخلی ایران

در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۹، پس‌از پیروزی مشروطه خواهان و شکست مستبدین، محمد علیشاه به‌سفارت روس پناهنده شد و باین ترتیب عمر سلطنت اوهم بپایان رسید. پس‌از محمد علیشاه فرزندش احمد شاه قاجار بسلطنت رسید. احمد شاه در آن هنگام سیزده سال بیشتر نداشت و بنابراین عضدالملك رئیس ایل قاجار به‌نیابت سلطنت برگزیده شد

۴۵ــ بارکلی به گری، تلگراف شماره ۶۲، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۵، همان مآخذ و F.O.371/956.

تا براجرای وظایف هیئت وزیران نظارت نماید. تقی‌زاده می‌نویسد:

«هیئت کوچکی مرکب از بیست نفر دارای قوه اجرائیه و شبیه دایرکتور انقلاب فرانسه انتخاب شد که همان چند نفر وزیر و سران مجاهدین و مرحوم مستشارالدوله و وثوق‌الدوله و حسینقلی‌خان نواب و منهم که در ۳۰ رجب وارد تهران شده بودم عضو آن بودیم که موسوم شد به «هیئت مدیره موقتی»...»[۴۶]

درکابینه جدید، یا هیئت مدیره موقتی، فرمانفرما (وزیر عدلیه)، مستوفی‌الممالك (وزیر مالیه)، محمد ولیخان سپهدار (وزیر جنگ)، سردار اسعد (وزیر داخله)، ناصرالملك قراگزلو (وزیر امور خارجه) و سردار منصور (وزیر پست و تلگراف) شرکت‌داشتند. البته ناصرالملك در اروپا بود و مشارالسلطنه تا بازگشت وی مسئولیت وزارت خارجه را عهده‌دار گردید. کابینه جدید کار انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی را بانجام رساند و مجلس در ۲۴ آبان ماه ۱۲۸۸ شمسی افتتاح و کار خود را شروع کرد. کابینه و مجلس شورای ملی در آغاز کار خود با مشکل سیاسی داخلی روبرو نبودند، زیرا آنها همگی یکدست و یکپارچه علیه استبداد قیام کرده بودند و بر مستبدین چیره شده و اینك زمام امور را در دست داشتند. اما پس‌از مدت کوتاهی چه در کابینه و چه در مجلس شورای ملی و چه درمیان طبقات مختلف مردم اختلاف سلیقه و نظرها بروز و نمود کرد.

اختلاف سلیقه سیاسی ابتدا درمیان مجاهدین و مبارزین و مشروطه‌خواهان بصورت تشکیل دو حزب انقلابی و اعتدالی ظهور کرد. این دو حزب برای بدست آوردن کرسی‌های بیشتر در مجلس دوم تلاش کردند و هنگامیکه مجلس افتتاح شد حزب انقلابی که خودرا «دموکرات عامیون» و حزب اعتدالی که خودرا «اجتماعیون

۴۶ـ سید حسن تقی‌زاده، «خاطرات پراکنده از انقلاب مشروطیت ایران»، سالنامه دنیا، شماره ۲۶ سال ۱۳۴۹، صفحات ۲۷۳ـ۲۵۷.

اعتدالیون» لقب داده بودند اکثریت کرسی‌های مجلس را تصاحب کرده و جائی مناسب برای احزابی نظیر ترقی واتفاق باقی‌نگذاشتند. ملك‌الشعراء بهار می‌نویسد:

«دموکراتها که ۲۸ نفر بودند مخالفان خود یعنی اعتدالیون را که ۳۶ تن بودند ارتجاعی مینامیدند... و اینها دموکراتها را انقلابی و تندرو میخواندند و احیاناً ازتهمت‌های دینی وتکفیر خودداری نداشتند.»[۴۷]

مبارزات قلمی و زبانی محافل مطبوعاتی و احزاب وکشاکش فراکسیونهای پارلمانی دو حزب دموکرات و اعتدالی در مجلس و خارج از مجلس بازار تهمت و افترا را رواج داده و کشمکش‌های مرامی احزاب به‌دسته‌بندیها و دسیسه‌کاریها مبدل گردیده بود.[۴۸] بهار اضافه میکند که «ضدیت و دشمنی بین این دو حزب از آغاز فتح تهران بروز کرد و کار به‌کشت و کشتار هم رسید و بالاخره سید عبداله بهبهانی را کشتند و گفته شد که مجاهدین دموکرات او را کشته‌اند.»[۴۹] تشتت و افتراق و اختلاف درمیان سرکردگان و رهبران نهضت مشروطه هم بروز کرده بود. سران نهضت بجای‌همدلی و همیاری با یکدیگر هریك براه خـود رفتند. «یفرمخان دسته جداگانه داشت، معزالسلطان گروه هواداران خود را متشکل ساخته بود، بختیاریها گرد سردار اسعد را گرفته و نیروی مستقلی بوجود آورده بودند. بدین ترتیب زمینه برای تشتت افکار و انحراف ملیون و آزادیخواهان از هدف مشترکی که برای وصول به‌آن جانفشانی کرده بودند آماده میشد و آتش نفاق و اختلاف روز بروز تیزتر و شعله آن با کشاکش سیاسی و مرامی احزاب و مطبوعات سرکش‌تر

۴۷ــ ملك‌الشعراء بهار، **تاریخ احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، صفحه ۶.
۴۸ــ علی‌اصغر شمیم، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، صفحه ۴۴۱.
۴۹ــ ملك‌الشعراء بهار، همانجا، صفحه ۱۱.

میگردید.»[۵۰]

فعالیت‌های مشترك و دیپلماتیك روسیه و بریتانیا علیه ایران و برله منافع خود و برای حفظ موافقت‌نامه ۱۹۰۷ که از جنگهای تبریز شروع شده بود تا سالهای جنگ جهانی اول ادامه پیدا کرد و تفرقه و اختلافات بین گروههای سیاسی ایران اشتراك مساعی روسیه و بریتانیا علیه ایران را بیشتر میکرد. شکست کوششهای ایران در جلب موافقت روسیه برای خارج کردن نیروهای نظامی روس ازخاك کشور، عدم حمایت بریتانیا از ایران و هماهنگی کامل دیپلماسی روسیه و انگلستان در ایران به‌بحران کابینه‌ها دامن میزد. پس‌ازسقوط کابینه سپهدار که تمایلات روسی داشت، مستوفی‌الممالك کابینه جدید را تشکیل داد. علاوه بر خود مستوفی‌الممالك که تمایلات ضد روسی او بر دولتین روسیه و انگلستان مشهود و معلوم بود، وزیر امور خارجه کابینه وی یعنی حسینقلی‌خان نواب نیز معروف به دارا بودن تمایلات ضد روسی شدیدی بود. دولت روسیه نسبت به‌کابینه مستوفی‌الممالك سخت بدبین شده و در صدد سرنگونی آن برآمد. دولت مستوفی مصراً از روسها درخواست بیرون بردن سربازان روسی را از ایران داشت، ولی عناد و دشمنی روسها با کابینه مستوفی نه‌تنها مانع از رسیدن به‌هرگونه تفاهمی در این‌باره میگردید، بلکه روز بروز اوضاع را بر دولت ایران سخت‌تر میگردانید. دولت روسیه حتی درصدد برآمد تا مجلس شورای ملی را منحل کند و با همکاری انگلستان همه تلاشهای ایران برای دریافت وام از مؤسسات خصوصی را نیز با شکست روبرو ساخت و خود نیز از پرداخت وام به ایران خودداری کرده و اعتقاد داشت که به دولتی که مخالف مصالح و منافع روسیه است نباید وامی پرداخت گردد.[۵۱]

۵۰ــ علی‌اصغر شمیم، همانجا، صفحه ۴۴۲.

۵۱ــ سرجرج بارکلی به گری، تلگراف شماره ۳۸۵، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۵، I.O.R. - L/P&S/10/10.

با اینکه منافع دولت انگلستان ایجاب میکرد که از دولت ایران حمایت وپشتیبانی بعمل‌آورد و با پرداخت وام به‌بحران‌مالی کابینه‌ها خاتمه دهد، اما سیاست اروپائی سرادواردگری مانع از آن بود و همچنان در راه هماهنگی با سیاست روسیه گام برمیداشت. گری در تأئید سیاست خود و برای حفظ روابط بریتانیا و روسیه در تلگرافی به سرجرج بارکلی که خواستار تغییر خط مشی سیاسی بریتانیا در قبال ایران شده بود یادآور شد که:

«این مطلب واجد اهمیت اساسی است که وحدت عمل دو دولت در ایران باید حفظ گشته و ادامه یابد. البته مایه تأسف خواهد بود اگر چنانچه اقدامات مشترك دو دولت سبب سقوط کابینه فعلی گردد، ولی نباید بهیچوجه اجازه داد که هماهنگی موجود میان دو دولت دچار خدشه و خلل گردد.» [۵۲]

سرچارلز مارلینگ کاردار سفارت بریتانیا در تهران برای اینکه انگلستان در امر مداخله در امور داخلی ایران بیش‌از این از روسها عقب نماند و موازنه‌ای هم بین حضور نیروهای نظامی روسیه و بریتانیا در ایران برقرار شود با بهانه‌کردن ناامنی راه‌های جنوب ایران و در خطر قرار داشتن منافع بازرگانی انگلستان به‌دولت متبوعش پیشنهاد کرده بود تا با تسلیم اولتیماتومی به‌دولت ایران از آن دولت خواسته شود که نسبت به برقراری امنیت در جنوب اقدام عاجل و فوری بعمل آورد یا اینکه دولت بریتانیا خود رأساً اقدامات لازم برای تأمین امنیت و حفظ منافع بازرگانی خویش را معمول خواهد داشت.[۵۳] سرجرج بارکلی در تأئید این نظر در یادداشتی که برای وزارت امور خارجه بریتانیا تهیه کرد پیشنهاد نمود که برای برقراری نظم و امنیت در جنوب ایران، یك نیروی نظامی بفرماندهی

۵۲ــ گری به بارکلی، تلگراف شماره ۲۸۳، مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵، همان‌مأخذ.
۵۳ــ مارلینگ به گری، تلگراف شماره ۱۱۴، مورخ ۲ ژوئیه ۱۹۱۵، همان مأخذ.

افسران انگلیسی، از نمونه بریگاد قزاق در جنوب کشور تشکیل شود.[۵۴] وزیر امور خارجه ایران از یکسو مغضوب روسها بود و از سوی دیگر با پیشنهاد جدید دولت انگلیس برای تشکیل نیروی نظامی انگلیسی در جنوب مخالفت کرد. انگلیسها در اکتبر ۱۹۱۵ نیروهای نظامی خود را در سواحل جنوبی ایران پیاده کردند و به‌فشار خود به‌دولت ایران و مخالفت خود با وزیر خارجه افزودند. حسینقلی‌خان نواب از سمت خود استعفا کرد و بحران کابینه اوج تازه‌ای گرفت.

هیئت مالی امریکائی و مورگان شوستر

ناامنی و هرج و مرج ناشی از فروپاشی و از هم گسیختگی نظام قدیم و عدم استطاعت مالی نظام جدید برای تشکیل نیروی نظامی بجهت حفظ امنیت، همراه با ورشکستگی مالی دولتهای بعداز انقلاب مشروطیت، دولتهای ایران را در چنان بحرانی قرار داده بود که نه‌تنها قادر به اتخاذ سیاستی متین در امور خارجی کشور نبودند، بلکه ادامه کار آنها را نیز مشکل و حتی غیر ممکن می‌ساخت. عجز و ناتوانی دولتها در اداره امور مملکت فرصتهای مطلوبی را برای دخالتهای دولتین روسیه و بریتانیا در امور کشور فراهم میآورد. کابینه‌های مختلفی که یکی بعداز دیگری در زمان سلطنت احمد شاه قاجار روی کار آمدند همه از نظر وضع مالی و تنظیم بودجه کشور و اخذ مالیاتها در مضیقه و در اخذ وام از کشورها و منابع خارجی ناکام ماندند. حضور نیروهای بیگانه در کشور، هرج و مرج بعداز انقلاب و عدم برخورداری از تشکیلات یکپارچه و کارآمد اداری و خصوصاً نظامی از عواملی بودند که دولتها را از دریافت مالیاتها

۵۴ـ یادداشت شماره ۲۵۹۲۵ مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۵ بارکلی تحت عنوان «اوضاع کنونی ایران»

"Present Situation in Persia, F.O. 371/958.

بطرز صحیح عاجز کرده بودند. سازمانهای اقتصادی بیگانه در کشور، همچون بانك استقراضی روس و بانك شاهنشاهی انگلیس نیز با عملیات اقتصادی خود بیش‌از پیش کشور را به‌ورطه فنا و سقوط اقتصادی پیش میراندند. درآمد گمرکاك کشور منحصراً برای بازپرداخت وامهای اسارت‌باری که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه اخذ شده بودند مصرف میشد. منابع درآمدهای مالی دولتها همه از دست رفته و اوضاع اقتصادی کشور بقدری آشفته بود که دولتها از پرداخت حقوق و مواجب ماهیانه کارمندان خود نیز عاجز بودند.

درچنین اوضاع و احوال آشفته‌ای و برای برطرف ساختن بحران مالی کشور، مجلس شورای ملی ایران تصمیم به‌استخدام کارشناسان خارجی برای اصلاح امور مالی کشور گرفت. البته استخدام کارشناسان از هرکشوری می‌بایست با جلب رضایت و موافقت دو قدرت فائقه روسیه و بریتانیای کبیر صورت میگرفت.

ایرانیها نیك میدانستند که بنا به‌مصالح بین‌المللی، دو دولت روسیه و انگلستان با استخدام کارشناسان مورد نیاز از کشورهای فرانسه، آلمان، اطریش و یا ایتالیا موافقت نخواهند کرد. دو قدرت شاید با استخدام افراد مورد نیاز ازکشورهای کوچك بیطرف اروپائی نظیر سوئیس و بلژیك موافقت میکردند، ولی دولت ایران نیز درصدد بود تا نسبت به‌استخدام کارشناس از یك کشور بزرگ و قدرتمند و بیطرف که اولا مصالح و منافعی در ایران نداشته باشد و ثانیاً آنقدر قدرت و اعتبار داشته باشد که بتوان از جهات سیاسی نیز از آن بعنوان حائلی برای خنثی کردن نفوذ و جلوگیری از دخالتهای روسیه و بریتانیا استفاده کرد، اقدام نماید. تنها کشور قدرتمند و بیطرف و بدون داشتن منافعی در ایران، ایالات متحده امریکا بود.

در دسامبر ۱۹۱۵، پس‌از جلب موافقت انگلیسیها و روسها که با اکراه دو دولت بدست آمده بود، دولت ایران برای تجدید سازمان

امور مالی و تشکیلاتی خود از دولت امریکا تقاضای کمک کرد. از علیقلی‌خان نبیل‌الدوله کاردار سفارت ایران در واشنگتن خواسته شد تا ضمن تماس با اولیای وزارت امور خارجه امریکا و از طریق آنها نسبت به‌استخدام کارشناسانی برای خزانه‌داری ایران اقدام نماید. کاردار سفارت ایران درخواست دولت متبوع خود را طی نامه‌ای به‌اطلاع وزیر امور خارجه امریکا رساند و وزیر خارجه امریکا نیز به‌کاردار ایران وعده داد که صمیمانه در این کار اقدام بعمل خواهد آورد.[۵۵]

دولت روسیه از طریق سفیر خود در واشنگتن عدم تمایل خود نسبت به انتخاب کارشناسان امریکائی مورد درخواست ایران را کتبا اعلام کرده بود، اما وزارت امور خارجه امریکا پس‌از اطلاع از اینکه بریتانیا با این امر موافقت دارد نسبت به معرفی کارشناسان موردنیاز به‌کاردار سفارت ایران اقدام کرد و در ضمن باطلاع وی رسانید که دولت ایالات متحده امریکا درباب نحوه و شرایط استخدام این مستشاران دخالتی نخواهد کرد و آنها بعنوان مأمورین دولت امریکا نیز تلقی نخواهند شد و تنها بعنوان شهروندان امریکائی به‌آنها می‌نگرد.[۵۶] همزمان با استخدام کارشناسان مالی از امریکا دولت ایران برای سروصورت دادن به‌ژاندارمری نیز از کشور سوئد تقاضای اعزام مشاوران و کارشناسان نظامی کرد.

مورگان شوستر یکی از مستشارانی که وزارت امور خارجه امریکا معرفی کرده بود در رأس هیئتی از کارشناسان امور مالی در دوازدهم مه ۱۹۱۱ وارد تهران شد و بعنوان خزانه‌دار کل ایران مشغول کار گردید. شوستر در بدو شروع بکار تقاضای اختیارات

۵۵ـ برایس (واشنگتن) به گری، تلگراف شماره ۱۵، مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۱، F.O. Print Confidential 9929, Part XXV, No. 22, p. 99. I.O.R. - L/P&S/20A.

۵۶ـ همانجا.

وسیع و نامحدودی برای خود کرد و مجلس شورای ملی نیز در ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ اختیارات لازم را به شوستر تفویض نمود.[۵۷] روسها که اقدامات و فعالیتهای شوستر آنها را نگران کرده بود از همان ابتدا به‌مخالفت با او برخاستند. دولت روسیه بطور کلی باهرگونه تغییر و تحول و دگرگونی در امور مالی ایران مخالف بود، زیرا بهبود وضع اقتصادی و مالی دولت ایران با سیاست و اهداف روسها مغایر بود و روسها میخواستند تا ایران با آشفتگی مالی روبرو باشد تا بتوانند با اعطای وامهای مختلف، امتیازات بیشتری بدست آورده و از راه امتیازات نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را تا اعماق رگ و پی پیکر بیجان ایران رسوخ دهند. بنابراین روسها مترصد هر فرصتی بودند تا مخالفت خود را با هیئت امریکائی علنی کرده و در کار آنها اخلال و از اقدامات اصلاحی آنها جلوگیری نمایند و متأسفانه این فرصت خیلی زود بچنگ روسها افتاد.

شوستر برای جمع‌آوری مالیات‌ها احتیاج به‌یك نیروی نظامی داشت تا با استظهار به آن مالیاتها را در یك کشور آشفته و دچار هرج و مرج و ناامنی و سرکشی که دولت هیچگونه نفوذی در ایالات و ولایات آن نداشت بطور صحیح جمع‌آوری نماید. برای اجرای این امر شوستر از مجلس شورای ملی اجازه تأسیس ژاندارمری خزانه‌را گرفت و شروع به‌اقدام کرد. شوستر تصمیم گرفت که فرماندهی نیروی ژاندارمری خزانه را بعهده سرگرد چارلز، ب. استوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران که دارای تجاربی وسیع در امور ایران بود و زبان فارسی را براحتی صحبت میکرد بگذارد. روسها بلافاصله پس‌از اطلاع از جریان مخالفت خود را ابراز داشتند و پیشنهاد کردند که یا فرماندهی ژاندارمری خزانه‌داری به افسری از یك کشور بیطرف و کوچك اروپائی نظیر سوئد واگذار

۵۷ـ شرح کامل مأموریت مورگان شوستر در کتاب خود او تحت عنوان **اختناق ایران**، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران ۱۳۵۱.

شود و یا اینکه سرگرد استوکس انگلیسی فرماندهی ژاندارمری خزانه را در جنوب ایران بعهده گیرد ویك افسر روسی عهده‌دار پست فرماندهی در منطقه شمال (منطقه نفوذ روسها) گردد.[۵۸] شوستر با هردو پیشنهاد مخالفت کرد. دولت ایران نیز این ترتیب را پذیرا نبود، چرا که این امر بمعنای شناسائی رسمی مناطق نفوذ دو دولت یعنی برسمیت شناختن موافقت‌نامه بریتانیا و روسیه (۱۹۵۷) تلقی میگردید. مورگان شوستر نیز بنوبه خود با استناد به‌موافقت‌نامه۱۹۵۷ روسیه و انگلستان مدعی بود که چون قرارداد مربوطه استقلال ایران را برسمیت شناخته و در قرارداد هم صریحاً ذکر شده است که دولتین از دخالت در امور داخلی ایران خودداری خواهند کرد، بنابراین دولت ایران حق دارد تا هرکس را انتخاب و استخدام نموده و بهر نقطه‌ای از کشور که لازم باشد گسیل دارد. گذشته از آن ایران نه‌تنها از منعقدین قرارداد نبوده است بلکه موافقت‌نامه مزبور را برسمیت نشناخته و در نتیجه قائل به‌شناسائی مناطق نفوذ درکشور خود نیست. شوستر همچنین با استناد به‌قرارداد استدلال میکرد که استخدام یك فرد یا افرادی برای اداره امــور مملکت، بــا کسب امتیازات اقتصادی و تجاری و غیره که در قرارداد ذکر شده است فرق دارد، و باین ترتیب در اجرای تصمیم خود برای استخدام استوکس انگلیسی پافشاری میکرد و تهدید کرد چنانچه استخدام استوکس عملی نشود استعفا خواهد کرد.

دولت روسیه برای جلوگیری از استخدام سرگرد استوکس، دولت بریتانیا و شخص ادواردگری وزیر امور خارجه را تحت فشار قرار داد. گری نیز که در مسئله استخدام استوکس خطر از هم گسستن روابط سست بریتانیا و روسیه را میدید و اینکه ممکن بود قرارداد

۵۸ــ سرجرج بارکلی به گری، تلگراف شماره ۲۳۴ مورخ ۷ ژوئیه ۱۹۱۱، **Affairs of Persia,** F.O. Print Confidential 9956, Part XXVII, No. 34. I.O.R.-L/P&S/ 20A. Also File 3819/1911, **Persia: Major Stocks' Appointment to Treasury Gendarmerie,** I.O.R. - L/P&S/10,/195.

۱۹۵۷ که ثمره و نتیجه دیپلماسی او بود، اعتبار خود را از دست بدهد، در ۱۴ اوت ۱۹۱۱ به‌دولت ایران اطلاع داد که استعفای سرگرد استوکس از ارتش هند پذیرفته نخواهد شد.[۵۹] در دسامبر همان سال به سرگرد استوکس هم دستور داده شد تا به هندوستان مراجعت نماید.[۶۰] در ۱۹ اوت پاکلوسکی کوزیل وزیر مختار روس در تهران طی یادداشتی رسمی، ضمن اعتراض به استخدام استوکس به‌دولت ایران اخطار کرد که روسیه برای حفظ منافع خود در شمال، هر اقدامی را که لازم باشد بعمل خواهد آورد. مبارزه و مخالفت با شوستر همچنان ادامه داشت که ماجرای دیگری به‌بحران موجود دامن زد، و آن اقدام محمد علیشاه برای رجعت به‌ایران و تصاحب مجدد تاج و تخت سلطنت بود.

درآغاز سال ۱۹۱۵ شایعه بازگشت محمد علیشاه به ایران برای دست‌یابی مجدد به تخت سلطنت قوت گرفت و تحریکاتی هم که در داخل ایران از سوی هواداران شاه مخلوع بعمل می‌آمد مؤید شایعات بود. دولت نیز که از فعالیتهای محمد علیشاه در اودسا آگاهی داشت و از توطئه‌چینی وی خبر یافته بود، پرداخت مستمری محمد علیشاه، که بموجب پروتکلی که سه دولت ایران و انگلستان و روسیه در سپتامبر ۱۹۵۹ در محل سفارت روس در زرگنده امضاء کردند، تعهد کرده بود را موقوف کرد. اما فشار نمایندگان سیاسی روسیه و انگلستان در تهران به‌وزیر امور خارجه ایران سبب گردید تا دولت مجدداً مستمری محمد علیشاه را برقرار سازد.

محمد علیشاه در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۱ بوسیله یك کشتی روسی

۵۹ــ گری به بارکلی، تلگراف شماره ۴۳۹، مورخ ۱۴ آوت ۱۹۱۱،
F.O. Print, Confidential 9956, No. 298, I.O.R. - L/P&S/ 20A.

۶۰ــ گری به بارکلی، تلگراف‌های شماره ۴۵۱ و ۴۵۳، مورخ اول و سوم دسامبر ۱۹۱۱،
F.O. Print, Confidential 10035, Part XXVIII, Nos. 413 and 432(pp. 222 and 226, I.O.R. - L/P&S/ 20A.

به‌سواحل ایران نزدیك شده و در گمش تپه نزدیك استراباد در خاك ایران پیاده شد و از دشت گرگان با کمك ترکمانان عازم فتح پایتخت شد. ابوالفتح میرزا سالارالدوله هم با نیروهای داوطلبی که از میان عشایر کرد و لر فراهم آورده بود به‌کردستان تاخت و پس‌از تصرف کرمانشاه راهی همدان شده و از آنجا از طریق نهاوند و بروجرد رو بسوی تهران آورد. در اوائل سپتامبر ۱۹۱۱ نیروهای دولتی موفق شدند تا نیروهای هوادار محمد علیشاه را در نزدیکی ورامین شکست دهند. محمد علی میرزا و برادرش شعاع‌السلطنه به‌گمش‌تپه گریخته و به‌روسیه پناهنده شدند.

دولت ایران در چهارم اکتبر ۱۹۱۱ به مورگان شوستر مأموریت داد تا اموال و املاك شعاع‌السلطنه برادر شاه مخلوع که در شورش علیه حکومت ایران شرکت کرده بود را مصادره نماید. در نهم اکتبر شوستر دستور دولت را اجرا و املاك شعاع‌السلطنه را در تهران مصادره و ضبط کرد. این اقدام شوستر خشم پوخیتانوف سرکنسول روس در تهران را برانگیخت و او بعنوان اینکه اموال و املاك شاهزاده شعاع‌السلطنه بخاطر وامهائی که از بانك استقراضی روس گرفته است در گرو آن بانك می‌باشد و ضبط اموال و املاك وی بدون اطلاع سرکنسولگری روسیه خلاف عهدنامه ۱۹۰۷ می‌باشد، قزاق‌های کنسولگری را به‌محل خانه و باغ شعاع‌السلطنه فرستاد و قزاق‌های کنسولگری نیروی ژاندارم خزانه‌داری را از املاك شعاع‌السلطنه بیرون رانده و خود آنرا بتصرف درآوردند.

مورگان شوستر در دهم اکتبر، پس‌از اینکه پاکلوسکی کوزیل وزیر مختار روسیه و مقام مافوق پوخیتانوف را از ماجرا مطلع ساخت، ژاندارمهای خزانه‌داری را برای تصرف مجدد املاك شعاع‌السلطنه روانه کرد و آنها موفق شدند آن کار را بنحو احسن صورت دهند. بدنبال تصرف املاك شعاع‌السلطنه توسط قزاق‌های کنسولگری روس، دولت ایران ضمن ارسال یادداشتی برای پاکلوسکی از دولت روسیه

خواست که پوخیتانوف سرکنسول و پطروف معاون کنسولگری به روسیه فرا خوانده شوند. وزارت امور خارجه روسیه نه‌تنها به‌این درخواست ایران وقعی نگذارد، بلکه به پاکلوسکی دستور داد که اولا درخواست احضار پوخیتانوف و پطروف را رد کند و بطورکلی یادداشت دولت ایران را بعنوان عدم قبول مسترد دارد و به‌دولت ایران اعلام دارد که ژاندارم‌های خزانه‌داری باید محل املاك شعاع‌السلطنه را ترك گویند و دولت ایران، بخاطر توهینی که به سرکنسول روس در تهران شده است، رسماً معذرت‌خواهی کند و اگر چنانچه در آتیه نیز ایرانیها چنین درخواستهائی بنمایند، پاکلوسکی حق مکاتبه و مراوده با دولت ایران را نخواهد داشت.[۶۱]

در دوم نوامبر وزیر مختار روسیه یادداشت دولت ایران را به وزارت امور خارجه ایران‌مسترد داشت و دستورات وزارت خارجه کشورش را نیز به وثوق‌الدوله وزیر خارجه ایران ابلاغ کـرد و خواستار جواب برای آنها گردید. در همین ایام و قبل‌از آنکه دو موضوع استخدام سرگرد استوکس و مصادره اموال شعاع‌السلطنه فیصله یابد، شوستر دست به اقدامی دیگـر زد و آن انتصاب یك انگلیسی دیگر بنام لکوفـر Lecoffre بسمت بـازرس مـالی در آذربایجان بود. روسیه بی‌درنگ نسبت به‌انتصاب لکوفر به‌دولت ایران اعتراض کرد و از دولت انگلیس نیز خواست تا آندولت‌هم اعتراضی را در این باب تسلیم دولت ایران نماید.

شاید مورگان شوستر امریکائی می‌پنداشت که با استخدام و انتصاب افراد انگلیسی در امور مالی ایران حمایت و پشتیبانی معنوی دولت بریتانیا را جلب خواهد کرد و شاید هم که با خوشبینی تصور میکرد که بریتانیا از اینگونه اقدامات او خوشنود هم خواهد شد. شوستر بی‌اطلاع از سیاست بود، و نمیتوان انتظار داشت که با وجود

۶۱ـ بارکلی به گری، تلگراف شماره ۵۴۷، مورخ ۸ نوامبر ۱۹۱۱، همان مأخذ، شماره ۲۱۲، صفحه ۱۵۶.
I.O.R. - L/P&S/ 20A.

عدم بصیرت سیاسی، از دیپلماسی مصالحه و سازش سر ادوارد گری و وزارت امور خارجه بریتانیا در مقابل روسیه مطلع بوده باشد و یا اینکه تفسیری را که روسها از موافقت‌نامه ۱۹۵۷ داشتند درک کرده باشد. شوستر حتی توجه نداشت که علاوه بر عامل ملیت آن دو تن انگلیسی، هم استوکس و هم لکوفر شدیداً دارای تمایلات ضد روسی بودنـد. طبیعتاً شوستر از تحولات سیاسی ـ نظامی کـه در سطح بین‌المللی صورت میگرفت و از جو متشنج بین‌المللی که میرفت تا جهان را به ورطه جنگ بزرگ و هولناکی سوق دهد اطلاع نداشت، شوستر استدلال میکرد که «نمی‌توانم وجود مناطق نفوذی را برای دولتهای بیگانه برسمیت بشناسم زیرا که دولت ایران رسماً مرا از این شناسائی برحذر داشته است».

شوستر قادر به‌درك واقعیات ملموس که در ایران جریان داشت نبود و توجه نداشت که دولت ایران خود در مقابل دو دولت روسیه و بریتانیا و بویژه روسیه تا چه حد عاجز و ناتوان است و نه‌تنها مداخلات علنی و تجاوزات آشکار آنها را می‌بیند و کاری از دستش ساخته نیست، بلکه اعتراضات، اخطارها و اتمام حجت‌های ناحق و بی‌منطق و خلاف عرف دیپلماسی و روابط بین‌المللی را با تحمل بسیار می‌پذیرد و سرتسلیم فرود میآورد. شوستر تصوری از قدرت سیاست نداشت و یا به روایتی تصوری از وجود موانع نداشت:

«بعضی برشوستر ایراد بسیار گرفته او را به‌سبب نداشتن «عقل سلیم سیاسی» ملامت کرده‌اند. انتقادات شدید بر او وارد شده است. درحقیقت شوستر سازمان دهنده‌ای بسیار پرشور و مردی درستکار بود ولی تصوری از وجود موانع نداشت.»[۶۲]

پاسخ منفی دولت ایران به‌خواسته‌های روسیه مبنی‌بر معذرت خواهی و تخلیه املاك شعاع‌السلطنه از ژاندارم‌های خزانه‌داری ایران

۶۲ــ دکتر محمود افشار یزدی، **سیاست اروپا در ایران**، صفحه ۱۴۹.

درششم نوامبر ۱۹۱۱ تسلیم وزیرمختار آن‌کشور درتهران گردید.[۶۳] سفارت روسیه درهمان روز یادداشتی کتبی را که در حکم اتمام‌حجت بود تسلیم وثوق‌الدوله وزیر خارجه ایران نمود. در اولتیماتوم ۱۱ نوامبر سفارت روسیه از دولت ایران خواسته شده بود تا ظرف ۴۸ ساعت پاسخ مثبت به‌خواسته‌های روسیه داده شود و درغیر اینصورت روسیه روابط دیپلماتیك خود را با ایران قطع خواهد کرد.[۶۴]

کابینه صمصام‌السلطنه که در موقعیت باریکی قرار گرفته بود و بخوبی اطلاع داشت که منظور روسیه از «قطع روابط دیپلماتیك» هجوم قزاق‌های روسی به ایران است و از سوئی قادر به‌پذیرفتن اولتیماتوم روسیه نیز نبود چاره کار را در استعفا دید. ابتدا صمصام‌السلطنه نخست وزیر و وثوق‌الدوله وزیر خارجه از سمتهای خود استعفا دادند و بدنبال آندو تن سایر اعضای کابینه نیز استعفا کردند. دولت روسیه استعفای دسته‌جمعی هیئت دولت ایران را به‌عدم پذیرش اولتیماتوم خود تفسیر کرد و ضمن قطع روابط سیاسی با ایران به‌سپاهیان خود دستور داد تا بسوی تهران و قزوین بحرکت درآیند.

کابینه جدید ایران در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱ اتمام حجت روسها را پذیرفت[۶۵] و ژاندارمهای خزانه‌داری را از سر املاك شعاع‌السلطنه برداشت و رسماً از دولت روسیه عذرخواهی بعمل آمد. دو روز قبل از پذیرش اولتیماتوم روسیه طلایه‌داران نیروهای روسیه در بندر انزلی پیاده شدند. سفیرکبیر انگلیس در سنت‌پیترزبورگ از وزارت امور خارجه روسیه خواست که چون خواسته‌های روسیه از ایران تماماً برآورده شده است دولت روسیه سپاهیان خود را به‌روسیه بازگشت دهد ولی دولت روسیه به‌سفیرکبیر انگلستان یادآور شد که

۶۳ــ بارکلی به گری، تلگراف شماره ۶۰۰ مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۱۱، I.O.R - L/P&S/20A.

۶۴ــ همانجا.

۶۵ــ همانجا.

چنانچه دولت ایران از اخراج شوستر خودداری کند درآنصورت وجود نیروهای روسی برای اقدامات قاطع علیه ایران و اخراج شوستر ضروری است. دولت بریتانیا هم چون خود با اخراج مورگان شوستر موافقت داشت دیگر اصراری در بازگشت‌دادن نیروهای روسی از ایران نکرد و حتی درصدد برآمد تا از فرصت پیش‌آمده بنحو احسن استفاده نماید.

دولت روسیه که پس‌از پذیرفته شدن اولتیماتوم خود از سوی دولت جدید ایران، بهانه دیگری نداشت، چاپ‌نامه‌ای از مورگان شوستر در روزنامه تایمز ۱۵ نوامبر که «چیزی کم از یك ادعانامه برضد سیاست روسها و همدستی انگلیسی‌ها نبود... و از دسائس روس و انگلیس در ایران» پرده برافکنده بود[۶۶] را بهانه قرار داد. در ملاقاتی که در ۲۴ نوامبر وثوق‌الدوله وزیر خارجه کابینه جدید از وزیر مختار روس برای معذرت‌خواهی و اعلام پذیرش اولتیماتوم ۱۱ نوامبر بعمل آورد، پاکلوسکی به وثوق‌الدوله گفت که با پذیرش اولتیماتوم روابط سیاسی میان دو دولت مجدداً برقرار خواهد شد، ولی چاپ نامه اهانت‌آمیز شوستر در روزنامه تایمز لندن و توزیع آن نامه بزبان فارسی در تهران نارضائی شدید اولیای دولت روسیه را سبب شده است و از اینرو شوستر باید از کار برکنار و از ایران اخراج شود.

در طی مذاکره و گفتگو با پاکلوسکی، وثوق‌الدوله اطمینان حاصل کرد که درخواست بعدی روسیه اخراج مورگان شوستر خواهد بود. وزیر امور خارجه ایران برای پیشگیری از بروز بحرانی دیگر و جلب حمایت ضمنی دولت امریکا، از وزارت امور خارجه ایالات متحده کسب تکلیف کرد که درصورت دریافت چنین خواسته‌ای از دولت روسیه چه‌باید کرد؟[۶۷] وثوق‌الدوله بخوبی آگاه بود که چاره‌ای

۶۶ـ دکتر محمود افشار یزدی، **سیاست اروپا در ایران**، صفحات ۱۳۹ـ۱۳۸.

67- Papers Relating to the *Foreign* Relations of the United States 1911, P. 683.

جز پذیرفتن خواسته‌های روسیه ندارد و تنها به‌این امید که در قضیه شوستر دولت امریکا به‌حمایت از ایران اقدام نماید و یا حداقل توجه امریکائیها را به اوضاع ایران جلب کرده و آن دولت را به‌حمایت از یکی از اتباع خود برانگیزاند و بدانوسیله جریان امر را تعدیل نماید تصمیم به‌چنان اقدامی گرفت. اما دولت امریکا در پاسخ استفسار معنی‌دار دولت ایران اعلام داشت که مورگان شوستر مستخدم و مأمور دولت ایران است و لذا دولت امریکا نمیتواند راه‌حلی ارائه و پیشنهاد نماید.[۶۸]

اولتیماتوم ۲۸ نوامبر ۱۹۱۱

در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۱ اولتیماتوم دوم روسیه تسلیم دولت ایران گردید. در این اولتیماتوم فرصتی ۴۸ ساعته برای ایران تعیین شده بود تا در آنمدت خواسته‌های دولت روس برآورده شود که عبارت بودند از:

۱ـ اخراج مورگان شوستر و لکوفر

۲ـ تعهد دولت ایران مبنی بر عدم استخدام مستشاران خارجی مگر با کسب رضایت و موافقت قبلی روسیه و انگلستان

۳ـ پرداخت غرامت به روسیه بابت هزینه‌های مربوط به‌اعزام نیروی نظامی به‌ایران.[۶۹]

دولت ایران اولتیماتوم روسیه را برای اتخاذ تصمیم به‌مجلس شورای ملی تسلیم کرد و مجلس نیز در اول دسامبر باتفاق آرا آنرا رد کرد.

دولت روسیه به‌نیروهای خود که در انزلی پیاده شده بودند دستور داد تا بقصد تصرف تهران بسوی قزوین بحرکت درآیند. کابینه

۶۸ـ همانجا، صفحات ۶۸۴ـ۶۸۳.

۶۹ـ بارکلی به گری، تلگراف شماره ۶۱۵، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱، I.O.R. - L/P&S/20A.

هم استعفای خود را به نایب‌السلطنه تقدیم کرد ولی نایب‌السلطنه ایران از پذیرفتن استعفای هیئت وزیران امتناع کرده و از آنها خواست تا برسر کار خود باقی بمانند. زیرا در طی آن بحران اولاً کسی حاضر بقبول مسئولیت نبود و ثانیاً احتمال بازگشت مجدد محمد علیشاه مخلوع با کمك قوای قزاق روسی بیشتر از هر موقع دیگری میرفت. روسها هم مصمم بودند تا بوسیله قزاقان خود دولت را سرنگون و مجلس را منحل نمایند و دولتی جدید در تهران برسر کار آورند تا اولتیماتوم ۲۸ نوامبر را بپذیرد و احتیاجی به‌تصویب مجلس هم نداشته باشد و ظاهراً بنظر میرسد که این‌بار ترجیح میدادند که محمد علیشاه را رسماً مورد حمایت قرار داده و بر سریر سلطنت نشانده و بوسیله او به‌خواسته‌های خود دست یابند.[۷۵]

دولت بریتانیا پس‌از چهار سال که از امضای موافقت‌نامه ۱۹۵۷ میگذشت برای اولین‌بار درمقابل تصمیم دولت‌روسیه مبنی‌بر بازگشت دادن مجدد محمد علیشاه به‌ایران ایستادگی کرد. سرادواردگری از حضور سازونف وزیر امور خارجه روسیه در پاریس استفاده کرده توسط سفیر خود در فرانسه ضمن تسلیم یادداشتی بوی یادآور شد که

«دولت بریتانیا نمیتواند بازگشت محمد علی به ایران وسلطنت مجدد او را برسمیت بشناسد و از دولت روسیه خواسته شده بود تا اجازه ندهد چنین امری صورت وقوع پیدا کند. دولت بریتانیا امیدوار است که دولت روسیه ترتیباتی اتخاذ نماید که براثر آن دولتی در ایران برسر کار آید که قرارداد ۱۹۵۷ را برسمیت شناخته و منافع و مصالح بریتانیای کبیر و روسیه را مدنظر داشته باشد.»[۷۱]

۷۵ــ بارکلی به گری، گزارش شماره ۱۷ مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۲،
F.O. Print Confidential 10081, Part XXIX, No. 334, I.O.R. - L /P&S/ 20A.

71- 5H.C.Deb., Vol 33, Cols. 2605-2606. (14 December 1911).

یادداشت دولت بریتانیا به‌سازونف و پادرمیانی وزارت امور خارجه فرانسه برای حل مسالمت‌آمیز قضیه ایران منجر به تشکیل کنفرانسی با حضور وزیر مختار ایران در پاریس و دیپلماتهای وزارت خارجه فرانسه و سازونف گردید. دکتر محمود افشار یزدی به‌نقل از «نشریه رسمی فرانسه و ایران» مینویسد که در این کنفرانس توافق حاصل شد که:

> روسیه به‌رفتن شوستر از ایران اکتفا کند و انتصاب کارمندان خارجی منوط به رضایت قبلی روسیه وانگلستان‌نباشد وبالاخره روسیه هیچ غرامتی برای مخارج ناشیه ازنقل وانتقال سپاهیانش از ایران مطالبه نکند[۷۲]

سر ادواردگری نیز در یادداشت خود به سازونف تأکید کرده بود که روسیه از ادعای خود مبنی‌بردریافت‌غرامت ازایران چشم‌پوشی کند. در ایران نیز وثوق‌الدوله سعی میکرد تا از طریق پاکلوسکی شرایط اولتیماتوم روس را تعدیل بخشد تا بتواند آنرا از مجلس شورای ملی بگذراند. درهمین رابطه مشاورالممالك انصاری در سنت پیترزبورگ مشغول تلاش بود. اما پاکلوسکی در تهران و دیگر مقامات روسی در سنت‌پیترزبورگ به دولت ایران توصیه میکردند که مجلس را منحل نموده و اولتیماتوم را بپذیرد و تاکید میکردند که مواد اولتیماتوم قابل جرح و تعدیل نیست.

تلاشهای دیپلماتیك دولت ایران برای رفع بحران در طی بیست روز پس‌از تسلیم اولتیماتوم بجائی نرسید. سپاهیان روسی در ۱۵ دسامبر به قزوین رسیدند و دولت روسیه پس‌از اطمینان ازرسیدن نیروهای خود به‌قزوین مهلت شش روزه دیگری برای دولت ایران قائل شد تا اولتیماتوم را بپذیرد و درغیر اینصورت قشون روس تهران را تصرف خواهد کرد. دولت که آگاه بود مجلس شورای ملی

۷۲ــ دکتر محمود افشار یزدی *سیاست اروپا در ایران*، صفحه ۱۴۳.

بهیچوجه حاضر به‌پذیرفتن اولتیماتوم نیست، در پایان مهلت شش روزه مجلس را در محاصره نیروهای نظامی خود گرفت و آنرا منحل و تعطیل اعلام کرد و خود اولتیماتوم را پذیرفته و به مورگان شوستر دستور داد تا از ایران خارج شود.[۷۳] شوستر که فدای سیاست‌جاه‌طلبانه روس و انگلیس شده بود در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ ایران را ترك کرد و مورنار بلژیکی رقیب او جای وی را گرفت. باین ترتیب ماجرای تجدید سازمان دارائی ایران و بهبود امور مالی کشور توسط کارشناسان امریکائی بدون فرجام و انجامی خاتمه پیدا کرد. سرادوارد گری در مورد شوستر گفت که «کوششهای شوستر خوب بود ولی می‌بایست با زور و قدرت اعمال میگردید و نیروی لازم برای اعمال زور هم درآن موقع در دسترس نبود.»[۷۴]

در بحران شوستر سیاست انگلستان بموازات و در جهت حمایت از روسیه، یعنی قربانی کردن مصالح ایران در جهت اهداف سیاست اروپائی، بعنوان هدف اصلی، حرکت میکرد. در دفاع از این سیاست وزیر امور خارجه بریتانیا با استناد به‌قرارداد ۱۹۵۷، طی بیانات خود در مجلس عوام آن کشور به‌این نکته مهم اشاره کرد که «تمامیت ارضی و استقلال ایران می‌بایست در رابطه با مصالح همسایگان ایران ارزیابی شده و مورد توجه قرار گیرد.»[۷۵] مفهوم دیگر این گفته سرادوارد گری آنست که اگرچنانچه مصالح‌همسایگان ایران یعنی دو دولت روسیه و انگلستان محفوظ و ملحوظ گردد، ایران ظاهراً از استقلال برخوردار خواهد بود، آنهم استقلال به‌مفهوم ویژه‌ای که مورد نظر بریتانیا است یعنی اطاعت محض دولت ایران و تسلیم در برابر تمامی خواسته‌های همسایگان و اگر چنانچه مصالح و منافع همسایگان رعایت نگردد و یا در معرض خطر قرار گیرد،

۷۳ــ سند مذکور در پانویس شماره ۷۵ همین فصل.

74- Viscount Grey of Fallodon, **Twenty *Five* Years,** P. 164.

75- **5H.C. Deb.,** Vol. 33, Cols. 157-158, (27 November 1911).

همان استقلال ظاهری و موردنظر بریتانیا نیز که در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ برای حفظ آن تأکید بعمل آمده بود فدای مصالح دولتین خواهد شد.

نظر سرادواردگری تنها جنبه تئوری نداشت و دولت بریتانیا در عمل هم این سیاست را اعمال میکرد کما اینکه در تمام طول بحران، وزارت امور خارجه انگلستان تنها به اقدام و حمایت دولت روسیه برای بازگردانیدن محمد علیشاه مخلوع و پرداخت غرامت لشگرکشی روسیه به‌ایران به‌دیپلماسی روسیه اعتراض کرد.[۷۶] این اعتراضات هم بخاطر حفظ اعتبار دولت بریتانیا از نظر سیاسی و بین‌المللی و ناشی از تمایل آن دولت به حفظ و گسترش و تأمین سلامت و امنیت منافع تجاری خود بود. به‌نوشته مورگان شوستر، اعتراض بریتانیا به روسیه برای دریافت غرامت از ایران، به‌این دلیل صورت گرفت که پرداخت غرامت باعث ضعف مالی بیشتر دولت‌ایران میگردید و نتیجتاً ایران قادر به حفظ امنیت راههای جنوب نبوده و لطمه این امر مستقیماً متوجه منافع بازرگانی و تجاری انگلیسیها میگردید.[۷۷]

بطورکلی میتوان سیاست بریتانیا در ایران را در پایان سال ۱۹۱۱ و سالهای پیش‌از جنگ جهانی اول مبتنی برهمان شش اصلی دانست که سرادواردگری در دسامبر ۱۹۱۱ به سازونف پیشنهاد و تسلیم کرد:

۱ـ روی‌کار آوردن حکومتی در ایران که اساس قرارداد ۱۹۰۷ را تأئید و قبول نماید.

۲ـ عدم حمایت روسیه از شاه سابق (محمد علیشاه) و ممانعت از بازگشت وی به ایران.

۳ـ استخدام مشاورین مالی خارجی برای ایران که مورد قبول

76- 5H. C. Deb., Vol. 33, Cols. 2601-2604, (14 December 1911).
77- Morgan, W. Shuster, Strangling of Persia, P. 169.

و تأئید هردو کشور روسیه و انگلستان باشند.

۴ـ انصراف روسیه از دریافت غرامت از ایران.

۵ـ اعطای وام های لازم به ایران برای بهبود اوضاع مالی دولت ایران و برقراری و حفظ نظم و امنیت در کشور.

۶ـ خروج نیروهای روسیه از ایران، پس‌از قبول و پذیرفته شدن خواسته‌های روسیه از ایران و پس‌از برقراری نظم و امنیت در شمال کشور.

تمامی موارد پیشنهادی بریتانیا بمرحله عمل و اجرا درنیامدند کمااینکه نیروهای روسیه تا شروع جنگ در ایران باقی ماندند و همین امر سبب نقض بیطرفی ایران و کشیده شدن جنگ به‌داخل مرزهای ایران گردید.

با تسلیم ایران در مقابل روسیه و قبول اولتیماتوم، دولت روسیه بیشتر از هر موقع دیگر در ایران و بخصوص در پنج ایالت شمالی کشور نفوذ و تسلط پیدا کرد. مأمورین روسی در حمایت سرنیزه‌های سربازان روسی امور اداری و دولتی را در استانهای شمالی تحت سیطره و نفوذ خود گرفته و حتی به‌جمع‌آوری مالیات پرداختند. سربازان روسی هم به‌قتل و غارت مردم پرداخته و بخصوص ملیون و مجاهدینی‌را که در جریان اولتیماتوم روسیه به‌ایران به‌مخالفت با روسها پرداخته بودند را تعقیب و قتل‌عام میکردند. در ۳۱ دسامبر ۱۹۱۱ که مصادف با دهم محرم سال ۱۳۳۰ هجری قمری و روز عاشورا بود، مجتهد اعلم آذربایجان، ثقةالاسلام را همراه با تنی چند از آزادیخواهان و مجاهدین بدار آویختند و باین ترتیب بدنامی و رسوائی و وحشیگری خود را برای همیشه در تاریخ ایران به‌ثبت رسانیدند. روسها به‌تعقیب و آزار و شکنجه و اعدام مجاهدین و ملیون و رهبران مذهبی اکتفا نکرده مردم عادی تبریز را نیز می‌کشتند و شهر را به‌آتش می‌کشیدند.

مقارن همین احوال، بتحریك و حمایت روسها صمد خان

شجاع‌الدوله یاغی و راهزنی که از طرفداران پروپا قرص محمد علیشاه بشمار میرفت وارد تبریز شد و او نیز بنوبه خود به کشتار مردم بی‌دفاع تبریز پرداخت. صمدخان میخواست با کمك روسها به‌حکومت آذربایجان دست یافته و آنگاه مقدمات بازگشت شاه مخلوع را به‌سریر سلطنت فراهم آورد. محمد علیشاه نیز در گمش‌تپه در انتظار اقدامات طرفداران خود در شمال، آذربایجان و خراسان بود. دولت ایران برای تحت‌کنترل قراردادن اوضاع آشفته و بحرانی آذربایجان، سپهدار را به‌سمت والی آن ایالت منصوب و وی را روانه تبریز نمود و از طریق وزیر مختار خود در سنت‌پیترزبورگ به‌دولت روسیه نسبت به فجایعی که سربازان روسی در تبریز مرتکب می‌شدند اعتراض کرده و درخواست کرد که قوای روسیه از آذربایجان خارج شود و دولت روسیه از اقدامات فجیع شجاع‌الدوله ممانعت بعمل آورده و دست او را از کارها کوتاه کند. اما حسب معمول روسیه وقعی به اعتراضات و پیشنهادات ایران ننهاد و زمانی که دولت ایران تهدید به‌استعفا کرد دولت روسیه پاسخ داد که استعفای دولت ایران عواقب وخیمی را برای ایران و مردم آن ببار خواهد آورد. دولت روسیه باین شرط با انتخاب و اعزام سپهدار به‌تبریز موافقت کرد که شجاع‌الدوله نیز بسمت نیابت حکومت آذربایجان منصوب گردد و دولت ایران چاره‌ای جز پذیرفتن و قبول این راه حل نداشت.

کنفرانس پتسدام: تغییر سیاست روس و انگلیس

مخالفت دولت انگلستان با بازگشت محمد علیشاه به ایران در تصمیم دولت روسیه مؤثر افتاد البته این تأثیر را باید در تحولاتی که در سیاست اروپائی انگلستان رخ داد جستجو کرد. دیپلماسی بریتانیای کبیر در رابطه با روسیه و ایران از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۴ بطور کلی تابع مسائل بین‌المللی و مسائل اروپائی و بویژه آلمان و سیاست جدید امپریالیستی آن کشور بود. در سال ۱۹۰۲ آلمانیها

موفق شدند تا امتیاز راه‌آهن برلین ــ بغداد که بنام امتیاز راه‌آهن بغداد معروف است را بدست آورند. تحصیل این امتیاز توسط آلمانیها باعث خوف و وحشت بریتانیا و روسیه گردید. رقابت‌های اقتصادی، نظامی و دریائی آلمان با انگلستان روسیه و انگلستان را بهم نزدیك کرد و امضای موافقت‌نامه ۱۹۵۷ و در نتیجه حل مسائل و مشکلات و اختلافات فی‌مابین دو دولت را میسر گردانید.

بعداز سال ۱۹۵۷ نیز آلمانیها کوشش کردند تا موافقت روسیه را برای ساختن راه‌آهن تهران ــ خانقین که به راه آهن بغداد متصل میشد را کسب نمایند، اما با مخالفت شدید روسیه روبرو شدند. از سوی دیگر آلمان نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش میداد و در تلاش بود تا ائتلاف سه‌گانه فرانسه، روسیه و انگلیس را بهم زند و سردی روابط روسیه و انگلستان فرصت مطلوب آلمان را فراهم آورده بود. در سال ۱۹۱۰ طرفداران آلمان و مخالفان انگلستان در دولت روسیه موفق شدند تا ایزولسکی عاقد قرارداد ۱۹۵۷ را برکنار سازند و سازونوف را بجای وی بنشانند.

تا زمانی که ایزولسکی مصدر کار بود و سیاست خارجی روسیه را هدایت میکرد، سعی روسها برآن بود تا از گسترش نفوذ آلمان در آناطولی و بین‌النهرین جلوگیری نمایند و بخصوص راه توسعه نفوذ آلمان در ایــران را سد نمایند. سیاستمداران روسی تصور میکردند اگر چنانچه راه نفوذ آلمان که از طریق آناطولی و بین‌النهرین بسوی جنوب و شرق درحال گسترش بود، حداقل در جهت حرکت شرقی آن سد گردد، منافع روسیه مورد تهدید قرار نخواهد گرفت و در توسعه طلبی بسوی جنوب یعنی خلیج فارس و طبیعتاً هندوستان نیز آلمانیها با بریتانیای کبیر مواجه خواهند شد. روسیه در جنوب بین‌النهرین و خلیج فارس دارای منافعی نبوده و نفوذی هم نداشت و لذا کافی بود تا از حرکت نفوذی آلمان که متوجه ایران بود جلوگیری شود.

پس‌از آنکه سازونف در وزارت خارجه روسیه مستقر شد سیاستی جدید را در قبال آلمان درپیش گرفت و بدون اطلاع متفقین روسیه با آلمان وارد مذاکره شد. سازونف می‌پنداشت اگر چنانچه روسیه و آلمان به‌تفاهمی دست یابند، فرصت مغتنمی برای روسیه فراهم خواهد آمد تا به‌تقویت نیروهای نظامی و دریائی خود بپردازد تا از مسابقه تسلیحاتی دوره صلح مسلح عقب نماند. روابط روسیه و انگلستان درباره ایران نیز عامل دیگری برای اجرای این سیاست بشمار میرفت، بنابراین حتی قبل‌از آنکه ویلهلم دوم قیصر آلمان و نیکلای دوم امپراطور روسیه در پتسدام با یکدیگر ملاقات و روی اصولی که به ایجاد تفاهم بین دو کشور منجر میگردید، موافقت کنند، دولت روسیه به آلمان پیشنهاد عقد پیمانی را در این زمینه کرده بود. در گفتگوهائی که، قبل‌از ملاقات دو امپراطور در پتسدام، بین دو دولت بعمل آمده بود موافقت شد که:

۱ـ آلمان منافع مخصوص روسیه را در شمال ایران برسمیت بشناسد و در صدد کسب امتیازاتی در این ناحیه برنیاید. (برسمیت شناختن قرارداد ۱۹۵۷).

۲ـ عدم حمایت روسیه از سیاست خصمانه انگلستان علیه آلمان.

۳ـ اعلام موافقت روسیه با ساختن راه آهن بغداد توسط آلمان.

۴ـ عدم اتصال راه آهن بغداد با راه آهن‌های ایران مگر اینکه روسیه قبلا موافقت خود را اعلام دارد.

مهمترین مسائل مورد گفتگوی امپراطور روسیه و قیصر آلمان در پتسدام در نوامبر ۱۹۱۵ نیز مسئله ایران و راه آهن بود که قبلا میان دو دولت موافقت‌های ضمنی بعمل آمده بود. دو امپراطور نیز موافقت خود را با آن اصول اعلام داشتند و در نتیجه در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ قرارداد نهائی بین آلمان و روسیه که به‌قرارداد پتسدام ۱۹۱۱ معروف شده است به امضاء رسید که بموجب آن آلمان موافقت‌نامه ۱۹۵۷ روسیه و انگلستان را برسمیت شناخت، باین معنی که ضمن

شناسائی رسمی منافع مخصوص روسیه در شمال ایران متعهد گردید که در محدوده منطقه نفوذ روسیه در ایران به‌تحصیل امتیازات مربوط به راه‌آهن، جاده سازی و ایجاد خطوط تلگرافی مبادرت ننماید. روسیه نیز موافقت خود را با ساختمان راه‌آهن بغداد اعلام داشت و ساختمان راه‌آهن تهران ـ خانقین را نیز خود عهده‌دار شد. باین ترتیب روسیه از ایجاد مصالح و منافع دائمی آلمان در منطقه نفوذ خود در ایران جلوگیری کرد.

انعقاد پیمان پتسدام بین روسیه و آلمان و تفاهمی که از این راه بین دو کشور رقیب حاصل شد، دست روسیه را در ایران بازتر کرد و آن تجاوزات و مداخلات و قشون کشی که علیه ایران و ایرانیان در سالهای ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ صورت گرفت حاصل همین توافق بود. اینکه بریتانیای کبیر و شخص ادوارد گری ناچار از پیش گرفتن سیاستی سخت ضعیف همراه با تسلیم و رضا و حتی حمایت از روسیه شدند نیز ناشی از ایجاد رابطه جدید آلمان و روسیه و قرارداد پتسدام بود.

همانگونه که در روسیه تمایلاتی برای ایجاد روابط دوستانه و تفاهم با آلمان وجود داشت، در انگلستان نیز در میان بسیاری از دولتمردان و سیاستمداران و مجامع مختلف سیاسی و اقتصادی این تمایل وجود داشت و محسوس بود. پس‌از انتشار مفاد قرارداد پتسدام در اوت ۱۹۱۱ فرانسه و انگلستان به‌تکاپو افتادند، و فشار محافل متمایل به آلمان در انگلستان به‌دولت بریتانیا برای برقراری روابط حسنه با آلمان بیشتر گردید. این محافل عقیده داشتند که روابط آلمان و انگلستان بی‌جهت تاآن حد تیره شده است. احزاب و محافل سیاسی انگلستان گناه تیره‌گی روابط بریتانیا و آلمان را بعهده سرادواردگری میگذاشتند و محق‌هم بودند، چراکه سرادواردگری از سیاستمدارانی بود که بشدت از آلمان وحشت داشت و بهمین علت نفرتی از آلمان و آلمانیها در او بوجود آمده

بود که راه را برای ایجاد هرنوع روابط حسنه با آلمان بسته بود و متقابلا بریتانیا را به‌سازش و مصالحه و ائتلاف با روسیه سوق‌داده بود.

سرادواردگری برای فرار از تنگنائی که محافل و احزاب سیاسی و حتی افکار عمومی انگلیس برای بهبود روابط بریتانیا و آلمان برای او فراهم آورده بودند، به‌یك مانور دیپلماتیك دست زد و در ۷ فوریه ۱۹۱۲ طی تلگرافی به سرجـرج بیوکنن سفیرکبیر انگلستان در سنت‌پیترزبورگ اطلاع داد که لرد هالدین را به‌سفارت برلین خواهد فرستاد تا برای تبادل‌نظر صریح بین آلمان و انگلستان با وزیر خارجه آن کشور گفتگو کند. درهمین تلگراف بخصوص اشاره شده بود که چون آلمان و روسیه درپتسدام به‌توافق نظر و موافقت‌هائی دست یافته‌اند و فرانسه و آلما ن‌نیز درباره مسئله مراکش به‌توافق رسیده‌اند، بنابراین لازم است که بریتانیا نیز اختلافات خود را با آلمان حل‌کرده و راه را برای برقراری روابط حسنه وحسن تفاهم هموار سازد. این مانور دیپلماتیك گری کارگر افتاد و بدون اینکه گری از اصول و عقاید سیاسی خود درباره آلمان دست بردارد و یا در آن تعدیلی ایجاد نماید او را بمقصود خود رساند. معلوم نیست چگونه از میان صدها مراسله تلگرافی و غیره، وزارت امور خارجه روسیه تنها موفق به‌کشف رمز مضمون این تلگراف محرمانه گری به بیوکنن شد، ولی آنچه مسلم است سیاست روسیه در ایران تعدیلی آشکار پیدا کرد و روسها در قضیه بازگردانیدن محمدعلیشاه به سلطنت و حرکت قوای نظامی خود از قزوین به‌تهران و دریافت غرامت از ایران نظرات دولت بریتانیا را مراعا ت‌و ملحوظ داشتند.

مخالفت انگلستان با روسیه سبب شد که دولت روس نه‌تنها دست از مقصود خود در بازگردانیدن محمدعلیشاه براریکه سلطنت‌بردارد بلکه پیشنهاد کرد که برا ی‌ختم ماجرای محمدعلیشاه بین دولت ایران و شاه مخلوع مصالحه و سازشی صورت گیرد. دولت ایران نیز برای دفع‌شر محمدعلیشاه آنرا پذیرفت. باین ترتیب با پادرمیانی

کنسول روس در استراباد به‌محمد علیشاه اطلاع داده شد که مستمری سالیانه‌ای بمبلغ پنجاه هزار تومان به‌وی پرداخت خواهد شد و هواداران و طرفداران او نیز از عفو عمومی برخوردار میگردند و محمد علیشاه نیز باید فوراً از ایران خارج شود. محمد علیشاه پس‌از تلاشی مذبوحانه برای اغوای مقامات روسی و عدم موفقیت درتلاش خود ناگزیر در نهم فوریه ۱۹۱۲ ایران را برای همیشه ترك گفت.

فاجعه مشهد

محمد علیشاه وقتی از روسها نومید شد به اغوای طرفداران خود در مشهد پرداخت. پرنس دابیژا کنسول روس در مشهد نیز از محمد علیشاه حمایت میکرد.[۷۸] عده‌ای از هواداران محمد علیشاه در اوائل فوریه ۱۹۱۲ در حرم حضرت رضا بست نشستند و عده‌ای دیگر به سرکردگی یاغیانی مانند محمد نیشابوری و سردار یوسف هراتی و به‌تحریك شعاع‌السلطنه برادر محمد علیشاه به‌تظاهراتی دست زدند. سرپرسی سایکس کنسول بریتانیا در مشهد مینویسد وقتی ماجرا را بسفارت بریتانیا در تهران گزارش کردم نتیجه آن شد که یوسف هراتی را از کنسولگری روس اخراج کردند، او هم به‌حرم حضرت رضا پناه برد و بست نشینی اختیار کرد ولی همچنان تحت نفوذ و هدایت کنسول روس قرار داشت.[۷۹]

تحریکات بست نشینان حرم مقدس سبب آشوب و فتنه‌ای جدید در مشهد گردید و دولت روسیه به‌بهانه برقراری نظم سپاهیان خود را وارد شهر کرد. در ۲۹ مارس ۱۹۱۲ توپهای روسی بر گنبد طلائی و در و دیوار حرم مقدس آتش گشودند و عده زیادی از زوار بیگناه را کشتند و شب‌هنگام سردار یوسف هراتی را از حرم بیرون آورده و مخفیانه بخارج شهر بردند. سایکس می‌نویسد که حرم حضرت امام

78- Sir Perey Sykes, **A History of Persia,** Vol. II, 3rd. ed., (London: Routtledge and Kegan Paul, 1969), P. 426.

۷۹ـ همانجا.

رضا که مملو از هدایای با ارزشی بود که توسط پادشاهان و زوار به حرم مطهر تقدیم شده بود، توسط روسها بغارت رفت و روسها همه آن اموال باارزش را به بانك روسیه انتقال دادند.[۸۵]

محمد علیشاه از ایران رفته بود، مردم گیلان و آذربایجان و خراسان بحد کافی تعقیب و آزار و شکنجه و اعدام و تبعید و زندانی شده بودند. پس‌از واقعه به‌توپ بستن حرم حضرت رضا که آخرین واقعه عمده پیش از جنگ بود، آرامشی نسبی، که پس‌از فشار و تجاوز نظامی روسها و همراه با دلمردگی و افسردگی شدید مردم ایالات شمالی بود، در مناطق شمال کشور بوجود آمده بود. دولت وامانده ایران که همه این بحرانها را از سر گذرانده بود و دیگر دل مشغولی ضروری نداشت به‌اختلاف میان اعضای خود پرداخت. ناصرالملك نایب‌السلطنه میخواست که ایران و شاه صغیر را بحال خود رها کند و روانه خارج شود. قوام‌السلطنه وزیر داخله بسبب اختلاف با صمصام‌السلطنه نخست‌وزیر مایل بود که از سمت خود استعفا کند ولی ناصرالملك بخاطر عدم تعویق مسافرت خود استعفای قوام را نپذیرفت.

در اوائل سپتامبر ۱۹۱۲، درحالیکه هنوز بیشتر از هفت ماه از خروج محمد علیشاه از ایران نگذشته بود، مجدداً شایعه بازگشت محمد علیشاه به‌ایران قوت گرفت و حتی گفته شد که سپهدار والی آذربایجان و شجاع‌الدوله نیابت ولایت آذربایجان قصد دارند تا شاه سابق را به‌ایران دعوت کنند و محمد علیشاه بزودی عازم قفقاز خواهد شد تا از آنجا وارد تبریز شود.

بعداز انحلال مجلس دوم در دسامبر ۱۹۱۱ تا تاجگذاری احمد شاه، ناصرالملك نایب‌السلطنه زمام امور کشور را در دست داشت. ناصرالملك فرمان انتخابات عمومی را صادر کرد ومقارن همان احوال

۸۵ــ همانجا، صفحه ۴۲۵.

احمد شاه نیز تاجگذاری کرده و ناصرالملك که دیگر مسئولیتی نداشت روانه اروپا شد. پس‌از پایان انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی بازهم بحران کابینه‌های پی‌درپی و کوتاه عمر همچنان ادامه داشت. مستوفی‌الممالك، مشیرالدوله، عین‌الدوله و مجدداً مشیرالدوله همگی مدت کوتاهی مصدر کار بودند. بحرانی که کابینه‌های ایران را پی‌درپی به‌ورطه سقوط می‌کشاند سخت عمیق و ریشه‌دار بـود. حضور نیروهای اجنبی در کشور، اوضاع نابسامان مالی و اقتصادی و بدهی‌های بسیار زیاد دولت به‌روسیه و انگلستان، خزانه تهی و بی‌پولی شدید، مانع از موفقیت هر دولتی میگردید.

در ملاقاتی که بین سازونف و گری در لندن صورت گرفته بود، دو وزیر خارجه موافقت کرده بودند که برای حفظ مصالح و منافع خود دولت مقتدر و مطیعی را در ایران برسرکار آورند. دو دولت ابتدا سعی کردند تا سعدالدوله را مصدر کار سازند ولی بعلت مخالفت‌ناصرالملك موفق‌به‌اینکار نشدند. بالاخره دولتین علاءالسلطنه را کاندیدای نخست‌وزیری کردند و برای اینکه کابینه علاءالسلطنه مورد قبول عامه هم قرار گیرد و از وجهه ملی هم برخوردار گردد اصرار داشتند که مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك هم در کابینه عضویت داشته باشند. کابینه علاءالسلطنه در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۳ تشکیل شد.

علاءالسلطنه ــ نخست‌وزیر
وثوق‌الدوله ــ وزیر امور خارجه
قوام‌السلطنه ــ وزیر مالیه
مستوفی‌الممالك ــ وزیر جنگ
مشیرالدوله ــ وزیر معارف
مؤتمن‌الملك ــ وزیر تجارت
ممتازالدوله ــ وزیر عدلیه
مستشارالدوله ــ وزیر پست و تلگراف
عین‌الدوله ــ وزیر داخله (عین‌الدوله از سوی دولت انگلستان

کاندیدای نخست‌وزیری بود ولی روسها با او مخالف بودند).

روسیه و بریتانیا که دولت موردنظر خود را در تهران برسر کار آورده بودند، تصمیم گرفتند با پرداخت وام به‌ایران به‌تقویت بنیه مالی دولت کمك‌نموده ودرعین‌حال باکسب‌امتیازات‌جدیدی در ازای پرداخت وام منافع تجاری و سیاسی خود را بیشتر تأمین نمایند. دولت روسیه اعطای وام را مشروط به‌کسب امتیاز راه‌آهن جلفا ـ تبریز نمود. دولت ایران نیز چون چاره دیگری نداشت و از هیچ منبع دیگری غیراز دو دولت نمی‌توانست وامی اخذ کند موافقت خود را اعلام داشت. در ششم فوریه ۱۹۱۳ کابینه علاءالسلطنه قراردادی را با بانك استقراضی روس منعقد کرد که بموجب آن به بانك مزبور اجازه ساختن و اداره راه‌آهن جلفا به‌تبریز و ارومیه را میداد. مدت این امتیاز ۷۵ سال و بانك استقراضی مجاز بود که چنانچه در شعاع یکصد کیلومتری راه آهن مزبور به‌کشف معادن ذغال سنگ و نفت موفق گردد، از آن بهره‌برداری نماید. شرکت اداره کننده راه‌آهن از پرداخت مالیات به‌دولت ایران معاف شده بود.

مانع بزرگ، یعنی مخالفت روسیه، برای دریافت وام برای ایران از میان برداشته شد و وزارت دارائی روسیه موافقت خود را با پرداخت مساعده‌ای بمبلغ دویست هزار لیره به‌دولت ایران اعلام داشت. انگلیسیها نیز برای پرداخت وام و مساعده به‌ایران خواستار امتیاز بودند. در ۹ فوریه ۱۹۱۳، یعنی فقط سه روز پس‌از اعطای امتیاز راه آهن جلفا ـ تبریز، دولت ایران امتیاز احداث راه‌آهن محمره ـ خرم‌آباد را به یك سندیکای انگلیسی بنام «سندیکای راه آهنهای ایران» واگذار کرد.

بطور کلی در سال ۱۹۱۳ چهار فقره وام توسط ایران از روسیه و انگلستان دریافت شد:

۱ـ وام دویست هزار لیره انگلیسی با بهره هفت درصد بمدت سه سال از بانك استقراضی روس که عایدات گمرکات ایران (باستثنای

گمرکات فارس و خلیج فارس) ضمانت بازپرداخت آن در شش قسط شش ماهه بود.

۲ـ وام یکصد و چهل هزار لیره‌ای که هفتاد هزار لیره آنرا دولت انگلیس و هفتاد هزار لیره دیگر را حکومت هندوستان تعهد کرده بود، با بهره هفت درصد از بانک شاهنشاهی. ضمانت بازپرداخت آن عایدات گمرکات جنوب بود.

۳ـ وام دویست هزار لیره انگلیسی با بهره هفت درصد از بانک شاهنشاهی. این وام همزمان با وام روسیه در جمادی‌الثانی ۱۳۳۱ پرداخت شد.

۴ـ وام یکصدهزار لیره‌ای با بهره هفت‌درصد از بانک شاهنشاهی

درطول سال ۱۹۱۳ و نیمه اول سال ۱۹۱۴ اوضاع ایران همچنان پریشان و نابسامان بود. علاءالسلطنه تا اوت ۱۹۱۴ مصدر کار بود. در ۱۸ اوت ۱۹۱۴ سلطان احمد شاه قاجار که اولین صدراعظم زمان سلطنت خود را برمیگزید، مستوفی‌الممالک را مأمور تشکیل کابینه کرد. مستوفی‌الممالک درحالی که فقط ۱۸ روز از شروع جنگ جهانی گذشته بود کابینه خود را تشکیل داده و به‌شاه معرفی کرد.

فصل سوم

نفت ایران ۱۹۰۱-۱۹۲۰

نفت ایران ۱۹۲۰-۱۹۰۱

امتیاز دارسی

درباره چگونگی کسب امتیاز نفت توسط ویلیام ناکس دارسی روایات مختلفی نقل شده است ولی آنچه بنظر درست میرسد ومدارك موجود هم دلالت بر صحت آن دارد آنست که پس‌از انتشار مقاله‌ای از مسیو دومرگان مستشرق و باستانشناس فرانسوی در مجله معادن، چاپ پاریس، که وجود نفت را در مناطق غرب و جنوب غربی ایران مورد تأئید قرار داده و به‌تفصیل درباره آن شرحی نگاشته شده بود، سرتیپ آنتوان کتابچی‌خان که از ارامنه ترکیه و به‌تابعیت ایران درآمده و رئیس کل گمرکات ایران بود و برای اداره غرفه ایران در نمایشگاه پاریس (۱۹۰۰) در فرانسه بسر می‌برد در ملاقاتی با سرهنری درامونددولف وزیر مختار سابق بریتانیا در تهران (۱۸۹۵-۱۸۸۷) ضمن اشاره به‌مقاله دومورگان از وی خواست تا سرمایه‌داران انگلیسی را به‌وی معرفی نماید تا او آنها را تشویق به‌کسب امتیاز نفت از ایران نماید. درامونددولف هم ویلیام ناکس‌دارسی‌را به‌کتابچی‌خان معرفی کرد و خود نیز شخصاً دارسی را تشویق به‌اینکار کرد. برخی از محققین نوشته‌اند که کتابچی‌خان خود حق انحصاری بهره‌برداری از منابع نفت ایران را بدست آورد و پس‌از چندی حقوق خود را به‌یك سرمایه‌دار استرالیائی بنام دارسی فروخت.[1] هیچکدام از منابع

۱ــ دکتر محمود افشار یزدی، **سیاست اروپا در ایران**، صفحه ۲۶۱.

انگلیسی و منابع موجود فارسی این گفته را مورد تأئید قرارنمیدهند.

دارسی پس‌از گفتگو با کتابچی‌خان و دراموندولف، مصمم به‌انجام کار شد و برای حصول اطمینان از وجود منابع نفت در ایران دونفر مهندس زمین شناس بنامهای برلز Burls و دالتون Dalton را روانه ایران ساخت تا این کارشناسان در محل به‌تحقیق و مطالعه پرداخته و از صحت و سقم وجود نفت اطلاع حاصل نمایند. گزارش این زمین شناسان وجود منابع نفتی را در صفحات غرب و جنوب ایران مورد تأئید قرار داد. دارسی پس‌از مطالعه گزارش زمین شناسان و اطمینان از وجود منابع نفت در ایران، نمایندگان خود ادواردکوت، که سابقاً نماینده بارون دوررویتر برای کسب امتیاز معروف رویتر بود، و آلفرد ماریوت A. M. Mariotte را همراه با کتابچی‌خان برای تحصیل امتیاز نفت به‌ایران اعزام داشت.

فاتح می‌نویسد که وزارت‌خارجه انگلستان به‌سرآرتورهاردینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران:

«دستور کلی داده بود که هنگام مأموریتش در ایران کوشش بسیار نماید که امتیاز نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس تحصیل کند و بقسمی رفتار نماید که موجب تحریك روسها هم نشود...»[۲]

از این دستور کلی وزارت امور خارجه انگلیس به‌هاردینگ مدرکی بدست نیامد، لیکن این موضوع قابل قبول است که در دوران رقابت‌های سخت اقتصادی بین روسیه و انگلستان در نیمه دوم قرن نوزدهم که مسابقه تحصیل امتیازات بیشتر، توسط دو دولت با شدت تمام جریان داشت، وزارت امور خارجه انگلستان نه‌تنها برای هاردینگ بلکه برای تمامی نمایندگان سیاسی و نظامی و اقتصادی خود در ایران دستورالعمل کلی برای بچنگ آوردن امتیازات جدید

۲ــ مصطفی فاتح، **پنجاه سال نفت ایران**، چاپ دوم، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۸، صفحه ۲۵۲.

صادر میکرده است.

آلفردماریوت نماینده دارسی هنگام سفر به ایران توصیه‌نامه‌ای از هنری درموندولف وزیر مختار سابق بریتانیا در ایران بـرای سرآرتور هاردینگ همراه داشت:

«سرهنری ولف نامه‌ای به‌من نوشت و در ضمن آن حامل‌نامه را که شخصی بنام ماریوت بود معرفی و توصیه کرد از نفوذ و موقعیت خود در ایران برای تحصیل امتیازی به‌نام یك سرمایه‌دار استرالیائی استفاده کنم. وی در نامه‌اش اشاره کرده بود که خود مستر ماریوت جزئیات و هدفهای اصلی مأموریتش را حضوراً برایم تشریح خواهد کرد.»[۳]

سرآرتور هاردینگ که شخصاً به‌اهمیت کسب چنین امتیازی برای یکی از اتباع انگلیسی پی‌برده بود و آنرا برای امپراطوری بریتانیا حائز اهمیت و حیاتی قلمداد میکرد، فعالیت و کوشش خود را برای نیل به مقصود و تحصیل امتیاز شروع کرد. هاردینگ دراین راه از هیچ کوششی فروگذاری نکرد و بنظر او لازم بود که برای تحصیل امتیاز نماینده دارسی و اقداماتش از طرف سفارت پشتیبانی نشود.[۴] هاردینگ به‌ابتکار خود به‌تشویق و تحریك امین‌السلطان (اتابك اعظم) پرداخته و از صدراعظم ایران میخواهد که با نظر موافق نسبت به‌پیشنهادات دارسی توجه کرده و توصیه میکند که امتیاز نفت مورد درخواست به‌وی اعطا شود.[۵] هاردینگ همچنین برای اینکه امتیاز با مخالفت روسها روبرو نشود به‌نماینده دارسی پیشنهاد کرد که پنج ایالت شمالی ایران را از مناطق پیشنهادی خود حذف نماید.

۳ـ سرآرتورهاردینگ، **خاطرات سیاسی سرآرتورهاردینگ**، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، صفحه ۳۵.

۴ـ همانجا.

۵ـ هاردینگ به لنزداون، گزارش شماره ۱۶، مورخ ۳۰ مه ۱۹۵۱، F.O. 60/660.

ماریوت نماینده دارسی در تهران با کمك هاردینگ و پرداخت رشوه به‌امین‌السلطان و دیگران موفق شد تا امتیاز موردنظر که بنام امتیاز دارسی معروف است را در ۲۸ مه ۱۹۵۱ به توشیح مظفرالدین شاه قاجار برساند. در جریان مذاکرات مربوط به‌شرایط امتیاز، امین‌السلطان صدراعظم روس وفیل ایران برای اینکه مخالفت وزیر مختار روسیه در تهران مانع پیشرفت مذاکرات و اعطای امتیاز نگردد از وزیر مختار بریتانیا خواست تا رئوس امتیازنامه را بخط فارسی نوشته و برای او بفرستد. امین‌السلطان آنگاه از غیبت موقت منشی سفارت روس استفاده کرده و آنرا همراه با نامه‌ای از طرف خود برای آرگیروپلو وزیر مختار روسیه فرستاد و چون وزیرمختار روس فارسی نمیدانست و منشی سفارت هم در مرخصی بسر می‌برد، وی از جریان و حقیقت ماجرا مطلع نگردید و درنتیجه مخالفتی بعمل نیاورد. امین‌السلطان هم از فرصت استفاده کرده متن امتیاز را به امضای شاه رساند.[۶]

مواد مهم این امتیاز عبارت بودند از:

۱ــ به‌ویلیام ناکس دارسی امتیازی مخصوص و انحصاری جهت تفتیش و تفحص و پیدا کردن و استخراج، بسط و حاضر کردن برای تجارت و حمل و نقل و فروش گاز طبیعی و نفت و قیر و موم طبیعی در تمام وسعت ممالك شاهنشاهی ایران به‌مدت شصت سال از تاریخ امضاء داده میشود.

۲ــ صاحب این امتیاز از حق انحصاری کشیدن لوله‌های لازمه از محل سرچشمه‌های نفت و قیر و غیره تا خلیج فارس و همچنین شعبات توزیع برخوردار خواهد بود.

۳ــ دولت ایران اراضی بایر خود را در هرجا که مهندسین صاحب امتیاز برای ایجاد بنا و یا تأسیس کارهای مورد نیاز لازم

۶ــ **خاطرات سیاسی سرآرتورهاردینگ**، صفحات ۳۷ــ۳۶.

بدانند مجاناً به‌صاحب امتیاز واگذار خواهد کرد و اگر اراضی مورد نیاز صاحب امتیاز اراضی دایر و زراعی باشند صاحب امتیاز باید آنها را بقیمت عادلانه از دولت خریداری نماید. دولت ایران همچنین به‌صاحب امتیاز حق میدهد که اراضی و املاك لازم و متعلق به‌دیگران را با رضایت صاحبان آنها و بقیمت عادلانه خریداری نماید. اماکن مقدسه و جمیع متعلقات آنها به‌شعاع دویست زرع مجزا و مستثنی از این قاعده میباشند.

۴ـ آنچه در فصل اول در مورد وسعت منطقه امتیاز ذکر شده است، این امتیاز شامل ولایات آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان و استراباد نخواهد بود. دولت ایران بهیچ‌کس اجازه نخواهد داد که لوله‌های نفت به‌طرف رودخانه‌ها و سواحل جنوبی ایران تأسیس‌نماید.

۵ـ کلیه اراضی مشمول این امتیاز از هرنوع مالیات و عوارض در طول مدت این امتیاز و کلیه اسباب و لوازم مورد نیاز برای تفتیش و استخراج معادن و بسط آنها و تأسیس لوله‌ها از پرداخت هرگونه مالیات و حقوق گمرکی معاف می‌باشند.

۶ـ به‌صاحب امتیاز اجازه داده می‌شود که یك یا چند شرکت برای انتفاع از امتیاز تأسیس نماید. این شرکتها از تمام حقوق صاحب امتیاز برخوردار میشوند و کلیه تعهدات و مسئولیتهای صاحب‌امتیاز را نیز عهده‌دار می‌شوند.

۷ـ شرکت استخراج اولیه که از سوی صاحب امتیاز تشکیل میگردد موظف است که یك ماه بعداز تاریخ تأسیس، مبلغ بیست‌هزار لیره نقداً و بیست هزار لیره دیگر بصورت سهام به دولت ایران بپردازد. علاوه برآن شرکت و تمام شرکتهائی که تأسیس میگردند، موظف و مکلف خواهند بود که از منافع خالص سالیانه خود صدی شانزده به‌دولت ایران سالیانه پرداخت نمایند.

۸ـ دولت ایران مختار است یك کمیسر تعیین نماید تا طرف مشاوره صاحب امتیاز و مدیران شرکتها قرار گیرد. این کمیسر

برطبق قرارداد منعقده با صاحب امتیاز برای حفظ حقوق دولت شاهنشاهی هرگونه تفتیشی را که لازم بداند به‌عمل خواهد آورد. صاحب امتیاز پس‌از تأسیس شرکت اول سالیانه هزار لیره در ازای خدمت کمیسر به‌وی پرداخت خواهد کرد.

۹ـ کارگرانی که در تأسیسات شرکت کار خواهند کرد باید از رعایای اعلیحضرت شاهنشاه باشند باستثنای اجزای علمی از قبیل مدیر، مهندس و عماق و مباشرین.

۱۰ـ دولت ایران متعهد میگردد که اقدامات لازم برای حفظ امنیت و اجرای مقاصد این امتیاز و اسباب و آلات و ادوات مذکوره در فوق را بعمل آورد. دولت ایران همچنین متعهد میشود که عمال و وکلا و مستخدمین شرکت را تحت حمایت قرار دهد. با ادای این تعهدات از طرف دولت ایران، صاحب امتیاز و شرکت‌های تشکیل شده بهیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت از دولت ایران را ندارند.

۱۱ـ پس‌از انقضای مدت امتیاز تمام اسباب و ابنیه و ادوات موجود مورد استفاده شرکت به‌دولت ایران تعلق خواهد گرفت و شرکت حق ادعای خسارت از این بابت را ندارد.

۱۲ـ اگر در مدت دو سال از تاریخ این امتیاز، صاحب امتیاز نتواند شرکت اولیه مذکور در فصل هشتم را تأسیس نماید این امتیاز از درجه اعتبار بکلی ساقط خواهد شد.

۱۳ـ درصورتیکه بین طرفین متعاهدتین برسر تأویل و تفسیر امتیاز و همچنین درباره حقوق و مسئولیتهای طرفین اختلافی بروز نماید، برای حل اختلاف در تهران به‌دو حکم رجوع خواهد شد که یکی از آنها نماینده شرکت و دیگری نماینده دولت ایران خواهد بود. دو حکم قبل از مبادرت به‌رسیدگی به‌اختلاف حکم ثالث را تعیین خواهد کرد. حکم آن دو حکم و یا تصمیم حکم ثالث قطعی خواهد بود.

۱۴ـ این امتیازنامه در دو نسخه به‌فرانسه نوشته شده و بهمان

مضمون بفارسی ترجمه شده است. اگر اختلافی در متن و مضمون این امتیازنامه بین دو زبان ملاحظه شود، متن فرانسه اولویت دارد و به‌آن متن باید رجوع کرد.[۷]

پس‌از کسب امتیاز دارسی عده‌ای مهندس و حفار را به‌ایران فرستاد و آنها در چاه سرخ در شمال قصرشیرین مشغول حفاری شدند و در سال ۱۹۰۳ یعنی دو سال بعداز تحصیل امتیاز اولین چاه به‌نفت رسید و چاه دوم هم مدتی بعد در عمق بسیار زیاد به‌نفت رسید ولی چون مقدار نفت آنها ناچیز بود، تصمیم گرفته شد تا چاه سرخ را رها کرده و در جنوب بکار بپردازند. در سال ۱۹۰۳ دارسی شرکت بهره‌برداری اولیه First Exploitation Company را تشکیل داد و بیست هزار لیره نقداً و بیست هزار سهم که بموجب امتیاز تعهد پرداخت آنرا به‌دولت ایران کرده بود پرداخت. سی هزار سهم بعنوان پیشکش به مظفرالدین شاه و ده هزار سهم به اتابك اعظم، پنج هزار سهم به‌میرزا حسین خان مشیرالدوله وزیر امورخارجه و پنج هزار سهم به‌مهندس‌الممالك وزیر معادن تسلیم نمود.

دارسی پس‌از سه سال کوشش بی‌نتیجه و تحمل مخارج سنگین

۷— متن کامل فارسی امتیازنامه دارسی در: ابوالفضل لسانی، **طلای سیاه یا بلای ایران**، چاپ جدید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۶۹—۶۵؛ بنجامین شوادران، **خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ**، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۴، صفحات ۱۵—۱۴، متن فرانسه امتیازنامه، ضمیمه گزارش شماره ۱۶ مورخ ۳۰ مه ۱۹۰۱ سرآرتور هاردینگ به لرد لنزداون وزیر امور خارجه انگلستان در F.O. 60/660

ترجمه رسمی از متن فرانسه بانگلیسی:

Concession: Between the Government of His Imperial Majesty the Shah of Persia of the One Part and William Knox D'Arcy, of Independent Means, Residing at No. 42 Grosvenor Square of the Other Part., I.O.R. - L/P&S/ 20 C. 158A.

همچنین:

League of Nations, **Official Journal**, 13th year, No. 7(1932), Part II. 2305 - 2307.

درصدد فروش امتیاز خود برآمد و پیشنهادهائی‌هم از بعضی شرکت های نفتی امریکائی و آلمانی و فرانسوی دریافت کرد. در سال ۱۹۰۴ دریاسالار لردفیشر بفرماندهی نیروی دریائی انگلستان برگزیده شد. لردفیشر در طول خدمت متمادی خود در دریاداری انگلستان باین نتیجه رسیده بود که می‌باید سوخت بحریه جنگی انگلیس از ذغال سنگ به‌نفت تبدیل گردد و در ۱۹۰۴ این شخص مناسب در موقعی مناسب قرار گرفت تا هم دارسی را یاری کند و هم بزرگترین خدمت را به‌امپراطوری کشورش، بریتانیا، عهده‌دار شود. لردفیشر شنیده بود که دارسی از کوششهای خود در ایران نومید و درصدد فروش امتیاز خود برآمده است، هیئتی را مأمور کرد تا امتیاز دارسی را برای دولت انگلستان تحصیل نماید. هیئت مزبور پس‌از مطالعه جوانب امر باین نتیجه رسید که تحصیل یك امتیاز بازرگانی برای دولت انگلستان مخالف اصول کلی کشور و دولت انگلیس است که دولت را از شرکت در امور بازرگانی و تجاری و انتفاعی منع میکرد.

هیئت مأمور برای تحصیل امتیاز دارسی برای دولت انگلیس پس‌از روبرو شدن با این مشکل چاره کار را در آن دید که از سرمایه‌های بخش خصوصی انگلیسی برای این مورد استفاده نماید. جریان امر با لرد استراتکونا Lord Strathcona رئیس شرکت نفت انگلیسی برمه Burma oil Company درمیان گذاشته و از وی کمك خواسته شد. لرد مزبور هم بخاطر مصالح و منافع دولت انگلستان حاضر شد تا هرگونه کمکی را در این زمینه بعمل آورد. در سال ۱۹۰۵ شرکت جدیدی بنام «سندیکای امتیازات» Concession Syndicate تشکیل گردید که تمامی سهام شرکت بهره‌برداری اولیه را خریداری کرد. صاحبان سهام شرکت جدید عبارت بودند از دارسی، لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه. دارسی و استراتکونا خود از سهامداران شرکت نفت برمه بودند. شرکت

سندیکای امتیازات کاوش نفت در ایران را از منطقه چاه سرخ به میدان نفتون منتقل کرد و پس‌از سه سال تلاش و پی گیری و حفاری و عملیات بالاخره در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸ برابر ۵ خرداد ۱۲۸۷ شمسی نفت از چاه حفاری شده در مسجد سلیمان فوران کرد[۸] و دقیقاً هفت سال پس‌از اعطای امتیاز به‌دارسی در ۲۸ مه ۱۹۰۱ وزیر مختار بریتانیا در تهران، سرچارلزمارلینگ خبر آنرا در ۲۸ مه ۱۹۰۸ به‌لندن مخابره کرد.[۹] تخمین زده میشد که استخراج نفت در این منطقه بحد کافی باشد و روزانه بیست هزار گالن استخراج شود.[۱۰]

در آوریل ۱۹۰۹ شرکت جدیدی بنام شرکت نفت ایران و انگلیس تشکیل و جانشین شرکت سندیکای امتیازات گردید. شرکت نفت ایران و انگلیس فعالیتهای اکتشافی خود را گسترش داد و چاههای زیادی در مسجد سلیمان حفر شد و خط لوله‌ای هم از مسجد سلیمان تا آبادان کشیده‌شد وتلمبه‌خانه‌های متعددی نیز ایجادگردید. اما بهره‌برداری از امتیاز بطور کلی با مشکلاتی برای شرکتهای مسئول روبرو بود، از جمله حفظ امنیت و حفاظت از تأسیسات نفتی مشکلی بود که شرکتها خود عهده‌دار آن بودند. در اواخر سال ۱۹۰۷ دولت انگلستان برای کمك به تأمین امنیت و حفظ و حراست از تأسیسات نفتی تصمیم به‌اعزام نیروئی کوچك از سربازان هندی به‌ایران گرفت، اما از آنجاکه این اقدام مخالف اصول و موازین دولت ایران بود و در امتیاز دارسی هم چنین مسئله‌ای پیش‌بینی نشده بود، لذا از سوی دولت هندوستان عده‌ای سرباز هندی تحت فرماندهی آرنولد ویلسن افسر انگلیسی ظاهراً برای محافظت از کنسولگری

۸ــ آرنولد ویلسن (اهواز) به سرپرسی کاکس (بوشهر)، تلگراف شماره ۲۵۷ مورخ ۲۷ مه ۱۹۰۸،

Persia: Oil, File 1421/1908, Part 1 & 2, I.O.R. - L/P&S/ 10/143.

۹ــ مارلینگ به گری، تلگراف شماره ۱۲۶، مورخ ۲۸ مه ۱۹۰۸، همان مأخذ.

۱۰ــ سرپرسی کاکس به دولت هندوستان، تلگراف شماره ۴۱۹، مورخ ۲۸ مه ۱۹۰۸، همان مأخذ.

انگلیس در اهواز و بعنوان گارد و نگهبانان کنسولگری، اما درواقع بمنظور حفاظت از تأسیسات شرکت نفت به‌ایران اعزام شدند.

شرکت نفت برای ادامه و توسعه عملیات خود ناگـزیر بود زمین‌های موردنیاز را که متعلق به ایلات و عشایر بختیاری بود از آنها خـریداری نماید. برطبق شرایط امتیازنـامه دارسی، شرکت می‌بایست زمینهای مورد نیاز را مستقیماً از مالکین آنها اجاره یا خریداری کند، درنتیجه قراردادهائی با رؤسا و خوانین بختیاری منعقد شد[11] و شرکت بـا بدست آوردن اراضی لازم توانست به‌کار خود ادامه دهد. علاوه بر خرید زمین از رؤسای بختیاری، برای حفظ تأسیسات و چاهها و لوله‌های نفتی، شرکت نفت ایران و انگلیس یك سلسله قراردادهای دیگری هم با رؤسا و خوانین بختیاری منعقد ساخت و از آنجمله قراردادی با خوانین بختیاری بامضاء رسید که بموجب آن در مقابل حراست از تأسیسات و لوله‌های نفتی، رؤسای بختیاری سالیانه سه هزارلیره دریافت میکردند وعلاوه برآن سه‌درصد از سهام هر شرکتی که در اراضی آنان تشکیل و بکار استخراج نفت می‌پرداخت به‌آنها تعلق میگرفت. برای این منظور شرکت نفت بختیاری با چهار هزار سهم یك لیره‌ای تشکیل شد تا در اراضی دارای نفت واقع در قلمرو بختیاری و جدا از مناطق عملیاتی شرکت بهره‌برداری اولیه فعالیت نماید.

شرکت نفت ایران و انگلیس همین مسائل را در خوزستان با شیخ خزعل داشت و برای حل مسائل زمین و حفاظت از تأسیسات

۱۱ــ از جمله این قراردادها، قرارداد ۱۴ نوامبر ۱۹۰۵، قرارداد ۲۸ آوریل وقرارداد اول‌مه ۱۹۱۱ میباشند. متن‌کامل قراردادهادر

I.O.R. - L/ P&S /20C. 231.

همچنین رجوع کنید به:

A. T. Wilson, **A Precis of Relations of the British Government with the Tribes and Sheikhs of Arabistan** ,(Calcutta: Superintendent Government Printing, India 1912, I.O.R. - L/P&S/ 20 E. 96.

و لوله‌های نفتی خود با خزعل، سرپرسی کاکس سرکنسول بریتانیا در بوشهر مأمور مذاکره با شیخ خزعل گردید و به‌توافق‌هائی با وی در این زمینه‌ها دست یافت.[۱۲] در سال ۱۹۰۹ کاکس ضمن عقد قراردادی با شیخ خزعل یك میل مربع از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه که مورد نیاز شرکت بود[۱۳] از خزعل خریداری کرد و علاوه برآن حق عبور لوله و حق خرید حریم قابل کشتیرانی در شط‌العرب را برای شرکت بدست آورد. شیخ خزعل موافقت کرد که با دریافت مبلغ ۶۵۰ لیره در سال که برای مدت ده سال به او پیش پرداخت میشد حفاظت تأسیسات و لوله‌ها و امنیت منطقه را عهده‌دار شود. قرارداد بین خزعل و کاکس در ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ بامضای‌طرفین رسید و خزعل علاوه بر دریافت ۶۵۰۰ ریال بعنوان پیش پرداخت حقوق ده ساله خود، مبلغ ده هزار لیره نیز ظاهراً از شرکت نفت ایران و انگلیس و در حقیقت از دولت انگلستان بعنوان وام دریافت داشت و دولت انگلستان حقوق خزعل و جانشینان وی را برمحمره

۱۲— متن کامل قرارداد شیخ خزعل با سرپرسی کاکس مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹ و دیگر موافقت‌نامه‌ها و تضمین‌نامه‌ها در:

Assurances, Undertakings and Agreements, Etc. Made by Certain Chiefs and Khans of Southern Persia with the British Government and Certain British Companies, (Calcutta: Government of India Press, 1926, I.O.R. - L/P&S/ 20-C. 231.

۱۳— س. و. والاس معاون رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس طی نامه مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۰۹ خود از وزارت امور خارجه بریتانیا خواست تا از نفوذ خود برای کسب رضایت و موافقت شیخ خزعل جهت واگذاری قسمتی از اراضی آبادان برای ایجاد پالایشگاه و دیگر کمکها و همکاری‌های وی با شرکت استفاده نموده و در این مورد اقدامات لازم را بعمل آورد. سرادواردگری وزیر امور خارجه بریتانیا نیز در ۲۸ آوریل ۱۹۰۹ با ارسال تلگراف شماره ۲۱۱ برای سرجرج بارکلی وزیر مختار بریتانیا در تهران بوی دستور داد تا در اجرای خواسته شرکت نفت ایران و انگلیس و جلب موافقت خزعل با کمپانی تعلیمات لازم را به سرپرسی‌کاکس بدهد. متن نامه والاس و تلگراف گری در:

Persia: Oil 1908-1919, File 1321/1908, Parts 1,2,3, I.O.R. - L/P&S/10/144.

تضمین کرد.[۱۴]

این نظر برخـی از محققان و مـورخان درباره اینکه عقد موافقت‌نامه‌ها و قراردادهائی ازآن‌قبیل که در فوق به‌آنها اشاره شد از سوی کمپانی نفت ایران و انگلیس با شیخ خزعل و یا با رؤسای قبایل و عشایر بختیاری صرفاً برای تضعیف حکومت مرکزی ایران صورت گرفت، نمیتواند بطور قطع و یقین درست باشد. این موضوع اولین‌بار توسط رمزی مکدونالد رهبر حزب کارگر انگلستان در مجلس عوام آن کشور عنوان شد[۱۵] و بعدها مورد توجه و استفاده نویسندگان چپ‌گرا و کمونیست قرار گرفت. اما کمپانی نفت ایران و انگلیس قانوناً و بموجب امتیازنامه دارسی حق داشت تا برای اجاره و خرید اراضی موردنیاز و متعلق به‌افراد و اشخاص مستقیماً با آنها وارد مذاکره شود و قراردادهای لازم را منعقد نماید و کمپانی درعقد قرارداد با شیخ خزعل یا با رؤسا و خوانین بختیاری عمل خلافی انجام نداده بود و قصد تضعیف قدرت حکومت مرکزی را هم نداشت. در مورد تأمین امنیت و حفظ تأسیسات شرکت هم باید اذعان داشت، علاوه برآنکه احکام حکومت مرکزی نه‌تنها در جنوب، بلکه درهیچ کجای کشور نافذ و مؤثر نبود، بخصوص در جنوب و خوزستان. سالهای پس‌از انقلاب مشروطیت و مداخله انگلستان و روسیه در امور داخلی ایران، کشور را به‌هرج و مرج کشانده بود، بعلاوه شیخ خزعل قانوناً و بموجب فرامین رسمی شاه و دولت ایران قلمرو تحت اختیار خود را بصورت یك شیخ‌نشین نیمه مستقل اداره میکرد و بختیاریها نیز بعلت مخالفت و عناد آشکار با دولت مرکزی در جنگ

۱۴ــ مشروح مذاکرات سرپرسی‌کاکس با شیخ خزعل و توافقهای بعمل‌آمده در فایل 1421/1908 ، بخش سوم، تحت عنوان «مذاکرات بین شیخ محمره و کمپانی نفت ایران و انگلیس» آمده است.

Negotiations Between the Sheikh of Mohammarah and the Anglo-Persian Oil Company Ltd., I.O.R. - L/P&S/10/144.

15- 5H,C. Dab., Vol, 63, Cols. 1165-1168, (17 June 1914).

و ستیز بودند. هرچند که بموجب فصل چهاردهم امتیازنامه دارسی دولت ایران حفظ امنیت و حراست از تأسیسات و حمایت از کارکنان کمپانی را عهده‌دار شده بود، ولی عملاً عاجز از اجرای تعهدات خود بود و کمپانی ناگزیر از کنار آمدن با رؤسا و شیوخ مقتدر قبایل و عشایر منطقه بود.

در جریان ملی شدن صنعت نفت، دولت ایران بهمین استدلال توسل جست و عقد قراردادهای کمپانی با رؤسای طوایف بختیاری و شیخ خزعل را دلیل بر غرض دولت بریتانیا و کمپانی نفت برای تضعیف قدرت حکومت مرکزی و تضعیف حس وفاداری عشایر نسبت به‌دولت ایران قلمداد کرد. این ادعا بهیچوجه درست نبود و در دیوان بین‌المللی لاهه نیز رد شد، چرا که عقد قراردادهای موردنظر مخالف و مغایر امتیازنامه دارسی نبود، ثانیاً دولت ایران از انجام تعهد خود در تأمین امنیت و حفاظت از تأسیسات کمپانی عاجز بود، ثالثاً در سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۱۲ مخالفت با حکومت مرکزی ایران و عدم اطاعت از احکام و دستورات آن فی‌نفسه میهن‌پرستی و ملی گرائی محسوب میشد. در فاصله بین این سالها دولت‌ها در ایران برگزیده ملت ایران نبودند، بلکه باختیار و بخواست و با زور و قدرت اجانب یعنی انگلیس و روس برسر کار میامدند و عامل و مجری سیاستهای آنها و بخصوص دولت روسیه بودند. این دولتهای دست نشانده حتی صدای ملت را در مجلس شورای ملی خفه کردند و درب مجلس را بستند. البته حمایت دولت انگلیس از یك شرکت بازرگانی و انتفاعی و طرف قرارداد با دولت ایران قابل تقبیح است که این امر را نیز باید در رابطه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی روسیه و انگلستان جستجو کرد.

سهیم شدن دولت انگلستان در شرکت نفت ایران و انگلیس

پس‌از اینکه سالیان درازی از کوششها و ترویج و تبلیغ لرد

فیشر برای تبدیل سوخت کشتیهای جنگی انگلستان از ذغال سنگ به‌نفت سپری شد، بالاخره در سال ۱۹۱۳ دولت انگلستان تصمیم گرفت تا این طرح لردفیشر را بمرحله عمل درآورد.[۱۶] اما قبل‌از اجرای این تصمیم لازم بود تا دریاداری انگلستان مطمئن و متقاعد شود که اولا منابع نفتی موجود قادر به‌تأمین نفت موردنیاز بحریه انگلستان میباشند و ثانیاً امکان دسترسی به‌نفت ارزان تاچه‌حد و میزان است. علاوه برآن مسئله عمده پیش‌روی دریاداری بریتانیا تأمین نفت موردنیاز در زمان صلح و بخصوص اطمینان از تأمین آن در زمان جنگ بود، چه‌اینکه منابع نفتی در خارج از خاك انگلیس قرارداشتند و می‌بایست حداقل درصد اطمینان برای تأمین سلامت جریان آن در زمان جنگ برای دولت انگلستان فراهم آید.

به‌دستور سروینستون چرچیل لـرد اول دریـاداری بریتانیا کمیسیون ویژه‌ای مأمور مطالعه و بررسی این مسائل گردید. ریاست این کمیسیون بعهده لرد فیشر فرمانده سابق نیروی دریائی انگلستان و پیشنهاد دهنده و مدافع طرح تبدیل سوخت بحریه انگلستان از ذغال سنگ به‌نفت واگذار گردید. لرد فیشر که دوران بازنشستگی خود را میگذرانید و خود مبدع این طرح بود هیئتی از متخصصان و کارشناسان را تحت ریاست ادمیرال سرادموند اسلید Sir Edmond S.W. Slade روانه ایران ساخت تا درباره منابع نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس و میزان استخراج و تولید نفت تحقیق و بررسی‌های لازم را بعمل آورند.[۱۷] هیئت مزبور پس‌از سفر به‌ایران و سه‌ماه بررسی و مطالعه دقیق جوانب امر در گزارش مفصلی به‌تاریخ ششم آوریل

۱۶ــ برای اطلاع از تحولات این اندیشه و طرح لرد فیشر و تصمیم دولت انگلستان رجوع کنید به روزنامه «مورنینگ پست» مورخ ۶ ژوئن ۱۹۱۴.

۱۷ــ نامه شماره C.P. 22836/5.254 ، مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۱۳ از دریاداری انگلستان به معاون وزارت امور خارجه بریتانیا،

I.O.R., Parliamentary Paper: Accounts and Paper, Vol. 54, 1914, C d. 7280.

۱۹۱۴ به‌وزارت دریاداری انگلستان خاطر نشان ساخت که:

«چنین بنظر میرسد که منطقه نفتی واقــع در شمال شوشتر به‌تنهائی برای تأمین نیازهای سوختی وزارت دریــاداری انگلستان برای مدتهای مدید کفایت خواهد کرد...»[۱۸]

دراین گزارش پس‌از اشاره به‌اینکه، شرکت نفت ایران و انگلیس بدون آنکه به‌سرمایه خود بیفزاید قادر به‌بهره‌برداری ازهمه منابع نفتی در مناطق وسیعی که برطبق امتیاز خود از آن برخوردار است نمیباشد، پیشنهاد و توصیه شده بود که دولت انگلستان به‌شرکت نفت ایران و انگلیس کمك مالی نموده و شرط اعطای کمك‌های مالی هم آن باشد که دولت بریتانیا درسیاست کلی شرکت و تعیین خط مشی آن سهیم و دخالت نماید.[۱۹]

وزارت دریاداری انگلستان پس‌از دریافت گزارش هیئت مأمور مطالعه قضیه نفت ایران، و اطمینان از اینکه منابع نفتی ایران قادر به‌تأمین نفت موردنیاز دریاداری انگلیس میباشند، قراردادی را بــا شرکت نفت ایران و انگلیس در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۱۴ منعقد ساخت که بموجب آن دولت انگلستان با دو ملیون و دویست هزار لیره سرمایه‌ـ گذاری و تصاحب ۵۱٪ سهام شرکت، بزرگترین سهامدار آن و دارای حق نظارت کامل بر شرکت گردید.[۲۰] بموجب همین قرارداد دولت انگلستان دونفر مدیر برای شرکت انتخاب کرد تا بی‌آنکه از نظر تجاری دخالتی در امور شرکت داشته باشند مسئولیت حفظ و تأمین منافع دولت انگلستان را عهده‌دار باشند. این دو مدیر انتصابی

۱۸ــ متن کامل گزارش هیئت ویژه تحت عنوان «گزارش نهائی کمیسیون ویژه دریاداری درباره منابع و مناطق نفتی ایران» مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۴، همان مأخذ، صفحات ۵۳۳ــ۵۲۷.

۱۹ــ همانجا.

20- Great Britain, Navy, Agreement with the Anglo-Persian Oil Company Limited, 1914, Cd. 7419, 1914.

دولت از حق ویژه وتو برخوردار بودند و دولت انگلستان بهشرکت نفت اطمینان داده بود که مدیران دولتی تنها درباره مسائل مربوط بهخطمشی کلی شرکت که مؤثر در مسائل سیاست خارجی و نظامی خواهد بود و یا تغییر سهام و تغییر وضعیت شرکت و مسائل مربوط بهانجام و اجرای قراردادهای جاری با دریاداری از حق وتو استفاده خواهند کرد. شرکت نفت ایران و انگلیس همچنین متعهد شده بود که همواره بصورت یك شرکت کاملا مستقل انگلیسی باقی مانده و مدیران آن انگلیسی و محل استقرار دفتر مرکزی آن نیز در انگلستان باشد. در قرارداد تأکید شده بود که دولت انگلستان باید قراردادی برای تحویل گرفتن نفت مورد نیاز دریاداری با شرکت نفت ایران و انگلیس منعقد نماید.[۲۱]

قرارداد بین دولت انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس برای تحویل نفت موردنیاز دریاداری در ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴ برای تصویب بهمجلس عوام آنکشور تقدیم گردید. سروینستون چرچیل لرد اول دریاداری انگلستان در دفاع از قرارداد و تشریح سیاست نفتی دولت انگلستان پس‌از طرح این سئوال که خود مطرح کرده بود که «سیاست ما در قبال نفت چیست؟» پاسخ داد که:

«... سیاست نفتی ما دو هدف را تعقیب میکند، هدف نهائی و غائی آنست که وزارت دریاداری بریتانیا مستقلا مالك و تولید کننده سوخت مایع موردنیاز خود باشد. ما باید مالك یا بهر قیمتی که شده کنترل کننده منابع نفتی یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی که مورد نیاز ما است باشیم...»[۲۲]

دفاعیات چرچیل و دیگر نمایندگان مجلس عوام مؤثر واقع شده و پارلمان انگلستان با اکثریت قاطع آراء قرارداد را تصویب

۲۱ـ همانجا.

22- 5H. C. Deb., Vol. 63, Col. 1474-1475, (17 June 1914).

کرد و باین ترتیب دولت انگلستان بصورت شریك اصلی و کنترل کننده خطمشی سیاسی شرکت نفت ایران و انگلیس درآمد و علاوه بر تأمین نفت موردنیاز بحریه انگلستان به‌منافع هنگفت و سرشاری نیز دست یافت.[۲۳] این تحول شرکت نفت ایران و انگلیس را ازصورت یك شرکت خصوصی بازرگانی و انتفاعی انگلیسی در ایران خارج کرده و آنرا بصورت بازوی پرقدرت سیاسی و اقتصادی و استراتژیك امپریالیزم انگلستان و وسیله مستمر اعمال نفوذ و مداخله بریتانیا در ایران و منطقه درآورد. همراه با شراکت دولت بریتانیا در شرکت نفت ایران و انگلیس سیاست آن دولت نیز دچار دگرگونی و تحول بزرگی شد و مرکز ثقل منافع و مصالح بریتانیا و دیپلماسی آن‌کشور در ایران را از مسئله هندوستان به‌مسئله نفت تغییر داد. سرمارك سایکس عضو پارلمان عوام انگلستان دو هفته پس‌از تصویب قرارداد خرید نفت از شرکت نفت ایران و انگلیس در تشریح سیاست جدید بریتانیا در ایران و تحولی که در آن ایجاد شده بود اظهار داشت:

«پایه و ریشه سیاست کلی ما در ایران در پاسخ این سئوال نهفته است که چگونه این امتیاز عمل و کار خواهد کرد. ما اکنون یك شریك مسلط و برتر و کنترل کننده در یك امتیاز بزرگ هستیم و بخاطر همین امر باید بعنوان یك ملت مراقب باشیم و خود را موظف بدانیم که مراقبت بعمل آوریم تا آن شرکت روی اصول اساسی کار خود را انجام دهد.»[۲۴]

این تحول بیشتر در جهت مداخله مستقیم انگلستان در ایران صورت میگرفت، این مداخلات در جهات سیاسی و اقتصادی و نظامی

۲۳ــ برای اطلاع از مقدار سود و منافع دولت انگلستان از سرمایه‌گزاری در شرکت نفت ایران و انگلیس و قرارداد خرید نفت از آن شرکت رجوع کنید به:
Winston S. Churchill, **The World Crisis**, Vol. I, (New York: Charles Scribner's Sons 1923), pp. 134-140.

24- **5H. C. Deb.**, Vol. 64, Col. 68, (28 June 1914).

بصراحت مورد تأئید سیاستگران بریتانیا بود، بطوریکه وزیر امور خارجه بریتانیا علناً در مجلس عوام آن‌کشور اعلام کرد که برای حفاظت از چاهها و لوله‌های نفت و برقراری مستمر و مداوم جریان نفت دولت بریتانیا:

«در وهله اول با کمك‌مالی به‌عشایر و کمك دولت ایران سعی در حفاظت از منافع خود خواهد کرد. و اگر چنانچه این اقدام نتیجه‌بخش نباشد، دولت بریتانیا دو تیپ از نیروهای خود را به‌ایران اعزام خواهد کرد و در شرایط اضطراری برای تأمین امنیت جریان نفت نیروهای بیشتری به‌ایران اعزام خواهند شد... بدیهی است که با هر قدمی که برای تقویت منافع خود در جنوب برمی‌داریم باید به‌تعهدات خود برای حمایت از آن بیفزائیم...»[۲۵]

حفظ منافع نفتی بزرگترین هدف سیاسی انگلستان شد چرا که نفت بصورت مصلحت و منفعت مستقیم و استراتژیکی بریتانیا درآمد و ناگزیر ضرورت مداخلات بیشتر انگلیس در ایران را فراهم آورد. رمزی مك‌دونالد رهبر حزب کارگر انگلستان در مجلس عوام گفته بود، علاوه براینکه روش و طرز عمل شرکت نفت ایران و انگلیس در ایران روشی استعماری است و به‌استقلال ایران صدمه میزنند... سهیم شدن دولت انگلیس در آن شرکت نیز سبب مداخله بیشتر دولت بریتانیا در امور ایران خواهد گردید. این پیش‌بینی رمزی مك‌دونالد درست از کار درآمد، بطوریکه بعدها مسئله حفظ هندوستان را که ارجح مصالح بریتانیا محسوب میگردید تحت‌الشعاع قرار داد. نفت ایران علاوه برداشتن منافع مالی هنگفت برای انگلستان، بصورت شریان حیاتی امپراطوری بریتانیا نیز مورد توجه خاص بود، زیرا نیروی دریائی بریتانیا که تمامی قدرت و صیانت و بزرگی امپراطوری

25- 5H.C. Deb., Vol. 63. Cols 1178-1184, (17 June 1914).

بریتانیا مدیون آن بود خود متکی به‌نفت ایران شده بود. حتی برای اعمال قدرت و سیاست بریتانیا در هندوستان، نیروی دریائی که عامل اجرائی سیاست انگلیس محسوب میشد و برای ایفای وظیفه خود که حفظ و دفاع از منافع امپراطوری بود می‌بایست از نفت ایران تغذیه میکرد. دیگر ایران و بخصوص جنوب ایران بعنوان سپر دفاعی و منطقه حائل برای حفظ هندوستان مطرح نبود، بلکه حفظ و حراست از جنوب ایران حتی با دخالت نظامی و مستقیم سربازان انگلیسی هدف اصلی سیاست دولت انگلستان بود.

قرارداد آرمیتاژاسمیت با شرکت نفت ایران و انگلیس

اولین اختلافات بین دولت ایران و کمپانی نفت ایـران و انگلیس در سالهای جنگ جهانی اول بروز کرد. در فوریه سال۱۹۱۵ عمال آلمانی و ترك با تحریك اعراب منطقه خوزستان و توسط آنها قسمتهائی از خط لوله شرکت را در خوزستان قطع کرده و خساراتی ببار آوردند. دولت انگلستان برای جلوگیری از خـرابکاریهای احتمالی آینده به‌اعزام نیروی نظامی برای محافظت از لوله‌ها و تأسیسات نفتی مبادرت کرد و تا پایان جنگ نیز هیچگونه عملیات خرابکاری دیگری صورت نگرفت. بموجب ماده چهاردهم امتیازنامه دارسی دولت ایران حفاظت از تأسیسات، امـوال و تأمین امنیت کارمندان شرکت نفت را عهده‌دار شده بود، اما در سالهای پس‌از اعطای امتیاز و خصوصاً در سالهای پس‌از انقلاب مشروطیت دولت مرکزی ایران قادر به تأمین امنیت و حفظ و حراست از تأسیسات شرکت نبود و قدرت حکومت مرکزی بسختی از محدوده پایتخت فراتر میرفت و نافذ بود. شرکت نفت ایران و انگلیس بهمین دلیل و با استناد به‌ماده چهاردهم امتیاز دارسی مدعی بود که دولت ایران باید خسارات ناشی از قطع لوله‌های نفت را بپردازد و برای دریافت غرامت ادعائی خود از پرداخت حق‌الامتیاز ایران خودداری میکرد.

مسئله دیگر مورد اختلاف، پرداخت ۱۶ درصد از منافع خالص سالیانه شرکتهائی بود که صاحب امتیاز برای انتفاع از امتیاز تأسیس میکرد. دولت ایران مدعی بود که همه شرکتها و حتی آن شرکتهائی که در خارج از خاك ایران تأسیس شده و فعالیت میکنند می‌بایست ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به‌ایران بپردازند، اما شرکت نفت ایران و انگلیس با رد این ادعای ایران، مدعی بود که منظور از ماده دهم امتیاز دارسی تنها شرکتهائی است که در ایران و تحت اداره مستقیم امتیاز دارسی فعالیت دارند.

کمپانی نفت ایران و انگلیس در ادامه فعالیتهای خود اقدام به تأسیس یك سلسله شرکتهای تابعه در خارج از ایران کرد و به سرمایه‌گذاریهائی درکمپانیها و شرکت‌های دیگر مبادرت ورزید که بموجب امتیاز دارسی متعهد بود تا ۱۶ درصد از منافع خالص سالیانه آنها را نیز به دولت ایران پرداخت نماید، اما کمپانی نفت جنوب گاه بطور مخفیانه در اینگونه عملیات شرکت می‌جست و علاوه برآن مدعی بود که مواد امتیازنامه دارسی شامل شرکتهای تابعه در خارج از ایران نخواهد شد. بعضی گزارشها و اسناد و تحقیقات تعداد این شرکتهای تابعه را بیست و پنج شرکت برآورد کرده‌اند. یکی از این شرکت‌ها، شرکت حمل و نقل نفت بود که بنام کمپانی تانکر انگلیس معروف است و از جمله شرکتهای تابعه دیگر میتوان از کمپانی نفت انگلیس British Petroleum Company ، سندیکای نفت بورنئو و شرکت نفت اسکاتلند نام برد.

شرکت نفت ایران و انگلیس در پاسخ به‌پیشنهاد دولت ایران برای ارجاع مسائل مورد اختلاف به‌حکمیت، جواب داد که چنانچه ارجاع به‌حکمیت برای تعیین مبلغ خسارت باشد آنرا خواهد پذیرفت و اگر چنانچه رجوع به‌حکمیت جهت تعیین حق مطالبه خسارت شرکت است آنرا نخواهد پذیرفت زیرا که این امر از صلاحیت حکم و داور خارج است. دولت ایران متقابلا ضمن اعتراض به‌این امر

دعاوی خــود را علیه کمپانی نفت مطرح ساخت، امــا مکاتبات و مذاکرات اولیای کمپانی نفت با دولت ایران بجائی نرسید و تا پایان جنگ همچنان ادامه یافت.

در سال ۱۹۱۹ و در زمان حکومت وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه ایران، نصرت‌الدوله فیروز میرزا که برای همراهی احمدشاه در سفر اروپائی وی به‌لندن رفته بود به‌یك رشته مذاکرات با اولیای کمپانی نفت در لندن پرداخت تا اختلافات موجود را حل نماید. نصرت‌الدوله برای رسیدگی به‌اختلاف‌های مالی بین کمپانی و دولت ایران از وجود سیدنی آرمیتاژ اسمیت که بعنوان مستشار مالی و براساس قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس استخدام شده بود و یك حسابدار خبره بنام مکلین تاك استفاده کرد و پس‌از دریافت گزارش مکلین تاك نصرت‌الدوله مذاکرات خود را با اولیای کمپانی ادامه داد. در ماه ژوئن ۱۹۲۰ ظاهراً موافقت‌هائی بین کمپانی ودولت‌ایران بعمل آمد که بموجب آن اگر چنانچه دولت ایران ادعای خود را در مــورد دریافت حــق‌الامتیاز از شرکت تابعه حمل و نقل نفت پس میگرفت، کمپانی نفت مبلغ پانصد هزار لیره بابت دعاوی ایران درباره اختلاف محاسبات حق‌الامتیاز تا تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۹ به دولت می‌پرداخت و از ادعای دریافت غرامت خسارت قطع لوله‌های نفت در ۱۹۱۵ نیز صرفنظر میکرد. نصرت‌الدوله با ارسال نامه‌ای برای رئیس کمپانی نفت توافق بعمل آمده را پذیرفت، ولی این توافق و پذیرش آن از سوی نصرت‌الدوله هیچگاه بصورت قطعی مسائل مورد اختلاف را حل نکرد.

پس‌از سقوط کابینه وثوق‌الدوله، نخست وزیر جدید ایران آرمیتاژ اسمیت مستشار مالی مأمور در ایران را مأمور رسیدگی و حل اختلافات کرده و او را روانه لندن نمود. اسمیت در ۲۹ اوت ۱۹۲۰ ابلاغ رسمی خود را از معاون وزارت مالیه ایران بعنوان مأمور رسیدگی به‌حل اختلافات ایران و کمپانی دریافت داشته و در

اول سپتامبر راهی لندن شد و پس‌از قریب چهار ماه مذاکره با اولیای کمپانی و حسابرسی و رسیدگی به‌امور مالی، در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۵ قراردادی را بنمایندگی از طرف دولت ایران با کمپانی نفت ایران و انگلیس منعقد کرد که بنام قرارداد آرمیتاژ اسمیت با کمپانی معروف شده است. هرچند که اسمیت مأموریت انعقاد قراردادی را با کمپانی نداشت اما او چنین قراردادی را امضاء کرد و دولت ایران هم عملا آنرا پذیرفته و اجرا کرد ولی ظاهراً آن را نپذیرفته و بعدها هم مدعی شد که این قرارداد قانونی نبوده و مورد قبول دولت ایران نیست.

بموجب قرارداد آرمیتاژ اسمیت با کمپانی نفت ظاهراً دومورد اختلاف موجود بین ایران و کمپانی بنحو رضایت بخشی حل شد. کمپانی ادعای دریافت خسارت قطع لوله‌های نفت را پس گرفت و بابت اختلاف محاسبات حق‌الامتیاز با ایران نیز یك مليون لیره به دولت ایران پرداخت. اما بطورکلی قرارداد آرمیتاژ اسمیت دارای مضراتی طویل‌المدت هم برای ایران بود، باین معنی که اولا بموجب تعریفی که در این قرارداد از «شرکت تابعه» بعمل آمده بود، شرکت یا شرکتهای تابعه کمپانی نفت که ۱۶ درصد سود خالص سالیانه آنها بدولت ایران تعلق میگرفت عبارت بودند از آن شرکت یا آنندسته از شرکتهائی که کمپانی نفت جنوب مستقیماً یا بوسیله یك شرکت تابعه دیگر مالك بخشی از سهام آن باشد که حق نظارت را برای کمپانی تأمین نماید و یا کمپانی حق تعیین بیش از نصف مدیران آنرا داشته باشد و یا اداره آن بعهده کمپانی نفت جنوب باشد. باین ترتیب کمپانی نفت جنوب از پرداخت ۱۶ درصد سود خالص سالیانه تقریباً تمامی شرکتهای تابعه خود به‌ایران معاف شد. به‌موجب شرایط همین قرارداد ۱۶ درصد حق‌الامتیاز ایران از کلیه منافع خالص حاصل از استخراج و تصفیه و فروش چه وسیله کمپانی نفت جنوب و چه بوسیله شرکتهای تابعه و چه در ایران و چه در خارج تأمین میگردید. عملیات

مضاعف شرکتهای تابعه و سودهای حاصله از آنها بهیچ عنوان به‌ایران تعلق نمیگرفت، مضافاً به‌اینکه دولت ایران از منافع حاصله از حمل و نقل نفت توسط شرکت یا شرکتهای حمل و نقل تابعه کمپانی جنوب حق‌الامتیازی دریافت نمیداشت. تنها امتیازی که دولت ایران در این مورد بدست آورد آن بود که هزینه‌های حمل و نقل جزء قیمتهای تعیین شده شرکت حمل و نقل نبود و نرخ معمول و متعارف شرکتهای مشابه بعنوان هزینه محسوب میگردید. لازم به‌توضیح است که چون ۱۶ درصد منافع خالص شرکتهای تأسیس یافته که به‌ایران پرداخت میشد از محل سود خالص شرکت بهره‌برداری اولیه تأمین میگردید، کمپانی نفت جنوب با معاملات جعلی و ساختگی برای شرکت بهره‌برداری ایران هزینه‌های ساختگی تهیه میکرد تا ۱۶درصد سود آن مبلغ هنگفتی نشود. مثلا شرکت بهره‌برداری اولیه نفت تولید شده را بقیمت تولید به‌کمپانی نفت بختیاری می‌فروخت و بعد همان نفت را به‌قیمت بیشتر از آن کمپانی خریداری میکرد یا اینکه نرخ حمل و نقل نفت توسط شرکت تابعه خود کمپانی بیش از نرخ حمل و نقل نفت از شرکتهای مشابه بود.

مواد دیگر قرارداد آرمیتاژ اسمیت نیز دربر دارنده زیانهای مالی برای ایران بود، از جمله در مواد ۳ و ۴ قرارداد مقرر شده بود که تخفیف‌های ویژه برای شرکتهای تابعه تصفیه و پخش پیش‌از احتساب منافع خالص محاسبه شود که این خود بضرر ایران بود و یا اینکه منافع خالص باید مبنای احتساب مالیات بردرآمد قرار گیرد و نباید بهره و سود سهام از منافع خالص در محاسبات مالیاتی از آن کسر گردد و بهره و سود سهام می‌بایست از منافعی که ۱۶درصد حق‌الامتیاز ازآن پرداخت میشد مستثنی شود. ماده دهم قرارداد تصریح داشت که در قبال فراهم آوردن تسهیلات لازم از سوی دولت ایران برای فعالیتهای کمپانی و شرکتهای تابعه، کمپانی نفت جنوب هیچگونه معاملات جعلی و ساختگی که سبب تقلیل حق‌الامتیاز دولت

ایران گردد بعمل نیاورد.

کمپانی نفت جنوب با پرداخت یك ملیون لیره به دولت ایران تمامی مطالبات گذشته ایران از جمله حق‌الامتیازهای معوقه را تا ۳۱ مارس ۱۹۱۹ تسویه کرد.

قرارداد آرمیتاژ اسمیت به امتیاز نامه دارسی امتیازات فراوانی بخشید و آنرا از اهمیت بیشتری برخوردار کرد، اما این قرارداد بطور کلی به زیان مالی دولت ایران تمام شد، هرچند که دولت ایران مبلغ یك ملیون لیره دریافت کرده بود. اگر چنانچه تعبیر و تفسیر درستی از مواد امتیازنامه دارسی بعمل میامد شاید که ایران برای پرداخت غرامت ناشی از قطع لوله‌های نفتی محکوم می‌شد، اما بخاطر دریافت ۱۶ درصد از منافع خالص همه شرکتهای تابعه کمپانی در خارج از ایران به‌منافعی سرشار و در خور توجه دست می‌یافت، اما گردانندگان کمپانی و در پشت پرده سیاستمداران دولت انگلستان با صرفنظر کردن از دریافت غرامت و پرداخت یك ملیون لیره بعنوان بدهی‌های معوقه بابت حق‌الامتیاز و اختلاف محاسبات، ایران را از دریافت منافع حاصله از شرکتهای تابعه و بخصوص شرکت حمل و نقل نفت محروم کردند.

کمپانی نفت جنوب درسال ۱۹۲۵ با خرید امتیازنامه باطل‌اعلام شده خوشتاریا که مورد تصویب مجلس شورای ملی هم قرار نگرفته بود، بخیال آن بود تا منطقه فعالیت خود را در استانهای شمالی کشور که از منطقه و محدوده عملیات امتیاز دارسی مجزا و مستثنی شده بودند نیز گسترش دهد و چون از این طریق به‌مقصود و منظور خود نرسید به‌مخالفت و کارشکنی با کمپانیهای نفتی امریکائی برآمد و سرانجام هم برای منصرف کردن کمپانیهای امریکائی در کسب امتیاز نفت شمال ایران اقدام به‌کشتن نایب کنسول امریکا در ایران کرد.[۲۶]

۲۶ـ برای اطلاع از مشروح جریان امر رجوع کنید به فصل هفتم کتاب **ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم**، اثر مؤلف، انتشارات پاژنگ، تهران ۱۳۶۷.

با این همه تلاشهای مذبوحانه انگلیسیها در بدست آوردن و دراختیار داشتن منابع نفتی شمال ایران بجائی نرسید، اما این تلاشها خود سبب بروز اختلافات دیگری میان دولت ایران و کمپانی نفت جنوب شد، با اینحال قرارداد آرمیتاژ اسمیت تا سالها بعد مبنای روابط میان دولت ایران و کمپانی بود.

تحصیل امتیاز دارسی توسط انگلیسیها و سهیم شدن دولت انگلستان در کمپانی نفت جنوب یا شرکت نفت ایران و انگلیس یکی از بزرگترین دست‌آوردهای سیاسی ــ اقتصادی دیپلماسی بریتانیا درقرن بیستم بود. نفت ایران و منافع سیاسی، اقتصادی واستراتژیك ناشی از آن، اعتبار هندوستان را بعنوان گوهر یکتای امپراطوری بریتانیا متزلزل ساخت و منافع بریتانیا در هندوستان را که در مرتبه نخست فهرست منافع و مصالح بریتانیا در جهان قرار داشت جابجا کرد و خود بجای آن نشست. نفت ایران بعنوان یکی از منابع منافع امپراطوری بریتانیا اعم از منافع مالی، سیاسی، نظامی و امنیتی و استراتژیك از چنان موقع و موضعی برای بریتانیا برخوردار بود که دولت انگلیس را به‌اتخاذ روشهای خشن و خصمانه سیاسی با متفقین و هم‌پیمانان خود ناگزیر ساخت و دوره‌ای از رقابت‌های سیاسی ــ اقتصادی با ایالات متحده امریکا را فراهم آورد که در تاریخ روابط انگلستان با امریکای پس‌از کسب استقلال سابقه نداشت. بهمان اندازه که امتیاز دارسی و نفت ایران برای بریتانیا حائز اهمیت و فوائد سرشار و اعتبار و حیثیت و نفوذ و بزرگی و شکوه گردید، برای ملت و دولت ایران اثرات شوم و ناگواری دربر داشت و حداقل تا پیش از ملی شدن صنعت نفت ایران نتیجه‌ای جز تجاوز و هجوم و مداخلات اجنبی و غارت منابع طبیعی کشور و اثرات ناگوار اجتماعی و فرهنگی چیز دیگری ارمغان نداشت و بحقیقت که این طلای سیاه برای ایران بلا بود.

فصل چهارم

ایران در جنگ جهانی اول
۱۹۱۴-۱۹۱۸

ایران در جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴

بیطرفی ایران

دراوائل ماه اوت ۱۹۱۴ جنگ‌جهانی‌اول شروع‌شد و کشورهای آلمان، اطریش، روسیه، فرانسه و انگلستان درگیر جنگ شدند. کمی بعد نیز ژاپن و ایتالیا و ترکیه به‌دو طرف درگیر پیوسته و ابعاد تازه‌ای به‌یکی از بزرگترین جنگهای تاریخ بشر دادند. اعلان جنگ ترکیه به‌روسیه خطر جنگ و عواقب آنرا بمرزهای ایران کشاند. دولت مستوفی‌الممالک در غیاب مجلس شورای ملی و با صوابدید جمعی از رجال برجسته کشور تصمیم گرفت بیطرفی ایران را رسماً اعلام دارد تا بدانوسیله کشور را ازمهلکه جنگ دور کند. دولت ترکیه در اول اکتبر ۱۹۱۴ نسبت به‌حضور نیروهـای روسی در آذربایجان اعتراض کرده و آنرا تهدیدی جدی برای مرزهای خود قلمداد نموده بود.[۱] قبل از اعلام رسمی بیطرفی ایران، علاءالسلطنه وزیر امور خارجه ایران در ملاقاتی با عاصم‌بیک سفیر عثمانی درباره شروط دولت عثمانی برای رعایت و قبول بیطرفی ایران ازوی‌استعلام کرد. سفیر عثمانی در پاسخ علاءالسلطنه با اشاره به‌حضور نیروهای روسی در آذربایجان گفته بود که وجود این نیروی نظامی خارجی

۱ــ سروالتر تونلی به گری، تلگراف شماره ۲۹۲، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۱۴،
File 3901/1914, **Persia: German War,** I.O.R. - L/P&S/10/478.

در خاك ایران بخودی خود ناقض بیطرفی ایران است و چون نمیتوان به‌رعایت اصول بیطرفی از جانب روسها اطمینان داشت، لذا دولت عثمانی هم تعهد کاملی برای رعایت بیطرفی ایران نخواهد کرد،[۲] مگر آنکه نیروهای روسی خاك ایران را ترك گویند.[۳]

وزارت امور خارجه ایران با ارسال یادداشتی رسمی برای سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان در تهران، از دولت روسیه خواستار شد تا با خارج ساختن نیرو های نظامی خود از خاك ایران، شرایط لازم را برای اعلان بیطرفی ایران در جنگ فراهم آورده و سبب نگردد تا این امر بهانه‌ای هم برای دولت عثمانی فراهم آورد.* از دولت انگلستان هم تقاضا شده بود تا نسبت به امور ایران برای حفظ بیطرفی مساعدتهای لازم را بنماید. نیروهای روسی از پنج سال پیش از شروع جنگ، و بدنبال جریاناتی که بعداز انقلاب مشروطیت در ایران پیش‌آمد و از جمله ماجرای اولتیماتوم روسیه به‌ایران واخراج مورگان‌شوستر امریکائی درخاك‌ایران حضور داشتند. تعداد سربازان روسی مستقر در ایران بالغ بر ده هزار نفر میشد. به‌گزارش وزیر مختار انگلیس در تهران در سال ۱۹۱۳ یعنی یکسال قبل‌از شروع جنگ نزدیك به پنج هزار سرباز روسی در شهرهای تبریز، ارومیه و

۲ــ مورخ‌الدوله سپهر، **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ــ۱۹۱۴**، چاپ اول، صفحات ۹۰ــ۸۹؛ عبداله مستوفی، **شرح زندگانی من: یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار**، جلد سوم، صفحه ۱۴۴؛ «نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹»، **مجله یغما**،سال شانزدهم، شماره یکم، صفحات ۱۵ــ۱۰

۳ــ تونلی به گری، تلگراف شماره ۲۹۴، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۱۴.
I.O.R. - L/P&S/10/487.

* در این باره که حضور نیروهای روسی در خاك ایران، خود ناقض بیطرفی ایران بوده و بررسی جنبه‌های حقوقی تجاوز نیروهای عثمانی به خاك ایران، رجوع کنید به مبحث جالب و حقوقی دکتر محمودافشار یزدی درکتاب **سیاست اروپا درایران**، صفحات ۱۶۵ تا ۱۷۸.

اردبیل مستقر بودند.[۴]

کوششها و اخطارهای دولت ایران به‌روسیه برای بیرون بردن سربازان روسی در تمام پنج سال پیش‌از شروع جنگ به‌نتیجه‌ای نرسید. در مدت کوتاهی که از شروع جنگ در اروپا تا ورود ترکیه بجنگ بطول انجامید نیز دولت ایران کوشش کرد تا با کسب موافقت روسیه برای فرا خواندن نیروهایش از ایران، ضمن حفظ بیطرفی کشور را از صحنه‌هــای جنگ دور نگهدارد امــا این تلاشها نیز نتیجه‌ای نبخشیدند. وزیر مختار روسیه درتهران درپاسخ به‌درخواست ایران طی یادداشتی رسمی پاسخ منفی دولت متبوع خود را در این‌باره به‌دولت ایران ابلاغ کرد:

«...بموجب دستورالعمل اولیاء دولت‌اعلیحضرت‌امپراطوری... استحضار میدارد که احضار قشون روس از آذربایجان فعلا غیر ممکن است زیرا فقط وجود قشون مزبور میتواند موجبات امنیت اتباع روس و خارجه را فراهم آورد. بواسطه عدم‌وجود قوای دولت علیه ایران این امنیت ممکن‌الحصول نمیباشد و البته اولیاء دولت ایران مسبوق و مستحضرند که در این اواخر چند فقره اتفاقات ناگوار از طرف اکراد رخ داده است...»[۵]

توسل روسیه به‌بهانهٔ سست حفظ امنیت اتباع روس و بروز «چند فقره اتفاقات ناگوار از طرف کردها» صریحاً بمعنای عدم رعایت بیطرفی ایران در جنگ بود. دولت روسیه باتکای حقوقی که از قرارداد ۱۹۵۷ برای خود قائل بود قصد داشت تا از خاك ایران بعنوان پایگاهی علیه عثمانی استفاده کرده و منطقه آذربایجان را

۴ـ سروالتر تونلی به سرادواردگری، گزارش سالیانه، شماره ۵۵، مورخ آوریل ۱۹۱۴، I.O.R. - L/P&S/18/C. 144.

۵ـ متن کامل یادداشت جوابیه وزیر مختار روس در تهران به یادداشت وزارت امور خارجه ایران، در **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴**، صفحه ۹۱.

بصورت منطقه حفاظتی خاك خود قرار داده و صحنه نبرد با عثمانی را به‌داخل ایران بکشاند. با اینحال دولت مستوفی‌الممالك در تاریخ ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۳۲ (اول نوامبر ۱۹۱۴) به‌صدور فرمانی بنام شاه مبادرت کرد که طی آن بیطرفی رسمی ایران را در جنگ اعلام داشت.[۶] ظاهراً تنها دولت انگلیس با بیطرفی ایران موافقت داشته و مایل به رعایت آن بود. وزیر امور خارجه بریتانیا در مجلس عوام آنکشور تمایل دولت بریتانیا را مبنی بر بیطرف ماندن ایران در مخاصمات اعلام نموده و اظهار امیدواری کرده بود که در پایان جنگ هم ایران قادر به‌حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود باشد.[۷] برخی از محققین هم معتقدند که حمایت دولت انگلیس از درخواستهای ایران برای خروج نیروهای روسی «به‌منظور تأکید تمایل بریتانیا برای رعایت بی‌طرفی ایران به‌شیوه سالوسانه‌ای انجام میگرفت.»[۸] هرچند که سروالتر تونلی وزیر مختار بریتانیا در تهران به‌علاقمندی و تمایل دولت انگلستان به‌حفظ و رعایت بی‌طرفی ایران اشاره کرده و به علاءالسلطنه تأکید کرده بود که دولت بریتانیا از بیطرفی ایران حمایت خواهد کرد،[۹] اما واقعاً اقـدامی در این جهت بعمل نیامد و حتی دولت انگلستان زحمت درخواست از روسیه، برای خروج نیرو های نظامی روس از ایران، را بخود نداد.

ورود نیروهای اجنبی به‌ایران

ادامه حضور نیروهای روسی در آذربایجان بهانه موردنیاز

۶ـ متن کامل فرمان بیطرفی در همان مأخذ، صفحه ۸۹.

۷ـ نقل از مجله **The Century** ، ژانویه ۱۹۲۵، صفحه ۳۲۲.

۸ـ ل. ی. میروشنیکف، **ایران در جنگ جهانی اول**، ترجمه ع. دخانیاتی، چاپ دوم، صفحه ۳۴.

۹ـ سرپرسی لورن به لردکرزن، گزارش شماره ۳۱۴، مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۳، ضمیمه شماره یك تحت عنوان:
"General Summary of Events in Persia 1914-1921", E8057/8057/34-F.O. 416/112.

دولت عثمانی را فراهم کرد. دولت عثمانی به واحدهائی از نیروهای نظامی خود که از مدتها پیش در مرزهای ترکیه و ایران و در حدود آذربایجان متمرکز کرده بود دستور هجوم به خاك ایران را صادر کرد. در اوائل اکتبر نیروهای نظامی ترکیه برای نخستین‌بار در نزدیکی دریاچه ارومیه به خاك ایران تجاوز کردند و نیروهای روسی نیز برای مقابله با ترکها به‌اشغال شهرهای شمالی و شمال غربی ایران پرداختند و درنتیجه خاك ایران صحنه نبردهای دو نیروی متجاوز گردید،[۱۰] وزارت امور خارجه ایران با ارسال یادداشتی اعتراض آمیز نسبت به تجاوز نیروهای ترك بخاك کشور اعتراض کرد،[۱۱] اما این اعتراض هم نتیجه‌ای نبخشید و استانهای شمال غربی ایران عملا صحنه نبردهای پراکنده شدند و بیطرفی ایران نیز عملا نقض گردید.

در ماه نوامبر ۱۹۱۴ نیروهای انگلیسی به‌بحرین اعزام شدند و بندر فائو **FAO** را باشغال‌خود درآوردند. پس‌از تصرف فائو، نیروهای اعزامی انگلیسی مرکب از تعداد زیادی سربازان هندی که بنام **نیروی "D"** خوانده میشد بفرماندهی سه تن از ژنرالهای انگلیسی بنامهای بارت **Barret** دلامین **Delamain** و مود **Maude** در ۲۱ نوامبر بندر بصره را تصرف کرده و شهر آبادان را زیرنظر گرفتند.[۱۲] هدف از این قشون‌کشی حفظ تأسیسات نفتی آبادان و مراقبت از آن

۱۰ــ سرجرج بوکانان (سفیر کبیر بریتانیا در پطروگراد) به سرادواردگری، تلگراف شماره ۲۶۹، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۱۴، I.O.R. - L/P&S/10/478.

۱۱ــ تونلی به گری، تلگرافهای شماره 334-R و 335-R مورخ ۱۶ و ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴، همان مأخذ.

12- F.G. Moberley, **History of the Great War: The Campaign in Mesopotamia** 1914-1918. Based on Official Documents: Under the Direction of the Historical Section of the Committee of Imperial Defence, Vol. 1, (London: H.M.S.O., 1923), pp. 99-126, I.O.R. - T. 35201.

و محافظت از حوضه‌های نفتی جنوب غربی ایران بود.[۱۳] علاوه‌براین هدف، حکومت هندوستان درنظر داشت تا با این اقدام **خط فاصلی بین** شیوخ عرب مسلمان خلیج فارس با دولت عثمانی ایجاد کرده و از هرگونه اقدام احتمالی اعراب علیه منافع بریتانیا که ممکن بود بتحریك عثمانی صورت گیرد جلوگیری کرده باشد. قسمتی از این نیرو بعداً آبادان را اشغال کرد و گروهی از سربازان هندی و انگلیسی هم وارد بوشهر شدند.[۱۴]

در اواخر سال ۱۹۱۴ گروه کوچکی از عمال آلمانی به‌رهبری هوپتمان کلاین وابسته نظامی سابق آلمان در ایران، با حمایت یك واحد از ارتش ترکیه و با همکاری اعـراب باوی موفق به‌انهدام قسمتی از لوله‌های نفتی در خوزستان شد. سرپرسی کاکس کنسول بریتانیا در بصره پیش‌از بروز این حادثه به‌دولت بریتانیا هشدار داده بود که برای جلوگیری از اقدامات و عملیات خرابکاری احتمالی ترکها و پیشگیری از بروز ناامنی در منطقه باید تدبیری اندیشیده شود و توصیه کرده بود که نیروئی برای تأمین امنیت منطقه و حفظ منافع بریتانیا اعزام گردد.[۱۵] دولت انگلستان هم برای جلوگیری از عملیات خرابکاری ترکها و آلمانی‌ها در مناطق نفتی نیروئی مرکب از دوازده هـزار سرباز انگلیسی و هندی را به‌فرمـاندهی ژنرال رابینسون در ژانویه ۱۹۱۵ به‌خوزستان اعزام داشت. این نیرو اهواز را به‌اشغال خـود درآورد و حفاظت از تـأسیسات نفتی در منطقه خوزستان را عهده‌دار شد.[۱۶]

13- H.W.V. Temperely, ed., **A History of the Peace Conference of Paris**, Vol. VI, (London: Henry Frowde and Hodder, 1924), pp. 5-6.

14- F.G. Moberley, **The Campaign of Mesopotamia**, Vol. 1, p. 107.

۱۵ـ گزارش سرپرسی کاکس تحت عنوان «امنیت مناطق نفتی» در مجموعه مکاتبات سرپرسی‌کاکس از ژانویه تا فوریه ۱۹۱۵
Great Britain, War Office, British Military Intelligence Service, 209/2-W.O. 106/925.

16- Ibid, p. 184.

دولت ایران ابتدا درصدد برآمد تا با نیروهای ترك واردجنگ شود، اما چون در آن موقع تمایلات و احساسات مردم ایران نسبت به‌ترکها را بسیار نیرومند یافت، صرفاً به‌اعتراضات دیپلماتیك به‌دولت ترکیه بسنده کرد و تهاجم نیروهای انگلیسی بجنوب را نیز مورد اعتراض قرار داد.[۱۷] انگلیسیها پس‌از تصرف عماره در تابستان ۱۹۱۵ خطر تهدید منطقه نفتی خوزستان بوسیله ترکها را برطرف ساختند. ورود نیروهای انگلیسی به‌جنوب ایران موجب بروز مقاومت‌های مسلحانه عشایر ایرانی گردید و همین امر نقش عشایر را در توسعه وقایع نظامی و سیاسی در ایران بطور عمده‌ای افزایش داد. در شمال غربی کشور نیز پس‌از شروع جنگ بین روسیه و ترکیه، ترکها موفق به‌اشغال ارومیه، خوی و ساوجبلاغ و تبریز شدند. تنها ۱۵ روز پس‌از اشغال تبریز روسها موفق به‌پس گرفتن تبریز از ترکها شدند و در بهار ۱۹۱۵ نیز ارومیه و ساوجبلاغ را باشغال خود درآوردند.

در سال ۱۹۱۵ پس‌از شکست های ترکیه از نیروهای روس و انگلیس، ستاد کل ارتش آلمان تصمیم گرفت تا برای مقابله با انگلیسیها و روسها به‌عملیات خرابکاری و انحرافی درایران مبادرت کرده و با اعزام هیئتی به افغانستان، حبیب‌اله‌خان امیر افغانستان را برای شورش علیه انگلستان در هندوستان تشویق و اغوا نماید. و با اعزام گروههای دیگر آلمانی به‌جنوب ایران قبایل دشتی، تنگستانی، دالکی، برازجان و چاه‌کوتاه و احمدی را که ضد انگلیسی بودند علیه انگلستان بشورانند. برای این منظور آلمانیها روابط خود را با دموکراتها و ملیون ایرانی تحکیم بخشیده و به‌تقویت جناح طرفدار آلمان در ایران پرداختند. از سوی دیگر دولت آلمان تلاش میکرد تا از مجرای دموکراتهای ایران که در کابینه و مجلس شورای

17- F.G. Moberley, **History of the Great War: Operations in Persia** 1914-1919., Based on Official Documents: Under the Direction of Historical Section of the Committee of Imperial Defence, (Harrow: H.M.S.O., n.d), pp. 31-33., I.O.R.-L/P&S/20-C.234.

ملی نفوذ داشتند دولت ایران را علیه انگلستان و روسیه بجنگ وارد کند. دولت آلمان بعداز کسب پیروزیهای نظامی در روسیه و اتحاد با بلغارستان موقع را برای عقد یك پیمان سری با ایران مناسب تشخیص داد و به‌نوشته مورخ‌الدوله سپهر از اوائل سپتامبر ۱۹۱۵ تا اواسط نوامبر ۱۹۱۶ پرنس‌رویس‌وزیرمختار آلمان‌در‌تهران بامستوفی‌الممالك نخست‌وزیر ایران در این‌باب به‌مذاکره و گفتگو پرداخت. ایرانیان نیز با عقد چنین پیمانی موافقت داشتند اما عجله را جایز ندانسته و منتظر بودند تا نیروهای آلمانی از راه روسیه به‌مرزهای ایران نزدیك شوند[۱۸] و آنگاه چنین پیمانی منعقد گردد. درعین‌حال بدستور ژنرال فالکنهایم رئیس ستاد ارتش آلمان میسیونی بنام «میسیون نظامی ایران و آلمان» تشکیل شد تا به سازماندهی نیروهای نظامی ایران پرداخته و آنها را برای جنگ آماده سازد. رهبری وفرماندهی و هدایت عملیات نظامی احتمالی بعهده ژنرال فون در گولتز فرمانده آلمانی ارتش ششم ترکیه و کنت کانیتز وابسته نظامی سفارت آلمان در تهران بود.

پیروزی‌های نظامی آلمان در جبهه‌های اروپائی تشدید فعالیت آلمانیها و نیروهای سیاسی طرفدار آنها را در ایران درپی داشت. گروههای مختلفی از آلمانیها برای انجام عملیات خرابکاری و مأموریت‌های گوناگون دیگر وارد ایران شدند. دو گروه عمده از آلمانیها که وارد ایران شدند به‌سرپرستی اسکارفن نیدرمایر و فن هنتینگ از طریق ایران رهسپار افغانستان شدند تا مأموریت خود را که تشویق و تحریك امیر افغانستان به‌جنگ علیه انگلستان بود را بانجام رسانند. گروهی دیگر تحت سرپرستی جاکوب به‌اصفهان رفتند تا با کمك کنسول آلمان درآن شهر مقدمات شورش بختیاریها را فراهم آورند. فعالیت عمال آلمانی در اصفهان چشمگیر بود. در

۱۸ــ مورخ‌الدوله سپهر، **ایران در جنگ** بزرگ **۱۹۱۸ــ۱۹۱۴**، صفحه ۲۳۷.

بهار سال ۱۹۱۵ کاور نایب کنسول روس در اصفهان ترور شد و چند ماه بعد گراهام سرکنسول انگلستان مورد سوء قصد قرار گرفت. دسته‌ای دیگر از عمال نازی بسرپرستی زوگ‌مایر به‌شهرهای جنوب شرقی ایران رفته و فعالیتهای خود را در قلب منطقه نفوذ بریتانیا متمرکز کردند و در کرمان با کمك اعضای حزب دموکرات موفق به‌راندن روسها و انگلیسها از کرمان به‌بندرعباس شدند.[19] شونمان در کرمانشاه فعالیت داشت و گری و زینگر در کرمان با زوگ‌مایر همکاری میکردند. آلمانیها تبلیغات وسیعی علیه انگلستان و روسیه میکردند. سیاست و اقدامات روسها نیز سبب تأثیر گذاری بیشتر این تبلیغات درمیان مردم ایران میشد. در اواخر سال ۱۹۱۴ روسها شروع به‌سربازگیری در ایران کردند تا نیروی تازه‌ای از ایرانیان تشکیل داده و با کمك نیروی قزاق که تحت فرماندهی افسران روسی قرار داشت علیه ترکها وارد جنگ شود.[20] همین اقدام روسها نفرت ایرانیان را از آنها بیشتر کرد و سبب گردید تا افکار عمومی با هرگونه اقدام دولت که درجهت محدود کردن فعالیت آلمانیها صورت میگرفت مخالفت نماید.

معروف‌ترین گروه آلمانی که برای برانگیختن ایرانیان بجنگ و لطمه وارد آوردن به‌منافع انگلیس‌ها به‌ایران وارد شد گروهی است که تحت سرپرستی واسموس قرار داشت. واسموس کنسول سابق آلمان در بوشهر (۱۹۱۵–۱۹۰۹) همراه تنی چند از آلمانیها پس‌از عبور از لرستان و پشتکوه عازم فارس بود اما در شوشتر انگلیسیها در صدد دستگیری او برآمدند اما او از مهلکه جان بدر برده و به

19- Great Britain, War Office., General Staff, **"Survey of Information on German Parties in Persia and Afghanistan"**, Document No. 72 (M.I.2C-278)., W.O. 106/946.

20- Great Britain, Cabinet, Committee of Imperial Defence, **Historical Summary of Events in Territories of the Ottoman Impire, Persia and Arabia Affecting the British Position in the Persian Gulf** 1907-1928., I.O.R.-L/P&S/20-C.247A.

بهبهان و از آنجا به بندر ریگ رفت. دربندر ریگ نیز واسموس و همراهانش در دامی که یکی از خوانین انگلوفیل آن شهر برای آنها تدارك دیده بود گرفتار آمدند. واسموس و یکی از همراهانش بنام لندرس گرفتار شدند و بورنسدورف عضو دیگر گروه آلمانی واسموس از چنگ تفنگداران حیدرخان حیات داودی گریخت و به‌بغداد بازگشت. واسموس خود نیز هنگامیکه قصد داشتند تا او و لندرس را تحویل سربازان انگلیسی بدهند گریخت و بطرف برازجان رهسپار شد. در نزدیکی برازجان واسموس مجدداً به‌اسارت سربازان انگلیسی که تحت فرماندهی کاپیتان نوئل قرار داشتند درمیآید، اما این‌بارهم موفق به‌فرار میشود.[۲۱]

واسموس یك‌تنه به‌نبرد با انگلیسیها در جنوب ایران می‌پردازد و برای این منظور ابتدا قبایل تنگستان و دشتستان و قشقائیهارا متحد کرده و موفق شد تا با کمك آنها نیروهای هندی ــ انگلیسی مقیم بوشهر را شکست دهد و یکبار نیز با کمك وستروف کنسول آلمان در شیراز اوکانر کنسول انگلیس در شیراز و فرگوسن رئیس بانك شاهی و اسمیت رئیس تلگرافخانه هند و اروپ و چند نفر انگلیسی دیگر را به‌اسارت گرفته و در قلعه اهرم زندانی کند. عملیات واسموس در نواحی جنوبی ایران لطمات و صدمات سختی به‌انگلیسیها ومنافع آنها وارد آورد. یکی از دلایل موفقیت واسموس آن بود که مخالفت با انگلیسیها و تنفر از آنها و متقابلا هواداری از آلمان بخصوص در صفحات جنوبی کشور بسیار گسترده بود. تنفر و انزجار از انگلیسی‌ها همراه با آرمانهای میهن‌پرستی و ملی‌گرائی مردم جنوب کشور دست بدست هم داده و زمینه موفقیت‌های نسبی واسموس را فراهم آوردند. البته تلاشهای بی‌اندازه عمال آلمانی و تبلیغات وسیع ضدانگلیسی

۲۱ــ کریستوفر سایکس، **فعالیتهای جاسوسی واسموس یالارنس آلمانی درایران**، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات وحید، تهران، ۱۳۴۸ ــ در این کتاب شرح کامل عملیات و مأموریت واسموس با اشاره به جزئیات آن تشریح شده است.

آنها را نیز نباید از نظر دور داشت. این نظر که رهبری خوب و تبلیغات دو عامل بزرگ موفقیت واسموس بوده‌اند صحیح است، اما احساسات ناسیونالیستی قبایل دلیر جنوب چون دشتستانیها و تنگستانیها در یك مقطع زمانی کوتاه و معینی که ماشین تبلیغاتی ضد انگلیسی آلمان بکار افتاد بوجود نیامده بود. جوشش این احساسات و آرمانهای شریف میهن پرستی بود که به رئیس‌علی دلواری کدخدای دلیر دلوار قدرت خارق‌العاده رهبری داده بود تا برای تاراندن انگلیسی‌ها از خاك وطن آنچنان جانفشانی کند.

شکست‌های نظامی نیروهای متفقین در اروپا از قوای آلمان و متحدین آن سبب تشدید فعالیت آلمانیها و نیروهای سیاسی طرفدار آلمان در ایران شد. دولتهای روس و انگلیس برای سد کردن راه نفوذ آلمانیها به‌افغانستان و هندوستان و همچنین برای تحکیم و تقویت موقعیت نظامی خود در ایران اقدامات مشترکی را شروع کردند. روسها نیروئی مرکب از هشت هزار نفر را به‌شمال شرقی ایران گسیل داشتند و انگلیسیها نیز با اعزام یك گردان پیاده هندی و یك هنگ سوار به کمك روسها شتافتند. باین ترتیب یك خط کمربندی نظامی که موسوم به «حلقه خاوری ایران East Persia Cordon » گردید در مرزهای شرقی ایران از رباط و استراباد و مشهد تا بیرجند و بلوچستان، برای حفاظت از افغانستان و هندوستان بوجود آمد. اما شکست‌های دیگر متفقین و بخصوص شکست داردانل واکنشهای خود را در ایران بصورت تشدید بیشتر فعالیت آلمانیها نشان داد. موقعیت آلمانیها در پائیز ۱۹۱۵ بسیار مستحکم گردید. در ماه سپتامبر فعالیت عناصر دموکرات و افراد ژاندارمری ایران که هوادار آلمان بودند اوج تازه‌ای یافت، بطوریکه دولت انگلستان کمك مالی خود را به‌ژاندارمری قطع کرد. آلمانیها در کرمانشاه، اصفهان، شیراز و تهران نفوذ فوق‌العاده‌ای کسب کرده بودند. پس شکست انگلیسیها در العماره نیروهای ترك پیشروی خود را در خاك ایران شروع

کردند. دولت انگلستان از روسیه درخواست کرد تا برای مقابله با ترکها و مقابله با فعالیتهای وسیع و گسترده آلمانیها و عناصر ایرانی طرفدار آلمان نیروئی را به‌ایران اعزام دارد. انگلیسیها اطلاع پیدا کرده بودند که ایرانیها و آلمانیها سرگرم مذاکراتی سری برای عقد پیمان اتحاد هستند و از این‌رو به‌روسها تاکید میکردند که نیروهای خود را هرچه زودتر روانه ایران کنند. آنها همچنین اطلاع یافته بودند که نیروی ژاندارمری و عناصر هوادار ایرانی در صدد یك کودتای ضد انگلیسی هستند و قصد حمله به‌سفارت بریتانیا در تهران را دارند.[۲۲]

سرفرماندهی کل نیروهای روسی ژنرال باراتف را در رأس نیروئی مرکب از سربازان جبهه قفقاز روانه ایران کرد. سپاهیان تحت فرماندهی باراتف در اواخر اکتبر ۱۹۱۵ در بندر انزلی پیاده شدند. با پیاده شدن این نیرو در بندر انزلی آلمانیها و عناصر طرفدار آنها در تهران طرح کودتائی برای اجرا در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ آماده کردند. حمله به‌سفارت بریتانیا در تهران توسط نیروهای ژاندارمری وحرکت‌دادن شاه به‌کرمانشاه و تغییر پایتخت و تشکیل دولتی جدید در آن شهر. انگلیسی‌ها که از ماجراهای پنهانی آگاه شده بودند از روسها خواستند تا هرچه زودتر و قبل‌از فرا رسیدن موعد مقرر برای کودتا سپاهیان خود را بتهران اعزام دارند. دسته‌ای از سپاهیان ژنرال باراتف که تحت فرماندهی ژنرال زولوتاریف قرار داشتند بقصد اشغال تهران از انزلی حرکت کرده و در ۱۴ نوامبر یعنی روز قبل‌از انجام کودتای آلمانی ـ ایرانی وارد کرج شدند. این اقدام نظامی سبب دگرگونی سریع اوضاع در تهران گردید. طرح کودتا عقیم ماند و وحشت و نگرانی دامنگیر دموکراتها و ملیون و اعضای کابینه مستوفی‌الممالك و نمایندگان مجلس شورای

22- Sumary of Events in... Persia and Arabia, I.O.R.-L/P&S/ 20. C.2474.

ملی شد. نمایندگان سیاسی دولتهای ترکیه، آلمان و اطریش تهران را ترك کردند. دموکراتها و ملیون، برخی از وزرای کابینه مستوفی و اکثریت نمایندگان مجلس همراه با اعضای سفارت آلمان و در معیت پرنس دو رویس وزیر مختار آلمان تهران را ترك گفته به قم مهاجرت کردند. احمد شاه نیز درصدد خروج از تهران برآمد و میخواست به‌اصفهان رفته و مقر دولت را در آن شهر برقرار کند، اما تحت فشار دیپلماتیك نمایندگان سیاسی انگلستان و روسیه از ترك تهران وانتقال پایتخت منصرف شد. سازوتف وزیر امور خارجه روسیه توسط اتر وزیر مختار روس در تهـران به‌احمد شاه شدیداً اخطار کرده بود که در صورت ترك تهران که از نظر روسها بمعنای ترك بیطرفی بنفع آلمان خواهد بود هرگز نخواهد توانست بار دیگر به‌آنجا بازگردد.

مارلینگ و اتر وزرای مختار انگلستان و روسیه به‌احمدشاه وعده دادند که درصورت عدم خروج از تهران و برقراری نظم در پایتخت نیروهای روسی مستقر در کرج وارد تهران نخواهند شد. دولتین روس و انگلیس به‌این وعده خود عمل کرده و در ۲۵ نوامبر کرج را تخلیه و به‌بقیه نیروهای روسی پیوستند. مهاجرین که به‌قم رفته بودند به‌تشکیل کمیته دفاع ملی مبادرت کردند که از حمایت پرنس رویس برخوردار بود.

در غرب ایران ترکها درحال پیشروی بسوی همدان بودند و اتباع روس و انگلیس همدان را ترك می‌گفتند. آلمانیها و طرفداران آنها فعالیت‌های خودرا درصفحات غربی متمرکز کردند. ژاندارم‌های تحت فرماندهی کلنل محمدتقی‌خان پسیان قزاق‌های ایرانی تحت فرمانـدهی روسها را عقب راندند و کلنل محمدتقی‌خـان پسیان فرماندهی شهر همدان را عهده‌دار گردید و همدان بتصرف نیروهای ایرانی طرفدار آلمان درآمد.

قسمتی از نیروهای روسی تحت فرماندهی ژنرال باراتف عازم

همدان شدند و دسته‌ای دیگر پیشروی خود را بسوی قم شروع کرد. نیروهای روسی پس‌از عقب راندن واحدهای ژاندارم ایرانی همدان را در ماه دسامبر متصرف شدند. دسته دوم نیز وارد قم شده و مهاجرین ناگزیر به‌اصفهان و کرمانشاه عقب نشستند. در کرمانشاه مهاجرین با تشکیل دولت موقت به‌ریاست نظام‌السلطنه به‌فعالیت خـود ادامه میدادند و در انتظار دریافت کمك از ترکها و آلمانیها بودند. در همین ایـام در مرکز استان فارس اوضـاع بنفع آلمان و بضرر انگلیسیها جریان داشت. در دهم نوامبر ۱۹۱۵ اوکانر کنسول انگلیس در شیراز و عده‌ای دیگر به اسارت نیروهای ایرانی طرفدار آلمان و واسموس درآمدند. در ماه دسامبر نیروهای روسی که در همدان مستقر شده بودند توانستند خط ارتباطی آلمانیها را با مرکز و جنوب ایران قطع کنند. درهمین ایام نبرد کوت‌العماره نیز جریان داشت و موقعیت ژنرال باراتف برای تهدید خطـوط ارتباطی تـرکها در بین‌النهرین برای انگلیسیها از اهمیت حیاتی برخوردار بود.[۲۳]

مهاجرت دموکراتها و ملیون و عناصر طرفدار آلمان ازتهران و بعدهم پراکنده شدن آنها و غیبت وزیر مختار آلمان از تهران، موقعیت و نفوذ سیاسی دولتهای روس و انگلستان را تا حد زیادی در پایتخت و دولت و دربار تحکیم بخشید. احمد شاه که دیگر سنگینی فشار دموکراتها و طرفداران آلمان را برای کنار آمدن با آلمانیها بر دوش خود احساس نمیکرد و از طرفی نیز موقعیت سیاسی و نظامی روسیه و انگلستان را تاحدی مستحکم میدید به سر چارلز مارلینگ وزیر مختار انگلستان پیشنهاد کرد تا پیمان اتحادی بین ایران و دولتهای متفق منعقد گردد.[۲۴] دولت انگلستان با این شرط که این

23- F.G. Moberley, The Campaign in Mesopotamia 1914-1918, Vol. 2, (London: H.M.S.O. 1924), pp. 60-61.

۲۴ــ مارلینگ به گری، تلگراف شماره ۵۵۴، مورخ اول دسامبر ۱۹۱۵، F.O. 371/2438

همچنین رجوع کنید به سند مذکور در پانویس شماره ۱۹ همین فصل.

پیمان تنها بین ایران و روسیه و انگلستان منعقد شود موافقت کرد. اما مستوفی‌الممالك نخست وزیر ایران که با این طرح موافق نبوده و نظر خوشی نسبت به روسها و انگلیسیها نداشت و از سوئی قادر نبود تا مخالفت علنی خود را ابراز کند طرحی برای انعقاد پیمان اتحاد با دو دولت متفق تهیه‌کرد تاعملا انجام واجرای‌آنرا اگرنه غیرممکن بلکه مشکل سازد.

طرح اتحاد ایران با دو دولت روسیه و بریتانیا ایران را ملزم به‌جنگ با آلمان و نیروهای دولتهای مرکزی نمیکرد. بموجب طرحی که دولت ایران تهیه کرده بود در مقابل اجابت درخواستها و دعاوی ایران، که شامل بعضی دعاوی ارضی و اصلاح عهدنامه ترکمان‌چای، نظیر آنچه را که بعداً در سال ۱۹۱۹ نمایندگان ایران درکنفرانس صلح پاریس میخواستند عنوان کنند، الغای قرارداد ۱۹۰۷ و اصلاح تعرفه‌های گمرکی و پرداخت غرامت‌های مالی ناشی از جنگ به ایران بود، دولتین روسیه و انگلستان بی‌طرفی ایران را تضمین میکردند. در این طرح همچنین پیش‌بینی تشکیل یك ارتش پنجاه هزار نفری مرکب از سربازان ایرانی تحت فرماندهی افسران خارجی شده بود.[۲۵] از نظر روسها طرح ایران بیش‌از حد جاه‌طلبانه بود، البته روسها بدلیل آنکه اکثر دعاوی ایران علیه روسها اقامه شده بود آنرا جاه‌طلبانه میخواندند. مقامات دولت انگلیس هم نسبت به‌پیشنهاد ایران واکنش‌های مختلفی نشان میدادند و اکثراً تصور میکردند اگر چنانچه مستوفی‌الممالك جای خود را به‌نخست‌وزیر دیگری که متمایل به‌انگلستان باشد بدهد، آنگاه تعدیل طرح ایران آسان و امکان انجام آن بسیار خواهد بود.

بعضی از مدارك انگلیسی حکایت از آن دارند که تحت تأثیر عملیات نظامی ژنرال باراتف کابینه مستوفی‌الممالك سقوط کرد و

۲۵ـ مارلینگ به گری، تلگراف شماره ۵۵۵، مورخ ۲ دسامبر ۱۹۱۵.
F.O. 371/2438

«کابینه متمایل به متفقین» فرمانفرما برسر کار آمد.[۲۶] اما مدارک دیگر از جمله مکاتبات و مخابرات سرچارلزمارلینگ به‌گری نشانگر آن است که انگلیسیها سخت در تلاش بودند تا سیاستمداری انگلوفیل را که مورد قبول روسها هم باشد برسرکار آورند تا طرح پیشنهادی دولت ایران برای اتحاد با روسیه و انگلستان را آنطور که انگلیسیها خواهان آن بودند تعدیل و تغییر دهد.[۲۷] سپهدار اعظم و علاءالسلطنه و فرمانفرما هرسه از سوی مارلینگ برای نخست‌وزیری انتخاب و پیشنهاد شده بودند. احمد شاه سپهدار اعظم را می‌پسندید و روسها فرمانفرما را ترجیح میدادند و بالاخره نیز مارلینگ و اتر فرمانفرما را به‌احمد شاه تحمیل کردند و او به‌نخست‌وزیری برگزیده شد و سپهدار نیز با سمت وزیر امور خارجه در کابینه او شرکت کرد.

فرمانفرما پس‌از آنکه زمام قدرت را در دست گرفت دستور اخراج افسران سوئدی ژاندارمری، که طرفدار آلمان بودند را صادر کرد و در صدد تهیه طرحی جدید برای اتحاد ایران با روسیه و انگلستان برآمد و پیشنهاد کرد که بجای تشکیل ارتشی پنجاه هزار نفری زیر نظر افسران‌خارجی برای ایران که‌در طرح مستوفی‌الممالك پیش‌بینی شده بود، بهتر است که نیروی قزاق به ده‌هزار نفر افزایش یابد و همچنان زیرنظر افسران روسی باشد تا این نیروی افزایش یافته قادر باشد شورش‌ها و اغتشاشات را ازمیان برداشته و با تحریکات عمال آلمانی نیز به‌مقابله برخیزد.[۲۸] در نهم ژانویه ۱۹۱۶ چارلز ـ مارلینگ به دولت متبوع خود پیشنهاد کرد که درصورت افزایش

۲۶ـ سند مذکور در پانویس شماره ۲۵ همین فصل.

۲۷ـ مارلینگ به گری، تلگراف شماره K ۵۱۹ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۱۵،
F.O. 371/2438
I.O.R.-L/P&S/10/579.

۲۸ـ سند مذکور در پانویس شماره ۲۵ همین فصل. در این سند تأکید شده است که پیشنهاد فرمانفرما برای افزایش نیروی قزاق به ده هزار نفر فقط برای مدت و دوره جنگ است.

نیروی قزاق، نیروی مشابهی نیز تحت نظر و فرماندهی افسران انگلیسی برای جنوب ایران تدارک دیده شود.[۲۹] وزارت امور خارجه بریتانیا نظر حکومت‌هندوستان‌را دراین مورد جویا شد ونایب‌السلطنه موافقت خود را اعلام کرد.

پلیس جنوب ایران South Persia Rifles (S. P. R.)

پیشنهاد فرمانفرما برای افزایش نیروی قزاق ایران به‌ده‌هزار نفر و وقایع شیراز که منجر به‌گرفتار شدن کنسول بریتانیا و جمعی انگلیسی دیگر در آن شهر شده بود، ناامنی و شورش در ایالت فارس و بالاخره مسدود شدن جاده بوشهر ـ شیراز، دولت انگلستان را بر آن داشت که حتی پیش از رسیدن به‌توافقی با ایران برای تشکیل یك نیروی نظامی در جنوب تحت فرماندهی افسران انگلیسی اقدام عملی و یکطرفه بعمل آورد. در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۶ ژنرال سرپرسی سایکس بفرماندهی نیروئی که بعداً بنام پلیس جنوب ایران S.P.R. شناخته و معروف گردید برگزیده شد. به سایکس دستور داده شده‌بود تا همراه با عده‌ای از افسران انگلیسی و نظامیان هندی عازم بندرعباس شود و سپس در ایران به‌تشکیل نیروئی نظامی مبادرت کرده و به‌منظور برقراری نظم و قانون و حفظ منافع بریتانیا اقدامات لازم را بعمل آورد. سایکس در ۱۶ مارس ۱۹۱۶ وارد بندرعباس شد.

در پنجم مارس ۱۹۱۶ فرمانفرما تحت فشار افکار عمومی که درکنترل دموکراتها وعناصرهوادارآلمان قرار داشت مجبوربه‌استعفا شد و سپهدار اعظم بجای وی زمام امور را در دست گرفت. انگلیسیها از سپهدار اعظم خواستند تا فرمانفرما بسمت والی فارس به‌آن ایالت اعزام گردد تا اقتدار و نفوذ دولت مرکزی را در آن ایالت احیا و حاکم نماید. فرمانفرما در اواخر آوریل ۱۹۱۶ وارد شیراز شد و با

۲۹ــ همان مأخذ و تلگراف شماره 20K مورخ ۹ ژانویه ۱۹۱۶، مارلینگ به‌گری، I.O.R.-L/P&S/10/579.

کمکهائی که انگلیسیها ازنظر اسلحه و مهمات از طریق بوشهر به‌او رسانده بودند موفق گردید تا شورش ژاندارمری فارس را سرکوب و نظم و آرامش را در آن ایالت حکمفرما سازد. درهمین زمان سرپرسی سایکس هم در جنوب شرقی ایران مشغول فعالیت بود. در اواسط ماه مه ۱۹۱۶ سایکس که فرماندهی ۸۰۰ سرباز هندی را عهده‌دار بود وارد کرمان شد تا از آنجا راهی شیراز شود.

در ژوئیه ۱۹۱۶ دولتین انگلستان و روسیه متن پیشنهادی موافقت‌نامه‌ای که تشکیل یك نیروی نظامی مرکب از یازده هزار نفر برای جنوب ایران که تحت فرماندهی افسران و نظامیان انگلیسی قرار داشتند، و افزایش نیروی قزاق به ده هزار نفر تحت فرماندهی افسران روسی را تهیه و در ۱۹ ژوئیه تسلیم دولت سپهدار کردند. برای تأمین هزینه این نیروها دولتین روس و انگلستان موافقت کرده بودند تا با اختصاص وجوهی بنام موراتوریم (استمهال)* که بصورت مساعده در اختیار دولت ایران قرار میگرفت مخارج نگهداری آنها و بعضی امور دیگر را فراهم آورند. مساعده‌هائی که از این طریق دراختیار دولت ایران قرار میگرفت می‌بایست تحت نظارت کمیسیون خاصی مرکب از نمایندگان ایران، روسیه، انگلستان و خزانه‌دار بلژیکی ایران بمصرف میرسید. اعضای این کمیسیون که بنام کمیسیون مختلط معروف شده عبارت بودند از هنسنس بلژیکی رئیس کل گمرکات ایران، مارك مودل کفیل بانك استقراضی روس، هوسن انگلیسی و میرزا محسن‌خان امین‌الدوله و عبدالحسین‌خان سردار معظم.

مذاکرات بی‌حاصل و نوسانات اوضاع سیاسی و نظامی سبب گردیدند که تا پایان ماه ژوئیه ۱۹۱۶ هیچ توافقی بین سه دولت

---

* برای اطلاع بیشتر از چگونگی استفاده از حق موراتوریوم (استمهال) رجوع کنید به بخش ضمایم همین کتاب.

ایران، انگلستان و روسیه درباره افزایش نیروی قزاق در شمال و تشکیل یك نیروی نظامی در جنوب زیر نظر افسران انگلیسی، حاصل نشود. در روز اول اوت ۱۹۱۶ نمایندگان سیاسی دو کشور در تهران یادداشت مشترکی را تسلیم دولت ایران کردند. بموجب این یادداشت دو دولت از ایران میخواستند تا با تشکیل یك نیروی نظامی در جنوب به‌تعداد یازده هزار نفر تحت کنترل و فرماندهی افسران انگلیسی و افزایش نیروهای قزاق تحت فرماندهی افسران روسی موافقت نماید. مخارج تشکیل و تجهیز و نگهداری این نیروها را تا پایان جنگ دولتین عهده‌دار شده بودند. ازنظر امور مالی و نظامی کمیسیون مختلط می‌بایست برنحوه هزینه‌ها و درآمدها نظارت کامل داشته و با تصویب آن کمیسیون اینگونه امور صورت گیرد.[۳۰]

زمانی که دولتین روس و انگلیس تشکیل کمیسیون مختلط مالی را پیشنهاد کردند دولت سپهسالار اعظم تنکابنی با این شرط موافقت خود را اعلام کرده بود که نظارت و کنترل کمیسیون مختلط باید محدود به وجوه استمهال باشد یعنی مساعده‌ای که دولتین بعنوان موراتوریوم می‌پرداختند. اما در یادداشت اول اوت ۱۹۱۶ (برابر با ۴ شوال ۱۳۳۴) برای کمیسیون مختلط تقاضای تصویب اختیارات کاملی شده بود که بموجب آن کمیسیون مختلط برکلیه عایدات و منابع درآمد دولت و هزینه‌های دولتی اعم از مالیه و نظام و اوقاف و غیره نظارت و کنترل کامل داشت و همه امور مالی و نظامی می‌بایست با تأئید و تصویب آن کمیسیون انجام گیرد. هدف دولتین از این درخواست تحصیل اختیارات وسیعی برای کمیسیون مربوطه بود تا بدانوسیله زمام امور مالی و نظامی کشور را یك‌جا در اختیار خود داشته باشند.

در پنجم اوت سپهدار در جواب یادداشت اول اوت دو دولت

۳۰ـ برای اطلاع از جزئیات مفاد یادداشت اول اوت ۱۹۱۶ رجوع کنید: به نشریه **کاوه**، چاپ برلین، شماره ۲۵، سال دوم، ۱۵ آوریل ۱۹۱۷.

پاسخ دولت ایران را بشرح زیر برای وزرای مختار روس و انگلستان تهیه کرد:

«نهایت توقیر و احترام از اصول یادداشت متحدالمال سفارتین دولتین فخیمین روس و انگلیس مورخه ۱۹ ژوئیه و اول اوت راجع به‌پیشنهادهائیکه متضمن اصلاحات امور قشونی و مالی دولت علیه است زحمت‌افزا گردید. با نهایت شعف و مسرت و اظهار امتنان قلبی از اینکه اولیاء دولتین فخیمین با حسن توجه و نظر مودت‌آمیز این اصلاحات را وجهه نظر خود قرار داده و اولیاء دولت علیه را در اجرای این اصلاحات که متضمن ترقی و تعالی این مملکت و ترقی و بسط تجارت و ثروت ایران است کمك و مساعدت مینماید، جواباً باستحضار خاطر محترم اولیای سفارتین فخیمین میرساند که اولیای‌دولت علیه با نظر توجه به‌پیشنهادهای مذکور نگریسته نظر باوضاع کنونی (فرس‌ماژور) قبول مینماید:

که قوای نظامی بعده بیست و دو هزار نفر در تحت تعلیم وتربیت عده کافی معلمین روس وانگلیس درتحت اوامر وزارت جنگ دولت علیه ایران تشکیل گردیده به‌انتظام و استقرار امنیت عمومی بپردازند و از حسن مساعدت اولیای دولتین فخیمین روس و انگلیس در اعزام و استخدام این معلمین و پرداخت مخارج لازمه این تشکیلات که متضمن مساعدت مالی با این دولت است نیز مراتب مسرت قلبی خود را اظهار مینمایند و در این موقع خاطرنشان مینماید که تشکیل یکعده نظامی با بودجه معادل ماهی بیست هزار تومان بغیر از قوای نظامی فوق‌الذکر در مرکز تربیت و تشکیل خواهد یافت.

۱ــ راجع به اصلاحات امور مالی دولت علیه ایران بوسیله بسط و توسعه اختیارات کمیسیون مختلط.

۲– و اینکه اولیای دولتین فخیمین مساعدت و کمك‌مالی را پرداخت ماهی مبلغ دویست هزار تومان برای مصارف لازمه جاریه تصویب و قبول فرموده‌اند منتهای خوشوقتی و مسرت حاصل گردیده. امیدوار است چنانکه مرقوم فرموده‌اند در پرداخت مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم اتباع خارجه کمیسیون مختلط بزودی موفق گردد و از طرف سفارت فخیمین هم در این باب مساعدت های لازمه بعمل آید.

اولیای دولت علیه ایران این بروزات مودت آمیز را که حاکی ازنیات صادقانه وتوجه قابل‌تقدیر اولیای‌دولتین فخیمین در ترقی و تعالی این مملکت است با نظر خوشوقتی و صمیمی مینگرند و امیدوارند که از این بذل موافقت و مساعدت معنوی ساعی و جاهد بوده و همواره از مساعدت و کمك در پیشرفت نیات حسنه اولیای این دولت دریغ نفرمایند.

در خاتمه از ذکر این نکته ناگزیر است که با رعایت مقررات قوانینی که اساس تشکیلات دولت علیه ایران برآن است و نظر بمواد مقرره قانون اساسی این پیشنهادها درموقع افتتاح مجلس شورای ملی بتصویب و تصدیق مجلسین خواهد رسید.»[۳۱]

در اواسط سال ۱۹۱۶ مقاومت ترکها و عـوامل جـوی مانع پیشروی قوای ژنرال باراتف بسوی بین‌النهرین شد. باراتف در اواخر فوریه کرمانشاه و در ۱۳ مه رواندوز را بتصرف خود درآورده بود، اما بعداز سقوط کوت‌العماره ترکها نیروهای زیادی را برای جلوگیری از پیشروی باراتف بمقابله او فرستادند و در ماه ژوئن پس‌از تصرف کوت‌العماره نیروهای ترك تهاجم خود را از طریق

۳۱– برگرفته از محمدتقی بهار (ملك‌الشعراء) تاریخ احزاب سیاسی ایران، جلد اول، صفحه ۲۵.

بین‌النهرین به‌ایران ازسر گرفتند و در اوائل ماه ژوئیه به‌کرمانشاه رسیدند. در هفته دوم ماه اوت همدان بتصرف نیروهای ترك درآمد و راههای ارتباطی تهران، با مناطق شمال و شمال غربی ایران در معرض تهدید قرار گرفت. تغییرات و تحولات نظامی درمرزهای ایران و بین‌النهرین بسرعت اثرات خود را در تهران نشان دادند. کابینه متمایل به‌روسیه و انگلستان سپهدار در ۱۲ اوت ۱۹۱۶ سقوط کرد. ملك‌الشعراء بهار معتقد است که سقوط کابینه سپهدار «بواسطه نزدیك شدن قشون عثمانی به‌همدان» صورت گرفت.[۳۲] مورخ‌الدوله سپهر می‌نویسد که احمدشاه قاجار فن‌اتر وزیر مختار روسیه را به‌قصر صاحبقرانیه فرا خوانده و «نظر او را راجع به تغییر سپهسالار اعظم و نصب وثوق‌الدوله به‌ریاست وزرا استعلام نمود. او جواب داد که با تصمیم اعلیحضرت ابداً مخالفتی بعمل نخواهد آمد.»[۳۳]

سپهدار در ۱۲ اوت ۱۹۱۶ دراثر بحران ناشی ازپیشروی ترکها در خاك ایران و عدم رضایت احمد شاه از سیاست وی در موافقت با تشکیل نیروی پلیس جنوب و بعلت تمایلات روسی وی که اکنون با هجوم نیروهای ترك به‌ایران برای شخص خود او و دولتش خطرناك مینمود ناگزیر به‌استعفا شد. در ۱۳ اوت (۱۳ شوال ۱۳۳۴) احمد شاه فرمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله را صادر کرد. وثوق‌الدوله نیز بعلت اختلاف‌نظر با سرچارلز مارلینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران و چرچیل دبیر اول سفارت انگلستان برسر تعیین وزرای کابینه، موفق به‌تشکیل و معرفی هیئت وزرا نگردید. با پیشروی نیروهای ترك بسوی قزوین تهران درمعرض تهدید نیروهای ترك قرار گرفت و شایعات بسیاری برسر زبانها پراکنده شد. ایرانیان متمایل به‌روس و انگلستان و اروپائیان مقیم تهران و ارامنه شروع به‌ترك پایتخت کردند. وزرای مختار روس و انگلیس هم درصدد

۳۲ـ بهار، همانجا، صفحه ۲۶.

۳۳ـ مورخ‌الدوله سپهر، همانجا، صفحه ۳۷۱.

ترک تهران برآمدند و به‌احمد شاه نیز توصیه میکردند که تهران را ترک گفته و به مازندران یعنی منطقه نفوذ روسها عزیمت نماید.

اوضاع بحرانی نیمه اوت ۱۹۱۶ (نیمه شوال ۱۳۳۴ هجری) و شایعات عجیب و غریبی که درباب اعمال و رفتار نیروها وسربازان ترک برسر زبانها بود و تهدید پایتخت کشور از طرف ترکها جوی متشنج، آشفته و درهم و برهم بوجود آورده بود. مجلس شورای ملی بعلت مهاجرت نمایندگان آن در نوامبر ۱۹۱۵، بخاطر پیشروی نیروهای ژنرال باراتف بسوی تهران، تعطیل شده بود. وثوق‌الدوله موفق به تشکیل کابینه نشده و برای راضی کردن اولیای سفارت انگلیس برای انتخاب اعضای کابینه‌اش تلاش میکرد و احمد شاه برای ترک تهران دودل و مردد بود. در ۱۷ اوت سفارت کبرای عثمانی درتهران برای آرام‌کردن جومتشنج تهران باصدور اعلامیه‌ای اعلام کرد که آن سفارت به‌تمام اهالی تهران «اطمینان کامل میدهد که از طرف نیروهای عثمانی به‌کسی صدمه و آزاری نخواهد رسید، چنانکه اهالی تهران از وضع رفتار آنها در کرمانشاهان و همدان و سایر نقاط مستحضر شده‌اند که بمردم آن سامان نیز آسیبی نرسیده، لذا کلیه اهالی تهران آسوده خاطر و راحت باشند.»[۳۴]

در ۱۸ اوت وزرای مختار روسیه و بریتانیا برای ازمیان بردن تردید و دودلی احمد شاه که ممکن بود تحت تأثیر اعلامیه سفارت عثمانی تصمیم به‌اقامت در تهران را گرفته باشد طی یادداشت مشترکی از احمد شاه خواستند تا همراه آنها تهران را ترک گوید. بعضی از اسناد انگلیسی حاکی از آنست که ژنرال باراتف برای اولین بار به‌وزیر مختار روسیه در تهران توصیه کرد تا تهران و اصفهان را تخلیه کرده و مقر دولت و دربار را به‌جای دیگری منتقل نمایند.[۳۵] سرپرسی سایکس می‌نویسد که تخلیه شهر در ابتدا از طرف سفارت

۳۴ــ مورخ‌الدوله سپهر، همانجا، صفحه ۳۷۳.

۳۵ــ سند مذکور در پانویس شماره ۱۹ همین فصل.

انگلیس توصیه شد ولی بعداً قرار شد که فقط زنان و کودکان به‌طرف انزلی حرکت نمایند.[۳۶] در هرحال نمایندگان سیاسی دو دولت در تهران قصد داشتند تا با خارج ساختن احمد شاه از تهران و تغییر محل استقرار دولت و دربار عملا ایران را از حالت بیطرفی خارج کرده و در جناح خود قرار دهند، و این همان مسئله حساس سیاسی بود که در کمتر از یکسال پیش‌از این تاریخ نیز میتوانست بضرر روسیه و انگلستان صورت وقوع یابد و وزرای مختار هر دوکشور برای عدم اجرای آن شاه را تهدید کرده بودند.

درغیاب مجلس شورای ملی و حتی کابینه، احمدشاه دستور تشکیل مجلس مشاوره عالی را صادر کرد و این مجلس در ۱۹ اوت (۱۹ شوال ۱۳۳۴) با حضور ۳۵ نفر از رجال و معمرین در دربار تشکیل شد تا درمورد تغییر پایتخت و خروج احمد شاه از تهران تصمیم‌گیری نماید. مجلس مشاوره عالی پس‌از بحث در قضیه باین نتیجه رسید که در پاسخ به یادداشت مشترك ۱۸ اوت سفارتین به‌آنها اعلام شود که مجلس عالی حرکت شاه را از تهران تصویب نکرده و بهتر است‌که دو وزیرمختار هم از ترك تهران خودداری کرده و در تهران بمانند. روز بعد یعنی در بیستم اوت مجلس عالی مجدداً تشکیل جلسه داده و تصمیم گرفت تا ضمن توصیه اکید به‌وزرای مختار روسیه و انگلستان به‌اقامت در تهران، هیئتی مرکب از قوام‌السلطنه، مشاور الممالك و محتشم‌السلطنه عازم همدان شده و از علی احسان پاشا فرمانده نیروهای ترك بخواهند که از پیشروی ترکها جلوگیری و از ورود قشون ترك به‌تهران ممانعت بعمل آورد.

در ۲۲ اوت وثوق‌الدوله بعلت عدم موفقیت در تشکیل کابینه استعفا کرد و احمد شاه علاءالسلطنه را به‌نخست‌وزیری برگزید. روز بعد یعنی در ۲۳ اوت علاءالسلطنه هم استعفا کرد. هیچیك از

36- Sir Percy Sykes, A **History of Persia,** Vol. II, (London: Routledge and Kegan Paul, 1969), pp. 451-452.

سیاستمداران وقت حاضر به‌قبول مسئولیت نبودند زیرا عده‌ای از آنان که به طرفداری از آلمان شهرت داشتند مورد قبول روسیه و انگلستان نبودند و بخصوص در موقعیتی بحرانی که نیروهای ترك در حال پیشروی بسوی تهران بودند. وزرای مختار دو دولت روسیه و انگلستان بهیچوجه رضایت نمیدادند تا چنین افرادی زمام امور را در دست گرفته و پایتخت را دو دستی تقدیم ترکها و آلمانیها نمایند. آن دسته از سیاستمداران و رجالی هم که طرفدار روسیه و انگلستان بودند خود از ترس ترکها و آلمانیها از قبول مسئولیت استنکاف میورزیدند. سرانجام در یك جو سیاسی آشفته که ناشی از عدم ثبات اوضاع نظامی بود، مجدداً وثوق‌الدوله که مورد اعتماد و قبول انگلیسیها بود و روسها هم به‌او وعده حمایت و پشتیبانی داده بودند در ۲۴ اوت مأمور تشکیل کابینه شد.

وثوق‌الدوله که در ۱۳ اوت پس از استعفای سپهدار فرمان نخست‌وزیری گرفته بود باین علت در ۲۲ اوت استعفا کرد که چرچیل دبیر اول سفارت بریتانیا در تهران با انتخاب دو نفر از ملیون که معروف به هواداری از آلمان بودند، یعنی مستشارالدوله و محتشم السلطنه، برای عضویت در کابینه وی مخالفت شدید بعمل آورده بود.

بنظر میرسد که وثوق‌الدوله تعهد داشته است تا با انتخاب دونفر از ملیون هوادار آلمان برای کابینه خود خطر کودتای ضد دولت را در صورت رسیدن قوای ترك به‌تهران ازمیان برداشته و علاوه براین خود و کابینه‌اش را بنوعی بیمه اتکائی کرده باشد. و بالاخره اینکه ترکیب کابینه‌اش طوری باشد که تمایل به آلمان و سیاست مخالفت با روسیه و انگلستان از آن احساس شود. شاید هم که وثوق‌الدوله هدف و منظور واقعی خود را از انتخاب افرادی برای کابینه که همگی و بخصوص دونفر فوق‌الذکر مورد قبول انگلستان نبودند برای چرچیل باز گفته باشد ولی در هرحال چرچیل نه‌تنها موافقتی بعمل نیاورد بلکه تا آن حد با انتخاب وثوق‌الدوله مخالفت

ورزید تا او بعلت عدم موفقیت در تشکیل کابینه مجبور به‌استعفا شد.
در ۲۴ اوت و پس‌از استعفای علاءالسلطنه، که وثوق‌الدوله مجدداً در عرض چهل و هشت ساعت مأمور تشکیل کابینه گردید باز هم این اختلاف‌نظر بین او و چرچیل وجود داشت و بالاخره وثوق‌الدوله موفق شد تا رضایت چرچیل را برای انتخاب افرادی که ازنظر سیاستهای بین‌المللی اعتدالی بودند جلب نماید. باین ترتیب وثوق‌الدوله در ۱۹ اوت ۱۹۱۶ کابینه خود را بشرح زیر تشکیل داد:

۱ـ وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه
۲ـ فتح‌اله خان سردار منصور، وزیر کشور
۳ـ ابوالفتح‌خان طباطبائی (حشمت‌الدوله)، وزیر جنگ
۴ـ فیروز میرزا نصرت‌الدوله، وزیر عدلیه
۵ـ میرزا شکراله‌خان قوام‌الدوله، وزیر تجارت و فواید عامه
۶ـ میرزا حسن‌خان مشارالملك، وزیر مالیه
۷ـ دکتر اسمعیل امین‌الملك، وزیر پست و تلگراف
۸ـ مرتضی‌خان ممتاز الملك، وزیر معارف و اوقاف

در دسامبر ۱۹۱۶ ارتش انگلستان عملیات تهاجمی خود را علیه ترکها شروع کرد و در فوریه ۱۹۱۷ ارتش ششم ترکیه را شکست داده و در ماه مارس بغداد بتصرف نیروهای انگلیسی درآمد. درطول ماههای فوریه و مارس نیروهای ترك از خاك ایران رانده شدند. سپاهیان روس بفرماندهی ژنرال باراتف از سلطان بلاغ تهاجم خود را شروع کرده و همدان و کرمانشاه را از ترکها پس گرفتند و در ۳۱ مارس نیروهای باراتف در مرزهای ایران و بین‌النهرین مستقر شده و به‌ارتش بریتانیا پیوستند. این عملیات نظامی نه‌تنها خطرمداخله مجدد ترکها و آلمانیها را به ایران از بین برد بلکه بار دیگر کفه ترازوی اعتبار و نفوذ بریتانیا و روسیه در ایران را سنگین کرد. در همین اوقات انقلاب روسیه جریان خود را طی میکرد. وضع و موقعیت

نیروهای روسی ژنرال باراتف مبهم و مشکوك بنظر میرسید. باراتف در اواخر مه ۱۹۱۷ از مرزهای بین‌النهرین عقب نشست و نیروهای ترك هم به‌تعقیب او پرداختند. دولت انگلیس برای تقویت نیروهای خود در سواحل دجله، سربازان هندی را به‌منطقه گسیل داشت.

با پایان گرفتن مخاصمات بین روسیه و نیروهای متحدین در دسامبر ۱۹۱۷ نیروهای روسی که در قفقاز و ایران حضور داشتند و همچنین نیروی نظامی روسیه در مرزهای شرقی ایران پراکنده و به‌روسیه فرا خوانده شدند. ماوراء قفقاز نیز مورد هجوم نیروهای ترك و آلمانی قرار گرفت و اگر چنانچه آلمانیها و ترکها موفق می‌شدند تا نیروهای خود را به‌بحر خزر برسانند، آسیای مرکزی و افغانستان را در معرض تهدید قرار میدادند و با وجود تعداد بیشماری از زندانیان اطریشی و آلمانی در ترکستان موقعیت و منافع بریتانیا سخت بخطر می‌افتاد. نیروهای نظامی انگلیسی ـ هندی برای مقابله با این تهدید در فوریه ۱۹۱۸ جای نیروهای روسی را در مرزهای ایران و افغانستان (حلقه خاوری ایران) گرفتند و در اقدامی دیگر دولت انگلستان در مارس ۱۹۱۸ به‌دولت ایران اطلاع داد که چون حضور نیروهای انگلیسی در بحر خزر برای جلوگیری از نفوذ آلمانیها و ترکها از فوریت و ضروریت ویژه‌ای برخوردار است، لذا برای کنترل بحر خزر، نیروهای انگلیسی در منطقه بین بحر خزر و بین‌النهرین مستقر خواهند شد. در ماه ژوئیه ۱۹۱۸ نیروهای انگلیسی در منطقه بین همدان تا انزلی مستقر شده و راههای ارتباطی این منطقه را تحت نظارت و کنترل خود درآوردند.

درهمین‌حال اوضاع‌فارس بضرر انگلیسی‌ها روبه‌وخامت گذارد. در ماه مه و ژوئن ۱۹۱۸ درگیری‌هائی بین افراد قبایل و نیروهای مستعمراتی هندی و نیروی پلیس جنوب بوجود آمد. دولت انگلیس اعتقاد داشت که این نبردها و درگیری‌ها بتحریك وزیر کشور ایران صورت گرفته و هم او بود که عشایر و قبایل را تحریك و تشویق

به‌حمله به‌نیروها ی‌انگلیسی و نیروی پلیس جنوب کرده بود. نفوذ و اعتبار بریتانیا در ایالت فارس بشدت کاهش پیدا کرده بود و این امر تأثیر خود را بر پرسنل نیروی پلیس جنوب نیز گذاشته بود. انگلیسیها ناگزیر برای تحکیم موضع خود در فارس تصمیم به‌اعزام نیروهای هندی به‌این ایالت گرفته و آماده شدند تا از بوشهر نیروی لازم را به‌فارس اعزام دارند.

پس‌از امضای عهدنامه صلح برست‌لیتوفسك بین روسیه و آلمان در ۱۱ مارس ۱۹۱۸ تحولات مهم و سریعی در منطقه ماوراء قفقاز صورت پذیرفت. آلمانیها گرجستان را تصرف کردند و ترکها نیز تهاجم خود را بسوی باکو آغاز نمودند. حکومت باکو که ناوگان بحرخزر را در کنترل و اختیار خود داشت در اواخر ماه ژوئیه از انگلستان تقاضای کمك کرد. دولت انگلستان نیروی تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل را که در بندر انزلی مستقر بود روانه باکو ساخت. دنسترویل در اوائل اوت ۱۹۱۸ به‌نزدیکی باکو رسید. ترکها باکو را تصرف کرده بودند و دنسترویل ناگزیر شد تا در ۱۵ سپتامبر عقب‌نشینی کند. ترکها دوهفته بعداز این تاریخ منطقه متصرفی خود را از شمال تا داغستان واز جنوب تا مرزهای‌آذربایجان ایران و سواحل دریای خزر گسترش دادند.

درژانویه ۱۹۱۸ تروتسکی طرح تخلیه ایران ازنیروهای روسی و ترك را ارائه کرد و بدنبال آن نیروهای تحت فرماندهی ژنرال باراتف ایران را ترك کردند و دسته دیگر تحت فرماندهی بیچراخف نیز از مناطق غربی ایران رهسپار نواحی شمالی و گیلان شدند تا از آن طریق به‌روسیه بازگردند. نیروی دنسترویل (دنسترفورس) هم در معیت نیروهای بیچراخف عازم باکو شدند و اندك زمانی بعد از اینکه با هجوم ترکها مواجه شدند ناگزیر به‌انزلی عقب نشستند.

در ۲۱ مارس ۱۹۱۸ کابینه جنگ انگلستان به‌بررسی اوضاع ایران پس‌از خروج نیروهای روسی پرداخته و تصمیم گرفت تا

نیروئی دیگر به شمال غربی ایران اعزام دارد تا از تهاجم احتمالی آلمانیها و روسها جلوگیری شود.[۳۷] براساس تصمیم کابینه جنگ، ژنرال تامسون در رأس قوای نظامی که بنام نیروی شمال ایران (نورپرفورس Norperforce) نامیده شد وارد ایران و در شمال کشور مستقر گردید. نیروهای انگلیسی گردنه پاطاق و قصر شیرین را بتصرف خود درآورده و کنترل جاده قصرشیرین کرمانشاه را دراختیار گرفتند. همدان نیز محل استقرار و تمرکز نیروی دنسترفورس بود. در بهار ۱۹۱۸ نیروهای انگلیسی برنواحی شرقی ایران نیز کنترل کامل پیدا کردند. باین ترتیب تا پایان سال ۱۹۱۸ شمال و جنوب و غرب و شرق ایران تحت کنترل نیروهای نظامی انگلیس قرار گرفت، در شمال نیروی نورپرفورس بفرماندهی ژنرال تامسون، درجنوب نیروی پلیس جنوب بفرماندهی ژنرال سرپرسی سایکس، در شرق حلقه خاوری ایران بفرماندهی ژنرال ویلفورد ـ مالسون و در غرب نیروی دنسترویل. دریای خزر نیز درکنترل دریادار نوریس انگلیسی قرار داشت. ژنرال مارشال سرفرمانده ارتش بریتانیا دربین‌النهرین که مرکز آن دربغداد قرار داشت براین نیروها نظارت میکرد.

اوضاع داخلی و سیاسی ایران ۱۹۱۹ــ۱۹۱۶

وثوق‌الدوله که در فاصله ۱۳ تا ۲۴ اوت ۱۹۱۶ دوبار مأمور تشکیل کابینه شد، در ۲۹ اوت دولت خود را تشکیل داد. یکی از ضروری ترین اقدامات دولت جدید تعیین تکلیف و وضعیت نیروی پلیس جنوب بود که دولت انگلستان برای برسمیت شناخته شدن آن از طرف ایران کوشش بسیار میکرد و حتی دولتها را مورد تهدید قرار میداد. وثوق‌الدوله که از مخالفت شاه با پذیرفتن پیشنهادات مربوط که در یادداشت مشترك اول اوت روسیه و انگلستان عنوان

37- CAB.23/5, No. 369 (10), 21 March 1921.

شده بود و واکنش مردم و جناح‌های سیاسی آگاه بود، پیشنهادات متقابلی را برای تعدیل آنها تسلیم وزیر مختار انگلیس کرد. وثوق‌الدوله در یادداشت پنجم سپتامبر خود به مارلینگ خواستار قبول شرایط ایران برای پذیرش و به‌رسمیت شناختن پلیس جنوب گردید. از جمله این شرایط خروج کلیه نیروهای نظامی خارجی از ایران پس‌از پایان گرفتن جنگ، واگذاری فرماندهی و کنترل نیروی پلیس جنوب و قزاق به‌کارشناسان نظامی و افسران یك‌کشور خارجی ثالث وعدم‌مداخله روسیه وانگلستان درامور داخلی ایران‌بود.

تا اواخر ماه نوامبر دولت وثوق‌الدوله برقبول شرایط خود از سوی انگلیسیها پافشاری میکرد و حتی پیشنهاد شد که سه دولت ایران و انگلستان و روسیه موافقت نامه‌ای در این باب منعقد نمایند.[۳۸] لردکرزن بشدت با شرایط ایران مخالفت میکرد و در یادداشتی که ضمیمه تلگراف مارلینگ کرد نوشت که «نه انگلستان و نه روسیه بهیچوجه قصد ندارند افسران خود را از ایران فراخوانند» و فرماندهی نیرو ی‌پلیس جنوب و نیروی قزاق را به‌افسرانی از کشوری ثالث واگذارند. کرزن که از پافشاری دولت ایران برای قبول شرایط پیشنهادی ناراحت بود به‌اولیای دولت انگلیس توصیه میکند که با قبول شرایط ایران خود را گرفتار مسائل و مشکلات نسازند و اگر دولت ایران حاضر بقبول خواسته‌های انگلستان نشد باید برای حفظ امنیت منطقه نفوذ بریتانیا در ایران با خانها و رؤسای قبایل منطقه به‌توافق رسید.[۳۹]

با اینکه نظریات دولت هندوستان درباره ایران ملایم‌تر و واکنش آنها نسبت به‌شرایط پیشنهادی ایران متعادل بود با اینحال وزارت امور خارجه انگلستان که معمولا درباره ایران و سیاست خود

۳۸ــ مارلینگ به گری، تلگراف شماره ۷۱۹، مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۱۶، F.O. 371/2736

۳۹ــ همانجا، یادداشت کرزن منضم به تلگراف مارلینگ به گری.

در منطقه تا حدی پیرو نظریات و سیاست حکومت هندوستان بود شرایط پیشنهادی وثوق‌الدوله را رد کرد و از هشت شرطی را که دولت ایران قائل شده بود تنها به‌پذیرش کلی و ضمنی دو شرط اکتفا کرد و آن اینکه بعداز خاتمه جنگ و درصورت تأمین امنیت و نظم و آرامش در کشور نیروهای خارجی ایران را ترک گویند و دیگر اینکه چون انگلیسی‌ها اصولا و ظاهراً هیچگاه قبول نمیکردند که‌در امور داخلی ایران مداخله میکنند، دراین رابطه‌هم اطمینان‌هائی به‌ایران دادند.[۴۰] وثوق‌الدوله کماکان از پذیرش رسمی یادداشت اول اوت ۱۹۱۶ دولتین که سپهدار آنرا بصورت فورس‌ماژور قبول کرده بود سر باز میزد. دولت انگلستان دولت وثوق‌الدوله را تهدید کرد که اگر چنانچه در شناسائی رسمی نیروی پلیس جنوب تعلل ورزد، کمکهای مالی که از طریق استمهال (موراتوریم) به‌دولت پرداخت میشد را قطع خواهد کرد.[۴۱]

دولت وثوق‌الدوله که دچار بحران مالی شدیدبوده ونیاز مبرمی به‌دریافت وجوه پرداختی ازسوی دو دولت بعنوان مساعده داشت ناگزیر شد تا در مقابل تهدید دو دولت تسلیم شده و براساس موافقتی که سپهدار با دولتین بعمل آورده بود نیروی پلیس جنوب را در وضعیت موجود برسمیت بشناسد، مشروط برآنکه این نیرو تا پایان جنگ زیرنظر دولت ایران قرار گیرد و پس‌از خاتمه جنگ نیز نیروی پلیس جنوب رسماً به‌ایران تحویل گردد.

تسلیم وثوق‌الدوله به‌تهدید دو دولت و پذیرش نیروی پلیس جنوب از سوی وی مخالفتهای شدیدی را به‌دنبال داشت و بالاخره بحران مالی حادی که گریبانگیر دولت بود، وثوق‌الدوله را از ادامه

۴۰ــ وزارت امور خارجه (انگلیس) به مارلینگ، تلگراف شماره ۵۱۷، مورخ ۲ دسامبر ۱۹۱۶، F.O.371/2982.

۴۱ــ مارلینگ به بالفور، تلگراف شماره ۷۷۴، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۶، F.O. 371/2736

حکومت مانع گردیدند و وثوق‌الدوله در ۲۷ مه ۱۹۱۷ استعفا کرد. بهار می‌نویسد که کابینه وثوق‌الدوله بعلت اینکه «با مقاوله‌نامه ژوئیه ۱۹۱۶ مخالفت ورزیده و حاضر به‌امضای آن نشد سقوط کرد».[۴۲] اما این نظر نمیتواند درست باشد، چرا که وثوق‌الدوله حداقل ناگریر به پذیرش نیمه رسمی نیروی پلیس جنوب شد وطبیعتاً گسترش اختیارات کمیسیون مختلط را نیز که پرداختهای مساعده و دیگر امور مالی از مجرای آن صورت میگرفت پذیرفته بود و علاوه برآن موافقت نامه‌ای که صولت‌الدوله در فارس با سرپرسی سایکس برای تأمین امنیت جاده بوشهر ـ شیراز منعقد کرد[۴۳] نیز میتواند دلیل‌دیگری برای‌آن باشد، هرچند که فرمانفرما والی ایالت فارس موافقت‌نامه را امضاء نکرده و آنرا رد کرد.

در ۵ ژوئن ۱۹۱۷ علاءالسلطنه زمام امور دولت را در دست گرفت و بطورکلی از شناسائی رسمی نیروی پلیس جنوب و قبول موافقت‌نامه اول اوت ۱۹۱۶ دولتین سر باز زد. دولت علاءالسلطنه مرکب از ملیونی بود که دولت انگلیس به‌آنها نظر خوشی نداشت. مسئولیت وزارت امور خارجه با خود علاءالسلطنه بود. محتشم‌السلطنه و مستشارالدوله، که مورد قبول جرج چرچیل دبیر اول سفارت بریتانیا نبودند و با انتخاب این دو نفر در کابینه وثوق‌الدوله سخت مخالفت کرده و حتی یکبار وثوق‌الدوله را بعلت همین اختلاف‌نظر مجبور به‌استعفا کرده بود، بترتیب وزارت مالیه و وزارت داخله را عهده‌دار بودند و دو تن دیگر از ملیون معروف و سرشناس یعنی مستوفی‌الممالك و مشیرالدوله نیز بعنوان وزرای مشاور و جنگ در

۴۲ـ بهار (ملك‌الشعراء) **تاریخ احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، صفحه ۲۸.

۴۳ـ برای اطلاع از جزئیات موافقت‌نامه‌های جداگانه صولت‌الدوله با گف (کنسول انگلیس) مورخ ۶ مه ۱۹۱۷ و با سرپرسی سایکس مورخ ۲۴ مه ۱۹۱۷ رجوع کنید به یادداشت W.A.K. Fraser درباره وقایع فارس در سالهای ۱۹۱۸ـ۱۹۱۶ تحت عنوان Notes on Fars 1916-1918. اسناد وزارت جنگ بریتانیا، W.O. 106/941.

کابینه علاءالسلطنه شرکت داشتند. ترکیب کابینه علاءالسلطنه نشان میداد که دولت او سرسازگاری با بریتانیا را نخواهد داشت و اینکه حداقل حاضر به قبول درخواستهای انگلستان نبوده و پلیس جنوب را هم برسمیت نخواهد شناخت. کارشکنی‌ها و فشارهای دیپلماتیك برای سقوط کابینه علاءالسلطنه از سوی سفارت بریتانیا در تهران و خصوصاً از جانب جرج چرچیل دبیر اول سفارت شروع شد و حتی موضوع رسماً به‌لندن گزارش گردید.[۴۴]

دولت علاءالسلطنه متقابلا به تاکتیك جدیدی در مقابل اقدامات و فشارهای دیپلماتیك سفارت بریتانیا در تهران دست زد و نه‌تنها در مقابل فشار انگلیسی‌ها تسلیم نشد، بلکه پیشنهادات جدیدی که کاملا مغایر با خواسته‌های دولتین انگلستان و روسیه بود تسلیم نماینده سیاسی دولت انگلیس در تهران کرد:

۱ـ دولت ایران نیروی پلیس جنوب را برسمیت نمی‌شناسد.
۲ـ نیروی پلیس جنوب به‌دولت ایران تحویل گردد و زیرنظر و کنترل مستقیم دولت ایران قرار گیرد
۳ـ کلیه پرسنل نظامی خارجی نیرو اعم از انگلیسی و هندی و غیره ایران را ترك گویند.
۴ـ دولت ایران برای تشکیل ارتشی متحدالشکل اقدام خواهد کرد و مخارج لازم برای اداره این نیروی متحدالشکل تا اصلاح تعرفه‌های گمرکی از محل عایدات گمرکات ایران تأمین گردد.
۵ـ کارشناسان مالی از کشورهای بیطرف مانند سوئد و بلژیك برای اصلاح امور مالی ایران استخدام خواهند شد.

۴۴ـ مارلینگ به بالفور، تلگراف شماره ۳۳۸، مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۷، اسناد وزارت جنگ، W.O. 106/936. درهمین روز مارلینگ نامه‌ای مفصل درباره وضعیت پلیس جنوب و سیاست دولت ایران برای بالفور نوشته است که به‌نظر چرچیل درباره تغییر کابینه ایران هم اشاره کرده است. شماره نامه ۱۲۱، سند شماره ۳۶۳، همان مأخذ. همچنین File 3131/1917 - I.O.R. - L/P&S/10/712.

۶ـ خسارات مالی وارد به‌ایران بر اثر جنگ از طرف متخاصمین به‌ایران پرداخت شود.
۷ـ نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پس‌از جنگ شرکت نمایند.
۸ـ موافقت‌نامه ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه ملغی اعلام گردد.[۴۵]

در وزارت امورخارجه بریتانیا لردکرزن بعنوان رئیس کمیته ایران در آن وزارتخانه نخست با پیشنهادات و درخواستهای ایران به‌مخالفت پرداخت و با آنکه وزارت امور هندوستان و نایب‌السلطنه هند خواهان اعمال سیاستی متعادل در رابطه با ایران بودند و توصیه میکردند که با قبول بخشی از درخواستهای ایران به‌نوعی سیاست مصالحه و سازش دست یابند، اما مخالفتهای کرزن و بالفور وزیر امور خارجه سرانجام اثر خود را بخشید. کرزن و بالفور بخصوص با الغای قرارداد ۱۹۰۷ و تحویل نیروی پلیس جنوب به‌ایران‌مخالف بودند. کرزن که خود یکی از منتقدین سرادواردگری برای عقد قرارداد ۱۹۰۷ بود، حالا خود با لغو آن مخالفت میکرد و بالاخره نیز موفق شد تا نظر خود را به اعضای کمیته ایران بقبولاند.[۴۶]

نتیجه مذاکرات کمیته ایران در وزارت امورخارجه به‌مارلینگ ابلاغ و از او خواسته شد تا دولت ایران را مطلع سازد که دولت انگلیس نه‌تنها پیشنهادات و درخواستهای ایران را نمی‌پذیرد بلکه برای قبول موافقت‌نامه اول اوت ۱۹۱۶ و برقراری نظم و امنیت و حفظ منافع بریتانیا در جنوب ایران پافشاری خواهد کرد. با اینکه وضع جبهه‌های جنگ چندان بنفع انگلستان نبود و موقعیت و اعتبار و نفوذ بریتانیا در ایران بحداقل خود رسیده بود، با اینحال وزارت

۴۵ـ یادداشت مذاکرات جلسه روز جمعه ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ کمیته ایران منعقده در وزارت امور خارجه، I.O.R.-L/P&S/10/712.

۴۶ـ همانجا.

خارجه انگلیس بشدت برای رسیدن به اهداف خود در ایران پافشاری میکرد. تحت تلقینات جرج چرچیل، مارلینگ علاءالسلطنه را برای کناره‌گیری از نخست‌وزیری و یا قبول و پذیرش موافقت‌نامه اول اوت ۱۹۱۶ تحت فشار قرار داد. علاءالسلطنه استعفا کرد و در ۱۵ نوامبر ۱۹۱۷ مجدداً مأمور تشکیل کابینه گردید. این‌بارنیز مسئولیت وزارت امور خارجه را علاءالسلطنه خود عهده‌دارشد. مستوفی‌الممالک از کابینه کنار گذاشته شد و ممتازالدوله بجای محتشم‌السلطنه بوزارت مالیه منصوب گردید وپست وزارت‌داخله‌را نیز قوام‌السلطنه عهده‌دار گردید. مستشارالدوله بعنوان وزیر پست و تلگراف در کابینه دوم علاءالسلطنه حضور داشت. ترکیب جدید کابینه بازهم مورد قبول انگلیسیها نبود. روسها هم از انگلیسیها حمایت میکردند و در نتیجه کابینه جدید علاءالسلطنه پس‌از یازده روز که از تشکیل آن میگذشت سقوط کرد و در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۷ عین‌الدوله فرمان نخست‌وزیری گرفت.

ظهور و سقوط پی‌درپی کابینه‌های مستعجل هیچ گرهی را از مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و امنیتی کشور نمی‌گشود. بحران سیاسی ناشی از تشکیل پلیس جنوب و حضور نیروهای نظامی اجنبی درکشور، بحران اقتصادی ناشی از جنگ، کمبود آذوقه و خواربار و قحط و غلا و بروز بیماریهای مسری، ناامنی‌های ناشی از سرکشی‌های ماشاءالله‌خان ها و نایب حسین کاشی‌ها، قیام ملی عشایر و قبایل جنوب علیه اشغالگران انگلیسی و ناپایداری کابینه‌ها و شرایط و اوضاع جبهه‌های جنگ نیز که به‌تناوب کفه ترازوی پیروزی و شکست را بنفع یا ضرر متفقین و متحدین تغییر میداد و بازتاب آن در ایران، همه و همه وضعی آشفته و درهم برهم را فراهم آورده بودند که هیچ دولتی قادر به ادامه‌کار مثبت و سازنده و در جهت حل مشکلات و معضلات نبود. اختلاف‌نظرهای سیاسی جناحهای سیاسی ایران چون دموکراتها، ملیون، انگلوفیل‌ها و روسوفیل‌ها

نیز به‌آتش بحرانهای داخلی دامن میزد.

کابینه عین‌الدوله در کمتر از دو ماه که از دوران زمامداری او میگذشت سقوط کرد. در کابینه عین‌الدوله، نخست وزیر پیشین یعنی علاءالسلطنه وزیر امور خارجه بود و مستوفی‌الممالك نیز وزیر مشاور، ناگزیر در سیاست خارجی ایران نیز تغییری حاصل نگردید، چون رئیس دیپلماسی کشور همان کسی بود که قبلا نیز این سمت را همراه با عنوان نخست‌وزیری بعهده داشت.

مستوفی‌الممالك وزیر مشاور کابینه اول علاءالسلطنه و کابینه عین‌الدوله در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸ مأمور تشکیل دولت گردید. مستوفی بیشتر از اسلاف خود مورد حمایت دموکراتها و ملیون قرار داشت و درمیان محافل دیپلماتیك نیز معروف به‌طرفداری از آلمان بود. مستوفی‌الممالك با انتخاب مشاورالممالك بسمت وزیر امور خارجه قصد داشت تا در مقابل انگلیسیها ایستادگی کرده و تن به‌قبول درخواستهای آنان و پذیرش رسمی پلیس جنوب ندهد. دولت مستوفی علناً و رسماً اعلام کرد که نیروی پلیس جنوب را برسمیت نمی‌شناسد. درهمین اوان کابینه انگلستان تصمیم به‌اعزام نیروهای تازه‌ای به ایران گرفته بود تا خلا ناشی از خروج نیروهای روسی که براثر انقلاب روسیه از ایران فراخوانده شده بودند را پر نماید. برای انجام این منظور دولت انگلستان سیاست ملایم‌تری را نسبت به‌ایران درپیش گرفت و آمادگی خود را برای تشکیل ارتش متحدالشکل ایران اعلام داشت، با این شرط که تا پایان جنگ افسران و نظامیان انگلیسی در ایران باقی بمانند و در مورد الغای قرارداد ۱۹۵۷ نیز وعده‌های مساعد داده شد.[۴۷]

دولت مستوفی‌الممالك تحت فشار افکار عمومی که توسط دموکراتها و ملیون هدایت میشد به دیپلماسی باز توسل پیدا کرد. در

۴۷ــ رونوشت متن نامه شماره ۱۲۱ مارلینگ به مشاورالممالك، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۱۸، F.O.371/3259.

۱۷ فوریه ۱۹۱۸ وزارت امورخارجه‌ایران به‌صدور ابلاغیه‌ای‌مبادرت کرد که نتیجه آن رضایت بخش نبود:

«... پس از تشکیل کابینه حاضر دائر به‌اظهاراتی که از سفارت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مشعر به‌موافقت و مساعدت اولیای امور آن دولت نسبت به‌ایران میشد وزارت امورخارجه داخل در مذاکرات گردیده و در خلال این مذاکرات مراسله‌ای از سفارت معزی‌الیها به‌وزارت امور خارجه واصل گردید که اولیای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان موافق اصول بیطرفی خالص حاضر هستند و حاضرند در باب ایجاد قوای متحدالشکل بعداز اختتام جنگ در تحت تعلیم صاحب‌منصبان اروپائی که با موافقت اولیای دولت انگلیس انتخاب شوند داخل در مذاکرات گردند. چون مدلول مراسله مزبور بر وفق منظور اولیای دولت ایران نبود چه از یك طرف تفویض قوای مسمی به‌پلیس جنوب را ببعد از جنگ تعلیق و از طرف دیگر انتخاب صاحبمنصبان را منوط به‌رضایت اولیای دولت انگلیس نموده بود و اولیای دولت ایران نظر به‌وظیفهٔ که در حفظ تمامیت ارضی و استقلال مملکت ایران و رعایت بیطرفی کامل دارند ناچار به‌ایراد جواب گردیده نظریه خود را در خصوص تشکیل قوای متحدالشکل در تمام مملکت بسفارت فخیمه انگلیس اشعار و در ضمن مواد پنجگانه ذیل انجام منظورات و مقاصد حقه خود را تقاضا نمودند:

۱ـ مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجه و تفویض قشون مسمی به‌پلیس جنوب به‌این دولت.

۲ـ الغاء عهدنامه ۱۹۵۷ و رفع اثرات اولتیماتوم ۱۹۱۱

۳ـ قبول مشارکت نماینده دولت ایران در کنفرانس صلح.

۴ـ تجدیدنظر در تعرفه گمرکی.
۵ـ پرداخت کلیه فاضل عایدات گمرکات و اقساط گذشته و آینده مراتوریوم بدون هیچ شرط.

پس‌از ارسال مراسله مزبور چندین مرتبه در تعقیب این مقصود مذاکرات بعمل آمده و جناب وزیر مختار انگلیس تقاضای دولت علیه را به‌لندن مخابره و از قرار معلوم خودشان نیز در انجام تقاضاهای مزبور نظر موافق داشته‌اند و فعلا برای جواب قطعی منتظر دستورالعمل دولت متبوعه خود می‌باشند و در جریان مذاکرات وزارت امور خارجه از حصول موافقت در مسائل جاریه هنوز مأیوس نیست.»

«وزارت امور خارجه»[۴۸]

حفظ موقعیت بریتانیا در ایران و برقراری نظم و امنیت در جنوب کشور برای حفظ منافع انگلستان و تغییر شرایط سیاسی و نظامی در روسیه مسائل عمده مورد توجه دولت بریتانیا بودند و ایران در مرکز ثقل توجهات سیاسی بریتانیا قرار گرفته بود. ناسازگاری و مقاومت دولتهای ایران در مقابل سیاست انگلستان نیز سبب دیگری بود تا انگلیسیها برای تغییر در سیاست خود چاره‌اندیشی کنند. دراین رابطه حکومت هندوستان پیشنهاد و توصیه میکرد که سیاست جدید بریتانیا باید برمبنای جلب اطمینان و اعتقاد مردم ایران نسبت به بریتانیای کبیر استوار گردد. دو مانع عمده برای اعمال سیاست جدید انگلیس در ایران وجود داشت، یکی قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان و دیگری وجود نیروی پلیس جنوب. پس‌از اینکه رژیم جدید روسیه موافقتنامه ۱۹۰۷ را ملغی اعلام کرده بود دولت انگلستان نیز ظاهراً آنرا بحال تعلیق درآورد. در مورد نیروی پلیس جنوب نیز درصدد بود تا عنوان آنرا تغییر داده و این نیرو را

۴۸ـ مورخ‌الدوله سپهر، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴*، صفحه ۴۹۱.

بعنوان بخشی از ارتش متحدالشکل ایران بشناسد ولی پافشاری میکرد تا افسران و فرماندهان انگلیسی این نیرو تا پایان جنگ در ایران بمانند و دولت ایران با کمك این نیرو نظم و امنیت را در جنوب کشور برقرار و حاکم سازد. پیشنهادات و توصیه‌های حکومت هندوستان از پشتیبانی هاردینگ معاون دائمی وزارت امور خارجه برخوردار بود و سرچارلز مارلینگ هم از تهران از آن حمایت میکرد و در نتیجه کرزن رئیس کمیته ایران در وزارت امور خارجه و بالفور تغییر مشی سیاسی بریتانیا در ایران را پذیرا شدند. البته باید تأکید شود که قبول تغییر مشی سیاسی بریتانیا در ایران تنها بخاطر توصیه‌ها و حمایت‌های حکومت هندوستان و مارلینگ و یا دیگران، از سوی وزارت امور خارجه صورت نگرفت بلکه شرایط نظامی و جنگی و نیاز به‌اعزام نیروهای تازه انگلیسی به‌شمال غرب و شمال شرقی کشور و حفظ بیطرفی مطلق ایران عامل مهمی در تغییر سیاست بریتانیا محسوب میگردد.

درجهت اجرا و اعمال سیاست جدید بریتانیا در ایران، دولت انگلستان در ۱۱ مارس ۱۹۱۸ از طریق مارلینگ به‌دولت مستوفی‌ـ الممالك اطلاع داد که نیروهای انگلیسی از جنوب و مرکز ایران خارج خواهند شد، و انگلستان حاضر است تا نیروی پلیس جنوب را بشرط ابقای فرماندهان انگلیسی آن تا پایان جنگ، بعنوان بخشی از ارتش ایران بشناسد. در مورد الغای قرارداد ۱۹۵۷ نیز پس‌از آنکه دولتی در روسیه برسرکارآید که بتوان با آن مذاکره نمود دولت انگلستان اقدامات لازم را بعمل خواهد آورد. دولت بریتانیا حمایت خود را از کابینه‌ای که در حفظ بیطرفی ایران کوشا باشد و به برقراری آرامش و امنیت در جنوب همت کند اعلام داشته و حاضر بود تا کمکهای مالی لازم را نیز دراختیار آن دولت قرار

دهد:[۴۹]

«... نظر به‌مصالح فوق‌العاده دولت انگلستان در جنوب و به‌ملاحظه هرج و مرجی که بواسطه فقدان قوای منظم ممکن است بظهور رسد دولت علیه [ایران] قشون جنوب را بطوریکه حال تشکیل یافته تا آخر جنگ رسماً بشناسند ودرمقابل دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر هستند که مساعدت مالی وافری به‌دولت علیه نموده و برای ایجاد قوای متحدالشکل پس‌از اتمام جنگ برای تمام مملکت که بالاخره قشون جنوب به آن منضم گردد در تحت صاحب منصبان خارجه که در خصوص ملیت آنها بعداز این باید بین دولتین موافقت حاصل شود کمك و مساعدت نموده و قرارداد انگلیس و روس مورخه ۱۹۵۷ را موقوف‌الاجرا بدانند تا پس‌از تشکیل دولت منظم در روسیه برای الغاء آن رسماً با دولت ایران وارد مذاکره شوند...

تغییر تعرفه گمرکی را پذیرفته و برحسب میل اولیای دولت ایران در هر کنفرانس بین‌المللی که نمایندگان دول غیر متخاصم شرکت نمایند نمایندگان ایران نیز مشارکت داشته باشند».

مارلینگ در نامه خود پس‌از اشاره به‌اغتشاش و هرج و مرجی که در ایران و خصوصاً در صفحات شمال غربی ایران حکمفرما بود و ورود نیروهای نظامی عثمانی به‌آذربایجان غربی وشورش‌جنگلی‌ها و خطری که پایتخت را مورد تهدید قرار داده مینویسدکه «لهذا اولیاء دولت انگلیس برخلاف میل خود درصدد برآمده‌اند که از این اتفاقات که دولت ایران نمیتواند یا نمی‌خواهد جلوگیری نماید شخصاً جلوگیری بعمل آورند» و بنابراین تصمیم گرفته‌اند:

۴۹ــ رونوشت نامه مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۸ مارلینگ به مستوفی‌الممالك، ضمیمه گزارش شماره ۲۷ مارلینگ به بالفور، مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۸، F.O. 371/3259. متن فارسی در کتاب **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۴ــ۱۹۱۸**، صفحات ۴۹۴ــ۴۹۳.

«از سرحد عثمانی استعداد کافی به‌شمال غربی ایران اعزام دارند... اولیاء دولت انگلیس باکمال صداقت اعتراف مینماید که این ترتیب موقتی بوده و حتی‌القوه سعی و اهتمام خواهند داشت از هر چیزی که مخالف استقلال و تمامیت ارضی ایران و مداخله در امور داخلی مملکت باشد احتراز جویند و قشون انگلیس بمحض اینکه اوضاع اجازه دهد و در هر صورت در ختم جنگ احضار خواهد شد.»

اعطای این امتیازات به‌دولت ایران بعنوان نشانه‌های تغییر سیاست بریتانیا درایران تعبیرشده‌است، اما درحقیقت نه‌تنها هیچگونه تغییری در مشی سیاسی انگلستان نسبت به‌ایران پیش نیامده بود، بلکه دولت انگلیس فقط با قسمتی از درخواستهای دولت علاءالسلطنه که توسط دولت مستوفی‌الممالك هم خواسته و پیگیری شده بود موافقت مشروط و مشکوك کرده بود. باین ترتیب وزارت امور خارجه بریتانیا ضمن اینکه ظاهراً توصیه‌های حکومت هندوستان را پذیرفته بود و امتیازات درنظر گرفته شده برای ایران را بعنوان دلایلی برای تغییر سیاست انگلستان در ایران قلمداد میکرد، از مواضع سیاسی تعیین شده خود عدول نکرده و ضمناً دولت ایران را بطور غیر مستقیم اغوا میکرد تا چنانچه شرایط پیشنهادی را بپذیرد از کمکهای مالی برای رفع بحرانهای وخیم اقتصادی کشور برخوردار خواهد شد.

دولت ایران به‌درخواستها و پیشنهادات جدید دولت انگلستان قاطعانه پاسخ منفی داد و مصراً خواستار خروج افسران انگلیسی از ایران و تحویل نیروی پلیس جنوب به‌ایران و الغای موافقت‌نامه ۱۹۰۷ شد.[۵۰] مستوفی‌الممالك از شرایط پیش‌آمده استفاده نکرد، زیرا

۵۰- ترجمه انگلیسی نامه مستوفی‌الممالك به مارلینگ، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۱۸،
F.O. 371/3858
همچنین نگاه کنید به تلگرافهای شماره ۲۴۵ و ۲۴۱ مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۸ مارلینگ ←

اوضاع در جبهه‌های نبرد بنفع متفقین و خصوصاً بریتانیا جریان پیدا کرده بود و خواه ناخواه انگلیسیها نیروهای خود را در تحت هر شرایطی وارد ایران میکردند. دولت مستوفی میتوانست از این نیاز ضروری سیاسی ـ نظامی بریتانیا استفاده عملی کرده و با تغییراتی جزئی در پیشنهادات دولت انگلیس و رسیدن به‌توافقی در‌آن موارد امتیازاتی را در جهت انجام خواسته‌های خود کسب‌کرده ویا حداقل برای قبولاندن تمامی خواسته‌های ایران به‌انگلستان در زمان بعداز جنگ فتح‌بابی کرده باشد. نفوذ عناصر افراطی دموکرات و ملیون در تعیین خطمشی سیاسی ایران در قبال انگلستان اثر عمده در نتیجه امر داشت. مکاتبات مارلینگ با وزارت امور خارجه بریتانیا نیز نشانگر آنست که وزیر مختار بریتانیا هم کوشش میکرد تا امتیازات بیشتری برای ایران کسب کند، اما دولت ایران از موقعیت استفاده نکرد و در نتیجه تلاش انگلیسیها برای سرنگونی کابینه مستوفی شروع و بانجام هم رسید.

پس‌از سقوط کابینه مستوفی‌الممالك، در اول ماه مه ۱۹۱۸ احمد شاه زیر نفوذ ملیون و دموکراتها صمصام‌السلطنه بختیاری را برمسند صدارت نشاند. صمصام‌السلطنه ازنظر طرز تفکر سیاسی و احساسات ملی‌گرائی بمراتب تندروتر و افراطی‌تر از مستوفی‌الممالك بود. او بهیچوجه حاضر به‌پذیرفتن پیشنهادات و حتی امتیازات جزئی انگلیسیها نشد. مهمترین اقدام کابینه صمصام‌السلطنه درطول سه ماهی که برمسند زمامداری تکیه داشت، صدور تصویب‌نامه هیئت وزرا مبنی‌بر لغو کلیه امتیازات و عهود سابق بین ایران و روسیه در جلسه چهارم مرداد ۱۲۹۷ شمسی بود. در ۹ مرداد ماه ۱۲۹۷ برابر با اول اوت ۱۹۱۸ و یك هفته قبل‌از سقوط کابینه صمصام‌السلطنه، هیئت

→

به بالفور،
File 1000/1918, Parts 1&2, Persia: Situation and Policy, I.O.R. - L/P&S/10/734.

وزرا تصویب‌نامه دیگری را بمنظور الغاء کاپیتولاسیون قضائی صادر کرد. در رابطه با مسائل مطروحه بین انگلستان و ایران هیچ‌پیشرفتی حاصل نشد و نتیجه آن نیز سقوط محتوم کابینه صمصام‌السلطنه بود.

در ۷ اوت ۱۹۱۸ (۱۵ مرداد ماه ۱۲۹۷ شمسی) مسئولیت تشکیل کابینه بعهده وثوق‌الدوله واگـذار شد. دولت انگلستان سرانجام موفق شده بود تا سیاستمداری را که تمایلات انگلیسی وی بر دیگر تمایلاتش می‌چربید مصدر امور سازد. مذاکرات و مبادله یادداشت‌ها و نامه‌ها بین دولت ایران و دولت بریتانیا در باب مسائل مورد نظر درکابینه وثوق‌الدوله نیز ادامه پیدا کرد و سرانجام منجر به‌عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس گردید.

کوشش برخی از دولتمردان انگلیسی برای جلب اعتقاد و اعتماد مردم ایران بعلت اثرات پیشینه سیاست بریتانیا در ایران منجر به‌نتیجه مطلوب نگشت، اما بهرحال تاثیر خود را برطرز تفکر و اندیشه سیاستمداران انگلیسی بجای گذاشت تا بخصوص از تکیه بر عوامل سنتی سیاست‌های امپریالیستی تاحدی خودداری کرده و از عمال شناخته شده خود در ایران که آن نیز رسم و سنتی دیرینه در دیپلماسی بریتانیا بود کناره گیرد. البته این امر فوراً و مستمراً مورد قبول و پذیرش سیاستگران بریتانیا واقع نشد و جز در یکی دو مورد خاص بازهم بریتانیا با اتکاء برهمان عوامل و عمال سنتی دیپلماسی خود را در ایران مجری و معمول میداشت. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷ حکومت هندوستان که گزارشهای هشدار دهنده و تهدیدآمیزی از فعالیت دشمن در خاك ایران و در مرزهای همجوار ایران دریافت کرده بود و بدرستی هم نفوذ و اعتبار بریتانیا را در ایران از دست رفته میدید برای اولین‌بار ایجاد تغییر و تحولی را در دیپلماسی بریتانیا به‌لندن توصیه کرد. چگونگی و جزئیات تحول موردنظر حکومت هندوستان درباره سیاست بریتانیا در ایران بدرستی روشن نبود، اما هدف آن بطوریکه حکومت هندوستان تشریح کرده بود

کنار آمدن و سازش با عناصر ملی و دموکرات ایران و از میان برداشتن احساس بدبینی و عدم اعتماد افکار عمومی ایرانیان نسبت به‌سیاست بریتانیا و بالاخره تخریب دیوار سوءظن و شك و تردیدی که ایرانیان در مواجهه با اقدامات و سیاست عملی بریتانیا در کشورشان برپا میداشتند بود.[۵۱]

برای رسیدن به‌این هدفها دولت هندوستان بارها پیشنهاد کرده بود تا عهدنامه ۱۹۵۷ روسیه و انگلستان باطل و ملغی اعلام شود، مورگان شوستر امریکائی برای اصلاح امور مالی به‌ایران بازگردد، و دولت بریتانیا در اصول موافقت خود را برای تشکیل ارتش ملی و متحدالشکل ایران تحت نظارت و فرماندهی افسران و نظامیان یك کشور بیطرف اعلام دارد. حکومت هندوستان که از نظرگاههای اولیای وزارت امور خارجه بریتانیا و بویژه شخص لردکرزن آگاه بود و اطلاع داشت که سیاستهای معمول و جاری در ایران‌در وزارت امور خارجه بریتانیا در چهار چـوب قیودات و سنتهـای دیرینه امپریالیستی تعیین میشود، پیشنهاد کرد که چون زمان آن فرا رسیده که ایران را هم منطقه جنگی محسوب داریم بنابراین کلیه اقدامات، تصمیمات و سیاستهائی که درباره این کشور بعمل خواهد آمد می‌بایست تحت نظارت و کنترل کابینه جنگ بریتانیا قرار گیرد.[۵۲]

وزارت امور خارجه بریتانیا برای بررسی پیشنهادات حکومت هندوستان از سرچارلز مارلینگ نظرخواهی کرد و از او خواست تا پس‌از بررسی پیشنهادات حکومت هند نظر خود را اعلام دارد. مارلینگ در پاسخ توصیه کرد که سیاست بریتانیا در ایران باید براساس اصول و موازینی که حکومت هندوستان پیشنهاد کرده است

۵۱ـ نایب‌السلطنه به وزارت امور هندوستان، تلگراف شماره ۱۴۱۲۱، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷،

File 3133/1917, **British Policy in Persia,** I.O.R. - L/P&S/10/712.

۵۲ـ همان مأخذ.

استوار گردد. اما مارلینگ در گزارش خود به‌این نکته نیز اشاره کرد که چون «دولت فعلی ایران» دولت بی‌ثباتی است بنابراین اگر چنانچه دولتی دیگر را که احساسات دوستانه‌ای با بریتانیا داشته باشد جایگزین دولت فعلی نمائیم شانس موفقیت سیاست جدید بریتانیا بیشتر خواهد بود. مارلینگ در خاتمه گزارش خود اظهار امیدواری کرده بود که کابینه آینده ایران تحت رهبری وثوق‌الدوله تشکیل گردد. مارلینگ معتقد بود که اگر وثوق‌الدوله زمام قدرت را در دست گیرد، دولت انگلستان از امتیازات ارزنده‌ای برخوردار خواهد شد.[۵۳]

در جلسه بیستم اکتبر ۱۹۱۷ «کمیته ایران Persia Committee پس از بررسی نظریات و پیشنهادات سرچارلز مارلینگ وزیر مختار بریتانیا درتهران و بدون درنظر گرفتن پیشنهادات حکومت هندوستان و نایب‌السلطنه تصمیم گرفته شد تا به مارلینگ در تهران اختیارات کافی برای انجام اقدامات لازم جهت بقدرت رسانیدن وثوق‌الدوله داده شود. مارلینگ مختار باشد تا هرطور صلاح‌میداند برای زمامداری‌وثوق‌الدوله اقدام نماید وبه‌وثوق‌الدوله اطمینان دهد که دولت انگلستان خواهان تجدیدنظر در پیشنهادات و ترتیبات مطروحه بین دو دولت بعداز خاتمه جنگ میباشد.[۵۴] بموجب همین دستورالعمل بود که مارلینگ وجرج‌چرچیل بجنگ‌کابینه‌های ایران می‌رفتند. زمانیکه تصمیم کمیته ایران وزارت امور خارجه بریتانیا به‌مارلینگ ابلاغ شد، علاءالسلطنه در تهران مصدرکار بود. اقدامات مارلینگ و چرچیل مؤثر واقع شد و علاءالسلطنه سقوط کرد اما مجدداً به‌نخست‌وزیری منصوب شد و بعداز سقوط کابینه دوم وی

۵۳ـ مارلینگ به بالفور تلگراف شماره ۳۲۹، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷،
I.O.R. - L/P&S/10/712.

54- Persia Commitee, Note of the meeting held at Foreign Office, Friday, the 20th October 1917, F.O. 371/2981. and I.O.R. - L/P&S/10/712.

انگلیسیها ۹ ماه متوالی تلاش کردند و سه کابینه را ساقط کردند تا توانستند بمنظور خود که انتخاب وثوق‌الدوله به‌نخست‌وزیری بود نایل آیند.

فصل پنجم

موافقتنامه ۱۹۱۵
وتقسیم جدیدی از ایران به مناطق نفوذ

موافقتنامه قسطنطنیه ۱۹۱۵
و تقسیم جدیدی از ایران به مناطق نفوذ

بعداز سال ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ روسیه و انگلستان و بخصوص پس‌از اولتیماتوم نوامبر ۱۹۱۱ و ورودنیروهای روس به‌خاك ایران، روسها که مناطق شمالی ایران را در اشغال و تصرف خود داشتند بتصور اینکه مناطق شمالی کشور بموجب قرارداد ۱۹۰۷ متعلق به‌آنها است بهر کاری دست زدند. کردار و رفتار روسها در ایالات شمالی و شمال غربی ایران قبل‌از شروع جنگ جهانی نفرت و انزجار ایرانیها را برانگیخته بود. علاوه برنفرت از روسها، انزجار از انگلیسی‌ها، که اقدامات و سیاست روسها را تأئید میکردند، نیز درحد وسیعی میان ایرانیان بوجود آمده بود. اقدامات و رفتار روسها در ایران تهدیدی برای منافع و مصالح بریتانیا نیز بشمار میرفت، زیرا روسها از ایجاد موانع و مشکلات بر سر راه دیپلماسی انگلیس در ایران نیز خودداری نکرده و اعمال آنها کاملا درجهت مخالف روح و مفهوم قرارداد ۱۹۰۷، که مورد نظر انگلیسیها بود، صورت میگرفت.

درماههای پیش‌ازشروع‌جنگ‌جهانی، تحولات‌سیاسی بین‌المللی و بخصوص اقدامات‌روسها درایران سبب دگرگونی خفیفی درسیاست دولت بریتانیا نسبت به‌روسیه گردید. در م[illegible] مه ۱۹۱۴، [illegible]نه‌های

تغییر موضع وزارت امور خارجه انگلستان نمودار شدند و انگلیسیها به‌اولیای دولت روسیه اشاراتی مبنی‌براینکه اگر دست از اعمال و رفتار خشونت‌بار خود در ایران برندارند و سیاست خود را تغییر ندهند، بریتانیا خواستار تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ خواهد شد، نمودند. روسیه به‌این اشارات توجهی نکرد و سرادوارد گری که سالها در مقابل روسها سیاست سازش و تمکین را پیشه ساخته بود، ناگزیر شد تا در ماه ژوئن ۱۹۱۴ اعتراضیه شدیداللحنی را علیه اعمال و رفتار مأمورین روسی در صفحات شمالی و شمال غربی ایران تسلیم سفیر کبیر روسیه در لندن نماید. در اعتراض به روسیه، دولت فرانسه متفق دیگر دولت روس نیز حمایت و پشتیبانی خود را از دولت انگلستان اعلام داشت. دولت روس که با اعتراض دو دولت متفق خود روبرو شده بود و انتظار هم نداشت که دولتهای متفق وی با این شدت و حدت در مورد اعمال و رفتار مأمورین و عمال نظامی روس در ایران اعتراض بعمل آورند به‌عقب‌نشینی سیاسی دست زد. روسیه که همیشه و همه‌وقت و بخاطر هم‌مرز بودن با ایران و تسلط و برتری نیروی نظامی خود از موضع قدرت با مسائل ایران و در رابطه با قدرتهای دیگر استفاده میکرد، در پاسخ به‌اعتراض دولت بریتانیا، مؤکداً خاطرنشان ساخت که مسئله ایران نباید سبب گردد تا روابط حسنه موجود بین روسیه و انگلستان تیره و تار گردد و وعده کرد تا با تغییر سیاست خود در ایران ضمن فراهم آوردن رضایت بریتانیا از تیره گی روابط جلوگیری نماید. البته هیچگونه تغییر مشی سیاسی هم در دیپلماسی روسها در ایران پیش نیامد و آنها همچنان شمال ایران را میدان تاخت و تاز خود قرار داده و به‌هر اقدام و مداخله‌ای در امور ایران نیز دست می‌زدند.

در سوم اوت ۱۹۱۴ سر والتر تونلی وزیر مختار بریتانیا در ایران در گزارشی از اقدامات و مداخلات و اعمال و رفتار روسها در ایران، برای وزارت امور خارجه بریتانیا، ضمن بررسی و تجزیه

و تحلیل نتیجه اقدامات روسها و اثرات سیاست روسیه در ایران بر منافع بریتانیا، پیشنهاد کرد تا دولت متبوعش برای الغای قرارداد ۱۹۰۷ اقدام کند. سروالتر تونلی به‌درستی به‌تشریح اوضاع ایران پرداخته بود:

«... نیمی از کشور زیر سیطره و نفوذ روسها است و نیمی دیگر بیطرف و فقط در قسمت کوچکی از آن انگلستان ظاهراً دارای نفوذ است. دولت مرکزی قدرت و نفوذی درهیچ کجای کشور ندارد و مادامیکه باید خواسته‌های روسیه یا انگلیس و یا هردوی آنها را برآورده نماید، از هیچ نفوذ و قدرتی برخوردار نخواهد بود...»[۱]

بنابراین «امید و انتظار دولت بریتانیا از قرارداد ۱۹۰۷ برای ایجاد یك ایران بحدکافی مقتدر و نیرومند که بتواند بعنوان حائلی بین روسیه و انگلستان عمل کند برآورده نشده است»،[۲] پس نیاز به لزوم و وجود چنین قراردادی منتفی است و بایدکه لغووباطل شود.

با آغاز جنگ موضوع پیشنهاد وزیر مختار انگلیس برای لغو قرارداد ۱۹۰۷ و اعتراض به‌اعمال روسها در ایران به‌فراموشی سپرده شد. در ژانویه ۱۹۱۵ روسها در نبرد ساری‌کامیش شکست سختی به‌ارتش سوم ترکیه وارد آوردند و نیروهای انگلیسی نیز به‌عملیات تهاجمی در منطقه داردانل دست زدند. دولت روسیه که موفقیت نظامی بزرگی در جبهه قفقاز بدست آورده و متوجه شده بود که عملیات تهاجمی نیروهای انگلیسی در داردانل برای ممانعت از دست‌یابی روسها به قسطنطنیه صورت می‌گیرد، ناچار شد تا پیشنهاد

۱ــ سروالتر تونلی به گری، گزارش محرمانه شماره ۵۲، مورخ ۳ اوت ۱۹۱۴،
Great Britain, Foreign Office, **Persia: Anglo-Russian Agreement 1914-1918,** File 2696/1914, Part 4, I.O.R. - L/P&S/10/455.

۲ــ همانجا.

مصالحه و سازش داده و تقاضای تعیین وضعیت بغازها را پس‌از جنگ از متفقین خود بنماید.

در چهارم مارس ۱۹۱۵ سازونف وزیر امور خارجه روسیه ضمن ارسال یادداشتی برای سفرای فرانسه و انگلستان در پطروگراد موضوع تعیین وضعیت بغازهای بسفر و داردانل و قسطنطنیه را مطرح و خاطرنشان ساخت که مسئله قسطنطنیه و بغازها باید در جهت تحقق آرمانها و آرزوی دیرین روسیه حل و فصل گردد. سازونف در یادداشت خود تأکید کرده بود که هرگونه موافقتی با تقسیم امپراطوری عثمانی اگر چنانچه شهر قسطنطنیه (استانبول)، کرانه باختری بسفر و دریای مرمره و داردانل را به‌امپراطوری روسیه واگذار نکند برای دولت روسیه قابل قبول نبوده و چنین توافق‌هائی نیز نمیتواند پایدار باشد. سازونف همچنین به‌دولتهای فرانسه و انگلستان اطمینان داده بود که درصورت تحقق این امر، روسیه نیز با تحقق نقشه‌های آن دو دولت در مناطق دیگر امپراطوری عثمانی ویا در جاهای دیگر همراهی و موافقت خواهد کرد.[۳]

دولت بریتانیا ضمن آنکه با پیشنهاد نابهنگام روسیه مواجه شده بود، با اینحال موافقت خود را اعلام داشت. سرجرج بیوکنن سفیر بریتانیا در پطروگراد در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ یادداشت دولت متبوع خود را به سازونف تسلیم داشت و موافقت رسمی دولت بریتانیا را اعلام کرد. دریادداشت دولت بریتانیا با واگذاری قسطنطنیه و بغازها به‌روسیه موافقت بعمل آمده و متقابلا شرایط و خواسته‌های دولت انگلیس هم قید شده بود که از جمله آنها موافقت روسیه با واگذاری منطقه بیطرف ایران به‌انگلستان و بطورکلی تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ بود.[۴] در مذاکراتی که در ۱۴ مارس بین امپراطور

3- H.W.V. Temperley, ed. **A History of the Peace Conference of Paris**, Vol. VI, pp. 5-6.

۴ــ یادداشت سفارت بریتانیا در پطروگراد به سازونف، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۱۵، I.O.R. - L/P&S/10/455.

روسیه تزار نیکلای دوم و سازونف و بیوکنن سفیر بریتانیا صورت گرفت، سازونف به‌سفیر انگلیس خاطر نشان ساخت که روسیه باید از آزادی عمل کامل در منطقه نفوذ خود برخوردار باشد «نه بدان جهت... که مایل به‌الحاق قسمتی از خاك ایران به‌روسیه است، بلکه بدین سبب که می‌خواهد به اعتراضاتی که ما پیوسته نسبت باقدامات او در آنجا بعمل میآوریم پایان داده شود.»[۵] بیوکنن درهمین جلسه پیشنهاد میکند که موافقت‌نامه‌ای بین نمایندگان سیاسی دو دولت در تهران به امضاء برسد که بموجب آن روسیه در منطقه نفوذ خود از آزادی عمل کافی برخوردار باشد، بدون آنکه به اصل استقلال ایران تجاوز کرده باشد. بیوکنن همچنین اظهار امیدواری کرد که با حل مسئله ایران آخرین عامل برخورد میان طرفین برای تأمین و حفظ صلح جهان، از میان برداشته شود.[۶]

وزارت امور خارجه روسیه در ۲۲ مارس ۱۹۱۵ پیشنهادات دولت انگلستان را پذیرفت و موافقت خود را با طرح الحاق منطقه بیطرف ایران به‌منطقه نفوذ روسیه اعلام داشت:

«دولت امپراطوری روسیه با الحاق منطقه بیطرف ایران به قلمرو نفوذ روسیه موافقت داشته و آنرا مورد تأئید قرار میدهد. دولت روسیه متقابلا خواستار آنست که مناطق مجاور شهرهای اصفهان و یزد و آن قسمت از منطقه بیطرف که در جوار مرزهای افغانستان قرار دارند یعنی منطقه ذوالفقار به‌قلمرو نفوذ روسیه افزوده گردد. دولت امپراطوری روسیه انتظار دارد که در آینده از آزادی عمل کامل در قلمرو نفوذ خود برخوردار باشد، و بویژه از حق ترجیحی توسعه سیاست

۵ــ برگرفته از، فیروز کاظم‌زاده، **روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ــ۱۹۱۴**، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴، صفحه ۶۵۱.

۶ــ همانجا.

های اقتصادی و تجاری در منطقه نفوذ خود بهره‌مند گردد.»[۷]

مذاکرات ومکاتبات درباره تجدیدنظر وتغییرات در مرزهای منطقه نفوذ دو دولت تا سال ۱۹۱۷ ادامه پیدا کرد و بعدهم بعلت انقلاب روسیه متوقف و منتفی گردید. آنچه که بنام قرارداد ۱۹۱۵ قسطنطنیه معروف گشته است در واقع چهار موافقت‌نامه سری و محرمانه برای تقسیم اراضی امپراطوری عثمانی و غنائم ارضی دیگر بین دولتهای روسیه، انگلستان و فرانسه بود که مجموعه آنها بنام پیمان یا قرارداد قسطنطنیه معروف شده است. از جمله همین چهار موافقت‌نامه، توافق روسیه و بریتانیا در مورد قسطنطنیه و بغازها و منطقه بیطرف ایران است که توافق کلی درباره آن در ۱۹ مه ۱۹۱۵ صورت گرفت و مذاکرات مربوط به‌تعیین حدود جدید منطقه نفوذ تا دو سال بعدهم ادامه یافت.

توافق روس و انگلیس بـرسر مسئله واگـذاری بغازها و قسطنطنیه به‌روسیه درصورت پیروزی متفقین درجنگ، و در اختیار گرفتن منطقه بیطرف ایران توسط بریتانیا روشن ساخت که تمایل به حفظ جنوب ایران از گسترش نفوذ روسیه و حفظ موقع مسلط بریتانیا در خلیج فارس بمراتب از تمایل دولت انگلیس به‌حفظ بغازها بیشتراست. توافق۱۹۱۵ بریتانیا باروسیه ازسوی برخی ازصاحبنظران سیاسی تغییر موضع سیاست سنتی بریتانیا در منطقه آسیای صغیر و مدیترانه تلقی شده است. به‌عقیده امریکائیها طرح ۱۹۱۵ روس و انگلیس فراتر از سیاست سنتی بریتانیا در مقابل روسیه و در ایران رفته است و نشانگر اهمیت ویژه ایران برای بریتانیا میباشد.[۸]

در تجزیه وتحلیل دلائل و عواملی که سبب گردیدند تا بریتانیا از خطمشی سیاست خود فراتر رفته و با واگذاری بغازها وقسطنطنیه

7- Temperley, **Op. Cit.**, P. 208.

8- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1917: The World War**, Vol. 1, (Washington, D.C., G.P.O., 1926), pp. 494-495.

به روسیه موافقت کند و همه دست‌آوردهای جنگ کریمه* را یکباره بر باد دهد باید خاطرنشان ساخت که اولا این توافق انگلستان را صاحب اختیار و صاحب نفوذ در منطقه بیطرف ایران میکرد، لاکن از آنطرف عملا چیزی را به‌روسیه نمیداد، چه اینکه واگذاری قسطنطنیه و بغازها به‌روسیه موکول به‌خاتمه جنگ و پیروزی متفقین شده بود

*ـ جنگ کریمه ۱۸۵۶ـ۱۸۵۴ تنها جنگ اروپائی بود که انگلستان در فاصله یك قرن یعنی از ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ در آن شرکت کرد. برای درك اهمیت قسطنطنیه (استانبول) برای روسیه و انگلستان باید یادآوری شود که: در سال ۱۸۳۲ محمد علی والی مصر علیه سلطان عثمانی قیام کرده استانبول را مورد تهدید قرارداد. نیکلا تزار روسیه به کمك سلطان عثمانی شتافت و قسطنطنیه را نجات داد. در سال ۱۸۳۳ سلطان عثمانی با امضای عهدنامه کیاراسکلسی، خود را تحت حمایت روسیه قرارداد و موافقت کرد که بغازهای بسفر و داردانل را دراختیار روسیه قرار دهد و اجازه ورود کشتی‌های جنگی سایر ملل را به بغازها ندهد. دولتهای اروپائی خصوصاً بریتانیا که از این ترتیب جدید ناراحت بودند درصدد برآمدند تا انحصار حاکمیت روسیه را بر بغازها بشکنند. در سال ۱۸۳۹ مجدداً محمدعلی علیه سلطان عثمانی قیام کرد و این‌بار نیروهای انگلیسی شورش او را فرو نشاندند. بدنبال مداخله انگلستان در سرکوبی شورش محمد علی، دولتهای اروپائی در سال ۱۸۴۱ در تضمین تمامیت ترکیه عثمانی شریك شدند. از سال ۱۸۴۱ تا ۱۸۵۴ تزار روسیه تلاش کرد تا درباره قلمرو ترکیه عثمانی پس‌از سقوط امپراطوری عثمانی با انگلستان به توافق برسد و انگلستان نیز سعی داشت تا از سقوط عثمانی جلوگیری نماید. سرانجام این اختلاف سبب بروز جنگ شد که در طی آن فرانسه و انگلستان برای حفظ امپراطوری عثمانی و منافع خـود با روسیه بجنگ پرداختند. این جنگ که بعلت محاصره طولانی پایگاه سباستیپول در شبه جزیره کریمه و مساعی فلورانس نایتینگل برای نجات مجروحان جنگی شهرت بسزائی دارد در پایان به شکست روسیه و انعقاد پیمان صلح پاریس در ۱۸۵۶ انجامید. بموجب پیمان پاریس روسیه از دست‌یابی به دریای سیاه محروم شد و تقسیم نهائی مناطق بالکان که از امپراطوری عثمانی منتزع شده بودند عملی گردید و توازن نیروها مجدداً برقرار گشت. از ۱۸۵۶ ببعد روسها مترصد آن بودند تا به برقراری تسلط و نفوذ خود بر بغازها و استانبول جامه عمل بپوشانند و با نقض پیمان پاریس به‌آرزوی خود برسند. این فرصت مغتنم برای روسها در ژانویه ۱۹۱۵ و پس‌از شکست نیروهای ترك در نبرد ساری کامیش حاصل گردید و روسیه برای نیل به آرزوی خود به‌دولتهای فرانسه و انگلستان پیشنهاداتی را ارائه داد که موضوع موافقت‌نامه‌های ۱۹۱۵ را تشکیل داد که مورد بحث این فصل از کتاب حاضر است.

که افق آن تیره و تار و زمان آن نامعلوم بود. مضافاً به‌اینکه وضعیت روسیه و موقع انگلستان یا متفقین آنها و یا گـروه مخالف یعنی متحدین، آلمان و اطریش هنگری و کشورهای دیگر سخت نامعلوم و نامشخص بود. بطورکلی میتوان گفت که بریتانیا سیاستی فوری و آنی را بدون درنظر داشتن هدف‌های غائی و طویل‌المدت برای آسیای صغیر و کرانه‌های غربی بسفر و دریای مرمره و داردانل مدنظر داشت و انگلیسی‌ها می‌پنداشتند که بفرض تحقق این امر در پایان جنگ، مناطق موردنظر مابه‌النزاع و اختلاف بین قدرتهای دیگر مانند فرانسه، اطریش‌هنگری و حتی آلمان و عثمانی خواهد بود و علاوه برآن دیگر مناطق امپراطوری عثمانی که در تاراج غنائم و اراضی جنگی نصیب بریتانیا میگردید کمتر از مناطق موردنظر روسیه اهمیت نداشتند. با توجه به‌این نکته که یکـی از شروط واگذاری مناطق مورد بحث به‌روسیه، تعهد آن کشور به ایجاد بندری آزاد در قسطنطنیه و تأمین و تضمین آزادی کشتیرانی برای کشتیهای بازرگانی کشورهای دیگر بود، تغییر مشی سیاسی بریتانیا بیشتر قابل توجیه میگردد.

از سوی دیگر این توافق کوششی سیاسی در جهت حفظ برتری مطلق قدرت و نفوذ بریتانیا در خلیج فارس بود و کنترل کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی انگلستان را بر بین‌النهرین و بویژه در ناحیه بغداد ــ بصره برقرار و تأمین میکرد. و بالاخره آنکه مناطق نفت‌خیز جنوب ایران در مناطقی که بموجب قرارداد ۱۹۵۷ جزء منطقه بیطرف محسوب میشدند رسماً در تحت اختیار بریتانیا قرار میگرفتند. انضمام استانهای خوزستان، لرستان، فارس و کرمان به منطقه نفوذ انگلستان با توجه به کنترل سیاسی و نفوذ شناخته شده‌ای که انگلستان در آن ایالات از آن برخوردار بود سبب گردیدند تا بعقیده ژنرال سر ادموند بارو انگلستان تمامی نقاط استراتژیکی و از نقطه‌نظر نظامی پراهمیت را دراختیار خود بگیرد. ژنرال بارو

همچنین می‌نویسد که با این اقدام «ما کنترل تمامی منطقه خلیج فارس و مناطق نفتی را در دست داشته و علاوه برآن برتمامی خطوط راه‌آهن که احتمالا بسوی افغانستان و هندوستان کشیده می‌شد مسلط خواهیم بود.»[9]

تلاش برای تعیین حدود جدید مناطق نفوذ

همانطور که گفته شد تبادل یادداشت‌ها در ماه مارس ۱۹۱۵ بین وزارت امور خارجه دوکشور روسیه وبریتانیا تنها منجر به‌ایجاد حسن تفاهم و توافق درمورد کلیات قضیه گردید و مذاکرات برای حل و فصل امور جزئی از قبیل تعیین حدود جدید مناطق نفوذ برای دو کشور ادامه یافت. در عمل یك قسمت از توافق بعمل آمده ازقوه به فعل درآمد، یعنی انگلستان منطقه بیطرف ایران را به‌قلمرو نفوذ خود افزود ولی قسمت دیگر توافق، یعنی واگذاری قسطنطنیه و بغازها به‌روسیه که موکول به‌پایان جنگ و پیروزی متفقین شده بود عملی نگردید و قبل‌از خاتمه جنگ هم بروز انقلاب روسیه اصولا تمامی توافق بعمل آمده در ۱۹۱۵ را منتفی کرد. باین ترتیب موافقت‌نامه ۱۹۱۵ را میتوان بعنوان تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان تلقی کرد که سبب تغییراتی در مناطق نفوذ دو دولت در ایران می‌گردید. برخی از نویسندگان حکم قطعی تاریخی صادر کرده‌اند که توافق ۱۹۱۵ بین روسیه و بریتانیا سبب لغو و ابطال کلی قرارداد ۱۹۰۷ گردید.[10] اما این نظر درست نیست و

۹ــ گزارش محرمانه ژنرال سرادموند بارو (بخش نظامی‌وزارت‌امورهندوستان)، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵،

I.O.R. - L/P&S/10/455, Part 1, File 2696/1914.

۱۰ــ حسین مکی در صفحه ۲۳۰ کتاب **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه** درمورد قرارداد ۱۹۰۷ می‌نویسد: «تغییرات محیط سیاسی ایران و بروز اختلافاتی که بین دولت انگلیس و روسیه تزاری بظهور رسید مانع از اجرای این نقشه گردید و بعداً درضمن انعقاد عهدنامه سری در سال ۱۹۱۵ میلادی ابطال آن از طرف دولتین مزبور
←

قرارداد ۱۹۵۷ لغو و باطل نگردید، بلکه برمبنای همان قرارداد و تغییرات جزئی که در حدود مناطق نفوذ قرار بود صورت گیرد دولت انگلیس منطقه بیطرف را دراختیار خود گرفت.

دومسئله عمده مورد مذاکره بین دولتین یکی رسیدگی به درخواست روسیه برای گسترش منطقه نفوذ خود در نواحی مجاور شهرهای اصفهان و یزد و ناحیه موسوم به‌ذوالفقار درجوار مرز افغانستان و دیگری محدود کردن فعالیت‌هـای بانك شاهنشاهی انگلیس در منطقه نفوذ روسیه بود. بانك شاهنشاهی از زمان تأسیس در سال ۱۸۸۹ فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه‌های مالی، تجاری و صنعتی بعمل میآورد. بانك شاهنشاهی دارای شعب و نمایندگی‌های متعددی در سراسر کشور بود. در سال ۱۹۱۵ از پانزده شعبه بانك ۹ شعبه آن در منطقه نفوذ روسیه قرار داشتند که این شعب درشهرهای تبریز، رشت، قزوین، مشهد، همدان، کرمانشاه، سلطان‌آباد، یزد و اصفهان فعالیت میکردند. بانك استقراضی روس که در واقع اداره‌ای تابع وزارت دارائی روسیه بود در مقابل بانك شاهنشاهی موفقیت چندانی نداشت و بی‌جهت نبود که دولت روسیه خواستار محدود کردن فعالیت بانك شاهنشاهی شده بود.

← رسماً به امضاء رسیده و کاملا از درجه اعتبار ساقط گردید.» در صفحه ۲۳۸ همان کتاب هم آمده است که عهدنامه ۱۹۱۵ «که قسمتی از آن مربوط به ایران است مربوط به معاهده معروف ۱۹۰۷ نیست... بلکه یك سلسله معاهداتی بوده است که بموجب آن عهدنامه ۱۹۰۷ را لغو و عهدنامه جدیدی که در سال ۱۹۱۵ بین انگلستان و دولت روسیه تزاری و فرانسه بسته شده بود...» لزومی به استدلال برای اثبات نادرست بودن این نظریه نیست و این قضیه روشن است که الغای یك‌جانبه قرارداد ۱۹۰۷ از سوی اولیای دولت بلشویکی روسیه در ۷ دسامبر ۱۹۱۷ صورت گرفت ولی انگلستان از لغو و ابطال آن خودداری ورزید بطوریکه یکی از خواسته‌های ایران از کنفرانس صلح ۱۹۱۹ پاریس لغو و ابطال قرارداد ۱۹۰۷ بود. تنها در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹ بود کـه لردکرزن آنرا مرده اعلام کرد ولی با این حال اضافه کرد که چون در روسیه دولتی وجود نداشته است که با انگلستان دارای روابطی باشد «نتوانستیم راجع به الغاء این معاهده مذاکرات بعمل آوریم». رجوع کنید به صفحات ۵۵و۵۶ همان‌کتاب آقای‌مکی.

نظریات و پیشنهادات حکومت هندوستان

دولت بریتانیا در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ همچنان به‌بررسی درخواستهای روسیه مشغول بود. در این بررسیها از حکومت هندوستان و وزارت امور هندوستان نظرخواهی بعمل آمد تا نظریات و پیشنهادات آنها را که بطور مستقیم در امور ایران ذینفع بودند در تصمیم‌گیری نهائی اعمال نماید. حکومت هندوستان در بدو امر و بتصور اینکه پیشنهاد روسیه برای تقسیم ارضی ایران عنوان شده است با آن به‌مخالفت پرداخته و دولت بریتانیا را از آن برحذر داشته و توصیه میکرد که به حفظ مناطق نفوذ بسنده شود.[۱۱] وقتی برای حکومت هندوستان روشن شد که مقصود از پیشنهاد روسیه افزودن منطقه بیطرف به‌قلمرو نفوذ انگلیس است و تنها باید تغییرات جزئی در حدود منطقه بیطرف به‌نفع روسیه بعمل آید، خواستار آن شد تا شهرهای اصفهان و یزد و قاین حتماً در قلمرو نفوذ بریتانیا قرار گیرند. استدلال نایب‌السلطنه آن بود که بدون یزد و اصفهان موقعیت تجاری انگلیس در جنوب ایران مورد تهدید تجارت روسیه قرار خواهد گرفت و قاین از نظر استراتژیك برای حفظ هندوستان حائز اهمیت است.[۱۲]

نقطه‌نظرهای نایب‌السلطنه بعداً در یادداشت مفصل و مشروحی که بوسیله سرآرتور هرتزل معاون وزارت امور هندوستان تهیه شد منعکس گردید. سرآرتور هرتزل معتقد بود که هنوز زمان معامله با روسیه فرا نرسیده است و بهترین و طبیعی‌ترین زمانی که دولت بریتانیا باید پیشنهادات خود را درباره ایران ارائه نماید:

۱۱ــ نایب‌السلطنه هندوستان به وزیر امور هندوستان، تلگراف شماره ۳، مورخ ۱۹ آوریل ۱۹۱۵،

I.O.R. - L/P&S/18/C. 142, Appendix A.

۱۲ــ نایب‌السلطنه هندوستان به وزیر امور هندوستان، تلگراف شماره ۵، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۱۵، همان‌جا.

«وقتی است که ما با متفقین خود درباره آینده امپراطوری عثمانی وارد بحث و گفتگو شویم. زمان معامله با روسها آن زمان است. روسیه قسطنطنیه را میخواهد و شاید هم کمی بیشتر یعنی خواهان ارمنستان و دریای سیاه هم باشد. تا وقتیکه ما ندانیم که روسیه چه‌چیز و چه مقدار میخواهد نمیتوانیم در مورد اینکه روسیه حاضر به‌گذشتن از چه‌چیزهائی در ایران است قضاوت کنیم.»[۱۳]

هرتزل آنگاه به‌مقایسه ایران و افغانستان پرداخته و در یادداشت خود می‌نویسد سیاستی که در ایران و افغانستان بعداز خاتمه جنگ باید اعمال گردد بستگی به رفتار و اقدامات آن دو کشور در دوران جنگ دارد. سپس این سئوال را مطرح میسازد که «چگونه می‌توانیم با روسیه در این‌مورد به‌توافق برسیم که این‌موضوع را به‌بعد از جنگ موکول نمائیم؟» هرتزل درنتیجه گیری خود توصیه میکند که چون رفتار ایران بسیار بد بوده است بنابراین نیاز به‌توجه چندانی به‌آن نیست ولی امیر افغانستان که رفتارش بسیار خوب بوده است اگر همچنان بیطرفی خود را تا پایان جنگ حفظ کند شایسته آن نیست که قلمرو حکومتش تقسیم گردد. معاون وزارت امور هندوستان علناً و رسماً تقسیم ایران را توصیه میکند، آنهم بعلت رفتار بد دولت ایران. اما او درعین‌حال به روابط آتی بریتانیا با روسیه نیز توجه داشته و ماهیت و کیفیت روابط سیاسی بین دو کشور را در چگونگی وضعیت روسیهٔ بعداز جنگ جستجو میکند و درحالیکه نایب‌السلطنه و حکومت هندوستان عقیده داشتند که باید روسیه را وادار کرد تا نسبت به‌منافع بریتانیا در آسیا توجه بیشتری مبذول دارد، هرتزل با واقع‌نگری و پیش‌نگری صحیح خود نسبت به‌آینده

13- Great Britain, India Office, **Revision of Anglo-Russian Convention of 1907,** Memorandum By Political Department, India Office, 15 August 1915, I.O.R. - L/P&S/18/C. 142.

سیاسی دولت روسیه مشکوك بود و با نمایش وضع روسیه و آینده مبهم سیاسی آن سعی داشت تا دولت بریتانیا را از هرگونه داد و ستد سیاسی با روسیه برحذر دارد.

«مجدداً تأکید میکنم که ماهیت روابط آینده ما با روسیه عمدتاً بستگی به این دارد که چگونه روسیه‌ای بعداز جنگ ظهور خواهد کرد... اوضاع داخلی فعلی روسیه نامطمئن و بی‌ثبات بنظر میرسد... مسکو علیه بعضی از وزیران ارتجاعی برخاست و آنها را از صحنه ناپدید کرد. آیا این سرآغاز شروع یك حکومت پارلمانی در روسیه است؟ آیا ممکن است این جریان گسترش یافته و تا پایان جنگ ادامه یابد؟ آیا بهتر نیست که ما در تمامی قراردادهایمان با روسیه تجدیدنظر بعمل آوریم یا اینکه بگذاریم امور بهمین منوال بگذرد تا شاید دولت بهتری در روسیه برسرکار آید؟»[۱۴]

پس‌از ذکر این مقدمات، معاون وزارت امور هندوستان با فرض اینکه پیشنهاد روسیه در مورد قسطنطنیه مورد قبول دولت پادشاهی بریتانیا قرار گیرد به طرح مسئله اصلی یعنی موضوع منطقه بیطرف ایران پرداخته و می‌نویسد:

«حال اگر چنانچه روسیه همه منطقه بیطرف را به بریتانیا واگذار نماید، این یك پیشنهاد منطقی خواهد بود، اما اگر روسیه پیشنهاد تقسیم منطقه بیطرف را بنماید، آنگاه ما دربرابر مشکل بزرگی قرار خواهیم گرفت چراکه منافع ما درهمه‌جای ایران بطور گسترده‌ای پراکنده است و جائی را نمیتوان یافت که در آنجا ما حاضر به‌دادن قربانی شویم.»[۱۵]

۱۴ــ همانجا.
۱۵ــ همانجا.

هرتزل سپس به‌تمایل حکومت هندوستان به‌انضمام شهرهای یزد، اصفهان و کرمانشاه به‌قلمرو نفوذ انگلیس، در صورت تقسیم منطقه بیطرف، اشاره کرده و هشدار میدهد که دولت بریتانیا باید به بررسی جوانب امر بپردازد تا درصورتیکه این سه شهر یا دوتای آنها همچنان در حیطه نفوذ روسها باقی بمانند چه‌ضررهائی متوجه بریتانیا خواهد شد. هرتزل اضافه میکند از آنجائیکه ایران بطور عملی تقسیم نشده است بنابراین باید کوشش شود تا هر نوع ضرری برای انگلستان درحداقل آن باشد، و آنگاه پیش‌بینی میکند که «تقسیم ایران نهایتاً صورت خواهد گرفت» و انگلستان باید برای آن خود را آماده سازد.[۱۶]

درحالیکه حکومت هندوستان نتایج حاصله از بازگذاشتن دست روسیه در منطقه نفوذ خود را تبدیل آن منطقه به‌یکی از ایالات روسیه تلقی میکرد که همراه با تهران پایتخت ایران برای همیشه به‌روسیه منضم خواهند شد، معاون وزارت هندوستان آنرا تحقق یافته تلقی کرده و توصیه میکرد که دولت بریتانیا آن «حقیقت» را بپذیرد و در فکر «ترتیباتی برای منطقه نفوذ خود» باشد و سعی نکند که محدودیتهائی را به روسیه تحمیل نماید و استدلال میکرد اگر چنانچه روسیه آن تحمیلات را بصورت «تئوری و روی کاغذ» بپذیرد در عمل وقعی به‌آنها نخواهد گذارد. با قبول چنین اوضاع و شرایطی برای ایران که هرتزل خود تصویر کرده بود، خط‌مشی آینده سیاست بریتانیا در ایران را تعیین کرده و برای نجات ایران نیز بعنوان راه‌حل پیشنهاد میکند که:

«ما حالا آگاهیم و مطمعناً میدانیم که بحث درباره تجدید حیات ایران بیهوده است. خوشبختی و سعادت مردم آن سرزمین بدبخت، تا آنجا که میتوان پیش‌بینی کرد، بستگی به‌کنترلی

۱۶ــ همانجا.

دارد که چه از داخل و چه از خارج باید بر سازمان اداری آن اعمال شود. بخشی از توافق ما با روسیه باید در زمینه اعمال همین کنترل باشد، و این نه‌تنها بخاطر منافع مردم ایران، بلکه بعنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از برخوردهای بین ما و روسیه است. میتوان این کنترل را بصورت «بازرس کل» روسی و انگلیسی در مناطق نفوذ هریك انجام داد.»[۱۷]

معاون وزارت هندوستان در پایان یادداشت نظرات خود و وزارت هندوستان را بطور خلاصه و فهرست‌وار ارائه میدهد:

۱ـ مسئله افغانستان باید به‌بعداز جنگ موکول شود، اما به‌دلیل اهمیتی که افغانستان برای روسیه دارد، تعویق این امر تا پایان جنگ مشکل بنظر میرسد.

۲ـ در مورد ایران:

الف ـ همانگونه که حکومت هندوستان خواسته است، شهرهای یزد، اصفهان و کرمانشاه باید به‌منطقه نفوذ بریتانیا افزوده شوند. (اصفهان برای ما حائز اهمیت فوق‌العاده است) و اگر روسها حاضر به‌واگذاری اصفهان به‌ما نشدند، نباید اصفهان را با کمتر از یزد باضافه تون و طبس معامله کرد.

ب ـ اگر اصفهان و کرمانشاه همچنان در قلمرو نفوذ روسها باقی بمانند، باید برای بدست آوردن امتیازات زیر پافشاری کرد:

۱ـ خط مرزی منطقه نفوذ بریتانیا باید از غرب اصفهان بگذرد بطوریکه تمام منطقه بختیاری و لرستان در قلمرو نفوذ ما قرار گیرد.

۲ـ روسیه تعهد نماید که نظم و امنیت را در جاده خانقین ـ کرمانشاه برقرار سازد.

۳ـ در تعرفه‌های گمرکی ایران بدون موافقت دولتهای بریتانیا و روسیه تجدیدنظر نشود.

۱۷ـ همانجا.

۴ـ روسیه از ادعای خود درباره انحصار راه‌آهن‌های ایران صرفنظر کرده و حقوق و امتیازات ما را برای راههای آهن که در منطقه نفوذ جدید خواهیم کشید بپذیرد. در آنصورت ما نیز مشارکت روسیه را در این امر خواهیم پذیرفت.

ج ـ هر اقدامی در آن قسمت از منطقه نفوذ روسیه که در جوار مرزهای افغانستان قرار دارد باید با اطلاع قبلی و مشورت با دولت بریتانیا صورت گیرد.

د ـ ارائه و اجرای طرح مشترکی با روسیه بـرای کنترل سازمان اداری کشور ایران.

نظریات سرآرتور هرتزل منعکس‌کننده نگرش‌های امپریالیستی آندسته از دولتمردان انگلیس بود که خود عملا برهندوستان حکومت میکردند و پاسداری از اصول امپریالیزم کلاسیك را عهده‌دار بودند هرتزل و دیگر همکارانش در وزارت امـور هندوستان حتی از زمامداران حکومت هندوستان نیز افراطی‌تر و در جهت پیشبرد اهداف امپریالیستی خود تندروتر بودند. درحالیکه نایب‌السلطنه هندوستان وزارت امور خارجه بریتانیا را از اقدام به‌تقسیم ارضی ایران برحذر میداشت، هرتزل در لندن تقسیم ایران را قاطعانه پیش‌بینی میکرد و از دولتمردان بریتانیا در وزارت امور خارجه می‌خواست تا خود را برای آن امر که نهایتاً صورت خواهد گرفت آماده سازند. ایندسته از امپریالیستهای انگلیسی همچنان تهدید روسیه را نسبت به‌خلیج فارس و هندوستان مـورد تأکید و تأئید قـرار میدادند و به‌وحشت بزرگ از روسیه ابعاد تازه‌ای می‌بخشیدند. در وزارت امور هندوستان از ژنرال سرادموند بارو رئیس بخش نظامی هم خواسته شد تا از نقطه‌نظر نظامی هم مسئله را مورد بررسی قرار داده و نظرات و پیشنهادات خود را بر یادداشت سرآرتور هرتزل منعکس سازد تا مجموع آنها که از جهات سیاسی و نظامی قضایا را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد بعنوان نظریات و پیشنهادات

وزارت امور هندوستان برای وزارت امور خارجه بریتانیا فرستاده شود.

ژنرال سرادموند بارو در یادداشت‌خود به‌لزوم رسیدن به‌توافقی سریع با روسیه درمورد ایران تاکید کرد و معتقد بود چنانچه روسیه به قسطنطنیه دست یابد و آنرا در اختیار خود بگیرد بسختی حاضر خواهد شد تا با بریتانیا وارد معامله‌ای شود. بارو سپس به برشمردن فاکتورهای مهم و اساسی برای منافع بریتانیا در ایران می‌پردازد:

«اولین و برترین فاکتور حفظ برتری مطلق ما در خلیج فارس است.
دومین فاکتور مهم، تأئید و قبول دعاوی ما مبنی‌بر کنترل سیاسی بین‌النهرین، خصوصاً در منطقه بغداد ـ بصره و دره کارون و مناطق نفتی در آن حوالی است.
سومین فاکتور اساسی، الحاق تمام سرزمینهای بختیاری‌به‌منطقه نفوذ بریتانیا است.
و بالاخره اینکه از نقطه‌نظر نظامی هرچقدر بتوانیم روسها را عقب‌تر برانیم و دورتر ببریم بهتر خواهد بود.»[۱۸]

برای تحقق حفظ برتری مطلق بریتانیا در خلیج فارس بارو معتقد بود که باید استانهای کرمان و فارس و خوزستان به‌منطقه نفوذ بریتانیا افزوده گردند. در آنصورت با افزودن لرستان به قلمرو نفوذ بریتانیا اعمال کنترل سیاسی بر بین‌النهرین و دره کارون و مناطق نفتی ایران نیز تأمین میگردید و بریتانیا همه نقاطی را که ازنظر نظامی و استراتژیکی اهمیت داشتند را دراختیار خود داشت و علاوه بر تسلط کامل برخلیج فارس و مناطق نفت‌خیز میتوانست برکلیه

18- Great Britain, Military Department, India Office, **Noto on the Persian Question By General Sir Edmund Barrow,** I.O.R. - L/P&S/ 18/C.142.

خطوط آهنی که احتمالا بسوی هندوستان کشیده می‌شدند نظارت و کنترل داشته باشد. بارو نیز مانند هرتزل معتقد بود که یزد و اصفهان در قلمرو نفوذ بریتانیا قرار گیرند و او هم مانند نایب‌السلطنه پیشنهاد کرد تا قاین و بیرجند نیز از زیر نفوذ روسیه بیرون آورده شده و به منطقه نفوذ بریتانیا ملحق گردند. استدلال بارو آن بود که:

«قاین و بیرجند از یزد مهمتر هستند، بدلیل آنکه اگر ما وارد جنگ با روسیه شویم، خط اصلی حمله نظامی روسیه از طریق هرات خواهد بود که در آنصورت سیستان از نقطه‌نظر دفاعی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا خواهد کرد.»[۱۹]

بارو ضمن آنکه به موقعیت ممتاز سیستان برای دفاع از حمله روسیه اشاره میکند توجه مسئولین سیاسی دولت را به یادداشتی که لردکرزن در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳ برای دفاع از منطقه سیستان نوشته بود جلب کرده و بطور ضمنی خواستار الحاق تون و طبس هم به‌قلمرو نفوذ بریتانیا میشود. ژنرال بارو نیز از دیدگاه مکتب سنتی نظامیان انگلیسی که بشدت تحت تأثیر ایده‌ئولوژی امپریالیزم کلاسیك سیاسیون انگلیسی قرار دارد، مسائل را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. آمیختگی و هم‌سوئی نظریات هرتزل، ژنرال بارو و سرهنگ او کانر مسئول بخش نظامی حکومت هندوستان که بعداً به‌آن اشاره خواهد شد، از این‌نظر جالب و قابل توجه است که نشانگر توافق کامل وزارت امور هندوستان و حکومت هندوستان برای اعمال مشی سیاسی ـ نظامی شناخته شده‌ای است که با طرز تفکر حاکم بر وزارت امور خارجه بریتانیا تفاوتهای آشکاری دارد. البته این تفاوت‌ها نیز تنها در زمان وزارت سرادواردگری و بالفور بوجود آمدند و در اواخر سال ۱۹۱۹ که لرد جرج کرزن مسئولیت وزارت خارجه بریتانیا را عهده‌دار میشود، دوباره طرز تفکر مکتب

۱۹ـ همانجا.

قدیم امپریالیسم بر وزارت خارجه بریتانیا حاکم میگردد و با نظرات و طرز تفکر اولیای امور هندوستان و وزارت‌خانه مربوطه در لندن پیوند میخورد.

درسیملا Simla نیز مانندلندن نظامیان وسیاستمداران انگلیسی بشدت سرگرم بررسی مسئله بودند و تلاش میکردند تا با ارائه طریق و پیشنهادات خود سهم بیشتری از تاراج و تقسیم منابع و اراضی ایران نصیب امپراطوری بریتانیا سازند. آنها نیز انضمام ایالات کرمان و فارس و خوزستان و منطقه بختیاری را به‌قلمرو نفوذ بریتانیا بدیهی و قطعی تلقی کرده و برای تسلط بیشتر بر ایران به‌توجیه اوضاع ایران بزعم خود پرداخته و بدلیل وضعی که خود بوجود آورنده آن در کشور ما بودند به‌صدور منشورهای سیاسی و امپریالیستی مبادرت میکردند که:

«برای ما غیر ممکن است که اجازه دهیم منطقه بیطرف در هرج و مرج و ناامنی و در حال بحران باقی بماند. دیر یا زود منطق حوادث ثابت خواهد کرد که باید یك قدرت متمدن هرج و مرج ناشی از عدم وجود تمدن در مرز های مناطق نفوذ را از میان بردارد و یا بهرحال اقداماتی برای رفع بحران و از میان بردن شورشها بعمل آید. تاریخ سیاسی انگلستان و روسیه در طول قرن گذشته در آسیا، این حقیقت را روشن میسازد که اگر مناطق معلوم و مشخصی از ایران تحت نفوذ و اداره یك قدرت متمدن قرار گیرند و یك رژیم حافظ قانون و نظم در آنها حکمفرما گردد، امنیت و تمدن در آن نواحی برقرار خواهد شد، در حالیکه بقیه قسمتها همچنان در حالت اغتشاش و بی‌نظمی و بی‌قانونی باقی خواهند ماند.»[۲۰]

20- The Government of India, **Memorandum Regarding Our Future Relations With Persia, With Special Reference To The Extention And Maintenance Of British Influence, And To The System Of British Consular Representation in Southern Persia,** By Lieutenant - Colonel W.F. O'Conner, Simla, 8th September 1916, I.O.R. - L/P&S/18/C. 155.

رسولانی که بار سنگین رسالت امپریالیزم را بدوش میکشیدند فتوای خود را صادر کردند و صراط مستقیم سیاست بریتانیا را نشان دادند:

«دیر یا زود یکی از دو دولت روسیه و بریتانیا باید مناطقی را که تحت نظم و قانون در نیامده است زیر سیطره و نفوذ خود بگیرد و چون برای ما مقدور نیست اجازه دهیم که روسیه بر بخش اعظمی از جنوب ایران مسلط و حاکم شود، بنابراین باید خود در آن مناطق مداخله نمائیم.»[۲۱]

از نظر سرهنگ اوکانر و حکومت هندوستان اگر چنانچه توافق‌های لازم با روسیه بدست نیامد و یا روسیه با کمك دولت ایران به‌اعمال سیاستهای دیگری پرداخت، دولت انگلستان باید:

«تمام جنوب ایران را بصورت یك یا چند ایالت مستقل زیر نفوذ و اداره حکومت هندوستان درآورد. این مسئله غیرممکن بنظر نمی‌رسد و باید آنرا تحت بررسی جدی قرار داد.»[۲۲]

و بالاخره حالت سوم آنکه اگر چنانچه ایران همانگونه که هست ایران باقی بماند و منطقه نفوذ بریتانیا هم شامل تمام جنوب ایران باشد در اینصورت باید این مسئله مورد بررسی قرار گیرد که چگونه میتوان نفوذ بریتانیا را بطور مستمر و مؤثر در جنوب ایران حفظ کرد و از منافع بریتانیا حمایت و حفاظت نمود. سرهنگ اوکانر برقراری یك نظام مدیریت کنسولی را برای گسترش نفوذ بریتانیا و حفظ منافع امپراطوری پیشنهاد و توصیه میکند، که در مرکز هراستان کنسولگری انگلیس تأسیس گردد که در آن یك سرکنسول و یك معاون کنسول زمام امور ایالت را در دست داشته

۲۱ــ همانجا.
۲۲ــ همانجا.

باشند. اوکانر برای منطقه خلیج‌فارس اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل است و در یادداشت خود تاکید دارد که بعلت موقعیت و اهمیت کنسول مقیم در منطقه خلیج فارس، مقام و اهمیت کنسول بوشهر باید تاحد مقام وزیر مختار ارتقاء داده شود تا کنسول بوشهر بتواند بعنوان مشاور عالی حکومت هند در منطقه خلیج فارس خدمت نماید، و چون بوشهر در فاصله دویست مایلی مرکز استان فارس قرار دارد، لذا عنوان و وظایف سرکنسول فارس‌را هم در رابطه با مسائل داخلی ایران بعهده گیرد.

اوکانر همچنین پیشنهاد میکند که در شهرها و مراکز ایالات جنوب ایران مانند سیستان، کرمان، شیراز، محمره، بوشهر و منطقه بختیاری باید کنسولگری انگلیس دایر گردد و برای اعمال تسلط و نفوذ بریتانیا در جنوب کشور سیستم اداری امپریالیستی مخلوق خود را پیشنهاد میکند که:

«وزیر مختار بریتانیا در تهران بعنوان مشاور عالی دولت ایران در امور اداری و مسائل سیاسی کشور در جنوب عمل کند و بطور مشابهی کنسول‌های انگلیس در مراکز ولایات و شهرهای بزرگ نیز مشاوران والیان واستانداران وفرمانداران آن ایالت و مرکز یا شهرها باشند.

در رابطه با مسائل اقتصادی نیز بدون شك باید نوعی کنترل از مرکز در ولایات مرسوم گردد و ترتیب و چگونگی این کنترل از مرکز باید با موافقت دولتین بریتانیا و روسیه تعیین شود و بسیار مناسب خواهد بود که یك مشاور مالی (البته یك فرد انگلیسی) در مرکز هریك ازایالات بکارگماشته شود تا نمایندگان مالی دولت در آن ولایت را همراهی و مشاوره و در اجرای وظایف خود یاری نماید.»

برقراری نظم و امنیت نیز باید بعهده ژاندارمری یا

ارتش محول گردد که هر دوی این نیروها باید تحت فرماندهی و مدیریت افسران انگلیسی قرار داشته باشند.»

مسئله مهم اینست که کنسولهای ما که در ارتباط مستقیم با وزیر مختار بریتانیا در تهران انجام وظیفه خواهند کرد باید درآینده از موقعیت و اعتباری برخوردار باشند که بتوانند عملا سازمان اداری هراستان‌را شخصاً اداره وهدایت نمایند.»[۲۳]

اوکانر پس‌از ارائه پیشنهادات فوق توجه خود را به‌مسئله دیگری معطوف میدارد که‌ازنظر او والبته ازنظر حکومت هندوستان حائز اهمیت شایانی است، و آن اینکه در رابطه با نظام کنسولی که درآینده در جنوب ایران برقرار خواهد شد، و با توجه به‌این حقیقت که حکومت هندوستان باید کادر کنسولی مورد نیاز را برای جنوب ایران تأمین کند و نیروی ژاندارمری را تشکیل دهد و طبیعتاً و بنا بر سنت معهود نیمی از هزینه‌ها و مخارج این امور نیز بعهده حکومت هندوستان می‌باشد و مضافاً به‌اینکه در هنگام بروز بحرانها و آشوبها نیروی نظامی لازم برای فرو نشاندن آشوبها را فراهم آورد و اینکه منافع ویژه سیاسی، تجاری، استراتژیکی هندوستان بستگی تام و تمامی با خلیج فارس و بعضی از مناطق جنوبی ایران دارد، ناگزیر لازم است که حکومت هندوستان از قدرت و نفوذ و رأی نافذ در شکل دادن به سیاست بریتانیا در جنوب ایران چه در کلیات و چه در امورجزئی اعم ازسیاسی واقتصادی، برخوردار باشد. اوکانر استدلال میکند که چون این مسئله موضوعی بسیار کهنه و قدیمی است که در این منطقه و همیشه بین دولت بریتانیا و حکومت هندوستان وجود داشته و سبب برخوردها و بروز مشکلاتی شده است، پس‌باید برای اجتناب از آن، که سبب عدم درك صحیح سیاست بریتانیا در منطقه گردیده، به‌توصیه‌های او درمورد برقراری نظام کنسولی در ایران

۲۳ـ همانجا.

تحت نظارت مستقیم حکومت هندوستان جامه عمل پوشانده شود. در دنباله این توصیه‌ها و در تأئید عقاید خود، اوکانر راههای دیگری نیز ارائه میدهد:

«من فکر میکنم که دو راه‌حل منطقی برای حل این مشکلات وجود دارند، اما از آنجائیکه آب منطق و سیاست به‌یك جو نمی‌رود، من آنها را نه‌بعنوان پیشنهاد، بلکه صرفاً برای پاك سازی جو متشنج و آشفته فعلی و استفاده از آن در آتیه بیان خواهم کرد.

راه‌حل اول جدا کردن جنوب‌وشمال‌ایران ازیکدیگر و قرار دادن جنوب ایران تحت کنترل مستقیم حکومت‌هندوستان است.

راه حل دوم آنست که وزیر مختار بریتانیا در ایران همیشه از طرف حکومت هندوستان انتخاب شود، همانگونه‌که درمورد سرمور تیمور دیوراند انجام گرفت.

بی‌تردید انتخاب هریك از این دو راه‌حل به‌حکومت هندوستان اعتبار و وجهه و نفوذ لازم را که خود نیز مایل به‌برخورداری ازآن درجنوب ایران است، خواهدبخشید.»[۲۴]

درپایان یادداشت نیز پیشنهاد شده است که خط تقسیم جدید ایران به‌مناطق نفوذ انگلستان و روسیه «باید خط سیاسی باشد و نه خط استراتژیك»، چرا که یك نگاه به‌نقشه جغرافیائی آشکارا معلوم میدارد که «نه دولت هندوستان و نه نیروهای نظامی امپراطوری قادر نخواهند بود تا از مرزهائیکه یکهزار مایل از شرق به‌غرب امتداد دارد و فاقد موانع طبیعی دفاعی چون رودها و کوهها می‌باشد دفاع نمایند.» سرهنگ اوکانر تحت تأثیر القائات مکتب نظامی امپراطوری مجدداً تأکید می‌کند که خط تقسیم استراتژیك نباید

۲۴ــ همانجا.

بهیچوجه مورد بررسی و توجه قرار گیرد، زیرا چنانچه درآینده هندوستان مورد تهدید نظامی روسیه قرار گیرد، باید خط تقسیم بنحوی باشد که بتوان تنها و فقط از هندوستان دفاع نمود و چون طرح دفاع از هندوستان از سالها پیش تهیه و آماده شده است بنابراین او تجدیدنظر در طرح دفاعی هندوستان را صلاح ندانسته و ایجاد تغییراتی در آن را که در صورت تعیین خط تقسیم استراتژیك ضروری مینماید توصیه نمیکند.[۲۵]

واکنش وزارت امور خارجه بریتانیا

در وزارت امور خارجه بریتانیا پیشنهادات و توصیه‌ها و ارائه طریق‌های حکومت هندوستان و وزارت هندوستان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اولیای وزارت امور خارجه از اینکه موضوع ساده‌ای چون انضمام منطقه بیطرف به‌قلمرو نفوذ بریتانیا تا این حد مورد توجه اولیای امور هندوستان قرار گرفته و راه حل‌ها و پیشنهاداتی ارائه شده است که اجرا و اعمال آنها عملا غیرممکن و یا بسیار دشوار است‌دچار تعجب شده بودند. در یادداشتی که در وزارت امور خارجه بریتانیا تهیه گردید تأکید شده بود که هیچکدام از پیشنهادات منعکس کننده نقطه‌نظرهای وزارت خارجه نیست. دریادداشت یادآوری شده بود که پیشنهاد روسیه بمنزله تقسیم جدیدی از ایران به‌مناطق نفوذ نبوده است، بلکه دعوتی از طرف روسیه از انگلستان بوده تا منطقه بیطرف که در قرارداد ۱۹۰۷ تعیین شده بود را ضمیمه قلمرو خود نماید و حال اگر چنانچه ما خواهان انضمام قسمت‌هائی از منطقه نفوذ روسیه به‌قلمرو نفوذ خود شویم بعید بنظر میرسد که این امر تسهیلی در مذاکرات بین دولتین بوجود آورد. یادداشت وزارت امور خارجه سپس به‌هم‌سوئی و اشتراك‌نظر حکومت هندوستان و وزارت امور هند و سرچارلز مارلینگ وزیر

۲۵ـ همانجا.

مختار بریتانیا در تهران در مورد شهرهای یزد و اصفهان و کرمانشاه و منطقه بختیاری اشاره کرده و تاکید میکند که روسها برای گرفتن اصفهان و حوالی آن سخت مصر هستند و به گزارش مارلینگ استناد میکند که سازونف در ملاقاتی با سرچارلز مارلینگ در پطروگراد مصرانه برای الحاق اصفهان و حوالی آن به‌قلمرو نفوذ روسیه پافشاری کرده است. سازونف به‌مارلینگ گفته بود که اصرار او برای الحاق نواحی اطراف اصفهان به‌قلمرو نفوذ روسیه بدلیل حمایت از تجارت روسیه در رقابت با تجارت انگلستان است.[۲۶]

سرچارلز مارلینگ در یادداشت خود منطقه بختیاری را مورد توجه خاص قرار داده است. سازونف در گفتگوی خود با مارلینگ خواستار الحاق نواحی جنوب غربی اصفهان به‌منطقه نفوذ روسیه‌شده بود که حد جنوبی آن تا قمشه امتداد می‌یافت. مارلینگ می‌نویسد که اگر این پیشنهاد روسیه را بپذیریم منطقه بختیاری به‌دو قسمت تقسیم خواهد شد. بخش شمالی و کوچکتر آن در قلمرو نفوذ روسیه قرار خواهد گرفت و بخش بزرگتر آن نصیب انگلستان خواهد شد. اهمیت فوق‌العاده‌ای که مارلینگ برای منطقه بختیاری قائل است متکی باین دلایل است که اولا ایل بختیاری یکی از قبایل بزرگ و با نفوذ ایران بشمار میرود که در سالهای گذشته (منظور مارلینگ سالهای انقلاب مشروطیت و پس‌از آنست) نقش مؤثر و قابل توجهی در سیاست ایران ایفا کرده و هنوز هم کم‌وبیش آن نقش را ایفا میکند. ثانیاً روسیه در منطقه بختیاری دارای منافع شناخته شده‌ای نیست ولی انگلستان دارای منافع مهمی در این منطقه است که از جمله کمپانی لینچ، چاههای نفت و شرکت نفت ایران و انگلیس می‌باشد که در هردو مورد روسیه مترصد آن است که «چوب لای

26- Great Britain, Foreign Office, **Note By Mr. Marling,** Annex to the **Memorandum Respecting The Rivision Of The Anglo-Russian Convention Of 1907.**, F.O. Print, Confidential 10710, I.O.R. - L/P&S/ 18/C. 154.

چرخ منافع ما بگذارد، بخصوص درمورد کمپانی‌نفت ایران وانگلیس که رقیب صنعت نفت روسیه بشمار میرود و درمورد دوم یعنی کمپانی لینچ، نیز چون جاده اهواز منتهی به در ورودی تجاری به‌منطقه نفوذ روسیه است.» مارلینگ به‌تهدید روسها در ایجاد نا امنی در جاده اهواز و انعکاس آن در مناطق نفتی و درگیریها و برخوردهای متعاقب آن با خوانین بختیاری اشاره میکند و دولت متبوع خود را از اینکه حتی قسمتی از منطقه بختیاری در قلمرو نفوذ روسیه قرار گیرد برحذر میدارد و اکیداً توصیه میکند که خط منطقه نفوذ بریتانیا همانگونه که در قرارداد ۱۹۵۷ تعیین گردیده باید از وسط شهر اصفهان بگذرد و نه از جنوب آن شهر[۲۷]

سرچارلز مارلینگ که از نظر سیاسی پخته‌تر و عمیق‌تر از اولیای‌حکومت هند و وزارت امورهندوستان به‌بررسی مسئله پرداخته است در ادامه یادداشت خود به‌موضوع بازگذاشتن دست روسها در منطقه نفوذ خود در شمال ایران توجه میکند. به‌اعتقاد او با ازمیان برداشتن منطقه بیطرف از یك‌سو و بازگذاشتن دست روسها در شمال ایران از سوی دیگر، به‌تقسیم ارضی و عملی ایران تنها یك قدم کوتاه باقی میماند و زمانیکه این تقسیم صورت گرفت آنگاه مسئله رقابت تجارت و بازرگانی انگلیس با روسیه با دیوار بلند تعرفه‌های گمرکی روسی برخورد خواهد کرد. مارلینگ که با دقت و درستی قابل توجهی سیاست روسها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و شناخت بهتری از آن داشت و برخلاف نظامیان و دولتمردان سیاسی حکومت هندوستان به‌حمله نظامی روسیه در طول هزار و اندی کیلومتر بسوی جنوب و هندوستان نمی‌اندیشید و برای توجیه نظریات خود به تئوریهای تاکتیکی و نظامی میلتاریست‌ها و امپریالیست‌های انگلیسی دست نمی‌یازید و به‌قوت استدلال خود متکی بود، به دولت بریتانیا در مورد عواقب ناهنجار نفوذ روسیه در منطقه بختیاری هشدار داد

۲۷ـ همانجا.

و مسئولین امر را متوجه مسئله جدیدی کرد و با تواضع به‌آگاهی دولت متبوعش رساند که:

«اجازه میخواهم توجه شما را به‌این حقیقت جلب کنم که سازونف اکنون آمادگی دارد تا اصولی را که ایرانیان و ترکها در مورد مرزهایشان در سال ۱۹۱۳ درباره آن بتوافق رسیده‌اند نقض کند و بهانه او هم اینست که این مرزهای مورد قبول نمیتوانند قسمتی از یك قبیله را در یك طرف آن و در ایران و قسمتی دیگر را در آنطرف مرز یعنی در ترکیه قرار دهد.»[۲۸]

با اشاره به‌این موضوع، مارلینگ نتیجه میگیرد که روسیه با دراختیار داشتن اصفهان و نواحی جنوبی آن که شامل قسمتی از منطقه بختیاری میشود موجبات چنان دردسرها و درگیریهائی را برای انگلستان فراهم خواهد آورد که حتی قابل پیش‌بینی نیستند، بویژه آنکه اگر انگلستان «منافع روزافزون خود را در مناطق نفت‌خیز بختیاریستان (منظور منطقه و محال بختیاری است) و موقعیت آتی خود را در بین‌النهرین» مد نظر داشته باشد.[۲۹] مارلینگ در کلام آخر خود تأکید میکند که این قضیه از اهمیت و ماهیت ویژه سیاسی ـ نظامی برخوردار است که به‌نظر او دربر دارنده منافع مستقیم بریتانیا نیز می‌باشد که درآینده از اهمیت درجه اولی برخوردار خواهد بود. و گذشت زمان نشان داد که این پیش‌بینی مارلینگ کاملا درست بوده است.

نظریات، پیشنهادها و توصیه‌های سرچارلز مارلینگ وزیر مختار بریتانیا در تهران نقش مهمی در اتخاذ خط‌مشی و تصمیمات اولیای وزارت امور خارجه انگلستان داشت. با مطالعه یادداشتی که نتیجه و حاصل بررسیها و مطالعات همه‌جانبه سیاست‌گزاران وزارت

۲۸ــ همانجا.

۲۹ــ همانجا.

امور خارجه بریتانیا بود درمی‌یابیم که مرکز ثقل توجهات دولت بریتانیا از یزد و تـون و طبس و قاین و بیرجند و غیره به‌منطقه بختیاری و اصفهان تغییر مکان میدهد. مسئولین بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا تا آن حد توجه خود را به‌اصفهان و منطقه بختیاری معطوف میدارند که حتی پیشنهاد میکنند که در قبال انضمام اصفهان به قلمرو نفوذ بریتانیا:

«نواحی نفت‌خیز اطراف کرمانشاه که متعلق به‌کمپانی نفت ایران و انگلیس است و در حال حاضر کم‌و بیش در حالت و وضعیت توسعه نیافته‌ای قرار دارد به‌روسیه واگذار شود.»[۳۰]

کارشناسان وزارت امور خارجه بریتانیا از اهمیت و ارزش بسیاری که روسیه برای چاههای نفت مناطق مجاور کرمانشاه قائل بود بخوبی آگاه بودند. آنها بدقت به‌خاطر داشتند که در تابستان ۱۹۱۴ که دولت بریتانیا دو ملیون لیره در کمپانی نفت ایران و انگلیس سرمایه‌گذاری کرد، روسها واکنش نشان داده و سفیر بریتانیا در پطروگراد را احضار کرده و نسبت به‌اقدام دولت بریتانیا اعتراض کردند. سفیر کبیر بریتانیا در دربار تزار روس در آن هنگام به‌لندن گزارش داد که:

«سازونف معتقد بود اقدامی که توسط دولت پادشاهی بریتانیا صورت گرفته (خرید سهام کمپانی نفت جنوب) تمامی ماهیت قرارداد ۱۹۰۷ را تغییر داده است. سازونف تأکید کرد که روسیه احتیاجی به‌نفت ندارد و خود بحد کافی و فراوان دارای نفت می‌باشد و روسیه این اختیار را داشته است تا از تمام مناطق نفتی جنوب که در کتاب آبی مشخص و علامت

30- Great Britain, Foreign Office, **Memorandum Respecting The Rivision Of The Anglo-Russian Convention Of 1907.**, I.O.R. - L/P&S/ 18/C. 154.

گذاری شده است بهره‌برداری کند...

برای افکار عمومی در روسیه، این مسئله که یك کمپانی زیر نفوذ و کنترل دولت بریتانیا در منطقه نفوذ روسیه فعالیت کند و تمام منطقه بیطرف را ببلعد، قابل تحمل نیست. سازونف گفت که قصد او ایجاد مشکل در روابط دو کشور نیست، اما دولت بریتانیا باید آشکارا و علناً اعلام دارد که انگلستان خواهان استفاده از تمامی حقوقی که بموجب امتیاز دارسی به‌کمپانی واگذار شده نمیباشد.

پیشنهاد میکنم که برای راضی کردن روسها، پیشنهاداتی درمورد چاههای نفت شمال این منطقه به‌آنها بدهیم. ما ظاهراً درصدد بهره‌برداری از آنها در سالهای نزدیك آینده نیستیم و حوزه عملیاتی وسیعی در جنوب ایران برای فعالیت‌های نفتی خود دراختیار داریم. برای کمپانی نفت ایران و انگلیس‌هم ضروری و بسیار مفید خواهد بود که برای جلب رضایت روسها قربانی کوچکی بدهد.»

سفیر بریتانیا در روسیه درگزارش خود پس‌از اشاره به‌فصل نهم امتیاز دارسی که بموجب آن صاحب امتیاز اجازه تأسیس شرکت‌های تابعه برای توسعه عملیات خود و بهره‌برداری از امتیاز را دارد، پیشنهاد میکند:

«اگر چنانچه دولت پادشاهی بریتانیا در زمان بهره‌برداری از مناطق نفتی حوالی کرمانشاه یا مناطق دیگری که احتمالا درآینده درشمال کرمانشاه کشف خواهند شد، بغیر از آنهائیکه در نقشه کتاب آبی مشخص و علامت‌گذاری شده‌اند با تشکیل یك کمپانی روسی ـ انگلیسی مثل نمونه آلمانی ـ انگلیسی آن که در بین‌النهرین وجود دارد، موافقت کند، روسها را خلع سلاح کرده و مخالفت آنها را از بین خواهد برد. لزومی

ندارد که در حال حاضر اقدام به بهره‌برداری از این چاهها بنمائیم، ولی اگر قرار باشد روزی از آنها بهره‌برداری شود، بهتر است کمپانی نفت با همکاری روسها این‌کار را انجام دهد نه‌اینکه با مخالفت آنها روبرو شود. این امر بیش‌از آنکه اهمیت اقتصادی داشته باشد، از چشم روسها از اهمیت سیاسی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و اگر ما خود بطور یکجانبه چنین پیشنهادی به‌روسها بکنیم برای آنها اهمیت شایان توجهی خواهد داشت و ممکن است در سیاست عمومی‌خود درباره‌مسائل بزرگتر و مهمتر در ایران روش بهتری باما درپیش گیرند.»[۳۱]

در وزارت امور خارجه بریتانیا این پیشنهاد سفیر انگلستان در روسیه که قبل از طرح تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۵۷ عنوان شده بود مورد توجه قرار میگیرد ولی کارشناسان مسائل ایران با این مانع روبرو میشوند که تصمیم درباره نفت و مناطق نفتی تنها در عهده وزارت دریاداری بریتانیا است. آنها بیشتر توجه خود را معطوف به‌ماده پنجم یادداشت ۲۲ مارس ۱۹۱۵ دولت روسیه که خواهان آزادی عمل مالی و اقتصادی در منطقه نفوذ خود شده بود، کرده و معتقد بودند که منظور روسها محدود کردن و یا حتی خاتمه دادن به فعالیتهای بانك شاهنشاهی در منطقه نفوذ روسیه است. بنابراین اجابت این خواسته روسها بمعنای محدود کردن فعالیت‌های بانك شاهنشاهی به‌مناطق جنوبی ایران است و این زنگ خطری برای یکی از مهمترین منابع منافع بریتانیا در خاورمیانه بشمار میرود، اما با اینحال میتوان از آن بعنوان غرامتی برای انضمام اصفهان به‌قلمرو نفوذ بریتانیا استفاده کرد.

بحث و بررسی بیشتر در این مورد ما را بجائی رهنمون نخواهد شد، چرا که مذاکرات و مکاتبات بین دولت‌های روسیه و انگلستان

۳۱ـ همانجا.

نیز منتج به‌اخذ نتیجه‌ای نشد و انقلاب بلشویکی روسیه سبب دگرگونی و تحول بزرگی نیز در روابط دو کشور گردید و طومار قراردادها و توافق‌هائی چون قرارداد ۱۹۰۷ و موافقتنامه ۱۹۱۵ را درهم پیچید. آنچه که حاصل موافقتنامه ۱۹۱۵ بود، الحاق منطقه بیطرف در قرارداد ۱۹۰۷ به‌قلمرو نفوذ بریتانیا است و گسترش نفوذ انگلستان در ایران. آنچه که از توافق‌نامه روسیه و بریتانیا در ۱۹۱۵ دستگیر محققان و مورخان میشود همان ادامه سیر تفکرات و اندیشه‌های امپریالیستی قرن نوزدهمی در قرن بیستم است. انعقاد پیمان های سری برای بلعیدن سرزمین‌ها و غارت و چپاول مردم و منابع آنها، و احساس مسئولیت برای اشاعه تمدن در سرزمین‌ها و درمیان مردم غیر متمدن! عدم دسترسی به‌اسناد و مدارك روسی سبب آن نمیشود تا درباره امپراطوری روسیه تصوری غیراز آنچه در باره امپراطوری بریتانیا وجود دارد داشته باشیم. سیاست عملی و شیوه‌های عملی سیاست خارجی روسیه خود دلیل مبرهنی بر وجود اندیشه‌های امپریالیستی متکی بر شیوه‌های عملی خشن و تجاوزات نظامی علنی و اعمال زور و قدرت است. محققان و نویسندگانی که برای تبرئه روسیه تزاری و حتی روسیه شوروی از این اتهام تلاش کرده یا می‌کنند، نقش برآب می‌زنند.

فصل ششم

مأموریت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس - ۱۹۱۹

ایران و کنفرانس صلح پاریس
(ورسای ۱۹۱۹)

با شکست قوای محور در جبهه های غربی و پایان جنگ، نمایندگان کشورهای متفق و همچنین کشورهائی که بنوعی درگیر جنگ بودند، در قصر ورسای واقع در حومه پاریس گرد آمدند تا به‌حل و فصل امور مربوط به صلح بپردازند. کنفرانس ورسای، که در شمار یکی از کنفرانسهای بزرگ تاریخ عصر حاضر است، کار خود را رسماً در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۱۹ شروع نمود و نمایندگان بیش از ۳۵ ملت در آن شرکت داشتند. از ایران هم هیئتی برای شرکت در این کنفرانس عازم پاریس گردید تا دعاوی ایران را بسمع کنفرانس برساند، ولی نمایندگان ایران هیچگاه به‌مجمع مزبور راه نیافتند و در نتیجه کاری از پیش نبردند.

چگونگی شکست مأموریت نمایندگان ایران در استیفای حقوق حقه ملت ایران که طی چهار سال جنگ متحمل خسارات جانی و مالی فراوان گردیده و از سوی دیگر سرزمینشان در تمام مدت جنگ میدان تاخت و تاز قوای دول متحارب شده بود، تقریباً از نظر مورخین نادیده گرفته شده است. مورخینی هم که به این مسئله نظری داشته‌اند گناه شکست و عدم موفقیت را فقط متوجه عوامل داخلی و سیاست دولت ایران میدانند و در واقع نقش مستقیم دولت

انگلستان را دراین‌باره از نظر دور داشته‌اند.

با سقوط جبهه های متحدین و شکست آنها در اواخر سال ۱۹۱۸ چون دیگر خطری از جانب آنها متوجه ایران و هندوستان نبود، لذا انگلیسیها باخیال راحت به یکه تازی در ایــران پرداختند. دولت انگلستان که بیش‌از متفقین خود سنگ بیطرفی ایران را به‌سینه میزد بیشتر از آنها خاك این کشور را مورد تهاجم قرار داده و سهم آن دولت در نقض بیطرفی ایران نیز بیش‌از دیگران بوده است. درطی چهار سال جنگ که صحنه پهناور مملکت ایران میدان کشاکش حریفان جنگی گردیده بود، ایران بیطرف هرروز ویران‌تر و مردم بی‌پناه آن بی‌جهت بخاك و خون کشیده شدند. مداخله قوای دول جنگنده در امور ایران و قشون‌کشی‌های آنها و بــروز نبردهــای پراکنده در گوشه و کنار مملکت باعث گردید که یك کشور بیطرف با وجودیکه هیچگونه دخالت مستقیم در جنگ نــداشت، متحمل خسارات سنگینی بشود.[1]

دولت ایران برای رسیدن به‌حقوق خــود و جبران خساراتی که از جنگ دیده بود یکبار دیگر دست کمك بسوی انگلستان دراز کرد و طی نامه‌ای انجام خواسته‌های خود را از آن دولت باین شرح تقاضا نمود:[2]

۱ـ قبول مشارکت نمایندگان دولت ایران در کنفرانس صلح، هرچند که نمایندگان کشورهای بیطرف دیگر در این کنفرانس پذیرفته نشوند.

۲ـ الغاء عهدنامه ۱۹۵۷ روسیه و انگلستان و عهدنامه‌های

۱ـ خسارات وارده به‌ایران در جنگ جهانی اول، به‌نقل از کتاب سبز عبارت بود از ـ/۴۳۶۰۴۵۰۰۰ تومان زیان مالی وـ/۳۰۰/۰۰۰ تلفات انسانی، رجوع کنید ابراهیم صفائی، **رهبران مشروطه**، تهران، ۱۳۴۴، صفحه ۴۴۱.

2- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919: The Paris Peace Conference.**, Vol. I. 260.

دیگر که ناقض استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد.

۳ـ جبران خسارات مالی که در طی جنگ به ایران وارد شده است.

۴ـ برخورداری از آزادی اقتصادی و تعیین سرنوشت اقتصادی کشور بدون دخالت بیگانگان.

۵ـ بررسی مجدد و تجدیدنظر در عهدنامه‌های سابق و الغاء آن دسته از عهدنامه‌هائی که براساس آنها به‌خارجیان امتیازات ارضی داده شده است.

۶ـ مساعدت در تخلیه ایران از قوای خارجی و تخلیه مملکت از نیروهای انگلیسی.

۷ـ تفویض نیروی پلیس جنوب S. P. R. به‌دولت ایران.

۸ـ تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی.

دولت انگلیس از قبول همه درخواستهای ایران خودداری نمود و وزیر مختار انگلیس یادداشت آن دولت را که حاوی پاسخ به‌درخواستهای ایران بود به‌وزارت خارجه ایران تسلیم کرد.

دولت انگلستان با تخلیه ایران از قوای خود بدلیل اینکه مسئول استقلال و تمامیت ارضی آن است خودداری کرد و همچنین با اینکه کنترل و اداره امور نیروی پلیس جنوب به‌ایران واگذار شود مخالفت نموده و متذکر گردید که ملیت افسران و فرماندهان نیروی پلیس جنوب باید با تأئید و تصویب دولت بریتانیای کبیر تعیین گردد. الغای قرارداد ۱۹۵۷ و تجدیدنظر در تعرفه‌های گمرکی را مورد قبول و شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح را مشروط به‌شرکت نمایندگان دول غیر متحارب و بیطرف دیگر در این کنفرانس کرده بود.[۳]

۳ـ ترجمه یادداشت سفارت انگلیس در تهران به دولت ایران در: مورخ‌الدوله سپهر، **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴**، تهران، چاپخانه بانك ملی ایران، ۱۳۳۶، صفحات ۴۹۴ـ۴۹۳.

دولت ایران همچنین دست کمك بسوی ایالات متحده امریکا دراز نمود تا در راه رسیدن به‌خواسته‌های خود از حمایت و کمك این‌کشور برخوردار گردد. به‌دنبال درخواست کمك ایـران از آمریکا، وزیر مختار آنکشور در تهران در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۸ طی گزارشی به وزارت امور خارجه امریکا متذکر گـردید که «خسارات و صدمات وارده به‌ایران بیشتر از کشورهای بیطرف دیگر است که در جنگ شرکت نداشتند و استقلال و تمامیت ارضی ایران هم در طول جنگ توسط کشورهای روسیه، ترکیه و بریتانیای کبیر مورد تجاوز قرار گرفته است... و اکنون امید ایران به‌ایالات متحده آمریکا است...»[۴]

درمورد کمك و حمایت امریکا از نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و جبران خساراتی که ایران در طی جنگ متحمل شده بود، لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا طی نامه‌ای علاقمندی کامل و توجه مخصوص دولت آمریکا را مبنی برشرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح به دولت ایران ابلاغ نمود.[5]

هیئت نمایندگی ایران بدون دریافت هیچگونه دعوتنامه‌ای از طرف دفتر کنفرانس و تنها به‌امید مساعدت و حمایت دولتین امریکا و انگلیس، برای طرح دعاوی خود، تهران را ترك کـرده و در ژانویه ۱۹۱۹ وارد پاریس شد. اعضای این هیئت عبارت بودند از: ذکاءالملك فروغی، حسین علاء، نبیل‌الدوله کاشی، انتظام‌الملك و شاهزاده امان‌الله میرزا جهانبانی[۶] و ریاست این هیئت هم بعهده مشاورالممالك وزیر امور خارجه کابینه دوم وثوق‌الدوله بود.

بعضی از مورخین از نصرت‌الدوله فیروز بعنوان ریاست این

4- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919: The Paris Peace Conference**, Vol. I. P. 265.

5- Ibid., P. 262.

۶ـ سید مهدی فرخ، **خاطرات سیاسی فرخ**، صفحه ۵۲.

هیئت نام برده‌اند.[۷] در این‌باره بهار مینویسد که:

وثوق‌الدوله میل نداشت مشاور وزیر خارجه را مأمور شرکت در مجلس صلح کند اما شاه بقدری در این باب اصرار کرد که ناچار مشارالیه بدین سمت مأمور شد.»[۸]

همچنین ابراهیم صفائی مینویسد که:

«نصرت‌الدوله در کنفرانس صلح دعاوی ارضی و خسارت و سایر مطالب را عنوان کرد ولی بمناسبت دعاوی پردامنه ایران حرف او بجائی نرسید و ملاقات وی با ویلسن رئیس جمهور و لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا بیحاصل شد.»[۹]

اولا بطوریکه خواهیم‌دید، نمایندگان‌ایران هیچگاه‌به‌کنفرانس صلح راه نیافتند تا دعاوی ایران را عنوان نمایند و نصرت‌الدوله هم ریاست هیئت نمایندگی ایران را بعهده نداشته و فروغی هم نطقی در کنفرانس صلح ایراد نکرده است.[۱۰] ثانیاً ملاقاتی هم بین نصرت‌الدوله

۷ــ علی‌اصغر شمیم، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چاپ اول، صفحه ۴۸۹ و ابراهیم صفائی، **رهبران مشروطه**، تهران، چاپخانه شرق ۱۳۴۴، صفحه ۴۴۸.

۸ــ بهار، محمد تقی (ملك‌الشعراء) **تاریخ مختصر احزاب سیاسی: انقراض قاجاریه** جلد اول، تهران ۱۳۲۳، صفحه ۳۷.

۹ــ ابراهیم صفائی، همان مأخذ، صفحه ۴۴۹.

۱۰ــ درشماره یکم مجله یغما سال شانزدهم، فروردین ماه ۱۳۴۲ گزارشی تحت عنوان «نطق فروغی در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹» چاپ شده است که با توجه به‌متن مزبور و مقابله آن با نامه‌ایکه فروغی از پاریس بگواهی راهنمای کتاب خطاب به‌دوستان خود در ایران نوشته و این نامه‌هم در صفحات ۸۳۲ تا ۸۴۵ مجله راهنمای کتاب شماره های ۱۰، ۱۱و۱۲ سال پانزدهم چاپ گردیده است و قسمتی از آنهم کلیشه شده، چنین استنباط میشود که این نوشته توسط فروغی در کنفرانس صلح قرائت نشده است.

دلائل موجود در این باره اینست که اولا در ابتدای این متن آمده است که: **اکنون** که سرنوشت دنیا در پاریس باید معلوم شود جادارد که چگونگی وضع ایران را نسبت به‌گذشته و حال‌حاضر و آینده مورد مطالعه قرار دهیم. سپس فروغی سیری گذرا و سریع در تاریخ ایران از عهد سیروس و داریوش تا پایان جنگ جهانی اول کرده ←

با ویلسن و وزیر امور خارجه امریکا صورت نگرفته است، چه اینکه نصرت‌الدوله در آن زمان در ایران بوده و ریاست هیئت نمایندگی

است و در خاتمه می‌نویسد که: «جنگ تمام شده متفقین پیروز شده‌اند دوره عدالت و انسانیت در تاریخ سیاست شروع شده آیا برسر ایران چه‌خواهد آمد...» و با استفهام از خود میپرسد که: «باچنین ایرانی چه معامله خواهند کرد؟ آیا چنانچه شایسته است با او بعدالت رفتار خواهد شد؟ آیا زورمندان فاتح چنانچه مدعی بودند که برای حق و آزادی می‌جنگند بملت ستمدیده و باهوش ایران اجازه خواهند داد در محیط امنیت، صلح و استقلال زندگی کند؟» چنین مینماید که این مفاهیم خطاب به‌کنفرانس صلح ایراد نشده است و جنبه استفهامی کلام نمیتواند صورت نطق و یا سخنرانی در یك مجمع را داشته باشد. در سرتاسر نامه فروغی هم که در مجله راهنمای کتاب به‌چاپ رسیده نامبرده هیچ اشاره‌یی به‌اینکه نطقی در کنفرانس پاریس ایراد کرده باشد نمیکند و با توجه به‌اینکه وی با تیزبینی خاصی اوضاع کنفرانس و بطورکلی اوضاع اروپا و کشورهای مختلف و خط مشی دول بزرگ را در کنفرانس تشریح کرده و فضای سیاسی حاکم برکنفرانس صلح را نیز با دقت و دوراندیشی برای خوانندگان نامه‌اش تشریح کرده است، بعید بنظر میرسد که درصورت ایراد نطقی در کنفرانس مزبور جریان را باطلاع دوستانش در ایران نرساند. متقابلا از نامه مزبور چنین برمیاید که جریان اوضاع کاملا مغایر و مخالف خواسته‌های نمایندگان ایران بوده است. فروغی درجائی از این نامه مینویسد که «ده دوازده روز اوقات ما باین شکل تلف شد، بعد معلوم شد که خبری نیست و باید همان مقاصدی را که داشتیم تعقیب کنیم، مشغول شدیم و لوایح ترتیب دادیم و به‌ملاقات رجال رفتیم» و درجای دیگری ازهمین نامه فروغی مینویسد: «چهل روز از تهران بی‌خبر بودیم بکلی بی‌تکلیف ماندیم و ندانستیم چه‌باید کرد و چه باید گفت و مقصود چیست» با اینکه نامه فروغی تاریخ ندارد ولی معلوم میشود که این نامه را حداقل چهل روز پس‌از ورود به‌پاریس نوشته است و تا آن موقع یعنی حداقل چهل روز پس‌از ورود هنوز نه‌تنها نطقی ایراد نشده بلکه حتی امید راه یافتن هیئت نمایندگی ایران به‌کنفرانس صلح را هم ندارد، چنانچه مینویسد: «نگرانی ما در این است که اگر واقعا یك روزی ما را خواستند و در مسائل ایران با ما داخل مباحثه شوند چه بگوئیم... بهمین جهت تردید داریم که آیا جد و اهتمام بکنیم که ما را به کنفرانس بطلبند یا نه» درحالیکه اگر فروغی تاکنون نطقی در کنفرانس صلح ایراد کرده بود دیگر تا این حدجائی برای نگرانی وی وجود نداشت. درجای دیگری از نامه، فروغی اشاره میکند که «حال باید فرض کرد و این احتمال را ازنظر دور نداشت که شاید کنفرانس صلح نخواست یا نتوانست به‌حرف ایران گوش بدهد و یا تقاضای ایران را قبول کند، آنوقت چه باید کرد؟» باز هم درنامه آمده است که «چنانچه اگر

ایران را نیز بعهده نداشته است.

صفائی در جای دیگر مینویسد: «نصرت‌الدوله چند روز قبل از امضای قرارداد ۱۹۱۹ (تاریخ امضاء و انعقاد قرارداد، ۹ اوت

کنفرانس برای شنیدن حرف ما حاضر شود احتمال کلی میرود که...»

بدرستی روشن میشود که فروغی حتی امید راه یافتن به‌کنفرانس را ندارد و بارها به‌این نومیدی خود اشاره صریح کرده است و روی همین اصل در ادامه کوشش و اهتمام برای راه یافتن به‌کنفرانس هم مردد است، درحالیکه اگر تا این موقع نطقی در کنفرانس ایراد کرده بود مسلما از آن بعنوان یك قدم بزرگ در راه‌یابی به‌کنفرانس صلح و جلب توجه نمایندگان دول دیگر یاد میکرد و حتی درباره تاثیر نطق خود و عکس‌العمل کنفرانس توضیحاتی درنامه‌اش میداد.

مجله یغما هم که این متن را بعنوان نطق فروغی چاپ کرده است در پایان مقاله بعنوان توضیح مینویسد: آنچه بیاد میاید اینست که نمایندگان ایران محمد علی فروغی و مشاورالممالك انصاری را در مجمع عمومی پاریس نپذیرفتند و در تائید این مسئله دو بیت از قطعه‌ای را متعلق به سیدابوالقاسم ذره آورده است که:

شنیده‌ام اروپـائیان بمجلس صلح — نداده‌اند رضایت بمیهمانی ما
چهار قرن براین قوم میزبان بودیم — چهار روز نکردند میزبـانی ما

مجله راهنمای کتاب درمقدمه‌ای پیش از نامه فروغی مینویسد که: «او در آن وقت عضو هیئت ایرانی بود که به‌ریاست مشاورالممالك انصاری به‌منظور آنکه بتواند در کنفرانس صلح شرکت کند به اروپا رفته بود ولی توفیق حاصل نکرد.» درحالیکه اگر فروغی نطقی ایراد کرده بود مسلما برای او و هیئت ایرانی موفقیتی محسوب میشد.

تا اینجا معلوم میشود که فروغی تا چهل روز پس از رسیدن به‌پاریس چنین نطقی را ایراد نکرده است و بعداز آن هم با استناد بمدارك معتبر وزارت امور خـارجه انگلستان و وزارت امور خارجه امریکا و همچنین مدارك مربوط به کنفرانس صلح پاریس و سایر منابع دیگر چنین نطقی توسط فروغی ایراد نشده است. در یادداشت‌های شخصی مشاورالممالك که توسط عبدالحسین مسعود انصاری، پسر آن مرحوم در کتاب زندگانی من و نگاهی بتاریخ معاصر ایران و جهان، جمع آمده نیز اشاره‌یی بنطق فروغی نشده است. با اینکه مشاورالممالك تمام کوشش‌ها و اقدامات اعضای هیئت ایرانی، خصوصا فروغی را در یادداشت‌های خود ذکر کرده است ولی درمورد نطق مزبور مطلبی بچشم نمیخورد. در این یادداشت ها میخوانیم که: «ذکاءالملك و میرزا حسین‌خان در هیچ مورد از زحمت و بروز جدیت کوتاهی نکرده اتصالا با اشخاص صاحب نفوذ چه از ادبا و مبعوثین و چه از روسای مطبوعات ملاقات و توجه آنها را

۱۹۱۹ برابر با ۱۲ ذیقعده ۱۳۳۷ می‌باشد) مسئولیت وزارت خارجه را بعهده گرفت وسه‌روز پس‌از امضای قرارداد عازم اروپا گردید.»[۱۱] و در این زمان هم کنفرانس ورسای تقریبا بکار خود پایان داده بود. باز در جای دیگر مینویسد که «هیئت نمایندگی ایران به‌ریاست مشاورالممالك از یکسال پیش در پاریس بودند» و در مورد انتخاب رئیس هیئت نمایندگی ایران هم معتقد است که: «وثوق‌الدوله برای کنفرانس صلح در آغاز، ناصرالملك را درنظر گرفته بود، اما او صلاح دانست خود رئیس‌الوزرا شرکت کند. وثوق‌الدوله هم بسیار مایل بود ولی احمد شاه که وجود وثوق‌الدوله را برای حفظ امنیت داخلی لازم میدانست با رفتن او موافقت نکرد و مشاور برحسب تمایل شاه بریاست هیئت نمایندگی ایران برگزیده شد».[۱۲] اما اینکه خود وثوق‌الدوله بسیار مایل بود تا شخصا در کنفرانس صلح شرکت نماید، محل تأمل است، چرا که وثوق‌الدوله بدلیل اینکه از مدتها پیش بطور سری و محرمانه مشغول مذاکره با نمایندگان دولت انگلیس بود تا قرارداد ۱۹۱۹ را فراهم آورد، نمیتوانسته این مهم را نادیده گرفته و رهسپار پاریس گردد. در تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۹ که

به‌مواد هشتگانه جلب و آنها را با بذل مساعدت در انجام مقاصد مساعد مینمودند...» حتی خود عبدالحسین مسعود انصاری هم که بعنوان منشی هیئت نمایندگی ایران به پاریس رفته بود نیز در طی یادداشت‌های شخصی خود بهیچ وجه به ایراد این نطق اشاره نکرده است.

ظن قوی اینست که فروغی شرحی اجمالی برای روشن کردن کنفرانس و استفاده شخصی از این پیش‌نویس برای نطقی که احتمالا میبایست درکنفرانس صلح میکرد تهیه کرده ولی موفق به‌ایراد آن نشده است و بعدها این پیش‌نویس بدست روزنامه‌یی قدیمی که متأسفانه مجله یغما هم نامی از آن نبرده است رسیده و در آن چاپ شده است، بدون اینکه تحقیقی درباره صحت ایراد آن توسط فروغی درکنفرانس صلح شده باشد، که مجله یغما هم عینا به چاپ آن مبادرت ورزیده است.

۱۱ــ صفائی، همانجا، صفحه ۴۳۹.

۱۲ــ همانجا، صفحه ۴۴۹.

بیانیه و متن قرارداد ۱۹۱۹ از طرف دولت انگلستان منتشر گردید در مقدمه بیانیه آمده بود که: «بدنبال ۹ ماه مذاکراتی که بین دولتین جریان داشت... الخ».[۱۳] باین ترتیب ملاحظه میشود که تاریخ شروع مذاکرات برای قرارداد مزبور تقریباً اواخر نوامبر ۱۹۱۸ بوده و در حدود دو ماه بعداز این تاریخ است که هیئت نمایندگی ایران عازم پاریس گردید. وثوق‌الدوله بعنوان رئیس دولت شخصاً درجریان مذاکرات مربوط به قرارداد بوده و نمیتوانسته مذاکرات را معلق گذاشته و به پاریس برود، چه اینکه تمایل داشته باشد. از طرف دیگر بطوریکه بعد از انتشار قرارداد معلوم گردید نصرت‌الدوله هم یکی از عوامل مؤثر در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بوده و از سوی دیگر فرستادن مشاورالممالك به‌پاریس نه‌تنها با مخالفت‌وثوق‌الدوله‌روبرو نبوده، بلکه هدف وثوق دور کردن مشاور بود تا کار قرارداد را یکسره کند، چه اینکه مشاورالممالك مردی صالح و وطن‌پرست بود و بعنوان وزیر خارجه هم از مخالفین قرارداد بوده است. بعضی مورخین معتقدند که مشاورالممالك را که مخالف جدی نصرت‌الدوله بود از تهران بسمت نماینده به‌کنفرانس صلح به اروپا فرستادند تا از شر او ایمن باشند.[۱۴] در تائید این نظر دولت‌آبادی مینویسد که: «وثوق‌الدوله برای پاك کردن حوزه وزارتی خود از وجود یك تن که ممکن است در عقد قرارداد با او موافقت نکند، به نامزد بودن او برای ریاست هیئت نمایندگی ایران موافقت میکند و او میرزا علیقلی‌خان مشاورالممالك انصاری است که اکنون وزیر خارجه است

13- Parliamentary Paper, **Agreement Between His Britannic Majesty's Government and the Persian Government,** (Signed at Tehran, August 9, 1919), Persia No. 1, (1919), Cmd. 300.

۱۴ـ عباس اسکندری، **تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو**، جلد اول، ص ۱۱۸.

و تنها رقیب وثوق‌الـدوله درهیئت دولت.»[۱۵] فرخ هم مینویسد: «وقتی مشاورالممالك را باین طریق دور کردند و مشاور در پشت در کنگره ورسای برای ایران سینه چاك میکرد، وثوق در تهران مشغول زد و بند با سفیر انگلیس بود تا قرارداد ۱۹۱۹ را تنظیم نماید.»[۱۶]

هیئت نمایندگی ایران در بدو ورود به پاریس، بیانیه‌یی را که حاوی دعاوی ایران بود به‌دبیرخانه کنفرانس صلح در ورسای تسلیم داشت. در این بیانیه دعاوی ایران در سه قسمت به‌شرح زیر به‌دبیرخانه ارائه شده بود.[۱۷]

۱ــ الغای‌عهدنامه۱۹۰۷ روسیه وانگلستان والغای کاپیتولاسیون قضائی.

۲ــ جبران خساراتی که ایران از جنگ متحمل شده و آزادی عمل در مسائل اقتصادی و رهائی از قیود عهدنامه‌های اقتصادی که به ایران تحمیل شده است.

۳ــ استرداد سرزمینهائی که دولتهای روسیه و انگلستان از ایران منتزع کرده و الحاق مجدد آنها به ایران.

حدود سرزمینهای مورد ادعای ایران از سمت شمال شرقی و از رود جیحون شروع و مناطقی در ماوراء خزر را که شامل مرو و خیوه میگردید دربر میگرفت. در سمت غرب و شمال غربی قسمتی از آسیای صغیر تا حدود فرات، که مناطق کردستان، دیار بکر و موصل را شامل میشد. در مورد دعاوی ارضی ایران فروغی هم اظهار ناخشنودی کرده و در نامه خود مینویسد: «پرده پوشی نمیکنم که این یك ادعای

۱۵ــ یحیی دولت‌آبادی، **تاریخ عصر حاضر یا حیات یحیی**، جلد چهارم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۱، صفحه ۱۳۱.

۱۶ــ مهدی فرخ، همانجا، صفحه ۴۲.

17- H.W.V. Temperley, (ed). A History of the Peace Conference of Paris, Vol. VI. P. 211.

زیادی بود که ما کردیم. این شکل هم که کردیم مبالغه‌آمیز بود...»[۱۸]
یکی دیگر از اعضای هیئت نمایندگی ایران مینویسد: «راجع به‌زیاده طلبیهای ایران منهم که منشی هیئت نمایندگی ایران بودم اذعان میکنم که در تقاضاهای ما خیلی زیاده روی شده بود.»[۱۹]

هیئت نمایندگی ایران در بیانیه خود از شورای چهار نفره که مرجع عالی کنفرانس ورسای بشمار میرفت[۲۰] درخواست کرد تا به نمایندگان ایران اجازه شرکت در کنفرانس داده شود تا آنها بتوانند دعاوی ایران را بسمع برسانند. این درخواست نمایندگان ایران هیچگاه بطور جدی مورد توجه قرار نگرفت و در تمام مدتی که کنفرانس بکار خود ادامه میداد جمعاً سه‌بار مسئله مشارکت ایران در کنفرانس مورد بحث قرار گرفت که هرسه‌بار نیز با مخالفت نمایندگان دولت انگلیس روبرو شد و ناگزیر کنفرانس صلح هیچگونه تصمیمی برای شرکت ایران در کنفرانس نگرفت. دلیل مخالفت انگلستان هم بسیار روشن بود، اولا «انگلیسها مایل نبودند تا در هیچ مجمعی نامی از ایران برده شود مگر به زبان آنها».[۲۱] و دیگر اینکه در همان اثنا نماینده دولت انگلیس در تهران مشغول مذاکره برای عقد قرارداد ۱۹۱۹ بود و امکان داشت که شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و رسیدگی به‌دعاوی ایران موجب گردد تا شرائطی را که در تحت آن مذاکرات قرارداد صورت میگرفت تغییر داده و

۱۸ــ «ایران در ۱۹۱۹ ــ مکتوبی از فروغی» (اسناد و مدارك تاریخی)، مجله **راهنمای کتاب**، شماره های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ (دی، بهمن و اسفند ۱۳۵۱)، صفحات ۸۳۲ تا ۸۴۵.

۱۹ــ عبدالحسین مسعود انصاری، **زندگانی من و نگاهی بتاریخ معاصر ایران و جهان**، جلد اول، تهران، ابن‌سینا، صفحه ۲۳۱.

۲۰ــ اعضای شورای عالی چهار نفره عبارت بودند از: وودرو ویلسن رئیس جمهور امریکا، لوید جرج نخست‌وزیر انگلستان، جرج کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه و امانوئل اورلاندو نخست‌وزیر ایتالیا.

۲۱ــ یحیی دولت‌آبادی، همانجا، صفحه ۱۵۱.

حتی دستیابی به‌حداقل این دعاوی، توسط ایرانیان که قسمت کمی از آن را خود انگلیسیها بعنوان امتیازاتی برای انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ به ایران وعده داده بودند، باعث شود تا بطور کلی موضوع قرارداد منتفی گردد. از سوی دیگر مذاکرات برای قرارداد ۱۹۱۹ بطور سری جریان داشت و احتمال برملا شدن آن در یك محفل بین‌المللی درصورت رسیدگی به‌دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس بسیار زیاد بود، و با توجه به اینکه شرکت کنندگان در کنفرانس پاریس بنابر اصول چهارده‌گانه پیشنهادی ویلسن پذیرفته بودند که میثاق‌های صلح که صریحاً منعقد شده باشد پذیرفته شود و پس‌از آن نیز هیچگونه تفاهم بین‌المللی خصوصی را نپذیرند و دیپلماسی نیز همواره بطور صریح و در ملاء عام اجراء گردد، در این صورت یعنی کشف حقایق مربوط به‌مذاکرات سری در تهران که مغایر با اصول قراردادی و اعتقادی کنفرانس بود، لطمه شدیدی به حیثیت انگلستان وارد میکرد و انگلستان متهم به سازش‌های پنهانی در خارج از چهار چوب کنفرانس میگردید و بعلاوه احتمالا موجب میشد تا مذاکرات قرارداد معلق و قضیه به‌کنفرانس ورسای احاله گردد و در آنصورت پای دولتهای دیگری مانند فرانسه و امریکا که با عقد قرارداد ۱۹۱۹ منافعشان سخت بخطر افتاد درمیان بیاید و این مسئله همان چیزی بود که انگلستان از آن بیم داشت.

اولین بار در جلسه شورای ده نفره[۲۲] در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۹، نماینده ایتالیا پیشنهاد رسیدگی به‌درخواست ایران و استماع گزارش هیئت نمایندگی ایران را نمود. براساس محتوای یادداشتهای سری شورای ده نفره و شورای چهار نفره در کنفرانس پاریس، بالفور وزیر امور خارجه انگلیس، بدلیل اینکه ایران در زمره کشورهای متحارب نبوده است و رسماً در تمام جنگ بیطرف شناخته

۲۲ــ شورای ده نفره درکنفرانس ورسای مرکب از دو نماینده از هرکدام از کشورهای امریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن بود.

شده است، با پیشنهاد نماینده ایتالیا مخالفت کرد و درخواست ایران را بدلیل اینکه خارج از مسائل مورد رسیدگی کنفرانس است وارد ندانست.[۲۳] در جلسه شورای عالی چهار نفره منعقده در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۱۹، ویلسن رئیس جمهوری امریکا یکبار دیگر موضوع را مطرح ساخته و تقاضای رسیدگی به‌درخواست هیئت نمایندگی ایران را میکند.[۲۴] در پاسخ این تقاضا، لوید جرج نخست وزیرانگلیس اظهار میدارد که چون بالفور وزیر خارجه انگلیس با شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس مخالف است و دلیل این مخالفت هم برای او روشن نیست، لذا تا مذاکره مجدد با بالفور موضوع ایران مسکوت بماند.[۲۵] دو هفته بعد، در تاریخ ۷ ماه مه ۱۹۱۹، پرزیدنت ویلسن برای آخرین بار موضوع شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح را در شورای عالی چهار نفره مطرح میسازد و از شورا میخواهد تا با نظر مساعد مسئله ایران را مورد بررسی قرار دهد.[۲۶] اما این بارهم لوید جرج نخست‌وزیر انگلستان بمخالفت برخواسته و بدلیل اینکه مسئله ترکیه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته و بعلاوه بعداز ترکیه باید به مسائل مربوط به‌هندوستان و قسطنطنیه پرداخته شود، با پیشنهاد ویلسن مخالفت مینماید.[۲۷]

بطوریکه ملاحظه میشود در هر سه مورد مخالفت نمایندگان انگلستان مانع پذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح پاریس و حتی مانع رسیدگی به دعاوی ایران گردیده است و از متن

23- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919: The Paris Peace Conference,** Vol. IV, P. 57.

24- Ibid.

25- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919: The Paris Peace Conference,** Vol. V. P. 153.

26- **Ibid.** P. 498.

27- **Ibid.**

یادداشتهای سری شوراهای چهارنفره و ده نفره نیز بروشنی و وضوح استنباط میگردد که تنها مخالفت نمایندگان انگلیس باعث این امر بوده است. باین ترتیب موضوع ایران و دعاوی ایران در کنفرانس صلح پاریس به‌فراموشی سپرده شد.

هارولد نیکلسن Harold Nicolson دیپلومات برجسته انگلیسی و عضو هیئت نمایندگی انگلستان در کنفرانس ورسای، پذیرفته نشدن هیئت نمایندگی ایران را باین علت میداند که درنتیجه آن ممکن بود کشورهای بیطرف دیگر هم مانند سوئد، سوئیس و هلند نیز چنین تقاضائی بنمایند ولی در عین‌حال نیکلسن معتقد است که دولت انگلستان میبایست از نمایندگان ایران حمایت میکرد ومینویسد که هیئت نمایندگی انگلیس با مخالفت خود برای پذیرفتن ایرانیان در کنفرانس مرتکب اشتباه بزرگی شد و باعث گردید تا همه مردم دنیا تصور نمایند که مخالفت با پذیرش نمایندگان ایران در کنفرانس فقط بعلت خودخواهی انگلیسیها و خودپسندی و مخالفت بریتانیای کبیر بوده است.[۲۸] البته در این‌باره خود آقای نیکلسن هم مرتکب اشتباه شده چه اینکه ایرانیها و همه مردم دنیا نه‌تنها تصور نمیکنند، بلکه یقین دارند که ممانعت از مشارکت ایران در کنفرانس صلح پاریس فقط و فقط به‌سبب مخالفت انگلیسیها بوده است، کما اینکه وجود مدارك روشن و غیر قابل انکار هم این واقعیت را مدلل میسازد. لیکن انگلیسیها همواره سعی داشتند که این واقعیت را پنهان دارند و حتی در این‌باره مسئولین دولت انگلستان به نمایندگان مجلس آن کشور نیز حقیقت امر را اظهار نکردند.

در جلسه روز ۱۹ ماه مه ۱۹۱۹ مجلس عوام، یکی از نمایندگان از دولت سئوال مینماید که آیا دولت انگلیس درخواستی از دولت ایران برای شرکت در کنفرانس صلح دریافت داشته است یا خیر؟ و

28- Harold Nicolson, **Curzon: The Last Phase 1919-1925: A Study in Post War Diplomacy**. pp. 135-136.

اصولا چرا نمایندگان انگلیس در کنفرانس صلح با شرکت نمایندگان ایران در آن کنفرانس مخالفت کرده‌اند؟[۲۹] سخنگوی دولت در پارلمان انگلستان در جواب پرسش این نماینده اظهار داشت که اولا چنین درخواستی از دولت انگلستان نشده است و ثانیاً درمورد پذیرش و مشارکت هیئت نمایندگی ایران، مسئله مربوط به‌کنفرانس بوده و نمایندگان انگلیس درکنفرانس در این باب اقدامی نکرده و مخالفتی ابراز نداشته‌اند.[۳۰] درحالیکه انگلیسیها صریحاً به علاءالسلطنه وزیر مختار ایران در لندن گفته بودند که ابداً میل ندارند که ایران مطالب خود را به‌کنفرانس ارجاع نماید.[۳۱]

روزنامه «تایمز» لندن در تأیید نظر وزارت امور خارجه انگلیس درمورد هیئت نمایندگی ایران در سرمقاله روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۹ خود پس‌از بحث درباره دعاوی ایران به‌انتقاد سخت در مورد این دعاوی پرداخته و آنرا علت پذیرفته نشدن نمایندگان ایران در کنفرانس صلح قلمداد کرده است.[۳۲] ولی همین روزنامه در مقاله اساسی خود در روز ۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ وزارت امور خارجه انگلیس را بباد انتقاد گرفته و اقدامات و تلاشهای این وزارتخانه و نمایندگان انگلیس در کنفرانس صلح را دلیل پذیرفته نشدن نمایندگان ایران در کنفرانس دانسته و از وزارت خارجه سئوال میکند که چرا نباید لااقل هیئت نمایندگی ایران از پاریس به‌لندن دعوت شوند تا در آنجا اختلافات جزئی، میان دو کشور ازبین برود؟[۳۳]

29- **Parliamentary Debates,** (House of Commons), Fifth Series. Vol. 116, Col. 23, 19 May 1919.

30- **Ibid.**

۳۱ـ عبدالحسین مسعود انصاری، همانجا، صفحه ۳۳۵.

۳۲ـ تایمز، ۲۴ آوریل ۱۹۱۹.

۳۳ـ تایمز، ۸ ژوئن ۱۹۱۹، بی‌تردید این تغییر موضع روزنامه تایمز به‌اختلاف نظر سیاسی لرد نورث‌کلیف صاحب امتیاز روزنامه تایمز و لویدجرج نخست‌وزیر انگلستان مربوط میشود، رجوع کنید به:
Reginald and Geoffery Harmsworth, Northcliffe, (London: Cassell, 1950).

در طرحی که برای صلح و ارائه آن به‌کنفرانس پاریس توسط دو تن از متخصصین امریکائی بنامهای جیمزبارون اسکات James Baron Scott و دیوید هانتر میلر David Hunter Miller تهیه شده بود، حدود مرزهای ایران و همچنین اوضاع کشور در طول جنگ مورد توجه قرار گرفته و در این طرح بصراحت ذکر شده بود که: «ایران باید یکی از امضاء کنندگان عهدنامه صلح باشد».[۳۴] و حتی در یادداشتهای شخصی دیویدهانتر میلر بتاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۸ میخوانیم که: «حقوق لوکزامبورگ و ایران که هر دو کشور مورد هجوم قوای دولتهای متخاصم قرار گرفته‌اند میبایست باشرکت نمایندگان آنها در کنفرانس صلح مورد توجه و حمایت قرار گیرد.[۳۵] ولی با این حال و با توجه به‌حمایت دولت امریکا از شرکت ایران درکنفرانس صلح، براثر پافشاری و مخالفت نمایندگان انگلیس، کنفرانس از پذیرفتن هیئت نمایندگی ایران امتناع مینماید.

چنانچه ذکر شد نگرانی دولت انگلستان از جهت قراردادی بود که مذاکرات آن در تهران جریان داشت و لذا مایل نبود تا مسائل مربوط به‌ایران در یك کنفرانس بین‌المللی نظیر کنفرانس ورسای عنوان شود. در تائید این نظر نامه‌ای است از لانسینگ وزیر خارجه امریکا خطاب به لردکرزن که بعداز بالفور عهده‌دار وزارت امور خارجه انگلیس گردید. لانسینگ درنامه خود مینویسد که: «... در پاریس من سه‌بار ازآقای بالفورخواستم تا فرصتی به‌نمایندگان ایران داده شود تا آنها دعاوی ایران را بسمع شورای وزیران‌خارجه کنفرانس برسانند. در هر سه بار آقای بالفور با این درخواست من مخالفت کرد و اکنون دریافته‌ام که بهنگامیکه من این درخواستها را میکردم، بریتانیای کبیر مشغول مذاکره با دولت ایران برای عقد

34- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919, The Paris Peace Conference**, Vol. I.P. 310.

35- Ibid. P. 362.

قراردادی بوده تا حداقل بتواند کنترل اقتصادی ایران را در دست بگیرد.»[۳۶] کرزن خود به سرپرسی کاکس اطلاع داده بود که لانسینگ در گفتگوئی خصوصی و غیر رسمی قویاً از وی خواسته بود تا با پذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس موافقت شود.[۳۷] فروغی در اینباره مینویسد: «چیزیکه از تلگرافات و اطلاعات حاصله از وزارت امور خارجه پاریس و حرفهای انگلیسیها وغیره استنباط کردیم اینست که انگلیسیها اوضاع تهران را مساعد و مغتنم شمردهاند که ترتیباتی داده شود که مملکت ایران از حیث امور سیاسی و اقتصادی زیر دست خودشان باشد.[۳۸]

دراین میان کار شکنی وثوقالدوله هم بنوبه خود در شکست مأموریت هیئت نمایندگی ایران تأثیر میگذارد، چرا که وقتی مشاورالممالك بعنوان وزیر امور خارجه و رئیس هیئت نمایندگی در پاریس با جدیت فراوان سعی داشت تا با حمایت امریکا و فرانسه ایران را در زمره یکی از ملل آزاد و بیطرفی که مورد تجاوز قشون دول متخاصم قرار گرفته قلمداد نموده و بهاستیفای حقوق ایران بپردازد، وثوقالدوله برای امضای قرارداد ۱۹۱۹ مشاور را از کار برکنار میکند و پست وزارت خارجه را به نصرتالدوله فیروز میسپارد، درحالیکه مشاور استعفا نداده و اخراج هم نشده بود. فرخ مینویسد که: «نصرتالدوله فیروز را باین جهت وزیر امور خارجه کردند تا بدون کوچکترین دردسر دستورات «ارباب» در مورد قرارداد ۱۹۱۹ اجراءبشود».[۳۹] البتهشکینیست که باوجودمخالفتهای دولتانگلستان درمشارکت ایران درکنفرانسصلح اگرمشاورالممالك

36- United States, Department of State, **Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919**, Vol. 2, P. 706.

۳۷ـ کرزن بهکاکس، تلگراف شماره ۱۸۵ مورخ ۳ آوریل ۱۹۱۹ (رونوشت بهشماره ۶۱۷ برای لرد بالفور در پاریس)، F.O. 248/11255.

۳۸ـ **راهنمای کتاب**، همانجا، صفحه ۸۳۷.

۳۹ـ مهدی فرخ، همانجا، صفحه ۵۳.

همانگونه بعنوان وزیر خارجه به‌ایران مراجعت میکرد لاجرم میبایست یکی از امضاء کنندگان قرارداد ۱۹۱۹ باشد و کاملا بعید بنظر میرسد که او حاضر به امضای قرارداد بوده باشد. لذا به‌توصیه انگلیسیها برای مشاور پس‌از برکناری از وزارت خارجه پست‌سفارت کبری ترکیه را درنظر گرفتند و ازهمان پاریس او را روانه استانبول نمودند و باین ترتیب دیگر کاری از دست مشاور نه در کنفرانس صلح ساخته بود و نه اینکه نقشی در قرارداد ۱۹۱۹ داشت.

البته برخی معتقدند که حتی پیش از رسیدن مشاورالممالك به پاریس، وثوق‌الدوله و همکاران او از داخلی و خارجی به‌کارشکنی برای هیئت اعزامی پرداخته و مسافرت هیئت را لغو نموده بطوریکه به جمع مزبور راه نمی‌یابد و در همین گیرودار که هیئت ایرانی در پاریس سرگردان بوده رئیس آن از وزارت خارجه معزول میشود.[۴۰] گزارشات کاکس حاکی از آنست که او و وثوق‌الدوله باین نتیجه رسیده بودند که باید به مشاورالممالك دستور داده شود که برای جلب‌نظر دولت انگلستان به‌لندن سفر کرده و مذاکرات دوستانه‌ای را با وزارت امور خارجه انگلستان شروع نماید. وثوق‌الدوله پیشنهاد کرده بود که وزارت خارجه بریتانیا مشاورالممالك را تهدید کند که چنانچه با انگلستان همکاری نکند کمکهای انگلستان به‌ایران قطع خواهد شد، و اگر باز هم مشاور تمکین نکرد وثوق وی را برکنار خواهد کرد.[۴۱] درخصوص عدم حمایت دولت ایران از هیئت اعزامی به پاریس و کارشکنی وثوق‌الدوله و دیگران نیز نامه‌یی از وزیر امور خارجه آمریکا خطاب به کاردار سفارت‌ایران درواشنگتن موجود است که بخوبی از وقایعی که منجر به برکناری مشاورالممالك

۴۰ـ یحیی دولت‌آبادی، همانجا، صفحه ۱۵۲.

۴۱ـ کاکس به کرزن، تلگراف شماره ۱۹۵، بدون تاریخ،
File 1000/1919, Parts 3&4., **Persia: Situation and Policy,** I.O.R. - L/P&S/10/735.

و شکست مأموریت وی گردید پرده برمیدارد.[۴۲] فروغی هم باین کارشکنی دولت اشاره میکند و مینویسد: «از هیئت دولت حق داریم که خیلی گله‌مند باشیم...»[۴۳]

هیئت نمایندگی ایران پس‌از ماهها سرگردانی در پاریس و تلاش بیهوده برای راه یافتن به یك مجمع بزرگ بین‌المللی، بدون اخذ نتیجه پراکنده شد. حسین علاء رهسپار امریکا گردید و مشاورالممالك هم به استانبول عزیمت نمود و بقیه اعضای هیئت نیز با دست خالی روانه تهران گشتند.

دعاوی ارضی ایران:

همانطور که قبلا اشاره شد هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس در بیانیه‌ای که تسلیم دبیرخانه کنفرانس کرده بود ضمن اشاره به‌خواستها و تقاضاهای ایران، به‌مسئله استرداد و الحاق مجدد سرزمین‌هائیکه طی قرن نوزدهم بوسیله امپراطوری روسیه و بریتانیا از ایران متنزع‌شده بودند نیز اشاره‌کرده بود. با راه‌نیافتن نمایندگان ایران به مجمع صلح‌پاریس بالطبع درخواستهای ایران نیز نه در کنفرانس مطرح گردید و نه به آن توجهی شد. پس‌از اینکه رئیس هیئت نمایندگی ایران که سمت وزیر خارجه را هم بعهده داشت از مقام خود برکنار و به‌استانبول اعزام گردید. نصرت‌الدوله فیروز وزیر جدید خارجه ایران که برای همراهی احمد شاه در سفرش به اروپا به‌پاریس و لندن رفته بود در ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹ ضمن ملاقات و مذاکره با لردکرزن بوی اطلاع داد که قصد دارد تا پس‌از بازگشت

۴۲ـ ترجمه فارسی این نامه در صفحه ۳۹۹ کتاب **خاطرات و خطرات**، تألیف مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه) و همچنین در صفحات ۷۲ و ۷۳ کتاب **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، جلد سوم، تألیف عبداله مستوفی چاپ شده است.

۴۳ـ **راهنمای کتاب**، صفحه ۸۳۳.

به‌پاریس ضمن ارسال نامه‌ای به‌کنفرانس صلح هیئت جدیدی از نمایندگان ایران را به‌کنفرانس معرفی نماید تا این هیئت جدید خواسته‌ها و دعاوی تجدیدنظر شده ایران را در کنفرانس مطرح نمایند.[۴۴]

نصرت‌الدوله فیروز چند روز قبل از ملاقات و مذاکره با کرزن با مقامات وزارت امور خارجه انگلستان درمورد درخواستها و دعاوی ایران که می‌بایست در کنفرانس صلح پاریس مطرح گردد به بحث و گفتگو پرداخته و خواستار حمایت و پشتیبانی دولت انگلستان از ایران برای تحقق بخشیدن به‌خواسته‌های سه‌گانه ایران شده بود:

«فیروزمیرزا اظهار امیدواری کرده بود که من (کرزن) این موضوع را رسماً اعلام دارم که دولت انگلستان آماده است از دعاوی دولت ایران که بزودی بوسیله هیئت نمایندگی جدید آن دولت تسلیم کنفرانس صلح خواهد شد پشتیبانی کند، مشروط براینکه نمایندگان ایران هم هیچگونه ادعائی که قبلا درباره آنها با انگلستان به‌توافق نرسیده باشند تسلیم کنفرانس نکنند»[۴۵]

نصرت‌الدوله در لندن پس‌از ملاقات‌های مکرر با لردکرزن و دیگر مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا رهسپار پاریس شد و از آنجا باوثوق‌الدوله نخست‌وزیر درتهران تماس گرفته و وثوق‌الدوله وی را مأمور کرد تا پیشنهادات و درخواستهای جدید و تجدیدنظر شده دولت ایران را به‌اطلاع کرزن رسانیده و پس‌از کسب‌نظرموافق وی‌و دولت انگلستان آنها را به‌کنفرانس صلح تسلیم دارد.

۴۴ــ کرزن به کاکس، نامه شماره ۱۹۴ مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۹،
Documents on British Foreign Policy, Vol. IV, Doc. 798.

۴۵ــ نامه مورخ ۲۴ سپتامبر کرزن به سرپرسی‌کاکس، به‌نقل از گزارش آلیفنت از بخش شرقی به کرزن، سند شماره ۷۹۱ مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، جلد اول، صفحه ۱۲۹.

در نوامبر ۱۹۱۹ نصرت‌الدوله مجدداً به‌لندن رفت و در سیزدهم همان ماه در دیداری با لردکرزن یادداشت مفصلی را که حاوی دعاوی و درخواستهای ایران بود تسلیم وی کرد. از آنجا که دعاوی ارضی ایران و دلایل اقامه شده برای این دعاوی ازنظر تاریخی جالب و نمایانگر عدم وجود حقیقت‌بینی و حقایق گرائی تاریخی دولتمردانی چون وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله است و از سوی دیگر مبین هدف‌های ضمنی سیاسی دولت وثوق‌الدوله جهت به‌انجام رساندن قرارداد معروف ۱۹۱۹ میباشد، متن کامل یادداشت وزیر امور خارجه ایران به‌کرزن عیناً نقل میشود:

متن کامل یادداشت رسمی راجع به‌دعاوی ارضی ایران[۴۶]

دعاوی ارضی ایران و اصلاحات مرزی درخواست شده مبنی بر دلائل زیر است:

۱ــ کلیه این اراضی درگذشته متعلق به‌ایران بوده و بعداً بوسیله دیگران اشغال شده است.

۲ــ ملاحظات نظامی و جغرافیائی الحاق مجدد این زمینها را به خاك ایران ایجاب می‌کند.

۳ــ وضع ایلات و عشایری که در صفحات مرزی سکونت دارند درنظر گرفته شده است.

۴ــ خود مردمان این مناطق براثر علایق نژادی و تاریخی، و نیز به‌علت اشتراك مذهب و زبان و اخلاق و روحیات، قلباً آرزو دارند دوباره به‌خاك ایران بپیوندند.

اغلب مناطقی که در مجاورت مرزهای کنونی ایران قرار دارند، درگذشته‌ای دور یا نزدیك بخشی از سرزمین ایران را تشکیل

۴۶ــ اصل یادداشت بزبان فرانسه است و در اینجا از ترجمه آقای دکتر جواد شیخ‌الاسلامی استفاده شده است، رجوع کنید به: **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، جلد اول، صفحات ۲۱۵ــ۲۱۰.

می‌داده‌اند و جدا شدن آنها ازخاك کشور اصلی‌تنها به‌علت سوءاستفاده از قدرت امکان پذیر شده است. جنگ، تجاوزات مرزی، و وقایعی از این قبیل، به‌دول همسایه فرصت داده است تا این مناطق را از ایران جدا کنند.

مع‌الوصف، با مسلم بودن این نکته که دولت شاهنشاهی ایران ابداً قصد توسعهٔ ارضی ندارد و تنها هدفش اصلاح خطوط مرزی و جبران تجاوزات گذشته است، نیز با توجه به‌این حقیقت که اولیای ایران ابداً در این خیال نیستند خواسته‌ها یا ادعاهائی پیش بکشند که منجر به‌تولید اشکال برای دولتهای دیگر یا خودشان گردد، تصمیم براین شده است که دعاوی ارضی ایـران به‌ساده‌تـرین و محدودترین شکل آن تقلیل یابد و از این جهت است که حکومت شاهنشاهی ایران تحلیل خلاصه‌ای از نظرات خود را به‌شرح زیر مقتضی می‌داند:

۱ــ در غرب کشور دولت ایران آن قسمت از باریکه مرزی را که اغلب چراگاه گوسفندان و احشام ایلات چادرنشین ایرانی است برای خود مطالبه می‌کند. این چادرنشینان در فصول مختلف سال گاهی این طرف و گاهی آن‌طرف مرز بسر می‌برند. ملحق شدن این نوار ارضی به‌خاك ایران، مرزهای غربی کشور را تاحدودی به‌وضع طبیعی آنها، به‌همان نحوکه در زمانهای سابق بوده، می‌رساند. از آن طرف، تذکر این نکته نیز لازم است که نوار مرزی مزبور از آبهای جبال ایران مشروب می‌شود و ماهیت زمین و آداب و روحیات‌ساکنان آن نشان می‌دهد که این منطقه همواره جزئی لاینفك از خاك ایران بوده است. الحاق این باریکهٔ ارضی به‌ایران، ضمناً متضمن فایدهٔ دیگری هم هست و آن خاتمه دادن به‌مناقشاتی است که ممکن است اشکالاتی در روابط ایران و همسایگانش ایجاد کند. نیز به‌مشاجراتی که معمولا در نتیجهٔ تجاوزات مرزی ایلات چادرنشین پیش می‌آید، و به‌عواقب ناشی از این‌گونه تجاوزات، برای همیشه پایان داده

خواهد شد.

۲ـ در منطقهٔ شمال کشور، دولت ایران به مطالبه بخش کوچکی از ایروان و ناحیهٔ نخجوان و زمینهای مجاور آن تا محل بهم‌پیوستن رودخانه‌های کر و ارس، به‌نحوی که سرتاسر منطقه مغان در داخل مرز های ایران قرار گیرد، قانع است.

اهالی این منطقه تقریباً همگی مسلمان هستند و اشتیاق خود را برای پیوستن مجدد به‌ایران، بارها ابراز کرده‌اند.

علاوه براین، تا موقعی که این منطقه حساس مرزی به‌خاك ایران ملحق نشده، مرزهای آذربایجان ایران‌هیچ گونه امنیتی‌نخواهد داشت و چه بسا که در نتیجهٔ بروز حوادث احتمالی، که اغلب از کانونهای واقع در ماوراء ارس سرچشمه می گیرد، به‌خطرات گوناگون دچار گردد.

۳ـ از سمت ترکستان مرزهای ایران به‌همین وضع کنونی یعنی از مصب رودخانه اترك آغاز خواهد شد و در امتداد همین رود ادامه خواهد یافت. به‌این ترتیب، قسمتهائی از خاك ترکمنستان که در گذشته به‌تدریج از خاك ایران جدا و به‌قلمرو ارضی روسیه تزاری ملحق شده است، دوباره به‌ایالات استرآباد (گرگان) و خراسان منضم خواهد شد. این خط مرزی پس‌از پیمودن مسیری که در امتداد بخشی از رودخانه اترك قرار دارد تقریباً به‌طور مستقیم به‌سمت مرو پیش خواهد رفت و چنان از حومه این شهر رد خواهد شد که خود شهر در درون سرزمین ایران قرار گیرد. سپس در امتداد منیری که موازی رودخانه مرغاب است تا مرز شمالی افغانستان ادامه خواهد یافت. ملحق شدن این ناحیه به‌خاك ایران، مشکلاتی را که ایالت خراسان به‌علت نداشتن آب کافی همیشه با آن روبرو بوده یکباره حل خواهد کرد و در همان حال این ایالت بزرگ ایران را از تاخت و تاز دائمی ترکمانان مصون خواهد داشت. اهالی این منطقه که قرنهای متمادی جزء سکنه ایران بوده‌اند آرزوی باطنی خود را که

پیوستن مجدد به خاك مادر وطن باشد هرگز مخفی نکرده‌اند.

۴ـ در بخش شرقی خراسان تغییرات عمده درمرزهای خاوری ایران صورت نگرفته است جز اینکه خطوط سرحدی میان ایران و افغانستان تاکنون با دقت کامل تعیین نشده و میله‌ها و سایر علائم مرزی هنوز نصب نگردیده است. اما همین غفلت جزئی به افغانها اجازه داده است نسبت به‌خاك ایران مرتکب تجاوزات کوچك مرزی گردند. از این رو، دولت ایران مصلحت طرفین را در این تشخیص می‌دهد که کمیسیونی برای تعیین خطـوط مرزی میان ایــران و افغانستان تشکیل گردد. اعضای این کمیسیون بالطبع باید از مناطق سرحدی میان دو کشور دیدن کنند و پس‌از نصب میله‌ها و سنگ‌چین های لازم، با حضور خود افغانها، خطوط دقیق مرزی میان دو کشور را تعیین کنند و به تجاوزات نامشروعی که در گذشته نسبت به‌خاك ایران صور ت‌گرفته است پایان بخشند.

۵ـ نسبت به ایالت سیستان، خط مرزی کنونی که در سال ۱۹۵۴ کشیده شده، مبنی برهیچ‌گونه دلیل یا اساسی منطقی نیست. به‌حقیقت زمینهای واقع در آن سوی رودخانه هیرمند، تا پیش از این تاریخ (۱۹۵۴) تحت تملك رسمی ایران بوده است ولی از آن تاریخ ببعد، از ایران مجزا و به‌افغانستان واگذار شده است. از این جهت، اقتضای حق و عدالت همین است که رودخانه هیرمند تا بند کمال خان مرز رسمی ایران و افغانستان شناخته شود و از بند کمال خان به‌آن طرف، مرز دو کشور به‌خط مستقیم تا کــوه ملك سیاه ادامه یابد.

با توجه به‌نکات بالا و نیز با درنظر گرفتن این موضوع که نسبت به تقسیم آبهای هیرمند هنوز هیچ‌گونه توافق قطعی میان ایران و افغانستان صورت نگرفته، همین کمبود آب در فصل تابستان قسمت اعظم ایالت سیستان را به‌دشتها و زمینهای لم‌یزرع تبدیل می‌کند در حالی که لازمه حق و انصاف همین است که آبهای رودخانه هیرمند

بالسویه میان ایران و افغانستان تقسیم شود به‌این معنی که نیمی از این آبها خاك سیستان و نیمی دیگر اراضی افغانستان را مشروب کند.

حکومت ایران برای رساندن مرزهای ایالت سیستان به‌حدود طبیعی آن، و استرداد زمینهائی که در جریان آخرین مرزگزاری میان دو کشور (ایران و افغانستان) از دست رفته است، و بطور کلی برای پایان بخشیدن به‌مشکلاتی که همیشه درمورد تقسیم آبهای هیرمند میان دو کشور پیش آمده است، این راه حل را ضرور و اجتناب ناپذیر می‌داند که مرز ایران و افغانستان در این ایالت در فاصله بند سیستان و بند کمال‌خان همان رودخانه هیرمند باشد و از بند کمال‌خان ببعد، در امتداد خطی مستقیم، به‌کوه ملك‌سیاه ختم گردد. تذکر این نکته لازم است که حتی در این صورت هم باز قسمتی وسیع از خاك ایران که قبل‌از آخرین مرزگزاری میان دو کشور جزء ایالت سیستان و بنابراین در تملك ایـران بوده است، کماکان در دست افغانها باقی خواهد ماند.

با توجه به‌نکات و مطالب مذکور در فوق، خطوط مرزی جدید ایران باید به‌نحو زیر ترسیم گردد:

۱ــ مرز جدید ایران در غرب

خط مرزی جدید در امتداد قلل کهنه ریگ تا دره رودخانه نفت کشیده شود و پس‌از قطع رودخانه مزبور در طول ارتفاعاتی که نزدیکترین فاصله را با کوهستانهای باغچه (واقع در دشت دار خرما) دارد ادامه یابد و سپس در امتداد خط‌الرأس همین جبال از غرب کوههای باغچه بگذرد و پس‌از عبور از ضلع غربی تنگ شفیع خان به‌رودخانه الوند برسد. خط مرزی مزبور سپس در ناحیهٔ شرقی حاتم میل (گردنه حاتم) و در امتداد خطی مستقیم از سمت راست رودخانه الوند تا نقطه ملهمردآزما (گردنه مردآزما) و قلل کوههای قطور و آق‌داغ و تپه‌های قشقاسیرانی و تنگ قوناقون ادامه خواهد

یافت. آنگاه مسیر خود را عوض کرده و به سوی رودخانه سیروان فرود خواهد آمد. از آنجا مسیر همین رودخانه را تعقیب خواهد کرد تا اینکه به اواسط آن (که نقطه‌ای است میان قصبه میدان وقالای تبیزان) برسد. در اینجا رودخانه سیران را قطع کرده و به مرز کردستان خواهد رسید. سپس از غرب قصبات شمیران، طویله، بیاره، حلبچه، خواهد گذشت و همه این مناطق (واقع در درون مرزهای جدید) به ایران واگذار خواهد شد.

به‌این ترتیب، خط مرزی جدید از قالای تبیزان متوجه کـوه سگرمه داغ خواهد شد و پس‌از گذشتن از قله آن، خط تقسیم آبهای این کوه را دنبال خواهد کرد به نحوی که شهرهای سلیمانیه، گوی سنجق، نوچاه، برادوست، و بالاخره قصبه اباقه، مجدداً به‌خاك ایران ملحق گردد. سپس در امتداد مسیری که از خط‌الرأس کوه مزبور (سگرمه‌داغ) می‌گذرد، به‌کوه شوان خواهد رسید و پس‌از گذشتن از آن به‌نحوی که گوی‌سنجق در سمت شرق و اربیل در سمت غربش قرار گیرد به‌کوه سفنداغ خواهد رسید و از آنجا ببعد مسیر رودخانه داراب را تا محلی که این رودخانه به‌زاب‌علیا می‌پیوندد تعقیب خواهد کرد. خط مرزی جدید چند فرسخ دورتر، در راستای شمال، به خط‌الرأس کوه برات داغ می‌رسد و پس از طی درازای آن در امتداد کوههای سورداغ (کوه سرخ) و پریس‌داغ، به‌سمت مسیری که در شمال غرب این کوههاست منحرف می‌شود و پس‌از عبور از کوه کوکی به قله کوکوبلند می‌رسد. از اینجا ببعد در راستائی که از کوه چوخ‌داغ می‌گذرد و سلخانه را درون خاکهای ایران قرار می‌دهد، به قله کوه قالای دیزه (قلعه سیاه) خواهد رسید و پس‌از عبور از دشتهای محمودیه و سارا (سرا) که هر دو جزء خاك ایران می‌شوند در جوار منطقه اوانجیق به علامت مرزی شماره ۱۲۳ (واقع در راستای مرز کنونی) وصل خواهد شد. از این نقطه ببعد، تا کوه آرارات، هیچ‌گونه تغییری در خط مرزی داده نخواهد شد.

۲ـ خط مرزی جدید میان ایران و قفقاز

این خط از آرارات بزرگ شروع شده و از خط‌الرأس کوهستانهای مرزی چنان رد خواهد شد که ناحیه شارور درآن‌سوی مرز ایران قرار گیرد. سپس در امتداد قله کوههای دارآلاگوز (آلاگوزتنگ) و قراباغ* پیش خواهد رفت به‌نحوی که سرتاسر حوضه رود ارس منضم به خاك ایران گردد.

خط مرزی جدید سپس از دهکده آفتالو که آغازه دشت مقابل است به خط مستقیم متوجه دهکده قراقویون (میش سیاه) خواهد شد که در ملتقای رودخانه‌های کر و ارس قرار دارد و امتداد این رودخانه را تا مصب آن در دریای خزر دنبال خواهد کرد.

۳ـ مرز جدید میان ایران و ترکستان

خط مرزی جدید چیزی جز همان بستر واقعی رودخانه اترك نیست که از سرچشمه این رود آغاز می‌شود و در امتداد مرز کنونی تا کوه دوشاخ پیش می‌رود. سپس دهکده فیروزه را دور زده به‌خط مستقیم به‌ناحیه بایرام علی می‌رسد به‌نحوی که شهر مرو در داخل خاك ایران قرار می‌گیرد و از آنجا در امتداد رودخانه مرغاب به‌مرز افغانستان می‌رسد.

قطع نظر از لزوم اصلاحات مرزی در این قسمت از سرحدات خراسان و ترکستان، حکومت ایران جلب توجه مقامات بریتانیا را به‌این موضوع لازم می‌داند که روسها در گذشته مقاوله نامه‌هائی برای تقسیم آبهای مرزی بایران تحمیل کرده‌اند که منشأ اشکالات عمده برای اهالی مرزنشین این منطقه شده است. از این جهت دولت ایران امیدوار است مقاوله‌نامه‌های مزبور مورد تجدیدنظر قرار

---

*ـ نام کوه در متن سند به همین صورت آمده ولی قاعدتاً باید قراداغ (کوه سیاه) باشد. مترجم.

گیرد و ترتیبی داده شود که مسائل ناشی از آنها به‌نحوی عادلانه حل گردد.

پیوست یادداشت

۱ـ آذربایجان قفقاز در محدوده‌ای که هیئت نمایندگی آن کشور در عرضحال رسمی خود به‌کنفرانس صلح پاریس (و در نقشه های ضمیمه این یادداشت) نشان داده، برای همیشه از قلمرو ارضی روسیه جدا می‌شود.

۲ـ جمهوری آذربایجان که از ۲۸ مهٔ ۱۹۱۸ بوجود آمده است به‌عنوان دولتی آزاد، مستقل، و دموکراتیك که پایتختش بادکوبه است به‌رسمیت شناخته خواهد شد. جمهوری جدید، رئیس جمهوری که منتخب مردم است و پارلمانی که طبق قانون اساسی کشور (مصوب مجلس مؤسسان) بوجود آمده است، خواهد داشت. اعضای پارلمان آذربایجان را خود مردم آذربایجان در انتخابات عمومی تعیین خواهند کرد و حکومت کنونی آن کشور درصدد است به‌محض خاتمه انتخابات مجلس را افتتاح کند.

۳ـ جمهوری دموکراتیك آذربایجان با همسایه بلافصل خود کشور شاهنشاهی ایران پیوندهای نزدیك سیاسی و اقتصادی برقرار خواهد کرد و این پیوندها در چهارچوب کنفدراسیونی خواهد بود که شکل و شالوده آن، و نیز وسایل تحقق یافتنش، پس‌از بحث و تبادل‌نظر میان حکومتهای ایران و آذربایجان تعیین خواهد شد. توافقنامه حاصل میان طرفین (دراین زمینه) باید به‌تصویب پارلمان هردو کشور برسد. ولی‌جمهوری دموکراتیك آذربایجان ازهم‌اکنون اعلام می‌دارد که روابط خارجی دولتین یکی خواهد شد و وزارت خارجه واحدی سیاست خارجی هردو کشور را اداره خواهد کرد.

۴ـ جمهوری آذربایجان برای تحقق بخشیدن به‌اهدافی که در بندهای ۱ و ۲ این بیانیه تشریح شده است ـ اعلام رسمیت کشور

جدید، حفظ استقلال این کشور و تضمین تمامیت ارضی‌اش در مقابل هرنوع تجاوزی که ممکن است صورت گیرد ــ و نیز برای توسعه نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و نظامی کشور نوبنیان، کمك و همکاری بریتانیای کبیر را، به‌همان‌نحو که در دسترس ایران قرار گرفته، صمیمانه خواستار است.

توضیح متمم‌ــ نکات چهارگانه فوق ارتباط نزدیك به‌هم دارند و لازم است که از طرف هیئت نمایندگی آذربایجان به‌اطلاع مقامات صلاحیتدار برسند.

در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۹ وزیر خارجه ایران طی نامه مفصل‌دیگری به‌کرزن به‌شرح جزئیات بیشتری درباره دعاوی ارضی ایران پرداخته و ضمن آنکه خواسته‌های ایران را «معتدل و عادلانه» خواند، اظهار امیدواری کرده بود تا دعاوی ایران از «حمایت بسیار پرارزش نماینده انگلستان در کنفرانس صلح» برخوردار گردد. در این نامه مجدداً به ذکر دلایلی که حقوق و دعاوی ایران برآن اقامه شده و دیگر مسائل بشرح زیر پرداخته شده بود:

۱ــ تملك قبلی

اغلب این سرزمینها تا همین اواخر جزء قلمرو ارضی ایران بوده است و فقط در نتیجه جنگهای خونین، یا تهدیداتی که بدبختانه مؤثر واقع شده، از چنگ کشور ما بدر رفته است.

۲ــ یگانگی نژاد و مذهب و زبان و آداب و سنن

اکثریتی بزرگ از مردمان این مناطق به زبان فارسی صحبت می‌کنند و مذهبشان دین اسلام است.

۳ــ ملاحظات جغرافیائی و سوق‌الجیشی

هربار که ایران توانسته است به ایجاد وحدت ارضی نایل گردد،

و مرزهای خود را به‌حدود طبیعی آنها برساند، این سرزمینها در داخل خاك ایران بوده و بخشی از قلمرو ارضی کشور ما را تشکیل می‌داده است.

۴ـ لزوم توجه به وضع عشایر مرزی و کوچیدنهای دائمی آنها

به‌حقیقت بیشتر در همین نواحی مرزی است که عشایر به‌تولید فتنه و آشوب و تاخت و تاز و یغماگری اشتغال دارند. کار دائم آنها همین است که از نقطه‌ای به‌نقطه دیگر بکوچند و از اجرای مقررات و تعهداتی که اقامت دایم در محلی ثابت برایشان ایجاد می‌کند شانه خالی کنند. اما اگر این مناطق یکباره به‌ایران واگذار شود، این وضع نامطلوب پایان خواهد یافت و نهب‌ها و غارتهای مداوم که زندگی آرام شهرنشینان این مناطق را عملا مختل ساخته است ازبین خواهد رفت.

۵ـ عجز و ناتوانی قبایل مورد بحث از تشکیل دولتهای مستقل

وقتی‌که هیچ دولت بزرگ حاضر نیست سرپرستی این مناطق را قبول کند یا اینکه نیروهای نظامی مکفی برای حفظ آرامش در آنجاها مستقر سازد، سکنه شهرهای این مناطق قهراً به‌کشوری روی می‌آورند که با وی پیوندهای بسیار محکم قومی، و مخصوصاً علایق محکم تاریخی، دارند.

۶ـ اشتیاق و علاقه خود مردمان این نواحی برای پیوستن به ایران

این اشتیاق برای بازگشت به‌دامن مادر وطن، در مواردی متعدد ابراز شده است. منجمله خواستهای مکرر سکنه نخجوان (در قفقاز) و مردمان سرخس (در ترکستان). نیز عرضحال صریح بعضی از رؤسای مذهبی و معاریف کردستان.

پس‌از ذکر ملاحظات و دلایل کلی در تأیید حقانیت دعاوی

دولت متبوعم که خواستار الحاق مجدد این سرزمینهای ربوده شده به‌خاك ایران هستند، اکنون اجازه می‌خواهم خصوصیات هریك از نواحی مورد بحث را به‌طور خلاصه بیان کنم. اول از کردها شروع می‌کنم:

(الف)ـ کردها به‌تعداد کثیری ایلات و عشایر بومی تقسیم شده‌اند که همگی نسبت به‌هم حسادت و همچشمی دارند. این اقوام کرد هرگز در گذشته تشکیل ملت نداده‌اند و بعید است که در آتیه بتوانند از این امکان برخوردار گردند یا اینکه در داخل یك واحد سیاسی تشکل یابند.

بازگشت این مناطق کردنشین به‌ایران، یعنی به‌کشوری که نفوذش میان عشایر کرد با تأثیر و قوتی محسوس اعمال شده و آثار و نتایج مفید خود را در تلطیف روحیات آن عده از کردها که در مناطق مکری، گروس، و صحنه، تخت قاپو شده‌اند به‌نحوی آشکار نشان داده، خود می‌تواند راه حلی برای این مسئله دشوار باشد. مخصوصاً از این لحاظ که بسیاری از اقوام و عشایر کرد هم‌اکنون در سراسر ایران زمین پراکنده‌اند. کردها هرگز زیر سلطهٔ ارمنیان نخواهند رفت. به‌عکس، یگانگی نژاد و مذهب و زبان، و علایقی که از این سه رهگذر با ایرانیان دارند، آنها را به‌طبع به‌ایران نزدیك خواهد کرد.

(ب)ـ وضع ایالات و ولایات قفقاز واقع در آن طرف رود ارس.

کلیه این ایالات و شهرها، پس‌از جنگهای طولانی و مقاومتهای دردناك (که خود انگلستان حامی و پشتیبان آنها بوده) سرانجام از چنگ ایران بدر آمده و به‌دست روسیه تزاری افتاده است. تاریخ نشان می‌دهد که این سرزمینها مهد ظهور دین زرتشت بوده و همیشه جزء لاینفك ایران بشمار می‌رفته است. ساکنان این نواحی هنوز هم پس از یك قرن جدائی از ایـران، صفات و خصایل ایـرانی، و

ویژگیهای تبار دیرین خود را حفظ کرده‌اند و به استثنای اقلیتی ناچیز همگی مسلمان هستند. احساسات و عواطف ایرانی خود را هرگز از دست نداده‌اند و همگی با شور و ایمان آتشین به‌مذهب شیعه که دین رسمی ایرانیان است اعتقاد دارند. در این زمینه ارقامی را که منابع روسی منتشر کرده‌اند، و محتوای آنها چندان به‌نفع ما هم نیست، برای اثبات حرف خود گواه می‌آورم. از کل جمعیت قفقاز که تعدادشان در این آمار ۳/۲۷۱/۰۰۰ تن ذکر شده است، ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر آنها از تیره «تات» ها هستند که به‌نژاد پاك ایرانی تعلق دارند. ۱/۱۴۰/۰۰۰ تن از اقوام و قبایل تاتار هستند که مانند تاتها مسلمان و غالباً شیعی مذهبند. بقیه از تیره‌ها و نژادهای ناهمگون ارامنه، گرجیها، و چرکسها ــ ترکیب شده است.

از اینها گذشته، اهالی این مناطق، مخصوصاً سکنه نخجوان، قبلا هم تمایل خود را برای بازگشت به‌ایران اعلام کرده‌اند. لذا طبق همان اصولی که در کنفرانس صلح پاریس اعلام و در عقد کلیه معاهدات صلح تاکنون رعایت شده است، حق و عدالت هر دو چنین حکم می‌کند که کلیه این ایالات و ولایات واقع در قفقاز، که سابقاً مال ایران بوده، دوباره به‌ایران مسترد گردد و برمبنای همان اصولی مسترد گردد که آلزاس و لرن را به‌فرانسه و ایالات یوگسلاوی را به صربستان بازگردانده است.

(ج)ــ ایالات و ولایات ماوراء قفقاز از دیرباز متعلق به‌ایران بوده و از کانونهای مهم ملیت ایرانی بشمار می‌رفته است. عده زیادی از شعراء سخن سرایان، ارباب قلم، دانشمندان، و فیلسوفان ایرانی از این ایالات برخاسته‌اند. زبان پارسی زبان رایج این نواحی بوده است (و هست) و جمع کثیری از اهالی آن، به‌حسب نژاد و تبار، ایرانی هستند (کــردها، تاجیکها، ایرانیان مهاجــر، و غیره). مابقی از ترکمانان هستند یعنی به‌همان منشأ و تبار قبیله‌ای تعلق دارند که عشایر و ترکمنهای منطقه استرآباد (گرگان). این اقوام و عشایر

ترکمنی صمیمانه‌ترین و پایدارترین روابط قومی را با خویشان و همکیشان خود در آن طرف مرزهای ایران همیشه داشته‌اند.

جناب لرد، از اینکه وقت گرانبهای شما را می‌گیرم معذرت می‌خواهم اما حقایقی که کوشیده‌ام نکات مهمش را در اینجا به‌طور اختصار بیان کنم برای روشن کردن خواسته‌های بسیار معتدل و معقول ایران که عنقریب از طرف هیئت‌نمایندگی کشورم به‌کنفرانس صلح پاریس عرضه خواهد شد لازم بود. به‌همین دلیل خود را موظف می‌دانم مقدمهٔ آن مطالب را یك‌بار دیگر به‌طور خلاصه به‌استحضارتان برسانم به‌این امید که از نقطه‌نظرهای شما راجع به همهٔ این مسائل، مسبوق و از مساعدتهای دوستانهٔ دولت بریتانیا در شورای عالی کنفرانس صلح، همچنانکه قبلا نیز به‌ما وعده داده‌اید، برخوردار گردم.

دولت شاهنشاهی ایران با کنار گذاشتن کلیه ملاحظات تاریخی و نژادی، که در سطور قبل به‌عرضتان رسید، و با متمرکز کردن مساعی‌اش در زمینه نوسازی کشور و انجام اصلاحات داخلی، ابداً سودای جهانگشائی درسر ندارد و هیچ در این فکر نیست که مرزهای کنونی کشور را بیش از حد معقول و منصفانه گسترش دهد. حکومت متبوع من طالب هیچ‌گونه غنایم ارضی نیست و فقط می‌کوشد به‌آن چند فقره اصلاحات ضرور مرزی که در یادداشت اخیر من و نقشهٔ پیوست آن بیان شده است دست یابد. دولت‌ایران به‌اتکاء اطمینانها و تشویقهای بریتانیای کبیر (مندرج در قراردادی که اخیراً میان دولتین امضا شده) می‌توانست بر ادعاهای موجه خود بیفزاید ولی خوشبختانه چنین خیالی ندارد و فقط به‌طرح دعاوی زیر اکتفا می‌کند:

(الف)ـ در مغرب کشور باریکه زمینی را مطالبه می‌کند که قسمت اعظم آن در آخرین‌باری که مرز ایران و عثمانی طبق عهدنامه ۱۸۴۷ ارزنةالروم تعیین شد، به‌زور از ایران گرفته شده است. ترکها

در آن تاریخ ایران را تهدید کردند که اگر این نواحی به‌آنها واگذار نشود، بندر محمره (خرمشهر) را از ایران جدا و به‌قلمرو عثمانی ملحق خواهند کرد. در رابطه با مرز نوین ایران و ترکیه، این نکته شایان تذکر است که خط مرزی جدید در امتداد یك رشته حدود طبیعی که بوسیله سلسله جبال این نواحی مشخص گردیده، پیش خواهد رفت و این خود زنجیره دفاعی مؤثری خواهد بود برای حفاظت ایران در مقابل حملات و تاخت و تازهای عشایری از آن سوی مرز.

(ب)ـ درشمال کشور، ما فقط طالب بخش کوچکی از ایالت ایروان، کل ایالت نخجوان، و نواحی مجاورش هستیم. این نواحی روی نقشه‌ای که حضورتان تقدیم کرده‌ام با خطی که به‌ملتقای رودخانه‌های کر و ارس می‌پیوندد مشخص گردیده است. مرز ایران در این ناحیه، امتداد رودخانه کر تا مصب آن خواهد بود. خواسته های ایران در این مورد کاملا موجه و منطقی است زیرا:

۱ـ خود ساکنان این نواحی بارها تقاضا کرده‌اند به‌دامن ایران برگردند و تحت حمایت و سرپرستی میهن قدیمی خود باشند. اگر ایران در طول مدت جنگ، وپس‌از امضای پیمان متارکه جنگ، از فرستادن قوای نظامی به‌این نواحی و تصرف آنها خودداری کرده است، تنها به‌احترام اندرزها و رهنمائیهای دولت بریتانیا بوده است که ایران را از این کار منع کرده و قول داده است برای کلیه دعاوی ارضی ایران راه حلهای صحیح و عادلانه در کنفرانس صلح پیدا کنند.

۲ـ آسیبهائی که به‌هنگام تعیین مرزهای جدید ایران و روسیه (در سال ۱۸۲۸) به‌کشورما وارد شده است باید جبران شود و این امری است مطلقاً ضرور. روسها در آن تاریخ به جای اینکه مرزهای طبیعی ایران را به‌ایرانیان واگذار کنند ـ که عبارت بود از رودخانه های کر و ارس ـ بخش عظیمی از ایالات مغان و طالش را خودسرانه از خاك ایران بریدند و غصب کردند وبی‌هیچ‌گونه دلیل موجه و

مشروع، مردمانی را که به زندگانی متحد و رفت و آمدهای دائمی خو گرفته بودند، از جوار هم پراکنده کردند و با همین عمل دردسرهای بیشمار برای خود و ایرانیان آفریدند. منشأ تمام این مشکلات و دردسرها، وجود قبایل مرزنشین در این نواحی است که همواره مایلند از اردوهای تابستانی (ییلاق) به اتراق‌های زمستانی (قشلاق) تغییر محل دهند، و همین کوچیدنها و جا عوض کردنهای دائمی است که منشأ اغتشاشها و غارتگریهای موسمی می‌شود.

(ج)ـ دولت ایران در نواحی ماوراء خزر چیزی جز امنیت مرز های خود نمی‌خواهد و می کوشد تا ایالت خراسان را از تاخت و تاز دائمی ترکمنها مصون بدارد و به‌مشکلات کشاورزان ایرانی که ساکن این نواحی هستند پایان بخشد. این مشکلات ناشی از تقسیم غیر عادلانه آبهاست که روسها به‌ایران تحمیل کرده‌اند و اصلاح خط مرزی قدیم، آن را جبران خواهد کرد. مرزهای جدید ایران و ترکستان مسیر رودخانه اترك را دنبال کرده و تقریباً به‌خط مستقیم به مرو خواهد رسید و از آنجا امتداد رودخانه مرغاب را تا مرز شمالی افغانستان خواهد پیمود.

در خاتمه باید اضافه کنم که تذکرات و خواسته‌های کنونی ما درباره مرز شرقی سیستان، صرفاً برمبنای این فکر تنظیم شده که تصریح مجدد آنها مورد علاقه بریتانیای کبیر، یعنی کشوری است که در گذشته بارها برای حل اختلافات مرزی میان ایران و افغانستان داوری کرده است. کشور من بازهم مایل است که بریتانیای کبیر پای میانجیگری به‌میان بگذارد و برای حل این مسئله، به‌نحوی که مصالح ایران برمبنائی عادلانه‌تر تضمین شود، مداخله‌نماید. مع‌الوصف، درصورتی که عالیجناب لازم بدانید، می‌توانیم این موضوع خاص را در جزوه عرضحال جدیدی که عنقریب از طرف هیئت نمایندگی ایران تسلیم کنفرانس صلح خواهد شد بگنجانیم.

به‌امید اینکه در عرض هفته‌های آینده بتوانیم از مساعدتهای

بریتانیای کبیر، و از کمك‌های گرانبهای خود عالیجناب، برای قبولاندن دعاوی حقه ایران به‌کنفرانس صلح برخوردار گردیم، موقع را برای اظهار این نکته مغتنم می‌شمارم که برای دادن هرنوع اطلاعات و توضیحات مکمل که مورد نیاز عالیجناب باشد کاملا دراختیارتان هستم.

با احترامات: فیروز

در ۲۸ نوامبر نصرت‌الدوله مجدداً با کرزن ملاقات و نظر وی را درباره یادداشت های ایران درمورد دعاوی ارضی برای ارائه به کنفرانس صلح جویا میشود. کرزن در پاسخ فیروز اظهار میدارد که بعقیده وی:

«اولین‌نماینده ایران در کنفرانس صلح پاریس، مشاورالممالك، بعلت توقعات ارضی افراطی که تقدیم کنفرانس کرد، شانس هرنوع موفقیتی را که احتمال میرفت در این باره نصیب ایران گردد از بین برد. اگر آن خواسته‌ها در یکی از جلسات کنفرانس برای مطالعه و اظهارنظر جدی مطرح می‌شد، تردیدی ندارم که همه نمایندگان به‌مفادش می‌خندیدند و سرتاپای عرضحال ایران را مسخره می‌کردند.»[۴۷]

کرزن به‌فیروز یادآور میشود که گرچه پیشنهادهای جدید ایران با پیشنهادات مشاورالممالك تفاوت دارد ولی باز هم شانس پذیرفته شدن این دعاوی بسیار کم است و اگر چنانچه هیئت نمایندگی ایران بخواهد آنها را تسلیم کنفرانس کند وی مخالفتی نخواهد داشت اما در اوضاع و شرایط فعلی جهان، پشتیبانی از این دعاوی برای دولت انگلستان عملا غیر مقدور است. کرزن درمورد دعاوی

۴۷ـ نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ کرزن به‌کاکس، گزارش ملاقات و مذاکره با وزیر امور خارجه ایران، همان مأخذ، صفحه ۲۳۶.

ارضی به ناحیه شمال شرقی ایران اشاره میکند که دعاوی ایران بخش مهمی از ایالت ترکستان را شامل میگردید که از عشق‌آباد شروع و به‌قصبه کوشك میرسید و شامل شهرهای لطف‌آباد، تجند، سرخس، مرو ویلتان میشد و استدلال میکند که این مثلث ارضی در حال حاضر تحت اشغال نظامی بلشویکها و افغانها و یا هر دوی آنها است و هیچکدام از آنها چه بلشویکها و چه افغانها حاضر نخواهند شد که از زمینها و شهرهای موردنظر ایران چشم پوشیده و آنرا دو دستی تسلیم مقامات ایرانی کنند. کرزن در این خصوص به‌شهر مرو اشاره میکند که در مسیر راه آهن ماوراءالنهر قرار گرفته و تأکید میکند که هیچ حکومتی چه حکومت بلشویکی روسیه و چه‌حکومت مستقل ترکستان حاضر نخواهند شد از ناحیه‌ای چنین مهم صرفنظر و آنرا به‌ایران واگذار کنند. درمورد قسمتهای دیگر دعاوی ارضی ایران نیز کرزن بهمین ترتیب استدلالهائی برای فیروز کرد و در پایان گفتگوی خود به‌فیروز میگوید:

«آیا واقعاً چنین امکانی هست که اعضای کنفرانس صلح چند روز و یا حتی چند ساعت از وقت گرانبهای خود را به‌بررسی دعاوی ارضی ایران که تقریباً جزء مسائل باستانی تاریخ شده است وقف کنند یا اینکه تمام نقشه آسیای مرکزی را بخاطر ایران تغییر دهند؟»[۴۸]

وزیر خارجه ایران که هدف دیگری را تعقیب میکرد و دعاوی ارضی ایران را بهانه و مستمسکی برای رسیدن به‌آن هدف قرار داده بود و شاید خود نیز بخوبی میدانست که این دعاوی تاچه‌اندازه زیاد و گسترده و دست‌یابی به‌آن اگرنه محال ولی در آن شرایط غیر ممکن است در شانزدهم دسامبر به‌دیدار لردهاردینگ معاون دائمی وزارت امور خارجه بریتانیا شتافت و پس از بیان شمه‌ای از وضع

۴۸ــ همان مأخذ، صفحه ۲۴۵.

بحرانی کابینه وثوق‌الدوله به‌هاردینگ گفت که اگر دولت انگلستان از دعاوی ارضی ایران بنحو مؤثری پشتیبانی نکند، زمامداران فعلی ایران، یعنی وثوق‌الدوله نخست وزیر و خود نصرت‌الدوله روزهای بحرانی‌تر و دشواری را در پیش خواهند داشت. هاردینگ نظر فیروز را به‌این نکته جلب کرد که دعاوی ارضی‌ایران خیلی‌فراتر و وسیع‌تر از میزانی است که بتوان نام اصلاحات مرزی به‌آن داد. هاردینگ با اشاره به‌قرارداد ایران و انگلیس ۱۹۱۹ به‌فیروز خاطرنشان میسازد که دولت انگلستان هیچ تعهدی ندارد تا بخاطر ایران وبرای گسترش قلمرو ارضی آن دست به‌عملیات تهاجمی در ترکستان ودیگر قسمتهای ماوراءالنهر بزند.

وزیر خارجه ایران در پاسخ هاردینگ میگوید که شخصاً به‌این موضوع توجه دارد که دولت انگلستان مایل نیست برای تحقق بخشیدن به‌خواسته‌های ایران در آسیای مرکزی (ترکستان) متقبل فداکاریهائی شود و حکومت ایران نیز چنین انتظاری از دولت بریتانیا ندارد. فیروز اضافه میکند که دولت ایران فقط باین قانع است که کنفرانس صلح پاریس به‌کمك و پشتیبانی انگلستان خواسته های ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهد و سپس قطعنامه‌ای باین مضمون صادر کند:

«کنفرانس پاریس تصدیق میکند که دعاوی ارضی ایران در ترکستان و ماوراءالنهر بر دلایلی محکم استوار است ولی ترتیب اثر دادن به‌این دعاوی در حال حاضر مقدور نیست و باید به‌آینده موکول شود.»[۴۹]

فیروز که هدف تحکیم موقع‌دولت وثوق‌الدوله‌را تعقیب‌میکرد صراحتاً به هاردینگ گفت که اگر قطعنامه‌ای به‌همین مضمون تنظیم و تصویب شود موضع حکومت ایران در مباحثاتی که قرار است در

۴۹ــ همان مأخذ، صفحه ۲۷۹.

مجلس آینده ایران نسبت به‌قرارداد ایران و انگلیس صورت گیرد بی‌نهایت مستحکم و قوی خواهد شد. با اینحال هاردینگ قـول مساعدت و حمایت دولت بریتانیا از ایران در کنفرانس صلح را به فیروز نداده و جریان امر را به‌کرزن گزارش میکند. کرزن نیز ضمن گزارش موضوع به سرپرسی کاکس در تهران مینویسد:

«نمایندگان ایران با تسلیم چنین عرضحالی به‌کنفرانس صلح، فقط زمینه شکست و سرافکندگی آتی خود را آماده می‌کنند... و چون چنین است همین بهتر که قبلا بدانند لااقل حکومت انگلستان‌حاضر نیست درتحمل این‌گونه‌خفت‌ها وسرافکندگیها با آنها سهیم گردد.»[۵۰]

لردکـرزن در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۹ پاسخ قطعی خـود را به درخواستهای مکرر فیروز برای پشتیبانی از دعـاوی ایران در کنفرانس صلح، طی نامه‌ای برای وی ارسال میدارد:

«باکمال تأسف باید باطلاعتان برسانم که پس‌از بررسیهای لازم از جزئیات و جوانب قضیه، کارشناسان و صاحبنظران ما به این نتیجه رسیده‌اند که پهنه دعاوی ایران چنان وسیع و دلایلی که در اثبات آنها اقامه شده چنان ضعیف و کهنه هستند که بهیچوجه در چهار چوب اصولی که برای اصلاح خطـوط مرزی کشورها تدوین گشته است قرار نمیگیرد... و دولت انگلستان نمیتواند دفاع از آنها را در کنفرانس صلح پاریس بعهده بگیرد، یا اینکه انتظار داشته باشد که دیگر اعضای کنفرانس پس از بررسی عرضحال ایران تصمیماتی که منافع حقیقی ایران را دربر داشته باشد اتخاذ کنند.»[۵۱]

۵۰ـ نامه مورخ ۳۰ دسامبر کرزن بسرپرسی کاکس، همان مأخذ، صفحه ۲۸۵.

۵۱ـ نامه مورخ ۱۹ دسامبر کرزن به فیروز میرزا نصرت‌الدوله، سند شماره ۸۷۱، مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، همان مأخذ، صفحه ۲۶۷.

کرزن درمورد درخواست فیروز برای صدور قطعنامه‌ای مبنی براینکه دعاوی ارضی ایران در ترکستان و ماوراءالنهر بردلایل محکمی استوار است ولی اتخاذ تصمیم در این‌باره فعلا مقدور نیست، به‌فیروز نوشت که «اگر خودمن‌هم درپاریس بودم وچنین قطعنامه‌ای درکنفرانس صلح مطرح میشد» نمیتوانستم به‌آن رأی دهم و یا اینکه اعلام دارد که دعاوی ارضی ایران موجه است. کرزن با اظهار تعجب از دعاوی ایران از فیروز سئوال کرده بود که «ایران چه‌نفعی از این کوشش بی‌ثمر خواهد برد که عرضحالی تسلیم کنفرانس صلح پاریس کند که رد شدن آن قطعی است...»[۵۲]

همانطورکه کرزن اشاره کرده بود واقعاً فیروز و وثوق‌الدوله «کوشش بی‌ثمر» میکردند، هرچند که شاید نیت حقیقی و واقعی آنها هم این نبود که چنین دعاوی ارضی را در کنفرانس صلح پاریس عنوان نموده و به‌آنها نیز دست یابند، بلکه هدف آنها فقط مطرح شدن در کنفرانس صلح که یك مجمع بین‌المللی بشمار میرفت بود، تا شاید در آن مجمع با پشتیبانی بریتانیا و شاید امریکا و فرانسه که نسبت به‌امور ایران بی‌علاقه نبودند، بتوانند حتی اگر بصورت تئوری، حمایت این دولتها را از کابینه وثوق‌الدوله جلب نمایند و از آن بعنوان حربه‌ای برای مقابله با مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ استفاده‌نمایند. نمیتوان تصور کردکه فیروز و بخصوص وثوق‌الدوله‌که سیاستمداری کهنه‌کار و مجرب بود واقعاً تا این حد ساده‌اندیش و بی‌خبر از سیاستهای بین‌المللی و بدور از وقایع و جریانهای سیاسی ــ نظامی ــ ارضی‌آن دوره‌بوده‌اند که چنین دعاوی گسترده ارضی را به‌نمایندگی از طرف یك کشور کوچك و دولتی ضعیف در یك مجمع بین‌المللی مطرح سازند و امید بررسی و رسیدگی به‌آنرا نیز داشته باشند. نتیجه اینکه دولت ایران درصدد بود تا با بهره‌برداری تبلیغاتی از جریان

۵۲ــ همان مأخذ، همان سند، صفحه ۲۶۸.

امر وضع و موقعیت خود را بهبود و تحکیم بخشد. امید دولتمردان ایران به‌جلب حمایت و پشتیبانی دولت انگلستان از خواسته‌ها و دعاوی ایران نیز واهی و بیمورد بود، اما در این‌باره چون آنها از حقایق پشت‌پرده و سیاست حقیقی و پنهانی دولت بریتانیا آگاه نبودند، تصور میکردند که با انعقاد قرارداد ایـران و انگلیس و بخصوص امید دولت بریتانیا به‌تلاشهای دولتمردانی نظیر وثوق و نصرت‌الدوله برای تصویب نهائی آن در مجلس شورای ملی، دولت بریتانیا همه‌گونه حمایت و پشتیبانی از آنها و دعاوی ایران بعمل خواهد آورد و آنگاه کابینه ایران قادر خواهد بود تا با توجیه این حمایت‌ها برای ملت ایران نظر موافق مردم ایران در جهت قبول قراداد را جلب نماید.

سیاست دولت بریتانیا درباره ایران در کنفرانس صلح پاریس

دولت بریتانیا حتی پیش از تشکیل کنفرانس صلح پاریس سیاست خود را برای ایران در این کنفرانس روشن کـرده بود. بدستور لردکرزن که طرحهای ازپیش تعیین شده‌ای برای ایران درنظر داشت، دستورالعملی رسمی و محرمانه تحت عنوان «سیاست دولت پادشاهی بریتانیا درباره ایران در کنفرانس صلح پاریس»[۵۳] تهیه شد. مفاد این یادداشت که می‌بایست بعنوان دستور کار هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس پاریس در مورد ایران مورد استفاده قرار گیرد در ۱۷ دسامبر ۱۹۱۸ در وزارت امور خارجه بریتانیا مورد تصویب نهائی قرار گرفت و نسخه‌هائی از آن در اختیار اعضای هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس گذاشته شد. مطالعه این یادداشت مفصل که در آن به‌موارد مختلفی از سیاست بریتانیا در ایران اشاره

53- Great Britain, Foreign Office, "Memorandum Regarding The Policy of His Majesty's Government Towards Persia At The Peace Conference", Confidential, Proof, Dec. 17, 1918, I.O.R. - L/P&S/18 /C.123.

دارد، واقعیت های نهفته در سیاست دولتمردان امپریالیست انگلستان را روشن میسازد و پرده از چهرهٔ کریه امپریالیسم انگلیس برمیدارد. این یادداشت که یکی از اسناد مهم تاریخی و سیاسی است شامل یك مقدمه و سه بخش سیاسی، عمومی و اقتصادی است که هر کدام از قسمتهای سه گانه کلی شامل مباحث مختلفی است. پس‌از ذکر مقدمه در آغاز هر بخش به تقسیم‌بندی‌های مختلف آن اشاره خواهد شد.

مقدمه

«سیاست دولت پادشاهی بریتانیا در کنفرانس صلح مبتنی‌بر این اصل است که تا آنجا که ممکن باشد ایران را بعنوان یك کشور غیر متحارب از همه گفتگوهای کنفرانس دور و جدا نگهداریم. هدف ما آنست که دستهای خود را، برای سیاستی که بعداز جنگ باید مستقیماً در ایران اعمال نمائیم، باز نگاهداریم، بدون آنکه قیمومت کشورهای دیگر شرکت کننده در کنفرانس را برایران بپذیریم و بدون الزام درنظر گرفتن نظریات و سیاست روسها که تا حال معمول بوده است. بنظر میرسد که دولت فرانسه هم با این نظر ما شریك و موافق است.

صرف‌نظر از مزیت‌های این سیاست، که در زیر مورد بحث قرار خواهد گرفت، و صرف‌نظر از شایستگی و استحقاق قانونی و اخلاقی ایرا ن‌برای شرکت در کنفرانس صلح، لازم است که در صورت پیش آمدن جریانات و حوادثی که مانع پیشبرد این سیاست در کنفرانس صلح گردد، آمادگی لازم را داشته و شقوق و راههای دیگری هم برای اعمال سیاست خود درنظر گرفته باشیم.

به‌ابتکار ایران و یا امریکا مسئله شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح مطرح شده و درگذشته نیز این امر در تهران مورد بحث قرار گرفته است و اکنون نیز یك هیئت ایرانی برای اینکار انتخاب شده که ریاست آن بعهده وزیر امور خارجه فعلی ایران

میباشد. درعین‌حال دولت ایران طی بخشنامه‌ای به‌وزرای مختار و نمایندگان سیاسی دول مقیم تهران خواسته‌ها و دعاوی خود را بطور اعم که شامل درخواست نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و تعیین و تضمین وضعیت ایران بعداز جنگ است، باطلاع آنها رسانیده است. وزیر مختار ایران در لندن نیز به‌چنین درخواستهائی از سوی دولت متبوع خود اشاره کرده است. دولت انگلستان به سرپرسی کاکس خاطر نشان ساخته است که موضوع شرکت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح، مانند دیگر کشورهای غیر متحارب، فقط توسط خود کنفرانس پاریس بررسی و تصمیم گرفته میشود. به‌سرپرسی کاکس دستور داده شده است که از انجام هرگونه مذاکرات بیشتر درباره درخواستهای ایران خودداری نماید ولی درعین حال ظاهراً به‌دولت ایران اطلاع دهد که دولت انگلستان از پیشنهادات و درخواستهای دولت ایران که به‌کنفرانس صلح ارائه خواهد کرد حمایت وپشتیبانی صمیمانه و جدی خواهد کرد. به سرپرسی کاکس تعلیم داده شده است تا بطور خصوصی به‌وثوق‌الدوله اطلاع دهد که چنانچه شاه اورا بعنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران تعیین کند،[۵۴] دولت‌انگلستان از آن استقبال کرده و خوشنود خواهد شد که او را در پاریس ببیند.

بنابراین کاملا بدیهی و روشن است که دولت بریتانیا باید آماده باشد تا چنانچه در نهایت امر مسئله ایران، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، در کنفرانس صلح مطرح شد، و اگر مسئله ایران مطرح گردد دیگر ممکن نیست که آنرا محدود کرد، چه سیاستی درپیش گیرد و چه

۵۴ـ قبل‌از انتخاب رئیس هیئت نمایندگی ایران برای کنفرانس صلح پاریس وثوق‌الدوله از سرپرسی کاکس کسب تکلیف کرده بود که چنانچه احمد شاه او را بعنوان رئیس هیئت انتخاب نماید چه باید کرد، آیا باید پذیرفته و عازم پاریس شود و یا اینکه با توجه بمذاکرات قرارداد از قبول آن استنکاف نماید. سرپرسی کاکس جریان را با کرزن درمیان میگذارد و کرزن موافقت خود را اعلام میدارد.

اقداماتی صورت‌دهد. بیانیه مبهم دولت ایران که حاوی درخواستهای آن دولت است و شامل و دربر دارنده هر مسئله و موضوعی اعم از استقلال سیاسی، مسئله مرزها، امتیازات اقتصادی و کاپیتولاسیون میباشد خود نشان میدهد که وقتی مباحثه درباره آنها آغاز گردد تاچه اندازه ممکن است گسترش و توسعه پیدا کند.

این یادداشت براساس وقوع چنین احتمالی، یعنی مطرح شدن مسئله ایران در کنفرانس صلح تهیه شده و در آن کوشش بعمل‌آمده است که هم سیاست خود را بطور روشن تشریح و ارائه داده و هم در عین حال اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری در موارد بسیار مهم و مسائل ویژه‌ای که شامل مسائل بین‌المللی و منافع و مصالح بریتانیا است فراهم آید. برای سهولت کار این یادداشت به‌سه بخش اصلی سیاسی، عمومی و اقتصادی تقسیم شده و هرکدام از این بخش‌ها نیز شامل مباحث فرعی است که مبتنی برمسائل خاص آن بخش میباشد.

دراین بخش از یادداشت تقسیم‌بندی مسائل مربوط به‌هربخش بطور فهرست‌وار ذکر گردیده است که تکرار آن در اینجا لزومی ندارد و درمباحث مربوط به‌هر بخش‌جداگانه بهریك اشاره شده‌است.

بخش اول ــ سیاسی

الف ــ استقلال و تمامیت ارضی

استقلال و تمامیت ارضی ایران همیشه بصورت تئوری اصل اساسی سیاست دولت بریتانیا بوده است، هرچند که دو عامل سیاست تهاجمی قدرتهای دیگر و بی‌نظمی وآشفتگی داخلی در ایران سبب تعدیل یا تغییر عملی این اصل از سیاست ما شده و باعث گردیده است تا دولت انگلستان کم و بیش و بطور مستقیم در امور داخلی ایران مداخله نماید. عامل اول یعنی سیاست تهاجمی قدرتهای دیگر با زوال موقتی نفوذ روسیه، ترکیه و آلمان درحال حاضر وجود نداشته و از

بین رفته است. ولی عامل دوم بجای خود باقی است و در واقع از اهمیت بیشتری برخوردار شده است، زیرا ادامه بی‌نظمی و آشفتگی داخلی ایران خطر نفوذ و سرایت بلشویزم را درپی دارد، بخصوص در ایالات آذربایجان و گیلان که هدفهای تهاجمی حکومت قبلی روسیه نیز بوده‌اند.

اوضاع داخلی ایران را در حال حاضر از تلگرافهای سرپرسی کاکس میتوان بخوبی درك کرده و تصویر نمود. کاکس مینویسد: بواسطه فساد مزمن و دیرینه، اخاذی و رشوه‌خواری و بی‌عدالتی طبقه حاکمه از شخص شاه گرفته تا پائین، وضع دهقانان و رعایا بطور مسلم رقت‌انگیز است. درحال حاضر تنها میتوان ایران را از این افلاس و ورشکستگی بوسیله کمکهای مالی خودمان نجات داد و از بی‌نظمی و آشفتگی بی‌حدی که وجود دارد تنها با ادامه حضور نیروهای نظامی خودمان جلوگیری نمائیم. اگر این کمك‌ها و حمایت‌ها توسط امضاء کنندگان پیمان صلح از ایران مضایقه گردد، شمال ایران اگر دچار شورش و انقلاب نگردد بطور قطع دچار هرج و مرج کامل خواهد شد.

بنظر میرسد که موضوع و مسئله استقلال و تمامیت ارضی ایران در کنفرانس صلح در این سئوال که آیا باید اجازه داد که هرج و مرج در ایران ادامه یابد؟ مستحیل میگردد. هم از نقطه‌نظر انگلستان و حکومت هندوستان و هم از نقطه‌نظر بین‌المللی پاسخ این سئوال منفی است. از نقطه‌نظر مردم ایران نیز پاسخ این سئوال منفی خواهد بود ولی نقطه‌نظر طبقه حاکمه ایران روشن نیست.

سیاست بریتانیا در ایران می‌بایست بدواً براساس ملاحظه و رعایت امنیت هندوستان در مرزهای شمالی ـ غربی آن (افغانستان و بلوچستان) استوار باشد و در آینده نیز سیاست بریتانیا براساس مجاور شدن ایران و بین‌النهرین که تحت نوعی از حمایت انگلیس قرار خواهد گرفت تنظیم گردد. همانگونه که در بخش دوم یادداشت

وزارت امـور هندوستان (مـورخ ۴ دسامبر ۱۹۱۸ تحت عنوان درخواستهای هندوستان در کنفرانس صلح) تاکید شده است، ایران باید از ثبات سیاسی کافی برخوردار باشد تا بتواند برای هندوستان و حتی باید گفت برای بین‌النهرین همسایه خوب و قابل تحملی باشد.

از نقطه‌نظر بین‌المللی هیچ قدرت بزرگ دیگری (مگر تاوقتیکه یك‌دولت با ثبات در روسیه برسر کار آید) دارای آن‌توجه وعلاقه‌ای که انگلستان به اوضاع داخلی ایران دارد نیست. ولی ممکن است جو عمومی کنفرانس صلح احتمالا تحت تأثیر کمال مطلوب انسان دوستی قرار بگیرد. حضور میسیون‌های مذهبی امریکائی در ارومیه و نقاط دیگر و اقدامات اخیر کمیته خیریه امریکائی در ایران بخوبی کاربرد عملی ایده‌آلیسم امریکائی در ایران را نشان میدهد. بسختی میشود انتظار داشت که اگر موضوع ایران در کنفرانس صلح مطرح شود، کنفرانس تن‌به‌قبول راه‌حلی برای‌مسئله ایران‌بدهد که نتیجه‌اش ایجاد هرج و مرج و اغتشاش در ایران باشد.

نقطه‌نظر ایرانیان را بسختی میتوان تشخیص داد. گروهی که ازهوشیاری سیاسی برخوردار هستند بسیار کوچك‌است، سیاستمداران و دولتمردان ایران نیز بطور انگشت‌نمائی فاسدند. از تلگراف اخیر سرپرسی‌کاکس معلوم میشود که تعداد قلیلی از سیاستمداران عوام فریب هنوز اعتقاد دارند که ایران میتواند و قدرت آنرا دارد تا بدون کمك‌خارجی روی‌پای‌خود بایستند. بنظرمیرسد‌که دموکراتهای افراطی ومیانه‌روها نیز درك‌کرده و باین نتیجه رسیده‌اند‌که‌کمك‌های خارجی باید ادامه داشته باشد و این دسته نیز در اینکه این کمك‌ها باید از یك یا چند کشور، از امریکا یا انگلستان گرفته شود باهم اختلاف دارند. درهرحال، اعم از اینکه بخاطر مدنیت باشد و یا تنها بخاطر منش بین‌المللی، نمیتوان اجازه داد که ایران همانگونه دچار هرج و مرج و اغتشاش باشد.»

سیاستمداران انگلیسی پس‌از اقامه این استدلال‌ها نتیجه‌میگیرند

که چون از هر نقطه‌نظری چه انگلیسی، چه ایرانی و چه‌بین‌المللی کمکهای خارجی به‌ایران باید ادامه پیدا کند، سیاست بریتانیا در قبال ایران نیز می‌بایست در چهار چوب این اصل پذیرفته شده قرار گیرد، به توصیه راه حل‌های مختلفی می‌پردازند و به‌نمایندگان خود در کنفرانس صلح پاریس توصیه اکید میکنند که حتماً یکی از این ارائه طریق‌ها بعنوان سیاست قاطع و روشن دولت بریتانیا برگزیده و اعمال گردد:

«۱ـ ما باید کوشش کنیم تا کنفرانس را بطورکلی وادار به بایگانی کردن پرونده مسئله ایران بنمائیم. نظر دولت هندوستان هم اینست که موضوع ایران در کنفرانس صلح مطرح نشود. کوششی هم برای گرفتن قیمومت ایران برای خودمان و کشورهای دیگر بعمل نیاوریم و تنها سعی کنیم که با ایجاد رفورم‌هائی‌که با حداقل هزینه و کوشش همراه باشد ایران را از این وضع نجات دهیم. صرف‌نظر از مشکلات عملی که برای وادار کردن کنفرانس برای قبول چنین راهی وجود دارد، بنظر میرسد که چنین راهی و چنین سیاستی چندان مورد علاقه دولت بریتانیا نباشد چرا که ما نه‌تنها باید بار تمامی بدنامی روسها را بعنوان وارث قرارداد ۱۹۵۷ بدوش بکشیم، بلکه باید مرتکب عملی نشویم که با انتقادات بین‌المللی از ادامه موضع مسلط خود در ایران روبرو گردیم.

۲ـ ما باید در کنفرانس پیشنهاد کنیم که قیمومیت ایران به‌یك قدرت خارجی واگذار شود و انتخاب کشور قیم براساس حق تعیین سرنوشت خود، توسط ایران صورت گیرد. اینکه آیا ایران تصمیم به‌انتخاب بریتانیا برای قیمومت خود بگیرد یا نه بستگی به‌انتخاب روشی دارد که برای کاربرد این سیاست لازم است. یك طریق احتمالی برای اینکه بریتانیا به‌عنوان قیم ایران انتخاب شود، رأی مجلس قانونگزاری ایران است، ولی تجربه گذشته ما درباره نظرات وعقاید مجلس ایران، شخصیت شاه فعلی و عدم ثبات و ناپایداری دولتهای

ایران، حتی بهترین آنها از نظر حفظ منافع ما یعنی دولت فعلی (دولت وثوق‌الدوله) نشان میدهد که بعید است که مجلس ایران چنین رأئی برای قیمومت ما بر ایران صادر کند. درهرحال پیشنهاد میشود که منافع حیاتی ما و خطراتی که این منافع را مورد تهدید قرار میدهند، جلوگیری از نفوذ هرقدرت دیگری در ایران را بشدت ایجاب میکند.

۳ـ ما باید مانع آن شویم که کنفرانس کشور دیگری را بعنوان قیم ایران انتخاب کند. منافع حیاتی ما در هندوستان و بین‌النهرین بشدت مانع از آن است که اجازه دهیم هرقدرت دیگری مانند امریکا یا فرانسه قیمومت ایران را بدست آورند و دارای موقعیت مسلط و برتری از ما در جوار مرزهای هندوستان شوند، بخصوص اگر قرار باشد که فرانسه قیمومیت یا کنترل مستقیم یا غیر مستقیم برقسمتی از سوریه، ارمنستان و احتمالا قفقاز را در کنفرانس بدست آورد. خوشبختانه نشانه‌ای از اینکه فرانسه چنین مسائلی را در کنفرانس صلح مطرح سازد موجود نیست. اگر چنانچه نظر سرپرسی کاکس در مورد اینکه سفر اخیر هیئت خیریه امریکائی به‌ایران دارای‌جنبه‌ها و هدفهای سیاسی بوده است درست باشد بنابراین باید بپذیریم که نظریات و عقاید هیئت مزبور و رئیس آن آقای جودسن Judson تأثیر عمده‌ای در نظرات و عقاید پرزیدنت ویلسن رئیس جمهور امریکا در کنفرانس صلح خواهد داشت. درعین حال باید پذیرفت که عقاید و نظرات امریکائیها درباره ایران تغییر کرده است. هیئت خیریه امریکائی اظهار عقیده کرده است که قصد ندارد خود را از نظر مالی و اقتصادی و یا سیاسی در ایران درگیر سازد و حتی پیشنهاد کرده است که باز سازی ایران مانند بین‌النهرین به بریتانیای کبیر محول گردد.

از سوی دیگر تجارب گذشته از هیئت امریکائی شوستر و افسران سوئدی ژاندارمری مانع از آن است که اجازه دهیم یك

قدرت کوچك بیطرف زمام امور ایران را در کنترل خود درآورد. ما نمیتوانیم این مخاطره را پذیرا شویم که یك کشور کوچك بیطرف به‌تنهائی این کار را انجام دهد و بعد هم بصورت وسیله و ابزاری در دست یك قدرت بزرگ مخالف و دشمن ما درآید. اگر چنانچه کنفرانس قویاً سیاست تعیین یك کشور بیطرف کوچك را بعنوان قیم ایران تعقیب کند، ما باید در انتخاب کشوری که در زمینه سیاست کلی خود منافع بریتانیا را چه در حال حاضر و چه در آینده مورد نظر داشته باشد پافشاری نمائیم. انتخاب خود ما باید از میان کشورهای سوئیس (قسمت فرانسوی)، نروژ، دانمارك و یا بلژیك باشد. رقابت‌های موجود بین کشورهای اسکاندیناوی مانع از آن است تا ما بجای سوئد، نروژ یا بلژیك را پیشنهاد کنیم. دولت سوئیس هم بدون شك قیمومت ایران را بدلیل آنکه بین ملت سوئیس افتراق حاصل میشود قبول نخواهد کرد. بنابراین بهترین انتخاب چه‌ازنظر سیاسی و چه ازنظر سهولت امر کشور بلژیك‌است، هرچند باید بخاطر آورد که بلژیکی‌ها در سایر کشورها به‌تناوب راه را برای نفوذ تجاری و اقتصادی روسها، فرانسویها و آلمانیها هموار کردند. سرپرسی کاکس‌هم انتخاب بلژیك را مورد تأئید قرار داده، اما وزیر مختار بلژیك در تهران اخیراً گفته بود که دولت متبوعش نگران همکاری با انگلستان در امر بازسازی ایران است.

اگر کنفرانس با انتخاب بلژیك بعنوان قیم ایران مخالفت کند، برای حفظ منافع خود، پیشنهاد میشود که انتخاب بعدی ما نروژ باشد و باید برای انتخاب نروژ پافشاری کنیم.

۴ـ ما باید نهایت کوشش را بعمل آوریم تا قیمومت بر ایران را برای خودمان تحصیل نمائیم که البته با توجه به‌مسئولیتهای فعلی و پیشنهاد دیگر ما، بکنفرانس احتمال ضعیفی وجود دارد که کنفرانس آنرا قبول کند. از سوی دیگر نشانه‌هائی از حمایت امریکا از این امر وجود دارد و چنانچه نماینده ایران در کنفرانس صلح نیز واقعاً

سخنگو و بازگو کننده نظرات و عقاید نخست‌وزیر فعلی ایران (وثوق‌الدوله) باشد حمایت قابل توجهی از ما خواهد کرد و یا حداقل اینکه در مقام مخالفت با ما برنخواهد آمد.

از میان کشورهائیکه ممکن است در کنفرانس صلح برای کسب قیمومیت ایران با ما مخالفت ورزند، آلمان، ترکیه و شوروی قادر به‌ابراز مخالفت مؤثری نیستند، بنابراین شانس موفقیت ما بسیار زیاد خواهد بود. این دیپلماسی در عین‌حال تنها سیاستی خواهد بود که امنیت مؤثر و لازم را برای هندوستان و بین‌النهرین تأمین کرده و فرصتی مطلوب برای اعطای کمکهای اقتصادی به‌ایران فراهم آورد. از نقطه‌نظر مردم انگلستان تنها ایراد و اعتراضی که به‌این سیاست وارد خواهد آمد، در گسترش و افزایش درگیری و تعهدات تشکیلاتی، اداری و مالی ما آنهم درچنین شرایط حساسی که منابع مالی و اداری ما بخاطر هزینه‌های جنگ دچار محدودیتهای زیادی گشته است میباشد. همچنین وظایف و مسئولیتهائی که در هندوستان و مصر داریم و تعهداتی که در آینده در بین‌النهرین و احتمالا در عربستان و سوریه بعهده خواهیم گرفت. اما اگر چنانچه باز سازی ایران بتدریج صورت گیرد، دلیلی وجود ندارد که هزینه‌های گزافی را یکجا متحمل شویم. امتیازات سیاسی این دیپلماسی توأم با امتیازات مادی آن ما را ملزم به‌قبول چنین سیاستی میکند و باید که اعتراضات را هم نادیده بگیریم.

۵ـ بالاخره، چنانچه کنفرانس صلح پاریس بطور قطع با اعطای قیمومت مستقیم ایران به بریتانیا مخالفت کرد، راه دیگری درپیش داریم و آن اینکه با قیمومت یك قدرت دیگر موافقت کند مشروط به‌اینکه آن قدرت درباز سازی ایران از کمکهای مالی و احتمالا نظامی بریتانیای کبیر استفاده کند. همانطور که در قسمت سوم این بخش آمده است، این کشور باید بلژیك یا نروژباشد. البته ازنقطه‌نظر منافع ما و منافع ایران، این راه حل یعنی قیمومت بلژیك یا نروژ

برایران نمیتواند کاربردی را که قیمومت مستقیم بریتانیا برایران حائز بود داشته باشد. از سوی دیگر این راه حل احتمالا کنترل و امنیت مورد نظر ما را تأمین خواهد کرد، و اگر ما بتوانیم نفوذ خود را بطور غیر مستقیم در ایران بکار ببریم از شدت انزجار و تنفر ایرانیان افراطی که از مداخلات انگلستان در امور ایران ناراحت هستند خواهیم کاست.

اینکه آیا ما باید کنفرانس را تحت فشار قرار دهیم تا ایران را تحت قیمومیت مشترک بریتانیا و بلژیك قرار دهد یا اینکه با قیمومت بلژیك موافقت کند و بعد ما مستقیماً با دولت بلژیك ترتیباتی برای مشارکت خود بدهیم مسائلی هستند که فعلا نمیتوان به‌آنها پاسخی داد، مگر اینکه جریان امور در کنفرانس صلح این موارد را روشنتر سازد.

با توجه به‌بررسی‌های فوق، سیاست دولت پادشاهی بریتانیای کبیر در کنفرانس صلح تحت فشار گزاردن کنفرانس برای موافقت با قیمومت مستقیم بریتانیا بر ایران است، و اگر این امر ممکن نگردید باید در وحله اول قیمومت بلژیك و بعد نروژ بر ایران را تحصیل کرد. موافقت بلژیك یا نروژ را با قبول این مسئله که انگلستان نیز باید در امر قیمومت برایران شریك و همراه باشد، باید از طریق میانجیگری کنفرانس صلح و یا بوسیله تماسها و ترتیبات خصوصی مستقیم با آنها بدست آورد.

ب ــ مرزها

در حال حاضر عاقلانه‌ترین سیاست آن است که دولت بریتانیا در مقابل هر گونه کوششی که از جانب ایران و یا از جانب هرقدرت دیگری برای تغییر مرزهای فعلی ایران بعمل آید شدیداً مقاومت و مخالفت نماید. کمیسیون تحدید حدود مرزها که بموجب پروتکل قسطنطنیه در ۱۷ نوامبر ۱۹۱۳ انتخاب شده بودند مرزهای غربی

ایران را با توجه به بررسیهای بعمل آمده و با درنظر گرفتن شرایط و اوضاع جغرافیائی و قومی بطور دقیقی تعیین و ثابت کرده‌اند. در مورد مرزهای شرقی و شمالی ایران نیز هیچ مشکل و مشاجره‌ای اخیراً بوجود نیامده است. بنابراین دولت بریتانیای کبیر باید با هر پیشنهاد و سیاستی مبنی‌بر تغییرات یا اصلاحات مرزی بشدت مخالفت نماید و برای حفظ وضعیت موجود نهایت کوشش را بعمل آورد.

ج ـ قرارداد ۱۹۵۷ روسیه و انگلستان*

... این قرارداد بخودی خود ملغی شده است و ما نیز از طریق سرپرسی کاکس به‌دولت ایران اطلاع داده‌ایم که مایلیم قرارداد را بحال تعلیق درآورده و برای ابطال و الغای رسمی آن نیز، بزودی و پس از اینکه در روسیه دولتی برسرکار آید که بتوان با آن رسماً گفتگو و معامله کرد، اقدام خواهد شد.

اصولا بهتر است چنین مسئله‌ای در کنفرانس صلح مطرح نگردد، زیرا درآنصورت ما خودرا درگیر یك‌رشته مباحثات‌آکادمیك درباره فلسفه و هدفهای عقد چنین قراردادی خواهیم کرد و اینکه چه سیاستی ما را به امضای این قرارداد راهبر شد میکنیم. در نهایت امر اگر چنانچه این مسئله درکنفرانس صلح مطرح شد، باید خیلی سریع از آن گذشت و باید در کنفرانس اعلام کنیم که ما این قرارداد را ملغی میکنیم و از کنفرانس هم بخواهیم که این اعلام ما را مورد تأئید قرار دهد. این اقدام هم بنفع ما و هم بنفع ایران است و بما شانس بیشتری برای جلب افکار عمومی در ایران را میدهد و بسهولت

*ـ در شروع این قسمت از بخش سیاسی یادداشت ابتدا شرح مختصری از علت و فلسفه انعقاد قرارداد ۱۹۵۷ با روسیه سخن گفته شده و بعد نیز خطوط تقسیم مناطق نفوذ دو کشور و حدود آن ذکر گردیده و اشاره شده است که بعلت مداخلات روسیه در منطقه نفوذ خود، انگلستان بار تنفر و انزجاری که از این قرارداد درمیان ایرانیان بوجود آمده بود بر دوش کشیده است.

میتوانیم قیمومت مستقیم ایران را از کنفرانس بدست آوریم و در مقابل اعتراضات احتمالی دولت آینده روسیه نسبت به‌سیاست ما نیز مصون خواهیم بود، چراکه استدلال خواهیم کرد که این اقدام مستقیماً از سوی کنفرانس صلح بعمل آمده است.

بقیه یادداشت به بحث درامور و مسائل دیگر اختصاص دارد که در همه موارد جزئیات سیاست و نظر دولت بریتانیا را تشریح میکند و بالاخره اینکه نمایندگان دولت بریتانیا درکنفرانس صلح پاریس موفق‌شدند تا توصیه مربوط به‌عدم‌پذیرش نمایندگان‌ایران به‌کنفرانس و مطرح نشدن مسائل و درخواستهای ایران را بخوبی بکار بندند.

فصل هفتم

قرارداد ایران و انگلیس ۱۹۱۹

قرارداد ۱۹۱۹، وثوق ـ کرزن

در اواخر جنگ بزرگ، نیروهای انگلیسی چهار منطقه مشخص ایران را در اشغال خود داشتند. در مشرق از خلیج فارس تا مشهد و در مغرب از بغداد تا کرمانشاه و کناره بحر خزر، جنوب شرقی و جنوب غربی نیز در اختیار نیروهای پلیس جنوب S. P. R. قرار داشت. با سقوط نیروهای متحدین و پایان گرفتن جنگ، حضور نیروهای انگلیسی در ایران و در اشغال داشتن مناطق وسیعی از آن نمیتوانست قابل توجیه باشد و از نظر مالی هم برای دولت انگلستان مقرون بصرفه نبود. عقیده عمومی حاکم بر کمیته شرقی کابینه جنگ انگلستان هم آن بود که «نیروهای انگلیسی باید ایران را ترک کرده و ایران را بحال خود رها کنند تا بهر جهنمی که میخواهد برود.»[۱] اما لردکرزن که ایران را خالی از نیروهای قزاق روسی و رها از نفوذ مستمر و مزمن روسیه تزاری میدید و فرصت مطلوبی برای اعمال سیاست های امپریالیستی خود بدست آورده بود، اعتقاد داشت که ایران را باید تماماً و کاملا زیر سلطه ونفوذ بریتانیا درآورد و چنانچه بتوان ایران را تحت‌الحمایه انگلستان کرد، که در آنصورت امپراطوری بریتانیای کبیر بطور مضاعفی محفوظ و مصون خواهد ماند و منافع امپراطوری بنحو احسن تأمین و حفظ خواهد شد. با

۱ـ صورت مذاکرات جلسه کمیته شرقی کابینه جنگ انگلستان،
CAB. 23/41, No. 20(5), pp. 2-4.

درنظر داشتن چنین هدف و منظوری بود که لرد کرزن در کمیته شرقی کابینه جنگ انگلستان که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ تشکیل جلسه داده بود شرکت کرد و موفق شد تا موافقت همکاران خود را در کمیته شرقی کابینه جنگ و وزارت امور خارجه بریتانیا، برای شروع مذاکراتی در باب عقد قراردادی جدید با دولت ایران، کسب نماید.[۲]

پس‌از پایان مأموریت سرچارلز مارلینگ در ایران وزارت امور خارجه انگلستان با توجه به‌اینکه یکی از دوستان و هواداران سیاست بریتانیا در ایران، یعنی میرزا حسن‌خان وثوق (وثوق‌الدوله) مصدر کار است، ژنرال سرپرسی زکریا کاکس را بسمت وزیر مختار بریتانیا در تهران انتخاب کرد و سرپرسی کاکس مأمور مذاکره با دولت ایران برای عقد قراردادی که منظورنظر لردکرزن بود گردید. سردنیس رایت، وزیر مختار پیشین انگلستان در ایران در فاصله سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱، مینویسد که انتخاب سرپرسی کاکس:

«به‌عنوان مرد نیرومندی که دارای تجارب وسیع در مسائل خلیج فارس است باز یك انتخاب نامساعد بود. سابقه کاکس در هند و خلیج فارس او را برای ایرانیان ناخوشایند ساخته بود. او سعی نمیکرد علاقه آنان را جلب کند یا موج احساسات ملی را که پس‌از جنگ در خارج پدید آمده بود دریابد. بنابراین احتمال‌داشت به‌جای تشویق موجب تحریف‌موافقت‌نامه بد فرجام ایران و انگلیس شود که کرزن طراح آن بود و برخی از جمله مقامات هندی می‌ترسیدند درنظر ایرانیان اهانت‌آمیز جلوه کند.»[۳]

۲ـ صورت مذاکرات کمیته شرقی، کابینه جنگ انگلستان،
CAB. 23/41, No. 369(10), 30 December 1918, P. 5.

۳ـ دنیس رایت، **انگلیسیان در ایران**، ترجمه غلامحسین صدری افشار، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۳۶.

مذاکرات بین سرپرسی کاکس و وثوق‌الدوله نخست‌وزیر و دو تن از وزرای کابینه او یعنی پرنس نصرت‌الدوله فیروز میرزا وزیر عدلیه و صارم‌الدوله وزیر دارائی در کمال اختفا و مدتها بطول انجامید و حتی زمانیکه فرستادگان ایران به‌کنفرانس صلح پاریس در پشت درهای بسته کنفرانس در انتظار پذیرفته شدن به‌آن مجمع بودند و درحالیکه افکار عمومی در ایران دولت را برای خروج نیروهای انگلیسی از خاك کشور تحت فشار قرار داده بود. همچنان ادامه پیدا کرد و سرانجام در ۱۵ اوت ۱۹۱۹ نتیجه آن مذاکرات سری و طولانی که همان قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ بود باطلاع مردم ایران رسید. در روز ۱۵ اوت ۱۹۱۹ (۱۳ ذیقعده ۱۳۳۷ قمری و ۱۸ اسد ۱۲۹۷ شمسی) وثوق‌الدوله ضمن صدور یك بیانیه رسمی متن قرارداد و مفاد مراسلات وزیر مختار بریتانیا، که ضمیمه قرارداد بود را رسماً باطلاع همگان رسانید:

وثوق‌الدوله در بیانیه رسمی خود پس‌از ذکر مقدمه‌ای طولانی و برشمردن اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور درگذشته و در زمان جنگ‌و نابسامانیهائی که در مملکت بروز کرده استدلال کرده بود که:

«احتیاج مملکت از حیث توسل به‌کمك‌های فنی و مالی خارجه محل شبهه و تردید نبود. سخن در اینجا بود که این کمك‌های فنی و مالی ضروری از کدام منبع خارجی تحصیل شود که شرایط اصلی ممکن بودن و عملی بودن را دارا بوده، موفقیت آن با استقلال مملکت نیز مشکوك نباشد.» نخست‌وزیر پس‌از آنکه تحصیل کمکهای مالی و فنی را از منابع خارجی حتمی و قطعی و لازم فرض کرد، در بیانیه خود نوشت که «هیئت دولت که مسئول مقدرات مملکت بود...» پس از «مطالعات زیادی که در اطراف قضیه نمود و تمام طرق را تحت‌نظر و تفکر آورد» تصمیم گرفت یا بقول وثوق‌الدوله «معتقد به‌این عقیده شد که مراجعه و توسل به‌متخصصین از ملل مختلفه برای مصالح دولت و مملکت عملی نبود.»

وثوق‌الدوله علل عملی نبودن تحصیل کمکهای فنی و مالی از ملل مختلفه را «احتمال وقوع رقابت‌های ملی و نژادی مابین آنان»! که برای پیشرفت اصلاحات در امور ایران «مضر بود» و نتایج سوئی را متوجه ایران میکرد قلمداد میکند و نتیجه میگیرد که: «مراجعه به‌دولت دیگر غیر از انگلستان... اقتضا نداشت» و «شرط امکان و عملی بودن را نیز فاقد بود.» علیهذا، «هیئت دولت... از مذاکره با دولت انگلستان در تأمین آتیه مملکت خودداری ننموده، چندی از متارکه جنگ نگذشته بود که در این مسائل بطور کلی با اولیای دولت معظم‌لها مذاکرات بمیان آمد و در این مذاکرات تمام شرایط اصلاح مملکت رعایت و در نتیجه تبادل نظریات و اقدامات چندین ماه طول کشید و قراردادهائی با موافقت طـرفین مقرر گردید.»[۴]

همراه با بیانیه رسمی نخست‌وزیر متن قرارداد ۱۹۱۹ و مراسلات منضم به‌آن نیز بشرح زیر منتشر گردید:

قرارداد بین دولت انگلستان و دولت ایران

نظر به‌روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است، و نظر به‌اعتقاد کامل به‌اینکه مسلماً منافع مشترکه و اساسی هر دو دولت در آتیه تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام می‌نماید و نظر به‌لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران بحداعلی، بین دولت ایران از یك طرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان به‌نمایندگی از طرف دولت خود از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر میشود:

۱ـ دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق به‌استقلال و تمامیت ارضی ایران

۴ـ متن کامل اعلامیه رسمی وثوق‌الدوله در کتاب، **چهار فصل در تفنن و تاریخ**، تألیف علی وثوق، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۶۱، صفحات ۱۴ـ۹.

نموده است تکرار می‌نماید.

۲ـ دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد، این مستشاران با کنترات اجیر و به آنها اختیارات متناسب داده خواهد شد، کیفیت این اختیارات منوط به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳ـ دولت انگلیس به‌هزینه دولت ایران صاحب منصبان وذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل نیروی متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخل و سرحدات درنظر دارد تهیه خواهد کرد. تعداد و مقدار و ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل نیروی نظامی مزبور تشخیص خواهد داد تعیین خواهد کرد.

۴ـ برای تهیه وجوه مالی لازم بجهت انجام اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان وامی متناسب برای دولت ایران تهیه خواهد کرد. تضمین های لازم برای این وام با موافقت دولتین از عایدات گمرکات یا عایدات دیگر دولت ایران تعیین میشود و تا زمانیکه مذاکرات مربوط به استقراض خاتمه نیافته، دولت انگلستان وجوه مالی لازم برای اصلاحات مذکور را بصورت مساعده به‌دولت ایران پرداخت خواهد کرد.

۵ـ دولت انگلستان با تأئید کامل احتیاجات ضروری ایران برای ترقی و تعالی وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در کشور می‌باشد، حاضر است تا اقدامات مشترکی با ایران برای تأسیس خطوط آهن و یا انواع دیگر وسیله نقلیه بعمل آورد و در این مورد با مراجعه به‌متخصصین و موافقت قبلی‌دولتین طرحهائی که سهل‌تر و مفیدتر باشند مورد توجه قرار گیرند.

۶ـ دولتین موافقت مینمایند که نسبت به‌انتخاب کمیسیون مشترکی از متخصصین امر برای بررسی و تجدیدنظر در تعرفه‌های موجود گمرکی بجهت حفظ منافع کشور و ترقی و تعالی آن اقدام نمایند.[5]

در مراسلهٔ منضم به‌قرارداد، خطاب به‌وثوق‌الدوله نخست‌وزیر، دولت انگلستان موافقت خود را با بعضی از تقاضاهای دولت ایران که در طول نزدیك سه سال از طرف اولیای دولت ایران عنوان شده بودند اعلام داشت. از درخواستهای متعدد ایران، دولت بریتانیا تنها با سه مورد موافقت کرده بود:

۱ـ تجدیدنظر در معاهدات موجود بین دولتین

۲ـ دعاوی ایران از دولتهای متخاصم بعلت صدمات مادی که در زمان جنگ متحمل شده بود

۳ـ اصلاح‌خطوط مرزی که طرفین آنرا عادلانه وموجه بدانند.

در مورد دیگر خواسته‌های ایران هیچ اشاره‌ای در مراسله نشده بود. مسائل عمده‌ای چون تفویض نیروی پلیس جنوب به‌ایران، اعزام نمایندگان ایران به‌کنفرانس صلح خودبخود در قرارداد منعقده بین دولتین حل شده بودند و تقاضای خروج سربازان و افسران انگلیسی از ایران دیگر معنی و مفهوم خود را از دست داده بود. به‌الغای قرارداد ۱۹۰۷ هم هیچ اشاره‌ای نشد و منظور از تجدیدنظر در معاهدات موجـود بین دولتین تنها آن دسته معاهداتی را شامل میگردید که بین دولت ایران و انگلیس منعقد شده و تا آن زمان بقوت خود باقی مانده بود. در واقع قرارداد ۱۹۱۹ همراه با قرارداد وام همراه آن از هرسه جنبه سیاسی، نظامی و اقتصادی برخوردار بود و طرح مجدد جزئیات راجع به این سه جنبه اساسی را ایجاب

5- Great Britain, Foreign Office, **Agreement Between His Britanic Majesty's Government And The Persian Government, Signed At Tehran, August 9, 1919.**, London 1919, Cmd 300, 1919. Persia No. 1 (1919).

نمیکرد.

پس از عقد و امضای قرارداد، انگلیسیها بفوریت اقدامات لازم را بعمل آوردند تا قرارداد را بمرحله عمل درآورند. هیئتی از مستشاران نظامی انگلیس به سرپرستی ژنرال دیکسن که توسط مقامات ایرانی انتخاب شده بود، عازم ایران شدند تا وضعیت نظام ایران را مورد بررسی قرار داده و اقدام به‌تشکیل یك ارتش منظم ایرانی بنمایند. در اجرای مفاد دیگر قرارداد، دولت انگلستان هیئت دیگری را تحت ریاست یك متخصص مالیه بنام سیدنی آرمیتاژ اسمیت به‌ایران گسیل داشت تا اداره مالیه ایران را عهده‌دار شود. دو مهندس مشاور در امور راه آهن نیز به‌ایران اعزام گردیدند تا با کمك سندیکای راه‌آهن ایران برای ساختمان خطوط مختلف راه‌آهن در کشور مطالعات لازم را بعمل آورند.

هدف و سیاست کرزن از قرارداد ۱۹۱۹

علاقه و توجه بیش از حد لرد جرج کرزن به‌گوهر یکتای امپراطوری بریتانیای کبیر، هندوستان، و ترس و وحشت از روسیه الهام بخش اعتقادات و خط مشی سیاسی او بود. کرزن درطول حیات سیاسی خود همواره در رؤیای ایجاد زنجیره‌ای از کشورهای حائل از مرزهای شمالی هندوستان تا دریای مدیترانه بود.[۶] تا گوهر گرانبهای امپراطوری را چون گنجی در دژ مستحکم خود حفظ نمایند. خطر بالقوه همیشه از سوی مهاجم سنتی، روسیه، هندوستان را تهدید میکرد و آلمان که در سالهای قبل از جنگ بزرگ و در طول جنگ تهدیداتی را متوجه هندوستان کرد. از نظر کرزن ضعیف‌ترین حلقه ارتباطی زنجیره کشورهای حائل هندوستان و در

6- Harold Nicolson, **Curzon, the Last Phase, 1919-1925: A Study in Post-War Diplomacy,** (London: Constable, 1934), pp. 121-122.

عین‌حال مهمترین و حیاتی‌ترین آن کشور ایران بود.[۷]

با چنین اندیشه‌ای برای حفظ و نگهداری هندوستان بود که کرزن در کتاب خود تأکید کرده بود که «استقلال و تمامیت ارضی ایـران باید بعنوان فریضه‌ای بـزرگ از فلسفه اعتقادی دیپلماسی امپراطوری بریتانیا تلقی گردد.»[۸] با چنین طرز تفکر سیاسی بود که لردکرزن در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۸ در تأکید به‌ضرورت سیاسی و نظامی و اقتصادی اجرای دیپلماسی خـود خطاب به‌اعضای کـابینه جنگ انگلستان گفت که «دولت بریتانیا باید نهایت سعی و کوشش را بعمل آورد و از هر وسیله‌ای که در اختیار دارد استفاده کند تا یك ایران مستقل و طرفدار بریتانیا برای خود دست و پا نماید.»[۹] کابینه جنگ انگلستان پذیرفت که تجدید حیات سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران باید نقش عمده‌ای در طرح سیاسی وزارت امـور خارجه بریتانیا برای حفظ و حراست هندوستان ایفا نماید. کرزن که ضرورت اجرای آنرا به‌اعضای کابینه جنگ گوشزد کرده بود از آن پس همکاران خود را در کابینه جنگ تحت فشار قرار داد و بالاخره موفق شد تا در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ موافقت کابینه را جلب نماید. در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ یعنی روزیکه در جلسه کابینه جنگ مسئله تخلیه نیروهای انگلیسی از ایران مطرح بود، در مخالفت با این تصمیم اظهار داشت که، «این تصمیم، یعنی تخلیه ایران از قشون انگلیس... سیاستی غیر اخلاقی، ضعیف و مصیبت‌بار خـواهد بود». کرزن استدلال کرد که برای حفظ امنیت هندوستان نباید اجازه داده شود که ایران، کشوری ضعیف و منزوی باشد و یا مرکز هرج و مرج و نا امنی گردد، زیرا که هرج و مرج در ایران معادل ایجاد نا امنی

۷ـ همانجا.

8- George N. Curzon, **Persia and the Persian Question,** Vol. 2, 2nd. ed., (New York: Barnes and Noble, 1966), p. 605.

۹ـ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان،
CAB. 23/41. No. 20(5), 25 June 1918, pp. 2-4.

و خطر برای هندوستان خواهد بود...»[۱۰] بیانات مستدل کرزن تأثیر خود را بر اعضای کمیته شرقی کابینه جنگ انگلستان گذارد و آنها را بقبول سیاستی که کرزن توصیه میکرد وادار نمود. لردکرزن با چنین هدف و سیاستی و مسلح به اختیارات لازم، مذاکرات مربوط به‌عقد قراردادی را برای نیل بهدف خود با دولت ایران شروع کرد.

قرارداد مورد نظر کرزن که در نهم اوت ۱۹۱۹ بامضاء رسید، تجسم کامل سیاست جاه‌طلبانه او بود. در روزیکه قرارداد در تهران بامضای وثوق‌الدوله رسید، کرزن یادداشتی رسمی خطاب به‌اعضای کابینه جنگ انگلستان نوشت و در آن نهایت کوشش را بعمل آورد تا اصرار خود را در پیگیری سیاست خویش توجیه کرده و هدفهای خود را از اعمال آن سیاست در ایران تشریح کند. کرزن در پاسخ به‌این سئوال که چرا نباید ایران را بحال خود گذاشت؟ نوشت که:

«موقعیت جغرافیائی و اهمیت و عظمت منافع ما در آن کشور و امنیت آینده امپراطوری شرقی ما (هندوستان) مانع از آن میشود و امکان نمیدهد که ما درباره آنچه که در ایران میگذرد بی‌تفاوت و بی‌علاقه باشیم. اگر قرار است که ایران بحال خود رها شود باید بیم آنرا داشت که بلشویکها نفوذ خود را در شمال ایران گسترش دهند. بالاخره اینکه ما در جنوب ایران منابع عظیمی از نفت دراختیار داریم که در خدمت نیروی دریائی بریتانیا است، که حافظ منافع ما در آن قسمت از دنیا می‌باشد»[۱۱]

همانطورکه از مفاد یادداشت استنباط میشود، کرزن در اجرای

۱۵ــ صورت مذاکرات کابینه جنگ انگلستان،
CAB. 23/41, No. 369(10), 30 December 1918.

۱۱ــ یادداشت رسمی کرزن برای اعضای کابینه جنگ انگلستان، مورخ ۹ اوت ۱۹۱۹،
File, 1000/1919, Parts 5&6, **Persia: Anglo-Persian Agreement 1919.**
I.O.R. - L/P&S/10/736.

سیاست خود علاوه‌بر منافع امپراطوری و حفظ هندوستان، گوشه چشمی هم به نفت داشته است. درهمین رابطه یکی از متخصصین امور نفت فرانسه در گزارشی که برای کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه تهیه کرده بود نوشت که:

«سیاست بریتانیا در ایران صرفاً برپایه مسائل ارضی و حفظ هندوستان پی‌ریزی نشده است، بلکه اساساً برپایه سیاست کلی نفتی آن استوار است. بریتانیا فعالیت‌های زیادی برای اعمال کنترل برمنابع نفتی کشورهای آسیائی بعمل می‌آورد و بنظر میرسد که هدف و منظور بریتانیا رها ساختن خود از ایالات متحده امریکا برای تهیه نفت جهت استفاده نیروی دریائی و مصارف تجاری خود میباشد.»[۱۲]

قرارداد ۱۹۱۹ از جنبه‌های دیگری، خصوصاً از دیدگاه ضد روسی، نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. هارولد نیکلسون دوست و همکار کرزن آنرا یك پیمان دوستی خواند که باعث سرازیر شدن سرمایه انگلستان بسوی ایران میشود و مانع از اجرای طرحهای تهاجمی روسیه به‌ایران میگردد.[۱۳]

لرد سیدنهام Sydenham نماینده مجلس اعیان انگلستان نیز در دفاع از قرارداد سخن گفت و انگلستان را تنها حامی و حافظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، که از طرف رژیم بلشویکی روسیه مورد تهدید قرار گرفته است، دانسته و بطور علنی و رسمی در پارلمان انگلستان اعلام داشت که «این قرارداد برعلیه دیکتاتورهائی که در روسیه زمام امور را در دست گرفته‌اند منعقد گشته است.»[۱۴]

12- Memorandum by Weakley on M. Berenger's note to M. Clemenceau Relative to Petroleum. **Documents on British Foreign Policy 1919 - 1939,** Vol. IV, No. 703, pp. 1111-1113.

13- Harold Nicolson, **Op-cit.,** pp. 122-123.

14- **Parliamentary Debates,** (House of Lords), Fifth Series, Vol. 42, Col. 274, 16 November 1920.

انقلاب بلشویکی روسیه همراه با تهاجم بعدی ارتش سرخ به ایران، مسائلی جدی برا ی‌انگلستان پیش آورده بود. وزارت امور خارجه بریتانیا بیم آنرا داشت که تهاجم شوروی به‌ایران، حرکتی برعلیه موقعیت بریتانیا در بین‌النهرین و هندوستان باشد. کرزن هم که در شناخت مسائل سیاسی و استراتژیك هندوستان، ایران، بین‌النهرین و آسیای مرکزی شهرتی بسزا داشت همین طرز تفکر را داشته وفراموش نکرده بود که از۱۸۸۵ روسها قصدتجاوزبه‌هندوستان از طریق شمال ایران و خلیج فارس را داشتند و همین مسایل او را واداشتند تا کابینه لوید جرج را تحت فشار قرار دهد که نیروهای انگلیسی را از شمال ایران خارج نساخته و در آنجا باقی نگهدارد. در ۱۹۵۷ کرزن شدیداً برعلیه قرارداد روس و انگلیس (۱۹۵۷) اعتراض و تأکید کرده بود که خطر عمده تنها از طریق ایران و خلیج فارس متوجه هندوستان است. در ۱۹۲۵ هم کرزن در دفاع از سیاست خود و اشاره به‌تهدیدی که از جانب شوروی متوجه بریتانیا بود اظهار داشت که «زمانی‌که هجوم بلشویکها شروع شد موقعیت ما در بین‌النهرین نیز در معرض خطر قرار گرفت، بهمین دلیل ما نیروهای خود را از شمال غرب ایران خارج نساختیم چه در آنصورت خود باستقبال خطری که در بین‌النهرین متوجه ما بود می‌رفتیم.»[۱۵]

در پاسخ به‌انتقادات بیشماری هم که از سیاست کرزن در ایران و خصوصاً از قرارداد ۱۹۱۹ بعمل میآمد، کرزن طی بیانات مشروحی در مجلس اعیان انگلستان اظهار داشت:

«تمامی هم سیاسی ما بر آن بوده‌است تاموقعیت متین‌ومستحکمی را در ایران بوجود آوریم... از آنجائیکه ایران از لحاظ منافع و مصالح بریتانیا حائز اهمیت بسیار است، لذا داشتن یك

۱۵– هماتجا، ستون ۲۸۷

ایران آرام و با ثبات، یك ایران دوست و یك ایران مستقل همیشه از اصول اساسی سیاست بریتانیای کبیر بوده و همواره نیز توسط وزرای خارجه پیشین بریتانیا چون سالیسبوری، لرد لنزداون و سرادواردگری اعلام شده است. همین سیاست هم اساس و پایه قرارداد ایران و بریتانیا را تشکیل داده است.»[۱۶]

ایرانیان، بویژه پس‌از سال ۱۹۵۷، به‌هر حرکت سیاسی بریتانیا با شك و سوءظن می‌نگریستند و در سال ۱۹۱۹ نیز قرارداد ایران و انگلیس سوءظن ایرانیان را نسبت به‌انگلیسیها بیشتر کرد. بعداز انتشار قرارداد. در ایران گفته میشد که انگلستان برسر آنست که ایران‌را ضعیف، تقسیم‌شده وحتی بصورت تحت‌الحمایه‌خود نگهدارد. کرزن درجواب منتقدین قرارداد استدلال میکردکه، انتقادکنندگان از قرارداد دو دسته‌اند، دسته‌ایکه به‌ماهیت قرارداد پی‌نبرده و بعلت عدم درك حقیقی روح و مفهوم آن به‌قرارداد ایراد و انتقاد دارند و نتیجه میگیرند که قرارداد مزبور ایران را تحت‌الحمایه انگلستان خواهد کرد، این نتیجه‌گیری درست نیست و برخلاف تعهدات مکرر ما درمورد استقلال ایران است. کرزن اضافه میکند که او تا آخر با این نتیجه‌گیری مخالف است زیرا که عدم استقلال ایران، مخالف منافع بریتانیای کبیر است. دسته دیگر منتقدین چنین استنباط کرده‌اند که بریتانیا قصد دارد ایران را انگلیسی یا اروپائی نماید، اینهم صحیح نیست و تنها قصد دولت بریتانیا اعطای کمکهای مالی و نظامی به‌ایران است تا کشوری مستقل و با ثبات باقی بماند.

کرزن همچنین در دفاع از سیاست خود اظهار میداشت که قرارداد ۱۹۱۹ اساساً برای حفظ منافع هر دو کشور ایران وانگلستان منعقد شده است. البته در صداقت گفتار کرزن در این مورد و

۱۶ــ همانجا، ستونهای ۲۸۲ و ۲۸۳.

بخصوص درباره منافع بریتانیا شکی نیست. کرزن از نظرگاه منافع بریتانیا و بویژه منافع کلی بریتانیا در سطح بین‌المللی به‌قرارداد مینگریست و ایرانیها نیز از دید مصالح و منافع ملی خود. اگر چنانچه کرزن، همچنانکه رسوم متعارف بین‌المللی و سیاسی ایجاب میکرد، به‌یاری و کمك ایران می‌شتابید و قصدش آن بود که واقعاً ایرانی مستقل و قدرتمند و دوست بریتانیا بوجود آورد، ایرانیان نیز به او و دولت انگلستان حق میدادند تا بدینوسیله از منافع مشروع خودنیز دفاع وحمایت نماید. ایرانیان نیز مانندکرزن وانگلیسی‌های دیگر نیك آگاه بودند که در خاتمه جنگ بزرگ، مسائل جهانی و منطقه‌ای بسیاری بروز و ظهور کرده که خیلی از آن مسائل قابل پیش‌بینی نبوده و معلوم نیز نبود که در آینده این مسائل و مشکلات بچه‌طریقی حل خواهند شد.

کرزن مطمئن بود که در آینده‌ای نزدیك بعداز خاتمه جنگ، با وجود دگرگونی بزرگی که در روسیه حادث شده بود، حفظ آرامش و ثبات آسیا و مهمتر از آن حفظ تعادل قوا در منطقه آسان نخواهد بود. سقوط امپراطوریهای روسیه و عثمانی خلاء قدرتی را در آسیا بوجود آورده و زمان بسیاری لازم بود تا این خلاء پر شده و موازنه قدرتها مجدداً در آسیا برقرار گردد. ظهور بلشویزم نشان بروز یك عنصر جدید در سیاست جهان، و خصوصاً در آسیا بود و انگلستان که از جنگ بزرگ فاتح بیرون آمده بود، اکنون باخطری ناشناخته روبرو شده بود. بنابراین نگرانی بریتانیا از بخطر افتادن صلح جهانی و بخصوص صلح در منطقه خاورمیانه موجه بود. خاور میانه بعداز جنگ، یعنی منطقه‌ای که احتمال داشت بصورت مرکز توطئه‌های بزرگ برعلیه منافع انگلستان درآید، برای بریتانیا حائز کمال اهمیت بود و روی همین اصل بریتانیا مصمم به ایجاد یك بلوك دفاعی محکم از برمه در شرق تا بین‌النهرین در غرب شد تا سدی را در مقابل نیروی نوظهور بلشویزم بوجود آورد. تا آنجائیکه دفاع

و حفظ منافع امپریالیزم اروپای غربی در حیطه مسئولیت انگلستان قرار میگرفت، لردکرزن هم خود را وقف ایفای مسئولیت بریتانیای کبیر میکرد. کرزن معتقد بود که در اجرای این سیاست اروپائی ـ آسیائی، باید ایران و انگلستان با یکدیگر همکاری نمایند.[۱۷] اما قرارداد ۱۹۱۹ کرزن بسختی میتوانست مفهوم همکاری دوکشور مستقل را القا کند.

هارولد نیکلسون مینویسد که کرزن با صداقت و صمیمیت خواهان استقلال ایران بود. او دشمن سرسخت روسیه و همواره مخالف نفوذ روسها در آسیای مرکزی بود و برای او تعجب‌آور و شگفت‌انگیز بود که ایرانیها نمیتوانستند صمیمیت و صداقت و دوستی وی‌را نسبت‌به‌ایران درک‌نمایند.[۱۸] باین ترتیب نیکلسون به‌حساس‌ترین قسمت از سیاست انگلستان در ایران اشاره میکند، اما شاید نیکلسون متوجه نبود و یا نمی‌خواست قبول کند که حسن‌نیت و صداقت مستور در سیاست کرزن بطور غم‌انگیزی در رابطه با استقلال و منافع ایران فاقد جامعیت بود. نیکلسن خود به‌احساس واقعی کرزن اشاره کرده است و مینویسد که «او احساس میکرد که بطور کلی ایران باید تحت‌الحمایه آزاد و مستقل بریتانیا باشد.»[۱۹] کرزن آزادی و استقلال ایران را تنها در تحت حمایت بریتانیا جستجو میکرد و قرارداد ۱۹۱۹ را تنها راه‌رهائی ایران از چنگال بلشویزم و تنها راه ترقی و تعالی کشور میدانست. هنگامیکه الغای قرارداد ۱۹۱۹ از طرف مشیرالدوله اعلام گردید کرزن این عمل دولت ایران را «سیاستی بی‌قاعده و احمقانه»[۲۰] خوانده و اظهار تعجب کرد از اینکه چگونه ممکن است دولتی از قبول آنهمه منافع و امتیازاتی که از راه قبول

۱۷ـ تایمز، ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹.

18- Harold Nicolson, **Curzon the Last Phase**, p. 128.

۱۹ـ همانجا، صفحه ۱۳۳.

20- **Parliamentary Debates**, (House of Lords), Fifth Series, Vol. 42, Col. 285. 16 November 1920.

قرارداد نصیب آنها میشد خودداری نماید.

سیاست بریتانیا در ایران در فاصله سالهای ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ و در تحت رهبری لرد کرزن بر دو اصل اساسی استوار بود. اصل اول آنکه ایران بعنوان یك کشور حائل و سپر دفاعی هندوستان نقش خودرا ایفا نماید و مفاهیم استقلال وتمامیت ارضی نیز مفاهیم پوچ و بی‌معنائی برای کرزن بودند. اصل دوم حفظ و گسترش منافع تجاری بریتانیا و استفاده از منابع نفتی جنوب ایران بود که حیاتی‌ترین منافع بریتانیا در ایران محسوب میگردید. این دو اصل در حقیقت همان اصول دوگانه سیاست سنتی بریتانیا در ایران بودند با این تفاوت که یك عامل تجاری ـ استراتژیك، یعنی نفت، نیز به آن افزوده شده بود.

تجارب تاریخی و عملی روشن ساخته است که بریتانیا هیچگاه برسر آن نبود تا جنوب ایران دستخوش اغتشاش و بلوا و نا امنی گردد، و اگر انگلیسی‌ها همیشه بظاهر سخن از استقلال و یا تمامیت ارضی ایران گفته‌اند، مقصودشان همان مناطق جنوبی ایران بوده است. تجربه‌های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ نیز روشن کرد که انگلستان چندان پای‌بند شمال ایران نیست و تنها به‌قسمتهای جنوبی نظر دارد. منافع انگلستان در جنوب ایران ترکیبی از منافع تجاری و منافع عمومی استراتژیکی بود و آن نیز بدلیل هم‌مرز بودن ایران با هندوستان و اشراف‌آن برخلیج فارس و اقیانوس هند است. نفت ایران خـود ترکیبی از منافع تجاری و استراتژیك بود و به‌تنهائی مهمترین عامل حیاتی برای انگلستان محسوب میشد. در واقع نفت ایران بازوی مسلح نیروی دریائی انگلستان بود که خود عامل عمده در استراتژی عمومی بریتانیای کبیر محسوب میگردید.

خلاصه آنکه هدف کرزن از قرارداد ۱۹۱۹ بوجود آوردن ایرانی بود که از حکومت مرکزی مقتدر و فرمانبردار انگلستان برخوردار باشد، ارتش بزرگی را دارا باشد تا ثبات و امنیت را در

کشور برقرار سازد و درعین‌حـال چنین کشوری نه‌تنها روابط و تمایلات دوستانه با انگلستان داشته باشد بلکه دست نشانده و منقاد بریتانیا باشد تا بریتانیا بدون دغدغه خاطر به‌بهره‌برداری از منافع خود و دفاع از هندوستان بپردازد. با چنین اهدافی البته انگلیسیها حق داشتند که قرارداد ۱۹۱۹ را ایده‌آل سیاسی خود پندارند.

عاقدین ایرانی قرارداد

وثوق‌الدوله که بین اوت ۱۹۱۶ تا می ۱۹۱۷ اولین کابینه خود را تشکیل داده و تمایلات سیاسی خود را به‌حفظ روابط دوستانه و همکاری با انگلیسیها نشان داده بود در سال ۱۹۱۸ پس از سقوط کابینه علاءالسلطنه مجدداً مأمور تشکیل کابینه گردید. دولت انگلیس برای حمایت از وثوق‌الدوله وعده داده بود تا چنانچه او کابینه را تشکیل دهد کمك خرج ماهیانه پانزده هزار تومان را کماکان به دولت ایران پرداخت نماید. پس‌از آنکه وثوق‌الدوله زمام امور را در دست گرفت مذاکرات برای عقد قراردادی بین دولتین شروع گردید. در جریان این مذاکرات دو تن از وزرای کابینه یعنی پرنس نصرت‌الدوله فیروز وزیر عدلیه (و بعداً وزیر خارجه) و اکبرمیرزا صارم‌الدوله وزیر مالیه نیز شرکت داشتند. به‌این دو وزیر کابینه نیز، چون خود وثوق‌الدوله، رشوه‌هائی از طرف انگلستان پرداخت شد وچون پیش‌بینی میشدکه عقدو امضای چنین‌قراردادی‌مخاطراتی را برای مذاکره کنندگان و عاقدین آن دربر خواهد داشت، لذا تضمین‌نامه‌هائی رسمی نیز از طرف دولت انگلیس به‌این افراد داده شد تا آنها را در مقابل خطرات احتمالی بیمه کرده و زیر چتر حمایت دولت انگلستان قرار دهند.

سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران و عاقد انگلیسی قرارداد طی نامه‌هائی رسمی خطاب به وثوق‌الدوله و دو وزیر فوق‌الذکر حمایت دولت انگلستان را از آنها به‌نامبردگان ابلاغ کرد.

این نامه‌ها که جزو ضمائم قرارداد بودند بزبان فرانسه تحریر شده و کاملا محرمانه به‌وزرای سه‌گانه ابلاغ و تسلیم گردید و از انتشار آنها نیز خودداری بعمل آمد:

عالیجناب،

موجب بسی خوشوقتی است که باطلاع حضرت اشرف برسانم که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مرا مجاز کرده است که باطلاع برسانم که بملاحظه قراردادی که امروز ۹ اوت ۱۹۱۹ بین دولت اعلیحضرت پادشاه‌بریتانیای کبیر و دولت ایران منعقد گردیده، دولت پادشاهی بریتانیای کبیر آماده است تا حسن خدمت و حمایت خود را در اختیار حضرت اشرف قرار داده و در آینده نیز چنانچه لازم باشد به‌حضرت اشرف پناهندگی سیاسی در امپراطوری بریتانیا اعطاء نماید.[۲۱]

در فوریه ۱۹۲۱ یعنی بعداز کودتای ۱۲۹۹ و در زمان حکومت سید ضیاءالدین طباطبائی که نصرت‌الدوله فیروز بازداشت شد، وزیر مختار انگلیس در تهران ابتدا تقاضای آزادی او را کرد و چون درخواستش پذیرفته نشد، دو ماه بعد معاون وزارت امور خارجه انگلستان در مجلس عوام آنکشور اعلام کرد که به‌وزیر خارجه سابق ایران (نصرت‌الدوله) اطمینان حسن خدمت و حمایت از جانب دولت انگلیس داده شده بود، بنابراین اکنون وظیفه خود میدانیم که‌مراقبت

21- Copy of a letter, dated the 9th August 1919, form His Majesty's Minister at Tehran to their Highness Vusuq-od-Dowleh, Prince Firooz Nusret-ed-Dowleh, Prince Akbar Mirza Sarem-ed-Dowleh, **Documents on British *Foreign* Policy 1919-1939**, Vol. IV, No. 734, Enclosure 7, pp. 1141-1142.

ترجمه این نامه خطاب به سه وزیر ایرانی، وثوق‌الدوله، نصرت‌الدوله فیروز و اکبر میرزا صارم‌الدوله در صفحه ۳۰ کتاب **اسناد محرمانه وزارت امور خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، جلد اول، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ اول، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۵ نیز آمده است.

نمائیم تا محاکمه وی با بیطرفی کامل انجام گیرد.[۲۲]

بغیراز تضمین‌های رسمی که به‌وزرای ایرانی داده شد، آنها متهم به دریافت رشوه نقدی هم از دولت انگلیس میباشند. جیمز بالفور یکی از اعضای هیئت اقتصادی و مالی انگلیس که بموجب قرارداد به‌ایران آمده بود برای اولین بار پرده از ماجرای این رشوه‌گیری برداشت و در ۱۹۲۲ در کتاب خود نوشت:

«... برطبق ماده یك قرارداد وام انگلیس به‌ایران مقرر بود که مبلغ دو ملیون پاوند در زمانیکه مشاور مالی انگلستان برای انجام وظائف خود در تهران حاضر گردید به‌دولت ایـران پرداخت شود و این دو ملیون پاوند زیر نظر مشاور مالی انگلیس بمصرف رفورم های لازم برسد... در آخرین لحظات سه وزیر ایرانی تصریح و تأکید کردند که بموجب قرار قبلی، شرط امضای قرارداد پرداخت مبلغی معادل یکصدو سی هزار پاوند از این وام به‌آنها میباشد. با این امـر موافقت شد و پرداخت این مبلغ بلافاصله بعداز امضای قرارداد صورت گرفت و این پول مستقیماً به خود سه‌نفر وزیر پرداخت شد و آنها تأکید کردند که چون این پول قسمتی از وام دو ملیون پاوندی انگلیس به‌ایران است درباره نحوه خرج این یکصدو سی هزار پاوند هیچگونه تحقیقی بعمل نیاید و بطور کلی این امر سری نگهداشته شود...»[۲۳]

روزنامه تایمز هم در مورد پرداخت این رشوه و قـرارداد وثوق ــ کرزن نوشت:

«ما یك دولت انگلوفیل را که مخلوق خودمان بود اغوا کردیم که از مرزهای شمالی کشورش دفاع خواهیم کرد و بکمك

22- 5 **H.C. Deb.**, Vol. 136, Col. 140, 19 April 1921.

23- J.M. Balfour, **Recent Happenings in Persia**, (London: William Blackwood and Sons, 1922), pp. 127-128.

رشوه‌های شخصی بمبلغ یکصدو سی هزار پاوند که از کیسه مالیات دهندگان انگلیسی ربوده شده بود سعی کردیم تا قرارداد انگلیس و ایران را به‌انجام برسانیم. مردم انگلیس درباره این مبلغ که وزارت خارجه در ۱۹۱۹ برای امضای قرارداد پرداخته است خبر ندارند، ولی مسلمین از آن آگاهند.»[۲۴]

سید حسن تقی‌زاده می‌نویسد:
«صدو سی و یك هزار لیره که چهار صد هزار تومان شد، دویست هزار تومانش را وثوق‌الدوله، صد هزار تومان صارم‌الدوله و صد هزار تومان هم نصرت‌الدوله برداشتند... اعلیحضرت رضا شاه که سرکار آمد گفت این حرامزاده‌ها پول از خارجه گرفته‌اند، باید پس بدهند. من وزیر مالیه بودم، مأمور شدم که این پولها را پس بگیرم و گرفتم...»[۲۵]

احمد شاه قاجار و قرارداد ۱۹۱۹

بعضی از مورخین تاریخ دوره قاجاریه در مورد نقش احمد شاه در قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلستان سکوت کرده و برخی نیز احمد شاه قاجار را پادشاهی دموکرات معرفی کرده‌اند که ضمن آنکه از مذاکرات و مقدمات مربوط به‌قرارداد آگاه نبوده با قرارداد مخالفت هم کرده است و حتی در مسافرت خود به‌لندن که بلافاصله پس از عقد و انتشار قرارداد صورت گرفت از تأئید آن خودداری بعمل آورده است.

علی‌اصغر شمیم می‌نویسد: «احمد شاه هنگام اقامت خود در لندن در برابر اصرار مقامات بریتانیا در تأئید قرارداد ۱۹۱۹ پافشاری

۲۴ــ تایمز، ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۲.

۲۵ــ سید حسن تقی‌زاده، «قرارداد وثوق‌الدوله و رشوه گرفتن او»، **یغما**، شماره ششم، سال ۲۸، شهریور ماه ۱۳۵۴، صفحات ۳۳۶ــ۳۳۵.

کرده و گفته بود «من پادشاه دموکرات هستم و تکلیف قرارداد را باید دولت و مجلس ایران معین کنند.»[۲۶]

یحیی دولت‌آبادی بگمان اینکه احمد شاه از مقدمات و مفاد قرارداد اطلاع ندارد می‌نویسد که احمد شاه:

«در انگلستان بیش از آنچه تصور میکرده احترام می‌بیند و این خود موجب توجه او به‌انگلیس میشود و با همه خودداری که داشته است از اینکه قرارداد از مجلس نگذشته را امضاء کرده باشد او را رها نمیکنند تا خواه یا ناخواه در مجلس‌های رسمی تصدیق زبانی او را میگیرند.»[۲۷]

ملك‌الشعراء بهار نیز ضمن حمایت از سیاست وثوق‌الدوله در عقد قرارداد ۱۹۱۹ به مخالفت احمد شاه با وثوق و قرارداد اشاره کرده مینویسد:

«بعداز انتشار مواد قرارداد در جراید، تحریکات شدیدی بر ضد وثوق‌الدوله شد و جمعی از دموکراتهای تشکیلی و سایر آزادیخواهان... شبنامه‌ها و مقالات شدیداللحنی برضد دولت منتشر ساختند و گفته شد که سلطان احمد شاه نیز بـا آنها همداستانست.

... معلوم شد شاه افراد ناراضی را بقصر خود طلبیده، آنها را به‌مخالفت دولت ترغیب میکند و نیز گفته شد که برای امضای قرارداد حق‌الزحمه میخواهد و صریح میگوید که شما پول گرفته‌اید و امضاء کرده‌اید، من که پولی نگرفته‌ام چرا امضاء کنم؟ این صحبتها درمیان خواص و نزدیکان دولت گفته میشد و آنچه شك نداریم اینست که شاه مردم را به مخالفت

۲۶ــ شمیم، علی‌اصغر، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چـاپ اول، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۲، صفحات ۴۸۵ــ۴۸۴.

۲۷ــ دولت‌آبادی، یحیی، **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات کتابفروشی ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۱، صفحه ۱۳۲.

[با] وثوق‌الدوله ترغیب میکرده است.»[۲۸]

حسین مکی در دفاع از شخصیت و دموکرات منشی احمد شاه قاجار و برائت او در عقد قرارداد و آگاهی قبلی او از آن و بعد هم تأئید قرارداد سخت کوشش کرده است بطوریکه نویسنده و مورخ روسی، میروشنیکف، را به‌اعتراض واداشته است. میروشنیکف می‌نویسد «حسین مکی بیهوده کوشیده است تا آخرین شاه سلسله قاجار را به‌عنوان یك «شخصیت تاریخی» معرفی کند، زیرا سلطان نامبرده در واقع نقش سیاسی مهمی نداشت.»[۲۹]

مکی در مورد بی‌خبری محض احمد شاه از مذاکراتی که منجر به‌عقد قرارداد ۱۹۱۹ گردید و بالاخره مخالفت او با قرارداد می‌نویسد که پس از انتشار متن قرارداد و اعلامیه وثوق‌الدوله در جراید عده‌ای از درباریان و نزدیکان شاه به‌حضور وی رفتند و مشاهده کردند که:

«شاه درحالیکه از شدت عصبانیت گونه‌هایش برافروخته و نهایت تغیر و خشم در چهره‌اش پیداست گاهی به‌صفحه اول روزنامه و متن اعلامیه رسمی دولت خیره شده، پس از اندکی آنرا ورق زده به متن قرارداد... نگاه کرده، مات میگردد.

.... بالاخره شاه بیکی از عموهای خود رو کرده می‌گوید: هیچ فهمیده‌اید که وثوق‌الدوله بدبخت (بزرگترین فحش و ناسزای شاه، بدبخت بوده است) چه دسته‌گلی برای ما به‌آب داده است؟!

ـ خیر قربان مگر چه شده است؟... شاه با نهایت تشدد و

۲۸ـ ملك‌الشعراء بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، **انقراض قاجاریه**، چاپ دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۳۶.

۲۹ـ ل. ی. میروشنیکف، **ایران در جنگ جهانی اول**، ترجمه ع. دخانیاتی، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۲۴.

تغیر خاطرمیگوید: دیگر چه‌میخواستید بشود؟ مگرنفهمیده‌اید که دولت قراردادی بسته است؟ بگیرید این اعلامیه دولت را بخوانید تا بفهمید.»[۳۰]

بنظر میرسد که آقای مکی با این داستان ساختگی احمد شاه را بطور کلی بی‌خبر از مقدمات امر و مذاکراتی که ۹ ماه تمام بطول انجامید تا منجر به‌عقد قرارداد معروف و موصوف گردید قلمداد کرده است. اما اسناد و مدارك معتبر نمایانگر آنست که احمد شاه در جریان جزئیات امر بوده است. لردکرزن در یادداشت مورخ ۹ اوت ۱۹۱۹ خود، یعنی روز امضای قرارداد در تهران، که آنرا برای اعضای کابینه لوید جرج فرستاده صریحاً نوشته است که:

«پادشاه ایران که در سرتاسر مذاکرات منتهی به‌این قرارداد، با نظری بسیار مساعد شرکت داشته است در همین آینده نزدیك از کشورمان دیدن خواهد کرد تا بدین وسیله حسن نیت خود را نسبت به‌اولیای این کشور علناً ابراز دارد...»[۳۱]

در اسناد و مدارك رسمی دولت بریتانیا نیز مدارك و شواهدی دال بر اطلاع احمد شاه از جریان امر از ابتدا تا انتها وجود دارد و حتی مسافرت وی به‌لندن پس‌از امضاء و انتشار قرارداد نیز بعنوان تأئید قرارداد از سوی مقامات انگلیسی قلمداد شده است. در یك سند جالب توجه، اطلاع و رضایت قبلی احمد شاه از جریان امر کاملا مشهود است. این سند تلگرافی است که سرپرسی کاکس وزیر مختار

۳۰ــ حسین مکی، **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار**، چاپ جدید، ۱۳۵۷، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۷، صفحات ۲۷ــ۲۶.

۳۱ــ یادداشت رسمی کرزن به‌اعضای کابینه جنگ، سند مذکور در پانویس شماره ۱۱ همین فصل.

ترجمه کامل یادداشت کرزن در کتاب **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، صفحات ۲۸ــ۳۳.

بریتانیا در تهران درمورد انتشار قرارداد در تهران به کرزن مخابره کرده است:

«از بین اسنادی که فهرستشان را خدمتتان فرستاده‌ام، فقط دو فقره از آنها (قرارداد اصلی و نامه مربوط به‌خواسته‌های دولت ایران درباره تغییرات مرزی) انتشار یافته است. بقیه این اسناد، حتی توافقنامه مربوط به‌اعطای وام، هنوز منتشر نشده است.

متن دو سند بالا در روزنامه‌های یکشنبه پایتخت (برابر دهم اوت ۱۹۱۹) منتشر شد و من مخصوصاً تعمد داشتم که هردوی آنها با جلب رضایت قبلی شاه پیش‌از عزیمت ایشان به اروپا انتشار یابد، زیرا درغیر اینصورت مخالفان حتماً شایع میکردند که چون شاه با قرارداد مخالف بوده، انتشار آن در غیاب معظم‌له صورت گرفته است...»[۳۲]

بنظر میرسد که احمد شاه برای موافقت با قرارداد مانند وزرای سه‌گانه خود، خواهان رشوه‌ای از دولت بریتانیا بوده است، اما نه‌بصورت یکجا و نقدی، بلکه بصورت مقرری ثابت ماهیانه، که البته دولت انگلیس با پرداخت آن موافقت نمیکند. سرپرسی کاکس در نامه‌ای بتاریخ نهم اوت ۱۹۱۹ به‌وثوق‌الدوله نخست وزیر ایران مینویسد:

«عطف به‌قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلیس امضاء شد... افتخار دارم نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوع خود درباره شخص اعلیحضرت سلطان احمد شاه انجام داده‌ام به‌استحضار برسانم...

کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت

۳۲ــ همانجا، صفحات ۳۵ــ۳۴.

پارلمان بریتانیا با آن قسمت از درخواست اعلیحضرت که یك مقرری ثابت مادام‌العمر به‌ایشان پرداخت شود عملاً غیرممکن است. اما در مقابل دولت متبوع من حاضر است پرداخت مقرری فعلی اعلیحضرت را کماکان ادامه دهد، مشروط بر آنکه معظم‌له از صمیم قلب حامی کابینه عالیجناب باشند و آنرا برسرکار نگهدارند.

صرف‌نظر از اطمینان‌هائی که تا بحال داده شده، اجازه میخواهم این نکته را نیز شخصاً اضافه کنم که اعلیحضرت میتوانند امیدوار باشند که پس‌از آنکه وضع مالی ایران تحت قرارداد جدید سروسامانی پیدا کرد، شخص مقام سلطنت و کارمندان دربار ایشان بالمآل از این افزایش درآمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد.»[۳۳]

منظور سرپرسی کاکس از «اطمینان‌هائی که تا بحال داده شده» همان تضمینی بود که سه وزیر ایرانی نیز آنرا دریافت کرده بودند و عین‌همان تضمین به‌شخص احمد شاه هم داده شد:

«عطف به‌قراردادی که امروز ــ نهم اوت ۱۹۱۹ ــ میان دولتین ایران و بریتانیا منعقد گردید، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به‌اطلاع عالیجناب برسانم که اعلیحضرت احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان مادام که بروفق سیاست و صوابدید ما در ایـران عمل کنند، از حمایت دوستانه دولت بریتانیا بهره‌مند خواهند شد».[۳۴]

روز ۱۲ اوت یعنی سه روز بعداز امضای قرارداد و دو روز بعداز انتشار آن در تهران احمد شاه قاجار ایران را بقصد اروپا ترك

۳۳ــ همانجا، صفحات ۳۱ــ۳۵.

۳۴ــ همانجا، صفحه ۳۵.

کـرد و در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۹ وارد بندر دوور در انگلستان شد. نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه ایران* نیز در ۱۴ سپتامبر وارد لندن شده بود تا مقدمات لازم را برای مسافـرت رسمی شاه به‌لندن فراهم کند. روز بعداز ورود نصرت‌الدوله به‌لندن ضیافتی بافتخار وزیر خارجه ایران در هتل کارلتون لندن برگزار گردید و لردکرزن وزیر خارجه بریتانیا طی بیاناتی مقدم میهمان خود را خوشامد گفته و او را یکی از سیاستمداران برجسته ایران و یکی از دوستای با وفای بریتانیای کبیر خواند. کرزن درباره قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ گفت که «این قرارداد چیز تازه‌ای‌نیست وما نمی‌خواهیم که ایران فقط کشوری برای حفظ و دفاع از هندوستان باشد بلکه میخواهیم ایران شالوده صلح دنیا باشد و در این نکته شکی نیست که ما استقلال این مملکت را محترم خواهیم شمرد.»[۳۵]

وزیر خارجه ایران در جواب کرزن اظهار داشت که مناسبات دوستانه بین ایران و بریتانیای کبیر متجاوز از یك قرن است که ادامه دارد و بصورت یك سنت برای هر دو کشور درآمده است و منشاء آن نیز ثبات قدم دولت انگلستان در حمایت از ایران برای ترقی و پیشرفت کشور بوده است. نصرت‌الدوله سپس به اوضاع و شرایطی که مانع گسترش و توسعه روابط دو کشور شده بود اشاره کرده و افزود که «حسن‌نیت و درك حقایق توسط هر دو دولت به آنها اجازه درك این حقیقت را داد که مناسبات دوستانه بین دوکشور باید برپایه احترام متقابل به‌حقوق هرکدام از دو کشور باشد. این نتیجه شایان توجه هر دو طرف ما را بسوی انعقاد قرارداد ۹ اوت هدایت کرد،

---

*ــ در روز ۸ اوت ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله که اطمینان داشت مشاورالممالك انصاری وزیر خارجه کابینه‌اش که برای شرکت در کنفرانس صلح در پاریس بسر می‌برد قرارداد را امضاء نخواهد کرد، نصرت‌الدوله فیروز را بعنوان وزیر خارجه به‌احمدشاه معرفی کرد.

۳۵ــ تایمز، ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹.

قراردادی که باعث برخورداری ایران از استقلال سیاسی و اقتصادی خواهد شد.»[۳۶]

احمد شاه که در ۳۱ اکتبر وارد لندن شده‌بود در اولین‌ضیافتی که بافتخار وی از سوی پادشاه انگلستان در کاخ بوکینگهام برگزار شده بود در جواب سخنان پادشاه انگلستان هیچ اشاره‌ای به‌قرارداد نکرده و تنها به‌ذکر کلیاتی درباره روابط حسنه و صمیمانه ایران و انگلیس بسنده کرد. در دوم نوامبر ضیافت دیگری از سوی شهردار لندن در گیلدهال برگزار شد که درآن لردکرزن ضمن ایراد سخنانی اظهار داشت: «آنچه درحال حاضر مورد نیاز ایران است امنیت مرزهایش برای جلوگیری از تجاوز اجانب می‌باشد. از نظر داخلی نیز ایران نیازمند برقراری نظم و قانون است تا بنیاد عدالت و شالوده استوار امور مالی و اقتصادی را در کشور برپا دارد.»

احمد شاه در پاسخ به‌سخنان کرزن بازهم اشاره‌ای به‌قرارداد نکرد و تنها روابط صمیمانه و حسنه بین دو دولت را مورد تأئید قرار داده و گفت که چنین موقعی بخصوص برای تحکیم روابط و اتحاد ایران و انگلستان بسیار مناسب است. احمد شاه همچنین گفت که «اخیراً روح جدید تعاون و همکاری بین دو ملت بوجود آمده که مورد ستایش جامعه ملل هم قرار گرفته است.»[۳۷]

در ضیافت بعدی که در کارلتون هاوس برقرار شد بازهم کرزن نطق کوتاهی ایراد کرد. اما این‌بار احمد شاه در پاسخ کرزن صریحاً به‌قرارداد اشاره کرده و گفت:

«بسیار خوشحالم که از این موقعیت استفاده کرده و باطلاع شما برسانم که تاچه‌اندازه از قراردادی که اخیراً بین دولت ایـران و بریتانیای کبیر منعقد شده راضی و مسرور هستم،

۳۶ــ همانجا.

۳۷ــ تایمز، ۳ نوامبر ۱۹۱۹.

قراردادی که درآینده سبب تحکیم بیشتر روابط سنتی بین دو کشور ما خواهد گردید.»[۳۸]

روزنامه تایمز در روز ۱۵ نوامبر نطق احمد شاه را در ضیافت کارلتون‌هاوس چاپ کرد. تایمز پس‌از ارزیابی موقعیت و تأئید احمد شاه و مخالفت مردم ایران با قرارداد نوشت که:

«بی‌تردید پذیرائی از یك شاه بسیار عالی و مطلوب است. اما اگر چنانچه ما درصدد تحصیل و بدست آوردن اعتماد مردمی هستیم که محمد علیشاه را از تخت سلطنت فرو آوردند و مراقب و نگران اعمال پسر جوانش سلطان احمد شاه می‌باشند به‌چیزهائی بیش از یك سوپ خرچنگ نیاز داریم.»[۳۹]

چون درلندن ازاحمدشاه با سوپ خرچنگ که غذای گرانبهائی است پذیرائی شده بود لذا روزنامه تایمز به‌کنایه به دولت بریتانیا هشدار داده بود که اگر چنانچه احمد شاه را با یك سوپ خرچنگ راضی کردید، برای جلب رضایت و موافقت مردم ایران با قرارداد بیش از اینها لازم است.

اعلام موافقت و تأئید احمد شاه از قرارداد، رضایت خاطر لردکرزن و بطورکلی وزارت امور خارجه بریتانیا را فراهم آورد و در ۱۱ نوامبر روزنامه تایمز به‌اشاره وزارت امورخارجه انگلستان در سرمقاله مفصل خود ضمن تعریف و تمجید از احمدشاه و اشاره به روابط دوستانه فیمابین ایران و انگلستان نوشت:

«دیدار اعلیحضرت پادشاه ایران از این کشور نقطه عطفی در روابط حسنه و مناسبات دوستانه ایران و بریتانیای کبیر بشمار میرود. روابط و مناسبات حسنه‌ای که برای مدت سه قرن بطور

۳۸ــ تایمز، ۱۵ نوامبر ۱۹۱۹.

۳۹ــ همانجا.

متناوب وجود داشته است... قرارداد ایران و انگلستان هدفی جز کمك به‌ایران برای دست یافتن به‌رفاه و سعادت ندارد و این امر بسیار طبیعی است که نزدیکترین و قـدرتمندترین همسایه ایران چنین کمکی را پیشنهاد کند. در برآوردن این خواسته و رسیدن به‌این هدف ما متوجه آن بوده‌ایم که سیاست سنتی خود در رابطه با اینکه ایران کشوری است که استقلال و تمامیت ارضی آن نباید صدمه ببیند را حفظ کرده و به آن احترام بگذاریم.»[۴۰]

یکسال بعد از این تاریخ لرد کرزن در دفاع از سیاست خود در عقد قرارداد ایران و انگلیس در مجلس لردهای انگلستان بیانات مشروحی ایراد کرد که ضمن آن به‌موافقت و تأئید احمد شاه از قرارداد اشاره کرد و گفت:

«بعداز انعقاد قرارداد، شاه به‌انگلستان آمد و شما آقایان لردها ممکن است بخاطر بیآورید که او حتی بیش از یکبار موافقت صمیمانه خود را درقبول قرارداد اظهار داشت.»[۴۱]

باین ترتیب ملاحظه میشود که احمد شاه نیز چون وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر و نصرت‌الدوله و صارم‌الدوله از قرارداد حمایت و پشتیبانی کرده و آنرا مورد تأئید قرارداده است و حتی مانند آنها از تضمین دولت انگلستان برخوردار گردیده است. اگر هم چنانچه دربازگشت از سفر اروپائی خویش به‌ایران نتوانست که قرارداد و عاقدین آنرا مورد تأئید و حمایت‌قرار دهد بعلت فشار افکار عمومی در ایران و مخالفتهای گسترده در اروپا و امریکا و روسیه بـا قرارداد بود و دیگر اینکه بعنوان پادشاه در یك رژیم مشروطه که ظاهراً قدرت و اختیارات در انحصار نمایندگان مردم در مجلس

۴۰ـ تایمز، ۱۱ نوامبر ۱۹۱۹.

41- 5H.L. Deb., Vol. 42, Col. 284, 16 November 1920.

شورای ملی قرار داشت کاری از دست شاه ساخته نبود و احمد شاه نیز که مخالفت روزافزون مردم ایران را با قرارداد بدرستی لمس کرده بود، اگر چنانچه با آن مخالفت کرده و یا آنرا مورد تأئید بعدی قرار نداده باشد کار مهمی انجام نداده است.

مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس

۱ـ واکنش و مخالفت ایرانیان:

انتشار قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در روزنامه‌های تهران همراه با بیانیه مفصل نخست‌وزیر با عکس‌العمل شدید ومخالف ایرانیان روبرو گردید. اکثر مردم ایران نسبت به‌غرض و هدف دولت انگلستان از عقد چنین قراردادی با دولت ایران با شك و تردید می‌نگریستند و بسیاری نیز معتقد شدند که با کنترل و دراختیار داشتن مالیه، ارتش ودیگر سازمانهای دولتی کشور بوسیله انگلیسی‌ها، سرنوشت غم‌انگیز مصر در انتظار ایران است. هرچند که در مقدمه قرارداد، استقلال و تمامیت ارضی ایران محترم شمرده شده بود ولی ایرانیان آنرا جدی تلقی نمیکردند، زیرا همین عبارات و مضامین برای حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشورشان که در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس نیز گنجانیده شده بود را بخوبی بخاطر داشتند. در واقع ایرانیان بدرستی دریافته بودند که آنچه مورد نظر دولت بریتانیای کبیر است، اجرای سیاستی امپریالیستی و برقراری تحت‌الحمایگی بر ایران است در شکل و صورت جدید و در قالب یك قرارداد.

واکنش مردم ایران نسبت به‌قرارداد شدید و مخالفت‌آمیز بود. گزارشهای مستند و رسمی از مخالفت مردم توسط نمایندگان سیاسی کشورهای مختلف، از جمله وزیر مختار کشور انگلستان در تهران وجود دارند که از عمق و گستردگی مخالفت حکایت می‌کنند. سرپرسی کاکس وزیر مختار انگلیس و عاقد قرارداد در گزارشی

برای لرد کرزن در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹ خبر از تشکیل یك اجتماع بزرگ در خراسان میدهد و اضافه میکند که شرکت‌کنندگان در این میتینگ پس‌از ایراد سخنرانیهائی در مخالفت با قرارداد از مردم خواستند تا با اتحاد با بلشویکها و کمك آنها انگلیسی‌ها را از ایران بیرون کنند.[۴۲]

گزارش کنسول امریکا در تبریز نیز حکایت از مخالفت مردم آذربایجان با قرارداد را میکند. کنسول امریکا در تبریز در گزارش خود می‌نویسد که انتشار قرارداد در تبریز با عدم استقبال و حتی مخالفت مردم، از هر طبقه‌ای روبرو شده و بخصوص طبقه روشنفکر معتقد است که این قرارداد مقدمه کنترل و نظارت یك کشور خارجی برمقدرات ایران را فراهم میآورد.[۴۳] گزارش کالدول وزیر مختار امریکا در تهران به‌وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز حاکی از آن بود که احساسات عمومی برعلیه قرارداد برانگیخته شده و مخالفت با قرارداد روبه‌افزایش دارد ولی «مردم از ترس زندانی شدن و یا تبعید نمیتوانند دست به‌تظاهرات علنی بزنند. تعداد زیادی از ایرانیان معترض نیز از سفارتخانه‌های امریکا و فرانسه تقاضای پناهندگی کرده‌اند.»[۴۴]

سرپرسی کاکس با اینکه سعی میکرد تا در گزارشهای خود موج گسترده مخالفت با قرارداد را کوچك و ناچیز جلوه دهد ناگزیر شد که در گزارش ۲۲ سپتامبر خود به لردکرزن به‌این حقیقت اشاره کند که « آثار و علائم عدم رضایت به‌اشکال و درجات مختلف از سوی افرادی که به‌گروههای زیر وابسته‌اند ابراز میگردد:

۱ـ عناصر افراطی که در رأس آنها سید حسن مدرس و امام

42- **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, Vol. IV, Doc. No. 788, pp. 1174-1175.

43- **Foreign Relations of the United States 1919**, Vol. 2, p. 699.

۴۴ـ همانجا.

جمعه خوئی قراردارند.
۲ـ دشمنان و رقبای سیاسی[۴۵] نخست وزیـر و تنی چند از سیاستمداران پایتخت که در این اواخر بیکار شده‌اند...
۳ـ افسران لشگر قزاق اعم از روسی و ایرانی...
۴ـ سفارتخانه های فرانسه و امریکا و روسیه در تهران...[۴۶]

در ۲۸ اوت ۱۹۱۹ واشنگتن از کالدول وزیر مختار امریکا در تهران گزارش دیگری دریافت کرد که در آن آمده بود:

«احساسات عمومی که برعلیه قرارداد بسیج شده بود، همچنان بدون تغییر باقی مانده است. دیروز بعدازظهر تعدادی از وکلا و وزرای سابق* و تنی چند از دیگر ایرانیان ضمن ملاقات با نخست‌وزیر اعتراض و مخالفت خود را با قرارداد باطلاع وی رسانیدند. تظاهرات خشم آلودی هم از جانب اقشار مردم بعمل آمده و در بعضی از مراکز استانها نیز بازارها بعنوان اعتراض تعطیل شده است... بسیاری از ایـرانیان معتقدند کـه قبول قرارداد بمنزله نقطه پایانی بر استقلال ایران خواهد بود.»[۴۷]

۴۵ـ مکی اشتباهاً «رقبای سیاسی نخست وزیر» را «رفقای سیاسی» نخست وزیر ذکر کرده است، **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار**، صفحه ۴۳.

۴۶ـ کاکس به کرزن، تلگراف شماره ۵۶۹، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹،
Documents On British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 732, pp. 1138-1139.

همچنین ترجمه فارسی این سند در **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس** صفحات ۵۹ـ۵۸.

*ـ کاکس در گزارش خود به‌کرزن این وکلا و وزرای سابق را باین شرح معرفی میکند: معین‌التجار (نماینده سابق مجلس شورای ملی)، امام جمعه خوئی، عین‌الدوله (نخست‌وزیر سابق)، موتمن‌الملك (رئیس سابق مجلس شورای ملی) و مشیرالدوله (نخست‌وزیر سابق)، نگاه کنید به:
Documents On British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 749, p. 1150.

47- **Foreign Relations of the United States 1919,** Vol. 2, pp. 701-702.

وثوق‌الدوله نخست وزیر که مخالفت مردم ایران را بیشتر و گسترده‌تر از آنچه تصور میکرد دید و احساس کرد که با فرا رسیدن ماه مبارك رمضان ممکن است این مخالفتها و تظاهرات شکل دیگری پیدا کند درصدد مبارزه با مخالفین برآمده و در ابتدا از وزیر مختار بریتانیا در تهران خواست تا سند یا نامه‌ای در اختیار او بگذارد مبنی برآنکه شایعاتی را که مخالفین درباره قرارداد منتشر کرده‌اند بی‌اساس است. سرپرسی کاکس نیز بنابدرخواست وثوق‌الدوله در ۹ سپتامبر مراسلهٔای بشرح‌زیر برای‌وی ارسال‌داشت که درجراید تهران منتشر گردید:

«نظر باینکه معدودی از اهالی ایران که همواره مناسبات بین دولتین ایران و انگلیس را تیره و مکدر خواسته و از راه جهالت و قدرناشناسی موجبات زحمات و اشکالات برای مملکت خود را فراهم نموده‌اند، در این اوقات نیز با سوء تعبیر و تفهیم عمدی قرارداد جدیدی که مابین دولتین منعقد گشته است، خواسته‌اند تولید نگرانی در اذهان مردم نمایند. هرچند جناب اشرف در بیانیه خود که به عامه مردم ابلاغ گردید، حقایق مقاصد دولتین را از قرارداد جدید باطلاع مردم رسانیده‌اید، اینجانب نیز مناسب دانستم خاطر جناب اشرف را بار دیگر مستحضر و مطمئن سازم که غرض اصلی از قراردادی که دولتین انعقاد آنرا لازم دانسته‌اند، استقلال کامل دولت ایران و تهیه وسایل توانائی و اقتدار آن دولت برای حفظ وبرقراری نظم و امنیت در داخل و جهت دفع مخاطرات مرزی و بالاخره در جهت تهیه وسایل ترقی و تکامل مملکت ایران بوده است.

دولت بریتانیای کبیر بهیچوجه نخواسته است تا بموجب این قرارداد استقلال دولت ایران و اختیارات آنرا محدود نماید، بلکه خواسته است تا این کشور کهنسال که بواسطه

اختلافات و ضعف داخلی در مخاطره قرار داشت به‌حفظ استقلال خود قادر باشد و نظر به موقعیت مهم ایـران منافع مشترک دولتین درنتیجه این قرارداد بهتر محفوظ و مرعی گـردد. اشخاصی که تعبیراتی غیراز این می‌نمایند برخلاف نص قرارداد و روح آن صرفاً تأویلات غرض‌آلود میکنند.

اینجانب یکبار دیگر خاطر آن جناب اشرف را از مقاصد اولیاء دولت انگلیس درعقد این قرارداد مطمئن میسازم، تا آن جناب اشرف نیز دلائل محکمتری برای رفع سوء تعبیرات معدودی دشمنان مغرض داشته باشند و همچنین خاطر آن جناب اشرف را اطمینان میدهم که اجرای مواد قراردادمطابق وموافق اصولی خواهد بود که بهیچ وجه با استقلال و حاکمیت ایران مغایرت نداشته باشد. در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینمایم.»

پ. ز. کاکس[۴۸]

وثوق‌الدوله خـود نیز در همان روز نهم سپتامبر اعلامیه‌ای صادر کرد و با اعلام حکومت نظامی کوشش کرد تا موج مخالفت را سرکوب نماید. وثوق‌الدوله در اعلامیه نهم سپتامبر خود ضمن تشریح اوضاع کشور نوشت که اکنون یکماه از انعقاد قرارداد گذشته و او در عرض این یکماه همه‌گونه فرصت و امکانی را برای ابراز نظریات و عقاید دراختیار مردم گذاشته است. وثوق ادعا کرده بود که اکثریت مردم ایران با قرارداد موافقت داشته و آنرا با حسن قبول پذیرفته‌اند و فقط عده معدودی از ناراضیان و دشمنان نخست‌وزیر به‌عمد و از روی غرض با قرارداد مخالفت میکنند و تحریکات برضد قرارداد را دامن میزنند و چون این مغرضان و دشمنان از فرصت داده شده استفاده نکرده‌اند، لذا بخاطر مصالح عالیه مملکت

۴۸ــ حسین مکی، **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه**، صفحات، ۱۵۳ــ۱۵۲.

تصمیم گرفته است فعالیتهای مغرضانه این گروه را سرکوب سازد.[۴۹]

در بعدازظهر همان روز نهم سپتامبر ۱۹۱۹ و پس‌از برقراری حکومت نظامی، تعدادی از سیاستمداران و رجال سرشناس مخالف قرارداد بدستور نخست‌وزیر زندانی و یا تبعید شدند. کاکس در گزارش خود به‌کرزن می‌نویسد:

«... پنج نفر از توطئه کنندگان غیر روحانی دستگیر و به کاشان تبعید شدند و پانزده نفر از اشخاص دیگر نیز توسط پلیس بازداشت شده‌اند. تأثیر و نتیجه این اقدام دولت بسیار مفید و خوب بوده است و افکار عمومی و مطبوعات هم آنرا با آرامش مورد تأئید قرار داده‌اند.

هیچیك از مجتهدین و روحانیون در این واقعه گرفتار نشده‌اند ولی به‌آنها اخطار شده است که چنانچه بعداز این در سیاست دخالت نمایند با آنها نیز بهمین نحو رفتار خواهد شد.»[۵۰]

وثوق‌الدوله که برای تحمیل قرارداد کوشش فراوان بعمل میآورد تصور میکرد که با توقیف و تبعید رجال و ملیون و مخالفان قرارداد میتواند مقاومت مردم را درهم شکسته و راه‌را برای انتخابات مجلسی که قرارداد را تصویب کند هموار نماید. وثوق‌الدوله دستور داد تا کلیه فعالیتهای مذهبی در ماه محرم ممنوع و متوقف گردد و با مخالفان و سرکردگان آنها بشدت رفتار شود. این اقدامات نه‌تنها موجبات اسکات مردم را فراهم نیاورد، بلکه آنها را جری‌تر و مخالفتشان را شدیدتر کرد. ایرانیان حتی یکسال بعدهم با استنباط از مفاد قرارداد و استناد به بیانات معاون پارلمانی وزارت امور خارجه

۴۹ــ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۶۱۸، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۹،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 769, pp. 1160-1161.

۵۰ــ همانجا.

انگلستان وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله را متهم به‌فروش کشور خود به‌لندن میکردند. سسیل هارمزورث معاون پارلمانی وزارت خارجه بریتانیا در بیانات خود در مجلس عوام بریتانیا این جمله را برزبان آورده بود که «مسئولین دولت ایران کشورشان را به‌انگلستان فروخته‌اند.»[۵۱]

در طی سال ۱۹۲۰ هم مخالفت با قرارداد در همه جای ایران ادامه پیدا کرده و روبه‌گسترش داشت، در بهار ۱۹۲۰ هجوم بلشویکها به‌شمال ایران، دولت وثوق‌الدوله را بورطه سقوط نزدیك کرد. صارم‌الدوله وزیر مالیه و سپهدار وزیر جنگ از عضویت در کابینه استعفا کردند. گفته میشد که صارم‌الدوله با سیاست وثوق موافقت ندارد. وثوق‌الدوله که از مدتها قبل وضع کابینه را متزلزل دیده بود، طی بیانیه‌ای در مارس ۱۹۲۰، بعداز تعطیلات نوروزی، از مردم ایران درخواست حمایت و پشتیبانی کرد. وثوق‌الدوله ضمن حمله به‌مخالفین قرارداد و توجیه سیاست خود از عناصر وطن‌پرست خواسته بود تا از وی حمایت کنند. وثوق کوشش‌ها و اقدامات خود را در طول زمامداریش در راه خدمت به میهن برشمرده و از اینکه در ایفای وظائفش موفق بوده ابراز خرسندی و رضایت کرده و اعلام داشته بود که حاضر است تا قضاوت درباره اقدامات انجام شده توسط خود را به‌عهده مجلس شورای ملی که قرار بود بزودی تشکیل

۵۱ـ صورت مذاکرات مجلس عوام بریتانیا،
5H.C. Deb, Vol. 134, Cols. 969-970.
انتشار این خبر در تهران بعلت بی‌توجهی نورمن وزیر مختار بریتانیا در تهران در سانسور اخبار تلگرافی رسیده به‌تهران بود و نورمن بهمین خاطر از لردکرزن پوزش خواسته است. واکنش مردم ایران نسبت بهاین گفته معاون پارلمانی وزارت امور خارجه بریتانیا در تلگرافهای شماره ۷۵۱ و ۷۶۶ مورخ ۱۸ و ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰ نورمن به کرزن منعکس است. نگاه کنید به:
Documents on British *Foreign* Policy 1919-1939, First series, Vol. VIII, No. 582, pp. 638-639 and No. 588, p. 644.

گردد واگذار کند. نخست‌وزیر ضمناً به‌مخالفان خود هشدار داده بود که بحسب وظیفه‌ای که برعهده دارد باید مراقب توطئه‌ها و دسیسه‌هائیکه برعلیه کشور صورت میگیرد باشد و مدعی شده بود که باجگیران سیاسی که در زمره مخالفان او می‌باشند وی را تحت فشار قرار داده و از او خواسته‌اند یا پولی به‌آنها داده شود یا اینکه آنها نظم عمومی را بهم ریخته و ایجاد اختلال خواهند کرد.[۵۲]

روزنامه تایمز لندن با اشاره به‌بیانیه نخست‌وزیر ایران نوشت که: «وثوق‌الدوله که کارهای اداری و دولتی مانع از آن شده است تا گوشش به‌خرده‌گیری‌ها و غرولند سخنرانان روده دراز کوچه و بازار بدهکار باشد، تعطیلات نوروزی را به‌بررسی اوضاع سیاسی گذرانده و اکنون در فکر ترمیم کابینه است. انتظار میرود که ترمیم کابینه سبب اقتدار بیشتر و همنواختی در شکل دولت ایران گردد.»[۵۳]

خبرگزاری رویتر نیزهمراه‌با بیانیه‌وثوق‌الدوله گزارش کرد که: «قبل از ترک فرانسه، شاه سفیر بریتانیا در پاریس را بحضور پذیرفته و یکبار دیگر هواداری صادقانه و صمیمانه و ادامه وفاداری خود را نسبت به‌قرارداد ایران و انگلیس ابراز ومورد تأئید قرارداد. شاه همچنین نسبت به‌کابینه فعلی ایران اظهار اعتماد نموده و گفت که وثوق‌الدوله درطی دو سال گذشته بطور صادقانه‌ای برای اعاده نظم و سعادت و ترقی کشور خدمت کرده است.»[۵۴]

اما نه تمهیدات و تهدیدات وثوق‌الدوله و نه ابراز اعتماد احمد شاه به‌وی، هیچکدام مانع از گسترش روزافزون مخالفت با وی و قرارداد ایران و انگلیس نشدند. مطبوعات ایران نیز همصدا با مردم

۵۲ــ تایمز، ۵ آوریل ۱۹۲۵.
۵۳ــ همانجا.
۵۴ــ همانجا.

به‌مخالفت با قرارداد اقدام کردند. تنها روزنامه رعد بمدیریت سید ضیاءالدین طباطبائی در موافقت با قرارداد قلمفرسائی میکـرد و روزنامه ایران بمدیریت ملك‌الشعراء بهار نیز که بنوشته یحیی دولت آبادی «با کمك خرجی که از دولت میگرفت»[۵۵] مقالاتی برله و علیه قرارداد منتشر میکرد.

۲ـ واکنش مطبوعات خارجی

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بطور وسیعی در مطبوعات اروپا و امریکا مورد بحث و انتقاد قرار گرفت. در هـر کشوری مطبوعات به‌اقتضای سیاست دولت متبوع خود و بخصوص در رابطه با سیاست بین‌المللی بریتانیا قرارداد را مورد تحلیل و تفسیر و یا انتقاد قرار دادند. سیاستمداران، منتقدین مسائل سیاسی و اقتصادی، خبرنگاران و مفسران سیاسی هریك بنحوی با این قرارداد برخورد داشتند. بسیاری از تفسیرها و انتقادات بعمل آمده روشنگر سیاست کشورها و بسیاری دیگر نیز بیانگر اوضاع سیاسی بین‌المللی و بعضی نیز بیطرفانه و برخی هم به سبب طرفداری و تمایل و تبعیت از خط مشی حزبی و سیاسی گروههای مختلفی که مخالف یا موافق دولت حاکم وقت بوده‌اند، بویژه در انگلستان، میباشند. در حقیقت برخورد گروههای سیاسی، احزاب، روزنامه‌ها، رجال سیاسی و زمامداران کشورها همه و همه بازتاب نظریات آنها درباره سیاست بریتانیا پس‌از پایان جنگ بود که قرارداد ایران و انگلیس را بعنوان کاربرد عملی این سیاست مورد حمله و انتقاد و یا مورد حمایت قرار میدادند. این تنوع برخورد با سیاست بریتانیا خود مبین جو سیاسی حاکم بر روابط تیره و مبهم بین‌المللی محسوب میگردد.

بطور کلی عقیده عمومی در اروپا و امریکا براین بود که

۵۵ـ یحیی دولت آبادی، **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، جلد چهارم، صفحه ۱۲۹.

سیاست بریتانیا در ایران سیاستی نادرست و ناهنجار بوده و قرار داد ایران و انگلیس نشانگر آنست که لوید جرج نخست‌وزیر بریتانیا نیز از نسل همان سیاستمداران و زمامداران توسعه طلب و امپریالیست بریتانیا میباشد. مطبوعات امریکا و فرانسه بیشتر نگران صلح جهانی بودند و نسبت به‌سیاست بین‌المللی بریتانیا بعداز جنگ با شك وتردید و سوءظن می‌نگریستند. حتی در خود انگلستان هم افکار عمومی استقبالی را که انتظار میرفت از قرارداد ۱۹۱۹ بعمل نیاورد. ولی با اینحال، بجز تعداد قلیلی از روزنامه‌ها و مجلات، واکنش بیشتر مطبوعات محافظه‌کار انگلیس نسبت به‌قرارداد مطلوب و خوب بود.

مطبوعات محافظه‌کار انگلستان اکثراً از قرارداد ایران و انگلیس استقبال کرده و تأکید میکردند که ایران از جمله کشورهائی است که بریتانیای کبیر درآن منافع و مصالح زیادی داشته و در طی یك قرن گذشته نیز سیاست تمامی کابینه‌های انگلیس، حمایت از استقلال و حاکمیت ایران بوده است. مطبوعات لیبرال و بعضی از نمایندگان مجالس اعیان و عوام قرارداد را مورد انتقاد قرار داده و سیاست دولت خود را تأئید نمیکردند.

لردکرو نماینده متشخص و مشهور مجلس اعیان، لردلمینگتون و لردسیدنهام نماینده دست راستی افراطی مجلس لردها انتقادات سختی از سیاست دولت در عقد قرارداد ایران و انگلیس بعمل‌آوردند. لمینگتون سیاست دولت متبوع خویش را در این رابطه «مبهم و بی‌ربط» خواند و لردسیدنهام اظهار داشت که برای وی دشوار است تا سیاست انگلستان در ایران را درك کند.[۵۶] در مجلس عوام انگلستان هم وضعی مشابه مجلس اعیان وجود داشت. کن‌ورثی نماینده مجلس

۵۶ــ برای اطلاع از مشروح مباحثات و انتقاداتی که در مجلس اعیان ازقرارداد ۱۹۱۹ بعمل آمد و آگاهی از نظریات مخالفان قرارداد نگاه کنید به صورت مذاکرات مجلس اعیان انگلستان

5H.L. Deb., Vol. 42, Cols. 261-276.

عوام ضمن حمله و انتقاد از سیاست دولت بریتانیا اظهار داشت که:

«ما ترکیه را بین قدرتهای بزرگ تقسیم کردیم... و حالا در صدد صدمه رسانیدن به کشور دیگری بنام ایران هستیم... ما تنها با ایران وارد معامله شده‌ایم و هیچ مشورتی هم در این مورد با ایالات متحده امریکا بعمل نیاوردیم و همین امر باعث شده تا این سیاست ما اثر بدی در امریکا بجا گذارد و باین ترتیب زیانهای زیادی بخود وارد آوردیم.»[۵۷]

همانطور که قبلا اشاره شد انتشار قرارداد ۱۹۱۹ بازتاب وسیعی در مطبوعات اروپا داشت. روزنامه تایمز در مقاله اساسی خود ضمن حمایت از انعقاد قرارداد، آنـرا وسیله‌ای برای تقویت و تحکیم موقعیت کشور ایران، بعنوان محور کشورهای خاورمیانه، برای نیل به‌ثبات و امنیت در منطقه خاورمیانه تلقی کرد.[۵۸]

منچستر گاردین روزنامه لیبرال متمایل به چپ میانه نوشت که اگر چنین قراردادی را کشور دیگری با ایران منعقد کرده بود، حتماً و بی‌تردید عنوان «تحت‌الحمایگی» را بخود اختصاص میداد و اعمال یك «قیمومیت» تلقی میگردید.[۵۹]

لیورپور پست سری بودن جریان مذاکرات قرارداد و نحوه انعقاد آنرا ناخوشایند خواند.[۶۰]

نشریه محافظه‌کار Spectator از لزوم انعقاد چنین قراردادی دفاع کرده و نوشت که قرارداد ایران و انگلیس دولت بریتانیا را قادر میسازد تا از تجاوز روسها به‌ایران جلوگیری نماید. این نشریه سپس به‌مخالفتهای نشریات فرانسوی اشاره کرده و مینویسد که «ما

۵۷ــ صورت مذاکرات مجلس عوام انگلستان
5H.C. Deb., Vol. 127, Cols. 710-711, 25 March 1920.

۵۸ــ تایمز، اول سپتامبر ۱۹۱۹.

۵۹ــ منچستر گاردین، ۱۸ اوت ۱۹۱۹.

۶۰ــ لیورپور پست، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹.

بخصوص متأسفیم از اینکه می‌بینیم روزنامه‌های فرانسوی حملات سختی به‌قرارداد ایران و انگلیس میکنند. شاید این امر بعلت عدم درك صحیح مفهوم و محتوای قرارداد است و یا اینکه منتقدین فرانسوی فکر میکنند که سیاست خارجی بریتانیا راه خود را قبل از اینکه مسئله سوریه برای فرانسه حل شود پیدا کرده است.»[۶۱] و روزنامه New Stateman یکی دیگر از نشریات محافظه‌کار و معروف انگلستان نیز در سرمقاله خود نوشت:

«قرارداد ایران و انگلیس برخلاف ظاهرش که مشکوك بنظر میرسد واقعاً برای اختناق ایران نیست البته این قرارداد سبب ازدیاد نفوذ ما در ایران خواهد شد و همچنین بوسیله این قرارداد کمکهائی که مورد نیاز ایران است در اختیار آنکشور قرار خواهد گرفت و سبب میگردد تا ما قادر به‌اجرا و انجام شرافتمندانه تعهدات خود در ایران شویم، بنابراین موردی برای ترس ایرانیان وجود ندارد.»[۶۲]

دیلی تلگراف روزنامه چپ میانه هدف و منظور دولت بریتانیا را از انعقاد این قرارداد با ایران، «رهائی و نجات ایران از برزخ هرج و مرج»[۶۳] توجیه کرد و نشریه شرق نزدیك The Near East ارگان تجار و سرمایه‌داران انگلیسی در شرق عقد چنین قراردادی را به دولتین ایران و انگلستان تهنیت گفته و آنرا سرآغاز مطلوبی برای سیاست جدید بریتانیا در ایران تلقی کرد و همه جهان را نیز مدیون سیاست جدید انگلیس خواند.[۶۴]

دیلی‌نیوز روزنامه لیبرال انگلیسی با کنایه نوشت مادامیکه قرارداد استقلال ایران را باین نحو تضمین کرده است، دست ایران

61- The Spectator, 23 August 1919.
62- The New Stateman, 23 August 1919.
۶۳ـ دیلی‌تلگراف، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹.
64- The Near East, September 1919.

برای هیچ اقدامی باز نیست.[۶۵]

روزنامه‌ها و نشریات موافق، قرارداد ۱۹۱۹ را مفید بحال ایران و ضروری برای دفاع و حفظ امنیت هندوستان تلقی میکردند. نشریه Out Look دریکی از مقالات اساسی خود این مسئله را چنین توجیه کرد:

«قرارداد جدید ایران و انگلیس مورد استقبال تمام کسانی که قلباً به‌منافع ایران و انگلستان علاقمند هستند قرار خواهد گرفت. این قرارداد درحد خود عبارتست از نظم و ترتیبی ساده و روشن و حساس، و بطور خلاصه عبارتست از اعمال و اجرای سیاستی بجا و صحیح و درست.»[۶۶]

در همین رابطه نشریه Fortnightly Review پس‌از بررسی روابط ایران و انگلیس بعداز جنگ، اظهار نظر کرد که:

«ما بخوبی درك میکنیم که بعنوان وظیفه باید به‌همسایه خود کمکهای لازم را که موجب نجات او میشود بنمائیم. مطمئناً این قرارداد در یك جو اعتماد متقابل تهیه و منعقد شده و موجب نجات ایران خواهد شد.»[۶۷]

مطبوعات امریکا مانور سیاسی انگلستان در ایران را با شدت مورد انتقاد قرار دادند. آن بخش از محیط سیاسی امریکا و آن عده از امریکائیان که عمیقاً نگران و مخالف جریان کار کنفرانس صلح پاریس و بخصوص تشکیل جامعه ملل متحد بودند، با استفاده از قرارداد ایران و انگلیس برآتش تمایلات و احساسات ضد انگلیسی ومخالف‌تشکیل‌جامعه‌ملل‌دامن‌میزدند. نشریه‌امریکائی The Nation نوشت که:

۶۵– دیلی‌نیوز، ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹.

66- **The Out Look,** September 1919.

67- **Fortnightly Review,** September 1919.

«امریکائیها باید از این تجاوز بریتانیا به‌ایران درس عبرت بگیرند. اگر جهانیان ذره‌ای احترام برای جامعه ملل بعنوان یك سازمان ایده‌آل برای حفظ صلح و یا وسیله‌ای برای تعمیم عدالت درمیان ملل مختلف قائل بودند، آنرا هم قرارداد ایران و انگلیس ازبین خواهد برد.

اگر هنوز عده‌ای براین عقیده هستند که حکومت لوید جرج با صداقت و درستی نقش خود را در پاریس ایفا کرده و یا دولت بریتانیا از سیاستهای سری و پنهان‌کاری خود و تجاوز به‌سرزمین‌ها، که سیاستی کهنه و قدیمی و فاقد اصول اخلاقی است دست برداشته، بخطا میروند و در اشتباهند.»[۶۸]

روزنامه معروف و معتبر نیویورك تایمز نوشت:

«بریتانیای کبیر اساس و بنیان جامعه ملل متحد را سست کرده و درهم ریخت. شورای عالی جامعه ملل از دریافت این گزارش که انگلستان یك معاهده سری با ایران منعقد کرده که ایران را بصورت تحت‌الحمایه دیگری برای انگلیس درخواهد آورد بشدت مضطرب و نگران است.»[۶۹]

لوتروپ استودارد Lothrop Stoddard مفسر معروف امریکائی که بعداز جنگ مقالات و تفسیرهای بسیاری را برای مجله The Century نوشته بود، سیاست انگلستان در ایران را بشدت مورد حمله و انتقاد قرارداد و درهمان مجله اعلام کرد که «ایران مرد».

«ایران مرد، گواهی مرگ ایران نیز قرارداد ایران و انگلیس بود که توسط دولت بریتانیا در ۱۵ اوت ۱۹۱۹ منتشر گردید. این قرارداد که منحصراً در جهت تأمین منافع بریتانیای کبیر

68- The Nation, 21 August 1919.

۶۹ــ نیویورك تایمز، ۲۸ اوت ۱۹۱۹.

تهیه شده، از بین بردن حق حاکمیت ایران را که با قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان شروع شده بود تکمیل میکند. بنابراین باید ایران‌را در ردیف مصر* وعربستان وبین‌النهرین قرار داده و بعنوان کشور تحت‌الحمایه دیگری از امپراطوری بریتانیای کبیر بشناسیم.»

استودارد با طنزی جالب مقاله خود را بپایان برده و مینویسد:

«با بررسی تمام شواهدموجود دراین‌واقعه، رأی‌مأمور رسیدگی به‌مرگ ناگهانی ایران چنین است که این مرگ با دستهای افرادیکه محل اقامت رسمی آنها در خانه شماره ۱۰ داونینگ استریت لندن میباشد صورت گرفته است.»[۷۰]

نشریه چپ میانه امریکائی New Republic لبه تیز تیغ انتقاد را متوجه امپریالیسم انگلستان کرده و نوشت:

«امپریالیستها هرگز کاری انجام نمیدهند مگر بخاطر منافع مردمی که آنها را تحت‌استثمار خود درآورده‌اند. انگلستان بر ایرلند حکومت میکند، بخاطر منافع ایرلندیها، برهندوستان فرمانروائی دارد بخاطر هندی‌ها و بر مصر بخاطر منافع مصریها و اکنون میخواهد تا بر ایران حاکم شود، البته بخاطر ایرانیها...

نیروی نظامی و امور عمومی مالی دو فاکتور عمده و نشانه بزرگ حاکمیت و استقلال هستند. جنگ و صلح نیز به‌دو عامل فوق بستگی دارند و انگلستان اکنون میرود تا هر دو عامل تعیین کننده را در ایران زیر کنترل خود درآورد.»[۷۱]

---

*ـ در هرنوع مقایسه‌ای از این نوع بین مصر و ایران باید متوجه این نکته بود که دولت انگلستان هیچگاه استقلال مصر را مورد شناسائی و تأئید قرار نداده بود.

70- **The Century,** January 1920.

71- **The New Republic,** 3 September 1919.

و بالاخره نشریه The American Journal of International Law نوشت که «این حقیقت مسلم است که ایران بالفعل تحت‌الحمایه واقعی بریتانیای کبیر شده است. در تحت شرایطی که قرارداد تعیین میکند چگونه میتوان غیراز این تصور دیگری داشت؟»[۷۲]

واکنش مطبوعات فرانسه نسبت به‌قرارداد ایران و انگلیس نیز در مخالفت با آن بود. رسانه‌های گروهی و بخصوص نشریات سیاسی و اقتصادی فرانسه خبر از یك تعرض ارضی جدید از سوی بریتانیا میدادند و عموماً عنوان «تحت‌الحمایه انگلستان» را بدنبال نام ایران قید میکردند. هیجان و خشم و غضبی را که انتشار قرارداد در فرانسویان ایجاد کرد، شاید در تاریخ سیاسی دوران جنگ و بعداز آن نظیر نداشته‌باشد. رنجش فرانسوی ازانگلیسیها درجریان قرارداد ایران و انگلیس بمراتب از دیگر رنجش‌های سیاسی آنها از انگلستان در بدست آوردن سرزمین ها و مناطق نفوذ بیشتر بود. لحن انتقادی مطبوعات فرانسه نسبت به سیاست انگلستان در ایران لحنی متعارف و معمول عرف سیاست و یا در روابط بین‌المللی نبود، بطوریکه حتی نمیتوان آنرا انتقاد نام نهاد بلکه باید گفت که مطبوعات فرانسه حملات سخت و شدیداللحنی به انگلستان میکردند و سعی در پرده برگرفتن از چهره کریه استعمار و امپریالیزم انگلستان داشتند. نشریه انگلیسی Nation با اشاره بهمین طرز تلقی و باصطلاح انتقاد فرانسوی‌ای از سیاست انگلیس در ایران نوشت که: «امپریالیستهای فرانسه با قراردادن پیاز سوریه در مقابل چشمان خود اشك تمساح میریزند.» مطبوعات فرانسوی با درنظر داشتن ماجرای سوریه و اینکه بریتانیا خارج از کنفرانس صلح پاریس ایران را تحت کنترل انحصاری خود درآورده است، خشمگین بودند و تمام ماجرا را توطئه‌ای برعلیه فرانسه تلقی میکردند.

نشریه‌فرانسوی L' Europe Nouvelle درهمین‌موردنوشت که:

72- **The American Journal of International Law,** September, 1919.

«ایران انحصاراً تحت کنترل بریتانیا قرار گرفته و از وجود همه قدرتهای دیگر پاك شده است. آن قدرتی که مستقیماً و بیش‌از همه صدمه دیده است کشور فرانسه می‌باشد. این فرانسه بود که طی ماههای طولانی سیاست انگلیسی ـ هندی لرد کرزن علیه آن در تهـران دسیسه و توطئه میکرد و بالاخره علیه فرانسه بود که در ۹ اوت دیپلماسی انگلستان پیروزی خود را بدست آورد.»[۷۳]

اکو دو پاریس Echo de Paris مدعی شد کـه «چنانچه شرایط مندرج در قرارداد ایران و انگلیس صراحت کامل برمفهوم تحت‌الحمایگی را ندارد پس باید گفت که لغات هم معانی خود را از دست داده‌اند». اکو دو پاریس در دنباله مطلب خود اضافه میکند که:

«درهیچ کجای متن قرارداد رسماً به‌تحت‌الحمایگی اشاره نشده و تردیدی نیست که یکی از عبارات قرارداد نیز استقلال و تمامیت ارضی مطلق ایران را تضمین میکند، ولی بقیه موارد قرارداد بنحوی است که کسی را تحمیق نخواهد کرد.»[۷۴]

دو نشریه معروف فرانسه، Le Temps و Journal des Debats ضمن حملات سخت و خشن به‌سیاست بریتانیا آنرا مورد تقبیح و سرزنش قرار دادند. روزنامه Le Temps ارگان نیمه رسمی وزارت امور خارجه فرانسه ضمن تجزیه و تحلیل قرارداد نوشت که قرارداد ایران و انگلیس برای منافع اقتصادی فرانسه زیان بخش نیست چون اصولاً فرانسه اغراض و منافع اقتصادی در ایران ندارد. نویسنده مقاله آنگاه به‌این مطلب اشاره میکند که:

«قرارداد ایران و انگلیس ظاهراً برحفظ استقلال و تمامیت

73- English translation in **The Century**, January 1920., Vol. 77, **p. 326.**

۷۴ـ همانجا.

ارضی ایران تصریح و تأئید دارد. البته این تصریح قبلاً هم در قرارداد ۱۹۵۷ روسیه و انگلستان بعمل آمده بود، درحالیکه همه میدانیم هدف اصلی قرارداد مزبور تقسیم خاك ایران بین دوهمسایه شمالی و جنوبی بود. حال اگر دقیقاً همان مفاهیم و جملات برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران دوباره در قرارداد جدید هم بکار رفته، بسختی میتوان که در سال ۱۹۱۹ معنای دیگری غیراز معنائی که این لغات و مفاهیم در سال ۱۹۵۷ داشتند برای آنها قائل شد.»[۷۵]

روزنامه نیویورك تایمز علت مخالفت شدید روزنامه Le Temps یعنی سخنگوی نیمه رسمی وزارت خارجه فرانسه را با قرارداد ایران و انگلیس درآن دانست که بریتانیا ایران را در کنترل انحصاری خود درآورده بود.[۷۶]

نشریه Debats قرارداد ایران و انگلیس را مقدمه و تدارکی برای قراردادن ایران در ردیف و موقعیت مصر توصیف کرد و افزود که افکار عمومی درایران ازاین قرارداد جدید استقبالی بعمل‌نیاورده است.»[۷۷] لردکرزن در ۱۶ اوت طی تلگرافی بـه سرپرسی کاکس مخالفت شدید دونشریه فرانسوی با قرارداد را باطلاع وی میرساند و مینویسد که این دو نشریه «گزارشهای تحریف شده» و «مغرضانه» درباره قرارداد انتشار داده‌اند. در پایان تلگراف کرزن از کاکس

75- Le Temps, 16 August 1919.

سرجرج‌گراهام کنسول بریتانیا در پاریس نیز نکات مهم سرمقاله روزنـامه Le Temps را ترجمه و برای کرزن ارسال داشته است. نگاه کنید به تلگراف شماره ۹۶۰، مورخ ۱۷ اوت ۱۹۱۹ از گراهام به‌کرزن،

Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 726, pp. 1133-1135.

ترجمه کامل این مقاله بانگلیسی در نشریه The Living Age ، شماره ۳۹۲۵ مورخ ۴ اکتبر ۱۹۱۹ چاپ شده است.

۷۶ــ نیویورك‌تایمز، ۱۸ اوت ۱۹۱۹.

77- Journal des Debats, 16 August 1919.

سئوال میکند که «حقایق از چه قرار است.»[۷۸]

مخالفت فرانسه و امریکا

در فرانسه و امریکا مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس از سوی مقامات رسمی و دولتی در سطح وسیعی جریان داشت. سفارتخانه‌های هر دو کشور در تهران نیز بطور فعالی برعلیه قرارداد مشغول اقدام بودند، بطوریکه در ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹ لرد هاردینگ معاون دائمی وزارت امور خارجه انگلستان، مسیو کامبون سفیر کبیر فرانسه در لندن را به وزارت امور خارجه فرا خوانده و نظر وی را نسبت به تبلیغات شدیدی که علیه قرارداد در تهران جریان داشت و بگفته هاردینگ گردانندگان اصلی آن نیز وزرای مختار فرانسه و امریکا بودند، جلب کرد.[۷۹]

فرانسویها دلایل بسیاری برای مخالفت با انگلستان داشتند. عدم رضایت فرانسه از مداخله انگلستان در مسئله سوریه ناشی میگردید. فرانسویها همچنین اقدام بریتانیا در عقد قرارداد جدید با ایران را نوعی توسعه طلبی ارضی تلقی کرده وطبیعتاً ازآن ناخشنود بودند. فرانسویها قرارداد جدید ایران و انگلیس را بهره‌وری انگلستان از کشوری که سه برابر فرانسه وسعت داشته و از نظر منابع زیر زمینی، خصوصاً نفت بسیار غنی بود، قلمداد کرده و چون با این

۷۸ـ کرزن به‌کاکس، تلگراف شماره ۴۳۹، مورخ ۱۶ اوت ۱۹۱۹، Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 725, p. 1133.

۷۹ـ کرزن به کاکس، تلگراف شماره ۵۵۶، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹، Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 793, pp. 1183-1184.

کاکس نیز در تلگراف شماره ۶۶۵، مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۹ به کرزن اطلاع میدهد که: در یکی دونقطه از مراکز ایالات پس‌از وصول گزارشهائی مبنی براینکه سفارتخانه‌های امریکا و فرانسه روشی خصمانه نسبت به‌قرارداد اتخاذ کرده‌اند... افکار عمومی تاحدی آشفته شده است، همان مأخذ، سند شماره ۷۹۸، صفحه ۱۱۸۷.

قرارداد ایران را بطور کامل و انحصاری دراختیار انگلستان میدیدند و خود را محروم از کسب منافع، ناگزیر از مخالفت با قرارداد شدند. فرانسویها دیپلماسی بریتانیا را کوششی برای ایجاد و برقراری تحت‌الحمایگی بر ایران توجیه میکردند و همانطور که گفته شد بخصوص از مخالفتها و موانعی که بریتانیا برسر راه فرانسه در ادعای آن کشور نسبت به سوریه ایجاد کرده بود نگران و ناراحت بودند. دراین‌باره کرزن به لیندسی کاردار سفارت انگلستان در واشنگتن اطلاع میدهد که:

«... طبق اطلاعاتی که از تهران دریافت کرده‌ام فرانسویها کمی متوحش شده‌اند و خیال میکنند در صحنه سیاست ایران از ما رودست خورده‌اند و موفقیتی را که اخیراً به‌سبب عقد قرارداد نصیب ما شده است با شکست سیاسی خود در سوریه مقایسه کرده و درنتیجه غرور ملی آنها جریحه‌دار شده است. طبق اطلاعات رسیده وزیر مختار فرانسه در تهران حداعلای تلاش خود را بعمل میاورد تا قرارداد را ناهنجار و مذموم جلوه دهد... از این‌رو بعید نیست بکوشد تا همکار امریکائی خود را نیز تحریك و با خود همدست ساخته و با مشارکت او دربی‌اعتبار کردن قرارداد کوشش کند.»[۸۵]

لردکرزن که از اقدامات مسیو بونن، وزیر مختار فرانسه در تهران، برعلیه قرارداد، بی‌اندازه ناراحت و نگران بود سرانجام شکایتی شدیداللحن از وی را به‌سفارت فرانسه در لندن تسلیم کرد و از دولت فرانسه خواست تا از فعالیتهای خصمانه مسیو بونن جلوگیری کرده و در این مورد دستورات لازم را به وی ابلاغ‌نمایند.

۸۵ــ کرزن به‌لیندسی، تلگراف شماره ۴۷۷، مورخ ۱۸ اوت ۱۹۱۹،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV No. 727, pp. 1135-1136.

کاردار سفارت فرانسه به‌کرزن اطمینان داد که موضوع را به‌پاریس گزارش خواهد کرد و همچنین به‌کرزن اظهارداشت که نظر رسمی دولت فرانسه با رویه و اقدامات مسیوبونن مغایرت دارد. اما کرزن در منعکس کردن این جریان برای سرپرسی کاکس در تهران درپایان تلگراف خود با قید کلمه «محرمانه» برآخرین جملات تلگراف خود نوشت که: «استنباط شخص من این است که دولت فرانسه آنطور هم که وانمود میکند از فعالیتهای مسیوبونن در تهران بی‌خبر نیست.»[۸۱]

در ۲۹ اوت ۱۹۱۹، آلبرتوماس وزیر تسلیحات فرانسه ضمن نطقی در پارلمان فرانسه پیرامون عهدنامه صلح پاریس به‌برشمردن اشتباهات سیاسی دولت فرانسه و انتقاد از آن پرداخت و با اشاره به اقدام دولت انگلستان در عقد قرارداد با ایران که آنرا نیز یك اشتباه انگلستان قلمداد کرد گفت «اگر ما در قبال لغزشهای آنها که پیش چشممان صورت میگیرد، سکوت اختیار کنیم، هشدار ندهیم، اعتراض نکنیم و از دوستانمان نخواهیم که وظایف خود را، کل وظائف خود را برای استقرار صلح عادلانه در جهان انجام دهند، آنوقت جهانیان حق خواهند داشت مارا نیز درآن اشتباهات سهیم ومسئول بشمارند.»

آلبرتوماس که خود یکی از امپریالیستهای متعصب فرانسه و یکی از هواداران پروپا قرص امپریالیزم بریتانیای کبیر محسوب میشد و نظریات وی درباره بریتانیا و امپریالیسم اروپائی از نوع انگلیسی آن شهرت دارد در دنباله بیانات خود در پارلمان فرانسه، در انتقاد از قرارداد ایران و انگلیس گفت:

«همه میدانند که من از دوستان متعصب و پابرجای انگلستان هستم و جداً عقیده دارم که هیچ تحول بزرگی در جهت استقرار اصول دموکراسی در غرب، و بطور کلی در سرتاسر جهان، امکان پذیر نیست مگر اینکه درباره‌اش اتفاق‌نظـر

۸۱ــ همان مأخذ، سند شماره ۷۲۸، صفحه ۱۱۳۶.

قبلی ــ اتفاق نظری عمیق، صمیمانه و پایدار ــ میان ملتهای فرانسه و انگلستان بوجود آید. ولی دقیقاً به‌همین دلیل که از چنین ضرورتی آگاهم، دقیقاً از این جهت که یك دوست شناخته شده انگلستان‌هستم و به‌ترقی و توسعه امپراطوری وی ــ دقت کنید: این کلمه «امپراطوری» را مخصوصاً به جای «امپریالیزم انگلستان» بکار می‌برم ــ ایمان دارم و جداً معتقدم در این دنیائی که ما در آن زندگی میکنیم، بریتانیای کبیر با آن سنت‌های عمیق و ریشه‌دارش، قدرتی است بزرگ برای آزاد کردن ملل عقب مانده از قید فقر و نادانی، لذا به‌همین دلایلی که عرض کردم، نمی‌توانم درقبال عملی که جزئیاتش اخیراً فاش شده و به‌گوش ما رسیده است ــ منظورم قراردادی است که بریتانیای کبیر با ایران بسته ــ سکوت اختیار کنم.»

آلبر توماس پس‌از اشاره به اعتقادش به‌نقش بریتانیای کبیر در عمران و بازسازی دنیای بعداز جنگ و اشاره به‌مسائل مربوط به‌مصر و ایرلند، در دنباله بیانات خود میگوید:

«زیباترین و عادلانه‌ترین دلیلی که انگلستان می‌توانست از حسن نیت و بیغرضی خود به‌جهان عرضه دارد، اعطای استقلال به‌اینگونه ملل تحت‌الحمایه بود نه‌اینکه با بستن قراردادی از آن نوع که اخیراً با حکومت ایران امضاء کرده بخواهد مرز های امپراطوری خود را بیش از پیش توسعه دهد و دوستان و خیرخواهان خود را به‌شك اندازد که این سرزمینهای وسیعی را که تحت سلطه بریتانیاست در آتیه به‌چه نامی باید نامید: امپراطوری سلطه‌گران، یا امپراطوری آزاد کنندگان...»[۸۲]

۸۲ــ گزارش سرجرج گراهام از پاریس به کرزن، مورخ ۳۰ اوت ۱۹۱۹، ترجمه این سند در **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، جلد اول، صفحات ۷۶ــ۷۵.

وثوق‌الدوله که از فعالیتها و تبلیغات ضد قرارداد مسیو بونن وزیر مختار فرانسه در تهران بشدت ناراحت و نگران بود به‌صمدخان ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس دستور میدهد تا شکایت‌نامه‌ای را که در آن بشدت از بونن انتقاد شده بود تسلیم وزارت خارجه فرانسه نماید. سرپرسی‌کاکس در گزارش به‌لردکرزن بوی اطلاع میدهد که دولت فرانسه شکایت نامه وزیر مختار ایران را عیناً برای مسیوبونن بتهران ارسال میدارد. وزیر مختار فرانسه نیز وثوق‌الدوله را مورد بازخواست قرار میدهد که چرا و بچه علت چنین شکایتی از او شده است. نخست‌وزیر ایران ناگزیر به‌تکذیب شده و به‌وزیر مختار فرانسه میگوید که صمدخان ممتازالسلطنه خود با برداشتی که از مضمون و مطالب روزنامه‌های ایران کرده است، رأساً اقدام به‌تسلیم شکایت به‌دولت فرانسه نموده است.[۸۳]

وابسته نظامی سفارت فرانسه در تهران نیز به‌تحریك افراد ژاندارمری برعلیه قرارداد مشغول بود و از آنجائیکه سفارت فرانسه حافظ منافع اتباع سوئد در ایران بود، این امر بسادگی انجام میگرفت. وابسته نظامی سفارت فرانسه ظاهراً نگران منافع افسران و مستشاران سوئدی ژاندارمری در تحت شرایط جدید ناشی از قرارداد ایران و انگلیس بود. مسیو مالزاك کنسولیار سفارت فرانسه در تهران نیز به قاضی‌عسکر ژاندارمری ایران اطمینان داده بود که چنانچه افراد ژاندارمری از اجرای قرارداد ایران و انگلیس سرباز زده و با آن مخالفت نمایند از حمایت و پشتیبانی دولتهای امریکا و فرانسه و روسیه برخوردار خواهند شد.[۸۴]

در مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس، فرانسویها ظاهراً ادعا میکردند که خود منافعی در ایران نداشته و علت مخالفت آنها بدلیل بمخاطره افتادن منافع آنها نمی‌باشد. مفهوم دیگر این ادعا آنست که

۸۳ــ همانجا، سند شماره ۷۶، صفحه ۱۵۳.

۸۴ــ همانجا، سند شماره ۷۸، صفحات ۱۵۵ــ۱۵۴.

مخالفت فرانسویها تنها بجهت حفظ جنبه‌های اصولی و اخلاقی و در جهت تعالی سیاست ایدئولوژیکی احترام به‌حقوق و حاکمیت ملتها، استقلال و تمامیت ارضی کشورهای کوچك و ضعیف، صورت میگرفته است. اما درحقیقت آنچه را که فرانسویها ادعا میکردند خود عملا قائل به‌آن نبودند. مخالفت فرانسویها با قرارداد ایران و انگلیس نه بخاطر ملت و دولت و کشور ایران بود و البته نه بخاطر منافع مستقیم خود فرانسویها در ایران، مخالفت فرانسه با قرارداد در واقع مخالفت با سیاست بریتانیای کبیر و بمبارزه طلبیدن آن و عمل مقابله بمثلی بود که بخاطر ماجرای فرانسه وسوریه وطنجه صورت میگرفت. مهمتر آنکه فرانسویها میخواستند با این وسیله به‌انگلیسیها هشداری داده باشند تا در معادلات سیاسی و بین‌المللی نه‌تنها در طرف مقابل فرانسه قرار نگیرند، بلکه متوجه باشند که فرانسه هم میتواند در این معادلات دارای وزنی باشد. فرانسویها در این قضیه گوشه چشمی هم به‌تجدید رقابت انگلستان و فرانسه در قسطنطنیه داشتند.

اما مخالفت امریکائیها با قرارداد، هم از جنبه‌های اصولی و اخلاقی و هم از جنبه سیاست عملی و منافع امریکا سرچشمه میگرفت.

سرپرسی‌کاکس در گزارشی برای کرزن از سفارت امریکا در تهران نیز بعنوان یکی از مراکز مخالفت و فعالیت برعلیه قرارداد نام برده و نوشته بود که وزیر مختار امریکا بعداز انتشار قرارداد از مرخصی مراجعت کرده و از اطلاع براین موضوع که چنین سندی در غیابش بامضاء رسیده فوق‌العاده ناراحت و نگران است.[۸۵] سفارت امریکا در تهران از همان فردای انتشار قرارداد نغمه مخالفت با آن

۸۵ــ نگاه کنید به تلگراف شماره ۵۶۹ مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ کاکس به‌کرزن، پانویس شماره ۴۶ همین فصل. کاکس در تلگراف شماره ۵۴۴ مورخ ۱۴ اوت خود نیز از کرزن خواسته بود تا از مقامات مسئول امریکا بخواهد تا به‌وزیر مختار ایالات متحده امریکا در تهران دستورات و تعلیمات لازم را درمورد حمایت و پشتیبانی سیاست بریتانیا و عدم مخالفت با قرارداد را بدهند.

را ساز کرد و کارکنان سفارت امریکا در تهران نیز با مخالفین ایرانی قرارداد همراه شده و وعده کرده بودند تا اعتراض مخالفان ایرانی قرارداد را باطلاع حکومت متبوع خود برسانند. سرپرسی کاکس هم در گزارشها و تلگرافهای خود به‌کرزن از او میخواست تا با تماس با مقامات امریکائی مانع فعالیتهای خصومت‌آمیز سفارت امریکا در تهران گردد.

در هیجدهم اوت ۱۹۱۹ لردکرزن طی ملاقاتی با جان دیویس سفیر کبیر امریکا در لندن کوشش کرد تا ماهیت مفاد قرارداد را آنطور که خود تلقی میکرد برای وی تشریح نماید. کرزن به دیویس گفت او جریان مذاکرات قرارداد را به‌اطلاع کلنل هاوس مشاور عالی پرزیدنت ویلسن رئیس جمهور امریکا رسانیده و کلنل هاوس نیز جریان امر را به‌اطلاع پرزیدنت ویلسن رسانده است. در پایان این ملاقات کرزن «براساس این فرض قبلی که حکومت امریکا علی‌الاصول با قراردادی که منعقد شده موافق است» از سفیرکبیر امریکا خواست تا واشنگتن تعلیمات لازم برای کالدول وزیر مختار امریکا در تهران ارسال داشته و باو دستور دهد که با «اعلام موافقت امریکا با قرارداد، قبولی آنرا از جانب ایران تسهیل نماید.»[۸۶]

سید ضیاءالدین طباطبائی یکی از معدود طرفداران و مدافعان قرارداد در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ در طی مقاله بسیار مفصلی در روزنامه رعد که از دو شماره قبل درآن روزنامه شروع بنگارش آن کرده بود، ضمن برشمردن دلائل غیر مقدور بودن کسب کمکهای لازم از دول بزرگ‌دیگر غیراز انگلستان درباره امریکا ومواد چهارده گانه ویلسن

86- Papers Relating to the *Foreign* Relations of the United States, 1919, Vol. II, pp. 699-700.

کرزن به لیندسی (کاردار سفارت بریتانیا در واشنگتن) تلگراف شماره ۴۷۷، مورخ ۱۸ اوت ۱۹۱۹،

Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 727. pp. 1135-1136.

نوشت:

«دولت اتازونی آمریك هم چنانکه احساسات انسان پروری و نوع دوستی را در قالب الفاظ بتمام ملل جهان اعلام نموده بود نسبت به‌ایران هم همین کلمات و الفاظ را استعمال میکرد...

سیاست عالیه بین‌المللی ــ مصالح و منافع ملت اتازونی ــ و بالاخره عقیده مونرو یا اسرار دیپلماسی اجازه نداد که حکومت واشنگتن حتی یك کلمه و یك قدم ــ در مساعدت با آمال ملت ایران اظهاری نماید و یا اقدامی را جایز شمارد.»[۸۷]

سیدضیاء در دنباله‌مطلب وپس‌از اشاره به‌انتخاب هیئت‌نمایندگی ایران برای کنفرانس صلح پاریس و عدم حمایت دولتهای امریکا، فرانسه، ایتالیا سؤال میکند که:

«سکوت عمیق و مغرضانه برای چیست؟ برای‌اینکه‌دنیا ــ صفحه گیتی منقسم گشته بود و ایران هم در منطقه انگلستان بود زیرا مقدرات ما بدون ما تعیین شده بود...

در تفسیر مواد ویلسن ما راه خطا پیموده بودیم... مملکت مصر فریب مواد ویلسن را خورد و برای اعاده استقلال خود نهضت پیشه خود ساخت و بعداز جاری شدن جوی‌های خون اولین اعلامیه‌ای که در قاهره صادر گردید از جانب نماینده اتازونی مبنی بود براینکه ویلسن حاکمیت انگلستان را برمصر مخالف اصول چهارده‌گانه نمی‌شمارد.»[۸۸]

در نهم سپتامبر ۱۹۱۹ سفارت ایالات متحده امریکا در تهران اعلامیه‌ای را برای آگاهی مردم منتشر ساخت که ضمن آن ادعاهای روزنامه رعد تکذیب شده بود:

۸۷ــ رعد، شماره ۱۱۵، ۲۲ ذیقعده ۱۳۳۷ برابر ۱۹ اوت ۱۹۱۹.

۸۸ــ همانجا.

ابلاغیه سفارت امریکا درباره قرارداد ایران و انگلیس
مورخ نهم سپتامبر ۱۹۱۹

«نظر به‌مطالب غیر واقعی و سوء تعبیری که در سرمقاله مورخ ۱۹ اوت روزنامه رعد از رویه پرزیدنت ویلسن و هیئت نمایندگی امریکا در کنفرانس صلح پاریس و بطور کلی از رویه کشور امریکا نسبت به‌ایران بعمل آمده است، مقتضی است عین ابلاغیه‌ای را که از طرف وزارت خارجه ایالات‌متحده امریکا صادر شده به‌اطلاعتان برسانیم:

۱ــ دولت ایالات متحده امریکا به‌شما تعلیم میدهد که نزد اولیای دولت ایران و یا نزد هر ایرانی دیگر... رسماً این شایعه را تکذیب کنید که کشور امریکا از کمك به‌ایران مضایقه و امتناع ورزیده است...

۲ــ اعضای هیئت نمایندگی امریکا در کنفرانس صلح پاریس به‌کرات و با نهایت اشتیاق مساعی خود را بکار بردند تا هیئت نمایندگی ایران بتواند در کنفرانس شرکت نموده و حرفهای خود را بسمع نمایندگان دولتهای شرکت کننده برسانند. اعضای هیئت نمایندگی ما از اینکه مساعی آنها با حمایت دیگران روبرو نشده متعجب بودند و اکنون معلوم میشود که عقد قرارداد جدید بین ایران و انگلستان مانع از نتیجه رسیدن مساعی آنها بوده است.

۳ــ همچنین بنظر میرسد که دولت ایران نیز از مساعی نمایندگانش در کنفرانس صلح پاریس حمایت مؤثری بعمل نیاورده است. دولت امریکا از شنیدن خبر انعقاد قرارداد جدید ایران و انگلیس متعجب است، زیرا این امر نشانگر آن است که دولت ایران علیرغم اعضای هیئت نمایندگی خود در پاریس که خواستار کمك و معاضدت امریکا نسبت به‌کشورشان بودند،

طالب حمایت و کمك امریکا نیست.»[۸۹]

وزیر مختار بریتانیا در تهران در گزارشی بتاریخ دهم سپتامبر به‌لردکرزن صدور اعلامیه سفارت امریکا در تهران را باطلاع وی رسانیده و از اینکه رجال و افراد سرشناس مخالف قرارداد دستگیر شده و یا در تبعید و بازداشت بسر می‌برند اظهار خوشوقتی کرده و می‌افزاید که اگر آنها آزاد بودند «استفاده‌های بسیار بزرگ و خوبی از صدور این اعلامیه میکردند.» سرپرسی‌کاکس در پایان گزارش خود مینویسد:

«وثوق‌الدوله درخواست میکند که درصورت امکان دولت بریتانیا دولت امریکا را وادار سازد تا اعلامیه دیگری منتشر کند و در ضمن آن توضیح دهند بیانیه‌ای که در تهران منتشر شده غرضش این بوده که هرنوع سوء تفاهمی را که پس‌از انتشار سرمقاله روزنامه رعد ممکن بود بوجود آید ازبین ببرد و بهیچوجه قصد آن را نداشته است تا اصالت قرارداد ایران و انگلستان را در معرض شك وتردید قرار دهد، زیرا این‌قرارداد به‌تصدیق دولت امریکا از هرلحاظ بنفع ایران است.»[۹۰]

همزمان با انتشار اعلامیه سفارت امریکا، سفارت فرانسه در تهران نیز مبادرت به‌صدور اعلامیه‌ای نمود که در آن ذکر شده بود که دولت فرانسه بپاس قدردانی از مساعی هیئت نمایندگی ایران

89- Papers Relating to the Foreign Relations of the United States 1919, Vol. 2, pp. 707-708.

متن فارسی و خلاصه شده این اعلامیه در **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار**، صفحه ۷۷، همچنین ترجمه از متن انگلیسی مخابره شده توسط کاکس برای کرزن در **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا در باره قرارداد ۱۹۱۹ ایـران و انگلیس**، جلد اول، صفحات ۹۳ـ۹۲.

۹۰ــ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۶۱۱، مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۱۹،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 770.

در کنفرانس صلح پاریس، یك کشتی فرانسوی برای مسافرت آنها از باطوم به‌استانبول دراختیار هیئت ایرانی قرار داده و همچنین دولت فرانسه به‌مشاورالممالك انصاری رئیس هیئت نمایندگی ایران یك قطعه نشان لژیون دونور اعطا کرده است. سرپرسی کاکس در واکنش به‌صدور این اعلامیه به لردکرزن نوشت که «همه این اعمال بخشی از دسایس مشترك فرانسه و امریکا برعلیه دولت‌وثوق‌الدوله وقراردادی است که با ما منعقد کرده.»[۹۱]

لردکرزن، به‌توصیه وزیر مختار بریتانیا درتهران ضمن نامه مفصلی که در تاریخ ۱۱ سپتامبر برای سفیرکبیر امریکا در لندن فرستاد پس‌از اشاره به‌جریان گفتگوی خود با دیویس در ۱۸ اوت، یکبار دیگر اطلاع و آگاهی دولت امریکا و شخص پرزیدنت ویلسن از جریان مذاکرات مربوط به‌قرارداد را، از طریق کلنل هاوس، یادآور شده و نتیجه گرفته بود که چون هیچ‌گونه اظهار مخالفتی از جانب ویلسن ابراز نشده وی چنین استنباط کرده است که دولت امریکا قراردادی که با ایران منعقد شده است را با حسن قبول و رضایت تلقی کرده است. کرزن در دنباله نامه خود به‌صدور اعلامیه از سوی سفارت امریکا در تهران اشاره کرده و مینویسد «برای من فوق‌العاده دشوار است تا منظور اولیای سفارت امریکا در تهران را از گنجاندن این جمله در اعلامیه که «دولت امریکا انعقاد قرارداد ایران و انگلیس را با تعجب تلقی میکند»، درك کنم. کرزن اعلامیه سفارت امریکا را «خصومت‌آمیز» و مغایر عرف و آداب دیپلماسی خوانده و متذکر شده است که «بطور حتم از چشم ایرانیان و ناظران محلی چنین تعبیر خواهد شد که دولت امریکا به‌قرارداد ایران و انگلیس بانظری نامساعد و حتی خصمانه مینگرد.» کرزن در پایان

۹۱ـ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۶۲۶، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹، **Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 773, p. 1163.**

نامه از دیویس میخواهد «تعلیمات لازم برای وزیر مختار امریکا در تهران فرستاده شود» تا با اقدامات خود «اثرات نامساعد حادثه‌ای که در تهران ایجاد شده است را ازبین ببرد.» لردکرزن از این هم فراتر رفته و اظهار امیدواری میکند که دولت امریکا «بیدرنگ به‌دولت و مطبوعات ایران اطلاع دهد که اعلامیه‌ای که در تهران منتشر شده بمنظور وارد کردن هیچگونه اتهامی مغرضانه به‌روح قرارداد ایران و انگلیس نبوده، بلکه صرفاً برای زایل ساختن اثرات هرگونه سوءتفاهم که احتمالا مقاله روزنامه رعد ایجاد کرده صادر شده است.»[۹۲]

درخواست لردکرزن از دولت امریکا را باید از نظر سیاسی عقب‌نشینی او از موضع اولیه خود یعنی طلب کمك و حمایت امریکا در دفاع از سیاست بریتانیا تلقی کرد. کرزن در تاکتیك سیاسی عملی جدید خود در واقع خواهان اعمال سیاست سنتی امریکا، یعنی عدم مداخله در امور ایران، از سوی دولت ایالات متحده بود و با این هدف که بطور غیر مستقیم از دولت امریکا برای اجرای سیاست عدم مداخله در امور ایران تأئیدیه بگیرد چنین درخواستی را مطرح کرد، اما این دیپلماسی جدید کرزن نیز نتیجه‌ای را که منظور وی بود بدست نداد.

جان دیویس سفیر کبیر امریکا در بریتانیا در دوازدهم سپتامبر در پاسخ به‌نامه کرزن برای او نوشت که پس‌از آنکه جریان ملاقات با شما را در هیجدهم اوت باطلاع دولت متبوع خود رساندم از نحوه

۹۲ـ متن کامل نامه کرزن بسفیرکبیر امریکا در لندن که عیناً توسط جان دیویس به وزارت امور خارجه امریکا مخابره شده است در

Foreign Relations of the United States 1919, Vol. 2, pp. 708-710.

همچنین در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا نیز این نامه ذکر شده است. رجوع کنید به:

Documents on British Foreign Policy 1919, Vol. IV, No. 774, pp. 1163-1165.

جوابهائی که دریافت کردم معلوم گردید که «جو استتار و مخفی ومحرمانه نگهداشتن مذاکرات مربوط به‌قرارداد تأثیر بسیارنامساعدی در رئیس جمهور و وزیر امور خارجه امریکا داشته و هر دو معتقدند که نوعی فقدان صداقت در این امر وجود دارد که خواه ناخواه سبب شك و تردید میگردد.» دیویس پس‌از اشاره به فرصت‌های مغتنمی که بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس از آنها برای کمك و حمایت از ایران برخوردار بود و از آنها استفاده نکرد و بجای آن با مذاکرات سری و محرمانه موفق به‌عقد قراردادی با ایران شد، صریحاً متذکر میگردد که:

«بهمین دلیل مقامات رسمی دولت امریکا حاضر نیستند اقدامی دراین باره بعمل آورده یا مسئولیتی را پذیرا شوند که ازنظر ایرانیان تأئید و تصویب قراردادی که تحت چنین شرایطی منعقد گشته تلقی گردد.»[۹۳]

سفیر کبیر امریکا درنامه خود به‌ماجرای آگاهی کلنل هاوس مشاور عالی رئیس جمهور امریکا از جریان مذاکرات قرارداد نیز اشاره کرده و مینویسد: «کلنل هاوس آن قسمت از مذاکراتتان با وی که صلاح نیست به‌هیئت نمایندگی ایران اجازه‌شرکت‌در کنفرانس صلح داده شود را بخاطر میاورد و تأئید میکند اما وی بخاطر ندارد که درباره مضمون قرارداد یا خصوصیات و مقاصد آن شما چیزی به‌او گفته باشید، بنابراین قادر نیست تا تعجب و نارضایتی رئیس جمهور و وزیر خارجه را رفع نماید.»[۹۴]

لردکرزن درنامه‌ای دیگر بتاریخ ۱۴ سپتامبر برای دیویس مجدداً تأکید کرد که کلنل هاوس را در جریان امر قرار داده و

93- *Foreign* **Relations of the United States 1919**, Vol. 2, pp. 710-711.

۹۴ــ همانجا.

کلنل هاوس نیز به‌او گفته است که مسئله را باطلاع رئیس جمهور رسانده است، «و طبعاً اتخاذ نظر کردم که حکومت امریکا لااقل از مقاصد کلی دولت بریتانیا آگاه بوده است.» هر دو نامه کرزن توسط دیویس به‌واشنگتن مخابره شد و در چهارم اکتبر لانسینگ وزیر امور خارجه امریکا دستورالعملی برای دیویس مخابره کرد تا براساس آن پاسخ رسمی دولت امریکا به‌نامه‌ها و درخواستهای لرد کرزن تهیه و تسلیم دولت انگلستان گردد.

جان دیویس پس‌از دریافت دستورالعمل از وزیر خارجه امریکا و در پاسخ به‌کرزن نوشت که:

«... دولت امریکا همه این مشکلات و سوءتفاهماتی که در حال‌حاضر ایجاد شده را ناشی از سیاست دولت بریتانیا تلقی میکند. دولت بریتانیا بدون آنکه قبلا به‌مقامات رسمی امریکا اطلاع دهد و رضایت و موافقت آنها را جلب کند، قراردادی را با دولت شاه منعقد کرده است که اگر بمرحله اجرا درآید بیگمان اثرات ناگوار و نامطلوبی در روابط ایران و امریکا خواهد گذاشت. در خاتمه دستور دارم... که نظر قطعی دولت امریکا را دراین‌باره باطلاع عالیجناب برسانم که دولت متبوع من قرارداد جدید ایران و انگلیس را با حسن قبول تلقی نمیکند مگر آنکه ثابت شود که دولت و مردم ایران متحداً از قرارداد حمایت کرده و آنرا تأئید میکنند.»[۹۵]

روزنامه نیویورک تایمز در تأئید نظر وزارت امور خارجه امریکا مبنی‌براینکه دولت امریکا بعلت مخالفت مردم‌ایران باقرارداد آنرا مورد تأئید قرار نداده است نوشت:

«اعتراض دولت امریکا به‌قرارداد ایران و انگلیس ناشی از عدم

۹۵ـ همانجا، صفحات ۷۱۵ـ۷۱۴.

رعایت اصول بنیادین جامعه ملل متحد توسط انگلستان است. جامعه ملل متحد درحـــال تشکیل است. بدیهی است تأئید و تصویب منشور جامعه ملل توسط قدرتهائی که در پاریس گرد آمده‌اند. ازنظر اخلاقی بنیان‌گذاران آنرا از اقدام به‌هر عملی که مخالف روح و مفهوم منشور جامعه ملل باشد باز میدارد. وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا هم معتقد است که دولت انگلستان قراردادی را با دولت ایران منعقد کرده است که مغایر و مخالف خواست مردم ایران است.»[۹۶]

مخالفت امریکائیها با قرارداد ایران و انگلیس را باید بعلل گوناگون دانسته و از دیدگاههای متفاوتی مورد بررسی قرار داد. اما بطور کلی مخالفتها عمدتاً از جانب گروههای ایده‌آلیست و مدافعان پیروی از اصل مونرو و طرفداران سیاست انزوا صورت میگرفت. رهبری این گروه را تعدادی از سناتورهای متنفذ و مقتدر امریکائی بعهده داشتند، که مطبوعات زیر نفوذ خود را نیز هدایت کرده و از آنها بعنوان عامل ارتباط جمعی مؤثری استفاده میکردند. در کنار این دسته از مخالفین گروهی از روشنفکران ایده‌آلیست امریکا قرار داشتند که ظاهراً با سیاست‌های امپریالیستی بریتانیا مخالفت میکردند. مخالفت دولتمردان امریکائی با قرارداد ۱۹۱۹ نیز قسمتی ناشی ازتمایلات ایده‌آلیستی آنها ومبارزه ایده‌ئولوژیك باامپریالیسم بریتانیا بود، و بخش عمده آن نیز ناشی از بخطر افتادن منافع دولت امریکا، بخصوص در مسئله نفت، و مورد تردید قرار گرفتن نقش آتی ایالات متحده امریکا بعنوان رهبر کشورهای بلوك غرب، که قرار و مدارهائی از این قبیل، قرارداد ۱۹۱۹، و سیاستهائی از این دست ممکن بود موانعی بزرگ برای آن ایجاد کند.

لیندسی، کاردار سفارت بریتانیا در واشنگتن گزارش جالبی

۹۶ــ نیویورك تایمز، ۷ اکتبر ۱۹۱۹.

درباره مخالفین قرارداد ایران و انگلیس برای لردکرزن به‌لندن مخابره کرده است. لیندسی در گزارش خود به دو گروه از مخالفان در امریکا اشاره میکند، گروه مخالف غیر امریکائی مقیم امریکا که در ماوراء قرارداد ایران و انگلیس سرنوشت غم‌انگیز کشور خودشان را برای ایران تصویر میکنند و مخالفت آنها، بدون آنکه لیندسی به‌آن اشاره‌ای کند، مخالفت با امپریالیسم خشن و قرون وسطائی بریتانیا است. لیندسی این دسته از مخالفان را چنین توصیف میکند:

«مطبوعات عادی امریکا تاکنون خیلی‌کم درباره ایران اظهار نظر کرده‌اند... فقط یك اقلیت فعال و هوچی از این روزنامه‌ها که کارشان تبلیغ کردن است به‌قلمفرسائی در این‌باره اشتغال دارند و به‌کمك هندیها و مصریها و ایرلندیهای مقیم امریکا (که همه‌شان احساسات ضد انگلیسی دارند) به‌قرارداد ایران و انگلیس می‌تازند.»[۹۷]

قسمت دوم و بخش پایانی گزارش لیندسی به‌مخالفت امریکائیها اختصاص دارد:

«جالب‌ترین موضوعی که درحال‌حاضر نظر مرا به‌خود جلب کرده، آن اثری است که بسته شدن این قرارداد در اذهان عناصر اعتدالی امریکا و افراد تحصیل‌کرده این کشور که معمولا احساسات دوستانه نسبت به‌انگلستان دارند بخشیده است. درچندین مورد مختلف بگوش خود شنیده و کاملا متعجب شده‌ام که مثلا معاون وزارت خارجه امریکا تاچه اندازه از شنیدن این خبر (عقد قرارداد ایران و انگلیس) دچار حیرت و ناراحتی گردیده است. این افراد پیش خود فکر میکنند که

۹۷ــ تلگراف مورخ ۲۱ سپتامبر لیندسی به‌کرزن، سند شماره ۷۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، جلد چهارم، ترجمه فارسی این سند عیناً از **اسناد محرمانه وزارت خارجه' بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹**، جلد اول، صفحات ۱۱۵ــ۱۵۹ نقل شده است.

در نتیجه قول و قرارهای پشت پرده (در کنفرانس صلح‌پاریس) بریتانیا موفق شده است ایران را یکجا ببلعد... درمجموع به‌این نتیجه رسیده‌ام که این اثر نامطلوبی که عقد قرارداد ایران و انگلیس در افکار عمومی امریکا بخشیده، بیشتر جنبه احساسی دارد تا پایه منطقی.»[۹۸]

ایالات متحده امریکا تا پیش‌از جنگ از سیاست انزوا پیروی میکرد و این همان سیاستی بود که براساس دکترین مونرو (۱۸۲۳) برای امریکا طرح شده بود. جنگ جهانی اول پای امریکا را هم به‌صحنه سیاستهای بین‌المللی باز کرد و امریکا نه‌تنها بصورت فعال در جنگ شرکت کرد بلکه در تعیین سیاستهای بعداز جنگ دراروپا و بقیه نقاط دنیا که درکنفرانس صلح پاریس رقم زده میشد نیز شرکت نمود. این تخطی از دکترین مونرو و سیاست انزوا و کشیده شدن امریکا به‌جریانهای سیاسی دنیا سبب شد تا حامیان سیاست انزوا و مخالفان شرکت امریکا در تعیین خط مشی سیاسی جهان به‌مخالفت با پرزیدنت ویلسن و دولت او برخیزند. مخالفان تشکیل جامعه ملل، که طراح آن پرزیدنت ویلسن بود، آنرا وسیله‌ای برای ترك سیاست انزوا از سوی دولت امریکا تلقی میکردند. این مخالفان از جریان حاکم بر کنفرانس صلح پاریس ناراضی و مایل نبودند تا امریکا نیز در کنار دول اروپائی و غیر اروپائی در پاریس قرار گرفته و نقشی در تقسیم جدیدی از جهان و اجرای سیاستهای امپریالیستی تحت عنوان حفظ و ثبات صلح جهانی ایفا نماید. مخالفان تشکیل جامعه ملل در سنای امریکا قرار داد ایران و انگلیس را مستمسك قرارداده و از آن بعنوان وسیله و حربه‌ای برعلیه امریکا و دولت انگلستان استفاده میکردند. ایندسته از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹ را ظاهراً بعنوان نمونه‌ای از حرص و طمع و مال‌اندوزی و استعمارگری

۹۸ـ همانجا.

متفقین قلمداد کرده و مایل نبودند که امریکا با ترك سیاست انزوای خود و دوری گزیدن از اصل مونرو با چنین دولتهائی در طرح‌های سیاسی جهان مشارکت نماید.

لرد ادواردگری سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن در گزارشی برای کرزن با اشاره به مخالفت امریکائیها درباره سناتورهای امریکائی مینویسد:

«مسئله قرارداد توجه مطبوعات امریکا را زیاد بخود جلب نکرده است ولی احساسات نامساعد اعضای وزارت خارجه امریکا در این‌باره خیلی شدید است زیرا فکر میکنند ما انگلیسیها آنها را به‌عمد از جریانات بی‌خبر نگاهداشته ایم و قرارداد کنونی را به‌چشم بندو بستی که هدفش الحاق عملی ایران به‌امپراطوری انگلستان است می‌نگرند. حتی آندسته از سناتورهای امریکائی که احساسات دوستانه نسبت به ما دارند قضیه را بهمین نحو تلقی میکنند.»[۹۹]

اما مخالفت سناتورهای امریکائی بمراتب شدیدتر و نیش‌دارتر از طرز تلقی لردگری بود مدیل‌مك‌کورمیك سناتور جمهوریخواه از ایالت ایلینویز و یکی از مخالفان طرح تشکیل جامعه ملل و عهدنامه ورسای،[۱۰۰] قرارداد ایران و انگلیس را «پیشدستی کشورهای اروپائی، که در قصر ورسای جمع شده‌اند، در غارت غنائم جنگی نامید.»[۱۰۱] سناتور جمهوریخواه ایالت پنسیلوانیا، فیلاندرناکس، در کمیته روابط خارجی سنای امریکا مدعی شد که «قرارداد ایران و انگلیس بکلی مخالف قانون اساسی ایران بوده زیرا که اساساً حق

۹۹ــ همان مأخذ، صفحه ۱۳۵.

100- Dumas Malone (ed.), **Dictionary of American Biography**, Vol. XI, (New York, Charles Scribner's Sons, 1933), pp. 609-610.

101- United States, Congress, **Congressional Proceeding and Debates**, 66th Cong. 1st Session, 58, p. 3921.

حاکمیت ایران را سلب و آنرا دراختیار و کنترل بریتانیا قرار میدهد.»[۱۰۲] سناتور چارلز راشل، وزیر مختار سابق امریکا در ایران، که مسئله ایران را در کمیته روابط خارجی سنای امریکا مطرح کرده بود در مقام مخالفت با سیاست بریتانیا و قرارداد گفت که قرارداد اخیر ایران و انگلیس، کشور ایران را بصورت تحت‌الحمایه بریتانیا درخواهد آورد و قدرت و حاکمیت دولت ایران را به انگلستان تفویض میکند. سناتور راشل از همه سناتورها خواست تا بشدت و بطور مداوم برعلیه قرارداد اعتراض کنند.[۱۰۳]

درهنگام طرح سئوالات درسنا، سناتور فیلاندرناکس اظهار داشت که قرارداد ایران و انگلیس معاهده‌ای سری است که بوسیله حامیان جامعه ملل برای درکنترل درآوردن یك عضو دیگر جامعه ملل منعقد شده است.[۱۰۴] هاری‌نیو سناتور جمهوریخواه ایالت ایندیانا ضمن تأئید بیانات سناتور ناکس گفت که این قرارداد دلیل محکمی است مبنی براینکه متفقین هنوز هم عقد قراردادهای سری را فراموش نکرده و از آن دست برنداشته‌اند.[۱۰۵]

چند روز بعداز این مباحث در سنای امریکا، سناتور هنری‌ـ کابوت لاج از ایالت ماساچوست و رهبر فراکسیون مخالف جامعه ملل درسنای امریکا ضمن بیاناتی در مخالفت با قرارداد از مجلس خواست تا متن قرارداد درصورت مذاکرات مجلس سنا ثبت شود. در دنباله بیانات کابوت لاج، سناتور جمهوریخواه ایالت آیداهو، ویلیام بوراه یکی از سرسخت‌ترین مخالفان جامعه ملل و مخالف مشارکت

102- United States, Senate, **Hearing Before the Committee of Foreign Relations, United States, On the Treaty of Peace With Germany,** 66th Congress, 1st Session, Documents 1011-1012.

103- **Congressional Records,** 66th Congress, 1st Session, pp. 3921-3922. and **Senate Documents** No. 1014-1016.

104- **Senate Documents,** No. 1018.

105- **Ibid,** No. 1019.

سیاسی امریکا در سازمانهای بین‌المللی* اعلام کرد که «بریتانیا ایران را ضمیمه خود کرده است و این امر بدون آگاهی امریکا صورت گرفته، و اگر در ظرف پنج سال آینده ایران در صدد کسب مجدد استقلال خود برآید ایالات متحده امریکا بعنوان یك عضو جامعه ملل متحد و براساس موازین آن باید برعلیه ایران وارد جنگ شود.»[۱۰۶] پس‌از ختم این مذاکرات سناتور مك‌کورمیك و سناتور بوراه بموجب طرحی که ارائه کردند از وزیر امور خارجه و رئیس جمهور ایالات متحده امریکا خواستند تا مجلس سنا را از کلیه مکاتباتی که بین دولت امریکا و دولت بریتانیا درمورد قرارداد ایران و انگلیس در هنگامیکه مذاکره درباره معاهده با آلمان درکنفرانس ورسای مورد بحث و گفتگو بوده، صورت گرفته مطلع نمایند.[۱۰۷]

مخالفان سیاست بریتانیا در امریکا از قرارداد ایران و انگلیس بعنوان مستمسکی برای حمله به‌امپریالیزم بریتانیا استفاده میکردند و در مقایسه با مسائل عمده جهانی آن دوره چندان اهمیتی برای آن قائل نبودند، ولی این قرارداد بی‌تردید بعنوان یکی از دستمایه‌های پراهمیت در دیپلماسی یك قدرت بزرگ، برای بریتانیا مطرح بود. سرهارولد نیکلسون مسئله ایران و سیاست بریتانیا را درباره آن یکی از شش مورد اساسی سیاست خارجی بریتانیا در فاصله بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ برشمرده و اعتقاد دارد که دیپلماسی بریتانیا در رابطه

---

*ـ سناتور ویلیام بوراه برعلیه مشارکت امریکا در دیوان عدالت بین‌المللی نیز مبارزات و مخالفتهای شدیدی بعمل آورد. برای اطلاع بیشتر از طرز تفکر سیاسی سناتور بوراه و مخالفت های او با درگیری‌های امریکا در سیاست‌های جهانی، و حفظ سیاست انزوا رجوع کنید به:

Robert Livingston Schuyler and Edward T. James (eds.), Dictionary of American Biography, Vol. XXII, Supp. II, (New York, 1958), pp. 49-53.

106- Congressional Record, 66th Cong. 1st Session, 58, pp. 5216-5217, 6086-6089.

۱۰۷ـ همانجا.

با ایران و قرارداد ۱۹۱۹ یکی از اشتغالات اساسی شخص لرد کرزن وزیر امور خارجه انگلستان بوده است.[۱۰۸]

بخطر افتادن منافع نفتی امریکا در ایران یکی دیگر از دلائل و علتهای مخالفت امریکائیها با قرارداد بود. انستیتوی نفت امریکا The American Petroleum Institute در یك گزارش محرمانه به‌وزارت امور خارجه امریکا هشدار داد که:

«قرارداد ایران و انگلیس ضمن آنکه منابع نفت ایران را منحصراً دراختیار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار میدهد، امریکائیها را نیز از دست‌یابی به‌این منابع محروم میسازد»[۱۰۹]

تأثیر عامل نفت در مخالفت امریکائیها با قرارداد ۱۹۱۹ از تلگرافی که در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۲۵ از سوی کلبی معاون وزارت امور خارجه امریکا به‌وزیر مختار آن کشور در تهران مخابره شده به‌روشنی مشهود است. کلبی در تلگراف خود به کالدول متذکر میشود که «وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکا نگران این مسئله است که چنانچه قرارداد بوسیله مجلس ایران مورد تأئید و تصویب قرار گیرد، کمپانیهای نفتی امریکا برای بدست آوردن امتیازات نفتی در ایران دچار مشکلات بینهایت فراوانی خواهند شد.»[۱۱۰] ابراز نگرانی وزارت امور خارجه امریکا از امکان عدم دستیابی کمپانیهای امریکائی به‌امتیازات نفتی در ایران حتی قبل‌از زمانی بعمل میآمد که دولت ایران توسط وزیر مختار خود در واشنگتن درصدد جلب‌نظر کمپانیهای نفتی امریکا برای کسب امتیازات نفتی در شمال ایران برآید. این خود نشانگر آنست که

108-Harold Nicolson, **Curzon: The Last Phase 1919-1925: A Study in Post War Diplomacy,** (London: Constable and Co. Ltd., 1934), p. 58.

109- **Foreign Relations of the United States 1920,** Vol. 1, p. 365.

110- *F*oreign **Relations of the United States 1920,** Vol. 3, p. 355.

امریکائیها که در طول جنگ پی به‌اهمیت استراتژیك این ماده حیاتی برده بودند قبل‌از اعلام دعوت ایران خود در اندیشه بدست آوردن منابع جدید نفتی در منطقه و بویژه در ایران بودند.

بغیراز منافع نفتی، امریکائیها و دولت امریکا بعلل دیگری نیز با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مخالفت میکردند. لرد گری سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن درطی گفتگو ومذاکره با انگرت Engert دبیر اول سفارت امریکا در ایران که عازم مأموریت خود در تهران بود بصراحت از وی شنید که در محافل سیاسی و تجاری امریکا این عقیده بشدت رایج است که غرض اصلی قرارداد، محروم کردن امریکائیها از نفوذ سیاسی در ایران و بستن درهای بازرگانی آن کشور به‌روی دولت امریکا است.[۱۱۱] لرد گری حتی پیش‌از این گفتگو با انگرت* بدرستی به‌وجود هردو علت پی‌برده بود و در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۹ به کرزن پیشنهاد کرده بود که برای ازبین بردن مخالفت امریکائیها، ایالات متحده نیز در اجرای‌قرارداد شریك‌شده وپرداخت قسمتی از وامی که قرار است تحت همین قرارداد به‌دولت ایران داده شود و ایفای بعضی شرایط منضم به‌قرارداد را عهده‌دار شود. گری حتی پیشنهاد کرد که عده‌ای از مستشاران امریکائی برای دوایر و سازمانهای دولتی ایران و ژاندارمری استخدام شوند و استدلال میکرد که امریکائیها معتقدند که حتی اگر دولت ایران بخواهد عده‌ای مستشار امریکائی را باستخدام خود درآورد بموجب قرارداد اخیر اجازه چنین کاری را نخواهد داشت درحالیکه برای استخدام اتباع کشورهای دیگر نظیر بلژیك و فرانسه مانعی وجود ندارد.[۱۱۲]

۱۱۱ــ گزارش گری از ملاقات و مذاکره با انگرت، سند شماره ۸۱۳ درمجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، جلد اول، صفحه ۱۶۵.

*ــ لردگری در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۹ با انگرت ملاقات و گفتگو کرد.

۱۱۲ــ همان مأخذ، سند شماره ۷۹۴، صفحه ۱۳۶.

در اول اکتبر ۱۹۱۹ کرزن در پاسخ پیشنهادات گری بطور کلی بوی اطلاع داد که با دعوت امریکائیها برای شرکت در اجرای قرارداد موافق نیست، زیرا ممکن است این امر فتح‌بابی برای دولتهای دیگر شود که عین همین تقاضا را داشته باشند. کرزن درهمین تلگراف به‌گری نوشت که عین پیشنهادات او را برای کاکس بتهران فرستاده تا نظر وزیر مختار را نیز کسب نماید و پس‌از دریافت نظریات کاکس با تفصیل بیشتر به پیشنهادات گری پاسخ خواهد داد.

پاسخ سرپرسی کاکس نسبت به پیشنهادات گری سرد و نومید کننده بود. کاکس سهیم کردن امریکائیها را در اجرای قرارداد فقط زمانی موجه قلمداد میکرد که «نفس قرارداد در خطر ازبین رفتن باشد و ضرورت شدید سیاسی ایجاب کند که برای نجات قرارداد از امریکائیها استمداد شود.» کاکس با این استدلال که دولت ایالات متحده‌امریکا درطی بحرانهای‌اخیرایران عملاًنتوانست هیچگونه کمك مؤثری به‌ایران بنماید، این سئوال را مطرح میکند که «دولت‌امریکا به‌چه حقی چنین انتظاری از ما دارد که او را در اجرای قراردادسهیم سازیم؟ درمورد موانع استخدام اتباع امریکائی کاکس با اشاره به‌نحوه تنظیم قرارداد متذکر میشود ماده‌ای که مانع از استخدام اتباع امریکائی باشد وجود ندارد و بلافاصله بعداز این تذکر تأکید میکند که در چنان صورتی این امر موکول به‌رضایت و توافق قبلی دولت بریتانیا و مشاوره و تبادل نظر با دولت ایران گردد.[۱۱۳]

کرزن در ۱۵ اکتبر رونوشت تلگراف کاکس را باقید این‌جمله که «بانظرات و عقایدی که وزیر مختار ما در تهران ابراز کرده کاملا موافقم»[۱۱۴] برای گری ارسال داشت. گری که با واکنش و مخالفت شدید وزیر امور خارجه و وزیر مختار بریتانیا در تهران نسبت به پیشنهاداتش روبرو شده بود در پاسخ تلگرافی خود به‌کرزن نوشت

۱۱۳ـ همان مأخذ، سند شماره ۸۱۲، صفحه ۱۶۵.

۱۱۴ـ همان مأخذ، سند شماره ۸۱۷، صفحه ۱۶۳.

که «از این پس موضوع مشارکت امریکائیها در اجرای قرارداد را مسکوت خواهم گذاشت». اما گری بار دیگر تلویحاً پیشنهاد استخدام مستشاران امریکائی را تکرار کرده و خواستار جواب صریح به این پیشنهاد خود گردید. گری که بشدت از سرپرسی کاکس و نظریات او ناراحت و آشفته شده بود در تلگراف خود ضمن آنکه کاکس را متهم به‌تبعیت از سیاستی امپریالیستی میکرد، درمورد انزوای سیاسی بریتانیا براثر اجرای قرارداد هشدار داد:

«سیاستی که سرپرسی کاکس تبلیغ و از آن پشتیبانی میکند درحقیقت همان استقرار رژیم تحت‌الحمایگی در ایران است. اگر زمام امور ایرانیها و مسئولیت اداره سیاسی کشور آنها منحصراً دراختیار ما قرار گیرد، البته هر دو دولت برای زمانی کوتاه ممکن است از آن بهره‌مند شوند. اما وقتی روسیه دوران ضعف کنونی را پشت‌سر گذاشت و قدرت و نفوذ سابق را دوباره بدست آورد، آنگاه بریتانیا باید به‌تنهائی از استقلال ایران دفاع کند و این‌باری است کـه تحمیل آن بـر مردم بریتانیا بی‌اندازه ناگوار و غیر منصفانه خواهد بود. مفهوم این سیاست در عمل چیزی جز این نیست که بریتانیای کبیر مرزهای خود را از هیمالیا تا قفقاز گسترش دهد و بالهای خود را برسر ایران بگستراند. زمانیکه خطر روسیه شدت گرفت و تمامیت ارضی ایران مورد تهدید واقع شد، آنگاه دوست و متحد نیرومندی که بتواند ما را در مواجهه با این خطر یاری دهد نخواهیم داشت، زیرا سیاستی را که قصد اعمال آنرا در ایران داریم تمامی دولتهای بزرگ جهان را نسبت به‌ما بدبین و بیگانه خواهد ساخت و وضعی مانند وضع کنونی ایجاد خواهدشد که بعلت انعقاد قرارداد اخیر، حس‌اعتماد امریکائیها

از ما سلب و حتی منشاء عدم اطمینان آنها شده است.»[۱۱۵]

کرزن به‌گری جواب داد که بلژیکی‌ها و فرانسویها بازمانده مستشارانی هستند که قبل‌از جنگ باستخدام دولت ایران درآمده‌اند درحالیکه استخدام امریکائیها باید بعداز این صورت گیرد و ورود آنها به‌دستگاههای دولتی ایران امری تازه خواهد بود. کرزن موافقت کرده بود تا چنانچه موافقت و رضایت دولت انگلیس جلب گردد وی مخالفتی نخواهد کرد. کرزن درباره آن قسمت از گزارش گری که نسبت به تهدید روسیه نسبت به‌ایران هشدار داده بود به‌گری نوشت:

«درضمن بد نیست به‌این نکته هم اشاره نمایم که برخلاف آنچه شما فکر میکنید در سرتاسر قرارداد ایران و انگلیس عبارت یا ماده‌ای وجود ندارد که ما بموجب آن و درصورت تجدید و احیای قدرت روسیه و بخطر افتادن استقلال ایران از طرف مرزهای شمالی ایران، موظف باشیم تا به‌تنهائی از این کشور دفاع کنیم.»[۱۱۶]

لردگری مجدداً در پاسخ به‌کرزن درگزارشی بتاریخ ۲۷ اکتبر استخدام امریکائیان توسط دولت ایران، که مشروط به‌کسب توافق و رضایت قبلی بریتانیا شده بود را، یکی از دلایل مخالفت امریکائیها با قرارداد ذکر کرده و یادآور شده بود که همین امر سبب پیدایش این اندیشه شده است که بریتانیا میخواهد ایران را تحت‌الحمایه خود نماید. گری که با نظریات و عقاید سرپرسی کاکس

۱۱۵ــ گری به کرزن، تلگراف شماره ۱۴۶۳، مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۹،
Documents On British Foreign Policy 1919-1939, Vol. IV, No. 818, pp. 1205-1206.

۱۱۶ــ کرزن به گری، تلگراف شماره ۱۸۹۹ مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۱۹، همان مأخذ، سند شماره ۸۲۴، صفحات ۱۲۱۳، ۱۲۱۲.

آشنا بود و میدانست که کاکس بیشتر از کرزن از امریکائیها ناراحت و عصبانی است و مخالفت عمده با امریکائیها بیشتر از جانب کاکس صورت میگیرد تا کرزن و این کاکس است که نظریات خود را به وزارت خارجه انگلیس تحمیل میکند، برای کرزن استدلال کرد که امریکائیها چندان دربند مواد و تبصره‌های قرارداد نیستند. ایرادی که امریکائیها به‌قرارداد می‌گیرند آنست که این قرارداد در عمل چگونه اجرا خواهد شد. گری آنگاه لبه‌تیز تیغ انتقاد و حمله خود را متوجه کاکس و سیاست او میکند و مینویسد: نگرانی امریکائیها ناشی از سیاستی است که در ماوراء متن قرارداد وجود دارد و:

«ترس من از اینست که پس‌از رسیدن انگرت بتهران و شروع بکار در سفارت امریکا همینکه با نظریات سرپرسی کاکس آشنا شد بی‌درنگ به‌دولت خود گزارش دهد که سیاست کنونی بریتانیا درایران تحت‌الحمایه کردن عملی این کشور، برانداختن نفوذ امریکائیها از ایران و ممانعت از همکاری ایران و امریکا در شئون اقتصادی و فرهنگی است.»[۱۱۷]

کوشش‌های گری و پیشنهادات او برای مشارکت امریکائیها در قرارداد و یا استخدام مستشاران امریکائی برای ایران بجائی نرسید و مخالفت‌های امریکا نیز همچنان ادامه داشت. دولت امریکا مفاد و رونوشت کلیه مکاتباتی که با دولت انگلستان درباره قرارداد ۱۹۱۹ بعمل آورده بود را برای وزیر مختارایران در واشنگتن‌فرستاد و عدم موافقت خود را با قرارداد مزبور صراحتاً باطلاع وی رسانید.

۱۱۷ـ گری به کرزن، تلگراف شماره ۱۵۵۲، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۱۹، همان مأخذ، سند شماره ۸۲۶، صفحات ۱۲۱۵ـ۱۲۱۴. کرزن درحاشیه این تلگراف گری نوشت: «هرچه ما بگوئیم و هر کاری انجام دهیم لردگری قانع نخواهد شد و من تصمیم گرفته‌ام بیش‌ازاین خود را خسته نکنم. ما او را به‌این قصد به‌واشنگتن نفرستاده‌ایم که برای اجرای قرارداد مزاحمت فراهم آورد. ولی مثل اینکه عالیجناب یکی از وظائف خود در امریکا را کارشکنی و اختلال درباره قرارداد ایران و انگلیس میداند.

دولت امریکا همچنین بوسیله وزیر مختار ایران از مردم ایران خواست تا به مخالفت خود با قرارداد ادامه دهند. در هنگامیکه وزیر مختار ایران برای همراهی احمد شاه از واشنگتن عازم اروپا بود به‌وزارت خارجه امریکا فرا خوانده شد:

«امروز صبح وزیر مختار ایران که عازم سوئیس بود تا شاه را در آنجا ملاقات نماید به‌وزارت خارجه خوانده شد و به او یادآوری گردید که در رابطه با موضع دولت ایالات متحده امریکا، که چه بوده و چه هست، چه مطالبی را باطلاع شاه برساند... من صراحتاً باو گفتم که دولت ایالات متحده امریکا نظراً و عملا با هر اقدامی که دال بر موافقت و تأئید قرارداد باشد مخالف بوده و آنرا محکوم میکند.»[۱۱۸]

کلبی معاون وزارت خارجه امریکا به‌روشنی و صراحت و بطور رسمی مخالفت دولت متبوع خود را با قرارداد به‌وزیر مختار ایران گوشزد میکند. وزیر مختار ایران از کلبی سئوال میکند چنانچه برای عدم تصویب قرارداد در مجلس شورای ملی ایران اقداماتی بعمل‌آید واکنش و نظر دولت امریکا چگونه خواهد بود؟ کلبی در پاسخ میگوید، تصویب یا عدم تصویب قرارداد توسط مجلس صرفاً به‌خود ایرانیان مربوط است و ایالات متحده امریکا تنها از اینکه چنین ترتیباتی سبب ازبین رفتن قسمتی یا تمامی حق حاکمیت ایران خواهد شد متأثر و ناراحت است.[۱۱۹]

وزیر مختار ایران در واشنگتن با سئوال خود از کلبی بطور غیر مستقیم حمایت دولت امریکا را برای رد و عدم تصویب قرارداد طلب‌میکرد ولی مقامات امریکائی‌هم مایل نبودند تاهیچگونه حمایتی را برای ایران از قبل تضمین کرده باشند، هرچند که کسب امتیازات

118- *Foreign Relations of the United States 1919*, Vol. 2, pp. 718-719.

۱۱۹ــ همانجا.

نفتی توسط کمپانیهای امریکائی در گرو رد و عدم تصویب قرارداد ایران و انگلیس بود. گزارش تلگرافی مورخ ۱۹ اوت ۱۹۲۵ وزیر مختار امریکا از تهران به‌وزارت امور خارجه خبر از سقوط کابینه انگلوفیل وثوق‌الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله وتعلیق قرارداد را میداد و این خبر موقتاً خیال امریکائیها را راحت کرد.

واکنش روسها به‌قرارداد ایران و انگلیس

اولین واکنش رسمی دولت روسیه نسبت به‌قرارداد ۱۹۱۹ در ۳۰ اوت همان سال بسیار شدید بود. در این تاریخ بیانیه‌ای از سوی چیچرین کمیسر خارجی شوروی و نریمان‌اوف کمیسر امور مسلمانان جنوب شرق آسیا صادر شد. در این بیانیه پس‌از مقدمه‌ای طولانی که در آن از سیاست رژیم تزاری روسیه در ایران به‌شدت انتقاد شده بود، قرارداد ایران و انگلیس مورد حمله شدید قرار گرفته و حکومت ایران هم متهم به‌فروش کشور به‌بریتانیا شده بود:

> «انگلستان حلقه بردگی را به‌گردن مردم ایران افکنده است و حکومت کارگران و کشاورزان شوروی بصراحت اعلام میدارد که قرارداد ایران و انگلیس را که به بردگی ایرانیان رسمیت میدهد تأئید نخواهد کرد. قرارداد شرم‌آور ایران و انگلیس که بوسیله آن حکام شما در ایران خود و شما را به راهزنان و غارتگران انگلیسی فروخته‌اند کاغذ پاره‌ای بیش نیست وما هیچگاه آنرا قانونی نمی‌شناسیم.»[۱۲۰]

سرپرسی کاکس در گزارشهای مختلف خود به‌کرزن به‌کرات از مخالفت روسها با قرارداد یاد میکند. در ۲۲ اوت کاکس در

120- Jane Degras, (ed.) **Soviet Documents on Foreign Policy** 1917-1924, Vol. 1. (London Oxford University Press, 1951), pp. 28-29.
Also see Ivar Spector, **The Soviet Union and The Muslim World** 1917-1958, (Seattle; University of Washington Press, 1959), pp. 88-89.

گزارش خود ضمن برشمردن گروهها و افراد مخالف قرارداد از افسران لشگر قزاق اعم از روسی و ایرانی بعنوان مخالفین قرارداد نام می‌برد و در تلگرافی دیگر بتاریخ ۳۰ سپتامبر گزارش میکند که:

«تنها عامل نگرانی درحال حاضر، مخالفتی است که از ناحیه عناصر مختلف روسی که علاقمند به حفظ منافع سنتی روسیه در ایران هستند ابراز میشود. این عوامل عبارتند از:

۱ـ شخص ژنرال استاروسلسکی

۲ـ سفارت روسیه تزاری و عوامل وابسته به‌این سفارت

۳ـ بلشویکها [۱۲۱]

لرد دربی سفیر کبیر انگلستان درفرانسه‌نیز به‌نقل‌ازنصرت‌الدوله وزیر امور خارجه ایران که در این تاریخ درپاریس بود به‌کرزن مینویسد:

«در توطئه‌های سیاسی تهران که برضد حکومت فعلی وقرارداد ایران و انگلیس اعمال میشود، عناصر روسی نقش مهمی بازی میکنند. روسها دائماً درکوشش و تقلا هستند تا برای حکومت وثوق‌الدوله ایجاد زحمت کنند و احساسات عمومی را درایالات شمالی ایران که اتباع روس در تمام نقاط آن پراکنده‌اند، علیه حکومت تهران برانگیزند... این افراد چنان در اقـدامات مغرضانه خود پیش رفته‌اند که اکنون میخواهند میان عناصر آشوب طلب ایرانی و حکومت بالشویکی روسیه روابط حسنه برقرار کنند.» [۱۲۲]

در ۱۸ مه ۱۹۲۵ نیروهای نظامی روسیه شوروی با هجوم به

۱۲۱ـ سند شماره ۷۹۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس**، جلد اول، صفحات ۱۳۹ــ۱۳۸.

۱۲۲ـ سند شماره ۷۲۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، همان مأخذ، صفحات ۱۳۸ــ۱۳۷.

ایران و تصرف بندر انزلی، ضربت دیگری بر پیکر قرارداد ایران و انگلیس فرود آوردند. هرچند که هجوم بلشویکها به‌انزلی مستقیماً با هدف مخالفت با قرارداد صورت نگرفته بود، اما ضعف نیروهای انگلیسی در مقابله با هجوم بلشویکها و عقب‌نشینی آنها به‌موقعیت و اعتبار انگلیسی‌ها لطمه شدیدی وارد کرد و فرصت مناسبی را برای مخالفان قرارداد پیش‌آورد تا با اشاره به‌ضعف بریتانیا در دفاع از ایران، شدیداً به‌قرارداد و عاقدین آن حمله کنند.

کمینترن‌هم درواکنش به‌عقد قرارداد ایران وانگلیس به‌صدور بیانیه‌ای مبادرت کرد. در ۱۶ مه ۱۹۲۵، یعنی فقط دو روز قبل از تهاجم بلشویکها به‌انزلی بیانیه‌ای خطاب به «توده‌هـای ستمدیده ایران، افغانستان و ترکیه» صادر شد که در آن کمیته اجرائی‌بین‌الملل کمونیسم در اشاره به‌ایران اعلام کرده بود:

«دهقانان و کارگران ایران، حکومت تهران و پیروان آنها و خانهای ایالات همه نوع ستمی را به شما روا داشته‌اند... آنها سال پیش کشور شما را به دو ملیون پوند به‌سرمایـه‌داران انگلیسی فروختند. انگلیسی‌ها میخواهند تا با تشکیل ارتشی در ایران بیش‌از گذشته شما را مورد ظلم وستم قراردهند.»[۱۲۳]

مخالفت روسها نیز چون مخالفت امریکائیها و فرانسویها با قرارداد برپایه مبارزه و مخالفت با سیاست امپریالیستی بریتانیا و مصالح و منافع و نفوذ آن کشور در کشورهای کوچك و ضعیفی چون ایران قرار داشت.

رژیم بلشویکی روسیه شوروی در یکی دو ساله اول پس‌از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، قسمت اعظم امتیازاتی را که رژیم تزاری روسیه در کشورهای آسیائی بدست آورده بود ملغی اعلام کرد و انتظار داشت که دولتهای امپریالیست اروپا نیز از این روش تبعیت کنند،

123- Jane Degras (ed.) The Communist International 1919-1943, Documents, Vol. 1, (London, 1956), p. 107.

اما وقتی دولتهای اروپائی چنین نکردند و همچنان به‌سیاست سابق خود در کسب امتیازات بیشتر ادامه دادند، شوروی نیز توجه دوباره و بیشتری را به‌منافع خود در آسیا مبذول داشت و برای مقابله با اروپائیها و خصوصاً بریتانیای کبیر به‌مخالفت و مبارزه با آنها از طریق حمایت از جنبش‌های ضدامپریالیستی وملی گرائی در کشورهای آسیائی پرداخت. بنابراین شوروی هدف اساسی سیاست خود را در آسیا محو و زایل کردن نفوذ دولتهای امپریالیست و بویژه دولت انگلیس قرار داد. اتخاذ چنین سیاستی سبب گردید تا از رژیم جدید روسیه چهره‌ای تازه و دگرگون شده در میان ملل آسیائی نقش بندد و ترس و نفرت و وحشتی را که مردم آسیائی از روسیه تزاری احساس میکردند تدریجاً جای خود را به‌احساس اعتماد و دوستی و حمایت رژیم جدید از خود بدهد. این سیاست دولت شوروی درعمل بیشتر از هر کشور دیگری به‌حیثیت و اعتبار و نفوذ و منافع و مصالح بریتانیا لطمه وارد آورد. در ایران این امر بشدتی قابل لمس بود که نورمان وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران در گزارش محرمانه به وزارت امور خارجه انگلیس، وخامت اوضاع را که در اثر عقد قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفت و تبلیغات روسها علیه انگلیسیها و قرارداد بوجود آمده چنین تشریح میکند:

«ما اکنون در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که نه‌تنها از سوی عناصر اتوکرات مورد حمله و انتقاد قرار گرفته‌ایم، بلکه اعتقاد و اعتماد آندسته‌ای را که خود را دموکراتهای ملی‌گرا و یا هر چیز دیگری می‌نامند را نیز از دست داده و از سوی آنها نیز مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفته‌ایم. موقعیت ما درحقیقت آنچنان تنزل کرده است که باید گفت احساسی را که ایرانیان قبلا نسبت به‌روسها داشتند اکنون نسبت به‌ما دارند.»[۱۲۴]

۱۲۴ــ نورمان به کرزن، تلگراف شماره ۳۹۲، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy. Vol. VIII, No. 468, pp. 522-524.

رقابت و مبارزه با بریتانیای کبیر بعنوان قدرت مسلط و برتر امپریالیستی در آسیا و برخورد منافع روسیه با آن کشور در آسیا امر تازه‌ای نبود، بلکه پس‌از انقلاب روسیه و پس‌از یك وقفه کوتاه دوباره ازسرگرفته میشد. علیرغم تغییرات اجتماعی‑سیاسی که در روسیه بوجود آمده‌بود، درسیاست خارجی رژیم جدید روسیه ازنظر مخالفت و مبارزه با بریتانیا تغییر و تفاوتی حاصل نشده بود. اگر چنانچه تفاوتی‌هم وجود داشت تنها در شکل ظاهری آن و طرق این مبارزه است. روسیه تزاری از قدرت نظامی و اقتصادی و نفوذ سیاسی خود برای مبارزه با بریتانیا بهره میگرفت و رژیم بلشویکی ازطریق حمایت از جنبش‌های ملی‌گرائی، خودداری از اعمال سیاست امپریالیستی، رعایت اصول برابری در مناسبات و هم‌آهنگی منافع و مصالح کشورها با منافع خود به‌مصاف بریتانیا میرفت. هرچند ممکن است که رعایت این دیپلماسی نوین سبب تثبیت نفوذ دولت شوروی در بعضی از کشورهای آسیائی نظیر ترکیه و افغانستان و حذف کامل نفوذ و اعتبار بریتانیا نشده باشد، اما در ایران تاحد بی‌اعتبار کردن بریتانیا و برقراری روابط دوستانه متقابل و روابط بازرگانی گسترده در فاصله سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۷ موفق بوده است.

فصل هشتم

ایران و شوروی ۱۹۲۵-۱۹۱۷

ایران و شوروی ۱۹۲۵-۱۹۱۷

پس‌از پیروزی انقلاب در روسیه، رژیم انقلابی مجبور به‌انعقاد موافقت‌نامه نظامی متارکه جنگ با آلمان و ترکیه شد، بموجب این موافقت‌نامه که در ۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ پروتکل مقدماتی آن و در سوم مارس ۱۹۱۸ معاهده نهائی آن بتصویب و امضای دولتین رسید و بنام معاهده برست‌لیتوفسك Brest Litovsk معروف است دولتین روسیه و ترکیه متعهد به‌تخلیه ایران از نیروهای خود شدند. ماده دهم عهدنامه برست‌لیتوفسك مقرر میداشت که:

«برای رعایت اصول آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور بیطرف ایران، فرماندهی عالی نیروهای مسلح روسیه و ترکیه موافقت مینمایند که مقدمات خروج نیروهای خود را از ایران فراهم آورده و برای تأمین این منظور هرچه زودتر با دولت ایران برای انجام ترتیبات لازم بجهت خارج ساختن نیروهای خود تماس خواهند گرفت.»[1]

1- L. Shapiro, A Collection of Bilateral Treaties, Agreements and Conventions, etc. Concluded between the Soviet Union and Foreign Powers, Soviet Treaty Series, Vol. 1, 1917-1928, (Washington D. C.: Georgetown University Press, 1950), p. 2.

متن فارسی ماده دهم عهدنامه برست‌لیتوفسك در، مورخ‌الدوله سپهر، **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴** صفحات ۴۷۳، ۴۸۹، **کاوه**، شماره ۲۴، سال دوم، ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸.

در اول ژانویه ۱۹۱۸ دولت شوروی طی یادداشتی به‌کاردار سفارت ایران در پطروگراد اطلاع داد که مقامات نظامی روسیه بزودی مذاکراتی را برای تخلیه ایران از نیروهای روسی با مقامات ایرانی آغاز خواهند کرد. در این یادداشت قید و تأکید شده بود خروج نیروهای روسی مشروط به‌خروج همزمان نیروهای ترکیه از ایران خواهد بود و این امر مطابق اصول عهدنامه برست‌لیتوفسك است. مقامات روسی باین ترتیب دولت ایران را بطور ضمنی متوجه این نکته کرده بودند که برای خروج نیروهای ترکیه از ایران نه‌تنها تضمینی ندارند بلکه دولت ایران باید خود ترتیبات لازم را با دولت‌ترکیه بدهد. درپنجم ژانویه روسیه از دولت ایران اجازه اعزام یك کمیساریای نظامی به‌ایران را درخواست کرد تا کمیساریای نظامی سربازان روسی را از چگونگی وضعیت عمومی روسیه و سیاست خارجی جدید آن‌کشور مطلع نموده و مقدمات فراخوانی آنها را بکشورشان فراهم آورد.[۲]

در پاسخ به‌یادداشت اول ژانویه روسیه، کاردار ایران ضمن اظهار رضایت و خوشوقتی از تصمیم روسیه به‌فراخواندن نیروهای نظامی خود از ایران از پیشنهاد روسیه استقبال کرد و به‌مقامات روسی اطلاع داد که دولت ایران آماده هرگونه همکاری برای اجرای امر خروج سربازان روسی از ایران می‌باشد.

رژیم جدید بلشویکی در روسیه به‌وعده خود درمورد خارج کردن سربازان روسی از ایران عمل کرد و بغیراز عده‌ای از نظامیان روسی که به‌نیروهای ضد انقلاب پیوستند بقیه نیروهای خود را تا ماه مارس ۱۹۱۸ از ایران خارج ساخت. هرچند که مسئله خروج نیروهای روسی از ایران توسط آلمان در عهدنامه برست‌لیتوفسك به روسها تحمیل شده بود، اما رژیم بلشویکی با صداقت و صمیمیت

2- Jane Degras (ed.), **Soviet Documents on Foreign Policy 1917-1924**, Vol. 1, (London, Oxford University Press, 1951), pp. 28-29.

نسبت به‌اجرای آن اقدام کرد. از این اقدام بجا و سریع، زمامداران وقت روسیه هدف‌ها و منظورهای خاصی را تعقیب میکردند، اول آنکه به‌تعهدات خود در پیمان برست‌لیتوفسك جامه عمل پوشانده و ازنظر مسائل جنگ از خود رفع نگرانی نمایند، دیگر اینکه رژیم بلشویکی که هنوز بطور کامل و جامع موقع خود را در سرزمینهای روسیه تحکیم نبخشیده و ازنظر جهانی وبین‌المللی نیز وضع‌نامعلومی داشت درصدد بود تا با جلب حمایت و دوستی دولتها و ملتهای دیگر برای خود پشتیبانانی تهیه و تدارك ببیند و در اجرای این سیاست به‌خصوص به‌کشورهای شرقی و همسایگان روسیه نظر داشت. در اجرای همین منظور بود که رهبران جدید روسیه یعنی استالین و لنین در سوم دسامبر ۱۹۱۷ طی اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان روسیه و شرق ضمن ابراز نظریات سیاسی رژیم جدید روسیه نسبت به‌ملتهای شرق و حمله به امپریالیسم غرب این ملتها و کشورها را به‌مواعید خود دلخوش داشتند، از آن جمله درمورد ایران در اعلامیه مزبور آمده بود که:

«عهدنامه تقسیم ایران (۱۹۵۷) را ملغی اعلام‌می‌کنیم وبمجرد خاتمه یافتن عملیات جنگی و نظامی نیروهای خود را از ایران خارج خواهیم ساخت و به‌ایرانیان حق تعیین سرنوشت خود را خواهیم داد.»[۳]

رژیم بلشویکی در ماههای اولیه پس‌از انقلاب سیاست مشخص و معینی را در ایران تعقیب نمیکرد و تنها در جهت تصویر چهره روسیه جدید در میان کشورهای شرقی و همسایه به‌تبلیغات وسیعی دست زد اما درهمان اوائل سال ۱۹۱۸ و پس‌از اینکه متوجه گسترش

۳ـ **کاوه**، شماره ۳۵ـ۲۹، سال سوم، ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۸، س. ایرانسکی، **سه مقاله درباره انقلاب مشروطیت**، ترجمه، م. هوشیار، چاپ دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۱۸۶.

نفوذ فوق‌العاده بریتانیا در ایران گردید و دریافت که انگلیسیها از ایران بعنوان پایگاهی برای حمله به روسیه و حمایت از رژیم‌های استقلال طلب در سرزمین روسیه استفاده میکنند و بخصوص منطقه شمالی ایران که منطقه نفوذ سنتی روسیه در ایران بود تحت اشغال و نفوذ بریتانیا درآمده است، برآن شد تا با ایجاد روابط نزدیك سیاسی با ایران و استفاده از تبلیغات ضد امپریالیستی و ضد انگلیسی به برقراری نفوذ مجدد خود در ایران اقدام کرده و ضمن محو نفوذ بریتانیا ایران را نیز در زمره اقمار کمونیست خود درآورد.

بااینکه دولت ایران هنوز رژیم بلشویکی روسیه را برسمیت نشناخته بود اما رژیم جدید روسیه کارل براوین کنسول سابق دولت تزاری و حکومت موقت روسیه در خوی را بعنوان نماینده رسمی سیاسی خود عازم ایران کرد. براوین در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۸ وارد تهران شد و پیامی را از سوی دولت متبوع خویش تسلیم دولت ایران کرد. آنچه را که از سوی براوین تسلیم دولت ایران گردید هم در حکم اعتبارنامه وی بود و هم در حکم یك پیام سیاسی و دعوت از دولت ایران برای برقراری روابط سیاسی و اقتصادی:

«رفیق براوین نماینده حکومت کارگران و دهقانان روسیه مأموریت دارد تا با دولت اعلیحضرت پادشاه ایران در باب عقد پیمانهای دوستی و تجاری و بمنظور برقراری روابط حسنه و حسن همجواری و حفظ منافع و مصالح هردوکشور همسایه مذاکره نماید. علاوه براین هردو ملت ایران و روسیه باید علیه انگلستان، کریه‌ترین دولت امپریالیستی روی زمین به‌مبارزه مشترك برخیزند. حکومت کارگران و دهقانان روسیه به‌جبران بی‌عدالتی‌هائی که توسط رژیم تزاری نسبت به‌ایران اعمال شده است، تمام امتیازات و موافقت‌نامه‌هائیکه با منافع و حاکمیت ملی ایران منافات دارد را ملغی اعلام میکند و امیدوار است

که روابط آتی روسیه و ایران براساس احترام متقابل دولتها و ملتهای ایران و روسیه استوار باشد.»[۴]

در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ یادداشتی حاوی مضمون پیام براوین از سوی دولت بلشویکی تسلیم کاردار سفارت ایران در پطروگراد شد که در آن الغای رسمی قرارداد ۱۹۵۷ و تمایل دولت بلشویکی به برقراری روابط سیاسی ــ تجاری با ایران رسماً به‌اطلاع وی رسانیده شد.[۵] اما دولت ایران بدون توجه به‌کوشش‌های دولت بلشویکی روسیه درجهت برقراری روابط دوستانه با ایران، و بدون اینکه بتواند و یا بخواهد از فرصت مغتنمی که پیش آمده بود استفاده نماید و زیر نفوذ دولت انگلستان از هرگونه اقدام متقابلی خودداری کرد. براوین که از سردی رفتار و عدم استقبال مقامات مسئول ایرانی آزرده خاطر شده بود بدستور مقامات مافوق خود و در جهت اجرا و اعمال بعد دیگری از سیاست جدید رژیم نوپای شوروی در ایران دست به‌تبلیغات وسیع و دامنه‌داری علیه انگلستان زد. براوین همچنین در واکنش به‌عدم توجه دولت ایران، با مجامع ناسیونالیستی ایران که مخالف دولت و گسترش نفوذ بریتانیا در ایران بودند روابط نزدیکی پیدا کرد و همراه با آنها به‌تبلیغات شدید ضد انگلیسی در ایران پرداخت.

دولت ایران که تحت فشار انگلیسیها روابط خود را همچنان با فن‌اتر وزیر مختار روسیه تزاری حفظ کرده بود از دولت روسیه خواستار فراخواندن براوین شد. اولیای امور دولت بلشویکی نیز که از وسعت و شدت تبلیغات براوین نگران شده بودند اقـدام به

4- N.S. Fatemi, **Diplomatic History of Persia 1917-1923: Anglo-Russian Power Politics in Iran,** (New York: R. F. Moore, 1952), p. 138.

رواسانی، دکتر شاپور، **نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران**، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۲۴۲.

۵ــ مورخ‌الدوله‌سپهر، **ایران درجنگ بزرگ ۱۹۱۸ــ۱۹۱۴**، صفحات ۴۵۷ــ۴۵۶.

فراخواندن براوین کرده و در ژوئن ۱۹۱۸ براوین به‌مسکو احضار و بجای او کولومیتسف را روانه ایـران ساختند. قبل‌از اعـزام کولومیتسف به‌ایران دولت شوروی کوشش‌های دیگری در جهت فتح باب دوستی و برقراری روابط حسنه متقابل با دولت ایران بعمل آورد اما نتیجه‌ای عاید نشده بود. دولت ایران کماکان تمایلی بـه برقراری روابط با شوروی از خود نشان نمیداد و وثوق‌الدوله نخست وزیر حتی از قبول اعتبارنامه کولومیتسف باین بهانه که نامبرده از باکو به‌ایران اعزام شده و نه از مسکو، خودداری کرد. کولومیتسف بعنوان مأمور سیاسی دولت شوروی که مورد قبول دولت ایران نبود در ایران فعالیتهای تبلیغاتی سلف خود، براوین را تعقیب میکرد و دولت انگلوفیل وثوق‌الدوله نیز نمیتوانست بازهم از دولت شوروی تقاضای فراخواندن او را بنماید.

توطئه حمله به محل اقامت کولومیتسف در تهران بتحریك عمال انگلیسی و ظاهراً توسط ضدانقلابیون روسی به‌نتیجه مطلوب و دلخواه دولت وثوق‌الدوله و سفارت بریتانیا رسید و دومین نماینده سیاسی رسمی رژیم جدید روسیه ناگزیر به‌فـرار از ایـران شد. کولومیتسف به باکو گریخت و پس‌از چندی مجدداً از مسکو مأمور ایران شد. کولومیتسف دستور داشت که رسماً با دولت ایران وارد مذاکره شده و قراردادی را با دولت ایران منعقد نماید. کولومیتسف در سر راه خود به ایران در آشوراده توسط روسهای‌سفید وضدانقلاب روسیه دستگیر و تیرباران شد.

واکنش روسها به‌قرارداد ۱۹۱۹

در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ یادداشتی از سوی وزارت امور خارجه شوروی تسلیم دولت ایران گردید که بموجب آن:

۱ـ از کلیه دیون و قروض ایران به روسیه تزاری صرفنظر شده بود.

۲ـ تمام امتیازات خصوصی و عمومی متعلق به روسیه تزاری ملغی گردید.
۳ـ بانك استقراضی روسیه به‌مالکیت دولت ایران درمیآید.
۴ـ کلیه راه‌های آهن، تجهیزات بندری و تأسیسات دیگر که متعلق به دولت روسیه تزاری بود به‌ایران واگذار میگردید.
۵ـ روسیه از همه امتیازات خود در امور گمرك، پست و غیره در ایران صرفنظر میکرد.
۶ـ حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) ملغی اعلام‌شده بود.[۶]
وزارت امور خارجه شوروی در پایان یادداشت خود اظهار امیدواری کرده بود که این اقدام دولت شوروی «فصل نوینی در تاریخ روابط ایران وشوروی بگشاید ومردم انقلابی‌روسیه درودهای خالصانه خود را تقدیم ملت ایران کرده و صمیمانه امیدوارند که ملت ایران بتواند بار ظلم و ستمی را که بر دوش میکشد از خود دور سازد.»[۷]

سیاست صبر و انتظار و توأم باگذشت‌های قابل توجه دولت شوروی و تلاش همه‌جانبه برای برقراری روابط با ایران بجائی نمی‌رسید. دولت شوروی با ادامه همین سیاست منتظر بود تا شاید گذشت زمان و اثبات حسن نیت شوروی، زمامداران ایران را وادار به‌تغییر موضع سیاسی خود کرده و باب روابط سیاسی متقابل بطور رسمی و اصولی گشوده گردد. بهمین منظور تبلیغات شوروی در ایران نیز بیشتر علیه امپریالیزم انگلستان صورت میگرفت و هیچگاه دولت ایران هدف تبلیغات روسها قرار نداشت، حتی در محتوای تبلیغات ایده‌ئولوژیکی نیز بلشویکها سعی نمیکردند تا دولت و زمامداران ایران را آماج هدفهای تبلیغاتی خود قرار دهند. در

6- Harish Kapur, **Soviet Russia and Asia 1917-1927,** (Geneva: Michael Joseph Ltd., 1966), pp. 162-163.

۷ـ همانجا.

مکاتبات، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های دولت شوروی نیز که دولت ایران مخاطب یا مورد اشاره قرار میگرفت، همیشه با احترام و توجه خاصی از آن یاد می‌شد، اما پس‌از انتشار متن قرارداد ۱۹۱۹ایران‌وانگلیس به‌یکباره کاسه صبر دولت شوروی لبریز شده و صریحاً و رسماً دولت ایران هدف شدیدترین حملات تبلیغاتی روسها قرار گرفت.

واکنش دولت شوروی نسبت به‌قرارداد ایران و انگلیس بسیار تند و خشن و سخت بود. در ۲۸ اوت ۱۹۱۹ وزارت امور خارجه شوروی در یك بیانیه شدیداللحن مستقیماً کارگران و دهقانان ایران را مورد خطاب قرار داد. در این بیانیه پس‌از آنکه به‌شدت به‌دولت ایران و امپریالیزم انگلستان حمله و انتقاد شده بود، درمورد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس آمده بود که:

«حکومت... روسیه قرارداد شرم‌آور ایران و انگلیس را کاغذ پاره‌ای تلقی میکند که بوسیله آن حکمرانان و زمامداران ایران خود و شما را به‌راهزنان انگلیسی فروخته‌اند و بهیچ‌وجه آنرا قانونی نمی‌شناسد.»[8]

چنین واکنش خشم‌آلود و سختی با لحنی که خارج از عرف و سنت‌های متعارف دیپلماسی کلاسیك و یا حتی دیپلماسی یك رژیم انقلابی بود نشانگر نگرانی عمیق و بی‌انـدازه شوروی از انعقاد قراردادی بود که میتوانست ایران را برای همیشه تبدیل به‌یك پایگاه ضد بلشویکی نماید و تمامی امیدها و آرزوهای روسها را برای استفاده از ایران بعنوان مرکز انتشار افکار کمونیستی در آسیا برباد دهد. علاوه برآن روسها بیمناك از آن بودند که با قرار گرفتن ارتش ایران تحت نظارت و کنترل انگلیسی‌ها، ایران به‌پایگاهی نظامی برای حمله انگلیسیها به باکو مورد استفاده قرار گیرد. محتوای قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که بوی تحت‌الحمایگی از آن بمشام میرسید

8- **Soviet Documents on Foreign Policy 1917-1924,** Vol. 1, p. 163.

نیز خوراك تبلیغاتی خوبی برای روسها فراهم آورد و فرصت مغتنمی در اختیار آنها قرار داد تا شدیداً امپریالیزم بریتانیا را بباد حمله و انتقاد بگیرند و احساسات ناسیونالیستی ایرانیان را علیه انگلیسیها برانگیزانند.

علاوه بر وزارت امور خارجه روسیه شوروی، کمینترین هم در واکنش به‌قرارداد ایران و انگلیس به‌صدور بیانیه‌ای مبادرت کرد که در آن نیز حکومت‌های ایران و بریتانیا به‌شدیدترین لحنی مورد حمله قرار گرفته بودند. در ۱۶مه ۱۹۲۵ بیانیه‌ای خطاب به«توده‌های ستمدیده ایران، ارمنستان و ترکیه صادر شد که در آن کمیته اجرائی بین‌الملل کمونیسم در اشاره به‌ایران چنین آورده بود»:

«دهقانان و کارگران ایران، حکومت تهران... سال پیش کشور شما را به دو ملیون پوند به‌کاپیتالیست‌های انگلیسی فروختند و انگلیسی‌ها درصددند تا با تشکیل ارتشی در ایران بیش‌از گذشته شما را مورد ظلم و ستم قرار دهند.»[9]

حزب کمونیست ایران نیز در اولین کنگره خود که در ژوئیه ۱۹۲۵ تشکیل شد به صدور قطعنامه‌ای مبادرت کرد که در آن ضمن حمله به‌امپریالیزم انگلستان آمده بود که وظیفه حزب کمونیست ایران آنست که همراه با شوروی علیه کاپیتالیزم جهانی بجنگد و از همه نیروهای مخالف انگلیسیها و حکومت شاه ایران حمایت بعمل آورد.[10]

دولت شوروی که از دسامبر ۱۹۱۷ تا اوت ۱۹۱۹ با روشی ملایم و دوستانه و صلح جویانه کوشیده بود تا با ایران پیوندهای سیاسی و اقتصادی نزدیکی پیدا کند، چون تلاشهای خود را بی‌ثمر

9- Jane Degras (ed.). **The Communist International, 1919-1943, Documents**, Vol. 1, (London: Oxford University Press- 1952), p. 107.
Ivar Spector, **The Soviet Union and the Muslim World, 1917-1958**, (Seattle: University of Washington Press, 1959), pp. 21-23.

۱۰ـ همانجا، صفحه ۱۵۶.

یافت به‌تغییر مشی سیاسی خود دست زد و ضمن آنکه تلاشهای خود را برای برقراری روابط سیاسی با ایران دنبال میکرد به‌تبلیغات ضد دولت و کمك به‌جنبش‌های ملی و نهضت‌های ایدهٔولوژیکی و ضد دولتی نیز متوسل گردید.

هجوم بلشویکها به‌ایران

رژیم بلشویکی پس‌از فراغت از مسائل خود و بویژه پس‌از سرکوبی جنبش‌های استقلال طلبی یا جنبش‌های ضدانقلابی ماوراء قفقاز و ماوراء خزر و خصوصاً پس‌از مطیع ساختن منطقه پراهمیت آذربایجان در آوریل ۱۹۲۵ و تصرف باکو برآن شد تا آخرین بقایای ضد انقلاب که در خارج از مرزهای روسیه یعنی در ایران فعالیت میکردند را نیز از میان بردارد. حضور نیروهای انگلیسی در دریای خزر نیز خطر بالقوه‌ای برای امنیت آذربایجان شوروی که دارای منابع نفتی ارزنده‌ای بود بشمار میرفت و وجود نیروهای ضد انقلاب روس هم از شمال ایران امنیت روسها را مورد تهدید قرار داده بود. نیروهای شکست خورده ژنرال دنیکین روسی در بهار ۱۹۲۵ و پس‌از تصرف باکو به بندر انزلی گریخته و در آنجا در پناه و حمایت بریتانیا قرار گرفتند و بحریه ژنرال دنیکین مرکب از ۱۸ کشتی جنگی تحت نظارت بریتانیا درآمد. روسها مطمئن بودند که دنیکین و انگلیسیها در اولین فرصت حمله خود را برای تصرف باکو آغاز خواهند کرد، بهمین منظور دولت شوروی تصمیم به‌حمله به‌انزلی گرفت تا ضمن برکندن ریشه بقایای ضدانقلاب‌خطر نیروهای انگلیسی را نیز قطع نماید.

قبل‌از اقدام به‌هجوم به‌انزلی که در روز ۱۸ مه سال ۱۹۲۵ صورت گرفت، اخبار و گزارشهائی دال براینکه بلشویکها قصد تهاجم به انزلی را دارند بگوش میرسید و حتی دولت ایران، سفارت‌بریتانیا، فرمانده نیروی‌قزاق ایران‌ژنرال استاروسلسکی وبعضی از روزنامه‌ها

و جراید پایتخت رسماً از آن اطلاع و آگاهی داشتند. روز ۱۶ مه فرمانده واحد قزاق ایران در آستارا تلگرافی اطلاع داد که یك ناو اژدر افکن و یك ناوشکن بلشویك وارد بندر شده و فرمانده لشگر بلشویك رسماً بوی اطلاع داده است که بلشویکها قصد دارند از راه دریا و زمین به‌حملاتی علیه انگلیسیها دست بزنند. فرمانده لشگر بلشویکها به‌فرمانده واحد قزاق ایـرانی مستقر در آستارا هشدار میدهد اگر چنانچه واحد قزاق به‌نیروهای بلشویك ملحق نشود، وی مجبور خواهد شد که فرمان انهدام واحد قزاق ایرانی را صادر کند، زیرا مصالح نظامی اجازه نمیدهد که یك واحد نظامی بیگانه در پشت‌سر قوای بلشویك قرار داشته باشد.[11] فرمانده واحد قزاق متذکر شده بود که او دیگر نمیتواند به‌وفاداری افسران و افراد زیر دست خود اطمینان داشته باشد. از سوی‌ژنرال استاروسلسکی به‌فرمانده واحد قزاق مستقر در آستارا دستور داده شد که چنانچه مورد تهدید نیروهای بلشویکی قرار گرفت واحد زیر فرمان خود را به‌اردبیل منتقل نماید.

مقامات روسی در آذربایجان شوروی والی آستارا را به‌نقطه‌ای در مرز دو کشور فراخوانده و هجوم قریب‌الوقوع بلشویکها را باطلاع وی رسانده و تذکر دادند که حمله‌ای علیه انگلیسیها صورت خواهد گرفت. روسها تأکید کرده بودند که با ایرانیها دشمنی نداشته و حمله آنها علیه ایرانیان نیست بلکه فقط‌برای بیرون‌راندن‌انگلیسیها از ایران می‌باشد.[12] در روز ۸ مه ژنرال استاروسلسکی به وثوق‌الدوله اطلاع داد که طبق اطلاعاتی که دریافت کرده است سپاه دهم و یازدهم بلشویك درصدد حمله به‌گرجستان و باطوم است و دولت شوروی قصد دارد تا از دولت ایران کشتیهای جنگی که در دریای

۱۱- سرپرسی کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۲۶۵، مورخ ۹ مه ۱۹۲۰،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 422.

۱۲- همانجا.

خزر تحت اختیار دنیکین و نظارت انگلیسیها قرار دارند را مطالبه نماید و خواستار خارج شدن انگلیسیها از مناطق شمالی ایران شود. وثوق‌الدوله اطلاعات دریافت شده از استاروسلسکی را به‌آگاهی سرپرسی‌کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران رساند، اما کاکس توجهی به‌آن نکرد و در گزارش خود به‌لندن اظهار عقیده کرد که استاروسلسکی این گزارش را جعل کرده است.[۱۳]

عدم توجه دولت وثوق‌الدوله به‌گزارشهای مأمورین دولتی و رسمی درمورد هجوم قریب‌الوقوع بلشویکها به‌انزلی قابل توجیه نیست مگرآنکه تصور کنیم که این بی‌توجهی و سهل‌انگاری تحت القائات وزیر مختار بریتانیا صورت گرفته باشد، آنهم باین دلیل که اولا سرپرسی‌کاکس شخصاً مطمئن بوده است که بلشویکها توانائی انجام عملیات نظامی و دریائی را در خاك یك‌کشوردیگر ودرحالیکه نیروهای انگلیسی هم درآن حضور دارند نداشته واین امر غیرمحتمل است و اگر هم بفرض محال هجومی صورت گیرد توسط نیروهای انگلیسی و نیروهای ژنرال دنیکین دفع خواهد شد. دوم آنکه تصور شود که کاکس با اطلاع و یقین از هجوم بلشویکها قصد بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی از آنرا داشته و با اعتقاد به‌اینکه هجوم بلشویکها با شکست روبرو خواهد شد میخواسته است تا از این جریان برای اعتبار بخشیدن و توجیه عملی حضور نیروهای انگلیسی برای دفاع از ایران در مقابل دشمن متجاوز استفاده نماید. اگر کاکس به‌صحت گزارشهای مأمورین دولتی ایران مشکوك بود و یا گزارش ژنرال استاروسلسکی‌را جعلی میدانست، نمیتوانست نسبت‌به‌گزارش‌مأمورین رسمی دولت انگلیس هم مشکوك باشد. در ۷ مه ۱۹۲۵ سرپرسی کاکس از افسر اداره جاسوسی انگلستان (اینتلیجنت سرویس) در انزلی تلگرافی محرمانه دریافت داشت که در آن افسر مزبور براساس

۱۳ــ همانجا.

گزارشهائی که از «منابع موثق» بدست آورده بود اطلاع میداد که «چهار کشتی حامل سرباز و دو ناو بلشویك وارد لنکران شده و ششصد نفر از افراد پیاده نظام و چند آتشبار در خاك ایران پیاده کرده‌اند. علاوه‌بر آن یك ناو با توپهای سنگین دورزن ویك زره‌پوش وارد آستارای روسیه شده است.»[۱۴]

با اینکه سرپرسی کاکس تمام گزارشهای دریافتی را اعم از اینکه آنها را جعلی یا کاذب و نادرست تلقی میکرد، به‌لندن منعکس می‌نمود ولی یا پاسخی درمورد آنها دریافت نمیداشت و یا اینکه اصولا وزارت امور خارجه بریتانیا و بویژه شخص لرد کرزن توجهی به‌آنها نداشتند و دستورالعمل خاصی در این مورد برای کاکس ارسال نداشتند. کاکس در تهران نیز بابتکار خود وثوق‌الدوله را مطمئن میساخت که حمله‌ای از سوی بلشویکها صورت نخواهد گرفت. وثوق‌الدوله که از جریانات در شرف تکوین کم‌وبیش آگاه شده بود و از عدم اقدام و تصمیم کاکس هم ناراحت بود در ۱۷ مه ۱۹۲۵ یعنی روز قبل از هجوم بلشویکها به‌انزلی طی تلگرافی از نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه ایران که در پاریس بسر می‌برد خواست تا وخامت اوضاع را برای سفیر انگلستان در فرانسه تشریح کرده و از طریق وی وزارت امور خارجه بریتانیا را در جریان امر قرار دهد:

«وقایع اخیر در قفقاز وضع خطرناکی را که از مدتها قبل پیش‌بینی میشد بوجود آورده است. نیروهای بلشویك در سرتاسر مرزهای شمالی ایران خاك ایران را تهدید می‌کنند و تبلیغات بلشویکی بخصوص در قفقاز شدت یافته است. دولت بلشویکی باکو با همکاری ترکها قصد تهاجم به شمال ایران را دارند تا از آنجا به ارمنستان حمله کنند... نیروهای نظامی ایران نمیتوانند از عهده مقابله با این وضع خطرناك برآیند.

۱۴- همانجا.

اقدامات عاجل و فوری باید بدون فوت وقت صورت گیرد و درغیر اینصورت هرج و مرج و آشوب سراسر کشور را فرا خواهد گرفت.»[۱۵]

وثوق‌الدوله که خیلی دیر خطر را احساس کرده و دریافته بود که از نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران نیز کاری ساخته نیست پیشنهاد کرده بود که:

۱ــ یك واحد بزرگ از افراد ژاندارمری تحت فرماندهی افسران انگلیسی به آذربایجان اعزام گردند.

۲ــ بودجه کافی دراختیار والی آذربایجان گذاشته شود تا والی در محل عده‌ای را برای خدمت در قشون استخدام نماید.

۳ــ نیروهای نظامی انگلیس در ایران که حضور آنها بهانه‌ای برای هجوم بلشویکها است بحد کافی تقویت شوند تا بتوان درصورت نیاز از آنها استفاده کرد.[۱۶]

لرد داربی سفیر کبیر انگلستان در پاریس روز ۲۵ مه ۱۹۲۰ وزارت خارجه بریتانیا را از جریان درخواستها و پیشنهادات وثوق‌الدوله مستحضر ساخت که دیگر خیلی دیر شده بود زیرا لرد داربی ناگزیر شد که پیرو تلگراف خود تلگراف دیگری که حاوی خبر هجوم بلشویکها به انزلی بود را مخابره نماید. قبل‌از وی کاکس از تهران طی تلگرافی در ۱۸ مه خبر هجوم بلشویکها را به‌لندن مخابره کرده بود[۱۷] اما لرد داربی براساس تلگراف مورخ ۱۸ مه وثوق‌الدوله به‌نصرت‌الدوله فیروز به‌کرزن گزارش کرد که:

«... ساعت ۸ صبح امروز سیزده کشتی بلشویك ازفاصله دوازده

۱۵ــ لرد دربی (سفیرکبیر بریتانیا در پاریس) به‌کرزن، تلگراف شماره ۶۵۱، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۳۶.

۱۶ــ همانجا.

۱۷ــ کاکس به کرزن، تلگراف شماره ۲۸۹، مورخ ۱۸ مه ۱۹۲۰ (ساعت ۱۱/۳۰ بعدازظهر)، همانجا، سند شماره ۴۳۴.

هزار یاردی شهر انزلی را زیر آتش گرفتند. قایق‌های موتوری با پرچم سفید نزد فرمانده ناوگان بلشویك فرستاده شدند تا از وی توضیح بخواهند. دریاسالار بلشویك جواب داد که چون بحریه دنیکین امنیت دریای خزر را که به او محول شده بخطر انداخته است لذا از مسکو دستور دارد تا به‌اختیار خود انزلی را بمباران کند. دریا سالار بلشویك خواستار تحویل دادن کشتیهای دنیکین شد...»[۱۸]

دریا سالار راسکولنیکوف فرمانده ناوگان شوروی در بحر خزر دلیل هجوم بلشویکها را چنین بیان کرد:

«بعداز اعلام جمهوری آذربایجان میدانستیم که روسیه شوروی و جمهوری آذربایجان نمیتوانند مطمئن باشند که هجوم تازه‌ای از سوی انگلیسیها از بندر انزلی به باکو صورت نمیگیرد. من تصمیم گرفتم تا انزلی را تصرف کرده و کشتیهای جنگی روسهای سفید را از آن منطقه دور نمایم و نیرو های انگلیسی حاضر در سواحل بحر خزر را هم در محل استقرارشان سرکوب نمایم. در صبحگاه ۱۸ مه ناوگان ما بسوی انزلی حرکت کرده و انزلی و غازیان یعنی محل‌هائیکه تمام افراد و نیروهای نظامی انگلیسی در آنجا مستقر بودند را بمباران کرد.»[۱۹]

بلشویکها در بدو هجوم خود به انزلی به‌مقامات ایرانی اطمینان دادند که جنگی با ایرانیان نداشته و صرفاً قصد حمله به‌دشمنان انگلیسی خود را دارند. دولت ایران طی نامه‌ای اعتراض شدید خود

۱۸ــ لرد دربی به کرزن، تلگراف شماره ۶۵۱ (بخش‌دوم)، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۳۷.

19- For the text of an Interview with Raskolnikov see, Xenia Joukoff Eudin and Robert C. North, **Soviet Russia and the East, 1920-1927: A Documentary Survey,** (Stanford, California: Stanford University Press, 1957), pp. 178-180.

را نسبت به‌تهاجم به‌خاك کشور تسلیم دولت شوروی کرد. چیچرین در پاسخ به‌اعتراض ایران به دولت اطمینان داد که بلشویکها قصد پیشروی در خاك ایران را ندارند و نیروهای بلشویك پس‌از انجام مذاکرات لازم انزلی را تخلیه و ترك خواهند کرد.[۲۰] با وجود اینکه به‌دولت ایران اطمینان داده شده بود که بلشویکها قصد پیشروی در خاك ایران را ندارند، وثوق‌الدوله نخست‌وزیر و کفیل وزارت امور خارجه از سرپرسی کاکس کسب تکلیف کردند. وثوق‌الدوله معتقد بود که اوضاع وخیم‌تر از آنست که تصور میشود و به‌کاکس اطلاع داد که گزارشهای رسیده از تبریز و آستارا و اردبیل همه حاکی از وخامت شدید اوضاع دارد. در مازندران بلشویکها به‌حکمران استراباد اتمام حجت داده و خواستار شده‌اند اسناد و مدارك کنسولگری روسیه به‌آنها تحویل شود. وثوق‌الدوله همچنین به‌کاکس گفت که درصورت پیشروی بلشویکها پایتخت را به‌همدان انتقال خواهد داد و شاه را نیز در آن شهر اقامت میدهد. وثوق‌الدوله نظر کاکس را درباره اعزام هیئتی به‌مسکو جویا شد و کاکس پیشنهاد کرد تا وصول گزارش ژنرال چم‌پین که قرار بود با راسکولنیکوف ملاقات و مذاکره نماید، اعزام هیئت به‌مسکو را بتعویق بیاندازد.[۲۱]

ژنرال چم‌پین Champain فرمانده نیروی شمال ایران یانورپرفووس روز ۱۷ مه یعنی روز قبل‌از هجوم بلشویکها از قزوین به‌انزلی آمده بود در ۱۸ مه پس از بمباران انزلی چم‌پین مأموری را برای جویا شدن ازعلت‌حمله سربازان‌روسی نزد راسکولنیکف فرستاد و فرمانده روسی تقاضای تسلیم کشتیهای دنیکین و دیگر وسائل‌جنگی

۲۰ــ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۳۲۵، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۰،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, Doc. No. 446.

کاوه، شماره ۷، سال پنجم، ۱۷ ژوئیه ۱۹۲۰.

۲۱ــ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۲۹۷، مورخ ۲۲ مه ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۴۱.

و مهماتی که نیروهای روسی باراتف و بیچراخف قبل‌از ترك ایران از خود بجا گذاشته بودند را کرد. ژنرال چم‌پین جریان امر را به‌سفارت انگلیس در تهران تلگرافی اطلاع داده و کسب تکلیف نمود و چون جوابی دریافت نکرد و بخوبی آگاه بود که با تعداد قلیل نیروهای زیر فرمان خود قادر به‌مقابله با نیروهای سرخ نیست تصمیم به‌تخلیه انزلی گرفت و همانروز عصر درحالیکه سلاحها و مهمات جنگی نیروی خود را نیز بجا گذاشته بود انزلی را تخلیه و به‌رشت عقب نشست.[۲۲]

شکایت ایران به‌جامعه ملل متحد

دولت ایران ضمن‌اعتراض به‌دولت‌شوروی به‌یك‌رشته مذاکرات و مکاتبات با آن دولت نیز اقدام کرد و در ضمن به‌نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه ایران که در پاریس بسر می‌برد مأموریت داد تا شکایتی را تسلیم دبیرخانه جامعه ملل متحد نماید و از این سازمان نوپای بین‌المللی کمك بخواهد. فیروز براساس اطلاعات تلگرافی که از وثوق‌الدوله دریافت کرده بود در ۱۹ مه ۱۹۲۰ نامه‌ای خطاب به‌سراریك دروموند E - Drummond دبیر کل‌جامعه ملل متحد نوشت. فیروز درنامه خود ضمن شرح جزئیات حمله بلشویکها به‌انزلی و نتیجه مذاکراتی که از سوی نمایندگان و فرستادگان دولت ایران با فرمانده بحریه روسی صورت گرفته بود به‌اطلاع دبیر کل رسانید که فرستادگان ایران از طرف دولت به بمباران شهر بیطرف انزلی اعتراض کرده و باطلاع فرمانده بحریه روسیه رسانده‌اند که کشتیهای دنیکین که به‌انزلی پناهنده شده‌اند خلع سلاح شده و بعداً بر طبق قوانین بین‌المللی تحویل خواهند گردید ولی نیروهای بلشویك به‌این اعتراضات توجهی نکرده و انزلی

۲۲ــ ژنرال چم‌پین حتی پیش‌از آنکه نتیجه تصمیم کابینه انگلستان دایر به‌عقب نشینی باختیار خود بوی ابلاغ شود به‌رشت عقب نشینی کرد.

را باشغال خود درآورده‌اند:

«اکنون با توجه به‌حقایق ذکر شده، مأموریت دارم تا اعتراض رسمی دولت ایران را نسبت به اقدام غیر عادلانه تهاجم قوای شوروی به‌خاك ایران، برطبق مفاد ماده ۱۱ منشور ملل متحد باطلاع آن دبیر کل محترم برسانم. تقاضا میکنم توجه اعضای جامعه را به‌حقایق بسیار جدی و وضعیت ایران که صلح خاورمیانه را نیز مورد تهدید قرار داده است جلب نمائید. شك ندارم که با توجه به‌هدف واحدی که همه اعضای جامعه برای برقراری صلح دارند، از هرگونه اقدامی که برای بهبود وضعیتی که اکنون در مرزهای ایران جریان دارد کوتاهی نخواهند کرد.»[۲۳]

چون تا مدت ده روز پس‌از تسلیم شکایت ایران به‌دبیرخانه جامعه ملل متحد هیچ اقدامی از سوی آن سازمان بعمل نیامد، وزیر امورخارجه‌ایران درتاریخ ۲۹ مه نامه دیگری برای دبیر کل فرستاد. وزیر امور خارجه ایران در نامه دوم خود نوشت که برطبق آخرین اطلاعی که از تهران دریافت کرده است قوای شوروی هنوز قلمرو ایران را تخلیه نکرده و اضافه برآن اخبار واصله از مرزهای شمال شرقی کشور حکایت از وجود تدارکاتی نظامی دارد و این توهم را بوجود آورده است که نیروهای شوروی در آن جهت نیز قصد هجوم و ورود به‌خاك ایران را دارند. فیروز از دبیر کل جامعه ملل خواسته بود تا بفوریت شورای جامعه ملل برای رسیدگی و اخذ تصمیم تشکیل گردد.[۲۴]

23- League of Nations, **Official Journal,** "The Appeal of Persia to the League", First year, July - August 1920, pp. 214-215.

۲۴ــ «نامه‌های پرنس فیروز به دبیرکل»، همانجا، صفحات ۲۱۷ــ۲۱۵، ضمیمه شماره ۶۱ (III, I, I)

در پنجم ژوئن ۱۹۲۵ در پاسخ به اعتراض دولت ایران به‌دولت شوروی، چیچرین وزیر امور خارجه شوروی طی یادداشتی به‌دولت ایران اطمینان داد که چون اقدام نظامی آن دولت برای بازپس گرفتن کشتیهای دنیکین و رفع خطراتی که ناشی از حضور نیروهای انگلیسی در نواحی ساحلی دریای خزر بوده است بنابراین پس‌ازآنکه هدف‌عملیات نظامی برآورده شد، نیروهای نظامی به‌فوریت خاك‌ایران را تخلیه خواهند کرد. دولت وثوق‌الدوله هم درصدد بود تا هیئتی را روانه مسکو سازد تا با مذاکرات مستقیم با مقامات روسی قضیه را فیصله دهد، اما مخالفت انگلیسی‌ها با اعزام هیئت ایرانی به‌مسکو سبب شد تا وثوق‌الدوله نتواند تصمیمی اتخاذ کند و چون در واقع شکایت‌ایران به‌جامعه‌ملل نیز با تحریك و راهنمائی انگلیسیها صورت گرفته بود، لذا وثوق‌الدوله که از نظر اوضاع داخلی هم وضع و موقعیت ناپایداری داشت همچنان درانتظار اقدام جامعه ملل بسر می‌برد.

بالاخره در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۵ شورای جامعه ملل به‌شکایت ایران رسیدگی کرد و پس‌از استماع گزارش وزیرامورخارجه ایران و با توجه به‌اینکه روسها اعلام کرده بودند که تمامیت ارضی ایران را محترم دانسته و نسبت به خارج ساختن قوای نظامی خود اقدام خواهند کرد و از آنجائیکه بنابه‌گزارش فیروز مکاتباتی در این زمینه با دولت شوروی بعمل آمده، لذا تصمیم گرفته شد که تا قبل‌از صدور قطعنامه‌ای از سوی جامعه ملل متحد فرصتی برای نتیجه‌گیری از مذاکرات و مکاتبات درحال انجام بین دولتین به‌آنها داده شود.[۲۵]

بدین ترتیب جامعه ملل نیز که با اولین مورد شکایت از سوی یك دولت کوچك و ضعیف از یك قدرت بزرگ روبرو شده بود، پس از حدود یك ماه تأخیر نه‌تنها تصمیمی در مقابل تجاوز نظامی علنی

۲۵ــ همان مأخذ، صفحات ۲۱۷ و ۲۱۸ ضمیمه شماره 61F

شوروی اتخاذ نکرد بلکه بطور ضمنی حل‌مسئله‌را موکول به‌مذاکرات و مکاتبات طرفین و بعهده خود آنان واگذاشت.

تغییر سیاست شوروی

هجوم نیروهای نظامی شوروی به‌بندر انزلی سرآغاز تغییر مشی سیاسی شوروی از روند عادی خود در برقراری روابط دوستانه با ایران بود. همانطورکه قبلا اشاره شد این تغییر سیاست با تبلیغات ضد دولتی و حمایت از جنبش‌های ضد دولتی و ایده‌ئولوژیك همراه بود. اولین نشانه‌های این تغییر سیاست در روزنامه ایزوستیا ظهور کرد. در ۱۵ ژوئن ایزوستیا نوشت که «نیروهای روسی در ایران حضور ندارند... ولی ایده‌ئولوژی کمونیسم وارد ایران شده و در آنجا وجود دارد». در ۲۵ ژوئن دولت شوروی رسماً اعلام کرد که تمام نیروهای نظامی روسیه از قلمرو خاکی و آبی ایران خارج شده‌اند و در دهم ژوئیه یادداشت دولت شوروی برای وزارت امور خارجه ایران خروج نیروهای روسی از ایران را مورد تأئید قرار داد ولی درعین‌حال دولت شوروی مدعی شده بود که نیروهای باقیمانده در ایران متعلق به‌جمهوری سوویتی آذربایجان است که دولت شوروی کنترلی برآنها ندارد، با اینحال دولت شوروی حاضر است تا در اینکار مداخله کرده و موجبات خروج آنها را مشروط به‌خروج نیروهای انگلیسی از ایران فراهم آورد.[۲۶]

باین ترتیب دولت شوروی خواستار خروج همزمان نیروهای انگلیسی از ایران شد و دلیل این خواسته شوروی نیز ضعف دولت ایران و نیروهای انگلیسی بود. در بدو هجوم به‌انزلی روسها از قدرت نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران اطلاعی نداشتند و بهمین دلیل مطمئن نبودند که نیروهای انگلیسی در واکنش به‌حمله آنها به‌انزلی چه اقدامی صورت خواهند داد، بهمین خاطر روسها

26- Soviet Russia (New York), 14 August 1920, p. 174.

به‌اقدام تهاجمی خود جنبه دفاعی دادند، اما پس‌از ورود به‌انزلی و عقب نشینی نیروهای انگلیسی و درك این مطلب که نیروهای انگلیسی قدرت مقابله با بلشویکها را ندارند و دولت ایران را هم بحال خود گذاشته و در صدد دفاع از ایران هم نیستند، از موقعیت استفاده کرده و سیاست جدید خود را بمرحله اجرا گذاشتند، باین معنی که اولا خواستار خروج همزمان نیروهـای انگلیسی شدند و ثانیاً جنبش جنگل را زیر چتر حمایت خود گرفتند.

نهضت میرزا کوچك‌خان جنگلی در شمال بعنوان وسیله و ابزاری برای اعمال فشار به‌دولت ایران و مبارزه بـا امپریالیسم انگلستان، چه از نظر تبلیغاتی و چـه از نظر ایده‌ئولوژیك مورد استفاده شوروی قرار گرفت. نهضت جنگل با عنوان جدید «کمیته سرخ ایران» ابراز وجود کرد. در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۲۵ این کمیته تلگراف‌هائی به‌تهران مخابره کـرد که مطالعه آنها خـود بیانگر سیاست شوروی است. تلگراف اول برای سفارت جمهوری امریکا و وزیر مختار فرانسه و نمایندگان تمام دول در تهران:

«کمیته سرخ ایران در تاریخ ۶ ژوئن بنام مردم ایران تشکیل شد و رژیم سلطنتی منحل گـردید و دولت موقت شورای جمهوری تشکیل و اعلام شد. تقاضا دارد این اعلامیه را بوسیله سفارتخانه‌های فوق‌الذکر به‌تمام سفارتخانه‌های مقیم تهران اطلاع داده شود...»[۲۷]

در دولت مـوقتی شورای جمهوری سوویتی گیلان میرزا کوچك‌خان جنگلی بسمت نخست‌وزیر و وزیر جنگ و سید جعفر بعنوان کمیسر امور خارجی عضویت داشتند.[۲۸] نگاهی به‌دستورالعملی

۲۷ــ کاکس به کرزن، تلگراف شماره ۳۶۱، مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, N. 457.

۲۸ــ برای اطلاع بیشتر درباره دولت جمهوری سوویتی گیلان رجوع کنید به ابراهیم فخرائی، **سردار جنگل**، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۷.

که تروتسکی برای فرماندهی نیروی دریائی شوروی در بحر خزر فرستاده است ماهیت امر را بیشتر روشن میکند:

۱ـ هیچگونه دخالتی در امور ایران بنام روسیه نباید انجام گیرد.

۲ـ کمك به میرزا کوچك‌خان بوسیله دادن کارشناس و پول و داوطلب و غیره.

۳ـ تحویل اراضی تحت اشغال واحد های سرخ به میرزا ـ کوچك‌خان.

۴ـ خارج ساختن واحدهای مسلح روسیه و کشتی‌های جنگی از ایران.

۵ـ درصورت لزوم باید کشتی‌های جنگی تحت اختیار میرزا کوچك‌خان گذاشته شود ولی نه تحت پرچم روسیه بلکه زیر پرچم آذربایجان شوروی.

۶ـ به میرزا کوچك‌خان باید بنام آذربایجان شوروی کمك کرد.

۷ـ از دادن تشکیلات شورائی که آرزوی میرزا کوچك است نباید جلوگیری کرد.

۸ـ با اقدامات خودتان باید به‌انگلیسیها بفهمانید که ما میل نداریم در کشورهای خاور دور علیه آنها اقدام نمائیم.[۲۹]

دولت شوروی باین ترتیب دو شیوه سیاسی را که دو جنبه کاملا مخالف داشتند پیش گرفت. یکی ادامه سیاست متین برای برقراری روابط متعارف سیاسی و حسن همجواری با ایران و دیگری حمایت از جنبش‌های انقلابی مخالف دولتهای مرکزی. وجه مشخص هر دو شیوه سیاسی شوروی مبارزه با امپریالیسم بریتانیا و برانداختن و زایل کردن نفوذ انگلستان از تمام ایران و یا در حداقل آن در

۲۹ـ دکتر شاپور رواسانی، **نهضت میرزا کوچك‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران**، صفحه ۱۶۳.

مناطق شمالی ایران که منطقه نفوذ سنتی روسیه بشمار میرفت بود، بخصوص آنکه دولت شوروی وجود نیروهای انگلیسی در نواحی شمالی ایران را تهدیدی برای امنیت ایالات جنوبی روسیه و هم‌مرز با ایران تلقی میکرد. در جریان مذاکرات هیئت ایرانی که به‌ریاست مشاورالممالك انصاری برای عقد قرارداد با شوروی درمسکوصورت میگرفت نیز مقامات شوروی سعی داشتند تا بنحوی مسئله «امنیت ملی» شوروی را محفوظ و ملحوظ بدارند. مشروط کردن خروج نیروهای روسی از خاك ایران همزمان با خروج نیروهای انگلیسی نیز دلیل واضح همین امر است، کما اینکه روسها رسماً و علناً به این موضوع اشاره کردند. در ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱ کاراخان رئیس هیئت نمایندگی شوروی برای مذاکره با هیئت ایرانی طی نامه‌ای برای هیئت ایرانی مقیم مسکو تأکید کرد که نیروهای شوروی همزمان با خروج نیروهای انگلیسی خاك ایران را ترك خواهند گفت. کاراخان در نامه خود دلائل این تصمیم دولت شوروی را چنین برشمرده است:

«دولت آذربایجان شوروی بخاطر دفاع از امنیت خود و بخاطر آنکه نیروهای انگلیسی که اکنون در قزوین مستقر هستند ممکن است به‌رشت و انزلی حرکت کرده و در تدارك حمله‌ای بخاك جمهوری آذربایجان برآیند... بنابراین دولت جمهوری آذربایجان شوروی خود را موظف میداند که تخلیه نیروهای خود را موکول به خروج نیروهای انگلیسی از ایران بنماید.[۳۰]

پس‌از قبول این شرط از سوی هیئت نمایندگی ایران، دولت شوروی دست از حمایت جنبش انقلابی گیلان برداشت و به‌فرماندهی عالی نیروهای شوروی در قفقاز دستور داد تا جمهوری سوویتی

30- Harish Kapur, **Soviet Russia and Asia 1917-1927**, p. 179.

گیلان را منحل نموده و از ورود هیئت نمایندگی جمهوری سوویتی گیلان به‌مسکو نیز ممانعت بعمل آورد.

قرارداد ایران و شوروی - ۱۹۲۱

اندیشه اعزام هیئتی به‌مسکو درکابینه وثوق‌الدوله و بتحریك و تشویق نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه ایران که در آن هنگام در اروپا بسر می‌برد و سید ضیاءالدین طباطبائی پیدا شد. فیروز و سید ضیاء هر دو طی نامه‌هائی از لندن و باکو به‌وثوق‌الدوله توجه دولت را به‌موفقیت‌های بلشویکها و شدت یافتن خطری که از جانب آنها ایران را تهدید میکرد جلب نموده و دولت را تشویق کردند که مقامات رژیم سابق روسیه را از ایران اخراج کرده و به‌رهبران رژیم جدید اطمینان داده شود که اگر از جانب شوروی تجاوزی به‌خاك و منافع ایران صورت نگیرد و بلشویکها تبلیغات تحریك‌آمیز خود را علیه ایران متوقف سازند، دولت ایران اقدامات خصمانه‌ای علیه آنها بعمل نخواهد آورد و حاضرند تا باب مناسبات دوستانه را بگشایند.[۳۱] وثوق‌الدوله هر دو نامه را توسط کفیل وزارت امور خارجه نزد سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران فرستاد و نظر او را جویا شد. کاکس به‌کفیل وزارت امور خارجه ایران توصیه کرد که دولت باید در این مورد رعایت احتیاط را بعمل آورد و قبلا با دولت بریتانیا مشورت نماید و چون فیروز در لندن است بـاو مأموریت داده شود که موضوع را با وزارت خارجه بریتانیا درمیان گذاشته و مشورتهای لازم را بعمل آورد.[۳۲]

در ششم آوریل وزیر امور خارجه ایران به‌خبرنگار روزنامه تایمز در لندن اظهار داشت که:

۳۱ــ گزارش تلگرافی شماره ۱۷۹ کاکس به کرزن، مورخ ۵ آوریل ۱۹۲۵،
Documents on British *Foreign* Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 401.

۳۲ــ همانجا.

«ملت ایران تاکنون مصائب و مشقات زیادی را از روسیه دیده و تحمل کرده است، ولی دولت بلشویك بلافاصله پس‌از تشکیل با روشی دوستانه با دولت ایران تماس حاصل کرده و رسماً اعلام داشته است که تصمیم دارد تمامی قراردادها و معاهدات و همه امتیازات سابق را که مخالف منافع ایران است ملغی سازد. اگر دولت ایران تاکنون سیاست جدیدی در قبال روسیه اتخاذ نکرده است، فقط باین علت بوده که اوضاع روسیه چندان معلوم نبوده است. اکنون دولت ایران مایل است مانند سایر کشورهای همجوار روسیه اقدامات لازم را در این زمینه بعمل آورد.»[۳۳]

در ۸ آوریل فیروز از لردکرزن سئوال کرد که آیا دولت بریتانیا موافقت دارد که ایران مستقیماً با دولت شوروی رابطه برقرار نماید و با آن دولت معاهده‌ای منعقد کند؟ فیروز اظهار داشت که تمام کشورهای همجوار روسیه ظاهراً با آن دولت روابط سیاسی برقرار کرده‌اند و دولت ایران نیز تصور میکند که صلاح در این باشد تا برای برقراری روابط با شوروی وارد مذاکره با آن دولت شود.[۳۴] در پاسخ به استفسار فیروز، کرزن پاسخ میدهد:

« من نمیتوانم در این‌مورد به‌دولت ایران پاسخ مساعد بدهم و ایران را به‌این‌کار تشویق کنم، فقط میتوانم بگویم که دولت ایران تنها به‌مسئولیت خود میتواند باین کار اقدام کند. البته برای من مایه تأسف و تأثر است که دولت ایران پس‌از آنکه قراردادی با ما امضاء کرده و ما نهایت سعی را بعمل میآوریم تا به تعهدات خود وفادار باشیم، اکنون میخواهد باهمه کشورها

۳۳ــ تایمز، ۶ آوریل ۱۹۲۵.

۳۴ــ لردکرزن به کاکس، تلگراف شماره ۸۵، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 406.

و دولت‌ها وارد معامله بشود... چنین روشی بنظر من بسیار ناپسند است...»[۳۵]

مخالفت بریتانیا با اعزام هیئتی بمسکو مانع از اجرای آن شد، تا اینکه در ماه مه و پس‌از هجوم بلشویکها به‌انزلی، وثوق‌الدوله مجدداً موضوع اعزام هیئتی به‌مسکو را مطرح کرد وبه کاکس گوشزد کرد که موقع آن رسیده است که ایران مستقیماً با حکومت شوروی تماس بگیرد.[۳۶] اما عمر کابینه وثوق کفاف انجام این مهم را نداد. مشیرالدوله که بعداز وثوق‌الدوله زمام امور دولت را عهده‌دار شد سفیر کبیر ایران در قسطنطنیه، مشاورالممالك انصاری را بعنوان فرستاده ویژه خود در رأس هیئتی به‌مسکو اعزام داشت. هیئت ایرانی مأموریت داشت تا از دولت شوروی بخواهد که از هرگونه مداخله در امور داخلی ایران و از دادن هرگونه کمك و حمایت مادی و معنوی به‌جنبش‌های ضد دولتی و از ادامه تبلیغات درایران خودداری کند، و چنانچه دولت شوروی با این خواسته‌های ایران موافقت کرد، درآنصورت برای برقراری روابط سیاسی وعقد پیمان مودت بـا شوروی اقدام نماید.

قبل‌از شروع مذاکرات دولت شوروی کوشید تا جو مساعد و مطلوب را برای انجام آن فراهم سازد و بهمین منظور ایرانیان بازداشت شده و زندانی را آزاد کرد، و کمیسیونی را مأمور استرداد اموال مصادره شده ایرانیان به‌آنها کرد و بخشی از نیروهای خود را از انزلی خارج ساخته و اعلام کرد که بقیه نیروها را نیز بزودی از انزلی خارج خواهد کرد.[۳۷]

۳۵ـ همانجا.

۳۶ـ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۲۹۷، مورخ ۲۲ مه ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۴۱.

۳۷ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۶۷۳، مورخ ۷ اکتبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۶۲.

مذاکرات هیئت ایرانی با مقامات روسی در محیطی دوستانه و جوی مساعد برای چند ماه ادامه یافت و بحث‌ها و تبادل‌نظرهای مفصل و مختلفی درمورد مسائل فیمابین صورت گرفت. دولت انگلیس از جزئیات جریان مذاکرات و تصمیماتی که اتخاذ میشد بدقت و درستی آگاهی پیدا میکرد زیرا که انگلیسیها با کشف رمز تلگرافی بین تهران مسکو و تهران باکو تمامی گزارشاتی که در این باب از سوی هیئت ایرانی به‌تهران مخابره میشد و بالعکس را بطور تمام و کامل دراختیار داشتند.[۳۸] در دسامبر ۱۹۲۵ نیز موارد پیشنهادی برای معاهده ایران و شوروی که برای تصویب و تأئید نهائی دولت ایران از سوی هیئت اعزامی به‌تهران مخابره شده بود، از طرف نخست‌وزیر ایران در اختیار نرمان وزیر مختار بریتانیا درتهران قرار گرفت.[۳۹] سپهدار اعظم از نرمان خواسته بود که قبل از تأئید و تصویب مواد قرارداد مایل است از نظرات دولت بریتانیا آگاه باشد. نرمان در گزارش موضوع به وزارت خارجه بریتانیا از «دو معاهده» نام‌میبرد که یکی از آنها دارای ۱۹ ماده و دیگری پنج ماده بوده است، که نرمان تأکید میکند که قرارداد پنج ماده‌ای «قرار است سری و محرمانه بماند».[۴۰] درقرارداد ۲۶ ماده‌ای ایران و شوروی که بعداً رسماً منتشر شد مواد پنجگانه قرارداد دوم که نرمان آنرا سری و

۳۸ــ ترجمه مجموعه مخابرات تلگرافی بین هیئت نمایندگی ایران در مسکو و دولت ایران که توسط انگلیسی‌ها کشف رمز و به‌لندن مخابره میشد در بایگانی اسناد عمومی انگلستان .P.R.O در پرونده‌های .E 2/34-F.O. 371/6399 و E 2/34-F.O. 371/6402

موجود است و مقامات وزارت امور خارجه بریتانیا و شخص لرد کرزن از تمامی مراحل مذاکرات و مواد قرارداد ایران و شوروی حتی قبل‌از آنکه متن کامل آن باطلاع دولت ایران برسد آگاه بوده‌اند.

۳۹ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۸۳۳، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۶۲۱.

۴۰ــ همانجا.

محرمانه میدانست بوضوح ذکر گردیده و تصور میشود که چون مواد پیشنهادی طی دو فقره تلگراف از سوی مشاورالممالك برای نخست وزیر فرستاده شده بود، برای نرمان این سوءظن پیش آمده است که آن موادی که در تلگراف دوم ذکر گردیده و حاوی پنج ماده بوده است قرار است سری و محرمانه بماند. واقعیت امر هم آن بود که هیچ توافق محرمانه و سری با دولت شوروی بعمل نیامده بود.

متن نهائی پیمان ایران و شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ درمسکو به‌امضای نمایندگان رسمی دولتین رسید و در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۱ نیز مجلس شورای ملی ایران پس‌از جرح و تعدیل مختصری آنرا تصویب کرد.[۴۱] قبل‌از تصویب قرارداد در مجلس شورای ملی درباره پاره‌ای از مواد آن از جمله مواد پنجم، ششم، سیزدهم و بیستم آن مذاکرات و مکاتباتی بین وزارت امور خارجه ایران و سفیر شوروی در تهران بعمل آمد و پس‌از جرح و تعدیل در این مواد و الحاق نامه‌های متبادله به‌عهدنامه مزبور از تصویب مجلس گذشت.

عقد پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی موفقیت بزرگ و درخشانی برای دیپلماسی شوروی در مقابل بریتانیا بود، خصوصاً آنکه با گنجانیدن مفاد مواد پنجم و ششم نه‌تنها مجوزی برای مقابله نظامی با انگلستان در ایران برای روسها حاصل گردید، بلکه محدودیتی نیز برای اصل استقلال و حاکمیت ایران فراهم آورده بود. این پیروزی دیپلماسی شوروی کاهش نفوذ و اعتبار بریتانیا در ایران و منطقه را بهمراه داشت. امضای قرارداد ایران و شوروی ناقوس مرگ محتوم قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را بصدا درآورد و از آن پس نیز ضربات سخت دیگری بر پیکر حیثیت و نفوذ بریتانیا وارد کرد. انحلال نیروی پلیس جنوب ایران در مارس ۱۹۲۱ و اخراج افسران این نیرو از ایران، خروج نیروهای نظامی بریتانیا در ماه مه همان

۴۱ــ برای اطلاع از متن کامل پیمان ایران و شوروی رجوع کنید به بخش ضمائم همین کتاب.

سال و همزمان با خروج نیروهای روسی از جهتی کاملا با پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی ارتباط پیدا میکنند. با خروج نیروهای روسی از ایران، و به اجرا گذاشتن مفاد پیمان ۱۹۲۱، سیاست شوروی در ایران نیز بر مدار اعتدال و محافظه‌کارانه‌ای استوار گردید و این سیاستی بود مستقل و جدا از پیوندهای سیاسی لندن و مسکو که مستقیماً و بدون همراهی یا رقابت با بریتانیا مستقلا از مسکو اعمال میگردید. شیوه جدید سیاسی شوروی نقطه پایانی بر سیاست فرصت طلبی بلشویکی که در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا اوائل ۱۹۲۱ اعمال میگردید گذاشت و صحت پیش‌بینی چیچرین را که «عمر امپراطوری انگلستان بسر آمده است» را ثابت کرد.[۴۲] رژیمی که برای اعمال سیاست فرصت طلبانه و رسیدن به‌هدفهای سیاسی خود از همه وسائل دیپلماتیك، حزب کمونیست، تبلیغات انقلابی و ایده‌ئولوژیك، کمك به‌برقراری جمهوری‌های شورائی و حتی تجاوز آشکار نظامی به‌خاك ایران استفاده کرده بود، اکنون میرفت تا خطمشی سیاسی متعادل و متعارفی را در رابطه با یکی از همسایگان خود که طولانی‌ترین مرز مشترك جغرافیائی را با آن داشت درپیش گیرد.

پس‌از عقد قرارداد ایران و شوروی، دولت شوروی که به مقصود خود در ایران دست یافته بود و در مذاکرات خود با انگلستان نیز به‌نتیجه مطلوب رسیده بود، نهضت گیلان یـا دولت جمهوری سوویتی گیلان را امری خاتمه یافته تلقی کرده و دست از حمایت آن برداشت و روتشتاین سفیر جدید شوروی که در آوریل ۱۹۲۱ وارد تهران شده بود اعلام کرد که اقدامات لازم را در تسریع تصفیه مسئله گیلان بعمل خـواهد آورد. باین ترتیب تبلیغات ضـد دولتی و ایده‌ئولوژیك شوروی در ایران ظاهراً خاتمه پیدا کرد، اما مبارزه تبلیغاتی با نفوذ و منافع انگلیسیها در ایران همچنان ادامه یافت و

42-Louis Fischer, **The Life of Lenin,** (New York: Harper & Row Publisher, 1964), p. 537.

روتشتاین پس‌از ورود به‌ایران در اجرای سیاست کلی دولت متبوع خود تبلیغات وسیعی را علیه انگلیسیها شروع کرد.

دولت بریتانیا که از همان شروع تبلیغات علیه خود چه در ایران و چه در دیگر کشورهای آسیائی بهراس افتاده و منافع و مصالح و اعتبار و نفوذ خود را در معرض تهدید دیپلماسی جدید شوروی می‌دید، تصمیم گرفت تا در مذاکرات مربوط به‌عقد قرارداد تجاری و بازرگانی با شوروی، از نیاز مبرم دولت شوروی به‌عقد چنین قراردادی و از وضعیت کاملا بحرانی اوضاع اقتصادی آن کشور استفاده کرده و در جریان مذاکرات خود با مقامات شوروی، تضمینی برای تأئید منافع بریتانیا در کشورهای آسیائی و خصوصاً ایران از آن دولت بگیرد. انگلیسی‌ها درطی مذاکرات خود با روسها تا اندازه‌ای موفق به‌کسب این تضمین شدند، ولی با اینحال تبلیغات ضد انگلیسی روسها در ایران همچنان با شدت ادامه یافت و با ورود روتشتاین به‌تهران و پس‌از عقد قرارداد ایران وشوروی شتاب تازه‌ای پیدا کرد. دولت بریتانیا ناگزیر در ۷ سپتامبر ۱۹۲۱ طی یادداشتی به‌دولت شوروی اعتراض کرد و اقدامات و تبلیغات روتشتاین و هیئت نمایندگی سیاسی شوروی در تهران را مغایر و خلاف تعهدات و شروط قرارداد تجاری انگلستان و شوروی قلمداد کرد.[۴۳] دولت شوروی در پاسخ به‌اعتراضات دولت بریتانیا، طی یادداشت جوابیه ۲۷ سپتامبر کلیه اتهامات وارده به روتشتاین را رد کرد.[۴۴] دولت ایران نیز نسبت به‌اقدامات و تبلیغات روتشتاین اعتراض کرد و دولت شوروی ناگزیر روتشتاین را به‌مسکو فراخواند.

بوریس شومیاتسکی سفیر شوروی در ایـران و جـانشین

43- Great Britain, Foreign Office, **A Selection of Papers Dealing with the Relations between His Majesty's Government and the Soviet Government, 1921-1927,** (London: H. M. S. O., 1927), Cmd. 2897, P.7.

۴۴ـ همانجا.

روتشتاین نیز مانند سلف خود و در اجرای سیاست کلی شوروی در مبارزه تبلیغاتی علیه بریتانیا در کشورهای آسیائی، نیز با شدت و حدت بیشتری دنباله اقدامات و تبلیغات ضد انگلیسی را تعقیب میکرد، بطوریکه این‌بار دولت بریتانیا ضمن تسلیم اولتیماتومی در دوم مه ۱۹۲۳ به دولت شوروی، خواستار فراخوانی شومیاتسکی از تهران و راسکولنیکف از کابل شد.[۴۵] این‌بار نیز دولت شوروی اتهامات وارده را رد کرد، اما خواستار آن شد تا درمورد فراخوانی سفرای خود از ایران و افغانستان با مقامات انگلیسی وارد مذاکره شود. سرانجام دولت شوروی راسکولنیکف را از کابل به‌مسکو فراخواند ولی شومیاتسکی همچنان در ایران باقی ماند. مکاتبات بعدی دولتهای شوروی و انگلستان دراین مورد ادامه پیدا کرد، ولی تدریجاً با کاهش تبلیغات ضد انگلیسی روسها در ایران و دیگر کشورهای آسیائی مکاتبات متوقف و موضوع منتفی گردید.

روابط ایران و شوروی در سالهای ۱۹۲۵-۱۹۲۴

درطی این سالها دولت شوروی سیاست مبارزه تبلیغاتی علیه نفوذ و منافع بریتانیا در ایران را کنار گذاشته و شیوه دیگری برای مبارزه با امپریالیسم بریتانیا برگزید. سیاست جدید شوروی با هدف توسعه روابط اقتصادی و تجاری در جهت تحکیم بنیه اقتصادی ایران اعمال میگردید. روسها برآن بودند که از این طریق پیوندها و وابستگی‌های شدید و محکم اقتصادی ایران و انگلیس را قطع کرده و خود به توسعه روابط بازرگانی و تجاری با ایران همت گمارند و با تقویت حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران ، جدا از انگلستان، از ایران همسایه‌ای مستقل و غیر وابسته به‌انگلستان برای خود دست و پا

45- Great Britain, Foreign Office, **Correspondence between His Majesty's Government and the Soviet Government Respecting the Relations between the two Governments,** (London: H. M. S. O., 1923). Cmd 1869.

کنند. اعتقاد زمامداران شوروی آن بود که کشورهای شرقی نباید تحت سلطه اقتصادی سرمایه‌داری غرب باشند و بهمین خاطر نیز در پایان سال ۱۹۲۳ روسها توجه زیادی به برقراری روابط اقتصادی گسترده با ایران پیدا کردند.

حجم مبادلات تجاری شوروی با ایران در سال ۱۹۲۵ تنها پنج درصد مجموع مبادلات تجاری دو کشور در سالهای پیش‌از جنگ بود.[۴۶] علت این کاهش شدید نیز توقف و کاهش تولیدات صنایع شوروی بعلت جنگ و انقلاب بود و در ایران نیز بدنبال قرارداد ۱۹۱۹ و قرارداد بازرگانی ۲۱ مارس ۱۹۲۵ ایران و انگلیس بازار اقتصادی ایران دراختیار انگلیسیها قرار داشت. بموجب‌قرارداد تجاری ۱۹۲۵ ایران و انگلیس، تعرفه گمرکی برای کالای انگلیسی که به‌ایران وارد می‌شد به‌حداقل تنزل پیدا کرد و متقابلا کالاهای وارداتی سایر کشورها مشمول نرخ تعرفه بسیار گرافی میشدند. در پیمان ۱۹۲۱ ایران و شوروی دو کشور موافقت کرده بودند تا اقدامات لازم را برای برقراری و توسعه و اعتلای روابط تجاری دو کشور معمول و مجری دارند. در تعقیب این هدف مذاکرات برای عقد قرارداد تجاری در ۱۵ ژوئن ۱۹۲۲ بین نمایندگان دوکشور آغاز شد ولی بدلائلی به درازا کشید. علت هم آن بود که در سال ۱۹۲۵ تجارت خارجی روسیه انحصاری شده و دولت شوروی مشغول تدوین «اصول تجارت شرق» خود بود که اهداف تجارت شوروی در خاورمیانه و شیوه آنرا معلوم میکرد. مشکل دیگر آن بود که امر تجارت و بازرگانی شوروی از طریق «سازمان تجاری دولتی» یعنی ارگان وابسته به‌دولت شوروی صورت میگرفت و این سیستم دولتی محدودیت‌های بیشماری را برای بازرگانان و تجار آزادکشورهای

46- Great Britain, Department of Overseas Trade, **Report on the Finance and Commerce of Persia 1925-1927,** (London: H. M. S. O., 1928).

شرقی و ایران فراهم میآورد.

در نوامبر ۱۹۲۲ دولت شوروی تصمیم گرفت تا صورتی از کالاهائی را که از ایران به‌شوروی و بالعکس کالاهائی که از شوروی به‌ایران صادر میشد را تهیه کرده و پس‌از تعیین دقیق آنها استثنائاً اجازه دهد که تجارت بین دو کشور از طریق بخش خصوصی صورت گیرد. در ۲۲ فوریه ۱۹۲۳ دولت شوروی صورت تهیه شده کالای متبادله بین دوکشور را مورد تأئید و تصویب قرار داد و در ۲۷ مارس به مأمورین گمرکی خود در مرزها اطلاع داد که کالای مندرج درصورت مزبور بدون اخذ پروانه از مقامات سازمان تجاری دولتی شوروی به روسیه وارد و صادر شوند. درهمین سال «اصول تجارت شرق» شوروی نیز اعلام گردید که بموجب آن:

۱ـ محصولات صنعتی شوروی می‌بایست با مواد خام کشورهای شرق مبادله شوند.

۲ـ به‌بازرگانان شرقی اجازه داده میشد که رأساً محصولات خود را در روسیه بفروش برسانند.

۳ـ شوروی اصراری به حفظ تجارت متعادل با شرق را ندارد.

۴ـ گسترش شرکتهای مختلط شرقی و روسی.

۵ـ فروش محصولات و فراورده‌های صنعتی شوروی در شرق بقیمتی نازل‌تر از آنچه که در غرب بفروش میرسد.[۴۷]

با استفاده از تسهیلاتی که برای بازرگانان و تجار ایرانی و شرقی فراهم آمده بود، تجار ایرانی از فرصت مغتنم استفاده کرده و درنتیجه تعادل مطلوبی در تجارت خارجی ایران بوجودآمد. درهمین حال مذاکرات برای عقد قرارداد تجاری نیز بین دو کشور درجریان بود و بالاخره در ژوئیه ۱۹۲۳ قراردادی درباره پست و تلگراف و وسائل حمل و نقل بین طرفین بامضاء رسید. اما قرارداد اصلی

۴۷ـ ژرژ لنچافسکی، **غرب و شوروی در ایران: سی‌سال رقابت ۱۹۴۸ـ۱۹۱۸**، ترجمه حورا یاوری، انتشارات روزنامه سحر، تهران، اسفند ۱۳۵۱، صفحه ۱۱۶.

تجاری ایران و شوروی کـه در سوم ژوئیه ۱۹۲۴ موافقت کلی درباره آن بعمل آمده‌بود به‌امضاء نرسید. با اینحال بدون‌عقد قرارداد رسمی تجاری بین دوکشور، تجارت ایران و شوروی رونق خاصی پیدا کرده بود و شرکتهای مختلط روسی ـ ایرانی همراه با بخش خصوصی ایران و بازرگانان آزاد فعالیت زیادی بخرج میدادند. بعضی از این سازمانها و شرکتها که در امر تجارت ایران و شوروی فعالیت میکردند عبارت بودند از:

۱ـ بانك ایران و شوروی با شعباتی در تبریز، رشت، انزلی.
۲ـ شرکت بازرگانی ایران و شوروی.
۳ـ شرکت بازرگانی تولید و صادرات ابریشم ایران.
۴ـ شرکت بازرگانی پنبه ایران و شوروی.
۵ـ شرکت حمل و نقل ایران و شوروی.
۶ـ شرکت حمل و نقل اواطوریان.
۷ـ شرکت قند ایران و شوروی.
۸ـ شرکت نفت ایران و آذربایجان.
۹ـ شرکت نساجی ایران و شوروی.[۴۸]

رونق بازار تجارت و بازرگانی ایران و شوروی بحدی رسید که درسال۱۹۲۵ ایران بزرگترین‌صادرکننده کالای تجاری به‌شوروی درمیان کشورهای آسیائی‌شد، بطوریکه از یازده ملیون‌روبل مبادلات تجاری بین کشورهای آسیائـی و شوروی، ۷/۵ ملیون روبل آن به‌ایران اختصاص داشت. در ده ماهه اول سال ۱۹۲۵، هفتاد و پنج درصد نفت موردنیاز ایران نیز از روسیه تأمین میشد.[۴۹] اما دولت

۴۸ـ دکتر مریم میراحمدی، **پژوهشی در تاریخ معاصر ایران ـ برخورد شرق و غرب در ایران ۱۹۵۰ـ۱۹۰۰**، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶، صفحه ۵۲.

49- Great Britain, Department of Overseas Trade, **Report on the Trade and Industry of Persia 1925,** (London, H. M. S. O., 1925) pp. 43-44.

شوروی در ۳۰ ژانویه ۱۹۲۶ بدون اطلاع قبلی مجدداً مقررات اخذ اجازه صدور کالا به‌شوروی را صادر کرد که این امر مصیبتی برای تجار ایرانی بود و تنها درموارد خاصی دولت شوروی به‌بازرگانان ایرانی اجازه صدور کالا به‌شوروی را می‌داد. بگفته جرج‌لنچافسکی صدور اجازه برای تجار ایرانی در موارد خاص و استثنائی «بعنوان سلاحی برای بکار انداختن خدمات این افراد به‌نفع شوروی ازقبیل فعالیتهای جاسوسی در مسیر سیاست مخفی شوروی» استفاده میشد.[۵۰] دولت شوروی ظاهراً استدلال میکرد که بجهت افزایش بیش‌از حد حجم مبادلات تجارت خارجی و تصمیم به‌اجرای سیاست اقتصادی جدید NEP و برنامه پنج‌ساله صنعتی کردن کشور قصد دارد از حجم واردات کالای غیر اساسی برای صنعت کشور بکاهد. محدودیتهای جدیدی که دولت شوروی برای تجارت با ایران پیش آورده بود سبب گردید تا دولت ایران در سال ۱۹۲۷ قراردادی اقتصادی و بازرگانی با شوروی منعقد نماید که بموجب آن سیستم مبادلات تجاری دو کشور براساس مبادله پایاپای کالا قرار گرفت.

بطور کلی روابط ایران و شوروی در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۵ سه دوره مشخص و متفاوت را طی کرد، مرحله اول از ماههای پایانی سال ۱۹۱۷ تا اوت ۱۹۱۹ را میتوان دوره آرامش قبل‌ازطوفان نامید. در این دوره روسها سعی کـردند تا با ایران روابط سیاسی براساس حسن همجواری برقرار نمایند. در این سالها رژیم جدید روسیه با تخطئه سیاست روسیه تزاری درمورد ایران و لغو قراردادها و معاهدات و امتیازات رژیم سابق، با حسن نیت در راه برقراری روابط سیاسی و اقتصادی با ایران تلاش کرد، اما بدلیل عدم توجه و تمایل دولتهای ایران و کارشکنی انگلیسیها نتیجه‌ای از تلاشهای خود بدست نیاورد. دوره دوم از اوت ۱۹۱۹ تا فوریه ۱۹۲۱ دوره‌ای

۵۰ـ ژرژلنچافسکی، همان مأخذ، صفحه ۱۱۸.

آشفته و طوفانی در روابط دو کشور محسوب میشود که با جنگ روانی و تبلیغاتی و کوشش در ترویج عقاید سوسیالیستی و انقلابی و تجاوز نظامی به‌ایران همراه بود. حکومت‌های ایران تلاشهای دولت شوروی را برای برقراری روابط مودت‌آمیز در دوره اول ناشی از موضع ضعیف دولت شوروی تلقی میکردند و درنتیجه روی خوشی به‌آن نشان نمیدادند، اما در دوره دوم که دولت شوروی از موضع قدرت با دولتهای ایران روبرو گردید ناگزیر تمکین کرده و نتیجتاً دوره سوم بوجـود آمد که آغـاز آن فوریه ۱۹۲۱ و عقد عهدنامه ایران و شوروی بود. در این دوره روابط سیاسی ایران و شوروی مسیری امن و آرام را طی کرد و با آرامشی نسبی و بدون بروز بحران های سیاسی مهم و قابل توجه ادامه یافت. در این دوره بعد تازه‌ای از روابط، یعنی روابط بازرگانی و تجاری بین دو کشور، وسعت و گسترش چشمگیر و فوق‌العاده‌ای پیدا کرد که همین امر یعنی گسترش روابط اقتصادی و تعادل و توازن معقول و مطلوبی که بوجود آمده بود طبعاً در روابط سیاسی دو کشور نیز تأثیرات خوبی داشت. خروج نیروهای انگلیسی و اعمال قدرت حکومت مرکزی ایران در سراسر کشور نیز تنش‌های نامطلوب سیاسی-نظامی را ازمیان برداشت و عصر جدیدی را در روابط دوکشور پیش‌آورد. گسترش روابط تجاری - بازرگانی ایران و شوروی تا به‌آنجا رسید که شوروی تا سالهای قبل‌از جنگ جهانی دوم مقام اول را در تجارت ایران دارا بود و فقط در سالهای پیش‌از جنگ دوم بود که آلمان نازی از شوروی پیشی گرفت.

فصل نهم

سیاست بریتانیا در ایران ۱۹۱۸-۱۹۲۱

سیاست بریتانیا در ایران ۱۹۲۱-۱۹۱۸

تحولاتی که درنتیجه انقلاب روسیه و خارج شدن آن کشور از صحنه جنگ و امضای پیمان برست‌لیتوفسك بوقـوع پیوست سبب گردید تا دولت بریتانیا به بررسی مجدد سیاست‌های نظامی خـود پرداخته و بویژه در اوضاع کلی خاورمیانه و کشورهای آسیائی در رابطه با وضعیت جدید پیش‌آمده تجدید نظر نماید. در ۲۵ ژوئن ۱۹۱۸ کمیته شرقی کابینه جنگ بریتانیا مسئله را مورد بحث و بررسی قرارداد و لردکرزن رئیس کمیته شرقی توجه اعضای کابینه را به‌این نکته جلب کـرد که پس‌از سقوط روسیه و عقد عهدنامه برست‌لیتوفسك آلمان در صدد هجوم تازه‌ای بسوی شرق است و ازنظر نظامی دو راه برای هجوم آلمان وجود دارد. راه شمالی از طریق دریای سیاه، قفقاز، بحر خزر، ترکستان و مرزهای ترکستان چین و راه جنوبی از طریق فلسطین، بین‌النهرین، ایران و افغانستان که بهندوستان منتهی میشوند. کرزن تأکید میکرد که آلمان در صدد است تا منافع انگلستان را در ایران و افغانستان به‌مبارزه بطلبد. پیش‌بینی کرزن برقرائنی از قبیل صلح آلمان با رومانی، تصرف اوکراین، اشغال ادسا و کریمه و بچنگ آوردن ناوگان روسیه در دریای سیاه استوار بود. کرزن پس‌از اشاره به‌اهمیت بالقوه اقتصادی قفقاز و رقابت سیاسی بین ترکها و آلمانیها در این منطقه تأکید کرد که برای تسخیر باکو رقابت سختی بین ترکیه و آلمان وجود دارد،

و تصرف باکو توسط آلمان و بچنگ آوردن ناوگان روسیه در بحر خزر آلمانیها را از طریق ولگا به‌ترکستان و شمال ایران مسلط خواهد کرد.[۱]

پیش‌از این بریتانیا در خط جنوبی بمقابله با آلمان پرداخته و بعداز شکستی که در مصر به‌آلمان وارد کرد بر فلسطین مسلط گردید. اکنون نیز به‌ملاحظه مسائل استراتژیکی بریتانیا ناگزیر به‌تقویت موضع خود دربین‌النهرین بود و برای این امر ناچار بود تا منطقه عملیات نظامی خود را تا داخل مرزهای ایران گسترش دهد. روی همین اصل و با درنظر گرفتن موقعیت افغانستان و هندوستان، بعنوان محور اساسی قدرت بریتانیا در شرق و هدف آلمان برای تهاجم بسوی هندوستان کرزن به‌کابینه جنگ لزوم بازسازی روسیه بعنوان یك متحد جنگی اعم از اینکه بلشویکها زمام امور را در دست داشته باشند و یا عناصر دیگری صاحب قدرت باشند را پیشنهاد کرد.[۲] کرزن همچنین معتقد بود که از نقطه‌نظر استراتژیکی نباید بهیچوجه به‌دشمن اجازه داد که بر فلسطین و بین‌النهرین مسلط گردد زیرا این دو منطقه بصورت دو کانال مستقیم آلمان را به‌مصر و خلیج فارس هدایت میکنند. لذا کرزن نتیجه گرفت که ایران و افغانستان باید قطعاً تحت حمایت نظامی بریتانیا قرار گیرند.

نیروهای نظامی انگلیس در شمال ایران که بنام دانسترفورس معروف و تحت فرماندهی ژنرال دانسترویل قرار داشتند که بعدها بنام نیروی شمال ایران، نورپرفورس، نامیده شد و حلقه خاوری ایران EPC نیز که در بهار ۱۹۱۸ بمنظور حفظ هندوستان از هجوم آلمانیها به‌مرزهای شرقی ایران اعزام شدند نیز در تأمین همین منظور دولت بریتانیا، یعنی سد کردن خط جنوبی و خط شمالی حمله آلمان به هندوستان بود. اما تغییر جریان جنگ و شکست آلمان

1- CAB. 23/41, No. 20(5), 25 June 1918.

۲ــ همانجا.

و نیروهای متحدین در جبهه‌های مختلف جنگ، خطر هجوم آلمان به‌هندوستان را از میان برداشت. پس‌از خاتمه جنگ و تسلیم آلمان خطر هجوم بلشویکها مورد توجه دولت بریتانیا قرار گرفت و دولت انگلستان تصمیم گرفت تا به‌حضور نیروهای نظامی خود در ایران و بین‌النهرین ادامه دهد.

کوشش در اعمال سیاست جدید

با ناپدید شدن نفوذ روسیه و حضور نظامی ـ سیاسی بیشتر بریتانیا در ایران دولت انگلیس سیاست گسترش نفوذ همه جانبه خود را در ایران مورد توجه قرار داد. یکی از مسائلی که در وزارت امور خارجه بریتانیا مورد توجه مخصوص لردکرزن قرار گرفت پرکردن خلا نفوذ روسیه از سوی بریتانیا در ایران و بطور کلی دراختیار داشتن انحصاری ایران توسط بریتانیا بود. کرزن بعنوان رئیس کمیته شرقی کابینه جنگ و از اعضای سرشناس کادر وزارت امور خارجه بریتانیا، بخش شرقی وزارت خارجه انگلیس را برای تدوین سیاست جدید انگلستان برای ایران بسیج کرد. کرزن که در اندیشه تحت‌الحمایه کردن ایران بود طرح قرارداد ایران و انگلیس را پی‌ریزی کرد و از همکاران خود در وزارت امور خارجه خواست تا برای رسیدن بهدف او را یاری داده و نظرات و پیشنهادات خود را ارائه دهند. در بررسی اسناد وزارت امور خارجه بریتانیا به‌انبوهی از یادداشت‌ها، پیشنهادها و راه‌حل‌های ارائه شده از سوی سیاست‌گرداتان دولت بریتانیا برمی‌خوریم که هریك بزعم خویش برای اعتلای امپراطوری بریتانیای کبیر ارائه طریقی کرده‌اند. فشرده و خلاصه نظریات و پیشنهادات ارائه شده برای سیاست بریتانیا در ایران در یادداشتی که توسط سرهامیلتون‌گرنت تهیه گردیده جمع شده است. هامیلتون گرنت پس‌از آگاهی از نظرات و عقاید سیاستمداران بریتانیائی که در ارگانهای مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی با امور

و مسائل ایران آشنائی داشته و صاحب‌نظر بوده‌اند یادداشتی را تهیه کرده و به کرزن ارائه داد که بخشهائی از آن بعداً بعنوان دستورالعمل برای هیئت نمایندگی بریتانیا در کنفرانس صلح پاریس، در رابطه با مسئله ایران مورد استفاده قرار گرفت. یادداشت گرنت شامل راه‌حلها و پیشنهاداتی بشرح زیر است:

«۱ــ ایران بحال خود واگذاشته شود و بدون اینکه هیچگونه کمك مالی و یا کمك‌های دیگری به‌ایران بعمل آید.»

گرنت بلافاصله پس‌از ارائه این راه به بررسی مشکلات و ایرادات و انتقادهائی که بر این راه حل و پیشنهاد وارد است می‌پردازد:

«الف ــ نباید چنین سیاستی را در کشوریکه در سالیان گذشته مبالغ زیادی پول و انرژی صرف آن کرده‌ایم اعمال نمائیم، زیرا در اینصورت قدرتهای دیگر دیر یا زود در امور ایران مداخله خواهند کرد، مگر آنکه ما بتوانیم برای جلوگیری از این امر قیمومت ایران را تحصیل کنیم.

ب ــ بروز هرج و مرج عمومی، هرچند که در بعضی از مناطق کشور هرج و مرج و اغتشاش به‌منافع و مصالح ما لطمه‌ای وارد نخواهد کرد، ولی مسلماً اثرات نامطلوبی روی مرزهای ما در شرق و غرب خواهد گذاشت.

ج ــ احتمال دارد که ما نهایتاً مجبور به‌رها کردن و گذشتن از منافع تجاری خود شده و ناچار به‌خارج کردن کنسولها و اتباع خود از ایران شویم.

۲ــ قیمومت ایران را از کشورهای دیگر برای خود کسب کرده و کشور را اداره کنیم و نیروهای خود را بمدت نامحدود در ایران نگهداریم و کنترل حکومت را در دست خود داشته و عملا اداره مملکت را عهده‌دار شویم.

اعتراضات و انتقادات وارد به‌این راه حل عبارتند از:

الف ـ قبول قیمومت ایران از قدرتهای بزرگ باید با رضایت و موافقت ایران صورت گیرد که البته بعید بنظر میرسد که در این موقع ایران حاضر به‌قبول این امر باشد. بدون قبول و موافقت ایران نیز این سیاست بمعنای تغییر سیاست اعلام شده ما یعنی حفظ و احترام به‌حاکمیت و استقلال ایران است.

ب ـ این امر سبب قبول تعهدات نظامی و مالی جدی و سنگین از طرف ما خواهد شد.

ج ـ تأمین کادر اداری و پرسنل موردنیاز برای اداره سازمانهای اداری کشور ایران بسیار مشکل است.

۳ـ کسب قیمومت ایران برای کشوری دیگر نظیر امریکا یا بلژیك. اشکال این راه حل آنست که کشوری پیدا نخواهد شد که این مسئولیت را پذیرفته و درعین‌حال پول و نیروی لازم را برای این مقصود فراهم آورد. اگر قرار است که ما پول و نیروی لازم را فراهم کنیم پس باید در هدایت و ساخت سازمان سیاسی ایران نقش و قدرت لازم را داشته باشیم و این نیز درحالیکه زمام امور ایران در اختیار کشور دیگری قرار گیرد غیرممکن بنظر میرسد.

۴ـ ادامه کمکهای محدود به ایران اعم از آنکه قیمومت آنرا داشته یا نداشته باشیم. این امر مستلزم آنست که اعتماد و اعتقاد مردم ایران را بخود جلب کرده و آنها را تشویق نمائیم که بجای مقاومت و مخالفت با کمکها ی‌ما از کوشش‌های ما در این راه استقبال نمایند.»[۳]

هامیلتون‌گرنت سپس پیشنهاد میکند که برای جلب اعتماد مردم ایران بیانیه‌ای رسمی از سوی دولت بریتانیا صادر شود و در آن سیاست جدید بریتانیا تشریح گردد. گرنت به‌مخالفت سرچارلز

3- "The Persian Question", Note by Sir Hamilton Grant, (K.C.I. F.), I.O.R. - L/P&S/ 18/C. 188.

مارلینگ با صدور هرنوع بیانیه‌ای خطاب به‌مردم ایران اشاره میکند. مارلینگ به‌این دلیل با صدور هرنوع بیانیه‌ای مخالفت میکرد که معتقد بود صدور چنین بیانیه‌هائی «تأثیری روی افکار عمومی ایران ندارد، زیرا که افکار عمومی در ایران اصولا نقشی ندارد.» هامیلتون گرنت با استناد به‌گزارشها وتلگرافهای‌سرچارلز مارلینگ وسرپرسی کاکس دائر براینکه «افکار عمومی در ایران بقدری قوی است که هیچ حکومتی بدون حمایت آن قادر به‌ادامه حیات نخواهد بود» نتیجه گرفت که باید از وجود چنین افکار عمومی قوی در ایران بنفع بریتانیا استفاده شود و پیشنهاد کرد تا بیانیه‌ای رسمی و عمومی خطاب به‌دولت و ملت ایران بشرح زیر صادر شود:

«جنگ و شرایط ناشی از آن سبب گردید تا در طی چهار سال گذشته دولت پادشاهی بریتانیا به اقداماتی در ایران دست زند که متأسفانه بطور غیر طبیعی سوءظن ایرانیان را نسبت به ما برانگیزد. اکنون که جنگ پایان یافته، دولت پادشاهی بریتانیا تمایل شدید خود را برای جلب اعتماد مجدد مردم ایران و نظر صمیمانه خود را در احترام به‌استقلال و تمامیت ارضی ایران که در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مختلف تکرار شده است ابراز میدارد. دولت بریتانیا صمیمانه مایل است که همسایه‌ای دوست و قدرتمند در شرق برای خود داشته باشد. برای این منظور دولت پادشاهی بریتانیا در طول جنگ کمکهای مالی و غیر مالی فراوانی به‌دولت ایران کرده است واز تقاضای‌بازپرداخت آنها نیز امتناع نموده. اولیای دولت بریتانیا در مذاکرات صلح بطور فعالی ترکیه را تحت فشار قرار دادند تا هر اینچ از خاك ایران را که تصرف و اشغال کرده بود پس بدهد و درجهت خواست عمومی ایرانیان دولت بریتانیا موافقت دارد تا نیروی پلیس جنوب منحل گردد و پرسنل آن دراختیار

دولت ایران قرار گیرد تا آنها را در نیروی متحدالشکلی که تشکیل خواهد داد بکار گمارد.
سرانجام اینکه دولت پادشاهی بریتانیا اکنون مصمم است تا موافقت نامه ۱۹۵۷ با روسیه را ملغی نماید و در اولین فرصت نیز در تعرفه گمرکی ایران تجدید نظر نماید و نیروهای خود را نیز از ایران خارج سازد و به‌دولت ایران کمك نماید تا آن دولت قادر باشد که نظم و امنیت را در کشور حکمفرما سازد.
تنها درخواست دولت بریتانیا از ایران آنست که یك‌نفر مستشارمالی انگلیسی را برای تنظیم امورمالی کشور بپذیرد.»[۴]

آنچه که عمدتاً در متن بیانیه پیشنهادی گرنت جلب توجه میکند همان کنترل مسئله امور مالی و نظامی کشور ایران است که بعداً در قرارداد اوت ۱۹۱۹ ایران و انگلیس برای دولت بریتانیا تأمین گردید. در اجرای دیگر پیشنهادات گرنت نیز قبلا در فصل مربوط به‌کنفرانس صلح پاریس و فصل مربوط به‌قرارداد وثوق ــ کرزن شرح کامل داده شده است. در واقع وزارت امور خارجه بریتانیا بخشی از پیشنهادات گرنت را برای اعمال سیاست جدید خود بعنوان دستورالعمل سیاسی در کنفرانس صلح پاریس مورد استفاده قرار داد و زمانیکه کرزن مسئولیت وزارت امور خارجه را عهده‌دار گردید آن بخش از اعلامیه پیشنهادی گرنت را بصورت قرارداد ایران و انگلیس بمرحله اجرا گذاشت. در اوت ۱۹۱۹ قرارداد معروف ایران و انگلیس بامضای نمایندگان دو کشور رسیده و انتشار یافت که موجی از مخالفتهای داخلی و خارجی را بدنبال داشت. دولت بریتانیا قبل‌از آنکه قرارداد به‌تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد، عملا برای اجرای آن اقداماتی بعمل آورد و از آن‌پس نیز سیاست بریتانیا در ایران برمحور همین قرارداد استوار

۴ــ همانجا.

گردید.

تاریخچه تحولاتی که در رابطه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در طول یکسال و نیم، از امضای آن توسط وثوق‌الدوله، تا الغای آن توسط سید ضیاءالدین طباطبائی بوقوع پیوست را میتوان تاریخ تحولات سیاسی این دوره از تاریخ معاصر ایران دانست. آنچه که قابل توجه و بسیار مشخص است اصرار و پافشاری وزارت امور خارجه انگلستان بویژه شخص لردکرزن برای تحمیل و تصویب این قرارداد است. با توجه به‌واکنشهای منفی که از همان روزهای اول انتشار مفاد قرارداد در ایران و محافل سیاسی جهان نسبت به‌آن صورت گرفت روشن بود که هیچ مجلسی حاضر به‌قبول و تصویب آن نخواهد شد. چرا لردکرزن برای تصویب قرارداد اصرار می‌ورزید؟ و چرا یکی از هدفهای اساسی وزارت خارجه بریتانیا در خاورمیانه تحت سلطه قراردادن کشورهای منطقه و بخصوص ایران بود؟ پاسخ این پرسش را باید در تمایل دولت انگلستان به‌استمرار شیوه امپریالیستی از یك‌سو و رها شدن از دیپلماسی و خط‌مشی سیاسی نامعلوم کرزن در ایران جستجو کرد. این حقیقت که وزارت خارجه و وزارت جنگ و خزانه‌داری انگلستان از کمیت و کیفیت تعهداتی که تلویحاً بموجب قرارداد ایران و انگلیس عهده‌دار میشدند، آگاهی کافی و کامل نداشتند قابل توجه است. مهمتر آنکه وقتی وزارت جنگ و خزانه‌داری از چگونگی تعهدات خود آگاه شدند از ابراز مخالفت و اعتراض خودداری کردند ولی درعین‌حال عملا قادر به‌انجام تعهدات خود نبودند. درنتیجه وزارت خارجه انگلیس درمیان امواج غالب نظریه مرجح داشتن مسائل اقتصادی پس‌از جنگ، تنها بحال خود رها شد تا چنانچه قادر باشد خود را از ورطه برهاند.[5] سرجان دیویدسن در مجلس عوام انگلیس قضیه را

5- **Cabinet Papers,** CAB-24/104, C. P. 1200, Inter-Departmental Conference on Middle Eastern Affairs, 37th Minutes, 13 April 1920, Appendix 1.

چنین بیان کرد:

«من قصد انتقاد از وزارت جنگ را ندارم، ولی فکر میکنم هرچه بیشتر از این تعهدات در ایران کاسته شود بهتر است. نکته دیگری هم هست که باید روشن شود و آن اینکه آیا برای عقد و اجرای قرارداد با ایران، وزارت امور خارجه با وزارت جنگ مشورتی بعمل آورده بود؟ من فکر نمیکنم که چنین باشد. هیچ نوع همکاری خاصی در این زمینه بین وزارت امور هندوستان، وزارت جنگ و وزارت امور خارجه بعمل نیامده و من صمیمانه امیدوارم که در آینده این همکاریها وجود داشته باشد.»[۶]

سیاست امپریالیستی مستور در قرارداد میتوانست بدون وجود صورت ظاهری قرارداد صورت عمل پیدا کند. برای انگلستان پس‌از جنگ و خصوصاً پس‌از انقلاب روسیه و خروج نیروهای روسی از ایران امکانات و زمینه‌های مساعدی در ایران فراهم بود، اما کرزن نتوانست تفاوت بین شکل و صورت قرارداد و اجرای عملی محتوای آنرا درک کند و از موقع پیش‌آمده نه‌تنها در ایران بلکه در همه آسیا استفاده نماید. همین امر و اصرار کرزن سبب میشود تا تصور شود که وزارت خارجه بریتانیا قادر به‌تشخیص این مطلب نبود که به‌نتایج و هدفهای موردنظر قرارداد عملا دست یافته است.

شکست سیاست جدید لردکرزن

الغای قرارداد ۱۹۱۹ شکستی بزرگ برای آن مکتب سیاسی در کابینه انگلستان بود که لردکرزن در رأس آن قرار داشت، همان مکتب سیاسی که اندیشه قرارداد را برای برپا داشتن امپراطوری جدید بریتانیای کبیر درسر می‌پرورانید. دیپلماسی این مکتب درجهت

6- 5H.C. Deb. Vol. 130, Cols. 2270-2271, 22 June 1920.

مقابله با روسها تدوین شده بود و دیپلمات‌های این مکتب بشدت طرفدار جلوگیری از نفوذ روسیه بسوی جنوب بودند. شکست سیاست گستاخانه کرزن در ایران سرشکستگی بزرگ این مکتب سیاسی بود، چراکه پس‌از متجاوز از یك قرن رقابت‌ها و جنگ و ستیز روسیه دفعتاً صحنه را خالی کرده بود و انگلستان میتوانست از این خلاء قدرت رقیب بنحو احسن استفاده نماید، اما نکرد و موفق نشد. چرا؟ بجهت آنکه تفکرات و اندیشه‌های سیاسی کرزن متعلق به‌قرن نوزدهم بود. ایران ۱۹۱۹ با ایرانی که کرزن در ۱۸۹۰ دیده بود تفاوتهای بسیار داشت. کرزن از نشو و نمای ناسیونالیزم ایران خبر نداشت، کرزن درك نکرده بود که ایرانیان انگلستان را بخاطر تقسیم پنهانی خاك کشورشان در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ نبخشیده‌اند. کرزن خود قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را «قربانی کردن منافع وسنت‌های آسیائی بریتانیا درپای دیپلماسی اروپا»[۷] توصیف کرده بود که سبب سلب تمامی اعتماد و اعتقاد ایرانیها از انگلستان شده و همه دوستی و صمیمیتی را که در مدت نیم قرن نسبت به‌انگلستان بوجود آمده بود از بین برده بود. کرزن قبول نمیکرد که ایرانیها نسبت به‌سیاستهای بریتانیا مظنون و مشکوك هستند.

بعداز انتشار قرارداد ۱۹۰۷و تقسیم ایران به‌مناطق نفوذ، ایرانیها انگلستان را بخاطر مصائبی کـه از جانب روسها متحمل میشدند ملامت میکردند و این اعتقاد آنها وقتی راسخ‌تر شد که در نوامبر ۱۹۱۷ حکومت بلشویکی معاهده سری ۱۹۱۵ را منتشر کرد و تروتسکی اعلام داشت که «مردم روسیه ومردم جهان بایدبه‌حقایقی که در این اسناد نهفته است پی‌ببرند و بدانند چه توطئه‌های پنهانی توسط سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و عمال دیپلماتیك و پارلمانی

7- Harold Nicolson, **Curzon: The Last Phase 1919-1925: A Study in Post War Diplomacy**, p. 126.

علیه آنها در جریان بوده است.»[۸] هارولد نیکلسون بیوگرافی‌نویس کرزن و دیپلمات انگلیسی می‌نویسد:

«تا قبل از انتشار مفاد قرارداد ۱۹۱۵ برای دوستان انگلستان در ایران امکان داشت تا ادعا نمایند سیاست اروپائی ایجاب و انگلستان را ملزم به‌عقد پیمان ۱۹۰۷ با روسیه میکرد، ولی بعداز انتشار قرارداد ۱۹۱۵ حتی متعصب‌ترین و وفادارترین دوستان انگلستان نیز قادر نبودند تا از انگلستان دفاع نمایند.»[۹]

ایرانیان بازهم دلیلی یافته بودند تا یقین حاصل کنند که بریتانیا با عهدنامه‌های سری که بندرت فاش میشوند برخلاف منافع ایران قدم برمیدارد. قرارداد ۱۹۰۷ نقطه عطفی در تزلزل باورها و اعتقادات ایرانیان نسبت به‌انگلستان بود و افشای قرارداد سری ۱۹۱۵ ته‌مانده آن اعتقادات را نیز فرو ریخت. ریشه‌های ضدانگلیسی ناسیونالیسم ایران در واکنش به‌قرارداد ۱۹۱۹ از سرچشمه همین بی‌اعتقادی و سوءظن ایرانیها آب میخورد. وقتی جنگ جهانی شروع شد ناسیونالیست‌ها و ملیون ایرانی تمایلات دوستانه خود را نسبت به‌آلمان پنهان نکردند. کریستوفر سایکس انگلیسی می‌نویسد که حتی درمیان دهقانان و مردم عشایر که جنگ برای آنها معنای مبهمی داشت، نفرت از روسیه و بریتانیا درحد زیادی وجود داشت.[۱۰]

دولتمردان بریتانیا، خصوصاً کرزن به‌اثر و نفوذ عنصر تبلیغات توجهی نکردند. وقتی در ژانویه ۱۹۱۸ رژیم جدید روسیه ابطال همه عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های رژیم تزاری با ایران، از جمله قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان را اعلام و فرمان بازگشت سپاهیان روسی

8- Seymour Cocks, **The Secret Treaties and Understandings, 2d. ed.,** (London: Union of Democratic Control, 1918), p. 23.

9- Harold Nicolson, **op. cit.,** pp. 127-128.

10- Christopher Sykes, **Wasmuss: The German Lawrence,** (London: Longmans, 1937), p. 64.

از ایران را صادر کرد، بشادی و شعف مردم ایـران ابعاد تازه‌ای بخشید. همه نفرت‌ها، بدبینی‌ها، سوءظن‌ها و دشمنی‌ها نسبت به‌روسیه یکشبه زایل شدند و تحولی جدید در دیدگاههای مردم ایران نسبت به‌روسیه بوجود آمد. کرزن و دولتمردان انگلیسی قادر به‌درك ماهیت عوامل بوجودآورنده این تحول‌نبودند واثر تبلیغات ضدامپریالیستی رژیم جدید روسیه که با تاکتیك سیاسی و عملی جدیدی عرضه میشد را درك نکردند. رژیم جدید روسیه از صلح و دوستی و آزادی و رعـایت حقوق ملل ضعیف و جنگ برعلیه امپریالیزم و استبداد دم میزد.[۱۱] ایرانیان نیز در تحت تأثیر همین تبلیغات و اجرای عملی بعضی از جنبه‌های سیاست‌های رژیم بلشویکی احساس میکردند که از نعمت وجود یك همسایه قدرتمند و دوست برخـوردار شده‌اند. همسایه‌ای که ابطال قرارداد ۱۹۰۷ را همراه با دیگر پیمان‌ها و قراردادهای ننگین و خفت‌بار بصراحت اعـلام داشته است. ولی انگلستان هیچ اقدامی یا اظهاری برای الغا و ابطال آن بعمل نیاورد و حتی وقتی از دولت انگلستان خواسته شد تا به تبعیت از روسیه اقدام به‌ابطال قرارداد نماید همان کرزنی که ازسرسخت‌ترین مخالفان آن بود رسماً در مجلس عوام اظهار کرد که موضوع پس‌از پایان جنگ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بطور کلی دوره بین سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ دوره جدیدی در شکل‌گیری عقاید و نظرات مردم ایران درباره بریتانیا بود. انگلیسیها این دگرگونی بالقوه عظیمی را که در جامعه ایرانی رخ داده بود درك نکردند تا سیاست خودرا با آن منطبق سازند. ایرانیان بدرستی متوجه منافع ملی خود شده و در حفظ آن کوشا بودند و همین تحول مسلماً با سیاست انگلستان درجهت حفظ منافع خود مغایرت داشت، مثلا انگلیسیها در تعقیب سیاست حفظ منافع خود قرارداد ۱۹۰۷ را

11- Ivar Spector, The Soviet Union and the Muslim World 1917-1958, p. 49.

با روسها منعقد کردند که از لحاظ مادی مخالف منافع ملی ایرانیان و از نظر معنوی مغایر شئون و احساسات ملی آنها بود. نتیجه اعمال چنین سیاستی که دارای اثرات سوء متقابل و مسلمی بود که سبب تقویت حس نفرت و سوءظن ایرانیها نسبت به‌انگلستان میگردید. در نقطه‌ای از این دور تسلسل حتی بنظر میرسید که انگلیسیها خود در جهت مخالف منافع خود قدم برمیدارند. ازنظر عناصر سنتی مؤثر در شکل‌گیری سیاستهای امپریالیستی دولتهای بزرگ، میتوان اعمال و اجرای اینگونه سیاست را اتفاقی و تصادفی تلقی کرد، ولی ازنظر ایرانیان که شرافت ملی و استقلال کشورشان برای آنها نهایت درجه اهمیت داشت این سیاست اتفاقی و تصادفی تلقی نمیشد، بلکه آنرا جزئی از یك طرح سیاسی بزرگتر می‌پنداشتند که بعنوان دامی برای استثمار آنها گسترده شده بود.

انگلیسیها از مخالفت افکار عمومی نیز برداشت درستی نداشته و نمی‌خواستند بپذیرند که افکار عمومی در ایران بطور اعم از انگلیسیها رنجیده و خشمگین است و مخالفت با قرارداد جدا از جنبه‌های استعماری و استثماری آن واکنش‌های رنجیدگی و خشمگینی ایرانیان از انگلیس و انگلیسیها بود. انگلیسی‌ها بغلط اصرار داشتند تا مخالفت‌ها را صرفاً بخاطر تحریك سفارتخانه‌های امریکا و فرانسه قلمداد کرده یا آنرا ناشی از ترس و وحشت آندسته از اشراف و فئودالهائی که از تفوق و استیلای بریتانیا بر ایران نگران بودند بدانند.[۱۲] انگلیسیها استدلال میکردند که اعیان واشراف فاسد و شرور و مخالف ناسیونالیسم ایرانی با روزنامه‌ها و مطبوعات کشور دست بیکی کرده و به‌مخالفت با بریتانیا برخاسته‌اند، درحالیکه محتوای مقالات و نوشته‌های روزنامه‌های آن‌عهد بخوبی روشنگر

۱۲ــ سرپرسی کاکس به‌لرد کرزن، تلگراف شماره ۵۵۹، مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹، **Documents on British Foreign Policy 1919-1939**, Vol. IV, No. 732, pp. 1138-1139.

آنست که مخالفتها عمدتاً ناشی از فوران احساسات ملی روشنفکران و ملی گرایان است نه نشأت گرفته از احساسات و عقاید اشراف فاسد و کهنه پرست. ارزیابی وزیر مختار امریکا در تهران کاملا مغایر برداشت و عقیده انگلیسیها بود. وزیر مختار امریکا در گزارشی به دولت متبوع خود می‌نویسد که حتی یك‌نفر شخص با شرف و امین و بیطرف را که با قرارداد موافق باشد سراغ ندارد.[۱۳]

مسئله خروج نیروهای انگلیسی از ایران

از اوائل سال ۱۹۲۵ عده‌ای از نمایندگان مجلس عوام انگلیس به‌این نتیجه رسیده بودند که برای بحران شدید اقتصادی که بعداز جنگ در انگلستان رخ داده بود باید چاره‌ای اندیشید و پنهان داشتن بحران اقتصادی و تنگدستی دولت انگلستان در امور مالی از مردم بریتانیا کاری عبث و بیهوده است. این نمایندگان اعتقاد داشتند که هزینه‌های گزاف نظامی که دولت بریتانیا برای نگهداری نیروهای نظامی خود در کشورهای دیگر متحمل می‌شود، برای دولت و مردم انگلستان، آنهم درچنین بحران‌مالی واقتصادی کمرشکن وطاقت‌فرسا است،[۱۴] و یا باید این هزینه‌های گزاف کاهش پیدا کرده و با درآمد کشور تعادلی پیدا کند، یا اینکه ناگزیر باید در انتظار ورشکستگی دولت بود.[۱۵]

درتحت چنین شرایطی حضور نیروهای انگلیسی در ایران نیز بخشی از مسئله‌ای بود که بطور کلی مورد توجه پارلمان انگلستان

13- *F*oreign Relations of the United States 1919, Vol. 2, p. 714.

۱۴ــ براساس یادداشتی که توسط وزیر امور مستعمرات در کابینه بریتانیا تهیه شده بود، هزینه نگهداری نیروهای نظامی انگلستان در بین‌النهرین بالغ بر ۱۸ ملیون لیره انگلیسی در سال بوده است. نگاه کنید به،
CAB. 24/105, C.P. 1337, 24 May 1920.

15- 5H. C. Deb., Vol. 127, Col. 711, (25 March 1920), and Vol. 131, Cols. 1191-1192, (27 July 1920), and Vol. 132, Cols. 1080, 1090, (2 August 1920).

و وزارت‌خانه‌های مسئول تأمین هزینه‌آنها قرار گرفت. هزینه‌نیروی حلقه خاوری ایران مشترکاً بعهده حکومت هندوستان و وزارت جنگ بود و هزینه نیروی شمال ایران، نورپرفورس را خزانه‌داری و وزارت جنگ عهده‌دار بودند. حکومت هندوستان استدلال میکرد که نیروی حلقه خاوری ایران توانائی لازم برای جلوگیری از تهاجم بلشویکها را ندارد و امکان تقویت آن نیز بدلیل سنگینی هزینه آن غیرمقدور است. حکومت‌هندوستان به‌دولت بریتانیا هشدار داد که نیروی خاوری ایران نه‌تنها تاب مقاومت در برابر هجوم بلشویکها را ندارد بلکه حضور آن در منطقه‌ای حساس که تقاطع مرزهای سه کشور ایران و افغانستان و روسیه است، خود دعوتی از بلشویکها برای هجوم به‌ایران قلمداد میشود، و اگر این نیرو مورد حمله بلشویکها قرار گیرد ناچار به‌عقب‌نشینی خواهد شد که در آنصورت لطمه جبران ناپذیـری به‌اعتبار و حیثیت بریتانیا وارد خواهد آمد. فشار دولت هندوستان همراه با حمایت وزارت جنگ بالاخره کابینه جنگ را ناچار به‌اتخاذ تصمیم در مورد فراخوانی نیروی خاوری ایران در پنجم مه ۱۹۲۵ کرد.[۱۶]

درمورد نیروی شمال ایران نیز همین مسئله مطرح بود، با این تفاوت که وزارت امور خارجه با خزانه‌داری و وزارت جنگ درمورد خروج این نیرو از ایـران موافقت نداشت. همین امـر موجبات سردرگمی و اغتشاش سیاسی و اقتصادی برای مسئولین را فراهم آورده بود. خزانه‌داری بریتانیا خواستار قطع پرداخت مخارج و هزینه‌های نگهداری این نیرو در ایران بود. وزارت جنگ با تکیه به‌این دلیل که کابینه جنگ بریتانیا هرگز موفق به‌اخذ این تصمیم سیاسی ـ نظامی نشده که آیا این نیرو باید در مقابل هجوم مسلحانه بلشویکها از ایران دفاع کند یا نه، ازنظر خزانه‌داری و در جهت اعمال سیاست کلی اقتصادی دولت برای کاهش هزینه‌ها جانبداری

16- **Cabinet Papers**, CAB. 23/20, C.M. 24(5), 5 May 1920.

میکرد. بالاخره نیز وینستون چرچیل وزیر جنگ انگلستان این سئوال را در کابینه مطرح ساخت که:

«آیا ما باید از ایران دفاع کنیم یا نه؟ اگر از ایران دفاع نکنیم ایران توسط بلشویکها نابود خواهد شد و سرانجام نیز طعمه امپریالیزم روسیه میگردد. چنانچه مصمم به دفاع از ایران هستیم باید خود را آماده سازیم... بنظر میرسد که خیلی آسان خواهد بود که چند صد نفر سرباز به‌تهران بفرستیم اما خارج ساختن آنها از ایران دیگر کار آسانی نیست.»[۱۷]

چرچیل خواهان آن بود تا کابینه وضع و وظیفه وزارت‌جنگ را تعیین کند، اما خزانه‌داری انگلیس میخواست تا «نیروهای انگلیسی هرچه زودتر خاك ایران را ترك کنند تا سه ملیون و پانصد هزار لیره هزینه سالیانه اقامت آنها در ایران در راه بهتری خرج شود.»[۱۸] در ۱۱ فوریه ۱۹۲۵ چرچیل یادداشتی را که از سوی ستاد مشترك تهیه شده بود برای کابینه فرستاد. ستاد مشترك ارتش توصیه کرده بود که چون سیاست مشخصی برای دفاع از ایران بوسیله نیروهای انگلیسی مستقر در منطقه وجود ندارد، بنابراین نیروهای مستقر در بندر انزلی برای اجتناب از برخورد با بلشویکها باید از آنجا و قبل‌از هجوم بلشویکها عقب‌نشینی کنند.[۱۹]

درجلسه کابینه انگلستان که یك هفته بعد برای بحث و اخذ تصمیم درمورد توصیه‌ها و پیشنهادات ستاد مشترك ارتش تشکیل گردید هیئت وزیران تصمیم گرفت که فرماندهی کل نیروهای انگلیس در بین‌النهرین باید مقدمات عقب‌نشینی نیروی شمال ایران

17- **Cabinet Papers,** CAB. 24/107, British Military Liabilities, C.P. 1467, 15 June 1920.

۱۸ــ رقم هزینه نگهداری نیروهای انگلیسی در ایران از گزارش کمیته امور مالی کابینه انگلیس برگرفته شده است، نگاه کنید به،

19- **Cabinet Papers,** CAB. 24/198, C.P. 647, 11 February 1920.

را در صورتیکه حمله‌ای از جانب بلشویکها صورت گرفت، فراهم نماید.[۲۰] در ۲۲ مارس ۱۹۲۵ کرزن وزیر امور خارجه بریتانیا طی تلگرافی به‌کاکس اطلاع داد که:

«عقیده نظامیان در اینجا اینست که هجوم مسلحانه بلشویکها علیه ایران بسیار غیر محتمل است... خطر حقیقی در نفوذ عمال بلشویك بصورت دسته‌ها و گروههای کوچك برای تبلیغات در ایران نهفته است که جلوگیری از آنها با نیروهای بسیار زیاد هم امکان پذیر نیست.»[۲۱]

سیاستمداران بریتانیا درباب دفاع از ایران در مقابل بلشویکها اتفاق‌نظر نداشتند، اولیای حکومت هندوستان معتقد بودند که باید ایران را بحال خود رها کرد و در نهایت به‌مشاورت‌ها و راهنمائیهائی در امور اقتصادی به‌آن کشور اکتفا شود. حکومت هندوستان توصیه میکرد که لندن باید قبل از آنکه ایرانیان قرارداد ایران و انگلیس را لغو کنند آنرا ملغی و در مورد کمك به لشگر قـزاق و نیروی پلیس جنوب از خود سلب مسئولیت کند. اولیای حکومت هندوستان استدلال میکردند که در آنصورت وقتی ایرانیها دریافتند که خود به‌تنهائی باید از کشورشان دفاع کنند و از سوئی هم قادر به‌تشکیل و نگهداری ارتشی که بتواند از عهده دشمن خارجی برآید نیستند، آنوقت به‌روش دیپلماسی شرقی خود راه چاره را خواهند یافت.

حکومت هندوستان و خزانه‌داری انگلیس برای کاستن هزینه های سنگین نگهداری نیروهای نظامی در ایران ادعا میکردند که هجوم بلشویکها به‌ایران صورت نخواهد گرفت. وزارت جنگ میخواست تا تکلیف خود را بداند که درصورت هجوم بلشویکها

20- Cabinet Papers, CAB. 23/20, No. 11(20), 18 February 1920.

۲۱ــ کرزن به کاکس، تلگراف شماره ۱۵۳، مورخ ۲۲ مارس ۱۹۲۵، Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 395, pp. 457-458.

نیروهای انگلیسی باید از ایران دفاع کند یا نه و وزارت امورخارجه بدون اینکه بخواهد تعهدی را برای دفاع از ایران بپذیرد خواستار ادامه حضور نیروها در ایران بود. در ۱۱ می ۱۹۲۵ یك گزارش ویژه از تهران برای روزنامه تایمز اوضاع تیره ایران را تصویر کرده و حاکی از آن بود که بلشویکها تدارکاتی را برای هجوم به‌ایران فراهم میآورند و قصد آنها نیز برانگیختن ایران و ایرانیان به‌مقابله و مخالفت با انگلیسی‌ها می‌باشد.[۲۲]

در ۱۳ مه فیلد مارشال هنری ویلسن رئیس ستاد مشترك ارتش بریتانیا یادداشتی را تسلیم چرچیل وزیر جنگ کرد که توسط ژنرال سرپرسی رادکلیف فرمانده عملیاتی ارتش بریتانیا تهیه شده بود. ژنرال رادکلیف بعنوان یك اقدام احتیاطی و برای حفظ اعتبار و پرستیژ بریتانیا پیشنهاد کرده بود که نیروهای پراکنده نورپرفورس در انزلی، رشت و تبریز همگی در قزوین تجمع نمایند.[۲۳] فیلد مارشال هنری ویلسن در یادداشتی بضمیمه یادداشت رادکلیف پیش‌بینی کرد که‌بمجرد عقب‌نشینی نیروهای‌نورپرفورس از انزلی ورشت به‌قزوین، نیروهای بلشویك وارد شمال ایران خواهند شد.

در ۱۷ مه لردکرزن وزیر امور خارجه اعضای کمیته شرقی کابینه‌را به‌یك اجلاس‌فوق‌العاده فراخواند تا درباره یادداشت‌فرمانده عملیاتی ارتش‌برای تخلیه بندرانزلی ازنیروهای‌انگلیسی تصمیم گیری شود. کمیته شرقی نتوانست تصمیم لازم را اتخاذ نماید و پادگان انگلیسی انزلی همچنان برجای خود باقی ماند. در ۱۸ مه تلگرافی به‌شماره ۲۶۸ به‌تهران مخابره شد و تصمیم کابینه مبنی‌بر آنکه آن نیرو درحال حاضر در انزلی باقی بماند به‌اطلاع مقامات انگلیسی در

۲۲ــ تایمز، ۱۱ مه ۱۹۲۵.

۲۳ــ یادداشت ژنرال رادکلیف تحت عنوان «اوضاع شمال غربی ایران، مه ۱۹۲۵»، مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۵، W.O. 106/961

۲۴ــ همانجا.

سفارت بریتانیا در تهران رسانده شد. در این تلگراف همچنین به‌فرمانده نیرو اختیار داده شده بود اگر چنانچه خطری از جانب بلشویکها آنها را مورد تهدید قرار دهد به‌تشخیص و تصمیم خویش به‌قزوین عقب‌نشینی نماید.[۲۵] ژنرال چم‌پین فرمانده نورپرفورس روز ۱۷ مه از قزوین وارد انزلی شده بود تا پادگان انزلی را مورد بازدید قرار دهد، اما فرصتی برای بازدید نیروی مستقر در انزلی برای چم‌پین پیش نیامد و در سحرگاهان روز ۱۸ مه ۱۹۲۵ نیروهای بلشویك حمله خود را به‌بندر انزلی شروع کردند.

در روز ۱۹ مه ۱۹۲۵ کرزن خبر هجوم بلشویکها به‌انزلی را دریافت کرد درحالیکه فردای آنروز یعنی ۲۵ مه لرد هاردینگ معاون دائمی وزارت امور خارجه بریتانیا طی یادداشتی برای کرزن نوشت که اگر نیروهای انگلیسی از شمال ایران تخلیه شوند دولت وثوق‌الدوله سقوط خواهد کرد و قرارداد ایران و انگلیس بصورت کاغذ پاره‌ای درخواهد آمد و تمامی اعتبار و حیثیت بریتانیا در خاورمیانه برباد خواهد رفت.[۲۶] درحالیکه خبرهای ناگوار از تهران و پاریس برای لردکرزن مخابره میشد و سفارت انگلیس در تهران بعلت قطع ارتباطات از وضعیت نورپرفورس خبر نداشت و چم‌پین درحال عقب‌نشینی به‌رشت بود و وزارت امور خارجه و وزارت جنگ بریتانیا درحالتی آشفته و مبهوت بسر می‌بردند، کرزن تقاضای تشکیل اجلاس فوری کابینه را برای روز ۲۱ مه کرد.

جلسه هیئت وزیران بریتانیا در ۲۱ مه جلسه‌ای متشنج ومغشوش بود. صورت مذاکرات این جلسه که در اسناد رسمی کابینه بریتانیا و وزارت امور خارجه آن کشور موجود است بخوبی تصویرگر جو

۲۵— کرزن به کاکس، تلگراف شماره ۲۶۸، مورخ ۱۸ مه ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, **No. 433.** p. 488.

۲۶— همانجا، سند شماره ۴۳۵.

آشفته و طوفانی است که بر این جلسه حکمفرما بوده‌است. سر وینستون چرچیل وزیر جنگ، فیلدمارشال هنری ویلسن رئیس ستاد مشترك و ژنرال رادکلیف فرمانده عملیاتی ارتش سلطنتی بریتانیا کابینه را تحت فشار قرار دادند تا دستور خروج نیروهای انگلیسی از ایران را تصویب و صادر نماید.[۲۷] آنها خواستار آن بودند تا در مرحله اول نیروهای متفرق نورپرفورس در قزوین تجمع پیدا کرده و از آنجا به‌همدان و کرمانشاه و سپس به بین‌النهرین اعزام شوند. چرچیل وزیر جنگ انگلیس استدلال میکرد که هزینه نگهداری این نیرو در قزوین سالیانه بالغ بر دو ملیون پوند است و با درنظر گرفتن هزینه‌های مربوط به‌حمل و نقل و ارتباطات، اگر قرار است این نیرو در قزوین باقی بماند باید از خزانه‌داری کل بودجه اضافه دیگری تقاضا شود.

اعتقاد کلی اعضای کابینه بریتانیا آن بود که وضع و موقعیت نیروهای انگلیسی در ایران بعداز سقوط ژنرال دنیکین روسی و تسلط بلشویکها بر دریای خزر بسیار وخیم است و خطر دیگری نیز از سوی نیروهای قزاق ایرانی آنها را تهدید میکند. نظامیان معتقد بودند و استدلال میکردند که خط دفاعی انگلستان در جنوب آسیا نباید خط دفاعی قسطنطنیه ـ باطوم ـ باکو ـ کراسنوودسك ـ مرو باشد. حتی خط دفاعی باطوم ـ انزلی ـ تهران ـ مشهد نیز ازنظر استراتژیکی برای دفاع از بین‌النهرین قابل استفاده نیست، بلکه خط دفاعی حقیقی باید در جهت فلسطین ـ بین‌النهرین و هندوستان بوجود آید.[۲۸]

مخالفت با نظریات و خواسته‌های نظامیان برای خروج کامل نیروهای انگلیسی از ایران تنها از جانب لرد کرزن وزیر امور خارجه و لردمیلنر Lord Milner وزیر مستعمرات بعمل آمد. این

27- **Cabinet Papers**, CAB-23/21, No. 30(20), 21 May 1920.

۲۸ـ همانجا.

دونفر استدلال میکردند که تخلیه کامل ایران از نیروهای انگلیسی بمعنای دعوت از بلشویکها است برای تسلط برتمام ایران و بمعنای سقوط دولت انگلوفیل ایران و پایان کار قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که با هدف جلوگیری از نفوذ بلشویزم در ایران و آسیا منعقد گشته است و اگر چنین باشد دیگر نمیتوان از این نمونه در مصر و بین‌النهرین استفاده کرد. استدلال کرزن آن بود که اگر نیروهای انگلیسی از ایران خارج شوند بلشویکها از طریق مرزهای ایران به‌داخل مرزهای بین‌النهرین نفوذ خواهند کرد و موقعیت انگلستان را در منطقه مورد تهدید قرار خواهند داد و در آن صورت و برای حفظ و استمرار نفوذ بریتانیا در بین‌النهرین به‌نیروی بس بزرگتر از نیروئی که درحال حاضر در ایران داریم نیاز خواهد بود. کرزن معتقد بود که فراخوانی نیروهای انگلیسی از ایران موقعیت کلی بریتانیا در شرق را بی‌اعتبار و ضعیف خواهد کرد، هرچند که بریتانیا بموجب قرارداد ایران و انگلیس تعهدی برای دفاع از ایران نداشته و ندارد.

استدلالات کرزن و میلنر در اعضای کابینه بریتانیا تأثیر عمیقی گذاشت، برخی از اعضای کابینه به‌دفاع ضمنی از نظریات کرزن برخاسته و با ارائه این دلائل که شواهدی دال بر وجود طرحهای گسترده بلشویکها برای تهاجم عمومی به‌همه ایران وجود ندارد و بلشویکها درگیر مشکلات عدیده داخلی خود بوده که می‌بایست به‌آنها بپردازند به‌حمایت از نظر کرزن پرداختند. این اعضای کابینه در اشاره به‌مشکلات داخلی بلشویکها روی مسئله اخراج لهستانیها از روسیه و تعیین مرزهای جدید آن کشور و ضعف ارتباطات بلشویکها تأکید کرده و نتیجه گرفتند که برای بلشویکها بسیار دشوار است که بتوانند از نظر نظامی در کشوری مثل ایران پیشرفتی داشته باشند و حتی اگر وارد خاك ایران هم شوند، مدتها طول خواهد کشید تا خود را به‌مرزهای بین‌النهرین برسانند. آنها همچنین

معتقد بودند که بلشویکها درصدد بهره‌برداری تبلیغاتی از اقدام تهاجمی خود هستند که حضور نیروهای انگلیسی و حتی اشغال مناطقی از ایران توسط نظامیان انگلیس نیز نمیتواند مانع از نفوذ تبلیغات آنها شود، در نهایت آنکه بلشویکها احتمالاخواستار برقراری مجدد وضعیتی هستند که روسها براساس قرارداد ۱۹۰۷ از آن در شمال ایران برخوردار بودند و بنابراین:

«مردم بریتانیا هیچگاه حاضر به‌قبول جنگی سخت وپرهزینه بمنظور جلوگیری از هجوم بلشویکها به‌ایران برای بدست آوردن مجدد موقعیت و نفوذ از دست داده خود نیستند و حتی جنگی را برای جلوگیری بلشویکها از هجوم به سراسر ایران را نیز نمی‌پذیرند.»[۲۹]

کابینه به این نتیجه رسید که سیاست دولت بریتانیا در رابطه با ایران سیاست نادرستی بوده است و دولت بریتانیا می‌بایست تشخیص میداد که نیروی نظامی لازم برای کمك به ایران و دفاع از آن کشور در مقابل بلشویکها را ندارد و چون دولت بریتانیا فاقد این توان نظامی است لذا باید ایرانیها را تشویق و ترغیب کرد تا خودشان بهر ترتیب که صلاح میدانند با بلشویکها کنار بیایند. کابینه به این حقیقت هم معترف بود که «تاکنون دولت بریتانیا مانع از آن شده است تا ایرانیها با بلشویکها به‌تفاهمی برسند.» نتیجه کلی آنکه چون سیاست بریتانیا در ایران در نهایت امر بستگی به سیاست عمومی و کلی بریتانیا نسبت به بلشویکها دارد و این سیاست نیز در حال‌حاضر مبهم و مشکوك بوده و بدرستی روشن نشده است، لذا تصمیم مقتضی درباره سیاست بریتانیا در ایران به‌بعد موکول شود.

سیاستمداران بریتانیائی برای اخذ تصمیم درمورد سیاست خود در ایران برسر دوراهی قرار گرفته بودند، از یکسو بلشویکها برای

۲۹ــ همانجا.

انگلیسیها مشکلاتی در همه کشورهای شرقی چون ترکیه، قفقاز، ایران، ترکستان و افغانستان فراهم کرده و میرفتند تا این مشکلات را برای بریتانیا در هندوستان هم بوجود آورند. و از سوی دیگر می‌پنداشتند که ایجاد این مشکلات از سوی بلشویکها برای بریتانیا ناشی از حمایتی بوده است که انگلیسیها از دنیکین و بطورکلی ضد انقلاب روسیه بعمل آورده بودند، لذا نتیجه‌گیری میکردند که چون دیگر دنیکین وجود ندارد و حمایتی هم از او و ضد انقلاب روسیه بعمل نمیآید لذا بلشویکها هم از ایجاد ناراحتی ومشکل برای‌بریتانیا دست برخواهند داشت. کابینه انگلیس به‌این دلیل تصمیم درمورد تعیین سیاست بریتانیا در ایران را بعهده تعویق انداخت که قرار بود درهمان ایام کراسین به‌نمایندگی از طرف دولت شوروی برای انجام پاره‌ای مذاکرات درباره برقراری روابط اقتصادی و عقد قرارداد تجاری بین انگلستان و شوروی به‌لندن وارد شود. عقیده عمومی در کابینه انگلستان آن بود که از این فرصت و موقعیت استفاده بعمل آمده و درصورت امکان و بعنوان شرایط عقد پیمان تجاری با شوروی مسائل و مشکلات موجود بین دوکشور مورد بررسی و حل و فصل قرار گیرند. بنابراین کابینه موافقت و تصویب کرد که:

«تعیین سیاست جدید بریتانیا در ایران و وضعیت نیروهای انگلیسی در شمال ایران تا بعداز خاتمه مذاکرات با کراسین و روشن شدن نتیجه آن بعهده تعویق افتد. در این فاصله وزارت جنگ باید دستورات‌مقتضی‌را برای فرمانده نیروی‌نورپرفورس جهت ایجاد تسهیلات و حمل و نقل وسائل جهت عقب‌نشینی نیروهای مستقر در تبریز و رشت و تجمع آنها در قزوین صادر نماید. درصورتیکه وقایع غیر مترقبه‌ای مانند هجوم بلشویکها به‌داخل ایران و یا حمله نیروهای قزاق روی ندهد، فرمانده کل نیروها مختار است تصمیم لازم را خود اتخاذ کرده و

هرطور صلاح میداند عمل نماید.
وزیر امور خارجه در پاسخ به‌درخواستهای دولت ایران برای اعطای کمك به‌آن کشور، نباید به‌آنها وعده کمکهای مالی و نقدی بدهد و درمورد کمکهای غیر نقدی و تسلیحاتی نیز باید به‌دولت ایران یادآوری شود که اینگونه کمکها تنها درصورتیکه مقدور و میسر باشد به‌ایران داده خواهد شد.»[۳۰]

عقب‌نشینی سریع نیروهای انگلیسی از انزلی به‌رشت و سپس به‌منجیل و قزوین و عدم وجود سیاست و هدفی معین از ادامه حضور آنها در نواحی شمال ایران پس‌از برطرف شدن خطر آلمانیها و ترکها در پایان جنگ و تسلط نظام بلشویکی برآذربایجان شوروی، خود یکی از همان موارد و منطق سلسله اقداماتی بود که نتایج متقابل و واکنش‌های پی‌درپی آن، هم بضرر سیاست بریتانیا و هم موجب تقویت حس سوءظن و بدبینی ایرانیها و ایجاد نفرت از انگلیسیها میگردید. جا دارد که این سئوال را مطرح سازیم که اصولا هدف از ادامه حضور نیروهای انگلیسی در شمال ایران پس‌از پایان جنگ چه بود؟ شاید تنها پاسخ منطقی این باشد که ادامه نفوذ بریتانیا در آسیای مرکزی و ماوراء قفقاز تنها درصورتی میسر بود که بریتانیا می‌توانست از خاك ایران بعنوان یك وسیله دفاعی و پایگاه عملیاتی استفاده کند، بویژه آنکه بعداز سروسامان گرفتن رژیم بلشویکی، تبلیغات ایده‌ئولوژیکی و ضد امپریالیستی مسکو نیز امپراطوری بریتانیای کبیر را بمبارزه‌ای آشکار خوانده بود. پس اگر قرار بود تا ایران بعنوان معبر و سد دفاعی برای ماوراء خزر و آسیای مرکزی مورد استفاده بریتانیا قرار گیرد چرا بریتانیا در مقام دفاع از ایران در مقابل هجوم بلشویکها برنیامد؟ شاید هم که هدف از ادامه حضور

30- **Conclusions of Meeting of the War Cabinet**, CAB. 23/21, No. 30(20), 21 May 1920.

نیروهای انگلیسی در ایران آن بود که تا تحقق اهداف قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و تحت‌الحمایه کردن عملی ایران برای نیل به‌مقصود حفظ و گسترش نفوذ بریتانیا در آسیای مرکزی، ایران را در مقابل مخاطرات احتمالی حفظ کنند. اگر چنین فرضی درست باشد پس چرا سیاست دفاع و حراست از ایران بمرحله اجرا گذاشته نشد و نتیجه معکوس ببار آورد، باین معنی که حضور نیروهای انگلیسی خود موجب و بهانه‌ای برای بلشویکها شد تا به ایران هجوم آورند.

سیر غیرطبیعی و غیر منطقی یك رشته تصمیمات نسنجیده، عدم وجود هماهنگی‌های لازم بین وزارت‌خانه‌های ذیربط در امور ایران و نداشتن هدف و سیاستی مشخص و عدم پیش‌بینی راه‌حل‌های سیاسی احتمالی برای مقابله با بحرانهائی که ممکن بود در مرزهای شمالی ایران رخ دهد، همراه با ضعف مالی دولت انگلیس سبب گردیدند تا سررشته امور سیاست بریتانیا از دست گرداننده‌گان سیاست انگلیس در ایران بدر رود. دولت بریتانیا سکان کشتی سیاست خود درایران را به‌لرد کرزن سپرده بود و کرزن نیز تنها در فکر آن بود که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که‌آنرا «کاردستی» کرزن می‌نامیدند بهرطریقی بمرحله عمل و اجرا درآید و ازنظر حفظ ظاهر بتصویب مجلس شورای ملی ایران برسد. کرزن با همان شیوه سیاست سنتی و امپریالیستی خود میخواست که قرارداد مزبور را به‌ایران تحمیل کند و در بند انجام تعهدات دیگر دولت بریتانیا در سیاست شرقی آن کشور نبود. کرزن میخواست بین‌النهرین را نجات دهد و در این میان ایران را قربانی کرد. اگر فرض کنیم که قرارداد ۱۹۱۹ مورد قبول و تصویب ایرانیان قرار میگرفت و آنچه کرزن میخواست عملی میشد آیا باز هم بدون حضور نیروهای انگلیسی بریتانیا قادر بود تا از بین‌النهرین حفاظت و حراست نماید؟ مسلماً پاسخ این سئوال منفی خواهد بود، زیرا سیاستی را که کرزن در ایران تعقیب میکرد

سیاست شخصی او بود و نه سیاست کلی و هماهنگ‌شده دولت بریتانیا.
پارلمان انگلیس هم خیلی دیر به بررسی اوضاع ایران پرداخت. بعداز هجوم بلشویکها به‌انزلی برخی از نمایندگان مجلس عوام تازه از دولت سئوال میکردند که بریتانیا چه‌تعهداتی نسبت به‌ایران دارد و آیا برای انعقاد و اجرای قرارداد ایران و انگلیس هماهنگی‌های لازم و قبلی بین وزارت جنگ، دریاداری و خزانه‌داری بعمل آمده است؟ روزنامه تایمز که یکی از حامیان سیاست کرزن بود، یکماه قبل از هجوم بلشویکها به‌انزلی به‌انتقاد سخت از کرزن پرداخته و اشتباهات سیاسی وزارت امور خارجه بریتانیا را برشمرد. این‌روزنامه که تا چند ماه قبل از دست‌آوردهای سیاسی کرزن درعقد قرارداد ۱۹۱۹ ستایش میکرد در انتقاد از کرزن نوشت:

«کلید واقعی اوضاع خاورمیانه ایران است‌نه بین‌النهرین. بین‌النهرین میتواند در گرداب سیاست کرزن شنا کند ولی ایران و قرارداد ممکن است غـرق شوند... اکنون بریتانیا بعنوان یك قدرت حریص امپریالیستی معرفی شده است... دیگرآن‌زمانیکه روسیه باعث جلوه‌گری آزادیخواهی بریتانیا می‌شد گذشته است.»[۳۱]

روزنامه تایمز بوسیله خبرنگاران خود خطر واقعی هجوم بلشویکها را حس کرده و هشدار میداد و از اینکه وزارت امور خارجه تنها درفکر قرارداد ۱۹۱۹ است اظهار خشم کرده و حمله و انتقاد خود را به‌دولت و مجلس عوام هم تعمیم داد. تایمز نوشت که مجلس عوام ظاهراً هیچگونه توجهی به‌قراردادی که در غیاب مجلس ایران منعقد شده ندارد و بنابراین باید سهمی از مسئولیت دولت انگلیس را بردوش بکشد. تایمز با اشاره به‌عقیده عمومی مردم ایران درباره آنکه، دولت بریتانیا ترجیح میدهد که ایران بی‌مجلس باشد،

۳۱ــ تایمز، ۱۵ آوریل ۱۹۲۰.

مسئولیت این اتهام را نیز بعهده مجلس عوام گذارد و در انتقاد از وزارت جنگ بریتانیا نوشت که «ظاهراً اینطور بنظر میرسد که وزارت جنگ پرداخت هزینه‌های مربوط به‌نگهداری قشون انگلیس در ایران را قطع کرده است، با این فرض که بلشویکها هرگز به خاورمیانه تجاوز نخواهند کرد. تایمز این اقدام وزارت جنگ را غیر عاقلانه خوانده و مردود دانسته بود.[۳۲]

در اواخر ژوئیه ۱۹۲۵ ژنرال چم‌پین تصمیم به‌عقب‌نشینی از منجیل به‌قزوین گرفت.[۳۳] در تهران این اقـدام فرمانده انگلیسی نشانه‌ای از سیاست انگلیس برای رها کردن ایران در دامان بلشویزم تلقی شد[۳۴] و برخی نیز آنرا تهدیدی تازه برای ارعاب ایرانیان از سوی دولت بریتانیا میدانستند تا باین وسیله قـرارداد ۱۹۱۹ را به‌تصویب برسانند. همزمان با عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی از منجیل به‌قزوین لردکرزن نیز بار دیگر به‌موعظه پرداخت و مخالفت مردم ایران با قرارداد را مسبب بوجود آمدن چنین اوضاع شومی دانسته و توصیه میکرد که برای نجات از خطر تهدید بلشویکها به‌ادامه هجوم خود در خاك ایران و رهائی از اوضاع نابسامان تنها راه تصویب قرارداد ایران و انگلیس است.[۳۵] بالفور می‌نویسد که تخلیه منجیل. بیشتر از هر دسیسه خارجی دیگر به‌اعتبار بریتانیا در ایران لطمه وارد آورد و حتی بیشتر از حادثه انزلی برحیثیت بریتانیا اثر سوء

۳۲ـ تایمز ۱۱ مه ۱۹۲۵.

۳۳ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۵۴۸، مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 529. p. 580.

۳۴ـ نرمان به‌کرزن، تلگراف شماره ۵۵۳، مورخ ۲ اوت ۱۹۱۹، همانجا، سند شماره ۵۳۲، صفحات ۵۸۴ـ۵۸۲.

۳۵ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۸۴۲، مورخ ۵ اوت ۱۹۱۹، همانجا، سند شماره ۶۲۴، صفحات ۶۷۷ـ۶۷۵.

و ناگوار گذاشت.[۳۶]

شایعات مربوط به حرکت بلشویکها از انزلی بسوی تهران بحران تازه‌ای را بوجود آورده بود. دولت مشیرالدوله هیئتی را روانه مسکو ساخت تا با زمامداران شوروی به تفاهمی رسیده و ضمن آنکه از آن دولت بخواهد تا از حرکت نیروهای نظامی خود در داخل ایران جلوگیری بعمل آورد و قوای خود را از ایران خارج سازد، با دولت شوروی پیمان مودتی هم منعقد نماید. در پراکندن شایعه حرکت بلشویکها به تهران و زمزمه خروج نیروهای انگلیسی نرمان وزیر مختار بریتانیا در تهران دستی بسزا داشت. در همان حال حکومت هندوستان تهاجم جدید بلشویکها به ایران را بعید میدانست ولرد چلمزفورد نایب‌السلطنه هندوستان به لرد مونتاگ Montague وزیر امور هندوستان در کابینه انگلیس نوشت که:

«هیچ دلیلی وجود ندارد تا امضای قراردادی را که بزودی بین مسکو و تهران منعقد خواهد شد پیش درآمدی بـرای تهاجم بلشویکها قلمداد کنیم، بالعکس بنظر میرسد که چون پیشنهاداتی که روسها در این قرارداد به ایران داده‌اند و بطرزی خاص زیرکانه است و برای لطمه زدن به موقعیت و نفوذ ما طرح ریزی شده‌اند، مانع ازهرنوع حرکت و هجوم بلشویکها خواهد بود».[۳۷]

نایب‌السلطنه هندوستان الغاء و انکار امتیازات رژیم تزاری در ایران از سوی مسکو را که بعقیده وی «با خودنمائی» عنوان شده بود اقدامی درجهت مخالفت شوروی با سیاست دولت بریتانیا و منافع

36- J. M. Balfour, **Recent Happenings in Persia,** (London: William Blackwood and Sons, 1924), p. 198.

۳۷ـ لردچلمزفورد به لردمونتاگ، تلگراف شماره 23S، مورخ ۵ ژانویه ۱۹۲۱
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 634, pp. 684-685.

انگلیس که در قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس منظور شده بود دانسته و عقیده داشت که سیاست بریتانیا در انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ با ایران میتواند در جهان اسلام بعنوان ضربه‌ای برهمه کشورهای اسلامی تلقی شود. بنابراین نایب‌السلطنه توصیه و پیشنهاد میکرد که برای ممانعت از بوجود آمدن چنین طرز تلقی و جلوگیری از اثرات «تبلیغات ویرانگر مسکو علیه بریتانیا باید با همان شیوه یعنی با الغای قرارداد ایران و انگلیس به‌مقابله با شوروی برخاست» حکومت هندوستان همچنین بشدت با انتقال پایتخت و حرکت شاه از تهران به‌اصفهان یا شیراز مخالف بود و نایب‌السلطنه‌عقیده داشت که بجای انتقال پایتخت شاه و دولت باید تشویق به‌ماندن در تهران شوند و در نهایت دست به‌قماری زده و صداقت و صمیمیت بلشویکها را که اعلان کرده‌اند اگر نیروهای انگلیسی از ایران خارج شوند آنها بتهران نخواهند آمد، را به‌محك آزمایش بگذارند.[۳۸]

اما لردکرزن حاضر نبود این راهنمائیها و نصایح را بپذیرد و بکار بندد، او خودخواه‌تر و جاه‌طلب‌تر از آن بودکه توصیه‌های نایب‌السلطنه هندوستان را بمرحله عمل درآورد. کرزن درحاشیه تلگراف نایب‌السلطنه‌هندوستان بطور خیلی‌مختصر نوشت که«حکومت هندوستان از ابتدا با قرارداد مخالف بوده است»[۳۹] کرزن نسبت به‌آن قسمت از توصیه‌های حکومت هندوستان دایر براینکه پس‌از الغای قرارداد ایران و انگلیس بعنوان عمل مقابله به مثل با شوروی، باید به ملیون ایران کمك کرد و روحیه ناسیونالیستی‌را درایران تقویت نمود تا ایرانیان خود با پشتوانه احساسات ناسیونالیستی خویش بمقابله با بلشویزم برخیزند بکلی بی‌اعتنا بود. نرمان عقیده داشت که هرچند نمایندگان مجلس شورای ملی نماینده واقعی مردم نیستند،

۳۸ـ لردچلمزفورد به لردمونتاگ، تلگراف شماره 107S ، مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۶۲، صفحات ۷۵۶ـ۷۵۴.

۳۹ـ یادداشت کرزن روی تلگراف لرد چلمزفورد، همانجا.

معهذا وجود مجلس میتواند جوابگوی ملیون باشد و آنها را اقناع نماید و اگر قرارداد را تصویب کند ملیون قادر بهمخالفت با رأی مجلس نخواهند بود.»[۴۰] ولی کرزن اصرار داشت که چون اینقرارداد بنفع مردم ایران است حتی بدون تصویب مجلس نیز باید بمرحله عمل درآید.[۴۱] کرزن قبول نمیکرد که از نظر مردم ایران قرارداد همه‌چیز بود مگر دربردارنده منافع ایران.

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۱ لرد کرزن در مجلس اعیان انگلیس سخنان مشروحی درباره ایران، قرارداد، تحولات بعداز جنگ و سیاست خود ایراد کرد. کرزن با تأثر و تأسف فراوان و با این جملات‌بیانات خود را بپایان برد:

«... آنچه را که من امروز ترسیم کردم تصویر کشوری است با سابقه و تاریخی بزرگ که اکنون میخواهد به راه خود برود... از تمام نطق‌هائی که من تاکنون درباره ایران ایراد کرده‌ام و تعداد آنها هم زیاد بوده است، نطقی را که امروز بعدازظهر ایراد کردم بیش از همه قرین حسرت و افسوس بوده است.»[۴۲]

۴۰ـ تجزیه و تحلیل نرمان از وقایع ایران در تلگراف شماره ۵۶۲ مورخ ۶ اوت ۱۹۲۰ که برای کرزن ارسال داشته است، همان مأخذ، سند شماره ۵۳۴، صفحات ۵۸۵ـ۵۸۶.

۴۱ـ لردکرزن در تلگراف‌های متعددی به نرمان برعقیده و اصرار خود مبنی‌بر تصویب یا به اجرا درآوردن قرارداد و اینکه قرارداد کلا بنفع ایران است اشاره کرده است. برای مثال نگاه کنید به تلگراف‌های شماره ۳۸۲ مورخ ۱۹ ژوئیه، ۴۵۱ مورخ ۳۱ ژوئیه، ۴۵۷ مورخ ۵ اوت، ۴۲۲ مورخ ۱۳ اوت، ۵۵۱ مورخ ۱۲ اکتبر، ۵۲۲ مورخ ۵ نوامبر و ۵۹۲ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۲۰، همانجا، سندهای شماره ۵۱۴، ۵۳۱، ۵۳۳، ۵۴۰، ۵۶۴، ۵۷۶ و ۶۰۶.

42- 5 H. L. Deb. Vol. 46, Cols. 18-19, 26 July 1921.

فصل دهم

ایران ۱۹۲۵-۱۹۱۹

ایران ۱۹۲۵-۱۹۱۹

قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مخالفت یك‌پارچه مردم ایران را با دولت انگلستان برانگیخته بود و مخالفت ایرانیان با قرارداد و اصرار دولت بریتانیا برای قبول و تصویب قرارداد سبب بی‌ثباتی دولتها را فراهم میآورد، چه‌اینکه از یکسو دولتها ناگزیر از دریافت کمکهای مالی از انگلستان بوده و از سوئی بعلت مخالفت عمومی قادر به‌قبول و اجرای قرارداد نبودند. درفاصله بین ژوئن ۱۹۲۵ تا فوریه ۱۹۲۱ یعنی فقط درطول هشت ماه اصرار و پافشاری لردکرزن برای اجرای قرارداد ۱۹۱۹ و امتناع مردم ایران، موجبات سقوط سه‌کابینه را فراهم آورد. مخالفت و دسته‌بندیها علیه قرارداد و کابینه وثوق‌الدوله که آنرا منعقد کرده بود، بلافاصله بعداز انتشار قرارداد شروع و بسرعت در همه‌جای کشور گسترش یافت. درکابینه وثوق‌الدوله هم دو تن از وزرا، یعنی صارم‌الدوله وزیر مالیه که خود از امضاء کنندگان و دست‌اندر کاران قرارداد بود و سپهدار وزیر جنگ به‌مخالفت با وثوق‌الدوله برخاستند. در ماه مارس ۱۹۲۵ توطئه‌ای را که صارم‌الدوله و سپهدار علیه وثوق تدارك دیده بودند کشف شد و در اول آوریل هر دونفر بعلت اثبات شرکت آنها در توطئه علیه دولت وثوق مجبور به‌استعفا شدند و وثوق خود نیز قصد استعفا داشت، اما پس‌از آنکه از طرف سرپرسی‌کاکس وزیر مختار بریتانیا بوی اطمینان داده شد که از او حمایت کامل بعمل آید

به‌ترمیم کابینه پرداخته و بکار خود ادامه داد. با اینحال وضع کابینه وی متزلزل بود و ترمیم کابینه و وعده حمایت بیشتر دولت انگلستان از وی نیز نمیتوانست تغییری در موقع و وضع دولت ایجاد کند.

اوضاع نابسامان اقتصادی کشور حضور نیروهای بیگانه، تهدید و تبلیغات بلشویکها، قیام جنگلی‌ها، برقراری روابط سیاسی با رژیم جدید در روسیه. قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلستان و مخالفت عمومی داخلی و خارجی با آن، انتخابات مجلس شورای ملی و تشکیل مجلس، عدم حضور شاه درکشور، کسری شدید بودجه دولت، همه و همه مسائل عمده‌ای بودند که دولت وثوق با آن دست بگریبان بود. و همه آن‌ها نیز مسائل حاد و مزمنی بودند که نه‌تنها دولت وثوق بلکه هر دولت دیگری را با مشکلات فراوان، و در بعضی موارد نظیر بتصویب رساندن قرارداد ۱۹۱۹ در مجلس شورای ملی، با مشکلی لاینحل روبرو میکرد و موقعیت دولتها را متزلزل می‌ساخت. کابینه وثوق‌الدوله و شخص او بعنوان عاقد قرارداد و تبعیت محض از سیاست انگلیس سخت مورد خشم و نفرت عمومی هم قرار داشتند و از این‌نظر کار این کابینه بمراتب دشوارتر از کابینه‌های بعدی بود، چراکه حداقل کابینه‌های بعدی داغ ننگ عقد چنین قراردادی را بر پیشانی نداشتند. وثوق‌الدوله بعلت عدم پرداخت قسمتی از هزینه سفر احمد شاه به‌فرنگ مورد خشم و غضب شاه نیز قرار گرفته بود. احمد شاه در دوم ژوئن ۱۹۲۵ وارد تهران شد و برای برکناری وثوق‌الدوله شروع به‌اقدام کرد.

در ۱۳ ژوئن وثوق‌الدوله نرمان وزیر مختار جدید بریتانیا که بجای سرپرسی کاکس انتخاب شده و اخیراً وارد تهران شده بود را درجریان وخامت وضع دولت خود قرار داد و قصد خود را برای استعفا باطلاع نرمان رساند و نرمان سعی کرد تا وثوق‌الدوله را تشویق به‌ادامه کار نماید اما وثوق با اظهار اینکه شاه به‌او اطمینان ندارد و گویا با دشمنان و مخالفان دولت وارد مذاکره شده است،

همچنان بر نیت خود برای استعفا پافشاری کرد[1] روز بعد، در ۱۴ ژوئن کفیل وزارت امور خارجه ایران باطلاع نرمان رساند که وثوق‌الدوله بدلیل خستگی و بیماری و اختلاف‌نظر با شاه درباره بسیاری از مسائل منجمله انحلال لشگر قزاق و همچنین عدم اعتماد شاه نسبت به‌دولت قصد کناره‌گیری از نخست‌وزیری را دارد.[2] در ۱۵ ژوئن نرمان پس‌از ملاقاتی دیگر با وثوق‌الـدوله به‌لرد‌کرزن گزارش کرد که:

«من تا آنجا که بتوانم و برایم میسر باشد خواهم کوشید که از استعفای دولت ممانعت بعمل آورم، ولی نظر شخصی من آنست که نخست‌وزیر اکنون بقدری منفور است که دیگر حتی وجود او برای دولت بریتانیا فایده‌ای نداشته و صلاح در این است که دولت دیگری مصدر کار شود. من معتقدم که ما به‌نخست وزیری احتیاج داریم که قادر باشد تا نظر مخالفان قرارداد را جلب کند... اینگونه افراد اگر مصدر کار شوند بطور قطع متوقع هستند که برای همکاری با ما تغییراتی در متن قرارداد داده شود... نخست وزیر (وثوق‌الدوله) معتقد است که نه مشیرالدوله و نه برادرش مؤتمن‌الملك حاضر به‌قبول مسئولیت تشکیل کابینه نیستند.»[3]

در ۱۸ ژوئن نرمان به‌کرزن گزارش داد که «وضع سیاست انگلستان در ایران... بسیار وخیم است. دولتی که قرارداد را امضاء کرده محبوبیتش را از دست داده و نظر مردم نسبت به‌انگلستان نیز

۱ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۳۷۸، مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۲۰،
Documents on British Foreign Policy 1919 - 1939, Vol. VIII, No. 462.

۲ــ نرمان به‌کرزن، تلگراف شماره ۳۸۲، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۶۵.

۳ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۳۸۷، مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۶۶.

بطور کلی تغییر کرده است. اکنون ما را طرفدار مستبدترین عوامل مملکت معرفی میکنند.»[۴] وزیر امور خارجه بریتانیا درپاسخ نرمان برای ابقای وثوق‌الدوله تأکید کرد:

«درباره آنچه که در تلگراف ۳۸۷ به‌آن اشاره کرده‌اید که دیگر کاری از دست نخست‌وزیر ایران ساخته نیست باید گفت که او بهتر و مؤثرتر از هر شخص دیگری میتواند از قرارداد دفاع کند. ما شخص دیگری را نمی‌شناسیم که بتواند جانشین او شود ولی حاضریم نظریات و پیشنهادات شما را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم. من فکر نمی کنم مشیرالدوله بتواند کاری انجام دهد، او از لحاظ شخصیت ضعیف است و نمیتواند اعتماد مردم را جلب کند... صلاح در این است که حتی‌المقدور از وثوق تا زمانیکه معلوم گردد حتی پشتیبانی ما هم فایده‌ای ندارد و نمی‌تواند او را برسر کار نگهدارد حمایت کنیم.»
(محرمانه)
من نسبت به‌صمیمیت شاه شك دارم. اگر سرسختی نشان دهد باید باو اخطار شود که مقرری فعلی برای آن به او پرداخت میشود که از وثوق‌الدوله حمایت و پشتیبانی کامل بعمل آورد و درغیر اینصورت قطع خواهد شد.»[۵]

تلاش نرمان برای ابقای وثوق‌الدوله بجائی نرسید، احمد شاه صریحاً به‌نرمان گفت که «از وثوق‌الدوله بدش میآید و اعتمادی باو ندارد و درنتیجه همکاری با او از روی صمیمیت نخواهد بود». احمد شاه برای نرمان فقط يك راه باقی گذاشت و آن استعفای

۴ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۳۹۲، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۶۸.

۵ــ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۳۴۲، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۸۱.

وثوق‌الدوله بود.[۶] احمد شاه همچنین از نرمان خواست تا روز بعد برای تعیین نخست‌وزیر جدید به دیدار او برود. احمد شاه به‌کرزن تأکید کرد که «نخست‌وزیر جدید باید کسی باشد که بتواند قرارداد ایران و انگلیس را باکمال صمیمیت بموقع اجرا بگذارد زیرا این قرارداد پایه و اساس سیاست شاه را تشکیل میدهد.»[۷] نرمان موافقت خود را با نظر شاه اعلام کرده و او هم عقیده داشت که نخست‌وزیر جدید باید بتواند با ملیون همکاری کند و اعتماد مردم را نسبت به‌دولت جلب نماید. نرمان همچنین به احمدشاه گفت‌که بنظر او مشیرالدوله برای اینکار مناسب است ولی او مطمئن نیست که آیا مشیرالدوله حاضر بقبول مسئولیت میباشد یا نه. نرمان از احمدشاه خواست تا نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه کابینه وثوق در کابینه جدید هم ابقاء شود و احمد شاه موافقت کرد.

مخالفت شدید احمد شاه با وثوق‌الدوله نه بدلیل سیاست وثوق و همکاری او با دولت انگلستان و سعی در به‌اجرا درآوردن قرارداد بود، بلکه احمد شاه صرفاً بخاطر نفع شخصی خود و پول‌پرستی و حفظ جان و تاج و تختش با وثوق‌الدوله مخالفت میکرد. او حاضر بود که برای دریافت مقرری ماهیانه‌اش از دولت انگلیس بهرکاری دست زند و هر فردی را اعم از اینکه مشیرالدوله ملی‌گرا باشد یا عین‌الدوله مستبد به‌نخست‌وزیری برگزیند. وزیر مختار بریتانیا در تهران نیز که جدیداً مشغول کار شده بود نیز این موضوع را بخوبی دریافته و در گزارش خود به‌کرزن پیشنهاد کرد:

«مقرری ماهیانه شاه تا زمانیکه رفتار او رضایت‌بخش باشد پرداخت گردد. او اکنون کاملا نسبت بما حسن‌نیت دارد و

۶ــ نرمان به‌کرزن، تلگراف شماره ۴۱۵، مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۲۰، همانجا، سند شماره ۴۸۳.

۷ــ همانجا.

مصمم است با ما به‌روش عجیب و خاص خود همکاری نماید و تنها راه جلب همکاری او آنست که مرتباً به او پول داد زیرا پول چیزی است که بیش‌از هرچیز دیگری درجهان دوست دارد.»[۸]

در ۲۴ژوئن شاه استعفای وثوق‌الدوله‌را پذیرفت ومشیرالدوله را مأمور تشکیل کابینه کرد. مشیرالدوله طی یك ملاقات دو ساعت‌و نیمه با نرمان در ۲۶ ژوئن ۱۹۲۵ به‌موافقت‌هائی با وی دست یافت. نرمان از مشیرالدوله خواست تا در اولین اعلامیه دولت به‌قرارداد ایران و انگلیس بعنوان پایه و اساس سیاست دولت جدید اشاره شود، اما مشیرالدوله مخالفت کرده و معتقد بود که باید اعلام شود که تا تشکیل مجلس و تصویب قرارداد اجرای آن به‌تعویق خواهد افتاد. نرمان به‌مشیرالدوله قول داد که مبالغی را بعنوان کمك به‌بودجه کشور بپردازد. مشیرالدوله درباره اعضای کابینه‌خود با نرمان مشورت کرد و مؤتمن‌الملك و صمصام‌السلطان را پیشنهاد کرد. نرمان با انتخاب صمصام‌السلطان مخالفت کرد و متقابلا از مشیرالدوله خواست تا نصرت‌الدوله فیروز وصارم‌الدوله هردو وزیری‌که با وثوق‌الدوله شریك در عقد قرارداد ۱۹۱۹ بودند در کابینه سمت‌های وزیر خارجه و وزیر مالیه را داشته باشند، اما مشیرالدوله میخواست تا دونفر از ملیون را بوزارت منصوب کند، یکی مخبرالسلطنه که در آذربایجان دارای قدرت و محبوبیت بود و دیگری «مستوفی‌الممالك که مرد بانفوذی است و مردم باو اعتماد دارند». نرمان در پاسخ پیشنهاد مشیرالدوله گفت که «نظر به پرونده سیاه این دونفر و فعالیتهای آنها در زمان جنگ، دولت انگلستان نسبت به‌هردوی آنها بدبین است» و تا زمانیکه از دولت متبوع خود کسب تکلیف نکرده است نمیتواند آنها را بپذیرد. نرمان در تلگراف خود به‌کرزن ضمن اشاره

۸ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۴۱۷، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۸۵.

به جوابی که به‌مشیرالدوله داده است اضافه میکند که:

«تصادفاً این دونفر همان کسانی هستند که بوجودشان اطمینان داریم زیرا اینها بیش‌از هرکس دیگری میتوانند برای سیاست ما در ایران محبوبیت کسب‌کنند و من اطمینان دارم که هردو اشتیاق دارند که روش دوستانه‌ای نسبت به ما اتخاذ نمایند.»[۹]

مشیرالدوله همچنین نظر نرمان درباره هیأتی را که قرار بود از سوی احمد شاه به‌مسکو اعزام شود تا از رژیم بلشویکی روسیه بخواهند که نظامیان بلشویك را از ایران فراخواند، جویا شد. نرمان اظهار داشت که تصور نمیکند دولت انگلستان با چنین اقدامی موافق باشد و علاوه برآن چون دولت شوروی اعلام‌کرده است‌که بلشویکها بدون اجازه مسکو در ایران فعالیت می‌کنند و دولت شوروی قادر به‌کنترل آنها نیست، فرستادن هیئتی به‌روسیه فایده‌ای دربر نخواهد داشت.[۱۰] با همه موافقت‌هائیکه مشیرالدوله با نرمان بعمل آورد معهذا تا چند روز بعدهم موفق به‌تشکیل کابینه نشد، احمد شاه نیز از سوئی دیگر اظهار نگرانی میکرد و از اینکه درغیاب کابینه حل و فصل امور و مسائل مملکتی به او ارجاع میشود ناراحت بود و به وزیر مختار بریتانیا اظهار داشت که تاج و تخت و جانش درخطر است، اگر تهران را ترك کند آشوب و بلوا در پایتخت حکمفرما خواهد شد و اگر در پایتخت بماند و کمك مالی از لندن نرسد بازهم پایتخت دچار هرج و مرج خواهد شد. نرمان درگزارش خود می‌نویسد: «از اعلیحضرت استدعا کردم که فعلا از تهران فرار نکند.»[۱۱]

۹ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۴۲۸، مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۹۲.

۱۰ــ همانجا.

۱۱ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۴۴۶، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۹۶.

مشیرالدوله با اتکا به‌حمایت و پشتیبانی دولت انگلستان به‌تشکیل کابینه مبادرت کرد تا با کمك آنها به‌جنگ بحرانهای شدید مالی، سیاسی و نظامی دامنگیر کشور برود. اعضای کابینه مشیرالدوله عبارت بودند از:

میرزا حسن خان مستوفی‌الممالك	وزیر مشاور
میرزا حسین خان مؤتمن‌الملك	وزیر مشاور
حاج مخبرالسلطنه هدایت	وزیر مالیه
حشمت‌الدوله والاتبار	وزیر کشور
مشارالسلطنه	وزیر خارجه
دکتر محمد مصدق	وزیر عدلیه
وثوق‌السلطنه (دادور)	کفیل وزارت جنگ
حکیم‌الملك (ابراهیم حکیمی)	وزیر فرهنگ
اعتلاءالسلطنه	وزیر فوائد عامه
نیرالملك هدایت	وزیر پست و تلگراف

اولین بیانیه دولت مشیرالدوله بیانگر سیاست و هدفهای دولت وی بود:

«از آنجائیکه تشکیل این کابینه مصادف با زمانی است که مجلس شورای ملی هنوز منعقد نیست، ناچار باید بوسیله این مختصر بعضی از خطوط رئیسه منظورات دولت را باطلاع عامه برسانم. تا هموطنان از مشی دولت در غیاب مجلس بی‌اطلاع نباشند.

راجع به سیاست خارجی مشی دولت بر حفظ و تشیید مبانی وداد و تحکیم روابط دوستانه با دول متحابه است.

راجع به‌قراردادی که موسوم به قرارداد ایران و انگلیس است چون بدیهی است که قرارداد مزبور باید بتصویب مجلس شورای ملی موکول شود بنابراین عجالتاً عملیات اجرائیه آن موقوف میماند و مساعدتی که راجع به مسائل مطروحه مابین

دولتین از طرف دولت فخیمه انگلستان و وزیر مختار محترم آن دولت با کابینه حاضره بعمل آمده، باعث خرسندی و موجب امیدواری است. رجاء واثق دارم که با حسن نیتی که از طرف اولیای دولتین ایران و انگلستان مشاهده میشود، روابط وداد و همسایگی در تزاید و رشته‌های مودت و صمیمیت محکمتر گردد.

راجع به سیاست داخله درمیان موضوعات مهمه‌ای که مربوط به‌این قسمت می‌باشد، تسریع در انعقاد مجلس شورای ملی و تشیید مبانی مشروطیت موافق قانون اساسی و تزیید امنیت و رفاهیت مملکت و اهالی بوسیله اصلاحات مالیه و تشکیل قوای تأمینیه مورد توجه مخصوص هیئت دولت حاضره و جالب فعالیت آن خواهد بود.»

دولت مشیرالدوله باین ترتیب قرارداد ایران و انگلیس را بحال تعلیق درآورد و کلیه مستشاران نظامی و مالی انگلیسی که بموجب قرارداد در ایران مشغول کار بودند را برکنار نمود. در یک تحول دیگر نیز آن دسته از نماینده‌گان دوره چهارم مجلس شورای ملی که انتخاب شده و در تهـران بسر می‌بردند و بنام «وکـلای قرارداد» معروف بودند، از ترس آنکه مبادا متهم به‌طرفداری از قرارداد و انگلستان شوند، اطلاعیه‌ای صادر کرده و طی آن مخالفت خود را با قرارداد اعلام داشتند.

اقدام بعدی و فوری دولت مشیرالدوله استقرار نظم و امنیت درکشور بود. جمهوری سویت گیلان اعلام موجودیت کرده بود و تنها وسیله‌ایکه دولت برای مبارزه و سرکوبی متجاسرین دراختیار داشت همان نیروی قزاق بود که در سال ۱۸۷۹ بعنوان گارد سلطنتی محافظ ناصرالدین شاه تشکیل شده بود و هزینه نگهداری وتشکیلات آن نیز توسط دولت تزاری روس تأمین میگردید. درطی جنگ جهانی اول روسها کمک‌های مالی خود را به‌نیروی قزاق قطع کردند

و ناگزیر دولت انگلستان و حکومت هندوستان مشترکاً مخارج نگهداری نیروی قزاق را متقبل و عهده‌دار شدند. پس‌از عقدقرارداد ۱۹۱۹ دولت بریتانیا که درصدد تشکیل ارتش جدیدی برای ایران برآمد، تصمیم به‌انحلال نیروی قزاق و ادغام آن در ارتش جدید گرفت. در چهارم دسامبر ۱۹۱۹ کرزن نظر دولت بریتانیا را درباره نیروی قزاق به سرپرسی کاکس اعلام کرد:

«نوسازی لشگر قزاق ایران و اخراج افسران روسی در اولین فرصت ممکن دو هدف مطلوب موردنظر میباشند و مایلیم که هرچه زودتر از تحمل مخارج سنگین این نیروی نظامی که خط مشی و تشکیلات آن هر دو با مصالح ما در ایران منافات دارد خلاص شویم.»[۱۲]

در بیستم دسامبر مجدداً کرزن به‌کاکس اطلاع داد که چون وزارت هندوستان صراحتاً اعلام داشته است که بهیچ وجه قسمتی از هزینه ماهیانه نیروی قزاق ایران را تأمین و پرداخت نخواهد کرد، لذا دولت بریتانیا نیز «پس‌از پایان ماه جاری دیگر محلی برای اینگونه پرداختها» ندارد، بنابـراین «حقیقت مطلب را بیدرنگ به‌دولت ایران اطلاع دهید.»[۱۳] اما درخواستهای مصرانه کاکس از کرزن برای ادامه کمك‌مالی به‌نیروی قزاق تا تعیین نتیجه کار کمیسیون مختلط که در تهران مشغول بررسی وضع آینده ارتش ایران بود، مؤثر واقع شده و کـرزن درهمان روز بیستم دسامبر تلگراف دیگری برای کاکس مخابره کرده و بوی اختیار داد کـه «عجالتاً میتوانید همان مبلغی را کـه همه ماهه پـرداخت میشود

۱۲ـ کرزن به سرپرسی کاکس، تلگراف شماره ۶۳۸، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۱۹، همان مأخذ، جلد چهارم، سند شماره ۸۶۱.

۱۳ـ کرزن به‌کاکس، تلگراف شماره ؟ مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۹، همانجا، سند شماره ۸۷۳.

(بمأخذ ۳۵۰/۰۰۰ تومان درماه) تا بیستم فوریه ۱۹۲۵ کماکان بپردازید.»[۱۴]

در اجرای مواد قرارداد ۱۹۱۹ کمیسیون مختلط مشغول تهیه طرحی بود که بموجب آن لشگر قزاق و نیروی پلیس جنوب و ژاندارمری بصورت یك ارتش واحد درآید. کمیسیون مختاط در اجرای هدف سیاست دولت بریتانیا و در ظاهر بدلیل شدت خطر بلشویسم و عدم اعتماد نسبت به وفاداری افراد لشگر قزاق قصد داشت تا لشگر قزاق را هرچه زودتر منحل کند و اعضای کمیسیون مختاط استدلال میکردند که با ذوب شدن یخ‌های رودخانه ولگا در بهار خطر حمله بلشویکها به‌ایران افزایش پیدا خواهد کرد و درصورت حمله بلشویکها به‌ایران و عدم وفاداری نیروهای قزاق به‌دولت ایران ممکن است خسارات جبران ناپذیری به ایران وارد شود. کمیسیون مختلط برای انحلال لشگر قزاق از وثوق‌الدوله نخست‌وزیر خواست تا موضوع را با استاروسلسکی Starosselski فرمانده روسی لشگر قزاق درمیان گذاشته ونظر کمیسیون‌را بوی ابلاغ کند. استاروسلسکی بشدت با آن مخالفت کرده و جواب داد که به‌او اختیار داده نشده است که درباره تغییر سازمان لشگر قزاق کوچکترین اقدامی بعمل آورد. فرمانده نیروی قزاق به‌وثوق‌الدوله خاطرنشان ساخت که معاهدات قبلی بقوت خود باقی است و تنها کاری که میتواند بکند آنستکه با تقلیل تعداد افراد قزاق موافقت نماید. استاروسلسکی ضمناً تذکر داد که شاه باو اطمینان داده است که با انحلال لشگر قزاق موافقت نخواهد کرد.[۱۵]

وثوق‌الدوله از سرپرسی کاکس خواست تا او نیز موضوع را

۱۴ــ کرزن به کاکس، تلگراف شماره ۶۶۲، مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۹، همانجا، سند شماره ۸۷۴.

۱۵ــ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۱۲۶، مورخ ۱۳ مارس ۱۹۲۵، همانجا، جلد هشتم، سند شماره ۳۸۷.

با استاروسلسکی درمیان گذارد. اما استاروسلسکی همان جوابها را نیز به کاکس داد و نظر قبلی خودرا تأئید کرد. استاروسلسکی همچنین به کاکس گفت که اگر با نظر کمیسیون مختلط موافقت نماید به‌منافع روسیه خیانت کرده است، معهذا قبل‌ازآنکه پاسخ‌قطعی به‌دولت ایران بدهد لازم است تا نظر سازونف وزیر خارجه روسیه* را استفسار کند. کاکس از طرف وثوق‌الدوله به‌کرزن اطلاع داد که:

«نخست‌وزیر ایران تقاضا دارد که دولت بریتانیا به سازونف اطلاع دهد که بیش‌از این نمیتواند مخارج قزاق را در ایران تأمین نماید. لذا باید به استاروسلسکی دستور داده شود که اگر نمی‌تواند با تصمیمات متخذه دو دولت ایران و انگلستان موافقت کند، لازم است استعفا کرده و از ایران خارج شود. نخست‌وزیر ایران معتقد است اگر از طرف مقامات روس سفید به استاروسلسکی دراین‌مورد دستوری داده شود و او زیر بار نرود، دولت ایران خواهد توانست با مجوز کافی علیه او اقدام نماید.»[۱۶]

لردکرزن پاسخ داد که «روابط دولت بریتانیا با دولت روسیه مقیم پاریس بنحوی نیست که ما بتوانیم در مورد ژنرال استاروسلسکی با آقای سازونف واردمذاکره بشویم.»[۱۷] وثوق‌الدوله ناگزیرتلگرافی از احمد شاه که در اروپا بود تقاضا کرد که از استاروسلسکی بخواهد که با نظر و دستور دولت موافقت کند. اما احمد شاه هم به‌وثوق پاسخ رد داده و به نخست‌وزیر اطلاع داد که موضوع باید تا مراجعت

*ـ سازونف وزیر خارجه روسیه تزاری در این موقع در پاریس امور حکومت روسیه تزاری را اداره میکرد.

۱۶ـ کاکس به کرزن، تلگراف شماره ۱۲۳، مورخ ۱۲ مارس ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۳۸۵.

۱۷ـ کرزن به‌کاکس، تلگراف شماره ۱۵۰، مورخ ۲۲ مارس ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۳۹۵.

وی به‌ایران مسکوت بماند. وثوق‌الدوله و کاکس برای بر کنار کردن استاروسلسلکی بهر اقدامی دست می‌زدند. به‌تحریك وثوق‌الدوله، کاکس از کرزن خواست تا از احمدشاه خواسته شود که با نظر دولت ایران موافقت کند و «اگر شاه موافقت نکرد و به استاروسلسکی دستورهمکاری ندهد دولت ایران تسهیلاتی برای‌مسافرت اعلیحضرت به‌ایران فراهم نخواهد آورد و مستمری او را قطع خواهد کرد.»[۱۸] برای کسب موافقت احمد شاه، دولت انگلستان تلاش لازم را بعمل آورد ولی‌موفق به‌جلب‌رضایت احمدشاه برای‌بر کناری استاروسلسکی نگردید. کرزن در تلگرافی به مضمون زیر خشم خود را از احمد شاه ابراز داشت:

«نظر به‌سرسختی و ناسازگاری شاه، چنین بنظر میرسد که باید اقداماتی را که در تلگراف شماره ۲۱۹ مورخ ۲۱ آوریل پیشنهاد کرده بودید عملی سازید.»[۱۹]

در‌تاریخ ۷ مه فیلد مارشال النبی کمیسر عالی بریتانیا درمصر به‌لرد کرزن گزارش داد که در سوم ماه مه احمد شاه به نرمان وزیر مختار جدید بریتانیا که عازم تهران می‌باشد اطمینان داده است که کاملا نسبت به‌قرارداد ایران و انگلیس وفادار است و تصمیم دارد بمحض مراجعت به‌تهران «لشگر قزاق را تحت کنترل انگلستان درآورده و کابینه فعلی را تا زمانیکه دولت بریتانیا بخواهد سر کار نگهدارد و از هر حیث مطابق میل دولت انگلیس رفتار کند.»[۲۰] احمد شاه که توسط اولیای دولت انگلیس تحت فشار قرار گرفته بود

۱۸ــ کاکس به‌کرزن، تلگراف شماره ۲۱۹، مورخ ۲۱ آوریل ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۱۴.

۱۹ــ کرزن به‌کاکس، تلگراف شماره ۲۲۵، مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۱۷.

۲۰ــ فیلد مارشال آلنبی (قاهره) به‌کرزن، تلگراف شماره ۴۴۹، مورخ ۷ مه ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۱۸.

تا با برکناری استاروسلسکی موافقت کند متوجه شده بود که ممکن است سرسختی و مخالفت وی سبب انجام کودتائی برعلیه وی در ایران شود و در غیاب وی از ایران وثوق‌الدوله، کاکس و کمیسیون مختلط‌اقداماتی برعلیه استاروسلسکی و خود او بعمل‌آورندبه‌حیله‌ای متوسل شده و وعده برکناری استاروسلسکی و وفاداری به‌قرارداد ایران و انگلیس را به‌نرمان داد. اما پس‌از ورود به‌ایران و اطمینان از رفع خطرات احتمالی بفوریت درصدد برکنار کردن وثوق‌الدوله برآمد و استاروسلسکی را هم در مقام خود ابقاء کرد و با انتخاب مشیرالدوله قرارداد را نیز بحال تعلیق درآورد.

پس‌از ورود احمد شاه به‌ایران، وثوق‌الدوله سعی کرد تـا موافقت او را برای برکناری افسران روسی لشگر قزاق جلب کند اما موفق نشد. احمد شاه در طرح برکناری استاروسلسکی و دیگر افسران روسی لشگر قزاق، توطئه‌ای علیه جان خود و تخت و تاج و سلطنتش را میدید. وثوق‌الدوله به‌نرمان گفته بود که شاه چنان از خطری که جانش را تهدید میکند بیمناك و نگران است که نمیتوان زیاد با او جر و بحث کرد. احمد شاه همچنین محرمانه به‌وثوق‌الدوله اعتراف کرده بود که قبل‌از عزیمت به‌اروپا استاروسلسکی را احضار کرده و باو گفته است که دستور دولت ایرا نرا درباره برکناری او نپذیرد. احمد شاه حتی به استاروسلسکی دستور داده بود که اگر از اروپا نامه‌ای بامضای شخص شاه نیز دریافت کند نباید به‌آن ترتیب اثر بدهد.[۲۱] در ۱۹ ژوئن کرزن به‌نرمان اطلاع داد که چون شاه بقول خود وفا نکرده و استاروسلسکی همچنان در سمت خود باقی است، لذا دولت انگلستان نمیتواند بیش‌از این به‌کمك مالی خود به نیروی قزاق ادامه دهد و آنرا قطع خواهد کرد. دولت ایران خود

۲۱ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۳۷۷، مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۶۱.

باید منبع درآمدی برای نیروی قزاق پیدا کند.[۲۲]

درهمین اوان مشیرالدوله به استاروسلسکی دستور داد تا برای سرکوبی متجاسرین عازم گیلان شود. استاروسلسکی مأموریت خود را بخوبی شروع کرد و قوای متجاسرین را بعقب رانده و در نیمه ماه اوت شهر رشت را از چنگ آنها خارج کرده و بتصرف خود درآورد. موفقیت‌های اولیه قزاق‌های‌دولتی بسیار سریع حاصل گردید. قزاق‌ها در ۲۴ اوت و پس‌از تصرف رشت برای تصرف بندر انزلی حرکت کردند. اما در این موقع شوروی اقدام به‌پیاده کردن نیروهای تازه نفس در انزلی کرده و خمپاره‌اندازهای روسی و قایق‌های توپ‌دار ناوگان شوروی در بحر خزر آتش سنگین خود را بر روی نیروهای دولتی گشودند. قزاقها شکست خورده و به رشت و از آنجا نیز به قریه آقابابا عقب‌نشینی کردند. ملك‌الشعراء بهار می‌نویسد:

«قوای قزاق که پیشاپیش قوای انگلیس درحرکت بود از رودبار گذشته متجاسرین را تا رشت براند و تا نزدیکی انزلی آنها را دنبال کرد و در ۱۵ ذی‌الحجه در جنگی که بین قوای قزاق و متجاسرین در پهنه بین رشت و انزلی و خمام روی داد روسها بکمك یاغیان از دریا برآمده و توپهای بزرگی به‌خشکی پیاده کردند و بدین جهت قشون قزاق شکست خورده به‌رشت عقب نشستند.»[۲۳]

با شکست قزاق‌ها و عقب‌نشینی آنها وزیر مختار انگلستان در تهران بار دیگر مسئله برکناری استاروسلسکی را با دولت ایران مطرح ساخت. در ۲۴ اکتبر نرمان باتفاق ژنرال ادموند آیرونساید،

۲۲- کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۳۲۷، مورخ ۱۹ ژوئن ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۴۷۱.

۲۳- محمد تقی بهار (ملك‌الشعراء)، **تاریخ احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، صفحه ۵۲.

که در همان ماه اکتبر بجای ژنرال چم‌پین فرماندهی نورپرفورس را عهده‌دار شده بود، به‌ملاقات مشیرالدوله رفته و رسماً برکناری استاروسلسکی را از نخست‌وزیر خواستار شدند. در این ملاقات نرمان به‌مشیرالدوله هشدار داد که چنانچه دولت‌ایران وقعی به‌درخواستهای انگلیس ننهد، کمك خرج ماهیانه دولت ایران قطع خواهد شد و مشیرالدوله مسئول عواقب و نتایج حاصله خواهد بود. نرمان در گزارشی از این ملاقات برای کرزن مینویسد که چنانچه مشیرالدوله در برابر اولتیماتــوم دولت انگلیس مجبور به‌استعفا شود میتوان سیاستمدار دیگری را پیدا کرد که هم استاروسلسکی را اخراج نماید و هم قرارداد را برای تصویب به‌مجلس تقدیم کند.[۲۴]

در ۲۵ اکتبر مشیرالدوله وزیر مختار بریتانیا را در جریان نتیجه ملاقات خود با احمد شاه قرارداد و گفت که شاه معتقد است که فعلا وقت برای انجام اینکار مناسب نیست. نرمان گزارش داد «حقیقت اینست که استاروسلسکی استعفا کــرده ولی استعفای او پذیرفته نشده است.» مشیرالدوله نیز شخصاً اعتقاد داشت که بهتر است استاروسلسکی فعلا در رأس لشگر قزاق باقی بماند و باو فرصت دیگری داده شود که به‌لشگر سرو سامان تازه‌ای بدهد. مشیرالدوله حتی معتقد بود که اگر چنانچه استاروسلسکی حاضر بهمکاری نشد و کناره‌گیری کرد باید یك افسر روسی دیگر بجانشینی او منصوب گردد. مشیرالدوله سرهنگ دوبرمیسلوف را درنظر داشت و پیشنهاد میکرد.[۲۵] نرمان برای اینکه شخصاً از نظریات احمد شاه آگاه شود در ۲۶ اکتبر به‌دربار رفته و با شاه دیدار و گفتگو کرد و ضمن آن جریان واقعه شکست و عقب‌نشینی قزاقها را از رشت باطلاع شاه

۲۴ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۷۵۳، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۵۷،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 566.

۲۵ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۷۵۴، مورخ ۲۵ اکتبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۶۷.

رساند. احمد شاه با استناد به‌این دلیل که ممکن است قزاق‌ها در اثر برکناری استاروسلسکی شورش کرده و به‌بلشویکها پیوسته و بتهران حمله کنند از قبول درخواست نرمان خودداری کرد، ولی پس‌از آنکه نرمان به‌او اطمینان داد که خطری تهران را تهدید نمی‌کند و به‌شاه توصیه کرد که عمویش نصرت‌السلطنه را بفرماندهی لشگر قزاق بگمارد، شاه از او یك روز مهلت خواست تا درباره موضوع بیشتر فکر کند. احمد شاه که اطلاع داشت مشیرالدوله با این اقدام مخالفت خواهد کرد نرمان را بطور ضمنی تهدید کرده و گفت که تحت این شرایط دولت استعفا خواهد کرد و از نرمان خواست درباره انتخاب نخست‌وزیر جدید او را راهنمائی کند. نرمان که آمادگی لازم را از قبل داشت و اطمینان‌هائی که بدست آورده بود مبنی‌بر آنکه سپهدار اعظم سیاست‌های پیشنهادی دولت بریتانیا را بموقع اجرا خواهد گذاشت او را برای احراز مقام نخست‌وزیری پیشنهاد کرد.[۲۶]

نرمان و ژنرال آیرونساید در ۲۷ اکتبر مجدداً بدیدار احمد شاه شتافتند و اطلاع حاصل کردند که احمدشاه روز قبل نخست‌وزیر را احضار و تصمیم برکنار کردن فرمانده لشگر قزاق را به‌وی ابلاغ کرده است و مشیرالدوله با این تصمیم مخالفت کرده و استعفای خود را تقدیم داشته است. در این ملاقات احمد شاه قصد خود را نسبت به‌انتخاب سپهدار اعظم به‌نخست‌وزیری به‌اطلاع نرمان رساند و اضافه کرد که فرمان عزل استاروسلسکی را توسط سپهدار اعظم بوی ابلاغ خواهد کرد. احمد شاه همچنین اظهار داشت که در ازاء این اقدام تقاضا دارد که دولت انگلستان با دو درخواست وی موافقت کند، اول آنکه مقرری ماهیانه یکصد و پنجاه هزار تومان را که قبلا پرداخت میشد تا تشکیل مجلس باو بپردازند و دیگر اینکه باو اجازه داده شود یکبار دیگـر بمدت شش ماه به‌اروپـا سفر کند. احمد شاه ضمناً

۲۶ــ نرمان به کرزن، تلگراف مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۶۹.

درخواست کرد که به‌افسران روسی که برکنار میشوند ماهیانه مبلغی بعنوان تقاعد پرداخت‌شود. نرمان با این درخواست شاه بشدت‌مخالفت کرده و جواب داد که «برعکس باید از آنها خواست پولهائی را که دزدیده‌اند به‌خزانه دولت باز گردانند». احمد شاه هم با این امر مخالفت کرد و معتقد بود که باید از آنها قدردانی شود. نرمان در گزارش خود به‌کرزن نوشته است:

«حقیقت امر این است که شاه در دزدی‌های استاروسلسکی سهیم بوده و همین اواخر از او یك گردن‌بند مروارید بقیمت ۳۵ هزار تومان پیش‌کش دریافت کرده است.»[۲۷]

استعفای مشیرالدوله آنهم نه به‌اراده و تصمیم خود، بلکه صرفاً بخاطر دستور احمد شاه بحران جدیدی برای کابینه ایران بوجود آورد. مشیرالدوله که میدانست انگلیسیها میخواهند با دست او و بوسیله او استاروسلسکی را برکنار نموده و افسران انگلیسی را به‌فرماندهی و سرکردگی قشون قزاق گماشته و اداره و کنترل قشون قزاق را کاملا بدست خود گیرند و این امر جزئی از طرح کلی است که در قرارداد ایران و انگلیس پیش‌بینی شده است و باین ترتیب قسمت نظامی قرارداد عملا به‌مرحله اجرا درخواهد آمد، در مقابل شاه ایستادگی کرده و حاضر باستعفا نبود. فشار نرمان و دستور احمد شاه به‌مشیرالدوله سرانجام نخست‌وزیر را وادار به‌تسلیم و استعفا کرد. روزنامه تایمز در توجیه بحران جدید کابینه ایران نوشت:

«احتیاج فوری و ضرورت تشکیل یك جبهه ضد بلشویکی سبب بروز بحران در کابینه ایران شده است.»[۲۸]

استاروسلسکی نیز خود در ۲۹ اکتبر از قزوین وارد تهران شد

۲۷ــ نرمان به کرزن، تلگراف مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۷۵.

۲۸ــ تایمز، اول نوامبر ۱۹۲۵.

و برای مقابله با بحران متوسل به تمهیداتی شد ولی نرمان فرصت را از دست نداده و در ۳۱ اکتبر به‌دربار رفته و از شاه خواست که به «استاروسلسکی که وجودش در تهران خطرناك است» دستور دهد تا به‌قزوین باز گردد.[۲۹] احمد شاه خواسته نرمان را پذیرفت و دستور لازم را صادر کرد و استاروسلسکی در نیمه شب ۳۱ اکتبر تهران را بقصد قزوین ترك کرد.

احمد شاه به توصیه نرمان سپهدار اعظم را به نخست وزیری منصوب کرد و سپهدار نیز بمحض دریافت فرمان ریاست وزرائی خود و حتی قبل‌از تشکیل و معرفی اعضای کابینه، فرمان عزل استاروسلسکی را صادر کرد. استاروسلسکی که به‌قزوین مراجعت کرده بود بدستور سپهدار امور لشگر قزاق را به سردار همایون تحویل داده و بفوریت ایران را بقصد بغداد ترك گفت. عزل فرمانده روسی نیروی قزاق پایانی بر یك دوره کشمکش و بحران در روابط بین دولت انگلستان و ایران بود و با سقوط دولت ملی مشیرالدوله نیز ظاهراً دوره روابط ناآرام ایران و انگلیس خاتمه یافت. دولت انگلیس براین عقیده بود که برکناری مشیرالدوله و استاروسلسکی هرنوع توهمی را درمورد آرامش و ثبات داخلی و استقلال ایران از میان برداشته است، اما برخلاف‌نظر دولت بریتانیا استعفای مشیرالدوله و عزل استاروسلسکی موجب بروز شایعات زیادی شد و دولت سپهدار که هنوز تشکیل نشده بود متهم گردید که قصد دارد تا قرارداد را بمرحله اجرا بگذارد. یکبار دیگر مخالفت مردم اوج گرفت و تظاهراتی علیه قرارداد آغاز شد. بازارها تعطیل و عده‌ای نیز بازداشت شدند. سپهدار بیانیه‌ای منتشر کرد تا خیال مردم را آسوده سازد. در مقدمه بیانیه سپهدار به‌آشفتگی اوضاع و عدم قبول مسئولیت توسط عده زیادی از نامزدهای تشکیل کابینه (که البته

۲۹ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۷۱۸، مورخ اول نوامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۷۴.

حقیقت نداشت) و خطراتی که مملکت را مورد تهدید قرار داده اشاره کرده و ضمن تکذیب شایعات اعلام شده بود که در موضوع قرارداد ایران و انگلیس عیناً همان سیاست کابینه سابق تعقیب خواهد شد و تا قبل‌از ارجاع آن به‌مجلس شورای ملی بهیچوجه اقدامی بعمل نخواهد آمد:

«فقط برای خاتمه دادن به‌عواقب وخیمه، اردوی دولتی که در جبهه جنگ مشغول مدافعه وطن است، برحسب اراده ذات مقدس ملوکانه و لزوم موقع، اجرائیاتی بعمل آمـده که عبارت از انفصال فرمانده روسی و تحویل و انتقال قزاقخانه به‌رئیس و فرمانده ایرانی است.»[۳۰]

روزنامه تایمز در سرمقاله روز دوم نوامبر خود سیاست لرد کرزن وزیر امور خارجه بریتانیا را مورد حمله و انتقاد سخت قرار داد. در این مقاله از کرزن خواسته شده بود تا سیاست بریتانیا را در ایران روشن نماید. تایمز همچنین از پارلمان بریتانیا درخواست کرده بود تا بدون تأخیر ماهیت و چگونگی سیاست بریتانیا در ایران مورد بررسی قرار گیرد. روزنامه تایمز این سئوال را مطرح کرده بود که «سیاست کرزن ما را بکجا می‌برد؟» بعقیده روزنامه تایمز «هیچکس با قراردادی که کرزن منعقد کرده بود موافقت ندارد مگر خود لردکرزن».[۳۱] چند روز پس‌از روی‌کار آمدن سپهدار بازهم روزنامه تایمز سیاست لردکرزن را مورد حمله و انتقاد قرار داد. لوید جرج نخست‌وزیر و لردکرزن وزیر امور خارجه هردو در مجلس اعیان انگلیس به‌دفاع از سیاست خود در ایران پرداخته و

۳۰ــ حسین مکی، **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد اول، صفحه ۱۵۱.
۳۱ــ تایمز، ۲ نوامبر ۱۹۲۵.

بیانات مفصلی ایراد کردند.[۳۲] لرد کرزن در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۵ ضمن توجیه سیاست خود در ایران، اتهام مطبوعات انگلستان را مبنی‌بر اینکه او قصد دگرگون ساختن اوضاع و انجام تغییرات و تحولات اساسی در ایران را داشته، رد کرد و اظهار داشت که برخلاف ادعای بعضی از منتقدین، دولت بریتانیا سوءنظری درباره ایران نداشته و چنین هدفی را تعقیب نمیکند، بلکه همانگونه که سیاست دولت بریتانیا اقتضا میکرده و بارها نیز وزرای خارجه سابق بریتانیا اعلام کرده‌اند، دولت انگلستان خواهان آنست که ایران آرام و با ثبات و مستقل باشد و بعنوان یك کشور دوست بریتانیای کبیر باید استقلال و تمامیت ارضی آن محفوظ بماند. کرزن تأکید کرد که هدف و اساس قرارداد ایران و انگلیس هم درجهت تأمین همین منظور است. درباره عزل استاروسلسکی فرمانده قشون قزاق ایران کرزن گفت:

«ما ناگهان خبردار شدیم که این افسر و همکاران او در عملیات نظامی خود علیه بلشویکها بدون اینکه مقاومتی بخرج دهد عقب‌نشینی کرده است... این فرمانده روسی آنگاه یك رشته تبلیغات علیه انگلستان را شروع کرد... بنابراین ادامه کار این افسر دیگر غیرممکن بنظر میرسید و همکاران روسی وی نیز همچنانکه میدانید نماینده رژیم قدیم روسیه بوده و موجب تهدید و مخاطره برای ایران و ما در آن قسمت از کشور ایران بودند.»[۳۳]

معاون وزارت امور خارجه انگلستان در پاسخ به‌این سئوال نمایندگان مجلس عوام که علت سقوط دولت مشیرالدوله چه بوده

۳۲ــ بیانات لردکرزن در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۵ در مجلس اعیان ایراد شد و لوید جرج در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۵ در مجلس عوام به دفاع از سیاست خود پرداخت. مشروح بیانات کرزن در: **5H. L. Deb., vol. 42, Cols. 276-291** و بیانات لوید جرج در: **5H. C. Deb., vol. 136, Cols. 584-585.**

33- 5H. L. Deb., Vol. 42, Col. 288, 16 November 1920.

است؟ پاسخ داد که «بحران اخیر کابینه ایران ناشی از عدم تمایل دولت قبلی (مشیرالدوله) در انجام اوامر شاه برای عزل فرمانده روسی قشون قزاق بوده است.»[۳۴] بالفور با اشاره به‌مذاکرات مجلس عوام انگلستان وپاسخ معاون وزارت امورخارجه مینویسدکه «جواب معاون وزارت امور خارجه انگلیس صادقانه نبود و این وزیر مختار بریتانیا در تهران بود که باید مسئول سقوط دولت مشیرالدوله شناخته شود.»[۳۵]

پس‌از عزل استاروسلسکی دولت انگلستان برای آنکه افسران انگلیسی زمام امور لشگر قـزاق را مستقیماً عهده‌دار شوند، طی یادداشتی به دولت سپهدار اطلاع داد که برای ادامه کمك‌مالی و تأمین هزینه نیروی قزاق از سوی انگلستان باید این نیرو تحت فرماندهی افسران انگلیسی قرار گیرد. با آنکه پس‌از عزل استاروسلسکی نیروی قزاق عملا زیر نظارت و کنترل ژنرال دیکسون انگلیسی و ژنرال آیرونساید فرمانده نورپرفورس قرار داشت، معهذا چون انگلیسیها مطلع بودند که هیئت ایرانی به‌ریاست مشاورالممالك در مسکو مشغول مذاکره با اولیای دولت بلشویکی برای عقد قراردادی با شوروی است، از آن بیم داشتند که در مذاکرات هیئت ایرانی درباره نیروی قزاق که از بدو تشکیل زیر نظر و فرماندهی افسران روسی قرار داشت نیز تصمیماتی گرفته شود. با تسلیم یادداشت به‌دولت ایران، انگلیسیها پیشدستی کرده و میخواستند قبل‌از اتخاذ تصمیمی درباره نیروی قزاق توسط هیئت ایرانی و اولیای دولت شوروی وبطورکلی قبل‌از روشن شدن نتیجه مذاکرات مشاورالممالك، تکلیف این نیرو را روشن ساخته و آنرا دراختیار خود درآورند.

یادداشت دولت انگلستان، سپهدار را برسر دوراهی قرار داد. چنانچه مفاد آنرا قبول میکرد عملا به‌اجرای بخشی از قرارداد

34- 5H. C. Deb., vol. 134, Col. 1520, 15 November 1920.

35- Balfour, **Recent Happenings in Persia,** PP. 204. 205.

۱۹۱۹ اقدام کرده بود، درحالیکه خـود وی در اولین و دومین بیانیه‌ای که انتشار داد اجرای قرارداد را موکول بتصویب مجلس کرده بود. چنانچه از قبول درخواست انگلستان سرباز می‌زد وضع دولت وی نیز که هنوز بدرستی جا نیفتاده بود متزلزل میگردید. مجلس شورای ملی هـم هنوز تشکیل نشده و درحـال فترت بود. سپهدار تنها چاره را در دعوت و انعقاد مجلس مشاوره عالی دید و از احمد شاه خواست تا مجلس مشاوره را برای اخذ تصمیم دعوت نماید.

مجلس مشاوره عالی در پنجم آذرماه۱۲۹۹ (۲۶نوامبر ۱۹۲۰) مرکب از نمایندگان مجلس دوره چهارم که در تهران بودند، وزرا، شاهزادگان، درباریان و رجال سیاسی تشکیل گردید. احمد شاه در نطق افتتاحیه خود خطاب به‌نمایندگان مجلس مشاوره عالی با اشاره به وخامت اوضاع گفت که چون دولت در چنین موقع خطیری خود را به‌تنهائی برای حل معضلات سیاسی خارجی و مشکلات داخلی کافی نمی‌بیند و نظر به‌اینکه مجلس شورای ملی که مرجع رسمی این امور است هنوز افتتاح نشده و حل و عقد بعضی مسائل بفوریت لازم و تأخیرش ممکن است موجب وخامت بیشتر اوضاع و ندامت شود لذا مجلس مشاوره عالی درباره سیاستی که دولت باید اتخاذ کند اظهار نظر نماید. پس‌ازخروج شاه ازمجلس مشاوره‌عالی، معاون‌نخست‌وزیر ضمن اشاره به اوضاع نابسامان کشور و تشریح وضع نیروهای نظامی و ضعف مالی کشور اظهار داشت:

«درچنین موقع باریکی مراسله‌ای هم از سفارت فخیمه انگلیس به‌دولت داده شده و پریشانی فکر دولت را افزون و مشکلات سیاسی را مضاعف ساخته است. دولت حاضر... بی‌اندازه دشوار و غیر ممکن دانست که بار مجموع این حوادث را برشانه خود حمل کرده و ملت را از مقدرات مملکت بی‌اطلاع گذارد.»[۳۶]

۳۶ــ حسین مکی، **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد اول، صفحه ۱۱۱ــ۱۱۵.

مجلس مشاوره عالی پس‌از مباحثات بسیار خود را صالح برای دخالت در امور کشور و اظهارنظر درمورد تشکیل ارتش واحد تحت رهبری افسران انگلیسی ندانسته و تصمیمی اتخاذ نکرد و تنها از دولت خواست تا هرچه زودتر موجبات انعقاد مجلس شورای ملی را فراهم آورد. بررسی محتوای مباحث نمایندگان مجلس مشاوره عالی روشن میسازد که اعضای مجلس بعلت آنکه از جریان مذاکرات مشاورالممالك با مقامات دولت شوروی اطلاع داشته و امیدوار بودند که مأموریت مشاور به‌نتیجه مطلوب برسد میخواستند تصمیمی اتخاذ نکرده باشند که احتمالا موجب رنجش دولت‌شوروی گردد ونتیجه‌ای را که انتظار داشتند عاید نگردد. وزیر مختار بریتانیا نیز که از نیت واقعی اعضای مجلس مشاوره عالی آگاه نبود از جریان امر ابراز رضایت کرد و در گزارش خود به‌کرزن نوشت:

«اگرچه پیشنهادهای من مورد تصویب قرار نگرفت، ولی نتیجه خوبی که از این جلسه حاصل شد این بود که همه زعمای قوم اتفاق‌نظر داشتند که مجلس شورای‌ملی باید هرچه‌زودتر تشکیل شود.»[۳۷]

در نهم ژانویه ۱۹۲۱ دونفر از وزرای کابینه از سمت خود استعفا کردند و در ۱۴ ژانویه سپهدار هم استعفا کرد و کنار رفت. درباره جانشین سپهدار احمد شاه با نرمان مشورت بعمل آورد و نرمان پیشنهاد کرد که دولت جدید به‌ریاست مستوفی‌الممالك تشکیل گردد. مستوفی‌الممالك در ۱۶ ژانویه با اکراه حاضر شد که دولت جدید را تشکیل دهد و به‌نرمان هم اطلاع داد که قادر نخواهد بود قرارداد ایران و انگلیس‌را برای تصویب به‌مجلس تقدیم کند. مستوفی‌الممالك به‌شاه نیز گفت که قصد دارد تشکیل مجلس را بتعویق افکند. شاه که

۳۷ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۷۷۸، مورخ اول دسامبر ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 591.

از این تصمیم مستوفی‌الممالك حیرت کرده بود حکم ریاست دولت را از وی پس گرفت.[۳۸] در ۱۹ ژانویه احمد شاه از مشیرالـدوله خواست تا کابینه را تشکیل دهد ولی مشیرالـدوله امتناع کـرد به فرمانفرما و عین‌الدوله نیز پیشنهاد نخست‌وزیری داده شد اما آنها نیز نپذیرفتند. اوضاع آنچنان بحرانی بود که هیچکس را جرأت آن نبود تا مسئولیت تشکیل دولت را عهده‌دار شود. بهار وضع آنروز کشور را چنین شرح میدهد:

«مازندران بدست قوای دولتی بود، میرزا کوچك‌خان قهر کرده و از احسان‌الله‌خان و خالوقربان و بالشویکها جدا شده بود، حملات روسها که‌به‌حمایت بالشویکها بر گیلان تاخته‌بودند قوای قزاق را عقب رانده بود، انگلیسیها از مقاومت در برابر مهاجمین و حتی از پول دادن به‌قزاق‌خانه خودداری میکردند، قزاق‌ها در فاصله بین منجیل تا قزوین با ساز و برگی بی‌اندازه مندرس و حالی خراب ودرمانده، و دولت درحال بحران و شاه درخیال فرار، رجال سیاسی درصدد کسب مقام وزارت، و سیاسیون درصدد وکالت و هنگامه طلبان با حـربه قرارداد مشغول قتل و عام و کلای دوره چهارم شده بودند. این‌بود روح اوضاع آن عصر.»[۳۹]

سرانجام در دوم بهمن ماه ۱۲۹۹ (۲۲ ژانویه ۱۹۲۱) احمدشاه مجدداً بەسپهدار اعظم تکلیف کرد تا کابینه را تشکیل دهد. سپهدار پذیرفت و چند روز بعد با اعلام وضع فوق‌العاده مقررات حکومت نظامی را در تهران برقرار ساخت و با صدور بیانیه‌ای اعلام وضعیت

۳۸ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۳۹، مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۵۵.

۳۹ـ محمدتقی بهار (ملك‌الشعراء)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، صفحه ۵۷.

حکومت نظامی را توجیه و اخطار کرد که:

«... مصالح ملت اجازه نمیدهد که عناصر هنگامه طلب و نفع پرست از آشفتگی اوضاع عمومی استفاده‌های سوء نموده و موجبات تشویش افکارعامه‌را فراهم سازند... ازهمین نقطه‌نظر به‌افراد آشوب‌طلب اکیداً اخطار مینمایم که حکومت نظامی تا زمان افتتاح مجلس شورای ملی برقرار و برای استقرار انتظامات کامله به‌دوایر پلیس و مأمورین نظامی تعلیمات و اختیارات غیرعادی داده‌شده تا هرکس برخلاف امنیت حرکتی بنماید ویا موجبات تزلزل افکار را فراهم سازد بدون ملاحظه مورد تعقیب واقع شده و به‌مجازات برسد.»[۴۰]

بحران کابینه‌ها در اواخر دیماه ۱۲۹۹ با واقعه دیگری که وزیر مختار بریتانیا در تهران مسبب آن بود همراه شده و وخامت اوضاع کشور را تشدید کرد. در ۱۸ دیماه (۸ ژانویه) مجلس مشاوره عالی دیگری منعقد شد تا درباره قرارداد ایران و شوروی که بین هیئت ایرانی به‌ریاست مشاورالممالک و اولیای دولت شوروی موافقت شده‌بود اخذتصمیم نماید. درهمین‌موقع شایعه تخلیه ایران ازنیروهای انگلیسی برسر زبانها افتاد. البته این شایعه را سفارت انگلستان در تهران ساخته و پرداخته بود و به‌آن دامن میزد. بانك شاهنشاهی اعلام کرد که مردم امانات خود را از بانك دریافت دارند و اسکناس‌های خود را نیز به‌بانك تحویل داده و نقره دریافت دارند. با این عمل روحیه مردم تهران بیش‌ازپیش تضعیف گردید. تصور عمومی چنین بود که اگر نیروهای انگلیسی از ایران خارج شوند بلشویکها و متجاسرین تهران را تصرف خواهند کرد. سفارت انگلیس تعمداً دست به‌چنین مانوری زده بود تا باین وسیله نتیجه و جریان مذاکرات مشاورالممالک در مسکو که منجر به‌تنظیم قراردادی ۲۶ ماده‌ای شده

۴۰ــ حسین مکی، **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد اول صفحات ۱۴۱ــ۱۳۹.

و پیش‌نویس آن نیز در تهران مورد بحث و بررسی مجلس مشاوره عالی قرار داشت را عقیم بگذارد.

لرد کرزن وزیر امور خارجه بریتانیا که حتی از تصور انعقاد پیمان ایران و شوروی بیم داشت در ۸ دسامبر ۱۹۲۱ به نرمان دستور داد که عدم رضایت دولت انگلستان را به دولت ایران ابلاغ نموده و هشدار دهد که عقد هرنوع پیمانی بین ایران و هر کشور دیگری چنانچه سبب تجاوز به‌حقوق و منافع و مصالح بریتانیا گردد برای لندن قابل تحمل نخواهد بود.[۴۱] کرزن یکماه بعداز این تاریخ یقین پیدا کرده بود که چنانچه نیروهای انگلیسی ایران را ترك گویند، روسها از فرصت استفاده کرده و به‌ایران هجوم خواهند آورد. در پنجم ژانویه کرزن برای نرمان نوشت که «تصور چنین امری نیز برای روسها جذاب است و آنها از این فرصتی که بدست خواهد آمد صرف‌نظر نخواهند کرد.» کرزن بقدری به‌صحت پیش‌بینی خود یقین و اطمینان داشت که حتی پیشنهاد کرد که شاه و دولت باید مسئله انتقال پایتخت را از تهران به‌اصفهان یا شیراز مورد بررسی جدی قرار دهند.[۴۲]

در این تشویش و نگرانی کرزن از هجوم روسها به‌ایران مقامات رسمی وزارت امور خارجه انگلستان که مسئول امور ایران بودند و شخص نرمان نیز شریك و سهیم بودند.[۴۳] وزیر مختار بریتانیا در تهران نیز معتقد بود که بدنبال خروج نیروهای انگلیسی، ایران مورد هجوم ارتش شوروی قرار خواهد گرفت و بخاطر اعتقاد

۴۱ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۵۸۶، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 602. PP. 655-656.

۴۲ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۵، مورخ ۵ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۲۸، صفحات ۶۸۵ـ۶۷۹.

۴۳ـ نگاه کنید به یادداشت جرج چرچیل، مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۶۱۶، صفحات ۶۶۹ـ۶۶۶.

به‌همین نظریه بود که وقتی تلگراف مورخ پنجم ژانویه کرزن را دریافت کرد از اروپائیان مقیم تهران دعوتی در سفارت انگلیس بعمل آورده و با آنها درباره خارج کردن زنان و اطفال به‌چاره‌جوئی پرداخت.[۴۴] البته نرمان تعمد داشت تا مخصوصاً جریان امر را فوری و با اهمیت جلوه دهد، ولی بیم و هراس ظاهری و بی‌جهت نرمان حتی باعث آزردگی خاطر اروپائیان مقیم تهران و ترس و بیم فوق‌العاده احمد شاه و تحریك احساسات عمومی شد و بار دیگر به‌اعتبار و حیثیت دولت بریتانیا در ایران لطمه‌ای شدید وارد آمد.[۴۵] چنانکه گفته شد هشدار کرزن ملهم اقدام نرمان نبود و همزمانی تشکیل مجلس مشاوره عالی برای بحث و تصمیم درمورد قرارداد ایران و شوروی علت اصلی اقدام نرمان بود و قصد اصلی وی نیز آن بود تا با ترساندن شاه و پراکندن مجلس مشاوره عالی انعقاد قرارداد ایران و شوروی را با بن‌بست مواجه نماید. هم او بود که احمد شاه متزلزل و ترسو را تحریك میکرد تا پایتخت را بجای دیگری منتقل نماید. بهار می‌نویسد:

«شاه را از تزلزل تخت و تاج بیم داده بودند! او میترسید! او از هرچیز می‌ترسید، اکنون هم از بلشویك می‌ترسید! شاه مصمم شد برود! برود به‌جنوب یا برود به اروپا ولی رجال و سیاسیون و تجار مانع شدند و شاه را از این خیال کودکانه مانع آمدند.»[۴۶]

اقدام نرمان بقدری نسنجیده و از روی شتاب صورت گرفت که حتی کرزن که خود معتقد به‌هجوم بلشویکها به‌ایران بود و

۴۴ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۱۷، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۴۵، صفحات ۶۸۹ــ۶۸۸.

45- Balfour, Recent Happenings in Persia, PP. 209-212.

۴۶ــ محمدتقی بهار (ملك‌الشعراء) **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، صفحه ۵۶.

پیشنهاد کرده بود تا انتقال پایتخت بجای دیگری مورد بررسی قرار گیرد بطور خصوصی به‌نرمان تلگراف کرده و به او نوشت که در این مورد از روی شتابزدگی عمل کرده است.[۴۷] بدنبال این تذکر کرزن بود که نرمان مجبور شد تا اطلاعیه‌ای منتشر کرده و شایعاتی را که خود و همکارانش بوجود آورنده آن بودند تکذیب نماید:

«باطلاع وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه بریتانیا رسیده است که نظر به‌شهرتهای بی‌مأخذی که داده شده که بواسطه امکان آمدن متجاسرین بسمت پایتخت سفارت و اتباع بریتانیا بزودی از تهران خارج خواهند شد، اهالی تهران در نهایت اضطراب می‌باشند. لهذا سفارت انگلستان لازم میداند قویاً این شهرت را تکذیب نموده و به‌اهالی پایتخت اطمینان کامل بدهد.»[۴۸]

سپهدار اعظم هم حتی پس‌از انتشار بیانیه خود واعلام حکومت نظامی موفق به‌تشکیل کابینه نشد. ملك‌الشعراءبهار عقیده دارد که سپهدار از تبعید شدگان به کاشان که مورد توجه ناراضیان و مخالفان قرارداد بودند دعوت کرد تا عضویت در کابینه او را بپذیرند و به‌آنها وعده داد تا تشکیل مجلس شورای ملی‌را به‌تأخیر اندازد تا حضرات بتوانند در این فاصله سیاست خارجی‌را بطریقی روشن‌سازند. ولی چون فراکسیون مجلس که بعدها بنام اصلاح‌طلبان معروف شد قبلا شاه را از نیت دولت خبردار کرده بودند، لذا احمد شاه با تأخیر تشکیل مجلس موافقت نکرد و درنتیجه کابینه تشکیل و معرفی نشده سپهدار سقوط کرد. بالاخره سپهدار در ۲۸ بهمن ۱۲۹۹ برابر با ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ کابینه جدیدی را به‌شاه معرفی کرد:

۴۷ــ کرزن به نرمان، تلگراف بدون شماره مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 660, P.703.

۴۸ــ حسین مکی، **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد اول، صفحه ۱۸۸.

سپهدار اعظم	نخست‌وزیر و وزیر کشور
محتشم‌السلطنه	وزیر امور خارجه
سالار لشگر	وزیر عدلیه
امیرنظام	وزیر جنگ
نصرالملك	وزیر تجارت و فوائد عامه
امین‌الملك	وزیر معارف و اوقاف
سردار معتمد	وزیر پست و تلگراف
میرزا عیسی‌خان	کفیل وزارت دارائی

عمر این کابینه بیش‌ازچهار روز بدرازا نکشید وباغروب‌آفتاب روز دوم اسفند ماه ۱۲۹۹ آفتاب عمر کابینه سپهدار نیز غروب کرد و در بامداد سوم اسفند ماه که کودتاگران برتهران غلبه پیدا کرده بودند دیگر برنتابید.

کودتای ۱۹۲۱

درمورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی (۲۱ فوریه ۱۹۲۱) مورخان و محققان تاریخ ایران نظریاتی ابراز داشته و بدون استثناء انجام کودتای سوم اسفند را به‌انگلیسی‌ها نسبت داده‌اند. شکی نیست که کارگردانان کودتا انگلیسی‌ها بوده‌اند، ولی هیچیك از محققان، اعم از ایرانی یا خارجی، در مورد رابطه بین رضاخــان و سید ضیاءالدین طباطبائی، دو مهره اصلی کودتا، و اینکه‌چگونه هماهنگی های لازم بین آنها بعمل آمد به‌هیچ نکته‌ای اشاره نکرده‌اند، مگر آنکه این دو نفر ساعاتی قبل‌از ورود نیروهای قزاق به‌تهران ملاقاتی با یکدیگر در مهرآباد در نزدیکی تهران داشته‌اند. درباره دخالت رسمی دولت بریتانیا در کودتا نیز نه‌تنها نمیتوان به‌نتیجه مطلوبی رسید، بلکه اسناد و مدارك موجود حاکی از عدم اطلاع و بی‌خبری کامل اولیای وزارت امور خارجه و وزارت جنگ بریتانیا از جریان کودتا می‌باشند. برخی از محققان و ناظران سیاسی اعتقاد دارند که

سفارت بریتانیا در تهران از جریان کودتا بی‌اطلاع بوده است، از جمله این ناظران جیمز بالفور است که می‌نویسد نرمان و بطور کلی سفارت انگلیس در تهران از کودتا مطلع و آگاه نبوده‌انـد. بنظر میرسد که نظر بالفور تا اندازه‌ای درست باشد، چرا که نرمان و سفارت بریتانیا در تهران از جـریان کودتائی کـه توسط ژنرال آیرونساید طرح ریزی و بوسیله رضاخان بمرحله عمل و اجرا درآمد بی‌خبر بودند، اما طرح یك کودتای دیگر در سفارت بریتانیا درتهران مورد مطالعه و بررسی بود و آن کودتائی بود که نرمان شخصاً و بدون اطلاع آیرونساید و یا حتی وزارت امور خارجه انگلیس آنرا رهبری میکرد.

بررسی اسناد و مدارك موجود مؤید این نظریه هستند که دو طرح جداگانه کودتا در دو نقطه از ایران، یعنی در تهران و در قزوین، و از سوی دو صاحب منصب انگلیسی، یعنی ژنرال آیرونساید و نرمان وزیر مختار بریتانیا در تهران، و بدون اطلاع یکدیگر و مقامات مافوق خود در لندن تحت بررسی قرار گرفته بودند.

مقدمات لازم و مورد نیاز بـرای به‌اجرا درآوردن هـریك از دو طرح مزبور هنوز کاملا فراهم نیامده بودند و شاید اگـر ژنرال آیرونساید در ۱۴ فوریه ۱۹۲۱ به‌بغداد و سپس به‌قاهـره فراخوانده نمیشد طرح کودتای نظامی او در ماه فوریه بمرحله اجرا درنمی‌آمد و در ماههای بعدی یعنی درفاصله بین ماههای مارس و آوریل و همزمان با خروج نیروهای انگلیسی از ایران صـورت میگرفت. درمورد طرح نرمان نیز تدارکات عملی صورت نگرفته بود. نرمان کاندیداهای اجرای طرح کودتای سیاسی خود را انتخاب کرده بود ولی درصدد بود تا پس‌از تشکیل ارتش واحد ایران زیر نظر و فرماندهی افسران انگلیسی و دراختیار داشتن بازوی نظامی لازم برای انجام کودتا طرح خود را عملی سازد. نرمان درضمن به‌تدارك زمینه‌های سیاسی لازم برای اجرای طرح خود مشغول بود

و میخواست ابتدا از طریق نفوذ سیاسی خود در شاه و دولتهای برگزیده خود پایگاه سیاسی کاندیداهای خود را استوار سازد و زمینه‌های مساعد سیاسی را فراهم آورد. اما اجرای طرح کودتای آیرونساید و حرکت نیروهای قزاق بتهران نرمان را غافلگیر کرد و او چاره‌ای نداشت مگر آنکه یکی از کاندیداهای خود را بفوریت انتخاب کرده و قبل‌از تصرف‌پایتخت وپایان‌کار وی‌را به‌کودتاگران نظامی که بر او پیشدستی کرده بودند تحمیل نماید.

سید ضیاءالدین طباطبائی انتخاب نهائی نرمان بود. سید ضیاء بعنوان یك روزنامه‌نگار متنفذ و حامی و مدافع قرارداد ایران و انگلیس و رابط سیاسی سفارت بریتانیا در تهران مورد توجه سرپرسی‌کاکس و بعد نرمان قرار گرفته بود. به روایتی سید ضیاء «مدعی بود که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس با نظر وی تهیه و تنظیم شده بود و حتی وقتی آنرا با وثوق‌الدوله درمیان نهاد وثوق‌الدوله میخواست جرح‌وتعدیلی درآن‌بکار برد اوبه‌وثوق‌الدوله گفته بود که من تمام چانه‌ها را زده‌ام و نورمان* ممکن نیست با هیچگونه تغییری در مواد آن موافقت کند.»[۴۹] بنابراین نرمان که بدرستی حدس زده بود که قزاق‌های ایرانی به‌تحریك و حمایت افسران انگلیسی نیروی شمال ایران دست به‌چنین اقدامی زده‌اند و طبیعتاً میدانند که نظامیان انگلیسی در پشت‌سر آنها مراقب نحوه عمل آنها می‌باشند و در اینصورت مسلماً از مقامات سیاسی انگلیس در ایران نیز حساب می‌برند، سید ضیاء را مأمور کرد تا به‌ملاقات آنها شتافته، اولا از جزئیات امر باخبر شود و ثانیاً چنانچه بتواند خود با آنها کنار بیاید تا پس‌از ورود قزاق‌ها به‌تهران نرمان بقیه کارها را

*ـ بنظر میرسد که دشتی در این مورد دچار اشتباه شده و بجای سرپرسی‌کاکس از نرمان نام برده است.

۴۹ـ علی دشتی، **پنجاه و پنج**، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۲۵۳۵ صفحه ۵۵.

صورت دهد. سید ضیاء خود را به‌شاه‌آباد رسانید و با چهار افسر قزاق یعنی رضاخان سرتیپ، ماژور مسعود خان، کلنل کاظم خان (سیاح) و سرهنگ احمدخان (امیراحمدی) ملاقات و مذاکره کرد.

سید ضیاء بسادگی توانست که چهار افسر قزاق غیر سیاسی را مجاب سازد که اقدام آنها باید از جنبه سیاسی نیز برخوردار و از حمایت سفارت بریتانیا نیز بهره‌مند باشد. سید ضیاء ضمن اعلام آمادگی خود برای خدمت به‌ایران و نجات وطن به‌افسران نامبرده وعده حمایت کامل سفارت بریتانیا را داده و افسران قزاق مزبور نیز که تجربه سیاسی نداشته و در راهی قدم گذاشته بودند که مخاطرات بسیاری درپی داشت و از عـواقب اقدام خـود نیز ناآگاه بودند پذیرفتند که سید ضیاء نیز با آنها باشد. اما نرمان هنوز اطمینان کامل حاصل نکرده بود و بنابراین وقتی اردوی قزاق به‌مهرآباد رسید، نرمان کلنل هیگ مستشار نظامی و کلنل هادسلتون وابسته نظامی سفارت بریتانیا را روانه مهرآباد کرد تا آنها از نفوذ خود استفاده کرده و از افسران قزاق قول قطعی بگیرند تا سید ضیاء هم بعنوان مهره سیاسی کودتا نقش خود را ایفا نماید. وقتی موافقت نهائی بعمل آمد و ساعاتی بعد نیروهای قزاق بفرماندهی رضاخان برتهران‌مسلط شدند، نرمان نیز فعالیت خود را برای به‌اجرا درآوردن سیاست و طرح کودتای خود شروع کرد و از احمد شاه خواست تا با انقلابیون تماس گرفته و پیشنهادها و تقاضاهای آنها را بپذیرد و هم او بود که احمد شاه را وادار کرد تا فرمان نخست‌وزیری سید ضیاءالدین را صادر کند. باین ترتیب نرمان ناگزیر شد تا در آخرین مراحل طرح کودتای خود را با کودتای نظامی که مبتکر و محرک آن ژنرال آیرونساید بود ترکیب و تلفیق نماید و نهایتاً اینکه نرمان در این قضیه پیروز شده بود.

برای اطلاع و آگاهی از کم‌و کیف پیدایش و سیر تدریجی اندیشه دو طرح جداگانه کودتا باید به‌عقب برگشته و هریک را

بطور جداگانه مورد بررسی قرار دهیم و در تأئید این نظر که دو طرح جداگانه کودتا بدون هیچگونه ارتباط اطلاعاتی با یکدیگر و بدون اطلاع و آگاهی اولیای امور دولت بریتانیا در لندن درحال شکل‌گیری بودند و سرانجام نیز بدون هیچگونه تمهیدات قبلی بهم پیوند خوردند اسناد و مدارك رسمی را مرور و بررسی میکنیم.

طرح آیرونساید

ژنرال سرادموند آیرونساید در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۵ به‌فرماندهی نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران منصوب شد. آیرونساید مأموریت داشت تا ضمن ارتقاء روحیه رزمی نیروهای انگلیسی در مقابله با بلشویکها و نیروهای چریکی میرزا کوچك‌خان و جنگلیها، مقدمات خروج تدریجی نیروهای انگلیسی شمال ایران را تا آوریل ۱۹۲۱ فراهم سازد. پس‌از ورود به‌ایران آیرونساید تصمیم گرفت که فرمانده روسی نیروی قزاق ایران را برکنار نموده و به‌تجهیز و ترمیم نیروی قزاق که پس‌از شکست آنها در نبردهای شمال ایران در وضعیت نامناسبی بسر می‌بردند بپردازد. هدف آیرونساید از بازسازی نیروی قزاق ایران آن بود که این نیرو تحت‌نظر فرماندهان انگلیسی به‌نیروئی کارآمد تبدیل گشته تا اولا موجبات خروج امن نیروهای انگلیسی فراهم گردد و ثانیاً این نیروی بازسازی شده قادر باشد تا پس‌از خروج نیروهای انگلیسی از ایران با تحریکات و حرکات نظامی بلشویکها و نیروهای جنگلی مقابله نماید. در راستای این هدف آیرونساید به‌بخشی از نیروهای تحت فرمان خود مأموریت داد تا گردنه منجیل‌را تصرف‌کرده وراه عبور بلشویکها ومتجاسرین جنگل که احتمالا ممکن‌بود درتعقیب‌نیروی شکست‌خورده‌قزاق باشند

را سد نمایند. در اواخر اکتبر ۱۹۲۵ آیرونساید و نرمان برای برکناری و عزل استاروسلسکی دولت مشیرالدوله و احمد شاه را تحت فشار قرار دادند. مشیرالدوله استعفا کرد و احمد شاه نیز سرانجام تسلیم خواسته آنها شد و استاروسلسکی را برکنار نمود.

ایرونساید در ضمن نگران آن بود که استاروسلسکی با نیروی قزاق خود به‌تهران رفته و نظر احمد شاه را تغییر دهد و چون راهی برای جلوگیری از این اقدام استاروسلسکی نداشت به‌حیله متوسل شده و ترافیك تلگرافی و مخابراتی بین دسته‌های مختلف و پراکنده نیروی قزاق و پایتخت را در کنترل و سانسور قرار داد و درزمانیکه دستور حرکت استاروسلسکی به‌تهران به‌او ابلاغ شده بود با تغییر دادن نام مقصد از تهران به‌قزوین دستور را برای استاروسلسکی رله کرد. باین ترتیب استاروسلسکی در ۲۹ اکتبر تلگرافی را دریافت داشت که به‌او دستور داده شده بود با نیروی خود به‌قزوین برود.[۵۰] استاروسلسکی طبق این دستور وارد قزوین شد ولی چون از عاقبت کار خود بیمناك بود به‌تنهائی روانه تهران شد. آیرونساید موفق شده بود تا با این حیله فرمانده روس نیروی قزاق را از نیروهای خود جداسازد. درتهران‌نیز نرمان بمجرد دریافت‌خبر ورود استاروسلسکی نزد احمد شاه رفته و مؤکداً خواستار عزل او شد و احمد شاه تمکین کرده و استاروسلسکی را معزول کرد و استاروسلسکی در ۳۱ اکتبر به‌قزوین بازگشته و بعداز چند روز دیگر از ایران خارج شد.

پس‌از آنکه لردکرزن که از اقدامات آیرونساید و نرمان در تهران برای عزل استاروسلسکی که منجر به استعفای مشیرالدوله شد مطلع گردید، نرمان را مورد سرزنش و سئوال قرار داده و از نرمان خواست تا توضیح دهد که چرا قبلا درباره اقدامات بعمل‌آمده

۵۰ـ گزارش مورخ ۶ نوامبر ۱۹۲۵ ژنرال آیرونساید تحت عنوان "Situation Report" به وزارت جنگ بریتانیا،
Great Britain, War Office, W. O. 95/4969.

کوچکترین اطلاعی به‌وزارت امور خارجه نداده است؟ کـرزن یادآور شده بود که:

«یك‌هفته قبل، برخلاف عقیده خود من، شما معتقد بودید که موفقیت سیاست بریتانیا در ایران به‌ادامه و استمرار نخست ـ وزیری مشیرالدوله و تحمل استاروسلسکی و حمایت از او بستگی دارد، ولی اکنون همه چیز تغییر کرده و بازیگران اصلی صحنه برکنار یـا مستعفی شده‌اند بـدون آنکه حتی مشورتی با دولت بریتانیا بعمل آمده باشد.»[۵۱]

کرزن همچنین به‌نرمان تذکر داد که تصمیمات و اقدامات آیرونساید و نرمان در اجرای سیاستی که نرمان شخصاً اتخاذ کرده و عواملی که برای سیاست خود مورد استفاده قرار داده نه او و نه ژنرال آیرونساید نه‌دستور داشته‌اند و نه مسئولیتی. اما بهرحـال آیرونساید و نرمان کار خود را بانجام رسانیده بودند. پس‌از عزل استاروسلسکی آیرونساند به‌این نتیجه رسیده بود که برای نجات ایران از وضع آشفته‌ای که دچار آن بود می‌بایست یك دیکتاتور زمام امور ایران را در دست بگیرد تا اولا ایران را از بحران برهاند و ثانیاً نیروهای انگلیسی قادر باشند با فراغت و آسودگی و درکمال امنیت ایران را ترك نمایند.[۵۲]

نیروی قـزاق در آقابابا مستقر شده بود و مقر فرمـاندهی آیرونساید در قزوین قرار داشت. در دوم نوامبر ۱۹۲۵ آیرونساید پادگان و اردوی قزاق‌های مستقر در آقابابا را مورد بازدید قرار داد. استاروسلسکی هنوز مصدر کار بود امـا از آنجائیکه هزینه نیروی قزاق را انگلیسی‌ها می‌پرداختند، لذا احساس میکردند که

۵۱ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۵۱۱، مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۲۵،
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol. VIII, No. 573.

52- Lord E. Ironside, **High Read to Command: The Diaties of Mâjor-General Sir Edmond Ironside 1920-1922**, (London, 1972), P. 182.

باید بر نیروی قزاق ایران نظارت هم داشته باشند. در همان روز دوم نوامبر بود که آیرونساید رضاخان را شناخت. در این زمان نظر آیرونساید در مورد نیروی قزاق کاملا روشن بود، استاروسلسکی و افسران روسی می‌بایست برکنار شوند و امور قزاق ایـران به‌یك فرمانده کارآمد و لایق و دیکتاتور سپرده شود، آیرونساید نیز در همان دیدار اول با رضاخان انتخاب خـود را کـرده بود، بعداز استاروسلسکی رضاخان باید فرمانده نیروی قزاق باشد. آیرونساید درتدارك خارج ساختن نیروهای انگلیسی از ایران بود، ازنظر او خطرتهاجم حقیقی بلشویکها منتفی تلقی میگردید اما درضمن‌احساس میکرد که ممکن است دولت مرکزی با کودتائی از طرف متجاسرین جنگل و یا حمله مستقیم آنها به‌تهران روبرو شود، بنابراین یك انقلاب یا کودتای نظامی از پیش تـدارك دیده شده کـه بتواند نظامیان قدرتمند و دیکتاتوری را بجای وزیران بی‌مصرف کابینه‌های مختلف ایران مصدر و زمامدار امور گرداند، از کـودتا یـا حمله متجاسرین به‌تهران جلوگیری خواهد کرد، بویژه آنکه این کودتا زمانی مؤثر و نافذ بود که نیروهای انگلیسی ایران را ترك نکرده و میتوانستند در پشت صحنه نقش حفاظتی و حمایتی خودرا ایفا نمایند. آیرونساید شك نداشت که یك کودتای نظامی فی‌نفسه عملی انقلابی نخواهد بود و ممکن است از آن بعنوان وسیله‌ای برای یك گروه سیاسی برای جانشینی گروهی دیگر استفاده شود، اما بهرحال گروهی که به‌پشتوانه این نیروی نظامی برسرکار میآمد متکی به‌قـدرتی میگردید که گروههای حاکم قبلی از آن برخوردار نبودند و باین ترتیب عامل جدیدی در امر حکومت و سیاست و بخصوص در مسئله قدرت دولت به‌ایفای نقش می‌پرداخت که ضریب موفقیت دولت‌ها را تاحد زیادی افزایش میداد. این عامل بنوبه خود در حکومتهای قبلی ایران وجود نداشت و کابینه‌های مختلفی که درچند سال گذشته برسر کار آمده بودند حتی از تأثیر و نفوذ و قدرت آن بی‌خبر

بودند.

آیرونساید با این هدف در ملاقات روز ۱۲ فوریه خود با رضاخان به‌او گفت که نورپرفورس با هرگونه کوششی که از جانب وی برای بدست گرفتن قدرت صورت گیرد مخالفتی نخواهد کرد. اما از آنجائیکه هدف آیرونساید تنها دگرگون کردن ساختار سیاسی دولتهای ایران و مجهز و متکی کردن آن به‌عامل جدید نیروی نظامی بود، دعوت از رضاخان برای کسب قدرت را مشروط به‌ابقای احمد شاه بر تخت سلطنت کرد. باین ترتیب معلوم میشود که هدف و منظور کودتای آیرونساید تغییر اساسی در نظام سیاسی کشور نبود، بلکه تجهیز نیروی مجری سیاست به‌نیروی نظامی و ایجاد تحول در منابع قدرت دولتهای آتی بوده است. آیرونساید حتی مایل بود که این عمل بصورت قهری صورت نگیرد تا مبادا اثر سوئی در رابطه میان سیاستمداران و نظامیان برجای گذارد و بدین منظور در ۱۵ فوریه و قبل‌از ترك ایران برای شرکت در کنفرانس مربوط به‌آینده سرزمین‌های عربی در قاهره، بتهران آمده و کوشید تا احمد شاه را راضی کند که رضاخان را به‌فرماندهی کل نیروهای قزاق ایران منصوب کند، اما احمد شاه نپذیرفت. شش روز بعداز این تاریخ رضاخان تهران را تصرف کرد و آیرونساید در بغداد این خبر را دریافت کرد و بهمین خاطر با احساس تعجب در یادداشتهای روزانه خود نوشت که «همه تصور میکنند من این کودتا را برپا کرده‌ام و اگر هم صادقانه صحبت کنیم باید اقرار کنم که من اینکار را کرده‌ام». آیرونساید از اقدامات نرمان آگاه نبود ولی برای او نتیجه امر تفاوتی نداشت او سبب دگرگونی در ساختار دولتهای ایران شده بود و سیاستمدارانی جدید و متکی به‌قدرت نظامی در ایران زمام امور را در دست گرفته بودند.

طرح نرمان

پس‌از استعفای وثوق‌الدوله و روی‌کار آمدن مشیرالدوله، لردکرزن وزیر امور خارجه بریتانیا امیدوار بود که مشیرالدوله با استفاده از اعتبار و نفوذ و محبوبیت خود انتخابات مجلس شورای ملی را به‌پایان رسانیده و قرارداد را برای تصویب به‌مجلس تقدیم کند. اما پس‌از گذشت بیش از یکماه از صدارت مشیرالدوله کرزن احساس کرد که مشیرالدوله درصدد گشایش مجلس نیست و قرارداد نیز عملا بحال تعلیق درآمده است. بنابراین در ۳۱ ژوئیه طی‌تلگراف مفصلی برای نرمان نوشت:

«اکنون وقت آن رسیده است که وضع ایران کاملا مورد بررسی قرار گیرد... قبل از ورود شما به‌تهران و مراجعت شاه سیاست مشترك دولتین انگلیس و ایران حمایت از کابینه وثوق‌الدوله و اجرای قرارداد ایران و انگلیس بود. از آن وقت ببعد وضع بکلی تغییر کرده است... وثوق ناپدید شده و یك اقلیت ملی برسرکار آمده است، مخالفین سرسخت انگلستان و قرارداد ایران و انگلیس به‌ایران احضار شده‌اند. استاروسلسکی که قرار بود معزول شود بر ایران مسلط است و وضع انگلستان در ایران بسیار وخیم و افتضاح‌آمیز است. قرارداد هم مثل اینکه منتفی شده است... دولت انگلستان در تمام این مدت از دولت ایران تقاضا و استدعا کرده است تا مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را به‌مجلس تسلیم نماید... ما هنوز نمیدانیم که آیا واقعاً دولت ایران چنین چیزی را میخواهد یا نه. اگر دولت کنونی نسبت به‌قرارداد وفادار باشد و بخواهد مواد آنرا بمورد اجرا بگذارد، صلاح نیست که تا تصویب نهائی آن طوری رفتار کند که گوئی این قرارداد اصلا وجود خارجی ندارد... درباره این مطالب با

مشیرالدوله جداً صحبت بکنید و باو توضیح دهید که بریتانیا نمیتواند همکاری با دولتی را که برای ما کمترین احترامی قائل نیست ادامه دهد.»[۵۳]

نرمان که دیپلماتی ورزیده و از استقلال رأی برخوردار بود و پس‌از ورود به‌ایران به‌درستی درك کرده بود که برای دولتهای آریستوکراتی نظیر وثوق‌الدوله و مشیرالدوله و غیره امکان تسلیم قرارداد به‌مجلس وجود ندارد و بفرض اینکه مجلسی هم تشکیل شود و دولتی جرأت آنرا بیابد که آنرا به‌مجلس تسلیم کند، باز هم براثر مخالفتهای عمومی داخلی و خارجی تصویب آن تقریباً غیر ممکن است، می‌کوشید تا کرزن‌را از اجرا وتصویب قرارداد منصرف کند. اما نرمان بخوبی میدانست که لردکرزن تا چه حد نسبت به قرارداد حساسیت دارد و بهمین علت هیچ پند و اندرز و راهنمائی را نخواهد پذیرفت. ازسوئی دیگر نرمان آگاه بود که عدم کمك مالی به‌ایران و خروج نیروهای انگلیس، ایران را در وضعی وخیم‌تر قرار خواهد داد و خطر تسلط بلشویکها را برایران دوصدچندان خواهد کرد. بنابراین پس‌از تخلیه منجیل از نیروها ی‌انگلیسی نرمان شخصاً تصمیم گرفت تا کمك‌مالی به‌دولت ایران را تا پنج ماه دیگر ادامه دهد و پس‌از اتخاذ این تصمیم جریان امر را به‌کرزن گزارش داد:

«نظر به‌اینکه مسئله بسیار فوری و حساس است و کوچکترین تأخیری ممکن است عواقب خطرناکی درپی داشته باشد، من به‌مسئولیت خود موافقت کرده‌ام که پرداخت کمك به‌بودجه دولت ایران را بمدت پنج ماه دیگر ادامه دهم... امیدوارم این اقدام من مورد تأئید دولت بریتانیا قرار گیرد.»[۵۴]

۵۳ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۴۵۱، مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۳۱.

۵۴ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۵۵۳، مورخ ۲ اوت ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۳۲.

کرزن که در مقابل عمل انجام شده‌ای از سوی نرمان روبرو شده بود و چاره‌ای جز موافقت با تصمیم نرمان نداشت، ناگزیر موافقت خود با ادامه کمك‌مالی به‌دولت ایران را اعلام داشته و به‌نرمان تذکر داد که «اگر دولت فعلی ایران نسبت به‌قرارداد وفادار نماند از ادامه کمك نظامی و مالی به‌ایران خودداری خواهد شد.»[۵۵] کرزن در ادامه تلگراف‌خود به‌نرمان ازوی‌خواست تا وضع پیش‌آمده را چنان برای احمد شاه روشن کند که:

«برای او جای کوچکترین شك و شبهه باقی نماند که اگر کابینه فعلی نتواند صمیمانه با ما همکاری کند و در مورد قرارداد اقدامات لازم را بعمل آورد، اعلیحضرت و بطورکلی ایران نمیتوانند انتظارات زیادی از ما داشته باشند.»[۵۶]

باین ترتیب کرزن برای اجرای قرارداد هم شاه و هم کشور ایران را مورد تهدید قرارداد و از نرمان خواست تا این تهدیدها را صراحتاً به‌اطلاع احمد شاه برساند. کرزن امیدی به‌مشیرالدوله نداشت و ترجیح داد که مستقیماً احمد شاه را مورد تهدید قرار دهد تا مگر از طریق شاه به‌هدف خود برسد. درضمن کرزن که متوجه شده بود نرمان خودسرانه و گاهی اوقات حتی بدون آگاهی و اطلاع وزارت امور خارجه بریتانیا عمل کرده و بعضی از اقدامات و تصمیمات او خلاف سیاست وزارت خارجه و درجهت مخالفت باقرارداد است و برای گیج کردن وزارت امور خارجه گزارشهای ضد و نقیضی به‌لندن میفرستد، در یك تلگراف محرمانه شخصی برای نرمان به‌او تذکر داد:

۵۵ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۴۵۷، مورخ ۵ اوت ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۳۳.

۵۶ـ همانجا.

«مخابره تلگراف‌های مفصل و متعدد از جانب شما سبب بروز عکس‌العمل‌های نامساعد و نامطلوبی در کابینه بریتانیا شده است. تغییرات و تحولاتی که هرروز درباره اوضاع تهران گزارش میدهید و اخبار ضدو نقیضی که ارسال میدارید باعث میشود تا دولت بریتانیا نتواند درباره اوضاع ایران قضاوت صحیح کرده و وضع خود را روشن سازد...

لذا اگر مطالب را خلاصه‌تر و روشن‌تر به‌ما اطلاع دهید و از تعداد تلگرافها بکاهید کار ما را سبکتر و آسان‌تر خواهید کرد،زیرا گزارشهای شما از لحاظ تعداد و طول متن از گزارشهائی که از سایر مناطق بحرانی و حساس جهان بما میرسد بمراتب بیشتر است.»[۵۷]

در ۲۵ سپتامبر کرزن در پاسخ تلگرافی از نرمان چنین به‌او خطاب کرد:

«درباره آنکه گفته‌اید چون از من دستور صریح نداشته‌اید اجباراً دولت کنونی را سرکار آورده‌اید من وقت ندارم تاریخچه گذشته را در طی تلگراف برای شما شرح دهم ولی یادآور میشوم که در تلگراف شماره ۳۸۷ مورخ ۱۵ ژوئن بمن اطلاع دادید که منتهای کوشش را خواهید کرد تا دولت سابق سرکار بماند. در ۲۳ ژوئن طی تلگراف شماره ۳۴۲ بشما دستور دادم از وثوق‌الدوله پشتیبانی کنید، درهمان روز ۹ فقره تلگراف از شما دریافت شد که در آنها راجع به‌بحران کابینه گزارش داده بودید، ضمناً معلوم شد که جناب اشرف استعفا کرده و شما با انتصاب مشیرالدوله موافقت نموده‌اید. در ۲۴ ژوئن به‌شما اجازه دادم که اقدام درباره تلگراف ۳۴۲ را

۵۷ــ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۵۳۵، محرمانه ۳۶۳۱۱۹، «برای اطلاع و راهنمائی آقای نرمان»، محرمانه شخصی، همان مأخذ.

مسکوت بگذارید و روز بعد نظر به‌اینکه وثوق‌الدوله استعفای قطعی خود را تقدیم کرده بود من اجباراً موافقت کردم که اقدامات لازم را درمورد وضع جدیدی که پیش آمده بود بعمل آورید.»[۵۸]

چنین تذکر و اخطاری در عرف دیپلماتیک بسیار کم سابقه و نادر است. نرمان پس‌از دریافت این تلگراف به‌کرزن نوشت «متأسفم از اینکه سیاستی را که مجبور شدم در اینجا تعقیب کنم مورد پسند دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا واقع نشده است...»[۵۹] آنگاه نرمان که دل خونی از قرارداد ۱۹۱۹ و اصرار کرزن برای تصویب آن و شخص وثوق‌الدوله که اصولا تن به‌امضای چنین قراردادی داده بود داشت به‌انتقاد از کرزن و قرارداد پرداخته و چون نمیتوانست هرچه را که در دل دارد علناً بازگوکند لبه تیز تیغ انتقاد خود را متوجه وثوق‌الدوله کرده و باین وسیله آنچه را که میخواست به‌کرزن حالی کند بنام وثوق‌الدوله در تلگراف جوابیه خود گنجاند:

«هنگامیکه وارد تهران شدم دولتی را سرکار یافتم که بشدت مورد نفرت عموم مردم بود. اعضای دولت همه‌غلام و زرخرید نخست‌وزیری بودند که در نتیجه بیماری نیروئی برایش باقی نمانده بود و فقط میتوانست جیب خود را از پول مردم و دولت پر کند. درنتیجه سیاست او نزدیك بود که آذربایجان از ایران جدا شود و گیلان ومازندران تجزیه‌گردند... پایتخت دستخوش تبلیغات و دسائس بلشویکها قرار گرفته بود و عواملی ذینفوذ از بلشویکها دعوت میکردند که پایتخت را به‌اشغال خود

۵۸– کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۴۸۹، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۵۷.

۵۹– نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۶۵۴، مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۵۶.

درآورند. اگر چنانچه بلشویکها فوراً عمل میکردند احتمال قیام عمومی میرفت... قرارداد ایران و انگلیس ظاهراً به‌مرحله اجرا درآمده بود ولی عملاً کاغذ پاره‌ای بیش نبود و دولت نه‌قصد داشت و نه جرأت آنرا که مجلس را تشکیل داده و قرارداد را بتصویب برساند. مردم نسبت به‌سیاست و هدفهای دولت انگلستان بدبین و مخالفت شدید خود را با قرارداد ابراز میداشتند، مخالفت آنها نه بخاطر مفاد قرارداد بلکه‌بخاطر شخصی که به‌نمایندگی ملت ایران آنرا امضاء کرده بود، شخصی که منفور ملت ایران است.

اگر حتی میتوانستم چنین دولتی را سرکار نگهدارم و بعللی که در آن زمان برشمردم این کار غیر مقدور بود، مطمئناً انقلاب بلشویکی در ایران شروع میشد و آذربایجان بصورت یکی از جمهوریهای شوروی درمیآمد و بلشویسم سراسر شمال ایران را فرا میگرفت... اگر دولت مشابهی برسر کار میآوردم همان وقایع منتهی‌کمی دیرتر به‌وقوع‌می‌پیوست. لذا چاره‌ای نداشتم جزاینکه دولتی را برسر کار آورم که اعضای آن عموماً از مليون میانه‌رو باشند، هرچند که چنین دولتی مورد اعتماد و دلخواه دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا نباشد.» [۶۵]

نرمان ازهمین زمان تصمیم گرفت تا نقشه خود را عملی سازد و سیاستی را که خود طراح و مجری آن بود و وزارت امور خارجه بریتانیا و شخص کرزن از آن بی‌اطلاع بودند بمرحله عمل درآورد. او مصمم شده بود که فردی را برای نخست‌وزیری ایران انتخاب کند تا وابسته به‌گروههای ملی یا از طبقه اشراف و آریستوکرات هزار فامیل نباشد. ارتشی از نیروهای نظامی ایران تشکیل دهد که زیر

۶۵ـ همانجا، همان سند.

نظر فرماندهان انگلیسی باشد و بوسیله این ارتش متحدالشکل و شخص انتخابی و انقلابی خود سیاست موردنظر خویش را اعمال نماید بدون اینکه نیازی به‌قرارداد یا تصویب آن باشد. پس‌از عزل استاروسلسکی از فرماندهی لشگر قزاق، نرمان به‌دولت سپهدار پیشنهاد کرد یك ارتش واحد بفرماندهی افسران انگلیسی تشکیل گردد و ۱۵ هزار نفر برای امور دفاعی کشور سربازگیری شود و این قشون اسماً تحت فرماندهی وزارت جنگ ایران باشد. دولت سپهدار این پیشنهاد را نپذیرفت، اما دو نفر ازکسانی که با نرمان صمیمیت و رفت و آمد داشتند و هر دو از طرف نرمان کاندیدای وزارت و حتی نخست‌وزیری بودند و نرمان درصدد بود تا در موقع مقتضی وسائل موردنیاز را برای کسب قدرت آنها فراهم نماید به‌دیدار نخست‌وزیر رفته و او را ظاهراً مجبور ساختند تا با پیشنهاد نرمان موافقت نماید. نرمان موضوع را بدون معرفی یکی از این افراد چنین گزارش کرده است:

«آقای... و سردار معظم در تاریخ ۴ دسامبر از نخست‌وزیر سئوال کردند که به یادداشت من چه جوابی درنظر دارد بدهد. نخست‌وزیر یادداشت دولت ایران را در این زمینه به‌آنها نشان داد که در آن دولت ایران مؤدبانه پیشنهاد مرا رد کرده بود.

آقای... و سردار معظم (تیمورتاش) به‌رئیس‌الوزرا پرخاش کرده و باو گفتند جبن و بیعرضگی تو بالاخره این کشور را به‌ورشکستگی و زوال خواهد کشاند. پس‌ازمذاکرات زیاد نخست‌وزیر را وادار کردند که قول بدهد برای من یادداشتی بفرستد و پیشنهاد مرا درباره تشکیل یك ارتش واحد تحت فرماندهی افسران انگلیسی بپذیرد.»[۶۱]

۶۱ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۷۹۳، مورخ ۷ دسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۵۹۹.

شخصی را که نرمان در تلگراف محرمانه خود به‌کرزن از او نام نبرده باحتمال قریب به‌یقین سید ضیاءالدین طباطبائی است که نرمان نمی‌خواسته تا کرزن او را بخوبی بشناسد و رابطه وی را با نرمان دریابد. کرزن که از ضدونقیض‌گوئی‌های نرمان آشفته و درمانده شده بود پس از تأمل بسیار چون راه چاره‌ای پیدا نکرد به نرمان نوشت:

«ابتدا شما گزارش میدهید که افسران روسی لشگر قزاق برکنار شده‌اند، بعد اطلاع میدهید که افسران مزبور هنوز در استخدام دولت ایران بوده و در قزوین مشغول کارند. بعد افسران انگلیسی را بجانشینی افسران روسی انتخاب میکنید و پس‌از مکاتبات طولانی درباره شرایط استخدام آنها بما اطلاع میدهید که تا تصویب مجلس ــ مجلسی که ممکن است اصلا تشکیل نشود ــ دولت ایران نمیتواند درباره استخدام آنها اقدامی بعمل آورد و بالاخره ناگهان به‌ما پیشنهاد میکنید که یك ارتش ۱۵ هزار نفری تشکیل شود و می‌نویسید که در اینصورت دولت ایران حاضر خواهد شد قرارداد را بتصویب برساند.»[۶۲]

نرمان که قبلا با کاندیداهای خود مذاکرات لازم را بعمل آورده و از نظر آنها درمورد نحوه اجرای سیاست خود و نحوه برخورد با مخالفان سیاسی بریتانیا اطلاع کامل داشت درصدد بود تا در هنگام ترمیم کابینه دونفر نامبرده در فوق یعنی سید ضیاء و تیمورتاش را وارد هیئت دولت کرده تا اولا ضمن برداشتن اولین قدم و احراز پست وزارت برای دونفری که سابقه وزارت نداشتند راه را هموار نماید. نرمان بازهم بدون ذکر نام سید ضیاءالدین موضوع را

۶۲ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۵۹۲، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۶۵۶.

به‌کرزن گزارش میکند و کرزن در ادامه تلگراف قبلی خود پس‌از اشاره به‌ضدونقیض‌گوئیهای نرمان درمورد تشکیل ارتش واحد می‌نویسد:

«ازطرف دیگر بما اطلاع میدهید این نقشه از طرف کسانی پیشنهاد شده که ممکن است به‌وزارت منصوب شوند و درنتیجه بتوانند مخالفان سیاسی خود را بازداشت و زندانی کنند، درصورتیکه چند ماه پیش هنگامیکه دولت وثوق مخالفان خود را بازداشت میکرد شما او را تقبیح کرده و مجرم و خطاکار معرفی نمودید.

تاکنون دوکابینه ساقط شده و کابینه سوم را میخواهید ترمیم کنید تا دو نفر دیگر وارد دولت شوند. چنین وضعی نمیتواند اطمینان مرا جلب کند و شما نیز هرگز نباید از اینگونه اقدامات پشتیبانی کنید.»[۶۳]

دستور صریح وزیر امور خارجه بریتانیا به وزیر مختار خود در تهران، نرمان را از تصمیم خود دایر به‌وارد کردن سید ضیاء و تیمورتاش درکابینه دوم سپهدار منصرف ساخت و از همین لحظه نرمان تصمیم گرفت تا دست به‌کودتا بزند و چون مسئله تشکیل ارتش واحد هم منتفی شده بود نرمان درصدد یافتن عامل نظامی کودتا برآمد و با ژنرال ایرونساید وارد گفتگو و مشورت شد. اما آنچه که از یادداشتهای شخصی روزانه ایرونساید و مدارك موجود دیگر برمیآید نرمان نه آیرونساید را از وجود کاندیداهای خود مطلع ساخت و نه وزارت امور خارجه بریتانیا را در جریان تصمیم مهم خود قرارداد. در لندن نیز لردکرزن که بخوبی احساس میکرد با اقداماتی که نرمان بعمل میآورد و با وجود دولت سپهدار امیدی

۶۳- همانجا، همان سند.

به‌تصویب قرارداد نمیرود، نصرت‌الدوله فیروز وزیر امور خارجه دولت وثوق را کاندیدای نخست‌وزیری از راه نوعی کودتا کرده و او را روانه ایران میسازد. بازتاب غیر مستقیم این سیاست محرمانه دولت انگلیس زنگ‌های خطر را برای نرمان به‌صدا درمیآورد و نرمان درتهران درمی‌یابد که لندن نقشه و طرح جدیدی را برای ایران در دست اجرا دارد که به‌اطلاع وی رسانیده نشده است. در ۲۵ دسامبر نرمان در تلگرافی به‌کرزن با لحنی صریح و غیر معمول از وزیر خارجه بریتانیا توضیح خواسته و هشدار میدهد:

«رویتر اطلاع میدهد که وزیر جنگ انگلستان طی نطقی در مجلس عوام در تاریخ ۱۵ دسامبر اظهار داشته است که «ما کوشش داریم دولت ایران را با وظایف و مسئولیتهای خود آشنا سازیم و همچنین سعی میکنیم یکبار دیگر برای آخرین بار به‌ایرانیان فرصت دهیم تا بهار آینده خانه خود را مرتب و منظم کنند.»»[۶۴]

آنگاه نرمان در مقام دفاع از دولت ایران برآمده و جوابی را که معمولا در چنین مواقعی و به‌چنین اظهاراتی که بوی تهدید از آن بمشام میرسید می‌بایست خود دولت ایران میداد به‌کرزن میدهد:

«با کمال احترام باید عرض کنم که دولت ایران به‌وظایف و مسئولیتهای خود کاملا آگاه است... و اما درباره مرتب کردن وضع مملکت این امر موقعی میسر خواهد شد که کمکهای لازم را به‌ایران برسانیم.»[۶۵]

نرمان که از بیانات وزیر جنگ بریتانیا در مجلس عوام متوجه شده بود که دولت متبوع وی بدون اطلاع او درصدد اجرای سیاستی

۶۴ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۸۲۹، بدون تاریخ، همانجا، سند شماره ۶۱۷.
۶۵ـ همانجا، همان سند.

دیگر در ایران است و بهمین خاطر دولت ایران را مورد تهدید قرار داده از کرزن توضیح خواست که آیا گزارش رویتر از بیانات وزیر جنگ درست و بدون تحریف بوده است یا خیر. کرزن به نرمان اطلاع داد که «بیانات وزیر جنگ انگلستان صحیح و بدون تحریف گزارش شده است.»[۶۶] کرزن به‌نرمان تأکید کرد که چون دولت ایران‌نمی‌خواهد تا ارتش واحدی زیرنظر فرماندهان انگلیسی تشکیل شود بنابراین:

«آنچه را که قبلا گفته‌ام بقوت خود باقی است و شما نباید از پیشنهاد (سیدضیاءالدین وسردارمعظم ـ تیمورتاش ـ) پشتیبانی کنید. نظر به‌اینکه سه‌کابینه اخیر ایران نتوانستند تنها اقدامی را که سبب نجات کشورشان می‌شد بعمل آورند، لذا تنها راهی که برای ما باقی است آنستکه با خطر سقوط ایالات شمالی ایران سعی کنیم منافع خود را در سایر مناطق حفظ نمائیم.»[۶۷]

نرمان بازهم درمقام دفاع از دولت سپهدار و باطناً بمنظور حفظ کابینه او در مقابل تهدیدی که از جانب دولت بریتانیا بعمل آمده است در یك تلگراف محرمـانه خصوصی از کرزن سئوال میکند که:

«ممکن است بمن اطلاع دهید که بچه‌علت وزارت خارجه تا این حد نسبت به‌سپهدار مشکوك و بدبین است؟

این عدم اعتماد هیچگونه دلیل و مجوزی ندارد، زیرا مسلماً سپهدار صادق‌ترین و شریف‌ترین نخست‌وزیری است که تاکنون در تهران با ما سروکـار داشته است و بیش‌از هـر

۶۶ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۶۵۸، مورخ ۲۲ نسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۶۱۸.

۶۷ـ همانجا، همان سند.

نخست‌وزیری به‌راهنمائیهای ما توجه میکند.»[۶۸]

نرمان درهمین تلگراف اضافه میکند که بنابه‌اظهار شخص مورد اعتمادی وثوق‌الدوله، که در این موقع در لندن بسر می‌برد، نظر وزارت خارجه بریتانیا را نسبت به سپهدار مشوب ساخته است. اما لانسلوت اولیفانت به نرمان پاسخ میدهد که وثوق‌الدوله تاکنون با کرزن ملاقات نکـرده است.[۶۹] نظر نرمان درست بود، شخصی نظر کرزن نسبت به‌سپهدار را مشوب کرده بود اما آن شخص وثوق‌الدوله نبود بلکه نصرت‌الدوله فیروز بود که از سوی کرزن برای دست‌یابی به‌قدرت انتخاب شده بود و نرمان اصولا بفکر نصرت‌الدوله نبود کمااینکه در ۱۷ فوریه ۱۹۲۱ که سپهدار آخرین کابینه خود را ترمیم کرد و به نرمان پیشنهاد کرد که:

۱ـ دولت اعلامیه‌ای صادر کند و ضمن دعوت نمایندگان به تشکیل مجلس تذکر دهد که چون قرارداد ایران و انگلیس بصورت فعلی قابل اجرا نیست مذاکراتی بین دولت ایران و انگلستان برای عقد یك‌قرارداد جدید که منافع ایران را بیشتر تأمین کند آغاز شود.

۲ـ کمیسیونی با شرکت نمایندگان سفارت انگلیس بـرای رسیدگی به‌قرارداد تشکیل گردد و دولت ایران تـا تنظیم گزارش نهائی کمیسیون، مجلس را تشکیل ندهد.

نرمان بسادگی به‌کرزن گزارش داد که نصرت‌الدوله فیروز معتقد است که جواب دولت انگلیس به‌پیشنهادات سپهدار تا مدتی به‌تعویق افتد «زیرا درراینصورت دولت فعلی دوام نخواهد آورد و

۶۸ـ نرمان به اولیفانت، تلگراف خصوصی ـ محرمانه، بدون شماره، مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۶۲۵.

۶۹ـ اولیفانت به نرمان، تلگراف خصوصی ـ محرمانه، بدون شماره، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۵، همانجا، سند شماره ۶۲۳.

پس از سقوط دولت، نصرت‌الدوله فکر میکند شخصاً بتواند دولت جدید را تشکیل دهد.»[۷۵]

قصد احمد شاه برای خروج از کشور

احمد شاه قاجار که احساس میکرد اوضاع کشور بحرانی است طبق معمول بفکر فرار از ایران افتاده و به‌بهانه بیماری از وزیر مختار بریتانیا خواست تا پس‌از تشکیل مجلس شورای ملی برای معالجه به‌پاریس برود. احمد شاه همچنین به‌نرمان گفت که غیبت دو ماهه او از ایران نمیتواند در منافع انگلستان در ایران تأثیر داشته باشد. نرمان به‌احمد شاه تذکر داد که چنین اقدامی ممکن است «وضع خود اعلیحضرت را متزلزل سازد.»[۷۱] نرمان درگزارش خود به‌لندن اظهار عقیده میکند که:

«این بیماری ناشی از ترس است، منظور اصلی شاه از رفتن به‌اروپا بعقیده من اینست که هنگام بروز بحران در جای امنی باشد... اگر از ایران خارج شود تصور نمی‌کنم که هرگز به‌ایران بازگردد. شاید رفتن شاه چندان هم بیفایده نباشد مشروط برآنکه شخص مناسبی برای جانشینی وی پیدا شود.»[۷۲]

کرزن می‌دانست که خروج شاه ازکشور به‌بحران موجود دامن خواهد زد و درنتیجه ممکن است که نقشه‌های او نیز نقش برآب شود، پس توسط نرمان به‌تهدید احمدشاه پرداخته و از نرمان خواست تا باطلاع شاه برساند که:

۷۵– نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۱۱۳، مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۲۱،
E 2242/2/34-F. O. 371/6401.

۷۱– نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۴، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۲۱.
Documents on British Foreign Policy 1919-1939, Vol, VIII, No. 626.

۷۲– همانجا، همان سند.

«... اگر تصمیم بگیرد از ایران فرار کند نباید کوچکترین انتظار کمك و حمایتی از ما داشته باشد. من با شما موافقم که در ایران هر شخص دیگری که برای سلطنت تعیین شود محتملا از شاه فعلی بهتر خواهد بود و اگر قرار باشد دولت ایران در مملکت به بقاء خود ادامه دهد لازم است جداً از فرار شاه جلوگیری بعمل آید.»[۷۳]

ترس احمد شاه از بحرانی که نرمان بوجود آورنده آن بود، یعنی خارج ساختن زنان و کودکان اروپائی از کشور و پراکندن شایعه خطر هجوم بلشویکها به‌پایتخت، بیشتر شده و با تشویش و اضطراب فراوان نرمان را احضار کرد و مدت دو ساعت کوشید تا موافقت نرمان در مورد خروج خود از ایران را کسب نماید. احمد شاه حتی نرمان را تهدید کرد که اگر چنانچه با مسافرت او به‌خارج موافقت نشود از سلطنت استعفا خواهد کرد.[۷۴] نرمان به‌کرزن می‌نویسد که شاه حاضر نیست اگر پایتخت به‌اصفهان منتقل شود همراه با دولت به‌آن شهر برود زیرا معتقد است رفتاریکه بختیاریها با او خواهند کرد بمراتب از رفتار بلشویکها بدتر خواهد بود. نرمان به‌شاه تذکر میدهد که با عزیمت او احتمالا رژیم سلطنتی برچیده خواهد شد. نرمان آنگاه به‌کرزن اطلاع میدهد که اگر چنانچه پس‌از مطالعه و بررسی جوانب امر معلوم گردد که وجود شاه در تهران فایده‌ای ندارد و عزیمت او باعث انقلاب نخواهد شد و برادرش (محمد حسن میرزا ولیعهد) میتواند امور مملکت را اداره کند «پیشنهاد خواهم کرد که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا بـا عزیمت شاه موافقت

۷۳ــ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۱۵، مورخ ۶ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۳۶.

۷۴ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۱۴، مورخ ۷ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۳۸.

کند.»[۷۵] اما روز بعد نرمان تلگراف دیگری به‌کرزن مخابره کرد و یأس خود را از انصراف احمد شاه از فرار از کشور ابراز داشت:

«من طبق دستور و همچنین به‌مسئولیت خود شاه را تشویق کردم درپایتخت بماند ... ولی شاه که از ترس دیوانه شده است شرم و حیا سرش نمیشود و هیچ نوع استدلال و منطقی را نمی‌فهمد. او از لحاظ مالی استقلال دارد و بهیچوجه به تاج و تخت علاقه‌ای ندارد. او نه از ما می‌ترسد و نه بکمك ما امیدواراست و دلیلی نمی‌بیند که از راهنمائیها ی‌ما پیروی کند. همه میدانند که شاه بزودی از ایران فرار خواهد کرد و عده زیادی از ایرانیان عالیمقام نیز از شاه تبعیت خواهند کرد.»[۷۶]

در ۱۱ ژانویه ۱۹۲۱ احمد شاه به‌نرمان اطلاع داد که چون دولت انگلیس با عزیمت او بخارج موافقت نمیکند و خطر حمله بلشویکها بتهران نیز افزایش یافته، لذا چاره‌ای جز استعفا از سلطنت ندارد تا بتواند بعنوان یك فرد عادی به‌خارج از ایران مسافرت کند. احمد شاه همچنین گفت که او کوشش خود را بعمل آورده تا ولیعهد را راضی کند که بجای او برتخت سلطنت جلوس کند ولی ولیعهد نیز حاضر به‌این کار نیست. احمد شاه به‌نرمان پیشنهاد میکند که در اینصورت «شاید بهتر باشد رژیم جمهوری در ایران اعلام شود». نرمان در گزارش تلگرافی خود می‌نویسد:

«هرچه اصرار کردم، التماس و تهدید کردم و استدلال کردم بی‌نتیجه بود. شاه مجدداً از من خواست کوشش نمایم تا موافقت دولت بریتانیا را برای مسافرتش بخارج کسب نمایم...

۷۵ـ همانجا، همان سند.

۷۶ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۱۶، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۴۱.

شاه گفت قبل از استعفا از سلطنت تا چهار روز منتظر جواب دولت بریتانیا خواهد ماند.»[۷۷]

نرمان سپس اظهار عقیده میکند که اگر شاه استعفا کند «حتماً باید یکی دیگر از اعضای خاندان سلطنت بجانشینی او انتخاب شود زیرا تشکیل رژیم جمهوری عواقبی وخیم و خطرناك برای ایران درپی خواهد داشت.»[۷۸] کرزن به نرمان پاسخ و دستور میدهد که:

«لازم است شاه را بر تخت سلطنت نگاه دارید، زیرا تغییر سلسله مشکلات فراوان و عواقب وخیمی در بردارد. اگر در این مورد سرسختی نشان دهد من فوراً با پیشنهاد تلگراف شماره ۱۴ مورخ ۷ ژانویه شما موافقت خواهم کرد.»[۷۹]

منظور کرزن موافقت با خروج شاه و جانشین کردن ولیعهد بجای او بود، اما تخفیف بحران و اعلامیه سفارت انگلیس مبنی‌بر بی‌اساس بودن شایعات مربـوط به‌هجوم بلشویکها و درخـواست نمایندگان مردم از احمدشاه برای ماندن درپایتخت و اعلام وفاداری به‌وی سبب تغییر عقیده احمدشاه گردید و موقتاً موضوع خروج وی از ایران منتفی شد. اما این بار احمدشاه و سفارت انگلیس با بحران تازه‌ای در کابینه روبرو شدند. سپهدار در فاصله هشتم تا شانزدهم ژانویه دوبار استعفای خود را به‌احمد شاه تسلیم کرد، احمد شاه پس‌ازمشاورت با نرمان‌وبه‌پیشنهادوی تصمیم‌به‌انتخاب‌مستوفی‌الممالك برای مقام نخست وزیری گرفت. مستوفی‌الممالك در ۱۶ ژانویه با اکراه حاضر به‌قبول مسئولیت و تشکیل دولت گردید و به‌شاه اطلاع

۷۷ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۲۷، مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۴۴.

۷۸ــ همانجا، همان سند.

۷۹ــ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۲۲، مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۴۵.

داد که تشکیل مجلس را به‌تعویق خواهد انداخت. احمد شاه نیز فرمان نخست‌وزیری مستوفی‌الممالك را از وی بازپس گرفت.

بحرانی را که نرمان در تهران بوجود آورده بود اولا حیرت و تعجب مقامات دولت بریتانیا را برانگیخته بود، ثانیاً احمد شاه و اطرافیان او را بفکر فرار از کشور انداخته و بالاخره اینکه هم دولت بریتانیا و هم دسته‌جات و گروههائی را در ایران بفکر انداخته بود تا در صورت بروز واقعه هجوم بلشویکها به تهران به‌اقداماتی دست بزنند. از جمله وزارت امور خارجه بریتانیا ضمن اظهار تعجب از بروز بی‌دلیل چنین بحرانی برای حفظ منافع خود پیشنهاد تشکیل دولتی تحت نفوذ بریتانیا را در یکی از شهرهای ایران کرد و کرزن در یك تلگراف خصوصی به‌نرمان نوشت:

«برای ما مشکل است که بفهمیم چرا ترس و وحشت سراسر تهران را فرا گرفته و همه میخواهند از پایتخت فرار کنند. شاه که ترسوترین فرد ایران است تصمیم گرفته تا در تهران بماند... قرار است دولت ایران بزودی قراردادی با بلشویکها امضاء کند در اینصورت دیگر چرا باید بلشویکها به‌تهران حمله کنند و پایتخت را اشغال نمایند...

شاید بهتر باشد که دولتی تحت نفوذما در اصفهان و یا شهر دیگر تشکیل شود...»[۸۵]

در تحولی دیگر سران بختیاری به‌وزیر مختار بریتانیا درتهران پیشنهاد کردند تا درصورت هجوم بلشویکها و سقوط دولت، آن قسمت از کشور که به‌اشغال بلشویکها درنیامده است تحت اختیار بختیاریها قرار گیرد و یکی از شاهزادگان بختیاری بصورت تشریفاتی به‌تخت سلطنت بنشیند. سران بختیاری معتقد بودند که

۸۵ــ کرزن به نرمان، تلگراف خصوصی، محرمانه شماره ۱۹/۳۶۳، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱، هماتجا، سند شماره ۶۶۵.

بوسیله قوام‌الملك میتوانند با قشقائیها کنار آمده و تمام خاك ایران را از اصفهان به‌جنوب اداره نمایند، مشروط برآنکه منافع و درآمد حاصله از نفت به‌آنها پرداخت شود. نرمان ضمن منعکس کردن این پیشنهاد بختیاریها به‌لندن اظهار عقیده کرد که بموجب این نقشه:

«بختیاریها می‌خواهند ما تمام کشور ایران را به‌یك عده اشرار و راهـزن بسپاریم، مردم عموماً از حـکام بختیاری بستوه آمده‌اند. اگر قرار است بختیاریها بر ایران حاکم شوند و دولت مرکزی برآنها کنترلی نداشته باشد، ایرانیان ترجیح میدهند کشورشان به‌تصرف بلشویکها درآید. بختیاریها اصولا افرادی غیر قابل اعتماد، سودجو و ناراحت هستند و هرگز بین آنها اتحاد و وحدت وجود نداشته است.»[۸۱]

توجه به‌این نکته جالب است که در ۲۸ ژانویه نرمان چنین گزارشی را به‌لندن مخابره کرد و شدیداً و اکیداً بختیاریها را تخطئه کرده و دولت بریتانیا را از اجرای چنین سیاستی منع کرد، درحالیکه فردای آنروز یعنی در ۲۹ ژانویه سرپرسی کاکس وزیر مختار سابق بریتانیا در تهران و عاقد قرارداد ۱۹۱۹ که سمت کمیسر عالی بریتانیا در بین‌النهرین را عهده‌دار شده و در بغداد بسر می‌برد ضمن ارسال تلگرافی به‌وزارت امور خارجه انگلستان پیشنهاد کرد که دولت انگلستان بکوشد تا روابط بسیار نزدیکی با سران بختیاری برقرار سازد. کاکس ضمن یادآوری این نکته که حکام ایالتی در اصفهان، یزد، کرمان و بسیاری از شهرهای ایران همه از خوانین بختیاری هستند پیشنهاد کرده بود که درصورت سقوط دولت و هجوم بلشویکها باید به والی پشت‌کوه و شیخ‌محمره (شیخ خزعل) و سران بختیاری اجازه داده شود تا استقلال خود را اعلام دارند و بین خود

۸۱ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۶۶، مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۲۱، همانجا، سند شماره ۶۶۷.

قراردادی منعقد سازند و متفقاً به‌مقابله با بلشویکها اقـدام کنند. کاکس همچنین اظهار عقیده کرده بود که بهتر است قشقائیها هم در این امر شرکت داشته باشند.[۸۲]

پیشنهاد هم‌زمان وزارت امور خارجه بریتانیا مبنی‌بر تشکیل دولتی در اصفهان زیر نفوذ بریتانیا و پیشنهاد سران بختیاری برای اداره امور جنوب ایران و پیشنهاد سرپرسی‌کاکس برای برقراری روابط با سران بختیاری و اعلام استقلال آنها نمایانگر آنست که در توطئه‌ای دیگر در جنوب کشور، دولت بریتانیا برسر آن بود تا در نهایت امر منطقه جنوب را از بقیه کشور جدا کرده و با اعـلام استقلال آن بقیه مملکت را نیز زیر نفوذ بلشویکها رها کند. تنها دو علت مانع اجرای این نقشه گردید، یکی باقی ماندن احمد شاه در تهران و دیگری عدم هجوم بلشویکها به‌تهران. نرمان که اوضاع را چنین دید دریافت که فرصت مغتنم برای اجرای سیاست خود یعنی روی‌کار آوردن یکی از کاندیداهای خود فراهم آمده، در ۱۱ فوریه گزارشی تلگرافی برای کرزن ارسال داشته و در آن کوشید تا بزعم خود نظر وزیر امور خارجه بریتانیا را نسبت به‌نظر و عقیده خود، بدون اینکه از شخص موردنظرش نامی ببرد، جلب نماید:

«ایران یك ماه است که دولت ندارد، سپهدار نتوانسته است کابینه‌ای را تشکیل دهد که مورد قبول شاه و دولت بریتانیا باشد و تصور هم نمی‌رود که شخص دیگری بتواند دولتی تشکیل بدهد که طبق دستور شما حاضر باشد فوراً مجلس را تشکیل داده و قرارداد را به‌مجلس تسلیم نماید.»[۸۳]

نرمان پس‌از اینکه باین ترتیب تصویر تیره‌ای از وضع کابینه

۸۲ــ همانجا، ذیل همان سند.

۸۳ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۹۶، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۲۱،
E 1956/2/34-F. O. 371/6401.

ایران را برای کرزن ترسیم کرد به موضوع اصلی و موردنظر خود اشاره کرده و در ادامه گزارش خود نوشت:

«فقط یك نخست‌وزیر مرتجع و نیرومند که بتواند مخالفان را تهدید و ترغیب کند شاید قادر باشد برخلاف مخالفت مردم مجلس را تشکیل بدهد. من شاه را تشویق کرده‌ام که یك‌چنین شخصی را به‌ریاست دولت منصوب کند...

هیچکدام ازکسانی که درمیان مردم از محبوبیت برخوردارند قدرت آنرا ندارند که در شرایط کنونی مجلس را تشکیل دهند. دشمنان ما خواهان الغای قرارداد هستند و دوستان ما نیز تقاضا دارند که از قرارداد صرفنظر کنیم... باین ترتیب حتی اگر مجلسی هم تشکیل شود مسلماً قرارداد را تصویب نخواهد کرد.»[۸۴]

لردکرزن زیرك‌تر ازآن بود تا قضیه‌را درنیابد. کرزن احساس کرد که نرمان درصدد اجرای سیاست خودپرداخته خویش است و این‌بار با شیوه‌ای انقلابی قصد دولت‌سازی در ایران را دارد به‌نرمان تلگراف کرد که «شما بکلی درباره سیاست ما اشتباه کرده‌اید. من بشما دستور نداده‌ام که کوشش کنید که دولت جدید مجلس را تشکیل دهد و قرارداد را به‌مجلس تسلیم کند.»[۸۵] کرزن سپس به‌سیاست خودکامه نرمان اشاره کرده و با صراحت لهجه‌ای باور نکردنی از خودسری و خود رأئی نرمان گله و شکایت کرده و نفرت شدید خود را از سیاست و اقدامات نرمان بنام دولت بریتانیا ابراز میدارد:

«درزمانیکه شماکابینه تشکیل میدادید و دولت ساقط میکردید تا شاید قرارداد را بتصویب برسانید دولت اعلیحضرت پادشاه

۸۴ـ همانجا.

۸۵ـ کرزن به نرمان، تلگراف شماره ۸۱، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۲۱،
E 1985/2/34-F. O. 371/6401.

بریتانیا اگرچه از این اقدامــات نفرت شدید داشت اجباراً موافقت خود را با اقدامات شما اعلام کرد... درحقیقت دولتی که شما در ژوئیه سال گذشته سرکار آوردید قرارداد را تقبیح کرد و ازآن تاریخ ببعد مسئله قرارداد مسکوت مانده است.»[۸۶]

باحتمال قریب به‌یقین نرمان از اقدامات ژنرال آیرونساید حتی در تاریخ ۱۵ فوریه که ژنرال مزبور به‌تهران آمد و از احمد شاه خواست تا رضاخان را بفرماندهی لشگر قزاق برگزینند بی‌اطلاع بوده است. آیرونساید نیز بنوبه خود از فعالیتها و اقدامات نرمان خبری نداشته است. بنظر میرسد که ایرونساید حتی در آخرین سفر خود به‌تهران و آخرین ملاقاتها با نرمان بازهم موضوع را با وی درمیان نگذاشته زیرا که ایرونساید بعنوان یك فرمانده نظامی مقتدر و متنفذ اهمیتی برای نرمان نماینده سیاسی بریتانیا در ایران قائل نبود و بخصوص اینکه احساس میکرد که سفارت بریتانیا در تهران ازنظر مسائل امنیتی و حفظ مسائل سری بطور خطرناکی نامطمئن و نا امن است. در هیچکدام از مخابرات تلگرافی یا گزارشهای محرمانه و غیره نرمان اعم از آنهائیکه در مجموعه اسناد بریتانیا در مورد سیاست خارجی آنکشور از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ چاپ شده‌اند و یا آن‌ها که چاپ نشده و در بایگانی اسناد عمومی انگلستان Public Record Office وجود دارند هیچ اشاره‌ای به‌اینکه نرمان اطلاع قبلی از کــودتای رضاخان و یا حتی حــرکت نیروی قزاق تحت فرماندهی وی بتهران داشته است وجود ندارد.

وقتی خبر کودتا با تلگراف شماره ۱۲۱ نرمان به‌لندن رسید،[۸۷] در وزارت امورخارجه بریتانیا اسباب تعجب و حیرت را فراهم آورد. لانسلوت‌اولیفانت در ۲۲ فوریه روی تلگراف نرمان یادداشتی گذاشت

۸۶ــ همانجا.

۸۷ــ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۱۲۱، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱،
E 2379/2/34-F. O. 371/6401.

که با این جمله شروع میشد «تعجب‌آور است» و ادامه داد که عجیب است زیرا این تعداد افراد نظامی نمیتوانند از قزوین یا حوالی قزوین عبور نمایند بدون اینکه ژنرال ایرونساید از حضور و یا حرکت آنها حتی بطور مبهم اطلاعی نداشته باشد.[۸۸] البته اولیفانت خبر نداشت که ایرونساید ایران را بقصد بغداد قبل‌از وقوع کودتا ترك کرده بود. لردکرزن روی تلگراف نرمان نوشت «آقای نرمان بالاخره رقیبی برای خود در هنر خلق دولتها و نخست وزیران ایران پیدا کرد.»[۸۹] اشاره کرزن به ایرونساید بود و فکر میکـرد که این‌بار ایرونساید به‌تنهائی در خلق دولت و نخست‌وزیر برای ایران دست داشته است، و بهیچ‌وجه به‌این نکته ظریف در تلگراف نرمان توجه نکرده بود که نرمان نوشته بود «انقلابیون احتمالا سید ضیاءالدین را به‌ریاست دولت انتخاب خواهند کرد.»[۹۰] اما جرج چرچیل کارشناس بخش شرقی وزارت امور خارجه بریتانیا پس از ملاحظه تلگراف نرمان که خبر انجام کودتا را داده بود یادداشتی نوشته و سید ضیاء را سرزنش کرد و نوشت «همه چیز محققاً نتیجه یك توطئه است و سید ضیاء نخست‌وزیر احتمالی ایـران در رأس توطئه‌گران قـرار دارد.»[۹۱] در یادداشتهای آیرونساید بهیچ‌وجه به‌سید ضیاء اشاره‌ای نشده و نامی از او برده نشده است. آیرونساید در مکاتبات خود با وزارت جنگ بریتانیا نیز هیچ اشاره‌ای به‌اینکه او بنوعی در کودتا و یا در تهیه مقدمات آن دست داشته است نکرده[۹۲] ژنرال هالدن

۸۸ـ یادداشت اولیفانت روی تلگراف نرمان، مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱،
E 2386/2/34-F. O. 371/6401.

۸۹ـ یادداشت کرزن در حاشیه تلگراف نرمان، مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۱، همانجا.

۹۰ـ نرمان به کرزن، تلگراف شماره ۱۲۱، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱،
E 2379/2/34-F. O. 371/6401.

۹۱ـ یادداشت جرج چرچیل روی تلگراف نرمان،
E 2386/2/34-F. O. 371/6401.

۹۲ـ نگاه کنید به پرونده مربوطه در وزارت جنگ بریتانیا،
W. O. 95/4969

فرمانده کل نیروهای بریتانیا در خاورمیانه که پس‌از وقوع کودتا در ایران با ایرونساید در بغداد ملاقات کرد، گزارش کرده است که ژنرال ایرونساید هیچ اشاره‌ای به‌اینکه در کودتا دست داشته است ننموده.[۹۳] اما آیرونساید خود وقتی خبر وقوع کودتا را در بغداد شنید در یادداشتهای روز ۲۳ فوریه خویش نوشت «من خوشحالم از اینکه همه مردم تصور می‌کنند که این کودتا را من علم کرده‌ام، اگر صادقانه صحبت کنیم واقعاً هم که من کرده‌ام.»[۹۴]

پس‌از الغای قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و قدرت یافتن رضاخان روابط ایران و انگلیس نیز در مجرای طبیعی خود قرار گرفت و دولت بریتانیا که ظاهراً نه موجبی برای دخالت در امور ایران داشت و نه میتوانست مانند سالهای قبل‌از ۱۹۲۱ در ایران دخالت کند، سیاستی مشخص و روشن را در ایران تعقیب میکرد که درجهت حمایت از گسترش قدرت حکومت مرکزی و تقویت بنیه نظامی ایران قرار داشت. در فاصله سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ جز در یکی‌دومورد از جمله مسئله نفت شمال و ماجرای شیخ خزعل برخورد یا سوءظن سیاسی بین دولتین بوجود نیامد. در ماجرای نفت شمال و خرید امتیاز باطل شده خوشتاریا که دولت انگلستان به‌حمایت از کمپانی نفت جنوب به‌اقدامات و اعتراضات دیپلماتیك علیه ایران دست زد و رقابت سخت کمپانیهای نفتی انگلیس با کمپانیهای امریکائی که سبب شدند تا کار نفت شمال بی‌انجام و بی‌نتیجه بماند، تحول عمده دیگری در روابط دو کشور رخ نداد. در ماجرای شیخ خزعل ظاهراً روابط بین ایران و انگلستان از گذرگاههای سختی عبور کرد، اما عملا سیاست بریتانیا در ایران همچنان در جهت تقویت

۹۳- ژنرال هالدن به وزارت جنگ بریتانیا، تلگراف شماره X/1577 ، مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۱، .W. O. 95/4969

94- Lord E. Ironside, **High Road to Command: The Diaries of Major-General Sir Edmond Ironside, 1920-1922.** P. -83.

حکومت مرکزی و حمایت از تمامیت ارضی ایران قرار داشت و با پایان کار خزعل نقطه تاریك روابط بین دو کشور ازمیان برداشته شد و از آن‌پس روابط سیاسی دو کشور در مسیر معمولی و ساده خود قرار گرفت. ماجرای خزعل آخرین فصل مشکل در تاریخ روابط ایران و انگلستان از ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۵ بود.

بریتانیا و ماجرای خزعل

در اواخر قرن نوزدهم میلادی منافع بریتانیا در ایران عبارت بود ازمنافع تجاری ومنافع استراتژیك (حفظ ودفاع ازهندوستان). سیاست بریتانیا درجهت تأمین سپر دفاعی از ایران در مقابل تهاجم سیاسی ـ اقتصادی روسیه بسوی جنوب قرار داشت. طرح دفاعی بریتانیا برای اجرای این سیاست با اتکاء به‌نیروی دریائی آن کشور تهیه شده بود و در نتیجه خلیج فارس برای بریتانیا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در سالهای آخر قرن نوزدهم بریتانیا که با هجوم موج تازه‌ای از قدرتهای روسیه، آلمان و امپراطوری عثمانی در منطقه خلیج فارس روبرو گردید ناگزیر به‌مراقبت از فعالیتهای تهدیدآمیز آن قدرتها شد.[۹۵] از سوی دیگر یکی از ارکان عمده سیاست بریتانیا در منطقه خلیج فارس برقراری روابط نزدیك و عقد معاهدات دوجانبه با شیوخ عرب منطقه بود و طبیعی بنظر میرسد که شیخ خزعل هم که در نقطه‌ای حساس از منطقه حکومت میکرد از این قاعده مستثنی نباشد.

از نقطه‌نظر اقتصادی، هرچند که هنوز دوره‌ای جدید که با قرارداد دارسی و تشکیل کمپانی نفت ایران و انگلیس شروع میشود فرا نرسیده بود، اما منافع بریتانیا در جنوب ایران مهم و قابل توجه بودند. محمره (خرمشهر) بندری بود که خط کشتیرانی بریتانیا ـ هندوستان به‌آن نیاز مبرم داشت، اداره پست انگلستان ـ هندوستان

95- Great Britain, Foreign Office, "Supplementary Memorandum Respecting British Interests In The Persian Gulf", Despatch No. 15. March 20, 1900, Spring Rice to Foreign Office, I. O. R. - L/P & S/10/132.

برقرار و دایر بود و کمپانی لینچ کشتیرانی کارون را از سال ۱۸۸۸ اداره میکرد و انگلیسیها پروژه‌های بزرگی برای راه سازی و ایجاد خطوط آهن در خوزستان، که آنرا عربستان می‌نامیدند، داشتند.

شیوخ محمره از اعراب بنی کعب واز اتباع دولت‌ایران بودند که بصورت خودمختار و تقریباً نیمه مستقل در خوزستان حکومت میکردند. منطقه زیر نفوذ آنها شامل خوزستان آن روزگار و تا ماوراء اهواز بود و در غرب شط‌العرب نیز افرادی از اعراب بنی کعب در خاك ترکیه عثمانی مشغول کشت و زرع بودند.

بعداز جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷، دولت بریتانیا با شیخ جابر رئیس قبیله روابط دوستانه‌ای برقرار کرد و او را تحت حمایت و پشتیبانی خود قرار داد. این رابطه در زمان شیخ مزعل پسر شیخ جابر که پس‌از پدر بجای وی‌ریاست قبیله را عهده‌دار بود نیز برقرار و ادامه داشت،[۹۶] تا اینکه بعلت رقابتهای سخت شیخ مزعل با کمپانی لینچ در امر بازرگانی کارون و مداخله نایب کنسول انگلیس در محمره که علیه مزعل به‌دولت ایران شکایت کرده بود و ترس مزعل از اینکه عدم اعتماد دولت ایران را برانگیزد، روابط موجود به‌سردی گرائید. انگلیسی‌ها به‌تحریك افراد قبیله مزعل پرداخته و آنان را علیه مزعل برانگیختند و حتی خزعل برادرش را علیه او شوراندند. خزعل‌خان برای کسب قدرت و رسیدن به‌مقام ریاست قبیله به‌نایب کنسول بریتانیا در محمره وعده همه‌گونه کمك و همکاری را داد و متعهد شد تا چنانچه بجای برادرش عهده‌دار ریاست قبیله گردد خدمات شایسته خود را به بریتانیا عرضه دارد.

درسال ۱۸۹۷ شیخ خزعل به‌آرزوی خود رسید و پس‌از قتل برادرش مزعل، در ژوئن همان سال به‌ریاست قبیله انتخاب‌شد. خزعل

96- J. G. Lorimer **Gazetter of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia**, Vol. 1. Historical, Part II, (Calcutta: Superintendent Government Printing India, 1915), I. O. R. - L/P&S/20-C. 91.

به‌اغوای مشاور خود حاج محمد علی بهبهانی رئیس‌التجار درصدد بسط قدرت و نفوذ خود به‌نواحی اطراف محمره و نواحی دیگری که قبیله وی ادعاهای سنتی در آن نقاط داشتند برآمد. شیخ خزعل بوسیله رئیس‌التجار با دولت مرکزی ایران نیز وارد گفتگو شد. در این گفتگوها خزعل و نماینده وی در تهران از سوی سفارت‌بریتانیا در تهران مشاوره و راهنمائی می‌شدند.

در سال ۱۹۰۳ از سوی مظفرالدین شاه فرامینی برای شیخ صادر گردید که بموجب آنها خزعل جزیره آبادان، بهمنشیر، کارون، هندیجان، ده‌ملا و فلاحیه را بعنوان املاك شخصی صاحب گردید. در این فرمانها تأکید شده بود که شیخ تنها مالیات معمول سالیانه را به‌دولت مرکزی بپردازد، دولت مرکزی حق تصاحب یا دخالت در امور مناطق یاد شده در فرمانها را نداشت و اگـر چنانچه دولت مرکزی احتیاج به‌تصاحب هریك از مناطق نام‌برده را پیدا میکرد می‌بایست بهای قابل قبول آنرا به‌شیخ پرداخت نماید. این املاك قابل فروش به بیگانگان نبودند ولی اجاره دادن آنها به خارجیها منعی نداشت و همین امر بعدها سهم مهمی در رابطه با کمپانی نفت ایران و انگلیس و شیخ خزعل پیدا کرد.

شیخ خزعل در آغـاز کار خـود به نایب کنسول بریتانیا در محمره اطلاع داد که او همانطور که وعده کرده است برای برقراری روابط جدید با انگلستان و ارائه خدمات خود آمادگی دارد. در نوامبر ۱۸۹۸ درحالیکه نماینده او مشغول مذاکره با دولت مرکزی بود، شیخ خزعل از نایب کنسول انگلیس درخواست کرد تا تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گیرد. خزعل خواهان نوشته و سند کتبی در این مورد نشد وهمچنین درخواست نکرد تا با انگلستان قراردادی علیه حکومت مرکزی ایران منعقد نماید، اما تأکید میکرد که دولت بریتانیا باید در مقابل حکومت مرکزی ایران از او حمایت بعمل آورده و مانع آن شود تا قدرت و نفوذ وی مورد تهدید قرار گرفته

و یا از بین برود. شیخ خزعل چندی بعداز آن به نماینده سیاسی بریتانیا درخلیج فارس اطلاع داد که چون پیش‌بینی میکنند که سقوط سلطنت ایران نزدیك است و ایران دچار هرج و مرج شده و تجزیه خواهد شد، بنابراین دولت انگلستان تعهد نماید که درصورت بروز چنین امری از وی حمایت کامل بعمل آورد.[۹۷] به‌دستور وزیر مختار بریتانیا در تهران، نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس در ماه مه ۱۸۹۹ به شیخ خزعل اطلاع داد که:

«دولت بریتانیا نمیتواند از شیخ درمقابل حکومت‌مرکزی‌ایران حمایت بعمل آورد و یا اگر چنانچه دولت مرکزی ایران سقوط کند استقلال شیخ را تضمین نماید. دولت بریتانیا شیخ را بعنوان فردی متنفذ در این قسمت از ایران شناخته و از او پشتیبانی خواهد کرد و اعتقاد داریم که این شیوه به‌نفع دولت ایران نیز هست که شیخ از قدرت کافی برخوردار باشد. اگر شیخ به‌مشاورت دولت بریتانیا احتیاج داشته باشد ما حاضریم مشاوره و راهنمائیهای لازم را به او ارائه دهیم. متقابلا انتظار میرود که شیخ در امور تجاری و بازرگانی وغیره باما مساعدت و همراهی نماید. شیخ میتواند متکی به‌نظر موافق و حمایت ما از خویش باشد و ما نیز هرزمان که بتوانیم کمك‌های لازم را بدون اینکه موجبات رنجش و ناراحتی دولت‌ایران‌را فراهم آورد باو خواهیم کرد.»[۹۸]

در ۱۹۵۲ شیخ برای اطمینان از حمایت بریتانیا از خود و به بهانه ترس از روسیه خواستار ضمانت‌نامه کتبی از دولت انگلیس شد. وزیر مختار بریتانیا در تهران نیز با توجه به‌اینکه دولت روسیه کنسولی را برای خوزستان تعیین کرده و قصد داشت وی را به‌آنصوب

۹۷ــ همان مأخذ، صفحه ۱۷۵۴.

۹۸ــ همانجا.

گسیل دارد و ترس از آنکه مبادا شیخ خزعل جهت تحصیل حمایت به‌روسیه روی آورد، به‌دولت بریتانیا توصیه کرد که باید درمورد درخواست شیخ اقدامی بعمل آورد تا شیخ به‌دولت انگلستان اعتماد و اعتقاد حقیقی پیدا کند.[۹۹] پس‌از اعلام موافقت دولت بریتانیا، سرآرتورهاردینگ وزیر مختار انگلستان در تهران در ۷ دسامبر ۱۹۵۲ طی نامه‌ای به خزعل نوشت:

«... بسیار مسرور و خوشحال شدم از اینکه از حاج رئیس‌التجار شنیدم که ترتیبات رضایت‌بخشی بین شما و گمرکات برقرار شده است. در زمینه سیاست کلی، شایسته است که اختلافات بین اولیای دولت ایران و قبایل عرب تحت فرمان شما حل شده و از بروز اختلافات تازه جلوگیری گردد. روابط دولتین ایران و بریتانیا از ماهیت دوستانه‌ای برخوردار است و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور شاهنشاهی ایران یکی از اهداف اصلی سیاست بریتانیا در این بخش از جهان است... من اعتقاد دارم که در تحت شرایط فعلی، منافع اعراب و شخص شما بعنوان فرمانروای آنها، در برقراری روابط حسنه همراه با ابراز وفاداری به‌دولت ایران است. دولت مرکزی ایران برسر آن نیست که شما را تحت فشار قرار داده و یا موقعیت شما را تهدید کند. بهمین دلیل من فکر میکنم شما تأسیس گمرك در محمره را فراموش کرده و با اولیای گمرکات ایران به‌توافق و تفاهم برسید و این اقدامی عاقلانه برای شما خواهد بود.

حاج رئیس‌التجار از طرف شما از من پرسیده است که تاچه‌حدی میتوانید مستظهر به‌پشتیبانی و حمایت ما باشید و

۹۹ــ سرآرتور هاردینگ به وزارت امور خارجه (بریتانیا)، گزارش شماره ۱۱۸، مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۲،

I. O. R. - L/P & S/10/132.

من به‌او گفتم مادامیکه شما با ما رفتار و روابطی دوستانه داشته باشید، همانگونه که تا حال داشته‌اید، ما تمام نفوذ خود را بکار خواهیم برد که شما و قبیله شما را در استفاده از حقوق موروثی و سنتی خود حمایت کرده و مانع هرگونه مخالفت دولت ایران دراین امر شویم. حاجی رئیس همچنین گفت که شما از دولت ایران بیم نداشته و از حمله و تجاوز قبایل همجوار که ممکن است بدستور دولت مرکزی علیه شما صورت گیرد نیز هراسی ندارید، اما شما مایلید بدانید که آیا درصورت بروز حوادثی نظیر هرگونه کوششی از سوی یك قـدرت خـارجی برای سرنگونی شما و یا محروم کردن قبیله شما از حقوق خود، ما از شما حمایت خواهیم کرد یا نه؟

رئیس‌التجار معتقد بود این امر ممکن است به‌دوصورت اتفاق افتد، یا یك دولت خارجی با ایران وارد جنگ شود و بعنوان دشمن پادشاه ایران کشتی‌های خود را برای حمله به منطقه شما اعزام دارد، یا چنین قدرتی تظاهر به‌دوستی با دولت ایران کرده و از سوی دولت ایران اقدام به‌اعزام کشتیهای خود برای سرکوبی شما و قبیله شما نماید. من به‌رئیس‌التجار پاسخ دادم که هیچکدام از این احتمالات صورت وقوع پیدا نخواهد کرد، ولی اگر چنانچه بفرض محال یکی از آنها صورت وقوع یابد، درآنصورت ناوگان ما که قدرتمندترین ناوگان در خلیج فارس است برای جلوگیری از هرگونه اقدام تجاوزکارانه علیه شما بسیج خواهد شد. من همچنین گفتم که جریان امر را به‌اطلاع وزیر امور خارجه بریتانیا خواهم رساند. وزیر امور خارجه بریتانیا اکنون به من اختیار داده است که باطلاع شما برسانم کـه ما از محمره در مقابل هرگونه حمله دریائی توسط یك قدرت خارجی، بهر دلیل و بهانه‌ای که صورت گیرد، دفاع کرده و همچنین مادامیکه شما

نسبت به‌شاه وفادار بوده و بر طبق راهنمائیهای ما عمل کنید نسبت به شما حسن‌نظر داشته و به‌حمایت از شما ادامه خواهیم داد. همانطور که گفته شد من خطراتی را که به‌آن اشاره شده است بهیچوجه حقیقی نمیدانم.

من اطمینان دارم که دولت ایران نیز مانند شما صمیمانه مایل به حفظ و تأمین صلح و آرامش درعربستان است وتأسیس گمرك در محمره، همانطور که سال قبل شما را مطمئن ساختم یك اقدام مالی بود نه اقدامی سیاسی. البته ما حق اعتراض به‌هرگونه تغییرات احتمالی که موجب تهدید صلح و تجارت در رود کارون و زیان رساندن به‌منافع ما گردد را برای خود محفوظ میداریم. من همچنین اطمینان دارم که ترتیبات جدید بخوبی و راحتی پیش خواهد رفت، البته در آغاز امر ممکن است بعضی‌اشکالات وبرخوردها بروز نماید، با این‌حال مطمئن هستم که درایت و قضاوت شما سبب خواهد گردید که برخوردی صبورانه و شجاعانه با این مشکلات داشته باشید.

کنسول ما دستور دارد که کمکها و مشاورتهای لازم را به‌شما بنماید و شما می‌توانید به‌دوستی من متکی باشید. شما می‌توانید آزادانه بمن و به نماینده سیاسی بریتانیا در بوشهر نامه بنویسید.»[۱۰۰]

هاردینگ قبل‌از ارسال این نامه برای خزعل به‌صدراعظم ایران گفته بود که دولت بریتانیا قصد آنرا ندارد که حاکمیت ایران را در مورد قضیه خزعل مورد سئوال قرار دهد، اما دولت بریتانیا ازآن

100- "Texts of British Assurances to the Sheikh of Mohammerah 1902-14.", No. 1, Sir A. Hardinge to the Sheikh, 7 th December 1902, I. O. R. - L/P & 2/12/525.

متن نامه هاردینگ به شیخ خزعل در گزارش شماره ۱۶۷، مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۰۲، بطور کامل منعکس شده است، نگاه کنید به

I. O. R. - L/P & S/10/132.

جهت از شیخ حمایت میکند که ممکن است شیخ تحت‌تأثیر تحریکات و اغوای عمال روسی که در تهران نیز نفوذ فراوانی دارند قرار گرفته و حمایت روسها را از خود طلب نماید. هاردینگ بعداً عین همین گفته خود به صدراعظم را کتباً به‌اطلاع وزیر امور خارجه ایران هم رساند.[۱۰۱]

در دسامبر ۱۹۰۳ سرآرتور هاردینگ عازم خلیج فارس شد تا لردکرزن نایب‌السلطنه هند را که به‌شیخ نشینهای خلیج‌فارس سفر کرده بود ملاقات نماید. دربازگشت از این سفر هاردینگ در محمره با شیخ خزعل دیدار کرد. در این دیدار شیخ از دولت ایران نزد هاردینگ گله و شکایت کرد که حکومت مرکزی به‌تعهدات خود عمل نکرده و این امر به‌حیثیت و اعتبار شیخ لطمه وارد کرده است. شیخ آنگاه به‌حمایت‌هائی که دولت انگلیس از شیوخ کویت و بحرین بعمل می‌آورد اشاره کرده و سؤال میکند که آیا دولت انگلیس حمایت رسمی و علنی خود را از وی و در صورت بروز اختلاف با دولت ایران اعلام میدارد یا خیر؟ شیخ خزعل برای تهدید هاردینگ اظهار میدارد که دولت روسیه حاضر شده است تا چنین حمایتی را از وی بعمل آورد. تهدید خزعل موثر واقع شده و هاردینگ به‌تصور آنکه اگر حمایت انگلستان از شیخ دریغ شود او به‌دامان روسها خواهد افتاد به‌تبادل نظر با حکومت هندوستان پرداخت و از همان محمره نیز جریان امر را تلگرافی با وزارت امور خارجه بریتانیا درمیان گذاشت[۱۰۲] و خود عازم بغداد شد. در ۲۴ دسامبر ۱۹۰۳ هاردینگ از بغداد نامه‌ای برای خزعل فرستاد:

101- "British Relations With Khazal, Sheikh of Mohammerah." Memorandum by Hugh K. Grey, Foreign Office, 28 th November 1946, Confidential (17132), E 2592/2592/406, I. O. R. - L/P&S/12/525.

۱۰۲- هاردینگ به لرد لنزداون، گزارش تلگرافی شماره ۸، مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۰۳،

I. O. R. - L/P & S/10/132.

عالیجناب،

پاسخ تلگرافی که از محمره و پس‌از اولین ملاقات با شما، برای وزیر امور خــارجه بریتانیا مخابره کــرده بودم دریافت داشته‌ام. لرد لنزداون معتقد است که اگر چنانچه شما بمن گفته‌اید دولت ایران به‌تعهدات و مواعید خود به شما عمل نکرده است، من مختارم به‌شما اعلام دارم که شما میتوانید با آن به‌مخالفت بپردازید. لرد لنزداون توجه شما را به‌پیامی که سال گذشته برای شما فرستاده جلب میکند و من مختارم به اطلاع شما برسانم که شما مادامیکه به‌تعهدات و قرارهائی که با دولت ایران دارید عمل نمائید، میتوانید متکی به‌حمایت دولت بریتانیا باشید...»[۱۰۳]

درسال ۱۹۰۴ شیخ خزعل از حمایت‌های محدودی که از وی بعمل آمده بود اظهار ناخرسندی میکرد، اما با اینحال در فاصله ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۷ بدون حادثه و مانعی در قلمرو خود حکومت کرد. در اکتبر ۱۹۰۷ شیخ به‌کنسول انگلیس در محمره شکایت کرد که بعلت حملاتی که از سوی مطبوعات و مجلس شورای ملی به او میشود نسبت به حسن ظن دولت ایران مشکوك شده است. در ژانویه ۱۹۰۸ شیخ شکایت خود را نزد نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فــارس تکرار کرد و متذکر شد که او مسئول دفاع از مرزهای ایران در مقابل ترکیه عثمانی است و در این رابطه متحمل هزینه‌های گرافی

103- "Texts of British Assurances to the Sheikh of Mohammerah 1902 - 14.", No. 2, sir A. Hardinge to the Sheikh, 24 th December 1903, I. O. R. - L/P & S/12/525.

رونوشت نامه ارسالی برای شیخ خزعل را هاردینگ به ضمیمه گزارش شماره ۱۳ مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۰۳ از بغداد برای وزارت امورخارجه بریتانیا ارسال داشت،
I. O. R. - L/P & S/10/132.

شده است.[۱۰۴] در ملاقات با سرگرد پرسی کاکس نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، شیخ که تحت تأثیر حمایتهائی که دولت انگلیس از شیخ کویت بعمل آورده بود قرار داشت و با توجه به برقراری حکومت مشروطه در کشور از کاکس پرسید که سیاست بریتانیا در مورد حمایت از وی چیست؟ و خواستار تضمین‌نامه کتبی برای حمایت از خود و اعقابش شد.[۱۰۵]

پرسی کاکس در گزارش خود به‌لندن هشدار داد که اگر از شیخ خزعل حمایت لازم بعمل نیاید، ممکن است شیخ به‌آلمانیها روی آورد. وزارت امور خارجه بریتانیا هم تصمیم گرفت تا در این مورد اقدام کرده و ادامه‌حکومت‌خودمختاری اورا موردشناسائی‌قرار دهد. وزارت امور خارجه پس‌از مشورت با حکومت هندوستان به‌کاکس تعلیم و دستور داد تا ضمانت‌نامه کتبی برای شیخ را تهیه و تسلیم وی نماید. کاکس در اول دسامبر ۱۹۵۸ ضمانت‌نامه کتبی مربوطه را به شیخ تسلیم کرد:

«... از طرف دولت متبوع خود مجاز هستم که اطمینان‌هائی را که در نامه سرآرتور هاردینگ وزیر مختار دولت پادشاهی بریتانیا در هفتم دسامبر ۱۹۵۲ به‌شما داده شده است و آن نامه دراختیار شما می‌باشد را تکرار و تأئید کرده و باطلاع شما برسانم که دولت پادشاهی بریتانیا آن اطمینان‌ها را برای اعقاب و جانشینان شما نیز تعمیم داده‌اند.

۱۰۴- ترکیه در مرزهای شمال غربی ایران ایجاد مزاحمت‌هائی میکرد ولی ادعای شیخ درمورد ایجاد مزاحمت ترکیه درمرزهای جنوب‌غربی واهی وبی‌اساس بود.

۱۰۵- سرگرد پرسی‌کاکس (نماینده سیاسی مقیم در خلیج فارس و سرکنسول بریتانیا در استان فارس) به‌وزارت امور خارجه بریتانیا، نامه شماره ۹۴۲، مورخ ۲۲ مارس ۱۹۵۸ و همچنین نامه شماره ۴۴/۹۳۴ به حکومت هندوستان تحت عنوان «ملاقات و گفتگو با شیخ محمره در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۵۸»،
I. O. R. - L/P & S/10/132.

همچنین باید اشاره کنم که دولت پادشاهی بریتانیا ضمن آنکه خود را مقید به‌اصل احترام به‌حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و متعهد به حفظ وضع موجود در ایران میداند، ادامه حالت خودمختاری آنجناب، که درحال حاضر هم از آن برخوردار هستید، را نیز مورد تأئید قرار میدهد. هرنوع تجاوز خارجی به‌قلمرو شما ناقض تمامیت ارضی ایران، که در قرارداد روسیه و انگلستان هم به‌رسمیت شناخته شده است، نیز خواهد بود. با امید به‌اینکه درآیندهٔ نزدیك این اطمینان‌ها را شفاهاً تأئید نمایم.»[۱۰۶]

شیخ خزعل بازهم راضی نشده و در مارس ۱۹۵۹ به‌نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس شکایت کرد که این اطمینان در چهار چوب حفظ و بقای استقلال و تمامیت ارضی ایران به وی داده شده و او خواهان آنست که درصورت اشغال ایران توسط قوای اجنبی و یا از دست رفتن استقلال کشور از وی حمایت قاطع بعمل آید. شیخ از کاکس سؤال کرده بود که در جریان سیاسی روز او جانب طرفداران محمد علیشاه را بگیرد یا به‌حمایت از مشروطه خواهان برخیزد.[۱۰۷] شیخ همچنین خواستار دریافت وامی از دولت انگلیس شد و متذکر گردید اگر چنانچه بریتانیا قادر به دادن وام نیست اجازه دهد تا از منبع دیگری وام دریافت دارد. این تهدید غیر-

---

106- "Texts of British Assurances to the Sheikh of Mohammerah 1902-14.", No. 3, Consul - General Cox to the Sheikh, 1 st December 1908, I. O. R. - L/P & S/12/525.

کاکس رونوشت این نامه را بضمیمه گزارش شماره ۱۵۹ خود برای سرجرج بارکلی نیز فرستاده است.

I. O. R. - L/P & S/10/132.

۱۰۷ــ سرجرج بارکلی به سرادواردگری، گزارش شماره ۱۴۷، مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۹،

Confidential 9535, No. 426, F. O. 248/983.

مستقیمی بود که وی به‌قدرتهای دیگر رو خواهد کرد. بعداً نیز شیخ مبلغ هزار پوند از شرکت آلمانی ونکهاوس وام دریافت داشت و انگلیسیها که به‌هراس افتاده بودند بوسیله شرکت نفت ایران و انگلیس مبلغ ده‌هزار پوند به‌وی پرداخته و در ازای آن قطعه زمینی را در آبادان برای ایجاد پالایشگاه از شیخ اجاره کردند. دولت بریتانیا به شیخ توصیه کرد که خود را درگیر دسته‌بندی‌های سیاسی نکند و درمورد حمایت از شیخ درصورت بروز تغییر و تحولی در ایران، کاکس نامه دیگری برای شیخ ارسال داشت:

«مجاز هستم به‌اطلاع شما برسانم که دولت بریتانیا آماده است تا درصورت بروز هرنوع تغییر و تحولی در حکومت ایران از حقوق شما بطور کامل حمایت نماید. اطمینان‌هائی که در سال ۱۹۵۲ به‌شما داده شده برای اعقاب و جانشینان شما نیز تعمیم داده شده است.»[۱۵۸]

بازهم رضایت شیخ خزعل حاصل نشده بود. شیخ خواستار آن شد تا ضمانت کتبی دولت بریتانیا درجهت حمایت از او و اعقاب ذکورش برای مدت یکصدسال به‌او داده شود. شیخ خزعل به‌کاکس اظهار داشت که او از برادرزاده خود، حنضل بیمناک است که مبادا به‌انتقام خون پدرش او یا پسر ارشد او قصیب را بقتل برساند. شیخ تذکر داد که مدت زمانی یکصد سال را برای آن تعیین کرده است که ممکن است درآینده انگلستان ناچار به‌مداخله در جنوب ایران شود و محمره را تصرف نماید، درچنین صورتی او میخواهد که مقرری سالیانه‌ای به‌او پرداخت شود و برای او پناهندگی سیاسی در هندوستان تأمین گردد. شیخ از گسترش قدرت سردار اسعد بختیاری

۱۵۸ـ نامه سرگردپرسی‌کاکس به شیخ محمره، رونوشت ضمیمه یادداشت ۱۹۲۱ وزارت امور خارجه بریتانیا،
Confidential 9535, No. 291, F. O. 248/983.

وزیر کشور ایران نیز اظهار نگرانی کرد و چون سردار اسعد یکی از مخالفین خزعل بود شیخ خواستار حمایت بریتانیا از خود درمقابل بختیاریها هم شد.[۱۰۹]

انگلیسیها دفع‌الوقت‌کرده وموضوع‌را بعهده‌تعویق می‌افکندند تا اینکه در سال ۱۹۱۵ بار دیگـر خزعل بهانه‌ای بـرای تجدید درخواستهای خود بدست آورد. در آن سال والی ترك بصره به‌بهانه بعضی اقدامات خلاف پیروان شیخ خزعل در خاك ترکیه[۱۱۰] و امتناع خزعل در تسلیم یکی از رؤسای دسته کوچکی از قبیله به والی‌بصره، یك قایق توپدار را به‌شط‌العرب فرستاده و قایق مزبور یکی از دهکده های خزعل واقع در کرانه غربی شط‌العرب را زیر آتش گرفت.[۱۱۱] خزعل از انگلیسیها کسب تکلیف کرد. دولت انگلیس که شیخ و قلمرو او را مورد تجاوز خارجی دیده بود، برای حفظ اعتبار و موقعیت شیخ خزعل به‌یکی از ناوهای جنگی خود در خلیج‌فارس فرمان آماده‌باش داد تا درصورت لزوم به‌محمره اعزام شود.[۱۱۲] دولت

۱۰۹ـ سرجرج‌بارکلی به سرادواردگری، گـزارش شماره ۲۵۷، مورخ ۹ نوامبر ۱۹۵۹،

Confidential 9633, No. 189, F. O. 248/983.

۱۱۰ـ برای آگاهی از چگونگی روابط شیخ خزعل با ترکها نگاه کنید به‌گزارش شماره ۲۳ مورخ ۲۸ آوریل ۱۹۱۵، از کرو کنسول بریتانیا در بصره به سرجرج لوثر وزیر مختار بریتانیا در قسطنطنیه. درهمین رابطه سرگردکاکس نیز گزارشی به تاریخ ۸ مه ۱۹۱۵ تحت عنوان «روابط شیخ با ترکها» برای وزارت امور خارجه بریتانیا ارسال داشته است.

I. O. P. - L/P & S/10/133.

۱۱۱ـ کاکس به سرچارلز مارلینگ، گزارش شماره ۱۶۵۷ـ۴۵، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۱۵، همچنین یادداشت آرنولد ویلسون نایب کنسول بریتانیا، مورخ ۴ ژوئن ۱۹۱۵،
I. O. R. - L/P & S/10/133.

112- The Foreign Department, Government of India to Viscount Morley of Black Burn, O. M., Secretary of State For India, Despatch No. 116, 11 August 1910, Foreign Office Print No. 878, "Differences Between The. Sheikh of Mohammerah And The Vali of Basrah."
I. O. R. - L/P & S/10/133.

بریتانیا همچنین برای قدرت‌نمائی در مقابل جاه‌طلبیهای ترکها در خلیج‌فارس از طریق وزیر مختار بریتانیا در تهران به‌سرگرد کاکس دستور داد[۱۱۳] تا با یك فروند ناو جنگی به‌محمره رفته و شیخ خزعل را به‌دریافت نشان .K. G. I. E مفتخر ساخته و مواعید و اطمینان‌های دولت انگلستان به شیخ را تکرار و تأئید نماید. مراسم اعطای نشان در کاخ فیلیه و در روز ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ صورت گرفت.[۱۱۴] کاکس مراتب سپاس و قدردانی دولت بریتانیا از کوششهای شیخ خزعل در حفظ منطقه تحت قلمرو خود و حفاظت و حمایت از بازرگانی انگلستان را به‌شیخ ابلاغ کرده و تضمین‌نامه جدیدی را نیز تسلیم شیخ نمود:[۱۱۵]

«افتخار دارم که هم شفاهاً وهم کتباً باطلاع برسانم که... هر نوع تغییر و تحولی در شکل حکومت ایران صورت گیرد و اعم از اینکه سلطنت طلبان* یا ملی‌گرایان حکومت را بدست گیرند، دولت پادشاهی بریتانیا آماده است تا برای یافتن راه حل رضایت بخشی که در اثر دخالت دولت ایران در حوزه و قلمرو فرمانروائی شما و نسبت به‌حقوق شناخته شده و یا اموال و املاك شما و بروز اختلافات لازم میشود حمایتهای لازم را از شما بعمل آورد. همچنین درمقابل هرگونه تجاوز خارجی نیز همه‌گونه مساعدت و حمایت از شما بعمل خواهد آمد. این ضمانت‌نامه برای شخص شما و اعقاب ذکورتان تعمیم دارد،

۱۱۳ــ سرجرج بارکلی به سرگرد پرسی کاکس، تلگراف شماره ۲۸۱، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵،

I. O. R. - L/P & S/10/133.

114- London Gazette, November 1, 1910.

۱۱۵ــ کاکس به شیخ محمره، نامه مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵، رونوشت به شماره ۳۵۷ ضمیمه گزارش شماره ۶ کاکس به وزارت امور خارجه بریتانیا و به شماره ۷۵ به‌وزارت امور هندوستان. مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵،

I. O. R. - L/P & S/10/133.

* ــ منظور طرفداران محمد علیشاه است.

مشروط برآنکه شما و اعقاب ذکورتان نسبت به‌تعهدات خود به‌دولت ایران وفادار باقی مانده و شخص شما مورد قبول و تأئید افراد قبیله خود بوده و به‌نصایح و راهنمائیهای دولت بریتانیا توجه کرده و رضایت آنها را فراهم آورید.»[۱۱۶]

در ماه دسامبر همان سال وزیر امور خارجه ایران با سرجرج بارکلی وزیر مختار بریتانیا در تهران درموضوع شیخ خزعل گفتگو کرده و بوی گفت که طبق اطلاعاتی که بدست آورده شیخ تحت حمایت دولت بریتانیا قرار گرفته است. بارکلی پاسخ داد که دولت بریتانیا روابط ویژه‌ای با شیخ دارد ولی خزعل تحت حمایت دولت بریتانیا قرار ندارد و تنها درصورت تجاوز به‌حقوق وی از او حمایت بعمل خواهد آمد.

در دسامبر ۱۹۱۳ و درهنگامیکه دولت بریتانیا در تدارك سهیم شدن در کمپانی نفت جنوب بود، شیخ خزعل بار دیگر از بریتانیا تقاضای حمایت از خود را کرد. شیخ از دولت بریتانیا خواست تا اولا حمایت خود را از جانشین او نیز اعلام دارد، ثانیاً بین شیخ و بختیاریها صلح برقرار سازد و مهمتر از همه آنکه بریتانیا دولت ایران را وادار به‌شناسائی خودمختاری محلی شیخ در قلمرو خویش سازد. بررسی این درخواست شیخ خزعل تا شروع جنگ بطول انجامید. با شروع جنگ دولت انگلستان که با تهدید جدیدی از سوی آلمان و ترکیه روبرو شده بود، لازم دید تا حمایت خود از شیخ خزعل را تجدید و تأئید نماید. دولت هندوستان معتقد بود که نه‌تنها باید ضمانت‌نامه‌های گذشته مورد تأئید و تأکید قرار گیرند، بلکه نخلستان‌های متعلق به‌شیخ در آنسوی شط‌العرب و در خاك ترکیه

116- "Texts of British Assurances to the Sheikh of Mohammerah 1902-14.", No. 5, Consul - General Cox to the Sheikh, 15 th October 1910, I. O. R. - L/P & S/12/525.

عثمانی هم مورد حفاظت قرار گیرند.[۱۱۷]

در سوم نوامبر ۱۹۱۴ کلنل ناکس Knox کفیل نماینده سیاسی مقیم بوشهر طی نامه‌ای به‌شیخ اطلاع داد که برای تسخیر بصره ممکن است به‌کمك‌های وی احتیاج باشد و در ۲۲ نوامبر کاکس نامه دیگری برای خزعل فرستاد:

«عطف به‌نامه مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵ (۱۱ شوال ۱۳۲۸) و با توجه به‌مساعی پرارزش و همکاریهای صمیمانه آنجناب با دولت بریتانیا در حفظ منافع بریتانیا در عربستان (خوزستان) و شط‌العرب، من مجاز هستم که شخصاً و بوسیله این نوشته به‌جنابعالی اطمینان بدهم که درصورت بروز هرگونه تغییراتی در حکومت ایران، اعم از آنکه سلطنت طلبان یا ناسیونالیست‌ها زمام امور را در دست داشته باشند... دولت بریتانیا از شما و اعقاب و جانشینان ذکور شما حمایت و پشتیبانی بعمل خواهد آورد... مشروط براینکه شما و جانشینان شما تعهدات خود را نسبت به‌دولت ایران محترم شمرده وهمچنین درانتخاب جانشین خود از میان اعقاب ذکورتان باید بطور کاملا محرمانه بادولت بریتانیا مشورت بعمل آورده و قبول و تصویب دولت بریتانیا را در انتخاب جانشین خود کسب نمائید.

... ما سعی بلیغ خود را خواهیم کرد تا دولت ایران وضعیت خودمختاری محلی شما را که اکنون هم از آن برخوردار هستید برسمیت بشناسد. درضمن نخلستان‌های شما در آنسوی شط‌العرب واقع در خاك ترکیه کماکان در تملك شما و اعقابتان باقی خواهد ماند و از پرداخت مالیات معاف

117- Great Britain Foreign Office, "British Relations With Khazal, Sheikh of Mohammerah.", Confidential (17132), I.O.R. - L/P&S/12/525.

می‌باشند.»[۱۱۸]

درطول جنگ شیخ خزعل مساعی جمیله خود را برای حفظ منافع بریتانیا بنحو احسن مبذول داشت. در سال ۱۹۱۵ و پس از خرابکاری در لوله‌های نفتی توسط اعراب قلمرو خزعل که به‌تحریك ترکها و آلمانیها صورت گرفته بود، شیخ در برقراری مجدد نظم و آرامش و امنیت تلاش فراوانی کرد و برای باز سازی لوله‌های نفتی همه‌گونه تسهیلاتی فراهم آورد .در همان سال ۱۹۱۵ که شایعه اتحاد ایران و آلمان و ورود ایران به‌جنگ علیه متفقین قوت گرفت، دولت بریتانیا نیز به بررسی مسئله اعلام استقلال قلمرو شیخ خزعل پرداخت، اما چون ایران اصولا واردجنگ‌نشد، این‌موضوع منتفی وضمانت‌نامه ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ همچنان بقوت خود باقی ماند.

سالهای پس‌از جنگ سالهای مطمئن و خوبی برای شیخ بودند. خزعل با قدرت تمام بر قلمرو خود حکومت میکرد. او به‌راحتی به‌سرکوبی مخالفان و رقبای محلی خود پرداخت و ثروتهای هنگفتی اندوخت. اقدامات خشن شیخ در سرکوبی مخالفان خود بحدی زیاد گشت که او از جان خویش بیمناك شده و نسبت به‌همه‌کس بدبین شده بود، تا جائیکه نسبت به‌پسر ارشد خود قصیب‌خان که او را در سال ۱۹۱۹ بعنوان حاکم محمره برگزیده بود مشکوك گردید و در سال ۱۹۲۱ او را از سمت خود معزل کرده و تحت‌نظر قرار داد. شیخ خزعل در عین‌حال از انگلیسیها گله‌مند بود که چرا حسین بن فیصل بعنوان پادشاه عراق برگزیده شده، اما او به‌منصب و مقامی که در خور شأن او باشد نرسیده است.

118- "Texts of British Assurances to the Sheikh of Mohammerah 1902-14.", No. 6, Sir Percy Cox to the Sheikh, 22 nd November 1914, I. O. R. - L/P & S/12/525.

رونوشت نامه‌کاکس به‌شیخ مورخ۲۲ نوامبر۱۹۱۴ به وزارت امورخارجه بریتانیا، Confidential, P. 1802, 1915, I. O. R. - L/P & S/10/133.

رضاخان و شیخ خزعل

ظهور رضاخان در صحنه سیاست ایران و شروع قدرت‌نمائی او با زوال قدرت و اعتبار شیخ خزعل همراه بود. در اکتبر ۱۹۲۳ رضاخان سردار سپه منصب نخست وزیری ایران را بدست آورد. رضاخان علاوه بر مقام نخست‌وزیری مسئولیت وزارت جنگ، که عاملی اصلی و تعیین کننده در سیاست ایران بود، را نیز بعهده داشت. پیش‌از‌آنکه رضاخان به‌نخست‌وزیری برسد دولت‌ایران با شیخ‌خزعل اختلافات مالی حل نشده‌ای داشت. شیخ نه‌تنها مالیاتی به‌دولت نپرداخته بود، بلکه از دولت مطالبه مخارج و هزینه‌های تأمین امنیت در خوزستان را میکرد. بعداز مذاکراتی طولانی بین دولت ایران و شیخ خزعل که سفارت بریتانیا نیز از او حمایت میکرد، دولت وثوق‌الدوله موافقت‌کرد تا مالیاتهای‌مربوط به‌سالهای‌جنگ بخشوده شود و از سال ۱۹۲۵ نیز شیخ نصف مالیاتهای تعیین شده را بپردازد. حکومت قوام‌السلطنه توافق‌های بعمل آمده بین خزعل و دولت وثوق را نپذیرفت. قوام‌السلطنه با بخشودن مالیاتهای زمان جنگ موافقت کرد اما درباره مالیاتهای سالهای ۱۹۲۵ ببعد ازشیخ خواست تا تمام مالیات‌ها را بپردازد. به‌پیشنهاد و پادرمیانی سفارت بریتانیا دولت قوام‌السلطنه پذیرفت که قسمتی از مخارج شیخ را که مدعی بود برای حفظ امنیت خوزستان در طول جنگ خرج کرده است بپردازد. شیخ این ترتیب جدید را نپذیرفت و همچنان از پرداخت بدهیهای مالیاتی خود استنکاف می‌ورزید.

در آوریل ۱۹۲۲ دولت ایران مصمم به اعزام نیروی نظامی به‌خوزستان شد تا بدانوسیله مالیاتهای معوقه را از شیخ دریافت دارد. خزعل با توسل به‌ضمانت‌هائی که دولت انگلستان به‌او داده بود از دولت بریتانیا خواست تا در جریان امر مداخله نماید و تهدید کرد اگر چنانچه حتی نیروئی کوچك از نظامیان ایران وارد خوزستان

شود، شورش و ناامنی همه خوزستان را فرا خواهد گرفت که نتیجه و عواقب وخیم آن متوجه منافع تجاری بریتانیا خواهد شد. سرپرسی لورن وزیر مختار بریتانیا از کنسول بریتانیا در اهواز خواست تا به‌شیخ خزعل یادآور شود که باید تعهدات خود را نسبت به‌دولت ایران انجام دهد. کنسول انگلیس به‌شیخ متذکر شد که چنانچه خواهان حمایت دولت بریتانیا است باید به‌تعهدات خود در مقابل دولت ایران عمل کرده و مالیاتهای معوقه را بپردازد. شیخ تمکین کرده و پذیرفت که مالیات دو ساله را بپردازد.[۱۱۹]

در ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۲ که لورن اطلاع حاصل کرد دولت ایران قصد اعزام یك نیروی نظامی پانصد نفره به‌خوزستان را دارد، توجه دولت را نسبت به‌عواقب احتمالی ناشی از این اقدام که متوجه منافع بریتانیا می‌شد جلب کرد. نخست‌وزیر ایران به‌سرپرسی‌لورن قول داد که نیروهای اعزامی در امور مربوط به‌شیخ مداخله نکنند. لورن درهمان روز به‌خوانین بختیاری و شیخ خزعل اطلاع داد که باید از موضع سیاست بریتانیا دفاع و حمایت کنند.[۱۲۰] بختیاریها پیشنهاد بسیج نیروهای خود را برای مقابله با نیروی اعزامی کردند ولی لورن معتقد بود که بسیج نیروهای طوایف باید بعنوان اقدام نهائی مورد توجه قرار گیرد. وزارت خارجه بریتانیا که از دریافت اخبار مربوطه حیرت زده شده بود به‌لورن دستور داد که از تداخل موضوع خزعل با بختیاری‌ها خودداری نموده و دولت ایران را وادار سازد تا از مداخله در خوزستان و قلمرو شیخ خزعل خودداری نماید.[۱۲۱]

در ۲۴ ژوئیه نخست‌وزیر ایران به لورن اطمینان داد که نیروی اعزامی بهیچوجه مداخله‌ای در امور شیخ خزعل و شرکت نفت ایران

119- "British Relations With Khazal, Sheikh of Mohammerah", Confidential (17132), I.O.R. - L/P&S/12/525.

۱۲۰ــ همانجا.

۱۲۱ــ همانجا.

و انگلیس نخواهد کرد. اما لورن آسودگی خاطر نداشت و در تلاش حفظ و تأمین وضعیت و موقعیت شیخ بود. نیروی اعزامی دولت مرکزی از اصفهان عازم خوزستان شد، اما درمنطقه کهکیلویه مورد حمله نیروهای بختیاری قرار گرفت و ناگزیر به‌عقب‌نشینی به‌اصفهان شد. دولت ایران بریتانیا را متهم به‌دخالت در قضیه کرده و معتقد بود که شیخ خزعل و خوانین بختیاری با حمایت انگلستان درصددند تا طرح جدا سازی جنوب کشور را بمرحله عمل درآورند. با اینحال سردار سپه وزیر جنگ ایران در اواخر اوت به‌لورن اطمینان داد که اقداماتی که او بعمل خواهد آورد بهیچ صورت منافع انگلستان و شرکت نفت ایـران و انگلیس را در معرض تهدید و خطر قرار نخواهد داد.

در چهارم سپتامبر ۱۹۲۲ سرپرسی‌لورن درگزارشی از اوضاع ایران، پس‌از بررسی و تجزیه و تحلیل روابط دولت بریتانیا با شیخ خزعل و خوانین بختیاری و با توجه به‌اینکه ایران دارای ارتشی بحدکافی نیرومند شده است که بتواند اینگونه مقاومت‌های محلی را درهم شکند، به‌دولت بریتانیا پیشنهاد کرد که در رابطه خود با دولت مرکزی ایران تجدیدنظر کرده و سیاست جدیدی با دولت مرکزی مقتدر و باثباتی که در تهران برسرکار است درپیش گیرد. لورن صراحتاً پیشنهاد کرده بود که دولت بریتانیا از سیاست حمایت از خوانین و حکمرانان محلی دست بردارد:

«باید بخاطر داشته باشیم که حکومت تهران باید معیارنهائی روابط ما با ایران باشد. وحدت کشور ایران بعنوان یك اصل کلی و در جهت حفظ منافع بلند مدت بریتانیا بمراتب مهمتر از قدرتهای محلی هریك از دوستان و سرسپردگان ما می‌باشد.[۱۲۲]

۱۲۲ــ سرپرسی لورن به لردکرزن، تلگراف شماره۵۵۱، مورخ ۴سپتامبر۱۹۲۲،
E 10179/457/34 - F. O. 371/10134.

لورن در نامه‌ای به‌خزعل هم اطمینان داد که بنابه مواعید رضاخان در امور وی مداخله‌ای بعمل نخواهد آمد و خزعل هم متقابلا نباید دست به‌اعمال و اقداماتی بزند که سوءظن وزیر جنگ را برانگیزد. در ۱۲ اکتبر کرزن به‌لورن تذکر داد که روی رضاخان حساب نکند زیرا او به‌رضاخان اعتماد ندارد و متقابلا حمایت او را به‌شیخ ابلاغ نماید.[۱۲۳] در ماههای آخر سال ۱۹۲۲ تحولات امور بنفع خزعل جریان داشت. ظهیرالملك (مؤیدالدوله) که با خزعل روابط‌خوبی نداشت ازسمت استانداری خوزستان‌برکنار ومشارالدوله بجای وی منصوب گردید، اما با اینحال اختلاف دولت‌ایران با خزعل برسر پرداخت مالیاتها همچنان ادامه داشت.

در سال ۱۹۲۳ کوششهای دولت بریتانیا برای حل اختلاف دولت با خزعل درمورد امور مالی و پرداخت مالیات به‌نتیجه رسید. در اواخر نوامبر توافقی در این زمینه حاصل شد که بموجب آن شیخ متعهد شد که مبلغ پانصد هزار تومان بابت بدهیهای معوقه مالیاتی خود بپردازد و بقیه بدهی را نیز به‌اقساط بیست ساله پرداخت نماید. شیخ همچنین متعهد شد که از آن پس سالیانه مبلغ یکصد و پنجاه هزارتومان بعنوان مالیات مستقیم وغیرمستقیم به‌دولت پرداخت کند که از این مبلغ سالیانه بیست هزار تومان بعنوان مقرری به‌شیخ بازپرداخت میگردید.

در اوائل سال ۱۹۲۳ روابط بین دولت مرکزی و شیخ تیره‌تر شد. در آوریل یعنی زمانیکه دولت درصدد اعزام نیروئی برای مقابله با بختیاریها بود، لورن در ملاقاتهائی با شاه، نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه و وزیر جنگ در مورد عواقب این اقدام و اثراتی که بر منافع بریتانیا خواهد گذاشت هشدار داد. لورن در گزارش خود به لندن نوشت که هدف سردار سپه خوزستان است نه خزعل، اگـر

۱۲۳ــ پاسخ کرزن به لورن در:

E 11658/6/34 - F. O. 371/10134.

چنانچه مقصود سردار سپه شخص خزعل باشد درآنصورت موضوع حمایت ما از شیخ مطرح خواهد شد. لورن میخواست تا سیاست بریتانیا را در قبال شیخ و دولت مرکزی بداند و تلگرافی خواست که دولت بریتانیا درمورد موافقت یا مخالفت با سیاست گسترش قدرت حکومت مرکزی در تمام کشور تصمیم فوری و روشن اخذ کند. لورن یادآور شده بود کــه در هردوصورت حمایت از وزیر جنگ تقریباً بمعنای پایان روابط دوستانه بریتانیا با حکمرانان محلی است. سرپرسی لورن معتقد بود که حمایت از سردار سپه ممکن است سبب گردد تا او را تحت اختیار و کنترل درآورد و ضمانت‌هائی درباره شیخ خزعل از او گرفت. از طرف دیگر مخالفت بــا او نیز سبب فروپاشی روابط بریتانیا با خوانین محلی خواهد بود، زیرا با نیروئی که وزیر جنگ دراختیار دارد بهرحال اینکار را صورت خواهد داد و بنابراین موقعیت و نفوذ بریتانیا تدریجاً از بین خواهد رفت، مگر آنکه بریتانیا متوسل به‌نیروی نظامی شود.[۱۲۴]

کرزن درجواب لورن فرمول سیاسی خاصی را ارائه نداد، اما جانب شیخ خزعل را گرفته و توجه لورن را به موضوع تعهداتی که دولت بریتانیا نسبت به خزعل داشت جلب کرد. کرزن تأکید کرده بود که بریتانیا نمی‌تواند از اجرای تعهدات خود غفلت نماید. باید به‌رضاخان فهماند که او نمیتواند بسط قدرت حکومت مرکزی خود را در نقطه‌ای اعمال کند که این سیاست درآن نقطه با منافع انگلستان در تضاد است. درهمین موقع دولت انگلستان به‌دریاداری بریتانیا دستور داد تا چند ناو جنگی را جهت اعزام به‌محمره و کارون‌علیا بحال آماده‌باش درآورد، چرا که لازم است تا از شیخ حمایت قاطع بعمل آید.[۱۲۵]

۱۲۴ــ گزارش سالیانه درباره ایران،
E 4612/77/34 - F. O. 371/10848.

125- "British Relations With Khazal. Sheikh of Mohammerah", I. O. R. - L/P & S/12/525.

در ۳۱ مه ۱۹۲۳ لورن در ملاقاتی با نخست‌وزیر و وزیر جنگ ایران ضمن اشاره به روابط ایران و انگلیس و اظهار امیدواری برای بهبودی این روابط، به‌حمایت دولت انگلستان از شیخ اشاره کرد. سردار سپه وزیر جنگ صراحتاً به‌لورن گفت که مصمم است یك نیروی نظامی دویست نفره به خوزستان اعزام دارد و چنانچه لورن یا دولت انگلستان مخالفت کرده و مانع او شوند وی استعفاء خواهد کرد، اما درعین‌حال شفاهاً و کتباً عدم مداخله نیروهای نظامی در امور شیخ خزعل را تضمین میکند. نخست‌وزیر هم قول داد تا طی تلگرافی به‌خزعل، از سوی دولت نیز به‌وی اطمینان داده شود. لورن از نخست‌وزیر خواست تا موقعیت شیخ بموجب فرامینی که برای او صادر شده است مورد تأئید دولت ایران قرار گیرد. کرزن پس‌از اطلاع از این امر ضمن ابراز رضایت از مواعید دولت ایران خواستار شد تا ضمانت‌نامه کتبی رضاخان برای شیخ خزعل بامضای نخست‌وزیر ایران هم برسد.[۱۲۶]

خزعل پس‌از اطلاع از امر ضمن اظهار ناراحتی توجه لورن را به‌عدم اعتماد خود نسبت به‌دولت ایران جلب کرده و خواست تا ضمانت‌نامه‌هائیکه از سوی دولت و وزیر جنگ بـرای او فرستاده میشوند همراه با ضمانت‌نامه دیگری از طرف دولت بریتانیا باشد و دولت ایران تعهد نماید که تعداد نظامیان اعزامی به‌خوزستان از دویست نفر تجاوز نکند. لورن بوسیله کنسول بریتانیا در اهواز به شیخ اطلاع داد که برای دولت بریتانیا مقدور نیست تا ضمانت‌نامه دیگری به‌وی بدهد و کرزن هم عقیده دارد که ضمانت‌نامه رضاخان که مورد تأئید نخست‌وزیر ایران باشد کافی و قابل قبول است و بهترین حمایت از خزعل نیز در برقراری روابط حسنه بین ایران و انگلستان می‌باشد. شیخ در پاسخ اظهار داشت اگر چنانچه ضمانت‌نامه

۱۲۶ــ همانجا.

وزیر جنگ ایران مورد قبول سرپرسی لورن باشد، او هم خواهد پذیرفت، ولی اگر چنانچه درآینده مشکلاتی برای او فراهم آید، از دولت بریتانیا خواهد خواست تا بموجب ضمانت‌نامه ۱۹۱۴ از وی حمایت کامل بعمل آورد.[۱۲۷]

نیروی نظامی دولت عازم بهبهان و شوشتر شد و در ۷ اکتبر سردار سپه طی نامه‌ای به سرپرسی لورن اطلاع داد که این نیرو بجهت تأمین نظم و امنیت در منطقه اعزام شده‌اند و خوانین و قبایل محلی نیز درصورتیکه وظایف و تعهدات خود نسبت به‌دولت را بدرستی انجام دهند مورد حمایت و پشتیبانی دولت ونیروهای نظامی خواهند بود و بخصوص در مورد:

«خدمات صمیمانه عالیجناب سردار اقدس (شیخ خزعل) و سپاسگزاری وزارت جنگ از خدماتی که نامبرده انجام داده است و بجهت ادامه خدمات وی، عالیجناب باید اطمینان داشته باشد که مورد لطف و مرحمت دولت قرار خواهد داشت. برای رفع نگرانی عالیجناب در دستوریکه به‌فرمانده قوای اعزامی صادر شده تأکید گردیده تا از عالیجناب در مقابل مخالفان محلی خود حمایت بعمل آورد.»[۱۲۸]

درهمان روز نخست وزیر نیز تلگرافی برای شیخ خزعل فرستاد:

«خدمات عالیجناب همیشه مورد توجه دولت بوده و دولت اطمینان کامل را نسبت به‌شما دارد، معهذا برای اینکه ازنظرات دولت آگاه باشید من اعلام میدارم که هیئت وزرا همیشه خدمات شما را مورد توجه و قدردانی قرارداده و مادامیکه شما به‌خدمات صمیمانه خود ادامه دهید دولت نهایت اطمینان

۱۲۷ـ همانجا.
۱۲۸ـ همانجا.

و اعتقاد را به‌شما خواهد داشت و زحمات و خدمات شما را فراموش نخواهد کرد.»[۱۲۹]

وزارت امور خارجه بریتانیا پس‌از اطلاع از متن این تلگرافها اظهار عقیده کرد که هردو تلگراف قابل تعبیر و تفسیرهای متفاوتی هستند. لورن هم تصمیم گرفت تا برای بهبود بیشتر روابط شیخ با رضاخان شخصاً به‌ملاقات شیخ برود و از نزدیك به رفع سوءتفاهمات بپردازد و اطمینان های لازم را به‌شیخ بدهد. لورن در ۱۳ اکتبر وارد اهواز شد و با شیخ به‌گفتگو پرداخت. شیخ اظهار ناراحتی و گله‌مندی کرد از اینکه چون به وعده‌های دولت ایران اطمینان ندارد قصد دارد پس‌از فروش املاك خود به‌گوشه‌ای از دنیا که زیر نظر و حمایت بریتانیا باشد برود. لورن سیاست بریتانیا در ایران را برای شیخ تشریح کرده و گفت دوستان بریتانیا در ایران باید دوستان دولت ایران هم باشند. پس‌از ملاقاتی دیگر با شیخ در۱۶ اکتبر، لورن بتهران بازگشت و نتیجه دیدارهای خود را با شیخ باطلاع سردار سپه رساند. سردار سپه اظهار تمایل کرد تا شخصاً با شیخ ملاقات کند. سردار سپه دو زره‌پوش اهدائی شیخ خزعل را پذیرفته و آنها را در اختیار ارتش قرار داد. یك هفته پس‌از این ملاقات رضاخان سردار سپه به‌نخست‌وزیری رسید و لورن و وزارت امور خارجه بریتانیا نگران آن شدند که آیا او به مواعید خود عمل خواهد کرد یانه.[۱۳۰]

شورش خزعل

در نیمه اول سال ۱۹۲۴ مجدداً روابط دولت با خزعل تیره شد. دولت سردار سپه اعلام داشت که قصد اعزام کارگزاری‌را به‌خوزستان دارد و از سوئی دیگر دولت امتیاز انحصاری نمك را بدون مشورت

۱۲۹ــ همانجا.

۱۳۰ــ گزارش سالیانه درباره ایران
E 4612/77/34 - F. O. 371/10848.

با شیخ خزعل به‌یك تبعه عراقی واگذار کرد و برای ارزش‌گزاری نخلستان‌های شیخ بجهت دریافت مالیات شروع به‌اقدام نمود. احمد شاه به‌سفر اروپا رفته بود و زمزمه جمهوری خواهی در مملکت بلند بود. سردار سپه بر اثر شکست نهضت جمهوریخواهی خود در ماه آوریل استعفا کرد ولی مجدداً از سوی مجلس دعـوت بکار شد. سرپرسی لورن‌در مرخصی بسر می‌برد و اوی Ovey در فاصله ۲۸ مارس تا ۱۵ نوامبر امور سفارت بریتانیا در تهران را اداره میکرد. سرپرسی کاکس که با شیخ روابط خوبی داشت و بعنوان کمیسر عالی بریتانیا در بغداد بسر می‌برد در سال ۱۹۲۳ بازنشسته شده بود و سرهنگ ترور Trevor نماینده سیاسی مقیم که از سال ۱۹۱۲ در بوشهر خـدمت میکرد در سال ۱۹۲۴ بوشهر را ترك گفت. ترور بهنگام ترك ایران و خداحافظی با شیخ در اوائل ماه مارس، او را در حالت روحی بدی یافته بود.

در ماه اوت به‌درخواست آرتور میلیسپو، مستشار امریکائی و رئیس کل خزانه‌داری ایران، دولت فرمان‌های صادره برای خزعل را بی‌اعتبار اعلام کرد.[۱۳۱] شیخ مصمم شد تا با توسل به‌نیروی نظامی به‌مقابله با دولت مرکزی برخیزد. اوی به نایب کنسول بریتانیا در اهواز دستور داد تا به شیخ اطلاع دهد درصورتیکه دست به‌شورش بزند دولت بریتانیا قادر نخواهد بود از وی حمایت کند و اگر شیخ تصور میکند که اوضاع سیاسی اخیر ایـران باعث تضعیف موقعیت سردار سپه نخست‌وزیر شده، سخت در اشتباه است. در۲۳ اوت وزارت خارجه بریتانیا به اوی اطلاع داد که بموجب اطلاعاتی که از شرکت نفت دریافت داشته، خزعل با بختیاریها و قشقائیها پیمانی منعقد ساخته و از احمد شاه دعوت کرده‌اند تا به‌محمره بازگردد. وزارت خارجه بریتانیا به اوی دستور داد که ضمن ارسال پیامی برای شیخ

۱۳۱- اوی به رمزی مك دونالد، گزارش مورخ ۲۱ اوت ۱۹۲۴،
E 4642/263/34 - F. O. 371/15136.

به‌وی گوشزد نماید که حمایت دولت بریتانیا از شیخ منوط به‌وفاداری و ادای تعهدات وی نسبت به‌حکومت مرکزی ایران خواهد بود و به نخست‌وزیر هم یادآوری شود که تصمیمات و اقدامات اخیر او سبب به‌مخاطره افتادن منافع بریتانیا شده و مخالف قول و قرارهای گذشته او است و از وی خواسته شود که برای انجام اقدامات خود پافشاری نکند.[۱۳۲]

کوششهای دیپلماتیك اوی کاردار سفارت بریتانیا مؤثر افتاد و سردار سپه طی تلگرافی به خزعل اطلاع داد که دولت قصد مداخله در امور وی را ندارد و یادآوری کرد که شیخ حق فروش املاك خود را به خارجیان نداشته و درصورت وفاداری به‌دولت مرکزی از وی حمایت بعمل خواهد آمد. خزعل که سخت نسبت به‌رضاخان ظنین بود زیر بار نرفت و به‌کلنل پیل Peel کنسول انگلیس در اهواز گفت که قصد سرنگونی رضاخان را دارد. خزعل به‌این نتیجه رسیده بود که درگیری با رضاخان ناگزیر و حتمی است و لذا بهتر آن است که این امر در همین زمان صورت گیرد. شیخ خزعل اعلام داشت که تنها درصورتی حاضر است از مخاصمه دست بردارد که اولا نخست‌وزیر ضمانت‌نامه کتبی مبنی‌بر حفظ جان و مال کسانی که به‌او کمك کرده‌اند بدهد، خزعل به‌ویژه به‌امیر مجاهد بختیاری اشاره کرده بود، و نیروهای نظامی را ا ز خوزستان فرا خواند و ثانیاً فرمان‌های صادره سابق برای شیخ را مورد قبول و تأئید قرار دهد. خزعل همچنین از کلنل پیل تقاضای حمایت کرد و تقاضا نمود تا دولت انگلیس مخفیانه به‌او اسلحه بفروشد.[۱۳۳]

در ۱۳ سپتامبر وزارت امور خارجه به‌کاردار خود در تهران دستور داد که نماینده سیاسی مقیم خلیج فارس را به‌محمره اعزام کرده و دستورات و خواسته‌های ۲۳ اوت وزارت خارجه را برای

۱۳۲ــ پانویس شماره ۱۲۵ همین فصل.
۱۳۳ــ همانجا.

شیخ تکرار نماید و به‌نخست‌وزیر که در آن هنگام در لرستان بود اطلاع دهد که اقدامات او خطرات بسیاری برای منافع انگلستان دربر دارد. در ۱۷ سپتامبر دستورالعمل دیگری برای کاردار بریتانیا در تهران رسید که بموجب آن می‌بایست شخصاً با نخست‌وزیر ملاقات کرده و از او بخواهد که وضع و موقعیت شیخ را مورد قبول و تأئید قرار دهد و به‌تقویت نیروهای نظامی در منطقه خوزستان اقدام نکند. درهمین زمان نماینده سیاسی انگلیس مقیم بوشهر با شیخ خزعل و پسر دوم او عبدالحمید و امیر مجاهد بختیاری دیدار کرده و کوشید تا شاید از بروز درگیری جلوگیری نماید. اما آنها صراحتاً اعلام داشتند که صلح با سردار سپه بی‌فایده و غیرممکن است. خزعل در تلگرافی برای مجلس شورای ملی مدعی شد که مخالفت او تنها با شخص رضاخان است و امیدوار است که شاه را ترغیب به‌بازگشت نماید. در ۱۶ سپتامبر خزعل تلگراف‌هائی برای سفارتخانه های مقیم تهران فرستاد که درحکم ادعانامه‌ای علیه رضاخان بود.[۱۳۴] وزارت خارجه بریتانیا از اوی خواست تا باطلاع شیخ برساند که دولت بریتانیا به‌تعهد خود درحمایت از شیخ عمل نخواهد کرد، زیرا او شروط انجام این تعهد را که اجرای تعهدات خود نسبت به‌دولت ایران بوده است را رعایت نکرده است.

به‌درخواست کاردار سفارت بریتانیا، رضاخان ازمجلس شورای ملی نخواست تا خزعل را شورشی و خائن قلمداد نموده و عملیات جنگی علیه او را تصویب کند. سردار سپه حتی فرمان های متعلق به شیخ را مورد تأئید قرار داد و ضمانت‌نامه‌های خود را نیز تجدید کرد و به‌جان و مال شیخ و وابستگان او و حتی امیر مجاهد تأمین داد و متقابلا خواست تا امیر مجاهد تبعید شود و شیخ نیز بمدت سه ماه به‌خارج از ایران برود و پس‌از گذشت سه ماه بازگشت وی

۱۳۴ــ اوی به رمزی مک‌دونالد، تلگراف شماره ۴۵۷، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۴،
E 8010/263/34 - F. O. 371/10136.

به‌ایران را تضمین کرد، وزارت خارجه بریتانیا پیشنهادات و اقدامات سردار سپه را معقول و منطقی تلقی نمود و تنها درمورد خروج سه ماهه خزعل از ایران اظهار نگرانی میکرد که مبادا این امر سبب بروز جنگ داخلی در ایران شود. رمزی مك‌دونالد معتقد بود که دولت بریتانیا باید خود را برکنار از قضایا نگهدارد و با دو طرف به‌یکسان رفتار نماید. مك‌دونالد در ۲۲ سپتامبر به اوی اطلاع داد که او نیز مانند کرزن مخالف بسط و گسترش قدرت حکومت مرکزی در سراسر ایران نیست. نخست‌وزیر باید شرط خروج سه ماهه خزعل از ایران را از پیشنهادات خود حذف کند و خزعل هم نیروهای خود را متفرق سازد.[۱۳۵]

خزعل که به‌نتیجه موفقیت‌آمیز جنگ‌خود با سردارسپه اطمینان داشت، پیشنهادات وی را نپذیرفت و در ۳۰ سپتامبر به‌کلنل پیل گفت که شرایط رضاخان را نخواهد پذیرفت و اگر پیشنهادات خود وی پذیرفته نشود معلوم است که دولت انگلستان نیز علیه او توطئه میکند. در نیمه اکتبر کوششهای دیگری از سوی پیل برای متقاعد کردن خزعل بعمل آمد و حتی رمزی مك‌دونالد در پیامی به خزعل یادآور شد که شرط حمایت انگلستان از شیخ، وفاداری و اجرای تعهدات وی نسبت به‌دولت مرکزی ایران است. مك‌دونالد در پیام خود اظهار امیدواری کرده بود که با پادرمیانی دولت انگلیس راه حل مناسب و محترمانه‌ای برای قضیه پیدا شود. مك دونالد همچنین از شیخ خواسته بود تا نیروهای خود را متفرق کرده و با دولت مرکزی ایران از در صلح و صفا وارد شود.[۱۳۶]

خزعل اصرار داشت که یا باید ایران را ترك کند یا اینکه با

۱۳۵ــ پانویس شماره ۱۲۵ همین فصل.

۱۳۶ــ رمزی مك‌دونالد به شیخ محمره، تلگراف خصوصی از طریق سفارت بریتانیا در تهران،

E 8793/263/34 - F. O. 371/10136.

رضاخان وارد جنگ شود. خزعل اطمینان داشت که موفقیت نصیب او خواهد شد و حتی قادر است که از جان و مال اتباع انگلیسی در خوزستان نیز حمایت نماید. وزارت امور خارجه بریتانیا تنها راه باقی مانده را در ملاقات خزعل و سردار سپه میدانست و به اوی پیشنهاد کرد که دو طرف در محلی بغیراز تهران با یکدیگر ملاقات نمایند. وزارت خارجه اصرار داشت که سرپرسی لورن هم باید در این ملاقات حضور داشته باشد. اوی به خزعل پیغام داد که درصورت قبول پیشنهاد ملاقات با رضاخان دولت مرکزی اقدامات نظامی را متوقف خواهد ساخت و سردار سپه هم شرط خروج سه ماهه وی از ایران را منتفی میداند. اما خزعل هنوز اشکالتراشی میکرد. درهمین زمان سرپرسی لورن وارد ایران شد و کوشید تا ا زنفوذ خود در هر دو طرف استفاده نماید، درهمین موقع نیز نیروهای نظامی ایران بفرماندهی سردار سپه از راه بهبهان و بندردیلم عازم‌خوزستان بودند.

در اوائل نوامبر خزعل که از حمایت انگلستان و بختیاریها نومید شده بود حاضر به‌ملاقات با سردار سپه در بوشهر شد، مشروط بر آنکه این ملاقات با حضور لورن صورت گیرد و لورن امنیت و سلامت وی‌را تضمین کند. اوستین چمبرلن که بجای رمزی‌مك‌دونالد مسئولیت وزارت امور خارجه را عهده‌دار شده بود در ۱۱ نوامبر به لورن تلگراف کرد که شیخ راه غلطی انتخاب کرده و لورن باید تمام نفوذ خود را بکار گیرد تا از وخیم‌تر شدن اوضاع جلوگیری نماید و در ضمن از تحقیر بیشتر شیخ نیز ممانعت بعمل آید و به‌شیخ توصیه شود که اولین قدم را برای رفع و خاتمه بحران بردارد و رضاخان مسلماً خواهد پذیرفت که با شیخ کنار بیاید.[۱۳۷]

سرپرسی لورن در سوم دسامبر ۱۹۲۴ با خزعل در اهواز ملاقات کرده و از او خواست تا تلگرافی برای سردار سپه مخابره

۱۳۷ـ چمبرلین به لورن، تلگراف مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۲۴،
E 9726/263/34 - F. O. 371/10136.

کرده و از او عذرخواهی نماید. خزعل که نومید شده بود تن درداد اما سردار سپه به‌دلیل آنکه در مجلس شورای ملی انتقاداتی از مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور بعمل میآمد، خواستار تسلیم بلاشرط خزعل شد و به نیروهای تحت فرماندهی خود دستور حرکت بسوی محمره را داد. لورن و خزعل هم که در بوشهر بودند باین نتیجه رسیدند که چون خبر ملاقات درز کرده است بنابراین انجام ملاقات غیر ممکن خواهد بود. محافل سیاسی عقیده داشتند که مسکو برای جلوگیری از حل مسالمت‌آمیز قضیه مداخله کرده و چوب لای چرخ گذاشته است. بمجرد بروز شایعه مداخله مسکو، دولت بریتانیا و سرپرسی لورن جبهه خود را در مقابل سردار سپه تغییر داده و دست از سیاست مماشات و مدارا برداشتند و متن ضمانت‌نامه‌ای را که در سال ۱۹۱۴ به شیخ خزعل داده بودند فاش ساخته و آنرا رسماً به دولت ایران ابلاغ کردند و به شیخ خزعل اطلاع دادند که میتواند به‌حمایت دولت بریتانیا متکی و امیدوار باشد.[۱۳۸] درعین‌حال وزارت امور خارجه بریتانیا که گرفتار مسائل و وقایع مصر بود که درطی آن سرلی‌استاك بقتل رسیده بود میخواست قضیه خزعل را بطور مسالمت‌آمیز و هرچه زودتر بپایان ببرد و بعداز مصر خود را در جنوب ایران درگیر نسازد. لورن هم که شخصاً حامی سیاست اعمال قدرت حکومت مرکزی ایران در سراسر کشور بود از تصمیم تازه وزارت امور خارجه حمایت کرده و بالاخره موفق شد تا ترتیب ملاقات رضاخان و خزعل را در تاریخ ۶ دسامبر در اهواز بدهد.

در ملاقاتی که صورت گرفت لورن از سردار سپه خواست تا موقعیت شیخ محفوظ بماند. رضا خان با این امر بشرطی موافقت کرد که طریق انجام آن سبب انتقاد بیشتر مخالفان او در تهران نشود. رضاخان و خزعل هر دو به‌قرآن سوگند یاد کردند که روابط

۱۳۸ــ وزارت امور خارجه بریتانیا به لورن، تلگراف مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۴،
E 10281/263/34 - F. O. 371/10138.

دوستانه‌ای باهم داشته باشند و موافقت شد که نیروهای نظامی تا بهار آینده در شوشتر باقی بمانند و بعداز برقراری امنیت در لرستان فرا خوانده شوند. استاندار خوزستان بطور موقت و تا بهار از طرف نخست‌وزیر تعیین شود و بعداز آن به‌عهده خزعل واگذار گردد و استاندار موقت حق مداخله در امور شیخ و قبیله او را نداشته باشد. لورن گزارش کرد که رضاخان با درك این مسئله که روسها قصد مداخله داشته و مایل نبودند تا قضیه بطور مسالمت‌آمیزی حل شود از خود نرمش نشان داد.[۱۳۹]

بحران بطور موقت برطرف شد ولی مسائل و اختلافات همچنان باقی ماندند. دولت بریتانیا در موقعیت باریکی قرار گرفته و اوضاع جنوب ایران به روسها فرصت داده بود تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. حمایت بریتانیا از خزعل مغایر سیاست گسترش قدرت حکومت مرکزی ایران بود، حفظ امنیت منابع و تأسیسات نفتی و تأمین امنیت اتباع انگلیسی عمده مسائل مورد توجه دولت انگلستان بودند. سرپرسی لورن در گفتگوی خود با رضاخان به‌او گفته بود که درگیری وی با خزعل خطر مداخله و درگیری بریتانیا با ایران را درپی خواهد داشت، بنابراین رسیدن به‌نتیجه رضایت بخش و مسالمت‌آمیز بنفع رضاخان و سبب تقویت و تحکیم موقعیت وی خواهد شد.[۱۴۰] باین ترتیب لورن رضاخان را تهدید به‌مداخله نظامی انگلستان و استقلال و جدائی خوزستان از ایران کرده بود.

پایان کار شیخ خزعل

بعداز ملاقات رضا خان با خزعل در اهواز بنظر میرسید که خزعل کاملا خود را به‌دولت مرکزی تسلیم کرده و تنها در فکر

۱۳۹ـ لورن به چمبرلین، گزارش تلگرافی شماره ۵۷۸، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۲، E 11080/263/34 - F. O. 371/10138.

۱۴۰ـ همانجا.

حراست ا ز املاك و اموال خویش است. موقعیت سیاسی ـ اجتماعی شیخ خزعل متزلزل شده بود و مخالفان و رقبای وی که در اوج قدرت او منکوب و خاموش شده بودند ناسازگاری و مخالفتها را از نو ساز کردند. خزعل که وضع را چنین دید به‌سردار سپه اطلاع داد که قصد دارد املاك خود را بین پسرانش تقسیم کرده و خود به‌خارج از ایران مهاجرت کند، سردار سپه به‌خزعل توصیه کرد که بتهران بیآید. سردار سپه به سرپرسی لورن گفته بود که نگران آن است که مبادا شیخ خزعل به‌عراق رفته و از آنجا برای دولت ایران ایجاد مزاحمت کند. همین نگرانی سردار سپه بود که از خزعل خواست تا بتهران بیآید. در ۱۸ آوریل ۱۹۲۵ خزعل به‌مانی‌پنی کفیل کنسولگری انگلیس در اهواز اظهار کرد که بتهران نخواهد رفت زیرا سفر وی به‌تهران بازگشتی نخواهد داشت و او دیگر مالك اموال و املاك خود نخواهد شد.[۱۴۱] اما در همان روز خزعل و پسرش عبدالحمید توسط نظامیان دستگیر و تحت‌الحفظ به‌تهران فرستاده شدند. خزعل یازده سال زیرنظر در تهران زندگی کرد و رضاشاه نیز تمامی تلاشهای سفارت بریتانیا را برای بانجام رسانیدن کار خزعل و انجام مواعید دولت به‌او بی‌نتیجه گذاشت. سرانجام در شب ۲۴ مه ۱۹۳۶ خزعل چشم از جهان فروبست و مرگ او نقطه پایان بر یك دوره روابط بحرانی بین ایرا ن‌و انگلستان گذاشت.

۱۴۱ــ مانی‌پنی به لورن، تلگراف مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۵،
E 3407/136/34 - F. O. 371/10843.

ضمایم

ضمیمه شماره ۱

متن یادداشت مشترک دولتین روسیه و انگلستان
به ایران ـ معروف به قرارداد ۱۹۱۶
درمورد تشکیل پلیس جنوب و پرداخت موراتوریم به ایران

تهران، ۹ ژوئیه ـ اول اوت ۱۹۱۶

دولتین بریتانیای کبیر و روسیه تمایل دارند که متفقاً درجهت اصلاح تشکیلات مالیه با دولت ایران همکاری نمایند. لذا نمایندگان خودرا مامور ابلاغ پیشنهادات ذیل به عالیجناب رئیس الوزراء نموده‌اند.

۱ـ قوایی نظامی متشکل از یازده هزار نفر متدرجاً در ایالات جنوبی تشکیل خواهد گردید.

دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیای کبیر جهت تشکیل و تعلیم قوای مزبور تعدادی مکفی از افسران و افسران جزء و طبیب و غیره دراختیار دولت ایران قرار خواهد داد و تأمین تسلیحات و ادارهٔ این قوا را، لااقل طی جنگ اروپا، عهده‌دار خواهد شد.

با تقویت تدریجی بریگاد قزاق، قوایی جهت ایالات شمالی، متشکل از یازده هزار نفر تشکیل خواهد گردید.

دولت امپراطوری روسیه تعدادی مکفی از افسران و افسران جزء و طبیب و غیره را دراختیار دولت ایران قرار خواهد داد و تأمین تسلیحات و ادارهٔ این قوا را، لااقل طی جنگ اروپا، عهده‌دار خواهد شد.

جهت نگهداری این قوا در آتیه، کمیسیون مختلط مالی موظف

است که منابع و مآخذ مالی متناسب ایران را بدین منظور یافته و معرفی نماید.

دولتین معظمین از مفاد نامه عالیجناب رئیس‌الوزراء ایران، به‌شمارهٔ ۱۵۱۷ مورخ ۴ ماه مه ـ ۱۷ ماه مه ۱۹۱۶، خطاب به‌کمیسیون مختلط مالی، مبنی‌بر پرداخت مالیات توسط اتباع بیگانهٔ مقیم ایران، آگاه گشته و به‌لحاظ ملاحظات‌دوستانه وتمایل به‌موافقت با درخواست مزبور، اذعان دارند که به‌جهت احیای مالیهٔ ایران قدرت کمیسیون مختلط مالی می‌بایست گسترش یابد.

چون ضروریست که مسائل مربوط به‌مالیاتهای جدید و مالیاتهای موجود و جمع‌آوری آن دیون مورد تأمل و تعمق بیشتر قرار گیرد، لذا بهترین پاسخ و مساعدت به‌دولت ایران درجهت حل معضلات موجود، اعلام توافق با درخواست مطروحه در نامهٔ عالیجناب رئیس‌الوزرا است، مشروط بدانکه براساس‌حکم ضمیمه بدین یادداشت قدرت کمیسیون مالی مختلط فزونی گیرد.

دولتین معظمین برآنند که اختلاط موجود در کمیسیون مالی به‌معضلاتی خواهد انجامید، علیهذا برآنند که هرگاه تغییری در تشکیلات کمیسیون مزبور ضروری باشد، پیشنهادات خود را درجهت آن تغییرات به‌دولت ایران اطلاع داده و به‌محض حصول توافق آرا در آن مورد، هریك از دولتین حاضر خواهند بود که به‌منظور اصلاح امور کمیسیون مختلط مالی ماهیانه‌ای معادل دویست هزار تومان، طی مدت جنگ اروپا، به‌عنوان کمك مالی به‌دولت ایران بپردازند.

ماده ۱ـ از تاریخ این حکم و تغییر حکم ۲۴ ثور لوی‌ئیل، حیطهٔ اقتدار و مسئولیت کمیسیون مختلط بدین‌قرار تعیین میگردد.

۱ـ تفتیش و تصویب کلیهٔ مخارج دولت شاهنشاهی

۲ـ تعیین بودجهٔ کل عواید و مصارف

۳ـ مطالعه وضع مالیاتهای جدید و اصلاح و تجدیدنظر در مالیاتهای موجود، اعم از مستقیم و غیر مستقیم، حتی‌المقدور با

توجه به‌سنن و آداب و رسوم معمولهٔ ایران و اسلام و نیز توجه به قراردادها و معاهدات موجود، و کلاً با تضمین منافع طلبکاران و اجرای دقیق امور مالیه.

۴ـ تسویهٔ قروض کوتاه مدت و پیش قسطها

۵ـ نظارت بر کلیهٔ منابع عواید ایران، اعم از دولتی و ایالتی وبلدی، هم‌چنین آنچه به‌ادارات وموسسات عام‌المنفعه وخیریه‌اختصاص دارد. جهت این امر کمیسیون می‌تواند تمامی اسناد و محاسبات دولت ایران را بررسی کرده و درصورت لزوم مأمورینی را به‌تفتیش آن اسناد بگمارد خاصه نظارت کند تا عوایدی که جهت ضمانت استهلاك قروض اختصاص یافته، مرتباً به‌استثنای مواردی که در قرارداد استقراض و در مورد عواید گمرکات و سایر عواید برآورد شده، به‌صندوق مرکزی واریز گردد.

۶ـ تصویب و تجدید نظر در تصمیماتی که مرتبط است با تعیین یا لغو قرارداد مستشاران مالیه.

ماده ۲ـ تصمیمات کمیسیون می‌بایست مبتنی بر رأی اکثریت اعضاء آن باشد. درصورت تساوی آرا، مسئله در اجلاس عمومی مورد بحث مجدد قرار خواهد گرفت و کلیه کمیسرها موظف به‌حضور در این اجلاس خواهند بود. درصورت غیبت یك یا چند تن از مدعوین رسمی اجلاس مزبور، اعضاء حاضر موظف به‌تشکیل جلسه می‌باشند. اعتبار کلیه مصوبات مربوط به‌بودجه وسایر تصمیمات مربوط‌به‌مخارج یا اقدامات فوق‌العاده، نظارت و وضع مالیاتهای جدید، و تسویه قروض منوط به‌موافقت رسمی نمایندگان بریتانیا و روسیه است.

ماده ۳ـ قوانین و جلسات و سایر مسائل مربوط به‌نظامنامهٔ داخلی کمیسیون توسط کمیسیون تصویب شده، به‌نظر دول بریتانیا، روسیه و ایران خواهد رسید.

ماده ۴ـ غایت تداوم زمانی کمیسیون مختلط تعیین نشده و با توافق سه دولت می‌تواند ملغی گردد.

ضمیمه شماره ۲

تلخیص و تنظیم از نشریه کاوه
شماره ۱۳۱ ــ ۹ محرم ۱۳۳۷ هجری
۱۵ اکتبر ۱۹۱۸ میلادی

موراتوریم (استمهال)

چون بعلت جنگ جهانی و عملیات نظامی دولتهای متحارب در خاك ایران وضع مالی و اقتصادی کشور بعلت عدم دریافت مالیاتها و نقصان عایدات دولت دچار بحران گردید، دولت ایران درصدد استفاده از حق موراتوریم (استمهال) برآمده و موافقت دولتهای روسیه و انگلستان را برای بتعویق انداختن اقساط بدهی‌های خود که بعنوان وام از آنها دریافت کرده بود، تا پایان جنگ جلب کرد. همچنین دو دولت موافقت کرده بودند که آنچه را که از اقساط استهلاکی وام‌های خود از زمان شروع جنگ ببعد دریافت کرده بودند به‌دولت ایران مسترد دارند. دولت ایران در یادداشتی به‌تاریخ ۱۳ رجب ۱۳۳۳ از دولتهای روسیه و انگلستان درخواست کرد تا بازپرداخت اقساط وامهای دریافتی خود را تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ به‌تعویق اندازد. در ۱۸ رجب همان سال دولت ایران از دو دولت خواست تا درآمد و عایدات گمرکات ایران (که اقساط بازپرداخت وام‌ها از محل آن تأمین میشد) که کمتر از دویست هزار تومان بود نیز تا ۲۱ شعبان ۱۳۳۶ بطور تام و تمام به‌دولت ایران واگذار شود. پس از یکسال مذاکره و مباحثه بالاخره در زمان نخست‌وزیری میرزا

حسن‌خان مستوفی‌الممالك دولتین روسیه و انگلستان طی دو مراسله رسمی در تاریخ‌هـای ۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ و ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ موافقت کردند تا آنچه از عایدات گمرکات ایران که از بابت‌اقساط قروض و وامها پرداخت میشده از تاریخ ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (برابر اول سال ۱۳۳۳ ایرانی) یعنی هفت ماه پیش‌از این موافقت‌نامه‌ها تا یك ماه بعداز برقراری صلح عمومی ماهیانه به‌دولت ایران واگذار شود. دولتین تعهد کردند که اقساطی را نیز که طی هفت‌ماه گذشته از محل عایدات گمرك دریافت داشته‌اند بدولت ایران مسترد دارند. لذا نام آنرا نیز استمهال شامل برگـذشته (ماضی) نهادند Moratorium Retroactif روسیه و انگلستان یك شرط برای اجرای موافقت خود بادرخواست ایران داشتند، آنکه از محل درآمد گمرکات که می‌بایست برای بازپرداخت اقساط قروض ایران استفاده شود فقط آن مقدار را دراختیار دولت ایران خواهند گذاشت که از ماهیانه سی‌هزار لیره انگلیسی تجاوز نکند. چون درآن هنگام میزان متوسط مبلغ هر قسط ماهیانه برای‌استهلاك اصل‌وفرع وام‌های دریافتی تقریباً معادل ۱۶۶/۰۰۰ تومان بود که معادل سی هزار لیره انگلیسی میشد. مقصود آن بود تا اگر چنانچه عایدات گمرکات تا این میزان و یا کمتر باشد کلا دراختیار دولت ایران قرار گیرد و اگر چنانچه عایدات گمرکات بیش‌از۱۶۶/۰۰۰تومان یعنی سی‌هزار لیره باشد مازاد برآن را دولتین بابت اقساط طلبهای خود برداشته و محسوب دارند.

طولی نکشید که لیره انگلیسی تنزل فاحشی کـرد و بانك شاهنشاهی که از طرف دو دولت مأمور پرداخت وجوه استمهال بود باستناد قید مبلغ سی هزار لیره در قرارداد و بدون توجه به‌مفهوم حقیقی آن وجوه استمهال را معادل سی‌هزار لیره می‌پرداخت و باین ترتیب اقساط استمهال پرداختی به‌دولت ایران بعلت تنزل قیمت لیره ماه به‌ماه کاهش پیدا کرده و سرانجام به‌هشتاد هزار تومان و کمتر

ازآن نیز رسید.*

از تاریخ انعقاد قرارداد بانك شاهنشاهی معادل ریالی سی‌هزار لیره را در هشتم هرماه فرنگی به‌دولت ایران می‌پرداخت (باین‌معنی که عایدات گمرکات ایران که بموجب مقاوله نامه قروض ایران مستقیماً و تماماً به‌صندوق بانکهای روسی و انگلیسی واریز می‌شد و دو بانك مزبور هرماهه یا هر شش ماهه از مجموع عایدات اقساط استقراضی خود را دریافت داشته و باقیمانده را به‌دولت ایران تحویل می‌دادند حالا اقساطی را که در موقع انعقاد قرارداد استمهال معادل تسعیر سی هزار لیره به‌تومان بود از بابت طلب خود دریافت نکرده و بدولت ایران می‌پرداختند.) اما اقساط استمهالی هفت ماه سابق بر تاریخ قرارداد ذی‌الحجه ۱۳۳۳ را با آنکه درهمان سند و قرارداد تعهد کرده بودند نپرداخته و تعلل کردند و دولت ایران نیز در این مورد مرتباً یادآوری و اصرار میکرد. در زمان دولت فرمانفرما و سپهسالار اعظم مکاتباتی در این مورد صورت گرفت ولی نتیجه‌ای عاید نگردید و متقابلا دو دولت روسیه و انگلستان در جمادی‌الاخر ۱۳۳۴ بموجب مراسله مشترکی از دولت ایران خواستند که یك هیئت تفتیش مالی مختلط تشکیل شود که وجـوه اقساط استمهال سابق برقرارداد توسط آن هیئت بمصرف برسد.

اکبر میرزا صارم‌الدوله وزیر امور خارجه وقت در پاسخ به‌این پیشنهاد دولتین روسیه و انگلستان در ۲۲ جمادی‌الاخر ۱۳۳۴ موافقت دولت ایران را با آن اعلام داشته و حتی در یادداشت جوابیه خود قید «شامل برماضی» را حذف کرده و بهمین خاطر حق تفتیش و نظارت کمیسیون مختلط را درکلیه وجوه استمهال (بغیراز اقساط

*ــ در ادای اقساط استمهال که از قرار تسعیر سی‌هزار لیره انگلیسی به تومان پرداخت میشد، نرخ برابری لیره انگلیسی در دو ماهه اول یعنی سپتامبر و اکتبر از قرار ۵ تومان و ۴ قران تسعیر کرده‌اند، لیکن بعدها بعلت تنزل قیمت لیره در ماه دسامبر هر لیره ۲۵ قران و در ماه فوریه سال بعد ۲ تومان و هفت قران و در ماه آوریل ۱۹۱۷ ۳تومان و ۸ قران و ۱۵ شاهی تسعیر شده است.

سابق برقرارداد که تقاضا شده بود) قبول کرد. سفارت روسیه در تهران در یادداشت جوابیه خود بتاریخ ۲۴ جمادی‌الاخر ۱۳۳۴ پس‌از اظهار تشکر عضو روسی هیئت بنام مارك مودل M. Model کفیل بانك استقراضی روس در ایران را معرفی کرد.

بدینگونه یك هیئت مختلط نظارت برخلاف قوانین اساسی ایران تشکیل شد و زیر نظر هنسنس Heynessens بلژیکی مدیر گمرکات ایران بکار پرداخت. از قراین چنان برمیآید که سپهسالار اعظم و اکبرمیرزا صارم‌الدوله پس‌از ارسال مراسله مزبور به‌سفارتخانه‌های روسیه و بریتانیا و دریافت جواب آنها مشعر برتعیین نمایندگان آن دو دولت برای عضویت درکمیسیون مختلط درصدد برآمدند تا موافقت دیگر اعضای هیئت دولت ایران را نیز کسب نمایند.

علاوه‌براین باز از قراین چنین استنباط میشود که درصورتیکه تأدیه اقساط استمهال «شامل برماضی» را سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان در تاریخ‌های ۸ و ۱۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ فقط برای چند ماه که از اول سال ایرانی (اول حمل = ۵ جمادی‌الاولی ۱۳۳۳) تا ۵ ذی‌القعده ۱۳۳۳ ــ (اول ماه سپتامبر روسی) که تاریخ مذاکرات اخیر و نتیجه‌بخش مستوفی‌الممالك با سفارت روسیه در این‌باب بود، قبول کرده بودند، اما نظر به‌تقاضای دولت سپهسالار اعظم و یا بجهت دیگری بعدها استمهال «شامل برماضی» تا اول سال ۱۹۱۵ میلادی (۱۴ صفر ۱۳۳۳) به‌عقب برده شد و اقساط هشت ماهه سابق (صفر ــ شوال) را پرداختند.**

** تاریخ ابتدای استمهال بموجب یادداشت سفارت انگلیس مورخ ۸ ذی‌الحجه ۱۳۳۳ و در مورد قبول استمهال ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (۸ مارس) و بموجب یادداشت سفارت روس مورخ ۱۸ ذی‌الحجه همانسال و درباره قبول استمهال ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (۸ ماه مارس روسی) بوده است. یادداشت سفارت‌خانه‌های انگلیس و روسیه به‌دولت ایران مورخ ۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۵ تاریخ ابتدای استمهال ماه ژانویه ۱۹۱۵ میلادی مطابق ماه صفر ۱۳۳۳ و بموجب یادداشت وزارت خارجه ایران به‌دو سفارت درباب تسعیر میزان استمهال ۲۱ ماه صفر ۱۳۳۳ بوده است.

بعداز چندی که بنیان کار کمیسیون مالی استحکام پیدا کرد و دولتین روسیه و انگلستان موقـع را مناسب و وزرای وقت را موافق دیدند، درصدد توسعه اختیارات کمیسیون مختلط برآمده و قصد داشتند تا آنرا بصورت یك هیأت نظارت‌تامه در امور مالی کشور با اختیارات کامل درآورند، مانند آنچه‌که فرانسه و انگلستان در مصر و پیش‌از شورش اعراب داشتند. روی همین اصل یادداشت مشترك مورخ شوال ۱۳۳۴ (برابر با اوت ۱۹۱۶ میلادی)*** را تسلیم دولت ایران کردند. سپهسالار اعظم رئیس‌الوزرای وقت نیز بدون جلب‌نظر مساعد اعضای هیئت دولت خود در ۶ شوال ۱۳۳۶ جوابی به‌یادداشت مزبور داده و پیشنهادات دو دولت را قبول کرد.

در زمان حکومت علاءالسلطنه کـوششهائی درجهت ابطال مضمون موافقت سپهسالار بعمل آمد اما به‌نتیجه نرسید و بتدریج نیز نرخ لیره تنزل پیدا میکرد و مبلغ استمهال که حداکثر آن سی هزار لیره انگلیسی تعیین شده بود کاهش پیدا کرده و تقریباً از ماهی ۱۶۶۰۰۰ تومان نرخ زمان انعقاد قرارداد استمهال به هشتاد هزار تومان رسید. علاءالسلطنه خواستار آن شد تا استمهال به‌مفهوم حقیقی آن در قرارداد عمل شود یعنی آنچه را که درهمان زمان به‌تومان پرداخت میشد که در واقع معادل کل عایدات گمرکات ایران بود به‌دولت پرداخت شود که معنی استمهال درکلیه اقساط قروض صادق باشد نه‌آنکه فقط دریك قسمت از اقساط (که معادل تسعیر سی‌هزار لیره باشد) استمهال بعمل آید و باقی را بانکهای روس و انگلیس از بابت اقساط قروض دریافت دارند. در اعتراض به‌این‌امر ازمامه ۱۹۱۷، یعنی یکماه پیش‌ازسقوط دولت، وثوق‌الدوله از اخذ وجوه ماهیانه استمهال خودداری کرد و دولت علاءالسلطنه

***ـ این یادداشت معروف به یادداشت چهـارم اوت ۱۹۱۶ میلادی است درحالیکه در اول ماه اوت ۱۹۱۶ به دولت ایران تسلیم شده است. (ضمیمه شماره ۱ همین کتاب).

نیز بهمان ترتیب رفتار کرده و مواجب و مقرری اعضای هیئت مختلط را نیز پرداخت نکرد.

مذاکرات با سفارتخانه‌های روسیه و انگلستان درباره تعیین مبلغ استمهال برای بهم زدن ترتیب روش تسعیری سی‌هزار لیره و دریافت مبلغ اصلی زمان عقد قرارداد به‌تومان مدتها ادامه داشته و بطول انجامید و بجائی هم نرسید. هیچیك از طرفین متقاعد نشده و بالاخره هم در ۷ ذی‌القعده ۱۳۳۵ سفارتخانه‌های دو کشور روسیه و بریتانیا یادداشت مشترکی برای دولت ایران فرستاده وجداً خواستار تأدیه مواجب و مقرری اعضای هیئت مختلط شدند که ظاهراً ماهیانه به‌چهار هزار تومان بالغ می‌شد. در پاسخی که علاءالسلطنه بتاریخ ۱۱ ذی‌القعده ۱۳۳۵ به‌یادداشت دولتین داد از پرداخت ماهیانه به‌اعضای هیئت مختلط خودداری کرده و قبول آنرا خارج ازامکان نامید. دو سفارت در مراسله جوابیه خود بتاریخ سوم ذی‌الحجه ۱۳۳۵ بازهم در این مورد اصرار و تأکید کردند، ولی دولت علاءالسلطنه تن به‌قبول ادعاهای دوسفارت نداده و در نتیجه موضوع همچنان لاینحل باقی ماند. پس‌از انقلاب بلشویکی روسیه فشار دولت روسیه دراین مورد ازبین رفت و تنها دولت انگلستان قضیه را دنبال میکرد که آنهم با روی‌کار آمدن دولت وثوق‌الدوله و شروع مذاکرات درباره قرارداد ایران و انگلیس بنحو دیگری جریان پیدا کرد.

ضمیمه شماره ۳

قرارداد ایران و شوروی
۲۶ فوریه ۱۹۲۱

چون دولت علیه ایران و دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه صمیمانه و متفقانه مایل هستند که روابط حسنهٔ همجواری و مناسبات صمیمانه برادری را فیمابین هر دو ملت خود برقرار نمایند لهذا اشخاص مفصلةالاسامی ذیل را برای مذاکره در نیل به‌این مقصود تعیین نمودند.

از طرف دولت علیه ایران علیقلی‌خان مشاورالممالك،

از طرف دولت جمهوری شوروی روسیه گورگی واسیلویچ چیچرین و لئون کاراخان وکلای مختار مزبور طرفین پس‌از ارائه اعتبارنامه‌های خود که موافق قاعده و ترتیبات شایسته بود فصول ذیل را منعقد نمودند:

فصل اول

دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه برطبق بیانیه و مراسله مورخه ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ راجع به اساس سیاست خود نسبت به‌ملت ایران مجدداً و صراحتاً اعلام می‌نماید که به‌سیاست جابرانه امپریالیستی روسیه نسبت به‌ایران، که اینك به‌اراده رنجبران و دهقانان این مملکت سرنگون گردیده است بطور قطعی و دائمی خاتمه می‌دهد. بنابراین و نظر به‌آنکه دولت

جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه مایل است که ملت ایران را دارای استقلال و مختار در تصرفات لازمه مملکتی و رواج سعادت و ترقی ببیند اعلام می‌دارد که کلیه معاهدات و مقاولات و قراردادهائی که دولت امپراتوری سابق با دولت ایران منعقد نموده و باین وسائل حقوق حقه ملت ایران را تضییع کرده است بکلی لغو و از درجه اعتبارات ساقط می‌داند...

فصل دوم

چون اساس سیاست دولت امپراتوری روسیه مبنی‌بر این بود که با سایر دول اروپا درخصوص ممالك شرقی بدون رضایت ملل آسیا، به اسم هواخواهی و حفظ استقلال آنها، بعضی قراردادها منعقد داشته و باین واسطه مقصود باطنی را که تصرفات تدریجی بوده است انجام دهد لهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه این سیاست جابرانه اروپا را که هم مایه ضعف سیادت ملل آسیا و هم وسیله اضمحلال ارکان مشرق زمین بود مطرود می‌نماید علیهذادولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه نظر به‌اصول مقرره در فصول اول و چهارم همین عهدنامه اعلام می‌دارد که از هر اقدامی که باعث‌ضعف وموجب تحقیر سیادت‌ملت ایران‌است بکلی صرف‌نظر کرده و نیز تمام معاهدات و مقاولاتی را که دولت روسیه سابق با دولت ثالثی برضد دولت ایران یا راجع به‌آن منعقد کرده باشد از درجه اعتبار ساقط و ملغی می‌داند.

فصل سوم

دولتین معظمتین متعاهدتین خطوط سرحدی ایران و روسیه را بطوری که کمیسیون سرحدی در سال ۱۸۸۱ معین نموده است قبول و رعایت می‌کنند و چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه در انتفاع از ثمره اقدامات غاصبانه دولت امپراتوری سابق روسیه احتراز می‌کند، لهذا از جـزیره عاشوراده و سایـر

جزایری که در سواحل ایالت استرآباد واقع هستند صرف‌نظر می‌نماید و همچنین قصبه فیروز و اراضی مجاور آن را که دولت ایران بنابر قرارداد مورخه ۲۸ ماه مه ۱۸۹۳ به‌روسیه واگذار کرده بود به‌دولت ایران مسترد می‌دارد، ولی دولت ایران هم متقبل می‌شود که شهر سرخس که حالیه به‌اسم سرخس روس یا سرخس کهنه معروف است، با اراضی متعلقه به‌آن را که به‌رودخانه سرخس منتهی می‌شود جزو متصرفات روسیه بداند. دولتین معظمتین متعاهدتین از رودخانه اترك و سایر رودخانه‌ها و آب‌های سرحدی متساویاً انتفاع حاصل خواهند کرد. تنظیم و انتفاع از میاه سرحدی و کلیه مشاجرات راجع به‌امور سرحدی و اراضی آن بواسطه کمیسیونی مرکب از نمایندگان روسیه و ایران حل خواهند شد.

فصل چهارم

چون طرفین متعاهدین تصدیق دارند که کلیهٔ ملل عالم بدون هیچ مانعی مستقلا در حل و عقد امور سیاسی خودمختارند لهذا از دخالت در امور داخلی طرف دیگر با کمال جدیت احتراز خواهند کرد.

فصل پنجم

دولتین معظمتین متعاهدتین مطالب مشروحه ذیل را متعهد می‌شوند.

۱ــ وجود دستجات و تشکیلات و حتی اشخاص منفرده را که مقصودشان ضدیت با دولت ایران و روس یا با دول متحده با روسیه باشند اعم از هر عنوانی که داشته باشند باید در خاك خود جلوگیری نمایند و نیز باید از دستجات و تشکیلات فوق در ترتیب قوای مسلحه و تجهیز قشون در خاك خود ممانعت نمایند.

۲ــ هرگاه یکی از دول و یا تشکیلات مختلفه اعم از هرعنوانی که داشته باشند بخواهند برای مخاصمه با یکی از طرفین متعاهدتین،

اشیاء مضره‌ای که ممکن است برضد یکی از طرفین استعمال شود به‌خاك یکی از دولتین متعاهدتین وارد کنند و یا از حدود آن عبور بدهند، جداً باید مخالفت شود.

۳ـ از توقف قشون و یا قوای مسلحه دولت ثالثی که موجب تهدید منافع و امنیت و وسیله مخاطره سرحدی یکی از دولتین معظمتین متعاهدتین باشد با تمام قوای موجود باید جلوگیری کنند.

فصل ششم

دولتین معظمتین متعاهدتین قبول می‌نمایند که اگر دولت ثالثی بخواهد بواسطه مداخلات نظامی سیاست غاصبانهٔ را در ایران مجری و یا خاك ایران را مرکز عملیات نظامی ضد روسیه قرار بدهد و به‌این طریق مخاطراتی متوجه حدود روسیه و دول متحده آن بشود درصورتی‌که دولت روسیه قبل‌از وقت به‌دولت ایران اخطار نماید و دولت ایران به‌رفع مخاطرهٔ مزبور قادر نباشد، آنگاه دولت روسیه حق خواهد داشت که قشون خود را به‌خاك ایران وارد نموده برای دفاع از خود اقدامات نظامی به‌عمل بیاورد. دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه متعهد می‌شود بمجرد آن‌که مخاطره مزبور برطرف شد فوراً قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم

چون ملاحظات مندرجه در فصل ششم ممکن است همچنین امنیت بحر خزر را هم شامل گردد، لهذا دولتین معظمتین متعاهدتین قبول می‌نمایند که هرگاه در جزو مستخدمین سفاین ایران اتباع دولت ثالثی باشند که بخواهند حضور در جهازات ایران را مغتنم شمرده نسبت به‌روسیه خصومت ورزند، آنوقت دولت روسیه حق خواهد داشت انفصال این مستخدمین مضر را از دولت ایران تقاضا نماید.

فصل هشتم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی از سیاست اقتصادی که دولت امپراتوری در مشرق تعقیب می‌نمود و به‌دولت نه‌از نقطه‌نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران، بلکه برای اسارت سیاسی ایران قرض می‌داد، صرف‌نظر نموده، لهذا دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه از تمام قروضی که دولت امپراتوری به‌ایران داده بود صرفنظر کرده و اعلام می‌دارد که تمام قروض مزبور از درجه اعتبار ساقط و پرداخته نخواهد شد و به‌این جهت دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه در هیچیك از منابع عایدات دولتی که ضامن استهلاك قروض مزبور بوده‌اند ابداً دخالت نخواهند نمود.

فصل نهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه مخالفت خود را به‌سیاست مستعمرانه کاپیتالیست‌ها که موجب ازدیاد فقر وفاقه و باعث خونریزیها بوده است علناً اعلام کرد، لهذا جداً از استفاده از کارهای اقتصادی دولت امپراتوری روسیه که مقصود اسارت ایران بود صرف‌نظر می‌نماید و به‌این ملاحظه تمام نقدینه‌ها و اشیای قیمتی و قروض و مطالبات وکلیه اشیاء منقول و غیر منقول بانك استقراضی ایران واقع در خاك ایران را کاملا به‌ملت ایران تفویض می کند.

توضیح آنکه در آن شهرهائی که بانك استقراضی مالك چندین عمارت بود و بموجب همین فصل نهم کلیه آنها به‌مالکیت دولت‌ایران تفویض شده، هر گاه دولت روسیه بخواهد دریکی ازآن‌شهرها ایجاد قونسولگری نماید، دولت ایران باکمال رضامندی یکی از آن عماراتی که دولت برای ایجاد قونسولگری انتخاب خواهد کرد بلاعوض برای استفادهٔ دولت روسیه واگذار خواهد نمود.

فصل دهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه تمایلات امپریالیستهای عالم را که در ممالک اجنبی به‌نام توسعه‌مدنیت به‌احداث طرق و ایجاد خطوط تلگرافی پرداخته و ضمناً به‌اجرای مقاصد نظامی خود می‌کوشیدند، نظر به‌اینکه مایل است ملت ایران را در تصرفات طرق و شوارع خود که اولین مایهٔ حیات و وسیله استقلال و توسعهٔ تمدن هرملتی است مختار بداند و به‌ملاحظه این که می‌خواهد خساراتی را که از قشون امپراتوری به‌ایران وارد شده است حتی‌المقدور جبران کند لهذا ادارات و متعلقات مفصله ذیل را بلاعوض به‌ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می‌نماید:

۱ـ راه شوسه انزلی و تهران و قزوین و همدان با تمام اراضی و ابنیه و عمارات و اثاثه متعلقه بخطوط مزبور.

ب ـ راه‌آهن جلفا و تبریز و صوفیان و دریاچه ارومیه با کلیه ابنیه و عمارات و وسایل نقلیهٔ و سایر متعلقات آنها.

ج ـ اسکله و انبار مال‌التجاره و کشتی‌های بارکشی و سایر سفائن و وسایل نقلیهٔ در دریاچه ارومیه و هرچه متعلق به‌آنها است.

د ـ کلیه خطوط تلفونی و تلگرافی و تلگرافخانه‌هائی که دولت امپراتوری در ایران احداث کرده است با تمام ابنیه و اثاثه و لوازم آنها.

هـ ـ اسکله انزلی با تمام ابنیه و کارخانه برق و انبار مال‌التجاره و سایر ابنیه متعلقه به‌آنها.

فصل یازدهم

بنابر اصول مندرجه در فصل اول همین معاهده، عهدنامه صلح ترکمانچای که مورخه ۱۵ فوریهٔ ۱۸۲۸ فیمابین دولتین روسیه و ایران منعقد شده بود و دولت ایران‌را درفصل هشتم آن از کشتی‌رانی در بحر خزر محروم داشته بود ملغی و از درجه اعتبارات ساقط است.

لهذا دولتین معظمتین از زمان امضای این معاهده بطور متساوی از حق کشتی‌رانی در بحر خــزر در تحت بیرق‌هــای خــود استفاده خواهند نمود.

فصل دوازدهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه از فواید امتیازات کاپیتالیستی که مبتنی بر تصرفات نظامی بود صراحتاً صرف‌نظر کرده است لهذا علاوه بر امتیازاتی که به‌موجب فصل نهم و دهم همین عهدنامه به دولت ایران تفویض شده آن امتیازاتی را هم که دولت‌امپراتوری واتباع‌آن ازدولت ایران جبراً تحصیل کرده‌اند لغو و باطل می‌شمارد و از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مندرجه فوق را اعم از این که شروع به‌عمل کرده یا بلااجراء گذارده باشند به‌انضمام کلیه اراضی متعلقه به‌آنها به‌ملکیت دولت ایران که نمایندهٔ ملت ایران است واگذار می‌نماید. از اراضی و مستملکاتی که دولت امپراتوری در ایران دارا بوده است عمارت سفارت روس در تهــران و زرگنده بــا تمام ابنیه و اثاثه آنها و کلیه ژنــرال قونسولگــریها و ویس قونسولگــری‌ها به‌ملکیت دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیست شوروی روسیه تعلق‌خواهد گرفت. دولت‌روسیه از اداره کردن قریه زرگنده که سابقاً جزو حقوق دولت امپراتوری بوده است صرف‌نظر می‌نماید.

فصل سیزدهم

دولت ایران هم از طرف خود وعده می‌دهد که امتیازات و املاکی که بموجب همین نهدنامه به‌او تفویض شده است به‌مصرف یا اداره یا استفاده هیچ دولت ثالثی نداده، این امتیازات و املاك را برای رفاه ملت ایران نگاهداری نماید.

فصل چهاردهم

چون شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه اهمیت دارد

لهذا دولت ایران پس‌از انقضای مدت قانونی امتیازاتی که در این باب به‌سایرین داده است قرار داد مخصوصی در صید ماهی بحر خزر با ادارهٔ ارزاق روسیه منعقد می‌نماید و نیز دولت ایران حاضر است که با دولت روسیه قبل از آنکه مدت امتیاز مذکور در فوق منقضی گردد، داخل مذاکره گشته تا ترتیبی اتخاذ شود که دولت روسیه از ماهی بحر خزر بتواند استفاده کند.

فصل پانزدهم

چون دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی آزادی ادیان و مذاهب را اعلان نموده است و مایل است به‌اشاعات مذهبی که مقصود باطنی آن تفوذسیاسی در افکار و موجب پیشرفت دسایس‌غاصبانه امپراتوری‌روسیه بود، خاتمه‌دهد، لهذا تمام‌هیئتهای روحانی را که بتوسط دولت امپراتوری روسیه در ایران ایجاد شده بود منحل و از این ببعد هم سعی خواهد شد که این‌قبیل میسیونها از طرف روسیه به‌ایران فرستاده نشود، دولت جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شوروی روسیه اراضی و عمارات و متصرفات میسیون روحانی اورتودوکس در اورمیه و همچنین کلیه متصرفات این دوایر روحانی را بلاعوض به‌ملکیت ابدی دولت ایران که نمایندهٔ ملت ایران است منتقل می‌نماید. دولت ایران هم اراضی و عمارات و متصرفات مزبوره فوق را به‌مصرف احداث مدارس و سایر مجامع ادبی خواهد رسانید.

فصل شانزدهم

نظر به‌مندرجات مراسله دولت شوروی مورخه ۲۶ ماه ژوئن ۱۹۱۹ دایر به الغاء حق قضاوت قونسولها حقوق اتباع روسیه ساکنین ایران و همچنین حقوق اتباع ایران مقیمین روسیه، از تاریخ امضای این عهدنامه با حقوقی که اهل مملکت دارند مساوی خواهند بود و کلیه محاکمات آنها به‌دوایر عدلیه محلی رجوع و حل خواهد شد.

فصل هفدهم

اتباع دولت ایران در روسیه و همچنین اتباع دولت روسیه در ایران از خدمات نظامی و از هرقبیل مالیات و عوارض جنگی معاف خواهند بود.

فصل هیجدهم

ترتیب مسافرت اتباع دولت ایران در روسیه و اتباع دولت روسیه در ایران در داخل مملکت مثل اتباع دول کاملة‌الوداد خواهد بود به‌استثناء دول متحده با روسیه.

فصل نوزدهم

دولتین معظمتین متعاهدتین بعداز امضای این عهدنامه هرچه زودتر به‌تجدید روابط تجارتی خواهند پرداخت و ترتیبات صادرات و واردات مال‌التجاره و پرداخت قیمت آنها و حقوق گمرکی و میزان آن را که دولت ایران برای مال‌التجاره روسیه معین خواهد کرد، در قرارداد جداگانه تجارتی که بتوسط کمیسیون مرکب از نمایندگان طرفین منعقد خواهد شد، تعیین خواهد گردید.

فصل بیستم

دولتین معظمتین متعاهدتین ذی‌حقند که مال‌التجاره خود را از حدود ایران یا از خاك روسیه بطور ترانزیت بخاك دولتی ثالث عبور بدهند ولی باید عوارض ترانزیتی مال‌التجاره مزبور بیش‌از میزان مأخوذه از مال‌التجاره ملل کاملة‌الوداد نشود.

فصل بیست و یکم

دولتین معظمتین متعاهدتین پس‌از امضای این عهدنامه هرچه زودتر به‌ایجاد روابط پستی ـ تلگرافی مابین ایران و روسیه خواهند پرداخت. شرایط ایجاد روابط مزبور در قرارداد مخصوص پستی و

تلگرافی معین خواهد شد.

فصل بیست و دوم

چون مقصود از امضای این‌عهدنامه استحکام روابط‌همجواری و استقرار حسن مراوده طرفین است لهذا هریك از دولتین معظمتین متعاهدتین در پایتخت طرف دیگر نمایندهٔ سیاسی خواهند داشت و نمایندگان سیاسی چه در ایران و چه در روسیه دارای حقوق مصونیت و سایر امتیازاتی که در قوانین بین‌المللی مقرر است خواهند بود و همچنین از عادات و ترتیباتی که در مملکتین نسبت به‌نمایندگان سیاسی جاری است، استفاده خواهند کرد.

فصل بیست و سوم

دولتین معظمتین متعاهدتین برای توسعه روابط فیمابین دو مملکت، در نقاطی کـه مرضی‌الطرفین باشد، ایجاد قونسولگری خواهند نمود. حقوق و اختیارات قونسولها موافق فصول جداگانه که فوراً بعداز امضای این عهدنامه نوشته می‌شود و همچنین آداب و ترتیباتی که درهر مملکت برای قونسولها مقرر است تعیین‌خواهدشد.

فصل بیست و چهارم

این عهدنامه در مدت سه ماه تصدیق و مبادله آن در حداقل زمان ممکن در تهران صورت خواهد گرفت.

فصل بیست و پنجم

این عهدنامه به زبان روسی و فارسی در دو نسخه نوشته شده و در موقع تفسیر آن زبان روسی و فارسی هردو نسخه معتبر و سندیت خواهند داشت.

فصل بیست و ششم

این معاهده پس‌از امضاء فوراً دارای اعتبار خواهد گردید و

علیهذا امضاء کنندگان ذیل این عهدنامه را امضاء و به مهر خود ممهور داشتند.

به‌تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در شهر مسکو تحریر یافت.

محل امضای وکلای مختار طرفین

ج. چیچرین
ال. کاراخان
مشاورالممالك

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

(فارسی)

اسکندری، عباس. **تاریخ مفصل مشروطیت ایران یا کتاب آرزو**، جلد اول، تهران، چاپخانه پروین، ۱۳۲۳

افشار یزدی، دکتر محمود. **سیاست اروپا در ایران. اوراقی چند از تاریخ سیاسی و دیپلماسی**، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، شماره ۸، تهران، ۱۳۵۸

امین، دکتر. **منافع انگلیسی‌ها در خلیج فارس**، ترجمه علی میرسعید قاضی، انتشارات زرین، تهران، بهار ۱۳۶۷

انصاری، عبدالحسین مسعود. **زندگانی من و نگاهی به تاریخ معاصر ایران و جهان**، جلد اول، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ؟

بهار، محمد تقی (ملک‌الشعراء). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه**، چاپ دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷

بهار، دکتر مهدی. **میراث‌خوار استعمار**، چاپ شانزدهم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷

پاولویچ. م، تریا. و، ایرانسکی. س. **سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران**، چاپ دوم، ترجمه م. هوشیار، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۷

تیموری، ابراهیم. **عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران**، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۳

حسام معزی، نجفقلی. **تاریخ روابط سیاسی‌ایران با دنیا**، جلد دوم، **روابط سیاسی ایران با انگلستان**، بی‌نا، تهران، ۱۳۲۶

دستره، آنت. **مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران**، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر تاریخ ایران، تهران، زمستان ۱۳۶۳

دشتی، علی. **پنجاه و پنج**، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۲۵۳۵

دولت‌آبادی، یحیی. **تاریخ معاصر یا حیات یحیی**، جلد چهارم، کتابفروشی

ابن‌سینا، تهران، اردیبهشت ۱۳۳۱

رئیس طوسی، دکتر رضا. **نفت و بحران انرژی**، چاپ دوم، سازمان انتشارات کیهان، تهران، زمستان ۱۳۶۳

رایت، دنیس. **انگلیسیان در ایران**، ترجمه غلامحسین صدری افشار، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۷

رواسانی، دکتر شاپور. **نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورائی در ایران**، انتشارات چاپخش، تهران، ۱۳۶۳

سایکس، کریستوفر. **فعالیت‌های جاسوسی واسموس یا لارنس آلمانی در ایران**، ترجمه حسین سعادت نوری، انتشارات وحید، تهران، ۱۳۴۸

سپهر، احمد علی (مورخ‌الدوله). **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸ـ۱۹۱۴**، چاپ اول، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۳۶

سفیری، فلوریدا. **پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)**، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره جعفری فشارکی (رفیعی)، نشر تاریخ ایران، تهران زمستان ۱۳۶۴

شوادران، بنجامین. **خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ**، چـاپ دوم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴

شمیم، علی‌اصغر. **ایران در دوره سلطنت قاجاریه: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری**، ناشر: کتابخانه ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۲ شمسی

شوستر، مورگان. **اختناق ایران**، چاپ چهارم، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، با تصحیح و مقدمه و حواشی و اسناد منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر و اسمعیل رائین، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۴۴

صدر، دکتر کاظم. **تاریخ سیاست خارجی ایران**، ترجمه دکتر جواد صدر، نشریه شماره ۹۹، اداره مطبوعاتی پروین، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۲۲

طاهری، دکتر ابوالقاسم. **تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، از دوران فرمانروائی مغولان تا پایان عهد قاجاریه**، جلد اول، از آغاز تا عهد معاهده گلستان (۱۲۷۵ میلادی تا ۱۸۱۳ میلادی)، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی «۱۱۷»، تهران، چاپخانه بهمن، مرداد ۱۳۵۴

عبداله‌یف، فتح‌اله. **گوشه‌ای از تاریخ ایران**، ترجمه غلامحسین متین، انتشارات ستاره، تهران، پائیز سی‌وشش.

فاتح، مصطفی. **پنجاه سال نفت ایران**، چاپ دوم، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۸

فرخ، سید مهدی (معتصم‌السلطنه). **خاطرات سیاسی‌فرخ: تاریخ پنجاه ساله معاصر**، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۴۷

قائم مقامی، دکتر جهانگیر. **تاریخ تحولات سیاسی نظام ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ هجری شمسی**، انتشارات علی‌اکبر علمی و شرکا، تهران، ۱۳۲۶

کارلوترتزیو، دکتر پیو. **رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان**، ترجمه، دکتر عباس آذرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹
کاظم‌زاده، دکتر فیروز. **روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴ــ۱۹۱۴**، ترجمه دکتر منوچهر امیری، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۴
کحال‌زاده، میرزا ابوالقاسم‌خان. **دیده‌ها و شنیده‌ها: خاطرات میرزا ابوالقاسم‌خان کحال‌زاده منشی سفارت امپراطوری آلمان در ایران**، درباره مشکلات ایران در جنگ بین‌المللی ۱۹۱۸ــ۱۹۱۴، بکوشش مرتضی کامران، نشر فرهنگ، تهران، ۱۳۶۳
لسانی، ابوالفضل، **طلای سیاه یا بلای ایران**، چــاپ جدید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
لنچافسکی، ژرژ. **غرب و شوروی در ایران: سی سال رقابت ۱۹۴۸ــ۱۹۱۸**، ترجمه حورا یاوری، انتشارات روزنامه سحر، تهران، ۱۳۵۲
لورین، سرپرسی. **شیخ خزعل و پادشاهی رضا خان: خاطرات سیاسی سرپرسی لورین وزیر مختار انگلیس در ایران**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات فلسفه، تهران، ۱۳۶۳
مستوفی، عبدالله. **شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، جلد سوم، چاپ دوم، چاپ تهران‌مصور، تهران، ۱۳۴۳
مکی، حسین. **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد اول، چاپ جدید، کودتای ۱۲۹۹، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸
ـــــــ **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد دوم، انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
ـــــــ . **زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه**، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
ملیکف، ا. س. **استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران**، ترجمه سیروس ایزدی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸
میراحمدی، دکتر مریم. **پژوهشی در تاریخ معاصر ایران ــ برخورد شرق و غرب در ایران ــ ۱۹۵۰ــ۱۹۰۰**، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶
میروشنیکف، ل. ی. **ایران در جنگ جهانی اول**، چاپ دوم، ترجمه ع. دخانیاتی، انتشارات فرزانه، تهران، آذرماه ۱۳۵۷
نصر، دکتر سید تقی. **ایران در برخورد با استعمارگران، از آغاز قاجاریه تا مشروطیت**، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۳
نیکیتین، ب. (قنسول سابق روس در ایران)، **خاطرات و سفرنامه**، ترجمه علیمحمد فره‌وشی (مترجم همایون)، چاپ دوم، کانون معرفت، تهران، ۲۵۳۶
وثوق، علی. **چهار فصل در تفنن و تاریخ**. چاپخانه بهمن، تهران، نوروز ۱۳۶۱
وزارت امور خارجه بریتانیا. **اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد**

۱۹۱۹ **ایران و انگلیس**، جلد اول، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۶۵
هاردینگ، سرآرتور. **خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ**، وزیر مختار بریتانیا در دربار ایران در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۳
هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، **خاطرات و خطرات**، چاپ‌رنگین، تهران، ۱۳۲۹

روزنامه‌ها و مجلات

راهنمای کتاب
رعد
سالنامه دنیا
کاوه
یغما

فهرست منابع

(انگلیسی)

A. PRIMARY SOURCES:

I. Unpublished Official Documents

Creat Britain

Public Record Office, London:

Great Britain, Foreign Office: Original Correspondence, Persia

F.O. 60. 1873, 1874, 1889, 1901. **Correspondence Relating to Persia.**

F.O. 65. 1889. **Correspondence Relating to Persia.**

F.O. 248. 1910 - 1936. **Embassy and Consular Archive, Persia.**

F.O. 371. 1921 - 1927, **General Political Correspondence, Persia.**

F.O. 371/514. General Report on Russia for the year of 1907.

F.O. 416. 1899 - 1954, **Correspondence Relating to Persia.**

F.O. 566. 1899 - 1905, **Correspondence Relating to Persia.**

Great Britain, India Office, Political and Secret Department:

L/P & S/12

525 **Texts of British Assurances to the Sheikh of Mohammerah 1902 - 1914.**

India Office Library and Records:

Great Britain, India Office, Political and Secret Department:

L/P & S/10: **Political and Secret Subject Files 1901 - 1931.**

9 **Persia: Question of Loan from Russia.**

10 **Persia *F*inancial Situation 1908 - 1910.**

132 **Supplementary Memorandum Respecting British Interests In The Persian Gulf.**

133 Differences Between The Sheikh Of Mohammerah And The Vali of Basrah.
143 Persia: Oil, 1907 - 1910.
144 Anglo-Persian Oil Company, Survay 1909 - 1919.
195 Appointment of Major Stocks.
410 Persia: Admiralty, Oil Concession 1913 - 1918.
455 Persia Anglo-Russian Agreement 1914 - 1918.
475 German War: East Persia, 1916 - 1917.
476 German War: Persia, 1917 - 1920.
478 Persia: German War, 1914.
579 Persia: Military Operations, Sir P. Sykes Mission 1916.
690 Persia: S.P.R. Status, Organization 1917 - 1918.
691 Persia: S.P.R. Status, Organization 1919 - 1922.
712 Persia: British Policy 1917.
734 Persia: Situation and Policy 1918.
735 Persia: Situation and Policy 1918 - 1919.
736 Persia: Anglo - Persian Agreement, 1919.
1037 Persia Financial Situation, American Financial Mission 1926 - 1930.
1104 Persia: Anglo-Persian Relations 1924 - 1932.
1147 Persia: Capitulation 1926 - 1930.

Great Britain, Imperial War Cabinet, Committee of Imperial Defence, L/P & S/20

C. 247A "Historical Summary of Events in Territories of the Ottoman Empire, Persia and Arabia Affecting the British Position in the Persian Gulf 1907 - 1928."

Great Britain, War Office, General Staff, W.O. 106:

209/2-925 British Military Intelligence Service.
278/2C-946 Survey of Information on German Parties in Persia and Afghanistan.

II. Printed Materials:

1 - Government Documents:

a - Great Britain

Public Record Office, London

Great Britain, Department of Overseas Trade:

Report on the Finance and Commerce of Persia 1925-1927.
Report on the Trade and Industry of Persia 1925.

Great Britain Foreign Office:

F.O. 373 **Persia,** Handbook No. 80, June 1919.
Persian Gulf, Handbook No. 81, June 1919.

F.O. 416 **Annual Report on Persia:**
1902-1913
1922-1926
1927-1931

Great Britain, Navy, Naval Intelligence Division, **Persia**
Great Britain, Imperial War Cabinet.
Cabinet Records:

1918	CAB.	23/1
1919	CAB.	23/5
1920	CAB.	23/6
1920	CAB.	24/104
1920	CAB.	24/107
1921	CAB.	23/41

Parliamentary Papers by Command.

1907 Cd. 3750 **Convention Signed on August 31, 1907 Between Great Britain and Russia Containing Arrangements on the Subject of Persia, Afghanistan and Tibet,** Russia No. 1 (1907).

1908 Cd. 4581 **Correspondence Respecting the Affairs of Persia December 1906 to Decembeer 1908,** Persia No. 1 (1909).

1908 Cd. 3882 **Extract from a Despatch from the Government of India to the Secretary of State for India in Council, dated September 1899 Relating to British Policy in Persia,** Vol. 125, 1908.

1914 Cd. 7280 **Accounts and Papers.**

1914 Cd. 7419 **Agreement with the Anglo-Persian Oil Company Limited, 1914.**

1919 Cmd. 300 **Agreement Between His Britannic Majesty's Government and the Persian Government Signed at Tehran, August 9, 1919.** Persia No. (1), 1919.

1923 Cmd. 1869 **Correspondence between His Majesty's Government and the Soviet Government Respecting the Relations between the two Governments.**

1927 Cmd. 2897 A Selection of Papers Dealing With the Relations between His Majesty's Government and the Soviet Government.

India Office Library and Records, London.

Great Britain, India Office, Political and Secret Department.

L/P & S/18: Printed Memoranda, 1906-1927.

- C. 24 Events in Persia.
- C. 74 Persian-American Relations.
- C. 98 British Interests in Persia.
- C. 99 Policy in Persia.
- C. 100 Policy in Persia.
- C. 111 British Interests in Persia.
- C. 137 Military Operation in Persia.
- C. 140 Memorandum Respecting the Anglo-Russian Convention, Persia.
- C. 142 Revision of Anglo-Russian Convention of 1907.
- C. 143 Anglo-Persian Oil Fields.
- C. 147 Military Operation in Persia.
- C. 148 Policy in Persia.
- C. 151 Military Operation in Persia.
- C. 154 Memorandum Respecting the Revision of the Anglo-Russian Convention of 1907, Persia.
- C. 155 Memorandum Regarding Our Future Relations With Persia, with special reference to the extension and maintenance of British influence, and to the system of British Consular representation in South Persia.
- C. 158A Concession: Between the Government of His Imperial Majesty the Shah of Persia of the One Part and William Knox D'Arcy of Independent Means, Residing at No. 42, Grosvenor Square of the Other Part.,
- C. 164 British Interests in Persia.
- C. 170 Policy in Persia.
- C. 172 Policy in Persia.
- C. 185 Persia: Division of Charges.
- C. 188 The Persian Question
- C. 193 Memorandum Regarding the Policy of His Majesty's Government Towards Persia At the Peace Conference.

The Fortnightly Review.
Journal of the Royal Central Asian Society.
The Living Age.
The Nation.
The Near East.
The New Republic.
The New Statesman.
The Official Journal.
The Outlook.
The Round Table.
The Spectator.

B. **SECONDARY SOURCES:**

I. **Books**

Avery,Peter. **Modern Iran,** (London: Ernest Benn Limited, 1967).

Balfour, J. M. **Recent Happenings In Persia,** (London: William Blackwood and Sons, 1922).

Browne, Edward G. **The Persian Revolution,** (London: Cambridge University Press, 1910).

Bullard, Sir Reader. **Britain And The Middle East: From The Earliest Time To 1950,** (London: Hutchinson House, 1951).

Churchill, Rogers Platt. **The Anglo-Russian Convention Of 1907.** (Cedar Rapid, Iowa' The Torch Press, 1939).

Cocks, Seymour. **The Secret Treaties And Understandings,** 2d. ed.: (London: Union of Democratic Control, 1918).

Curzon. G. **Russia In Central Asia In 1898: And The Anglo-Russian Question,** (London: Frank Cass & Co. Ltd., 1967).

Fischer, Louis. **The Life Of Lenin,** (New York: Harper & Row, Publisher, 1964).

Fitzsimons, M. A. **Empire by Treaty: Britain and the Middle East in the Twentieth Century,** (London: Ernest benn Ltd. 1965).

Frye, Richard N. **Iran,** (New York: Henry Holt, 1953).

Graves, Philip. **The Life Of Sir Percy Cox.** (London: Hutchinson & Co. Ltd., 1941).

Grey, Of Fallodon, Viscount. **Twenty-Five Years 1892-1916,** 2 Vols. (Toronto: The Ryerson Press, 1925).

Hankey, Lord. **The Supreme Command 1914-1918,** 2 Vols. (London: George Allen and Unwin Limited, 1961).

Hitti, Philip. **The Near East In History: A 5000 Years Story,** (Princeton: D. Van Nostrand Company, Inc. 1960).

Kazemzadeh, Firuz. **Russia and Britain In Persia 1864-1914: A Study In Imperialism,** (New Haven and London: Yale University Press, 1968).

Lenczowski, George, **Russia And The West In Iran, 1918-1948: A Study In Big Power Rivalry,** (Ithaca, N. J., Cornell University Press, 1949).

————, **The Middle East In World Affairs,** 2d. ed.: (Ithaca: Cornell University Press, 1952).

Longrigg, Stephen Hemsley, **Oil In The Middle East: Its Discovery And Development,** 2d. ed.: (London: Oxford University Press, 1961).

Millspaugh, Arthur C. **Americans In Persia,** (Washington, D.C. The Brookings Institution, 1946).

Moberly, F.G. **History of the Great War: The Campaign in Mesopotamia 1914-1918,** Based on Official Documents Under the Direction of the Historical Section of the Committee of Imperial Defence, Vol, 1, (London: H.M.S.O. 1923).

————, **History of the Great War: Operations in Persia 1914-1919,** Based on Official Documents: Under the Direction of the Historical Section of the Committee of Imperial Defence, (Harrow: H.M.S.O., n.d.).

Monroe, Elizabeth. **Britain's Moment in the Middle East 1914-1956,** (London: Chatlo & Windus, 1963).

Moon, Parker Thomas. **Imperialism and World Politics,** (New York: Macmillan Company, 1944).

Nicolson, Harold, **Curzon: The Last Phase 1919-1925: A Study In Post War Diplomacy,** (London: Constable and Co. Ltd., 1934).

————, **Sir Arthur Nicolson, Bart: First Lord Of Carnock: A Study In Old Diplomacy,** (London: Constable and Co., Ltd., 1931).

Ramazani, Rouhollah K. **The Foreign Policy Of Iran: A Development Nation In World Affairs 1500-1941,** (Charlottesville: University Press of Virginia, 1966).

Ronaldshay, Earl of, **The Life Of Lord Curzon,** 3 Vols. (London: Ernest Benn Ltd., 1928).

Royal Institute of International Affairs, **Political And Strategic Interests Of The United Kingdom,** (London: Oxford University Press, 1939).

Sheean, Vincent. **The New Persia,** (New York: Century, 1927).

Shuster, W. Morgan. **The Strangling Of Persia,** 2d. ed.: (New York:

Green Wood Publisher, 1968).

Shwadran, Benjamin. **The Middle East, Oil And The Great Powers**, 2d. ed.; (New York: Frederick A. Praeger, 1965).

Spector, Ivar. **The Soviet Union And The Muslim World 1917-1958**, (Seattle: University of Washington Press, 1959).

Sykes, Christopher. **Wassmuss: The German Lawrence**, (London: Longmans, 1937).

Sykes, Sir Percy. **A History Of Persia**, 2 Vols. (Londodn: Macmillan, 1930).

Taylor, A.J.P. **English History 1914-1945**, (Oxford: Clarendon Press, 1965).

Temperley, H.W.V. **A History Of The Peace Conference Of Paris**, Vol. VI, (London: Henry Frowde and Hodder & Stoughton, 1924).

Toynbee, Arnold. **Survey Of International Affairs 1925**. Col. 1, **The Islamic World Since The Peace Settlement**. (London: Oxford University Press, 1927).

Upton, Joseph M. **The History Of Modern Iran: An Interpretation**, (Harvard: Harvard University Press, 1961).

Valentine, Sir Chirol. **Fifty Years In A Changing World**. (London: Jonathan Cape, n.d.) .

Van Wagenen, Richard W. **The Iranian Case 1946** (New York: Columbia University Press, 1952).

Ward, A. W. and G. P. Gooch. **The Cambridge History Of British Foreign Policy**, Vol. 3, (New York: Cambridge University Press, 1923).

Wilson, Arnold T. **Persia**, (London: Ernest Benn Limited, 1932).

Yeselson, Abraham. **United States-Persian Diplomatic Relations 1883-1921**, (New Brunswick: Rutgers University Press, 1956).

Books of Reference:

Dictionary Of American Biography, (eds.) Schuyler, Robert L. and T. James, (New York: Charles Seribner's Son's, 1958).

Thee Dictionary Of National Biography 1922-1930, Smith, G. (ed.) (London: Oxford University Press, 1937).

Who Was Who 1920-1940, (London: Adam and Charles Black, 1961).

II- Articless:

Ameer, Ali. "Persia and the Conference," **English Review**, Vol. XXVIII, January 1919, pp. 134-139.

"The Anglo-Persian Agreement," **Current History Magazine of the New York Times**, Vol. XI, November 1919, pp. 342-347.

"Anglo-Persian Agreement 1919," **American Journal of International Law,** Vol. XIII, October 1919, pp. 749-754.

"Anglo-Russian Convention," **American Journal of International Law,** Vol. 1, Supp. 1, pp. 398-401.

"British and Russian Policy in Persia," **The American Monthly Review of Reviews,** Vol. XLV, January 1912, p. 34.

"British Interests in Persia," **The American Monthly Review of Reviews,** Vol. XLI, March 1920, pp. 310-311.

Bullard, Sir Reader W. "Persia in Two World Wars", **Journal of the Royal Central Asian Society,** L, January 1961, pp. 6-18.

"England and the Right of Persia," **The American Monthly Review of Reviews,** Vol. XLV, January 1912, p. 134.

"England and Russia in Central Asia," **American Journal of International Law,** Vol. III, January 1909, pp. 170-175.

Fischer, Louis. "Persia, the Victim of Russo-British Rivalry", **Current History,** XXI, February 1925, pp. 707-714.

"Great Britain's Foreign Policy", **The Outlook,** C, January 1912, pp. 5-6.

Grey, W. G. "Recent Persian History," **Journal of the Royal Central Asian Society,** Vol. XIII, 1926, pp. 29-42.

Kazemzadeh, Friuz. "The Origin and Early Development of the Persian Cossack Brigade," **American Slavic and East European Review,** Vol. XV, No. 3, October 1956, pp. 351-363.

Kerner, Robert J. "Russia the Straits and Constantinople 1914-1915," **Journal of Modern History,** Vol. 1, No. 3, September 1929, pp. 400-415.

Langer, William L. "Russia, the Straits Question, and the European Power 1904-1908,"**English Historical Review,** Vol. XLIV, January 1929, pp. 59-85.

Kimche, Jon. Russia and the Middle East, **The Nineteenth Century and After,** 143, January-June 1948, pp. 199-203.

Machary, Robert. "The Middle East," **Fortnightly Review,** Vol. CVII; April 1920, pp. 729-739.

————, "Mesopotamia and Persia," **Fortnightly Review,** Vol. CVIII, October 1920, pp. 609-620.

————, "The New Middle East in Making," **Fortnightly Review,** Vol. CXI, August 1919, pp. 502-513.

McDonald, William. "Persia and British Honor," **The Nation,** Vol. CIX, September 13, 1919, pp. 481-486.

Meakin, Annette. "Life in Russian Turkestan, and Germany's Menace to India," **Journal of the Royal Central Asian Society,** Vol. VI,

C. 206 **American Advisers for Persia.**
C. 221 **British Interests in Persia.**
C. 413 **British Oil Interests in Persia.**

Great Britain, India Office, Political and Secret Department.

L/P & S/20: Memoranda: Affairs of Persia:

April - June 1905
Jan. - March 1911
Jan. - March 1912
April - June 1912
Oct. - Dec. 1912
Jan. - March 1913
April - June 1913
July - Sept. 1913
Oct. - Dec. 1913

L/P & S/20A: Foreign Office Print, Monthly Memoranda On Persia:

1906-1907
1908-1909
Jan. - Oct. 1910

L/P & S/20A: Foreign Office Print, Persia, Correspondence: 1905, 1906, 1907, 1908, 1909, 1910, 1911, 1912, 1913.

L/P & S/20: Foreign Office Print.

C. 2 **Text of Treaty of Peace with Persia 1875.**
C. 189 **Handbook on Persian Gulf 1919.**
C. 201 **Military Report 1922.**
C. 231 **Assurances, Undertakings and Agreements, Etc, Made by Certain Chiefs and Khans of Southern Persia with the British Government and Certain British Companies.**
C. 247 **British Policy in the Persian Gulf 1872-1905: Precis of Correspondence on International Rivalry and British Policy in the Persian Gulf 1872-1905.**
C. 248A **Commerce and Communication in Persian Gulf 1801-1905.**
C. 257 **Gazetteer of Persia 1914.**

Great Britain, Government of India

The Senior General Staff Office: Army Headquarters, **Who's Who in Persia,** Vol. II, 1923, (Superintendent, Government Central Press:

Simla, 1923).

General Staff, India, **Who's Who in Persia 1918**, (Calcutta: Superintendent, Government Printing - India, 1918).

Treaties and Understanding in Force Between the British Government and the Sheikh of Mohammarah 1899-1919, (Calcutta: Superintendent Government Printing, India, 1919).

A Precis of the Relations of the British Government With the Tribes and Sheikhs of Arabistan. (Calcutta: Superintendent Government Printing, India, 1912).

Gazetteer of the Persian Gulf, Oman, and Central Arabia, Vol. 1. Historical, (Calcutta: Superintendent Government Printing, India, 1915).

Gazeteer of Persia, Vol. II, General Staff India, (Simla: Printed at the Government Monotype Press, 1918).

Military Report on Arabistan (Area No. 13), Compiled by Air Headquarters, Iraq, (Simla: Government of India Press, 1924).

Precis on Commerce and Communication in the Persian Gulf 1801-1905, (Simla: Government, Central Press, 1906).

b - **United States:**

Department of State:

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1919, Vols, I, II, (Washington, D.C., G.P.O. 1942).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1920, Vol. III, (Washington, D.C., G.P.O. 1936).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1921, Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1936).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1922, Vol. I, II, (Washington, D.C., G.P.O. 1938).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1923. Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1938).

Papers Relating to the Foreign Relations of the United States, 1924, Vol. II, (Washington, D.C., G.P.O. 1939).

C - **League of Nations:**

Official Journal, First year, July-August 1920.

Treaty Series, Vol. IX, "Treaty of Friendship Between Russian Socialist Federal Republic and Persia". (1922).

2 - **Documentary Sources: Collection of Treaties, etc.**

Great Britain, Foreign Office, **British Documents on the Origin of the World War 1898-1914**, Vol. X, The Near and Middle East on

the Eve of War. eds., G.P. Gooch and Harold Temperley. (London: H.M.S.O., 1936).

Great Britain, Foreign Office, **Documents on British Foreign Policy 1919-1939,** eds. E.L. Woodward and Rohan Butler, First Series, Vol. IV. 1919, (London: H.M.S.O., 1952).

Great Britain, Foreign Office, **Documents on British Foreign Policy 1919 -1939,** eds. Rohan Buther and J.P.T. Bury, First Series. Vol. XIII, (London: H.M.S.O. 1963).

Great Britain, Government of India. **A Collection of Treaties, Engagement and Sanads Relating to India and Neighbouring Countries,** Vol. XIII **Persia and Afghanistan,** (Calcutta: 1933).

Degras, Jane. (ed.), **Soviet Decuments On Foreign Policy 1917-1924.** Vol. 1, (London; Oxford University Press, 1951).

Dennet, Raymond and Robert R. Turner, Eds., **Documents on American Foreign Relations,** (Boston: Princeton University Press 1948).

Eudin, Xenia Joukoff and Robert C. North. **Soviet Russia And The East 1920-1927: A Documenttary Survey.** (Stanford, California: Stanford University Press, 1957).

Golder. Frank Alfred. **Documents Of Russian History 1914-1917.** Trans by Emanuel Aronsberg (New York, Londodn: The Century Co., C. 1927).

Hurewitz, J. C. **Diplomacy in the Near and Middle East: A Documentary Record: 1535-1956,** Vol. I and II, (Princeton: D. Van Nostrand Co. Inc., 1956).

North, Robert C. and Xenia J. Eudin, **Soviet Russia and the East 1920-1927: A Documentary Survey,** (Stanford, California: Stanford University Press, 1957).

Shapiro, Leonard, ed. **A Collection of Bilateral Treaties, Agreements and Conventions, Etc., Concluded Between the Soviet Union and Foreign Powers,** Vol. 1, 1917-1928, (Washington, D.C., The Georgetown University Press, 1950.

3 - **Parliamentary Debates:**

a - Great Britain

Great Britain, Parliament, **Parliamentary Debates, House of Commons,** Fifth Series, Vols. 23, 33, 63, 64, 65, 100, 116, 119, 127, 130, 131, 132, 134, 136, 139, 142, 374.

Great Britain, Parliament, **Parliamentary Debates, House of Lords.** Fifth Series, Vols. 23, 27, 42, 46.

b - United States

United States, Congress, Congressional Record, Proceedings And Debates. 66th Cong., I, Sess, 58.

United States, Senate, Senate Documents No. 1012, 1014, 1016, 1018, 1019. Hearing Before The Committee On Foreign Relations, United States Senate, On The Treaty Of Peace With Germany. 66th Congress, 1st Session.

4 - Memoirs and Contemporary Books:

Buchanan, Sir George. **My Mission to Russia and Other Diplomatic Memories,** (Boston: Little Brown & Co., 1923).

Curzon, George N. **Persia and the Persian Question,** 2 Vols., (London: Longmans, Green & Co. 1892).

Grey, of Fallodon, Viscount. **Twenty-Five Years, 1892-1916,** (Toronto: The Ryerson Press, 1925).

Millspaugh, Arthur C. **Americans in Persia,** (Washington, D.C., Brookings Institution, 1946).

Shuster, W. Morgan, **The Strangling of Persia,** 2nd ed., (New York: Green Wood, 1968).

Skrine, Sir Clarmont. **World War in Iran,** (London: Constable & Company Ltd., 1962).

Sykes, Sir Percy M. **History of Persia,** 2 Vols., (London: MacMillan, 1930).

5 - Newspapers:

Daily Express.
DailyTelegraph.
London Gazette.
Manchester Guardian.
Morning Post.
Scotsman.
The Times.
The New York Times.
Periodicals:
The American Journal of International Law.
The American Monthly Review of Reviews.
The Century.
Current History.
The English Review.
The English Historical Review.
Foreign Affairs (The American Quarterly Review).

فهرست اعلام

پ

1919, pp. 3-11.

"The Outlook in the Middle East," **The Round Table,** Vol, X, December 1918, pp. 55-96.

"Persia and Great Britain," **The Outlook,** Vol. C, January 1912, p. 4.

Stoddard, Lothrop. "How Persia Died: A Coroner's Inquest," **The Century,** Vol. LXXVII, January 1920, pp. 317-327 .

Sykes, Sir Percy. "Persia and the Great War," **Journal of the Royal Central Asian Society,** Vol. IX, No. 4, 1922, pp. 175-187.

————. "Persia at the Crisis of Her Fate," **Fortnightly Review,** Vol. CIX, April 1921, pp. 826-832.

Thornton, A.P. "British Policy in Persia," **English Historical Review,** Vol. LXIX, 1954, pp. 554-562.

Turlington, Edgar "The Financial Independence of Persia," **Foreign Affairs,** Vol. VI, No. 4, July 1928, pp. 658-667.

Woods, Charles H. "The Near East and the War," **Journal of the Royal Central Asian Society,** Vol. II, 1915, pp. 71-88.

Yate, A.C. "Britain's Buffer States in the Middle East," **Journal of the Royal Central Asian Society,** Vol. V, 1918, pp. 3-23.

————. "The Great War and the Middle East," **Journal of the Royal Central Asian Society,** Vol. II, 1915, pp. 3-16.

فهرست اعلام و واژه‌ها

ق

گ

Pazhang Publishing Co.,
No 22, Mahshahr st.,
Karim Khan Zand Ave.,
Tehran, **IRAN.**

The History of Diplomatic Relations of

Iran And The Great Powers

1900 - 1925

by

Iraj Zowghi, Ph. D.

Tehran 1989

۱۹۰ تومان